

تکالیف شیعیان صاحب الزمان

محمدرضا شیخ زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد رضا شیخ زاده

ناشر چاپی:

تک

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیخ زاده، محمدرضا، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور : تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف/ محمدرضا شیخ زاده.

مشخصات نشر : قم: تک، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۴۲۳ص.

شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۷-۱۴-۳

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: ...M.r sheykhzadeh. takalif-e shiaayan dar

یادداشت : کتابنامه : ص. [۴۲۱] - ۴۲۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ش۹۵ت۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۹۴۸۲۲

ص: ۱

اشاره

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزّمان

محمّد رضا شیخ زاده

انتشارات تک

چاپ اول : ۱۵۰۰ نسخه

شعبان ۳۵۴۱ / خرداد ۱۳۹۳

مرکز پخش : نشر مولود کعبه

قـم _ خیابان شهـدا (صفائیـه) ، کوچه ۲۸، کوچه پنجم، پلاک ۷۹

تلفن : ۱۰۴۷۷۳۷ _ فاکس : ۷۷۳۲۲۹۸ _ صندوق پستی : ۱۱۵۷ _ ۳۷۱۳۵

شابک ۳ _ ۱۴ _ ۶۷۳۷ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸ ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۷-۱۴-۳

۱۴۰۰۰ تومان

ص: ۲

اَللّهُمَّ کُنْ لِـوَلِیِـّکَ اَلْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ

صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ

فی هـذِهِ السّاعَـهِ وَ فی کُـلِّ ساعَـهٍ

وَلِـیـّاً وَ حافِـظًا وَ قائِـدًا وَناصِرًا

وَ دلیـلاً وَ عَیْنـاً حَتّی تُسْکِـنَهُ

اَرْضَکَ طَـوْعًا وَ تُمَتِّعَـهُ

فیها طَویلاً

راهنمای کتاب

وبه نستعين إنّه خيرُ ناصرٍ ومُعين

الحمدللّه ربّ العالمين وصلّى اللّه على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين

ولعنه اللّه على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

صلّى اللّه عليك، يا وليّ العصر، ادركني!

اللّهمّ عجّل فرجه وسهّل مخرجه!

پیشگفتار

بزرگ ترین و بـا شـرافت ترین موجود هستی در بستر بیماری است . اطراف او را جمعی از صـحابه گرفته انـد . آن قـدر درد و ضعف بر او چیره شده که عیادت کنندگان می بینند گاهی از هوش می رود و باز به هوش می آید .

در یک نوبت که به هوش آمد ، همه دیدند که دوات و کتف گوسفندی برای نوشتن نامه طلب می کند . یا للعجب ! چه شده که او این چنین مضطرب و ناراحت است ؛ در آخرین لحظات حیاتش ، می خواهد چه وصیّتی بنویسد ؟

هر چه بخواهـد بنویسـد ، فرقی نمی کنـد ؛ که او والاترین رسول الاهی و بعـد از خداونـد متعال ، بزرگ ترین کسـی است که اطاعتش واجب است .

عـدّه ای که این مطلب را درک کرده انـد از جا حرکت کرده می خواهنـد دوات و کتف گوسـفند بیاورنـد ؛ ولی ... ولی چه؟ مگر چه شـده؟ مگر می توان تصوّر کرد که در بین جمعیّت عیادت کننده ـ که همگی از مهاجران و انصارند ـ کسـی در این لحظات حسّاس به فکر اطاعت از این فرمان نباشد ؟

مگر نه این است که همگی در حال گریه و ناله اند و می دانند و می بینند که پیامبر در حال مفارقت از آنهاست؟

بله ، چنین است ؛ ولی واقعیّت چیز دیگری است : تعدادی از آنان که خود را مسلمان و ایمان آورنده به پیامبر نشان داده اند ، در حقیقت ، اهل نفاق انـد ؛ چرا که اگر چنین نبود ، مگر کرارا آیات «أَطِيعُوا الرَّسُولَ»(۱) «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»(۲) و ... را نشنیده بودند؟ چرا در این اوضاع از فرمان حرکت کردن با لشکر اسامه سر پیچی کرده و به مدینه بازگشته اند ؟

مگر نه اینکه الآن باید به دنبال اسامه و لشکرش باشند ، نه در مدینه؟ نافرمانی از دستور کسی مانند رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله برتر است یا ، به قول خودشان ، اینکه خبر پیامبر را از سوارانی بشنوند که خبر رسانی می کنند؟

پیامبر ، اگر به تجدید بیعت احتیاج داشت _ آن طور که بعضی دیگرشان گفتند _ یا لازم می دانست که مردم همه برای شیون و ناله کردن و انجام مراسم غسل و کفن و نماز حاضر باشند ، دستور رفتن از مدینه و پیوستن به لشکر اسامه را خطاب به بیشتر صحابه صادر نمی کرد؟ مگر نه اینکه پیامبر _ به شهادت فریقین(۳) _ سه مرتبه تخلف کنندگان از جیش اسامه را لعنت فرمود؟

ولی عدّه ای از آنان در کنار بستر بیماری پیامبر، به بهانه غلبه بیماری بر وجود بزرگترین فرستاده خدا، با تهیه دوات و کتف گوسفند برای نوشتن وصیّت مخالفت کردند و نه فقط به مخالفت اکتفا کردند بلکه با دیگر عیادت کنندگان به نزاع پرداختند و سر و صدا بلند کردند تا اینکه پیامبر از خواسته خود دست برداشت.(۴)

۱- ۱. نساء : ۵۹ ، مائده : ۹۲ ، نور : ۵۴ و ۵۶ ، محمّد صلّی اللّه علیه وآله : ۳۳ ، تغابن : ۱۲ ؛ «از این پیامبر اطاعت کنید». همچنین ر. ك : آل عمران : ۳۲ و ۱۳۲ ، انفال : ۱ و ۲۰ و ۴۶ ، مجادله : ۱۳ .

۲- ۲. حشر : ۷ ؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بگیرید (یعنی از همه فرمانهای وی اطاعت کنید) ».

۳- ۳. بحارالأنوار : ۲۸ / ۲۸۸ ، ۳۰ / ۴۲۸ ؛ الملل والنحل : ۱ / ۲۳ ؛ شواهد التنزیل : ۳۳۸ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید : ۶ / ۵۲ .

۴- ۴. صحیح بخاری : کتاب العلم، باب کتابه العلم ؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیّه، باب ترك الوصیّه : (۳ / ۵۸ و ۱۲۵۷) ؛ طبقات ابن سعد : ۴ / ۶۱ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲ / ۵۵ .

مگر نمی دانستند خدا عصمت را با مُهر «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى * إنْ هُوَ إلاَّ وَحْيٌ يُوحَى »(۱) بر پرونده پیامبر ثبت کرده است؟

مگر نشنیده بودند : «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْاَءقَاوِيلِ * لاَءخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ».(۲)

مگر پیامبر بیماری و سلامتش ، خواب و بیداری اش ، خوشی و ناخوشی اش ، خشنودی و غضبش و ... با یکدیگر تفاوت می کند؟ اگر چنین بود که اطلاق «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى * إنْ هُوَ إلاَّ وَحْيٌ يُوحَى » ، «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا »(۳) ، «أَطِيعُوا الرَّسُولَ »(۴) و آیاتی از این قبیل به هم می خورد .

به راستی که اینان مصداق کامل «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّه لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ »(۵) و «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّه وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّه فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابا مُهِينا »(۶) هستند .

گمان برده اند که می توانند نور خدا را خاموش کنند(۷) ؛ خیال کرده اند که امامت

۱- ۱. نجم : ۳ و ۴ ؛ «پیامبر از روی خواهش نفس سخن نمی گوید * صحبتی نمی کند مگر اینکه به او وحی شده باشد» .

۲- ۲. حاقه : ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ ؛ «اگر پیامبر سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم ، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم» .

۳- ۳. حشر : ۷ ؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بگیرید (و از آن اطاعت کنید) و از آنچه نهی کرد بپرهیزید» .

۴- ۴. ر.ک : پاورقی ۱ از صفحه قبل.

۵- ۵. توبه : ۶۱ ؛ « ...کسانی که رسول خدا را اذیت کنند عذاب دردناکی دارند» .

۶- ۶. احزاب : ۵۷ ؛ «کسانی که خدا و رسولش را بیازارند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است» .

۷- ۷. «يُرِيدُونَ اَنْ يُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ » صف : آیه ۸ ؛ «آنان می خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند ، در حالی که خدا نور خود را کامل می کند ؛ اگر چه کافران آن را ناپسند دانند» . همچنین ر. ک: توبه : ۳۳.

به معنای در دست داشتن ریاست و حکومت است و با غصب آن ، امامت از دست این خاندان گرفته می شود و پس از طیّ مدتی ، ریشه اسلام را به کلّی خواهند خشکاند .

غافل اند از اینکه امامت مقامی است انتصابی و امام بنده ای است برگزیده از طرف خدا و تا خدا هست و قدرت هر چیز به دست اوست(۱) ، این مقام از بین رفتنی نیست ؛ هر چند که شخص امام، در ظاهر ، خانه نشین باشد یا محصور و یا غایب از دیدگان .

امّا آخر الامر امامت امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه از لحظه شهادت رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله آغاز شد و تا هنگامه شهادت آن امام هُمام ، بدون هیچ گونه کمی و کاستی ، ادامه یافت ؛ گرچه ، فقط در پنج سال آخر عمر بود که حکومت ظاهری در اختیارشان قـرار گرفت و در ۲۵ سال دیگـر ، به دستور خداوند مأمور به صبر و خانه نشینی بودند(۲) .

در این مدّت ، گرچه آن گروه گمراه و بد نهاد همه جوامع بشری را تا روز قیامت از دریای بی کران علم و عدالت امیر مؤمنان محروم کردند ، افراد کمی همچون سلمان و ابوذر و مقداد بودند که تا می توانستند از وجود آن اَبَر مرد تاریخ بشری بهره بردند .

پس از شهادت مظلومانه امیر مؤمنان ، نوبت امامت به فرزند ارشدشان حضرت امام حسن مجتبی صلوات اللّه علیه رسید . در مدّت ده سال امامت این دریای کرم نیز عدّه ای از همان قماش افرادِ شقی از ظلم و ستم به ایشان و غصب حقّ مسلّمشان و دور کردن مرم از گِرد شمع وجودشان فروگذار نکردند . سرانجام نیز پس از یک عمر خون دل خوردن ، با زهر جفایی که همسر غدّارشان به ایشان خورانید ، آن وجود شریف را به شهادت رسانیدند .

۱- ۱. «إِنَّ اللّه ‑َعَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ » بقره : ۲۰ .

۲- ۲. جبرئیل این دستور را به صورت نامه ای در اختیار رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله قرار داد و ایشان هم ، با گواه گرفتن فرشتگان مقرّب الاهی ، آن را به امیرمؤمنان سپردند . آن گاه ، امام صلوات اللّه علیه تعهد کردند که تمام مفاد آن فرمان را عملی سازند [بحار الأنوار : ۲۲/۴۸۰] .

بعد از شـهادت ایشان ، امامت برادر بزرگوارشان حضـرت ابی عبداللّه الحسـین صـلوات اللّه علیه آغاز شد . هنگامی که معاویه ملعون به دَرک واصل شد و یزید در مسند غصب خلافت نشست ، به خاطر سرپیچی امام از بیعت با او ، لشکری را برای جنگ با ایشان روانه کرد و در کربلا با قساوت بی سابقه ای آن بزرگوار را به شهادت رسانید .

پس از ده سال امامت سیّد الشـهداء ، نوبت امامت به فرزنـدشان حضـرت امام علیّ بن الحسـین زین العابدین صـلوات اللّه علیه رسید .

ایشان به مدّت ۳۵ سال امامت را عهـده دار شدند . در تمام این مدّت ، آن قدر بر غربت و مظلومیّت پدرشان گریسـتند که در زمره بزرگ ترین گریه کنندگان عالم قرار گرفتند . عاقبت نیز با زهر جفای هشام به شهادت رسیدند .

بعد از ایشان ، نوبت امامت حضـرت امام محمّد باقر صـلوات اللّه علیه رسید . نوزده سال بعد ، آن بزرگوار نیز به دست ابراهیم به شهادت رسیدند .

پس از شـهادت ایشان ، امامت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه ۳۴ سال به طول انجامیـده بود که ، به دست منصور دوانیقی ملعون ، مسموم گشته به شهادت رسیدند .

مدّت امامت امام موسای کاظم صلوات اللّه علیه بعد از پدر بزرگوارشان سی و پنج سال بود که ۱۴ سال آن را در زندان به سر بردند و در پایان نیز به فرمان هارون به شهادت رسیدند .

پس از ایشان ، فرزندنشان امام علیّ به موسـی الرضا صـلوات اللّه علیه به مدّت ۲۰ سال عهـده دار منصب امامت بودند . مأمون پلید آن حضـرت را در ظاهر به ولیّ عهدیِ خود انتخاب و به هجرت به طوس مجبور کرد . امّا سرانجام ، آن بزرگوار را با زهر به شهادت رسانید .

حضرت امام جواد صلوات اللّه علیه بعد از پدر به مدّت ۱۷ سال امامت را بر عهده گرفتند و به امر معتصم به شهادت رسیدند .

ص: ۱۱

بعد از آن امام هُمام ، حضرت امام هادی صلوات اللّه علیه این منصب را به مدّت ۳۳ سال در اختیار داشتند .

متوکّل آن بزرگوار را در شهر سامرّا در لشکرگاهی قرار داده بود تا هر چه بهتر زیر نظر باشند و عاقبت نیز در همان محل ، ایشان را با زهر به شهادت رساند .

مدّت ۶ سال امامت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه نیز مانند پدر بزرگوارشان در سامرّا گذشت و ایشان به دست معتمد عباسی به شهادت رسیدند .

امّا ... ماجرا به همین جا خاتمه نیافت .

امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« إنَّما نَحنُ کَ_نُجومِ السَّماءِ ، کُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ ؛ حَتّی إذا أشَرْتُم بِأصابِعِکُم ومِلْتُم بأعناقِکُم غَیَّبَ اللّه ُ نَجمَکُم فَاستَوَتْ بَنو عَبدِالمُطَّلِبِ فَلَم یُعْرَفْ أیٌّ مِن أیٍّ . فإذا طَلَعَ نَجمُکُم فَاحمَدُوا رَبَّکُم . »(۱)

« ما (امامان) مانند ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره ای پنهان شود ، ستاره دیگری طلوع می کند ؛ تا زمانی که با انگشتانتان اشاره کنید و گردنهایتان را به سویش کج کنید(۲) ، در این هنگام خدا ستاره شما را (از دیدگانتان) پنهان می کند . بنابراین ، فرزندان عبدالمطّلب همه یکسان می شوند و هیچ کدام از دیگری شناخته نمی شود(۳) . پس هنگامی که ستاره تان طلوع کرد ، پروردگارتان را ستایش کنید . »

نیز ، در روایتی دیگر که به صورت نامه از ناحیه مقدّسه دوازدهمین جانشین پیامبر یعنی حضرت مهدی صلوات اللّه علیه صادر شده ، چنین آمده :

عَن مُحمّدِ بنِ إبراهیمَ بنِ مَهزیارَ أن_ّه وَرَدَ العِراقَ شاکّاً مُرتاداً ، فَخَرَجَ إلیه :

۱- ۱. إثبات الهُداه : ۳ / ۴۴۴ ح ۲۱ ؛ اصول کافی : کتاب الحجّه ، بابٌ فی الغیبه ، ح ۸ .

۲- ۲. کنایه از پایان یافتن زمان تقیّه و آشکار کردن خصوصیّات امام است .

۳- ۳. یعنی امام از غیر امام تشخیص داده نمی شود .

« قُل لِلمَهزِيارِيِّ ... أوَ لَمْ تَرَوْا أنَّ اللّه ـَ ـ عَزَّوجَلَّ ـ جَعَلَ لَكَم مَعاقِلَ تَأْوُونَ إليها و أعلاماً تَهتَدُونَ بِها مِنْ لَدُن آدَمَ عليه السّلام إلى أن ظَهَرَ الماضِی [أبو مُحمَّدٍ[صلواتُ اللّه ِ عليه ؟ كُلَّما غابَ عَلَمٌ بدا عَلَمٌ وإذا أفَلَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ . فَلَمّا قَبَضَهُ اللّه ُ إليه ظَنَنتُم أنَّ اللّه ـَ ـ عَزّوجَلَّ ـ قد قَطَعَ السَّبَبَ بَينَه وبَينَ خَلْقِه .

كَلّا ! ما كانَ ذلكَ ولا يَكُونُ حَتّی تَقُومَ السّاعَةُ ويَظْهَرَ أمرُ اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ وهُم كارِهُونَ . »(۱)

نقل است كه محمّد بن ابراهيم بن مهزيار (بعد از شهادت امام حسن عسكری صلوات اللّه عليه و نديدن حجّت بعدی) با حالت شكّ و ترديد وارد عراق شد . پس ، از طرف حضرت مهدی صلوات اللّه عليه نامه ای برای او آمد كه :

« به مهزيار بگو ... آيا نديديد كه خدای عزيز و جليل ، از زمان حضرت آدم عليه السّلام تا هنگامی كه ابو محمّد (امام حسن عسكری) صلوات اللّه عليه ظاهر شد ، برای شما پناهگاههايی استوار قرار داد تا شما به آنها پناهنده شويد و نشانه هايی قرار داد تا با آن هدايت شويد ؟

هرگاه نشانه ای پنهان شد ، نشانه ای ديگر آشكار گرديد و زمانی كه ستاره ای افول كرد ، ستاره ای ديگر طلوع كرد . وقتی خدا او (امام عسكری صلوات اللّه عليه) را به سوی خودش برد ، گمان برديد كه خدای عزيز اتصال بين خودش و خَلقش را قطع كرده است . هرگز! چنين نبوده و نخواهد بود ، تا وقتی كه قيامت برپا و امر خدای بزرگ ظاهر شود ؛ در حالی كه آنان (دشمنان) ناپسندش می دارند . »

اين يازده اختر در آسمان هدايت بعد از شهادت رسول خدا صلّی اللّه عليه وآله به صورت ظاهر و آشكار در بين مردم زيستند و راه رستگاری را به صورت علنی ورو در رو به مردم نماياندند .

امّا ، بر اثر ظلم منافقان زمان پيامبر و غصب خلافت پس از آن سرور ، مردم نتوانستند چنان كه شايسته بود از اين انوار پاك استفاده كنند . بنابر اين ، عقل انسانها به تكامل نرسيد و بجز عدّه بسيار كمی ، بقيّه در جهل خود باقی ماندند و در هر زمان به

۱- ۱. كمال الدّين : ۲ / ۴۸۷ ، باب ۴۵، ح ۸ .

ضلالتهای آن گرفتار شده به درّه هلاک سقوط کردند .

تمام این انحرافها و دوری مردم از دریای زلال هدایت بر اثر تسلط غاصبان و ظلم ظالمان بر اهل بیت پیامبر بود . این خود امتحانی بزرگ از طرف خدا برای مردم این برهه از زمان بود ؛ چرا که انسان را مختار آفرید تا بر سر دوراهی ها و تضادها ، با حُسن اختیار خود ، راه سعادت را بپیماید . در غیر این صورت ، خداوند می توانست همه را در راه مستقیم ثابت بدارد ؛ چنان که خود در آیات متعدد فرموده : «قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»(۱) ، «وَعَلَى اللّه ِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ»(۲) ، «وَلَوْ شَاءَ اللّه ُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى»(۳) ، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لاَمَنَ مَنْ فِي الأرْضِ كُلُّهُمْ جميعا»(۴) ، «وَلَوْ شَاءَ اللّه ُ مَا أَشْرَكُوا»(۵) ، «وَلَوْ شَاءَ اللّه ُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّهً وَاحِدَهً وَلكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»(۶) ، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّهً وَاحِدَهً وَلاَيَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إلاَّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ لاَءمْلاَءَنَّ جَهَنَّمَ مِنْ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»(۷) ، «وَلَوْ شَاءَ اللّه ُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّهً وَاحِدَهً وَلكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِى مَنْ يَشَاءُ»(۸) ، «وَلَوْ شَاءَ اللّه ُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّهً وَاحِدَهً وَلكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي

۱- ۱. انعام : ۱۴۹ ؛ «بگو دلیل رسا از آنِ خداست و اگر می خواست ، تمام شما را هدایت می کرد» .

۲- ۲. نحل : ۹ ؛ «راهنمایی به راه راست بر عهده خداست و بعضی از آنها بیراهه اند . اگر می خواست ، همه شما را هدایت می کرد» .

۳- ۳. انعام : ۳۵ ؛ «اگر خدا می خواست ، همه آنها را بر راه هدایت جمع می کرد» .

۴- ۴. یونس : ۹۹ ؛ «و اگر پروردگارت می خواست ، تمام کسانی که روی زمین بودند ایمان می آوردند» .

۵- ۵. انعام : ۱۰۷ ؛ «اگر خدا می خواست ، شرک نمی ورزیدند» .

۶- ۶. مائده : ۴۸ ؛ «اگر خدا می خواست ، شما را یک ملّت قرار می داد ؛ لیکن (این اختلاف) برای آن است که در آنچه به شما داده امتحانتان کند» .

۷- ۷. هود : ۱۱۸ و ۱۱۹ ؛ «اگر پروردگارت می خواست ، همه مردم را یک ملّت قرار می داد ؛ ولی آنان همیشه با هم اختلاف دارند * مگر کسی که پروردگارت او را رحمت کند که به همین خاطر (رحمت) ایشان را آفرید ؛ و تمام شد سخن پروردگارت که جهنم را از همگی جنّیان و انسانها پُر خواهم کرد» .

۸- ۸. نحل : ۹۳ ؛ «اگر خدا می خواست ، شما را یک امّت قرار می داد ؛ لیکن هر که را بخواهد ، گمراه می کند و هر که را بخواهد ، هدایت می کند» .

رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ»(۱) . همچنین ، در مورد اختیار انسان ، فرموده : «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا»(۲) .

امّا در این مدّت ۲۴۹ سال بعد از شهادت رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فقط افراد بسیار کمی از این اقیانوسهای موّاج علم و چراغهای تابنده هدایت استفاده کردند . سرانجام (طبق نقل مشهور) در روز هشتم ربیع الأوّل سال ۲۶۰ هجری ، وجود نازنین حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه در شهر سامّرا به شهادت رسیدند و نوبت امامت به فرزند ۵ ساله ایشان حضرت بقیّه اللّه الأعظم حجّه بن الحسن المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف رسید .

امامت این بزرگوار با پدران پاکش تفاوت عمده ای داشت و آن این بود که ایشان می بایست ، به فرمان و صلاحدید خداوند حکیم و بر خلاف یازده امام گذشته ، دور از دیدِ مردم زندگی کنند و آن وجود مقدّس همانند خورشیدِ پنهان شده در پشت ابرها به مردم بهره رسانند ؛ همان گونه که در روایات آمده :

عَنْ جابِرِ بنِ یَزیدٍ الجُعفِیِّ قالَ : سَمِعتُ جابِرَ بنَ عَبدِاللّه ِ الأنصارِیِّ یَقُولُ : ... فَقُلتُ لَه : یا رَسُولَ اللّه ِ ، فَهَلْ یَقَعُ لِشِیعَتِهِ الاِنتِفاعُ بِهِ فِی غَیبَتِه ؟ فَقالَ صلّی اللّه علیه وآله :

« إی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ ؛ إنَّهُم یَستَضِیئُونَ بِنُورهِ ویَنتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فی غَیبَتِه کَانْتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمسِ وإنْ تَجَلَّلَها سَحابٌ . یا جابِرُ ، هذا مِن مَکنُونِ سِرِّ اللّه ِ ومَخزُونِ عِلمِه فَاکْتُمْهُ إلاّ عَن أهلِه . »(۳)

از جابر بن یزید جعفی روایت شده که گفت : شنیدم جابر بن عبداللّه انصاری

۱- ۱. شوری : ۸ ؛ «اگر خدا می خواست ، آنان را امّت واحده قرار می داد ؛ لیکن هر که را بخواهد ، در رحمتش وارد می کند و ستمگران هیچ سرپرست و یاوری ندارند» .
۲- ۲. کهف : ۲۹ ؛ «بگو حقّ از جانب پروردگارتان است ؛ پس هر که می خواهد ، ایمان آورد و هر که می خواهد ، کافر شود . ما برای ظالمان آتشی آماده کرده ایم که خیمه های آن ایشان را فرا گرفته ...» .
۳- ۳. کمال الدّین : ۱/۲۵۳ ، باب ۲۳ ، ح۳ .

می گفت : ... به پیامبر عرض کردم : یا رسول اللّه ، آیا برای شیعیان دوازدهمین جانشینتان نفعی در زمان غیبتش حاصل می شود ؟ فرمودند :

« بله ، قسم به خدایی که مرا به پیامبری برگزید . شیعیانش از نور او بهره مند می شوند و از ولایتش در زمان غیبتش نفع می برند ، مانند بهره مندی مردم از خورشید ؛ اگر چه ابر آن را پوشانده باشد .

جابر ، این از اسرار پوشیده خدا و از علم نهان اوست ؛ پس آن را جز از اهلش از دیگران پوشیده دار . »

نیز در روایتی دیگر چنین آمده است :

عَن سُلَیمانَ بنِ مَهرانَ الأعمَشِ ، عَنِ الصّادِقِ جعفرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن أبیهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیهم قالَ : ... ثُمَّ قالَ :

« ولَمْ تَخْلُ الأرضُ مُنذُ خَلَقَ اللّه ُ آدَمَ مِنْ حُجَّهِ اللّه ِ فِیها ظاهِرٌ مَشهُورٌ أو غائِبٌ مَستُورٌ ولا تَخلُو إلی أنْ تَقُومَ السّاعَهُ مِنْ حُجَّهِ اللّه فِیها ولَولا ذلِکَ لَمْ یُعبَدِاللّه ُ. »

قالَ سُلَیمانُ : فَقُلْتُ لِلصّادِقِ صلواتُ اللّه ِ علیه : فَکَیفَ یَنتَفِعُ النّاسُ بِالحُجَّهِ الغائِبِ المَستُورِ ؟ فَقالَ :

« کَما یَنتَفِعُونَ بِالشَّمسِ إذا سَتَرَها السَّحابُ . »(۱)

سلیمان بن مهران اعمش ، از امام صادق از پدرشان امام باقر و ایشان نیز از پدرشان امام سجّاد صلوات اللّه علیهم روایت کرده که فرمودند :

« .... از زمانی که خدا حضرت آدم را آفرید ، زمین از حجّتش خالی نمی شود ؛ خواه آن حجّت ظاهر و مشهور باشد ، خواه غایب و پرده نشین . زمین تا روز قیامت از حجّت خدا خالی نخواهد بود ؛ اگر غیر از این باشد ، خدا را نمی پرستند . »

سلیمان می گوید : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : پس چگونه مردم از حجّتی که غایب و پنهان است نفع می برند ؟ فرمودند :

« همان گونه که از خورشید بهره می برند ، هنگامی که ابر آن را پوشانده باشد . »

این مطلب در توقیعی که از ناحیه مقدّسه آن بزرگوار صادر شده نیز چنین آمده :

۱- ۱. کمال الدّین : ۱/۲۰۷ ، باب ۲۱ ، ح۲۲ .

« ... و أمّا وَجهُ الاِنتِفاعِ بِی فی غَیبَتِی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمسِ إذا غَیَّبَها عَنِ الأبصارِ السَّحابُ وإنِّی لَأمانٌ لِأهلِ الأرضِ کَما أنَّ النُّجُومَ أمانٌ لِأهلِ السَّماءِ ... . »(۱)

« ... امّا نحوه بهره مندی از من در زمان غیبتم مانند بهره مندی از خورشید است ، زمانی که ابر آن را از دیدگان پنهان کرده باشد. من موجب ایمنیِ اهل زمینم ، همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان اند . »

دوران امامت این عزیز به دو بخش غیبت صغری و غیبت کبری تقسیم می شود .

مدّت غیبت صغری از زمان شهادت پدر بزرگوار حضرت(۲) تا ۶۹ سال بعد بود . در این مدّت ، چهار نفر به نامهای « ابوعمرو عثمان بن سعید عمروی ، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی ، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ، ابوالحسن علیّ بن محمد سمری » از جانب حضرت ، به وکالت و وساطت بین مردم و آن امام هُمام منصوب شدند .

از طریق این چهار نایب و به وسیله نامه ، مردم می توانستند ارتباطی با حضرت داشته باشند و پاسخ سؤالات و مشکلاتشان را از ایشان بگیرند .

امّا در سال ۳۲۹ هجری نامه ای به دست نایب چهارم ، علیّ بن محمد سمری ، رسید که در آن از رحلت وی و تمام شدن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری خبر داده شده بود(۳) .

بعد از رحلت این نایب ، ارتباط مردم با آن امام عزیز به کلّی قطع شد و به جز تعداد کمی ، دیگر کسی (در دوران غیبت کبری) نتوانست خدمت ایشان برسد یا نامه ای از

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۲۹۰ .

۲- ۲. شروع غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه را عدّه ای از ابتدای دوران امامت آن بزرگوار (یعنی از لحظه شهادت پدر عزیزشان) و دسته ای دیگر از زمان تولّد ایشان دانسته اند . ولی اگر به تاریخ زندگی آن عزیز و پدر عالی مقامشان مراجعه شود ، معلوم می شود که حتّی دوران بارداری مادر گرامی شان مخفی بوده ؛ تا آنجا که وقتی در شب تولّد ایشان عمّه امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه حضرت حکیمه خاتون دعوت می شود که شب را برای تولّد امام زمان صلوات اللّه علیه در کنار نرجس خاتون بماند ، با تعجب اظهار می کند : من آثار حمل در نرجس نمی بینم . از این جهت ، می توان دوران غیبت ایشان را از زمانی دانست که نور آن بزرگوار از صُلب پدر به رحِم پاک مادر منتقل شده است .

۳- ۳. به تکلیف ۳۵ (مندرج در همین کتاب) مراجعه شود .

طرف ناحیه مقدّسه ایشان دریافت کند . از این جهت ، اُمّت در حیرت و سرگردانی بزرگی واقع شدند ؛ همچنان که در روایات تعبیر شده :

عَن عَمرو بنِ سَعدٍ ، عَن أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیٍّ بنِ أبی طالِبٍ صلوات اللّه علیه أنـّه قالَ یَوماً لِحُذَیفَهَ بنِ الـیَمانَ :

« ... یَا ابنَ الـیَمانَ ، ... حَتّی إذا غابَ المُـتَغَیِّبُ مِنْ وُلـدِی عَن عُیونِ النّاسِ وماجَ النّاسُ بِفَقْدِهِ أو بِقَتلِه أو بِمَوتِه ، اطَّلَعَتِ الفِتْنَهُ ونُزِلَتِ البَلِیَّهُ ... فَعِندَ ذلِکَ ... ظَهَرَتْ عَلَیهَا الأشرارُ والفُسّاقُ باحتِجاجِها حَتّی إذا بَقِیَتِ الأُمَّهُ حَیاری وتَدَلَّهَتْ وأکثَرَتْ فِی قَولِها : إنَّ الحُجَّهَ هالِکَهٌ والإمامَهَ باطِلَهٌ ... . »(1)

از عمرو بن سعد روایت شده است : روزی ، امیرمؤمنان علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه به حذیفه بن یمان فرمودند :

« ... پسر یمان ، (ایشان ابتدا فتنه هایی را که بر امّت روی می دهد بیان کرده سپس فرمودند) ... تا زمانی که آن فرزند من که باید غایب شود از دیدگان مردم پنهان شود و اختلاف در میان ایشان واقع شود ؛ بعضی از فقدان و نبود او دم زنند و بعضی از کشته شدنش و بعضی دیگر از مردن او . فتنه در میانشان ایجاد شده و بلا بر ایشان فرود می آید ... . در این هنگام ... اشرار و فاسقان با دلایلشان بر ایشان غلبه می کنند . امّت حیران و دهشت زده باقی می مانند و این کلام در بین آنها زیاد می شود که حجّت خدا هلاک شده و امامت باطل شده است ... .»

حال باید دید :

اوّلاً : علّت وقوع این غیبت چیست ؟

ثانیاً : در روایات اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم اجمعین این فتنه ها و بلاها چگونه توصیف شده است ؟

ثالثاً : وظیفه ما در این دوران سخت چیست و چگونه باید از این بلاها به سلامت و عافیت گذر کنیم ؟

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۱۴۲ ، باب ۱۰ ، ح۳ .

علّت غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه

از بررسی اوّلیّه روایات معصومان صلوات اللّه علیهم در مورد غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه و علّت آن به نظر می آید که اختلاف زیادی در آنهاست ؛ چرا که هر دسته از این روایات علّتی را غیر از دسته دیگر بیان می کند . بعضی از آنها سبب غیبت را ترس آن حضرت از کشته شدن معرفی کرده ، بعضی دیگر پرهیز آن حضرت از ظالمان زمان ، دسته ای دیگر امتحان شیعه و پاکسازی اهل اخلاص از ناخالصان و پاره ای دیگر سببی متفاوت از قبل را بیان می کند .

امّا با دقّت در همه این روایات ، معلوم می شود ــ والعلم عند اللّه ــ که دلیل اصلی غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه برای مردم قابل درک نبوده است . در نتیجه ، آن بزرگواران در زمان غیبت از ذکر آن خودداری کرده اند تا بعد از قیام حضرت ، کشف شود ؛ چنان که آمده است :

عَنْ عَبدِاللّه ِ بنِ الفَضْلِ الهاشِمیِّ قالَ : سَمِعتُ الصّادِقَ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَةً ؛ لابُدَّ مِنها . یَرتابُ فِیها کُلُّ مُبْطِلٍ . »

فَقُلتُ لَه : ولِمَ ، جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ :

« لِاءمرٍ لَمْ یُؤذَنْ لَنا فی کَشْفِهِ لَکُم . » قُلتُ : فَما وَجهُ الحِکْمَهِ فی غَیبَتِه ؟ فَقالَ :

« وَجهُ الحِکمَهِ فی غَیبتِه وَجهُ الحِکمَهِ فی غَیْباتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللّه ِ ــ تَعالی ذِکرُه . إنَّ وَجهَ الحِکمَهِ فی ذلِکَ لا یَنکَشِفُ إلاَّ بَعدَ ظُهُورِه کَما لا یَنکَشِفُ وَجهُ الحِکمَهِ لَمـّا أتاهُ الخِضْرُ علیه السّلام مِنْ خَرقِ السَّفِینَهِ وَ قَتلِ الغُلامِ و إقامَهِ الجِدارِ لِمُوسی علیه السّلام إلاّ وَقتَ افتِراقِهِما . یا ابنَ الفَضلِ ، إنَّ هذا الأمرَ أمرٌ مِنْ أمرِ اللّه ِ وسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّه ِ وغَیْبٌ مِنْ غَیبِ اللّه ِ وَمَتی عَلِمنا أنـّه ــ عَزَّوجَلَّ ــ حَکِیمٌ صَدَّقْنا بِأنَّ أفعالَه کُلَّها حِکمَةٌ وإنْ کانَ وَجهُها غَیرَ مُنکَشِفٍ لَنا . »(۱)

ص: ۱۹

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۹۱ ح۴ .

از عبداللّه بن فضل هاشمی روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« صاحب الامر غیبتی دارد که چاره ای از آن نیست . در این زمان ، هر کسی که آن را باطل بداند به شک می افتد . »

به ایشان عرض کردم : فدای شما شوم ! علّت آن چیست ؟ فرمودند :

« به خاطر جهتی که به ما اجازه داده نشده برای شما بیانش کنیم . »

عرضه داشتم : حکمت در این پنهان شدن حضرت چیست ؟ فرمودند :

« حکمت مخفی شدن ایشان همان حکمتی است که حجّتهای قبلی خداوند متعال به جهت آن مخفی شده اند . حکمت آن فقط بعد از ظهور ایشان معلوم می شود ؛ همان گونه که وقتی حضرت خضر علیه السّلام کشتی را سوراخ کرد و آن بچّه را کُشت و دیوار کج را مستقیم کرد ، حکمت رفتارش برای حضرت موسی علیه السّلام فقط وقت جدایی آنها از یکدیگر معلوم شد .

پسر فضل ، این امر (غیبت مهدی ما) امری خدایی است و از رازها و پنهان کاری های خداوند است . زمانی که ما دانستیم خدای بزرگ و بلند مرتبه حکیم است ، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او از روی حکمت صادر می شود ؛ اگر چه دلیل آنها برای ما واضح نباشد . »

با وجود اینکه سبب اصلی غیبت هنوز کشف نشده ، یک دسته از اسباب هست که اینها نیز در کنار آن علّت اصلی باعث ایجاد غیبت شده اند ؛ ولی سببیّت آنها ضمنی است و حضرات امامان صلوات اللّه علیهم نیز بیشتر اوقات ، در مقام بیان علّت غیبت ، متذکّر این اسباب شده اند . لذا ، بین ذکر این علل با کتمان علّت واقعی و موکول کردن کشفش به بعد از ظهور آن حضرت ، هیچ منافاتی نیست ؛ همان گونه که در توقیع رسیده از ناحیه مقدّسه امام عصر صلوات اللّه علیه به خطّ آن بزرگوار ، اوّل از پرسش در مورد علّت غیبت نهی شده و بعد ، یکی از سببهای ضمنی آن بیان شده :

عَنْ إسحاقَ بنِ یَعقُوبَ : سَألتُ مُحَمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمرِویَّ رَحِمَه اللّه ُ أنْ یُوصِلَ لی کِتاباً قَد سَألتُ فِیه عَنْ مَسائِلَ أُشکِلَتْ عَلَیَّ ، فَوَرَدَ التَوقِیعُ بِخَطِّ مَولانا

صاحِبِ الزَّمانِ صلوات اللّه علیه :

« وأمّا عِلَّهُ ما وَقَعَ مِنَ الغَیبَهِ فإنَّ اللّه َ ــ عَزَّوَجلَّ ــ یَقُولُ :«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَتَسْألُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ »(۱) .

إنَّه لَم یَکُنْ أحَدٌ مِنْ آبائِی وَقَد وَقَعَتْ فِی عُنُقِهِ بَیعَهٌ لِطاغِیَهِ زَمانِه وإنِّی أخرُجُ حِینَ أخرُجُ ولا بَیعَهَ لِاءحدٍ مِن الطَّواغِیتِ فی عُنُقِی ... .»(۲)

از اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت : از محمّد بن عثمان عمروی رحمه اللّه (سفیر دوم امام) جواب نامه ای را در خواست کردم که در آن از مسائلی که برایم مشکل شده بود سؤال کرده بودم . نامه ای رسید که در آن به خطّ مبارک مولایمان امام زمان صلوات اللّه علیه آمده بود :

« ... امّا جواب پرسشت راجع به علّت وقوع غیبت این است که خداوند بزرگ (در قرآن) می فرماید : «ای اهل ایمان ، از چیزهائی سؤال نکنید که اگر بر شما واضح شود ، ناراحت می شوید» .

هیچ کدام از پدران من نبودند مگر اینکه بیعت طاغوت زمانشان برگردنشان بود ؛ ولی خروج من در زمان قیامم در حالتی است که بیعت هیچ ظالمی بر گردنم نیست ... . »

این علّتهای ضمنی در روایات به هفت دسته تقسیم شده اند :

علّت اوّل ــ که روایات بیشتری متضمن بیان آن است ــ ترس آن عزیز از کشته شدن و به ثمر نرسیدن هدف اصلی اش (پیاده شدن حکومت عدل الاهی در سراسر گیتی) است ؛ چنان که آمده :

عَنْ أبانَ وغَیرِه ، عَنْ أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« لابُدَّ لِلغُلامِ مِنْ غَیبَهٍ . » فَقِیلَ لَه : ولِمَ ، یا رَسُولَ اللّه ؟ قالَ :

« یَخافُ القَتلَ . »(۳)

۱- ۱. مائده : ۱۰۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۳/۱۸۰ ح ۱۰ .

۳- ۳. همان : ۵۲/۹۰ ح ۱ .

از ابان و غیر او نقل شده است که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« چاره ای نیست برای آن پسر (یعنی فرزندشان حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) از غیبت(۱). »

به ایشان گفتند : چرا ، یا رسول اللّه ؟ حضرت فرمودند :

« از کشته شدن می ترسد . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنْ زُرارَةَ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« یا زُرارَةُ ، لابُدَّ لِلقائِمِ صلوات اللّه علیه مِنْ غَیبَةٍ . »

قُلتُ : وَلِمَ ؟ قالَ : « یَخافُ عَلی نَفسِه » وَأوَمَأَ بِیَدِه إلی بَطنِه .(۲)

از زراره روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« زراره ، برای قائم صلوات اللّه علیه چاره ای از غیبت نیست . »

عرض کردم : چرا ؟ فرمودند : « بر جانش می ترسد » و با دست به شکم مبارکشان اشاره کردند(۳) .

در پاره ای از روایات ، این ترسیدن امام زمان صلوات اللّه علیه به ترسیدن حضرت موسی علیه السّلام تشبیه شده ، وقتی که از کاخ فرعون بیرون آمد و وارد شهری شد که تحت سلطنت فرعون بود و قبیله قبط در آنجا زندگی می کردند . در آن شهر ، به دو نفر رسید که با هم نزاع می کردند : یکی از آن دو به نجات دهنده ای به نام موسی بن عمران ایمان داشت _ گرچه شخص او را نمی شناخت _ و دیگری از دشمنان موسی بود . در کشاکش این نزاع ، آن شخص مؤمن از موسی کمک خواست . ایشان نیز به سر دشمن ضربه ای زد و او در دم کشته شد .

۱- ۱. یعنی وقوع غیبت ، برای آن حضرت ، حتمی است .
۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۳ / ۹۶ ح ۱۶ .
۳- ۳. کنایه از کشته شدن است .

در این موقع ، خبر کشته شدن آن قبطی به دست موسی در بین مردم پیچید . به همین جهت ، موسی ترسان شد و مراقب دشمن بود .

قرآن در این زمینه می فرماید :

«فَأَصْبَحَ فِی الْمَدِینَهِ خَائِفا یَتَرَقَّبُ »(۱) .

«او در آن شهر ترسان و مراقب دشمن بود » .

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفا یَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ »(۲) .

«پس ، از آن شهر با حالت ترس و مراقب دشمن بودن ، خارج شد و گفت : پروردگارا ، مرا از دست قوم ظالم نجات بده ! » .

در جایی دیگر هم در این مورد می فرماید :

«وَإِذْ نَادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلاَ یَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّی أَخَافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ * وَیَضِیقُ صَدْرِی وَلاَ یَنْطَلِقُ لِسَانِی فَأَرْسِلْ إِلی هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ یَقْتُلُونِ »(۳) .

«به یاد آور زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد : به سوی قوم ستمکار روی آور * به قوم فرعون بگو چرا از خدا پرهیز نمی کنند ؟ * موسی گفت : پروردگارا ، می ترسم آنان مرا تکذیب کنند * و سینه ام تنگ شود و زبانم به هدایت آنان باز نگردد . پس هارون را هم بفرست (تا همراه من باشد) * و در نظر آنان ، گناهی بر عهده من است که می ترسم مرا بکشند » .

بعد که موسی و هارون علیهما السّلام نزد فرعون رفتند ، فرعون به موسی گفت : تو نبودی که آن کار را کردی (و آن شخص را کشتی) ؟

«قَالَ فَعَلْتُهَا إِذا وَأَنَا مِنْ الضَّالِّینَ * فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْما وَجَعَلَنِی مِنْ الْمُرْسَلِینَ »(۴) .

«موسی گفت : آری ، من چنین کاری در آن زمان انجام دادم ؛ در حالی که از

۱- ۱. قصص : ۱۸ .

۲- ۲. قصص : ۲۱ .

۳- ۳. شعرا : ۱۰ _ ۱۴ .

۴- ۴. شعرا : ۲۰ _ ۲۱ .

گمشدگان آن ناحیه بودم * لذا زمانی که از شما ترسیدم ، از میانتان فرار کردم . پس پروردگارم به من حکم عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد » .

حال ، می گوییم که نسبت به امام زمان صلوات اللّه علیه نیز در روایت چنین آمده است :

عَنِ المُفضَّلِ بنِ عُمَرَ ، عَنْ أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه أنـّه قالَ :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَةً یَقُولُ فِیها : «فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ » . »(1)

از مفضّل بن عمر ، از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

« صاحب الامر غیبتی دارد که در آن(2) می خواند : «پس زمانی که از شما ترسیدم ، از میانتان فرار کردم . آن گاه ، پروردگارم حکم به من عطا فرمود و مرا از مرسلین قرار داد » . »

به همین جهت ، در پاره ای از روایات ، سنّت موسی که همان ترسان و منتظر بودن اوست برای امام عصر صلوات اللّه علیه نیز ثابت شده ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أبِی بَصیرٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« إنَّ فِی صاحِبِ هذا الأمرِ سُنَنٌ مِنَ الأنبیاء علیهم السّلام ؛ سُنَّةٌ مِن مُوسَی بنِ عِمرانَ وسُنَّةٌ مِن عِیسی وسُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ وسُنَّةٌ مِن مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیهم .

فَأمّا سُنَةٌ مِن مُوسَی بنِ عِمرانَ فَخائِفٌ یَتَرَقَّبُ ؛ وأمّا سُنَّةٌ مِن عِیسی فَیُقالُ فِیه ما قِیلَ فِی عِیسی ؛ وأمّا سُنَّةٌ مِنْ یُوسُفَ فالسَّترُ یَجعَلُ بَینَه وبَینَ الخَلقِ حِجاباً ، یَرونَه ولایَعْرِفُونَه ؛ وأمّا سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه وآله فَیَهتَدِی بِهُداهُ ویَسیرُ بِسِیرَتِه . »(3)

از ابو بصیر نقل شده که گفت امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« در صاحب الامر ، روشهایی از پیامبران علیهم السّلام جمع است : روشی از موسی

1- 1. غیبت نعمانی : 174 ، باب 10 ، ح 10 .

2- 2. در روایات مشابه ، آمده است که حضرت این آیه را زمان ظهورشان تلاوت می فرمایند .

3- 3. کمال الدّین : 2/350، باب33 ، ح46 .

بن عمران ، روشی از عیسی ، روشی از یوسف و روشی از محمّد صلوات اللّه علیهم .

امّا روشی که از موسی بن عمران است ترسان و منتظر بودنشان است ، روشی که از عیسی است آن است که هر چه برای عیسی گفته می شد (که حاکی بود حضرتش از دنیا رفته ، در حالی که از دنیا نرفته بود) برای ایشان نیز گفته می شود ، روشی هم که از یوسف است پوشیده بودن است : خدا ، بین امام زمان صلوات اللّه علیه و بین خلق ، حجابی قرار می دهد که مردم ایشان را می بینند ؛ ولی نمی شناسند . امّا روشی که از محمّد صلّی اللّه علیه وآله در ایشان است اینکه مردم را به همان رهنمودهای پیامبر اکرم هدایت می کنند و به همان سیره رفتار می نمایند . »

در قرآن نیز از این سبب غیبت یاد شده است ، آنجا که خداوند فرمود :

«وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْاءَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا یَعْبُدُونَنِی لاَ یُشْرِکُونَ بِی شَیْئا »(1) .

«خدا وعده داده کسانی از شما را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند حتما به خلافت در زمین می رساند ، همان گونه که پیشینیان ایشان را نیز خلافت بخشید ؛ دینشان را که راضی به آن است بر همه دینها مسلّط می کند و امنیّت را بعد از ترسشان بدل قرار می دهد تا مرا عبادت کنند و هیچ چیز را برایم شریک قرار ندهند » .

از خاندان وحی رسیده است که این آیه در مورد حضرت مهدی صلوات اللّه علیه و یاران آن بزرگوار نازل شده است(2) .

در دعاهای وارد شده از معصومان صلوات اللّه علیهم نیز به این معنی اشاره شده ؛ چنان که در دعای افتتاح آمده است :

« اَللّهُمَّ ، ... استَخْلِفْهُ فی الأرضِ کَما استَخْلَفْتَ الَّذِینَ مِنْ قَبلِه ، مَکِّنْ لَه دِینَه الَّذِی ارتَضَیتَه لَه ، أبْدِلْهُ مِنْ بَعدِ خَوفِه أمناً ، یَعبُدُکَ لا یُشْرِکُ بِکَ شَیئاً ... . »

۱- ۱. نور : ۵۵ .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۵۸ ح ۵۰ .

« بـار پروردگـارا ، ... امـام زمـان صـلوات اللّه علیه را در زمین خلیفه قرار ده ، همان گونه که قبل از او (انبیا و اوصـیا) را خلیفه قرار دادی ؛ دینش را که برایش پسندیدی چیره کن . امنیّت را بعد از ترسش برای او بدل قرار بده تا تو را عبادت کند و چیزی را شریکت نسازد ... . »

همچنین ، در دعایی که دستور خواندن آن در قنوت نمازهای ظهر جمعه از حضرت رضا صلوات اللّه علیه رسیده ، چنین آمده :

« اللّهُمَّ ، أصلِحْ عَبدَکَ وخَلِیفَتَکَ ... وأبدِلْهُ مِنْ بَعدِ خَوفِه أمناً ، یَعبُدُکَ لا یُشْرِکُ بِکَ شَیئاً ... . »

« بار الاها ، امر بنده و جانشینت (امام عصر صلوات اللّه علیه) را اصلاح فرما ... و بعد از ترسش امنیّت را برای او بدل قرار بده ؛ تا تو را عبادت کند و شریکی برایت قرار ندهد ... . »

علّت دوم ـ که بعد از دسته اوّل بیشتر روایات بیانگر آن است ـ این است که بیعت هیچ طاغوتی بر گردن آن حضرت نباشد . در توقیع شریفی که به خطّ آن بزرگوار صادر شده و در ابتدای بحث آوردیم ، بعد از نهی از پرسش درباره علّت اصلی غیبت ، به آن اشاره شده است . همچنین ، در روایاتی که از پدران گرامی شان رسیده ، این سبب را متذکّر شده اند ؛ چنان که آمده است :

عَـنْ عَبـدِالعَظِیمِ الحَسَـنِیِّ رَضِـیَ اللّـه عنـه عَنْ مُحَمَّدِ بن عَلِیِّ بنِ مُوسَـی بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بن عَلِیِّ بنِ الحُسَـینِ بن عَلِیِّ بنِ أبی طـالِبٍ صـلوات اللّه علیهم عَنْ أبِیهِ ، عَنْ آبـائِهِ ، عَنْ أمیرِ المُؤمِنِینَ صـلوات اللّه علیه قالَ : « لِلقائِمِ مِنّا غَیبَهٌ أمَـدُها طَویلٌ ... . » ثُمَّ قالَ :

« إنَّ القائِمَ مِنّا إذا قامَ لَمْ یَکُنْ لِاءحَدٍ فی عُنُقِهِ بَیعَهٌ فَلِذلِکَ تُخفی وِلادَتُه ویَغیبُ شَخصُهُ . »(۱)

۱- ۱. کمال الدّین : ۱/۳۰۳ ، باب۲۶ ، ح۱۴ .

از عبدالعظیم حسنی ، از امام جواد صلوات اللّه علیه از پدرشان ، از پدران گرامی شان ، از امیر مؤمنان صلوات اللّه علیهم نقل شده که ایشان فرمودند :

« قائم ما غیبتی دارد که مدّت آن طولانی خواهد بود ... . » سپس فرمودند : « قائم ما ، وقتی قیام کند ، بیعت هیچ کسی بر گردن او نیست و به همین جهت ، ولادت او پنهان و بدنش از دید مردم غایب می شود . »

در روایت دیگری نیز آمده است :

عَنْ عَلِیِّ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِیِّ بنِ فَضّالٍ ، عَنْ أبیه ، عَنْ أبِی الحَسَنِ عَلِیِّ بنِ مُوسَی الرِّضا صلوات اللّه علیه أنـَّه قالَ :

« کَأنِّی بِالشِّیعَهِ عِندَ فَقْدِهِمِ الثّالِثَ(۱) مِنْ وُلْدِی کَالنَّعَمِ یَطْلُبُونَ المَرعی فَلایَجِدُونَه . »

قُلتُ لَه : وَلِمَ ذاکَ، یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ؟ قالَ :

« لِاءنَّ إمامَهُم یَغِیبُ عَنهُم . » فَقُلتُ : وَلِمَ ؟ قالَ :

« لِئَلّا یَکُونَ لِاءحدٍ فی عُنُقِهِ بَیعَهٌ إذا قام بِالسَّیفِ . »(۲)

از علیّ بن حسن بن علیّ بن فضّال ، از پدرش نقل شده که گفت : امام رضا صلوات اللّه علیه فرمودند :

« گویا می بینم شیعیان را زمانی که فرزند سومم (امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه) از دنیا می رود مانند چهار پایان به دنبال چراگاه می گردند ؛ ولی آن را نمی یابند . »

عرض کردم : برای چه ، یا ابن رسول اللّه ؟ فرمودند :

« به خاطر اینکه امامشان از دیدشان غایب می شود . »

عرضه داشتم : چرا ؟ فرمودند :

« تا کسی بر گردن آن امام ، زمانی که با شمشیر قیام می کند ، بیعتی نداشته باشد . »

۱- ۱. در بعضی نسخه ها آمده : « عند فقدهم الرابع » ؛ یعنی « به هنگام ناپیدایی فرزند چهارم ام» که منظور همان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه است .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۴۸۰ ، باب۴۴ ، ح۴ .

شاید این عبارت که در دعای امام رضا صلوات اللّه علیه در قنوت نمازهای ظهر جمعه آمده به همین علّت اشاره داشته باشد :

« اَللّٰهُمَّ، ... ولا تَجعَلْ لِإحَدٍ مِنْ خَلقِکَ عَلی وَلِیِّکَ سُلطاناً ... . »

« پروردگارا ، ... هیچ کدام از مخلوقاتت را بر ولیّت مسلّط نفرما ... . »

در واقع ، بیعت نوعی تسلّط است و امام عصر صلوات اللّه علیه باید از هر سلطه ای به غیر از سلطه خداوند متعال آزاد باشد تا بتواند حکومت عدل الاهی را در تمام گیتی گسترش دهد .

علّت سوم _ که بعد از دو علّت قبلی در روایات بیشتری ذکر شده است _ امتحان شیعیان و شناخته شدن اشخاصی که به غیبت ایمان می آورند و اطاعت می کنند و نیز شناخته شدن اهل اخلاص از ناخالصان است ؛ چرا که پیروان همه مذاهب و ادیان دیگر و حتّی اشخاصی که دین و آیینی ندارند هر کدام تا قبل از امامت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه امتحان خود را داده و مردود شده اند و فقط شیعیان دوازده امامی اند که باید در زمان غیبت ، سخت ترین امتحانات(۱) را بدهند . لذاست که از دوران غیبت به دوران امتحان شیعه تعبیر کرده اند و در روایت نیز چنین آمده :

عَنْ زُرارَةَ بنِ أعیَنَ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ لِلقائِمِ غَیبَةً قَبلَ أنْ یَقُومَ . » ... ثُمَّ قالَ :

« یا زُرارَةُ ، وَهُوَ المُنْتَظَرُ وهُو الَّذِی یَشُکُّ النّاسُ فی وِلادَتِه ؛ مِنهُم مَنْ یَقُولُ : هُو حَملٌ ومِنهُم مَنْ یَقُولُ : هُو غائِبٌ ومِنهُم مَنْ یَقُولُ : ما وُلِدَ ومِنهُم مَنْ یَقُولُ : وُلِدَ قَبلَ وَفاةِ أبِیهِ بِسَنَتَینِ ، غَیرَ أنَّ اللّه _ تَبارَکَ وتَعالی _ یُحِّبُ أنْ یَمتَحِنَ الشِّیعَةَ فَعِندَ ذلِکَ یَرتابُ المُبطِلُونَ . »(۲)

۱- ۱. از آنجا که دین شیعه دوازده امامی تنها دین مورد پسند خداست و باید بر تمام ادیان غلبه کند و در تمام گیتی گسترده گردد ، امتحان پیروان آن نیز سخت تر از دیگران است . از این جهت ، گفته اند امتحان مردم زمان غیبت مشکل ترین امتحان در تاریخ بشر است .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۳۴۲ ، باب۳۳ ، ح۲۴ و۲/۳۴۶ ، باب۳۳ ، ح۳۲ .

از زراره بن اعین روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند : « قائم قبل از ظهورش غیبتی دارد . » ... سپس فرمودند :

« زراره ، او همـان کسـی است که به انتظارش خواهنـد بود و او همانی است که مردم در ولادتش شک می کننـد . عـدّه ای از آنها می گوینـد : او هنوز متولّـد نشـده (و به صورت حمل در پشت پـدر یا در رحم مادر است) ؛ بعضـی دیگر می گوینـد : او پنهان شده(۱) ؛ دسته ای دیگر می گویند : اصلاً متولّد نشد(۲) و پاره ای نیز می گویند : او دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمـد . [این نیست] غیر اینکه خـدای بزرگ و بلند مرتبه دوست دارد شـیعیان را امتحان کند . در این هنگام است که اهل باطل به تردید می افتند . »

در روایت دیگر ، آمده است :

عَنْ سُـدَیرِ الصِّیرَفِیِّ قالَ : دَخَلتُ أنا والمُـفَضَّلُ بنُ عُمَرَ وأبو بَصـیرٍ وأبانُ بنُ تَغلِبٍ عَلی مَولانا أبی عَبدِاللّه ِالصادِقِ صـلوات اللّه علیه ... . قال الصّادِقُ صلوات اللّه علیه :

« وکـذلِکَ القائِمُ فَإنَّه تَمتَدُّ أیّامُ غَیبَتِهِ لِیَصْـرُحَ الحَقُّ عَنْ مَحضِهِ ویَصْـفُو الإیمانُ مِنَ الکَدِرِ بِارتِدادِ کُلِّ مَنْ کانَتْ طِینَتُهُ خَبیثَهً مِنَ الشِّیعَهِ الَّذِینَ یُخشی عَلَیهِم النِّفاقُ إذا أحَسُّوا بِالْاءستِخلافِ وال_تَّمکِینِ والأمنِ المُنتَشَرِ فی عَهدِ القائِمِ صلوات اللّه علیه . »(۳)

از سدیر صیرفی نقل شده است که گفت : من و مفضّل بن عمر و ابو بصیر وابان بن تغلب خدمت مولایمان امام صادق صلوات اللّه علیه رسیدیم ... . امام صلوات اللّه علیه فرمودند :

« قائم نیز اینچنین است (یعنی مانند نوح علیه السّلام است) ؛ چرا که دوران غیبت او

۱- ۱. یعنی در عالمی دیگر زندگی می کنند (چنان که فرقه گمراه شـیخیّه معتقدند که ایشان در عالمی دیگر به نام « هور قلیا» زنـدگی می کننـد و در زمان ظهورشان به قالب بشـر درآمـده ، به این عالم می آینـد و جهان را پر از عدل و داد می کنند) در صورتی که ایشان بر روی همین کره زمین در میان مردم رفت و آمد می کنند ؛ ولی شناخته نمی شوند .

۲- ۲. شاید منظور این باشد که پدرشان از دنیا رفتند و فرزندی از خود بر جای نگذاشتند .

۳- ۳. کمال الدّین : ۲/۳۵۲ ، باب۳۳ ، ح ۵۰ .

طولانی می شود تا حقیقت خالص از ناخالص پاک شده و ایمان از تیرگی تصفیه گردد . این به سبب مرتد شدن شیعیانی است که ذات پلید و ناپاک دارند ؛ همان کسانی که وقتی جانشینی مهدی صلوات اللّه علیه و چیرگی دین و امنیّت گسترده زمان ظهور را احساس کنند ، بیم نفاق آنان می رود . »

امتحان دوران غیبت در روایتی دیگر به این تعبیر آمده است :

عَنْ مَنْصُورٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« یا مَنصُورُ ، إنَّ هـذا الأمرَ لا یَأْتِیکُم إلاّ بَعدَ إیاسٍ . لا واللّه ِ حَتّی تُمَیَّـزُوا ؛ لا واللّه ِ حَتّی تُمَحَّصُوا ؛ ولا واللّه ِ حَتّی یَشْقی مَنْ یَشْقی ویَسعَدَ مَنْ یَسعَد . »(۱)

از منصور نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« منصور ، این امر (حکومت ما خاندان و گسترده شدن عدل در تمام جهان) برایتان واقع نمی شود مگر بعد از نا امیدی . نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه از یکدیگر تمییز داده شوید ؛ نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه مورد امتحان قرار گیرید ؛ و نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه هر کس قرار است شقی شود دچار شقاوت شود و هر که قرار است سعادتمند شود به سعادت برسد . »

علّت چهارم ــ خارج شدن مؤمنان از صلب کافران است ؛ چنان که آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بنِ أبِی عُمَیرٍ ، عَمَّنْ ذَکَرَه ، عَن أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه : ما بالُ أمیرِ المُؤمِنِینَ صلوات اللّه علیه لَمْ یُقاتِلْ مُخالِفیهِ فی الأوّلِ ؟ قالَ :

« لِآیهٍ فِی کِتابِ اللّه ِ ــ تَعالی ــ : «لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً »(۲) . »

قالَ : قُلتُ : وما یَعنِی بِتَزایلِهِم ؟ قالَ :

« وَدائِعُ مُؤمِنُونَ فی أصلابِ قَومٍ کافِرینَ ، وکذلِکَ القائِمُ صلوات اللّه علیه لَمْ یَظْهَرْ(۳)

۱- ۱. القطره : ۱/۴۹۷ ح۶۱۶ (به نقل از کمال الدّین : ۲/۳۴۶ ، باب۳۳ ، ح۳۲) .

۲- ۲. فتح : ۲۵ .

۳- ۳. در بحار الأنوار : ۵۲/۹۷ ح۱۹ « لن یظهر » آمده و این صحیح است .

أبدَاً حَتّی تَخْرُجَ وَدائِعُ اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ ــ . فإذا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلی مَنْ ظَهَرَ مِنْ أعداءِ اللّه ِ ــ عَزَّوَجَلَّ ــ فَقَتَلَهُم . »(۱)

از ابن ابی عمیر ، از کسی که نامش را آورده ، نقل شده است که گفت :

به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : چه شد که امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه با مخالفانشان در همان اوّل کار (یعنی در مدّت ۲۵ سال بعد از شهادت رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله) جنگ نکردند ؟ فرمودند :

« به خاطر وجود آیه ای در کتاب خدای بلند مرتبه که فرموده : «اگر از یکدیگر جدا می شدند ، حتماً کافرانِ آنها را به عذاب دردناکی می رساندیم» . »

راوی می گوید که عرض کردم : منظور از جدا شدن آنها از یکدیگر چیست ؟ فرمودند :

« مؤمنانی که به صورت امانت در صلب کفّارند . همچنین است حال حضرت مهدی صلوات اللّه علیه که ظهور نخواهد کرد تا اینکه امانتهای خداوند عزیز خارج شوند . زمانی که این امانات خارج شدند ، آن حضرت بر دشمنانی از خدا که زنده مانده اند آشکار می گردد و آنان را می کُشد . »

در توضیح این علّت ، شیخ صدوق رضوان اللّه علیه در کتاب شریف « کمال الدّین» چنین می فرماید :

خداوند جلیل می داند که اگر (قبل از موعد ظهور) حجّتش را ظاهر کند ، بیشتر مردم حریم خدا را در حقّ آن بزرگوار رعایت نمی کنند و به این جهت ، مستحقّ کشته شدن خواهند بود . حال ، اگر حضرت آنان را بکشد ، جایز نیست ؛ چرا که مؤمنانی در صلب آنان هستند . اگر هم نکشدشان ، باز جایز نیست ؛ زیرا آنان خود مستحقّ کشته شدن اند . بنابراین (آن حضرت بین دو محذور قرار خواهند گرفت و) غیبت آن عزیز را حکمت ایجاب می کند . امّا وقتی مؤمنان از کافران جدا شدند ، خدا ایشان را ظاهر می کند و دشمنانش را می کشد .

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۶۴۱ ، باب۵۴ .

همان گونه که اگر زن شوهردار حامله ای زنا بدهد ، سنگسارش نمی کنند تا اینکه وضع حمل کند و بچه اش را شیر بدهد ؛ مگر اینکه کسی از مسلمانان متکفّل شیر خوراندن به این بچّه بشود . در این صورت ، بعد از وضع حمل ، آن زن را سنگسار می کنند.

این حکم کسی است که واجب القتل شده ؛ ولی در صلب او مؤمنی باشد : او را نمی کشند تا اینکه آن مؤمن خارج شود . علمِ اینکه مؤمنی در صلب کافر هست نیز فقط در نزد حجّت خدایی است که داننده غیبهاست . به همین جهت است که حدود خدا را ، به طور صحیح و مطابق واقع ، فقط حجّت خدا می تواند اجرا کند ؛ و به همین دلیل ، امیر مؤمنان در مدّت ۲۵ سال بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله جنگ با مخالفانشان را ترک کردند .(۱)

اگر کسی بگوید : این دلیل در زمان پنج سال حکومت ظاهری امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه هم موجود بوده ؛ پس چرا در روایت ، حضرت صادق صلوات اللّه علیه آن را علّت ترک جنگ در مدّت ۲۵ سال گوشه نشینی آن بزرگوار مطرح فرموده اند ، در پاسخ می گوییم :

چون پرسش راوی مربوط به این مدّت بوده ، حضرت آن پاسخ را بیان فرموده اند ؛ والاّ ، حضرت امیر صلوات اللّه علیه در جنگهای زمان حکومتشان نیز این مسئله را رعایت می کردند ؛ چنان که آمده :

در لیله الهریر ، در جنگ صفّین ، (تعداد) مقتولین به شمشیر مالک اشتر با مقتولین به شمشیر حضرت علی صلوات اللّه علیه قریب به هم بودند . (حضرت) علی صلوات اللّه علیه به او فرمودند :

« مالک ، در دل خیال نکنی که در شجاعت نزدیک است به من برسی ، زیرا امشب هر کس جلو شمشیر تو آمد او را از پای درآوردی . لیکن من با هر کس که مقابل شدم به نور ولایت در صلب او نگاه کردم ؛ اگر مقدّر بود از او مؤمنی به وجود بیاید ، او را نکشتم و رها کردم . »(۲)

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۶۴۱ ، باب ۵۴ .

۲- ۲. منهاج الدّموع : ۱۲۱ .

همین مطلب در مورد حضرت ابی عبداللّه الحسین صلوات اللّه علیه در روز عاشورا و سرزمین کربلا ، نقل شده است :

رُوِیَ أنَّ الحُسَینَ کانَ یَومَ الطَّفِّ إذا حَمَلَ عَلی عَسکَرِ ابنِ زِیادٍ یَقتُلُ بعضاً ویَترُکُ آخَرینَ مَعَ تَمَکُّنِهِ مِنْ قَتْلِهِم ، فَقِیلَ لَه فِی ذلِکَ ، فَقالَ صلوات اللّه علیه :

« کُشِفَ عَن بَصَرِی ، فَأبْصَرتُ النُّطَفَ الَّتی فِی أصلابِهِم ، فَصَرَفتُ عَمَّن یَخْرُجُ مِنْ نُطْفَتِهِ مَنْ هُوَ أهلُ الإیمانِ ، فَتَرَکتُهُ عَنِ القَتلِ لِاستِخْلاصِ تِلکَ الذُّرِیَّهِ مِنه وَرأیتُ مَنْ لَمْ یَخْرُجْ مِنهُ نُطْفَهٌ صالِحَهٌ فَقَتَلْتُهُ . »(۱)

روایت شده است که روز عاشورا وقتی امام حسین صلوات اللّه علیه بر لشکر ابن زیاد حمله می کردند ، بعضی از آنها را می کشتند و عدّه ای را ــ با اینکه می توانستند آنان را بکشند ــ رها می کردند . از ایشان در این باره سؤال شد ؛ فرمودند :

« پرده از برابر چشمم برداشته شد و نطفه هایی را که در صلبشان بود ملاحظه کردم : اگر کسی در نسلش مؤمنی بود ، به خاطر خروج آن مؤمن از این کافر ، او را نکشتم ؛ وچنانچه کسی نسل صالحی نداشت ، او را کشتم . »

علّت پنجم ــ اجرای روش پیامبرانِ گذشته برای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه است ؛ چنان که آمده :

عَنْ حَنّانَ بنِ سُدَیرٍ ، عَنْ أبِیهِ ، عَنْ أبِی عبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إنَّ لِلقائِمِ صلوات اللّه علیه مِنّا غَیبَهً یَطُولُ أمَدُها . »

فَقُلتُ لَه : وَلِمَ ذاکَ ، یا ابنَ رَسُولِ اللّه ؟ قالَ :

« إنَّ اللّه َ ــ عَزَّ وجَلَّ ــ أبی إلاّ أنْ یُجرِیَ فِیهِ سُنَنَ الأنبیاءِ علیهم السّلام فِی غَیْباتِهِم وأنّه لابُدَّ لَه، یا سُدَیرُ ، مِن استِیفاءِ مَدَدِ غَیباتِهِم ؛ قالَ اللّه ُ ــ عَزَّوجَلَّ ــ : «لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ»(۲) أی سُنَناً عَلی سُنَنِ مَنْ کانَ قَبلَکُم . »(۳)

۱- ۱. إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات : ۳/۱۵ .

۲- ۲. اِنشقاق : ۱۹ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۹۰ ح۳ .

از حنّان بن سدیر ، از پدرش (سدیر) ، از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند :

« قائم ما صلوات اللّه علیه غیبتی دارد که مدّت آن طولانی است . »

(سدیر می گوید :) به ایشان عرض کردم : برای چه ، یا ابن رسول اللّه ؟ فرمودند :

« خدای عزیز اراده اش تعلّق گرفته که روشهای پیامبران گذشته علیهم السّلام را در مورد غیبتهایی که داشتند برای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه اجرا کند . سدیر ، چاره ای نیست از اینکه مدّت غیبتهای پیامبران گذشته در غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز سپری شود(۱) . خدای جلیل می فرماید : «شما زندگی می کنید با حالی بعد از حالی» ؛ یعنی به روش کسانی که قبل از شما بودند (زندگی می کنید) . »

نیز ، در روایت دیگری آمده است :

عَنْ أَبِی بَصیرٍ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ سُنَنَ الأنبیاءِ علیهم السّلام بِما وَقَعَ بِهِم مِنَ الغَیْباتِ حادِثَهٌ فی القائِمِ مِنّا أهلَ البیتِ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ والقُذَّهِ بِالقُذَّهِ . »(۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« روش غیبتهای پیامبران گذشته علیهم السّلام (عینا) در قائم ما اهل بیت پیش خواهد آمد ، مثل همانندی یک لنگه کفش با لنگه دیگرش و یک پر تیر با پر دیگری (یا یک گوش اسب با گوش دیگرش) . »

علّت ششم ــ این است که خداوند زندگی عادی بین مردم را برای امام عصر صلوات اللّه علیه خوش نداشته است ؛ چنان که آمده :

عَنْ مَروانِ الأنبارِیِّ قالَ : خَرَجَ مِنْ أَبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« إنَّ اللّه َ إذا کَرِهَ لَنَا جَوارَ قَومٍ نَزَعَنا مِنْ بَینِ أظْهُرِهِم . »(۳)

۱- ۱. از این جمله استفاده می شود که مدّت غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه به اندازه تمام مدّت غیبت پیامبران گذشته است ــ والعِلم عنداللّه .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۳۴۵ ، باب۳۳ ، ح ۳۱ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۹۰ ح ۲ .

از مروان انباری نقل شده که گفت : از امام باقر صلوات اللّه علیه چنین نوشته ای رسید :

« هر گاه خدا هم جواری گروهی را برای ما ناپسند بداند ، ما را از دید آنان می برد !»

در روایتی دیگر آمده است که خداوند از زند گی امام عصر صلوات اللّه علیه میان مردم خشمگین است :

عَنْ مُحمَّدِ بنِ الفَرَجِ قالَ : کَتَبَ إلَیَّ أبُوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« إذا غَضِبَ اللّه ـ تَبارَک وتَعالی ـ علی خَلقِه نَحّانا عَنْ جَوارِهِم . »(۱)

محمّد بن فرج گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه برای من نوشتند :

« هر گاه خدای بلند مرتبه و بزرگ بر مخلوقاتش خشمگین شود ، ما را از مجاورت آنها دور می کند .»

علّت هفتم ـ زشتیهای اعمال مردم است ؛ چنان که در روایتی آمده :

عَنِ المفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« ... إنَّ أميرَ المُؤمِنِينَ قالَ عَلی مِنبَرِ الكُوفَهِ : ... واعلَمُوا أنَّ الأرضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللّه ولكِنْ سَيُعمِی خَلْقَه مِنها بِظُلْمِهِم وَجَورِهِم وإسرافِهِم عَلی أنْفُسِهِم ولَو خَلَتِ الأرضُ ساعَهً واحِدَهً مِنْ حُجَّهِ اللّه لَساخَتْ بِأهْلِها ولكِنَّ الحُجَّهَ يَعرِفُ النّاسَ ولا يَعرِفُونَه كَما كانَ يُوسُفُ يَعرِفُ النّاسَ وَهُم لَهُ مُنكِرُونَ ، ثُمَّ تَلا : «يَا حَسْرَهً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِن رَسُولٍ إلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون »(۲) . »(۳)

از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ...امیر مؤمنان بر منبر کوفه فرمودند : ... بدانید که زمین از حجّت خدا خالی

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، بابٌ فی الغیبه ، ح ۳۱ .

۲- ۲. یس : ۳۰ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۱/۱۱۲ ح۸ .

نخواهـد شـد ؛ امّا خـدا خلقش را ، به خاطر ظلم و جور و زیاده روی شان در گناه ، از دیـدنش کور می کنـد . اگر زمین یک ساعت از حجّت خدا خالی می شد ، اهلش را فرو می برد . او مردم را می شـناسد ، ولی ایشان او را نمی شناسـند ؛ همان گونه که یوسف مردم را می شـناخت ، ولی آنان منکر (شأن و مقام) او بودنـد . سـپس این آیه را تلاوت فرمودند : «دریغ و اندوه بر مردم ! هیچ فرستاده ای به سوی آنان نیامد مگر آنکه وی را مسخره کردند » . »

در توقیع شریف خود آن بزرگوار به شیخ مفید نیز چنین آمده است :

« ... وَلَو أنَّ أشـیاعَنا ـ وَفَّقَهُم اللّه ُ لِطـاعَتِه ـ عَلَی اجتمـاعٍ مِنَ القُلُوبِ فی الوَفـاءِ بِالعَهـدِ عَلَیهِم لَمـا تَـأَخَّرَ عَنهُمُ الـیُمنُ بِلِقـائِنا ولَتَعَجَّلَتْ لَهُم سَـعادَةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ المَعرِفَهِ وِصِدقِهاً مِنهُم بِنا ، فَما یَحْبِسُنا عَنهُم إلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نُکْرِهُهُ ولا نُؤْثِرُهُ مِنهُم . واللّه ُ هُوَ المُستَعانُ وهُوَ حَسبُنا ونِعمَ الوَکِیلُ وصَلَواتُه عَلی سَیِّدِنا البَشیرِ النَذیرِ مُحَمَّدٍ وآلِه الطاهِرِینَ وَسَلَّمَ ... . »(1)

« ... اگر شـیعیان ما ـ که خدا آنان را در راه اطاعتش توفیق دهد ـ دلهایشان بر وفا نمودن به پیمانی که با آنان بسته شده متّفق می شـد ، مبـارکی دیـدار مـا از آنها به تأخیر نمی افتاد (و سـلب نمی شـد) و حتما سـعادت دیـدار ما برایشان جلو می افتاد ؛ به طوری که کاملاً ما را بشناسـند و تصـدیق کنند که به دیدارِ ما رسـیده اند . بنابراین تنها چیزی که ما را از آنان دور نگه داشـته اعمال ناپسـندی است که به ما می رسـد و ما صـدور این کارها را از ایشان نیکو نمی دانیم . از خدا کمک باید خواست که او برای ما کافی است و خوب وکیلی است ! درود و سـلام خـدا بر آقای ما محمّـد ـ که بشارت دهنده و ترساننده بود ـ و نیز بر خاندان پاکش باد . »

البتّه می توان بعضـی از این سـببها را داخل بعضـی دیگر دانست ؛ ولی چون این عناوین در روایات جـداگانه ذکر شده ، ما نیز آنها را جدا از هم ذکر کردیم .

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۳/۱۷۶ ح ۸ .

سختیهای دوران غیبت

همـان گونه که قبلاً گفتیم ، دوران غیبت دشوارترین دورانهـا از جهت امتحان پیروان دوازده امام است . در این باب ، روایات بسیار زیادی موجود است که ما برای بیان گوشه های مختلف این مشکلات به ذکر بعضی از آنها اکتفا می کنیم .

نکته اوّلی که در مورد سـختیهای این دوران باید دانست این است که این ابتلائات و امتحانات فقط مخصوص اهل ایمان است که همان معتقدان به خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه و پس از ایشان ، یازده فرزند از نسل ایشان اند و اینان همان کسانی اند که به « شیعه » معروف اند ؛ چنان که آمده :

عَنِ الفَضلِ بنِ أبی قرَّهٍ التِّفلِیسِیِّ ، عَنْ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أبِیهِ صلوات اللّه علیهم أنَّهُ قالَ :

« المُؤمِنُونَ یُبتَلُونَ ، ثُمَّ یُمَیِّزُهُم اللّهُ عِندَهُ ؛ إنَّ اللّهَ لَمْ یُؤْمِنِ المُؤمِنِینَ مِنْ بَلاءِ الدُّنیا ومَرائِرِها ولکِنْ آمَنَهُم فِیها مِنَ العَمی والشِّقاءِ فی الآخِرَهِ . »(۱)

از فضل بن ابی قرّه تفلیسی ، از امام صادق صلوات اللّه علیه از پدر بزرگوارشان نقل شده که فرمودند :

« مؤمنان امتحان خواهنـد شـد . پس از آن ، خدا آنان را (با نظر به نتیجه این امتحان) جدا خواهد کرد . خدا مؤمنان را از بلای دنیا و تلخیهای آن ایمن نکرده ؛ ولی در دنیا آنان را از کوری و در آخرت نیز از بـدبختی ایمن داشـته است (یعنی وعده ایمنی در آخرت به آنان داده) ... . »

در روایتی دیگر ، این موضوع به آیه قرآن استناد داده شده و آمده است :

عَنِ ابنِ عَبّاسٍ قالَ : قالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی اللّه علیه وآله : ... .

فَقامَ إلیه جابِرُ بنُ عَبدِاللّهِ الأنصاریِّ فَقالَ : یا رَسُولَ اللّهِ ، ولِلقائِمِ مِنْ وُلْدِکَ غَیبَهٌ ؟ فَقالَ :

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۱۱ ، باب۱۲ ، ح۱۹ .

« إی وربِّی ؛ «وَلِیُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ وَیَمْحَقَ الْکَافِرِینَ»(۱) . یا جابرُ ، إنَّ هذا لَاءمرٌ مِنْ أمرِ اللّه ِ وسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّه ِ ، مَطوِیٌّ عَنْ عِبادِه ؛ فإیّاکَ والشَّکَّ فی أمرِ اللّه ِ فَهُوَ کُفْرٌ . »(۲)

از ابن عباس نقل شده که گفت : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : ... . سپس جابر بن عبداللّه انصاری ایستاد و گفت : یا رسول اللّه ، قیام کننده از نسل شما غیبتی دارد ؟ فرمودند :

« به پروردگارم قسم ، بله (چنین خواهد بود) ؛ «حتما خدا کسانی را که ایمان آوردند امتحان و کافران را نابود می کند» . جابر ، این مسئله (غیبت) از امور الاهی و رازی از رازهای اوست که از بندگانش مخفی شده ؛ بنابراین ، بپرهیز از اینکه در امر خدا شک کنی که چنین شکّی کفر است . »

در روایت دیگری ، سختی دین داری شیعیان در این زمانه چنین بیان شده است :

عَنْ إبراهیمَ بنِ عُمَرَ الـیَمانِیِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« لَـتُمَحِّصَنَّ ، یـا شِیعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ ، تَمحِیصَ الکُحلِ فی العَینِ(۳) وإنَّ صـاحِبَ العَینِ یَـدرِی مَتی یَقَعُ الکُحلُ فی عَینِهِ ولا یَعلَمُ مَتی یَخرُجُ مِنها ، وکذلِکَ یُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلی شَرِیعَهٍ مِنْ أمرِنا ویُمسِی وقَد خَرَجَ مِنها ویُمسِی عَلی شَرِیعَهٍ مِنْ أمرِنا ویُصبِحُ وقَد خَرَجَ مِنها . »(۴)

از ابراهیم بن عمر یمانی ، از مردی ، از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت شده که ایشان فرمودند :

« ای پیروان خاندان پیامبر ، حتماً شـما مانند کسی که سرمه در چشمش می کشد امتحان می شوید . صاحب چشم می داند چه زمانی سرمه به چشـمش آمده ؛ امّا نمی داند چه وقت از چشـمش پاک می شود . همین طور ، مردی صبح را آغاز می کند ، در حالی که بر روش و آیین ماست و وارد شب می شود ، در حالی که از

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح۱۸ .

۳- ۳. در بحارالأنوار (: ۵۲/۱۰۱ ح ۲) آمده : « لتمخّضنّ یا معشر الشیعه ، شیعه آل محمّد ، کمخیض الکحل فی العین » .

۴- ۴. غیبت نعمانی : ۲۰۶ ، باب۱۲، ح۱۲ .

دین خارج شده ؛ (یا) شب را با دین ما آغاز می کند و صبح می کند ، در حالی که دینش را از دست داده است . »

آنچه در این حدیث شریف جالب توجّه است اینکه آن قدر امر امتحان سخت و دقیق است که خود شخص نمی داند بر اثر کدام کار یا کلام یا فکر بی دین شده است . از این جهت ، باید بسیار مراقب و مواظب همه افعال و گفتار و پندار خود باشیم .

ضمناً ، می توان این روایت را از معجزات روایات به شمار آورد ؛ چرا که در آن اشاره شده گروهی در فاصله زمانی شب تا صبح بی دین می شوند . این مطلب با زمان حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم که برق نبوده و معمولاً بعد از گذشت مدّت کوتاهی از شب می خوابیدند (تا جایی که خواب بعد از عشا و بیداری بعد از نیمه شب برای راز و نیاز و تهجّد مستحب دانسته شده) به حسب ظاهر عجیب می نماید ؛ ولی شاید از آن زمان این بزرگواران می خواسته اند اشاره ای کنند به شب نشینی ها و رخ دادن بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی این زمانه که در شب اتفاق می افتد و به این وسیله ، ما را از این رویداد بر حذر داشته اند .

در روایت دیگری ، سختی دوران مذکور برای شیعیان این گونه تعبیر شده :

عَنْ عِکرمَهَ بنِ صَعْصَعَهَ ، عَنْ أبیه قالَ کانَ عَلِیٌّ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« لا تَنْفَکُّ هذِهِ الشِّیعَهُ حَتّی تَکُونَ بِمَنزِلَهِ المَعْزِ لا یَدرِی الخابِسُ عَلی أیِّها یَضَعُ یَدَهُ فَلَیسَ لَهُم شَرَفٌ یَشْرُفُونَه ولا سِنادٌ یَستَنِدُونَ إلیهِ فی أُمُورِهِم . »(۱)

از عکرمه بن صعصعه ، از پدرش (صعصعه بن صوحان) نقل شده که می گفت : حضرت علی صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« همواره این شیعیان خواهند بود تا اینکه (زمانی) مانند گلّه بزی شوند که ظلم کننده به آنان (مثل گرگ) نداند بر کدام یک از آنها دست بگذارد و به او ظلم کند(۲) .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۱۴ ح۱۲ .

۲- ۲. یعنی چنان در ضعف و ذلّت قرار می گیرند که هیچ کدام توان دفاع از خود نخواهند داشت ؛ لذا شخص ظالم بر همه قدرت پیدا می کند و آن گاه ، تردید می کند که کدام یک را مورد ظلم قرار دهد .

در این هنگام ، مکان بلندی ندارند که بتوانند به آنجا پناهنده شوند (یا رتبه بلندی بین مردم ندارند که ، به سبب آن ، اذیّت و آزار از آنان دفع شود) و تکیه گاهی ندارند که بتوانند کارهایشان را به او مستند کنند . »

امّا باید دانست که در روایات معصومان صلوات اللّه علیهم لفظ « شیعه» برای دو معنا به کار برده می شود : گاهی از آن ، اشخاصی اراده می شود که صرفا به امامت و خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله معتقدند ؛ گاهی نیز از این لفظ معنای اصلی آن _ که پیرو باشد _ اراده می شود . توضیح اینکه در پاره ای از روایات ، بعضی از افرادی که به امامت امیر مؤمنان بعد از رسول خدا اعتقاد داشتند در مقابل امامان صلوات اللّه علیهم از خود به « شیعه» تعبیر می کردند و آن بزرگواران این اطلاق رانهی می فرمودند ؛ چرا که اینان با هر کارنامه ای به خود جرأت می دادند ادعای تشیّع کنند . این در حالی است که حضرت فرموده اند شیعه به معنی پیرو است و همان گونه که معصومین از آلودگیها پاک و مبرّایند ، فقط افرادی مانند سلمان و ابوذر که حالشان چنین است صلاحیّت شیعه بودن دارند .

حال ، برای تشخیص اینکه کدام معنا در روایاتی که امتحانهای سخت دوران غیبت را مربوط به شیعیان می داند مورد نظر است ، باید به روایات دیگری که تفسیر کننده وقرینه برای بیان این دسته از احادیث اند مراجعه کرد .

در روایتی ، چنین آمده است :

عَنْ عَبدِاللّه ِ بنِ حَمّادِ الأنصارِیِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه أنـّه دَخَلَ عَلَیهِ بَعضُ أصحابِه فَقالَ لَه : جُعِلتُ فِداکَ ؛ إنِّی واللّه ِ اُحِبُّکَ واُحِبُّ مَنْ یُحِبُّکَ . یا سَیِّدِی ، ما أکثَرَ شِیعَتَکُم ! فَقالَ لَه : « اُذْکُرْهُم . » فَقالَ : کَثیرٌ . فَقالَ : « تُحصِیهِم . » فَقالَ : هُم أکثَرُ مِنْ ذلِکَ . فَقالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« أما لو کَمُلَتِ العِدَّهُ المَوصُوفَهُ ثَلاثُ مِائَهٍ وبِضعَهَ عَشَرَ کانَ الَّذِی تُرِیدُونَ ولکِنْ شِیعَتُنا مَنْ لا یَعدُو صَوتُهُ سَمْعَه ولا شَحْناؤُه بَدَنَه ولا یَمْدَحُ بِنا مُعلِنَاً ولا یُخاصِمُ بِنا

قالِیاً ولا یُجالِسُ لَنا عایِباً ولا یُحَدِّثُ لَنا ثالِباً ولا یُحِبُّ لَنا مُبغِضاً ولا یُبغِضُ لَنا مُحِبّاً . »

فَقُلتُ : فَکَیفَ أصنَعُ بِهذِهِ الشِّیعَهِ المُختَلِفَهِ الَّذِینَ یَقُولُونَ إنَّهُم یَتَشَیَّعُونَ ؟ فَقالَ :

« فِیهِم ال_تَّمییزُ وفِیهُم التَّ_محِیصُ وفِیهِم التَّبدِیلُ . یَأْتِی عَلَیهِم سِنُونَ تُفنِیهِم وسِیفٌ یَقْتُلُهُم واخْتِلافٌ یُبَدِّدُهُم .

إنَّما شِیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَرِیرَ الکَلبِ ولا یَطْمَعُ طَمْعَ الغُرابِ ولا یَسأَلُ النّاسَ بِکَفِّه وإنْ ماتَ جُوعاً . »

قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ فأینَ أطْلُبُ هؤُلاءِ المَوصُوفِینَ بِهذِهِ الصِّفَهِ ؟ فَقالَ :

« اُطْلُبْهُم فی أطرافِ الأرضِ . اُولئِکَ الخَفِیضُ عَیشُهُم ، المُنْتَقِلَهُ دارُهُم ؛ الَّذِینَ إنْ شَهِدُوا لَمْ یُعرَفُوا وإن غابُوا لَمْ یُفتَقَدُوا وإن مَرِضُوا لَمْ یُعادُوا وإن خَطِبُوا لَمْ یُزَوَّجُوا وإن ماتُوا لَمْ یُشهَدُوا . اُولئِکَ الَّذِینَ فی أموالِهِم یَتواسُونَ وفی قُبُورِهِم یَتَزاوَرُونَ ولا تَختَلِفُ أهواؤُهم وإن اخْتَلَفَتْ بِهِم البُلدانُ . »(۱)

از عبداللّه بن حمّاد انصاری ، از مردی ، از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده است :

یکی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان رسید و عرض کرد : فدای شما گردم ! به خدا قسم ، شما را دوست دارم و هر کسی هم که شما را دوست بدارد دوستش دارم . آقا ، چقدر شیعیان شما زیادند ! حضرت به او فرمودند : « آنان را نام ببر . » عرض کرد : زیادند . فرمودند : « آنان را بشمار . » عرضه داشت : بیشتر از تعدادی است که من بشمارم . امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« آگاه باش ؛ اگر تعداد آن گروهی که وصف شده اند (و خصوصیّات شیعه بودن را دارند) ۳۱۳ نفر بود ، آنچه شما می خواهید (از اجرای حکومت عدل) انجام می شد . شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش و دشمنی اش از خودش تجاوز نمی کند(۲) ؛ کسی را که آشکار کننده (یاد ما و محبّت) ماست ستایش نمی کند و با آن

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۳ ، باب ۱۲ ، ح۴ .

۲- ۲. یعنی با کسی غیر از نفسش دشمنی و کینه ندارد .

که کینه ما را به دل دارد مبارزه نمی کند(۱) ؛ با آن که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نمی کند و با کسی که به ما ناسزا می گوید صحبت نمی کند (یا برایش حدیث نقل نمی کند) ؛ دشمن ما را دوست ندارد و کینه دوست دار ما را به دل ندارد(۲) . »

به ایشان عرضه داشتم : پس من با این شیعیانی که با هم اختلاف دارند و ادعای تشیّع می کنند چه کنم ؟ فرمودند :

« در اینها امتحان و جدا شدن از یکدیگر و عوض شدن (یعنی ظاهر شدن واقعشان) خواهد بود . سالهایی بر آنان خواهد گذشت که از بین می بردشان و شمشیری می آید که می کُشدشان و اختلافی برایشان پیش می آید که پراکنده شان می کند .

شیعیان ما فقط کسانی اند که (در سختیها) مانند سگان زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع کار نیستند و اگرچه از گرسنگی بمیرند ، دست مقابل مردم دراز نمی کنند . »

عرض کردم : فدای شما ! اشخاصی با این خصوصیّات را کجا بیابم ؟ فرمودند :

« در اطراف زمین ، آنان را جست و جو کن . اینان کسانی اند که زندگی شان ساده است و خانه به دوش اند ؛ همان کسانی که اگر در میان مردم بیایند ، شناخته نمی شوند ؛ اگر از دیده ها پنهان شوند ، کسی به جست و جوی ایشان نمی پردازد ؛ اگر مریض شوند ، کسی به عیادتشان نمی آید ؛ اگر به خواستگاری بروند ، کسی به آنها زن نمی دهد و اگر بمیرند ، به تشییعشان نمی روند .

اینان همان کسانی اند که اموالشان را بین یکدیگر تقسیم می کنند و (بعد از مرگ دوستانشان) به زیارت قبورشان می روند و اگر چه در شهرهای گوناگون باشند ، باز نظرهایشان با یکدیگر اختلافی ندارد . »

۱- ۱. یعنی با تقیّه زندگی می کند . مؤیّد این قسمت از روایت کلام امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه در روایت معروف به « أربعُ مائه» است که فرمودند: « لا تُجالِسُوا لَنا عائِباً ولا تَمدَحُونا مُعلِنینَ عِندَ عَدُوِّنا فَتُظهِرُوا حُبَّنا وتُذِلُّوا أنفُسَکُم عِندَ سُلطانِکُم . » « با آن کسی که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نکنید و ما را به صورت آشکار در نزد دشمنانمان مدح نکنید ؛ که در این صورت ، با ظاهر کردن محبّت ما ، خودتان را پیش حاکم جورتان خوار می کنید . » مصباح البلاغه : ۱ / ۲۲۸ (به نقل از تحف العقول : ۹۸) .

۲- ۲. یعنی در قلبش چنین است ؛ چرا که تقیّه در امور قلبی نیست . ولی در عمل ، شیعه تقیّه را ترک نمی کند .

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

عَنْ أبِی بَصیرٍ ، عَنْ أبِی عَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« مَعَ القائِمِ صلوات اللّه علیه مِنَ العَرَبِ شَیءٌ یَسیرٌ . »

فَقِیلَ لَه : إنَّ مَنْ یَتَّصِفُ هذا الأمرَ مِنهُم لکَثِیرٌ . قالَ :

« لابُدَّ للنّاسِ مِنْ أنْ یُمَحَّصُوا ویُمَیَّزُوا ویُغَرْبَلُوا وسَیَخْرُجُ مِنَ الغِربالِ خَلقٌ کَثیرٌ . »(۱)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« همراه قائم صلوات اللّه علیه از بین قوم عرب ، تعداد بسیار کمی هستند . »

به ایشان عرض شد : از میان آنان ، کسی که این مسئله را توصیف می کند (یعنی ادعای تشیّع و اعتقاد به امام عصر صلوات اللّه علیه دارد) زیاد است . فرمودند :

« برای مردم ، از امتحان شدن و جدا شدن از یکدیگر و غربال شدن چاره ای نیست و تعداد زیادی از غربال خارج می شوند . »

البتّه این روایت بر اساس غربالی است که اشیای بد را خارج می کند و خوبها را در درونش نگه می دارد ؛ به خلاف غربالهای موجود در این زمان که خوبها را خارج می کند و بدها را نگه می دارد .

از این روایات معلوم می شود ، در احادیثی که امتحانِ سخت دوران غیبت را بیان می کند ، منظور از « شیعیان» کسانی اند که صرفاً ادعای تشیّع و پیروی می کنند . امّا آنانی که واقعاً در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم باشند و عملشان مطابق با اعمال این بزرگواران باشد و به اصطلاح « شیعه» و پیرو واقعی و صادق این خاندان باشند از این بلاها و گرفتاریها و امتحانات موفّق و پیروز بیرون خواهند آمد ؛ چنان که آمده است :

عَنْ سُلَیمانَ بنِ صالِحٍ رَفَعَهُ إلی أبی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلیٍّ الباقِرِ صلوات اللّه علیه قالَ :

قالَ : « إنَّ حَدِیثَکُم هذا لَتَشْمَئِزُّ مِنهُ قُلُوبُ الرِّجالِ فانْبِذُوه إلیهم نَبْذاً ، فَمَنْ أقَرَّ بِهِ

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۴ ، باب ۱۲ ، ح۶ .

فَزِيـدُوه ومَنْ أنكَرَ[هُ] فَذَرُوه . إنَّه لابُدَّ مِنْ أنْ تَكونَ فِتنَةٌ يَسـقُطَ فِيها كُلَّ بِطانَةٍ ووَلِيجَهٍ حَتّى يَسـقُطَ فِيها مَنْ يَشُقُّ الشَّعرَهَ بِشَـعْرَتَينِ حَتّى لا يَبقى إلاّ نَحنُ وشِيعَتُنا . »(۱)

از سـليمان بن صالح ، بدون ذكر واسـطه هاى نقلش ، از امام باقر صلوات اللّه عليه روايت شده كه گفت : آن حضرت (به من) فرمودند :

« از اين (نحوه) حـديث گفتن قلبهاى مردان مى رمـد و آن را ناخوشاينـد مى دارند . پس كمى از آن را به سويشان ببريد ؛ آن كه در برابر آن تسـليم شـد و اقرار كرد ، زيادتر به او بدهيد (و بگوييد) و آن كس كه انكارش كرد ، رهايش كنيد . به ناچار ، فتنه اى واقع خواهد شد كه هر دوست و صاحب سرّى در آن مى لغزد (و از انسان جدا مى شود) تا آنجا كه حتّى كسى كه (از دقّت و ظرافت) يك مو را به دو مو تقسيم مى كند مى لغزد (و منحرف مى شود) و فقط ما خاندان و شيعيان (واقعى مان) باقى (و سالم) مى مانيم . »

البتّه پر واضـح است كه اين روايات هيچ شـيعه اى را از اصل امتحان اسـتثنا نكرده ؛ چرا كه الفاظ اين روايات يا به صورت عامّ بدون تخصـيص و يا به صورت مطلقِ بدون تقييد است . نهايتا ، سربلند در آمدن از امتحان فقط نصيب گروه خاصّى مى شود ؛ خداوند ما را از اين دسته قرار دهد ، بفضله و كرمه !

نكته دومى كه در روايات وارده درباره اين دوران سـخت بايد دانست نحوه و انواع مختلف بلاهايى است كه در اين روزگار ، به مثابه موادّ امتحانى ، در برابر شيعيان قرار مى گيرد .

با دقت در احاديث پر شـمار اين باب ، معلوم مى شود كه اكثر روايات آن مشتمل بر انواع اين بلاهاست . ما ، به جهت اختصار ، فقط به پاره اى از اين فتنه ها اشاره مى كنيم .

يكى از آنها اختلافى است كه بين پيروان اهل بيت صلوات اللّه عليهم واقع مى شود ؛ چنان كه آمده است :

۱- ۱. غيبت نعمانى : ۲۰۲ ، باب ۱۲ ، ح۳ .

عَنْ مالِكِ بنِ ضَمْرَةَ قالَ : قالَ أميرُالمُؤمِنِينَ صلوات اللّه علیه :

« یا مالِکُ بنُ ضَمْرَةَ ، کَیفَ أنتَ إذَا اخْتَلَفَتِ الشِّیعَهُ هکَذا ؟ » وشَبَّکَ أصابِعَه وأدخَلَ بَعضَها فی بَعضٍ .

فَقُلتُ : یا أمیرَ المُؤمِنِینَ ، ما عِندَ ذلِکَ مِنْ خَیرٍ ؟(۱) قالَ :

« الخَیرُ کُلُّه عِندَ ذلِکَ ، یا مالِکُ ! عِندَ ذلِکَ یَقُومُ قائِمُنا فَیُقَدِّمُ سَبعِینَ رَجُلاً یَکْذِبُونَ عَلَى اللّه ِ وعَلى رَسُولِه فَیَقْتُلُهُم ، ثُمَّ یَجمَعُهُم اللّه ُ عَلى أمرٍ واحِدٍ . »(۲)

از مالک بن ضمره روایت شده که گفت : امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند :

« مالک بن ضمره ، چگونه خواهی بود زمانی که شیعیان اینچنین اختلاف پیدا کنند ؟ » و انگشتانشان را به صورت شبکه ، بعضی را در بعضی دیگر داخل کردند .

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، هیچ خیری در آن زمان نیست ؟ فرمودند :

« مالک ، تمام خیرها همان وقت است ! در آن زمان ، قائم ما ظهور می کند و هفتاد مرد را که بر خدا و پیامبرش دروغ بسته اند جلوِ بقیّه می اندازد و آنان را می کشد .

پس از آن ، خدا ایشان را بر یک امر جمع می کند (یعنی وحدت در میانشان حکم فرما می شود) . »

بر اثر این اختلاف ، شیعیانی که پیرو یک مکتب اند از یکدیگر بیزاری می جویند . بعضی از آنان بعضی دیگر را لعن کرده یکدیگر را دروغگو می شمارند . ایشان حتّی به این مقدار نیز اکتفا نکرده آب دهان بر روی یکدیگر می اندازند ؛ همچنان که وارد شده است :

عَنْ عُمَیرَةَ بِنتِ نُفَیلٍ قالَتْ : سَمِعْتُ الحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ(۳) صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« لا یَکُونُ الأمرُ الَّذِی یَنتَظِرُونَ حَتّی یَبرَأَ بَعضُکُم مِنْ بَعضٍ ویَتفُلَ بَعضُکُم فی وُجُوهِ بَعضٍ وحَتّی یَلعَنَ بَعضُکُم بَعضاً وحَتّی یُسَمِّیَ بَعضُکُم بَعضَاً کَذّابِینَ . »(۴)

۱- ۱. این جمله ممکن است به صورت استفهامی و یا خبری و برای ابراز تأسف ادا شده باشد .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۵ ح۳۴ .
۳- ۳. در کتاب غیبت نعمانی (: ۲۰۵ ، باب ۱۲ ، ح ۹) آمده است : الحسین بن علیّ صلوات اللّه علیه .
۴- ۴. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۴ ح۳۳ .

از عمیره بنت نفیل نقل شده که گفت : شنیدم امام حسن مجتبی صلوات اللّه علیه فرمودند :

« آنچه انتظارش را می کشند (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) واقع نمی شود تا اینکه بعضی از شما (شیعیان) از بعضی دیگر بیزاری جویند ، گروهی آب دهان در صورت گروه دیگر بیندازد ، حتّی دسته ای دسته دیگر را لعن کنند و بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامند . »

از آنجا که هر چه به زمان ظهور حضرت نزدیک تر شویم این فتنه ها و امتحانات شدیدتر و دشوارتر خواهد بود ، تعداد زیادی از امتحانات در قالب نشانه ها و علائم ظهور بیان شده است . لذا نباید چنین تصور کرد که چون ذکر این بلاها در روایات از نشانه های نزدیک بودن ظهور است ، در دوره های قبلی زمان غیبت ، این سختیها نیست .

همچنین ، نباید این شبهه را در ذهن داشت که با دیدن این روایات و ظاهر شدن بعضی از آنها ، می توان وقتی را برای ظهور تعیین کرد ؛ چرا که ممکن است این نشانه های ظاهر شده مشابه آن علامتی باشد که در آینده (مثلاً صد سال دیگر) و نزدیک ظهور اتفاق خواهد افتاد .

باز ، معلوم باشد که طبق فرموده های خود حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم تک تک این نشانه ها و موادّ امتحانی از امور بدائی است و ممکن است در تقدیر آنها تغییری حاصل شود و قیام حضرت ناگهانی باشد . از این روی ، به ما دستور داده اند هر صبح و شبی منتظر فرج باشیم که امر فرج دفعتاً و ناگهانی روی خواهد داد .

حال ، به ملاحظه بعضی از این روایات خواهیم پرداخت :

عَنْ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ قُدّامَ القائِمِ عَلاماتٌ تَکُونُ مِنَ اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ ــ لِلمُؤْمِنِینَ . »

قُلتُ : وما هِیَ ، جَعَلَنِی اللّه ُ فِداکَ ؟ قالَ :

« ذلِکَ قَولُ اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ : «وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ» یَعنِی المُؤْمنِینَ قَبلَ خُرُوجِ القائِمِ صلوات اللّه علیه «بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَموَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ »(۱) . »

قالَ : « يَبلُوهُم «بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوفِ » مِنْ مُلُوكِ بَنِی فُلانٍ فی آخِرِ سُلطانِهِم «وَالْجُوعِ » بِغَلاءِ أسعارِهِم . » «وَنَقْصٍ مِنَ الأَموَالِ » ، قال : « كَسادِ التِّجاراتِ وقِلَّهِ الفَضلِ . » «وَ ــ نَقْصٍ مِنَ ــ الأنفُسِ » ، قالَ : « مَوتٌ ذَرِيعٌ . » «وَ ــ نَقْصٍ مِنَ ــ الثَّمَرَاتِ » ، قال : « قِلَّهِ رَيعِ ما يَزرَعُ . «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ »عِنَد ذلِكَ بِتَعجِيلِ خُرُوجِ القائِمِ صلوات اللّه علیه » . ثُمَّ قالَ لی :

« یا مُحَمَّدُ ، هذا تَأْوِيلُه ؛ إنَّ اللّه ـَ ـ تَعالی ـ يَقُولُ : «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فی الْعِلْمِ »(۲) . »(۳)

از محمّد بن مسلم روایت شده كه گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« پیش روی حضرت قائم صلوات اللّه علیه (قبل از قیامشان در دوران غیبت) ، برای مؤمنان از طرف خدای عزیز و جلیل ، نشانه هایی است . »

عرض كردم : خدا مرا فدای شما كند ! آن نشانه ها چیست ؟ فرمودند :

« كلام خدای عزیز است ؛ یعنی : «و حتماً ما شما را امتحان می كنیم» كه منظور ، مؤمنان دوران قبل از قیام قائم صلوات اللّه علیه هستند . » «به نوعی از ترس و گرسنگی و كمی اموال و جانها و دستاوردها . به صابران بشارت بده» ، فرمودند : « (منظور این است كه) خدا آنان را به نوعی از ترس از پادشاهان بنی فلان(۴) در انتهای سلطنت آنان و گرسنگی به سبب گرانی قیمتهایشان امتحان می كند ؛ » «و ناقص شدن مالهایشان» ، فرمودند : « (منظور) بی رونقی تجارتهایشان و كمی پس اندازشان است (یا كم شدن فضل خدا به آنان) ؛ » «و ــ نقصان ــ در جانشان» » ، فرمودند : « (منظور) مرگ سریع و زود هنگام است ؛ » «و ــ كمی ــ دستاوردهایشان» ، فرمودند : « (منظور) كمی غلّه زراعتشان است ؛ »

ص: ۴۷

۱- ۱. بقره : ۱۵۵ .

۲- ۲. آل عمران : ۷ .

۳- ۳. كمال الدّین : ۲ / ۶۴۹ ، باب ۵۷ ، ح۳ .

۴- ۴. ظاهرا منظور از « بنی فلان » بنی عبّاس است كه حضرت به خاطر تقیّه نام آنان را به این صورت بیان كرده اند .

«صبر کنندگانشان را بشارت بده» ، (منظور این است که) در این هنگام ، آنان را به جلو افتادن و نزدیک بودن قیام قائم صلوات اللّه علیه بشارت بده . »

پس از آن ، به من فرمودند :

« محمّد ، این تأویل آیه است ؛ چرا که خدای بلند مرتبه می فرماید : «تأویل قرآن را فقط خدا و کسانی که در علم رسوخ دارند (یعنی اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم) می دانند» . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنِ الثُّمالِیِّ قالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« ... یا أبا حَمزَةَ ، لا یَقُومُ القائِمُ صلوات اللّه علیه إلاّ عَلی خَوفٍ شَدِیدٍ وزَلازِلَ وفِتنَةٍ وبَلاءٍ یُصِیبُ النّاسَ وطاعُونٍ قَبلَ ذٰلِکَ وسَیفٍ قاطِعٍ بَینَ العَرَبِ واختلافٍ شَدِیدٍ بَینَ النّاسِ وتَشَتُّتٍ فی دِینِهِم وتَغَیُّرٍ مِن حالِهِم حَتّی یَتَمَنّیَ المُتَمَنِّی المَوتَ صَباحَاً ومَساءً مِنْ عِظَمِ ما یَری مِن کَلِبِ النّاسِ وأکلِ بَعضِهِم بَعضاً وخُرُوجُه إذا خَرَجَ عِندَ الإیاسِ والقُنُوطِ . فیاطُوبی لِمَن أدرَکَه وکانَ مِنْ أنصارِهِ والوَیلُ کُلُّ الوَیلِ لِمَن خالَفَه وخالَفَ أمرَه وکانَ مِن أعدائِهِ . »(۱)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت ، شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« ابو حمزه ، حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ظهور نمی کند مگر در زمانی که ترس شدید (بین مردم) باشد و سختیها و فتنه و بلاها مردم را فرا گرفته باشد . قبل از این مشکلات ، مردم به طاعون مبتلا شده اند و شمشیر برنده بین اقوام عرب حکم فرما شده (یعنی بین آنها جنگ و جدال است) و مردم با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند و در دینشان پراکنده اند و حالشان متغیّر شده ؛ تا آنجا که آرزو کننده صبح و شب ، از بزرگی اذیّت و آزاری که از مردم شرور می بیند و از اینکه بعضی از مردم بعض دیگر را می خورند ، آرزوی مرگ می کند . زمانی که حضرت قیام می کنند ، هنگامه ناامیدی و یأس است . پس ، خوشا به حال آن کسی که حضرتش را (در زمان

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۳۴۸ ح۹۹ .

قیامش) درک کند (و ببیند) و از یاورانش باشد و بدا به حال آن که با او و دستورهایش مخالفت نماید و از دشمنانش باشد ! »

در روایتی دیگر نیز چنین آمده است :

عَنِ النَّزالِ بنِ سُبرَةَ قالَ : خَطَبَنا أميرُ المُؤمِنِينَ عَلِيُّ بنُ أبِی طالِبٍ صلوات اللّه علیه فَحَمِدَ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ وأثنى عَلَيه وصَلّی عَلى مُحَمَّدٍ وآلِه . ثُمَّ قالَ :

« سَلُونِی أيُّها النّاسُ قَبلَ أنْ تَفقِدُونِی » ـ ثَلاثاً .

فَقامَ إليهِ صَعْصَعَةُ بنُ صُوحانَ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، مَتى يَخْرُجُ الدَّجّالُ ؟ فَقالَ لَه عَلِيٌّ صلوات اللّه علیه :

« أُقْعُدْ ، فَقَد سَمِعَ اللّه كَلامَكَ وعَلِمَ ما أرَدْتَ . وَاللّه ما المَسئُولُ عَنه بأعلَمَ مِنَ السّائِلِ ولكِنْ لِذلِكَ علاماتٌ وهَيئاتٌ يَتْبَعُ بَعضُها بَعضَاً كَحَذْوِ النَّعلِ بِالنَّعلِ وإنْ شِئتَ أنبَأْتُكَ بِها ؟ »

قالَ : نَعَمْ ، يا أميرَ المُؤمِنِينَ . فَقالَ صلوات اللّه علیه :

« إحْفَظْ ، فإنَّ عَلامَةَ ذلِكَ : إذا أماتَ النّاسُ الصَّلاةَ وأضاعُوا الأمانَةَ وَاسْتَحَلُّوا الكِذْبَ وأكَلُوا الرِّبا وأخَذُوا الرُّشا وشَيَّدُوا البُنيانَ وباعُوا الدِّينَ بالدُّنيا وَاسْتَعْمَلُوا السُّفهاءَ وشاوَرُوا النِّساءَ وقَطَعُوا الأرحامَ وَاتَّبَعُوا الأهواءَ وَاسْتَخَفُّوا بِالدِّماءِ وكانَ الحِلْمُ ضَعفَاً والظُّلمُ فَخْرَاً وكانَتِ الأُمَراءُ فَجَرَةً والوُزَراءُ ظَلَمَةً والعُرفَاءُ خَوَنَةً والقُرّاءُ فَسَقَةً وَظَهَرَتْ شَهادَةُ الزُّور(۱) واسْتُعْلِنَ الفُجُورُ وقَولُ البُهتانِ والإثْمُ والطُّغيانُ وحُلِيَتِ المَصاحِفُ وزُخرُفَتِ المَساجِدُ وطُوِّلَتِ المَناراتُ وأُكْرِمَتِ الأشرارُ وَازْدُحِمَتِ الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفَتِ القُلُوبُ ونُقِضَتِ العُهُودُ وَاقْتَرَبَ المَوعُودُ وشَارَكَ النِّساءُ أزواجَهُنَّ فِی التِّجارَهِ حِرصَاً عَلَى الدُّنيا وعَلَتْ أصواتُ الفُسّاقِ وَاسْتُمِعَ مِنهُم وكانَ زَعِيمُ القَومِ أرذَلَهُم وَاتُّقِیَ الفاجِرُ مَخافَةَ شَرِّهِ وصُدِّقَ الكاذِبُ وَاؤْتُمِنَ الخائِنُ وَاتُّخِذَتِ القِيانُ والمَعازِفُ ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الأُمَّهِ أوَّلَها ورَكَبَ ذَواتُ الفُرُوجِ السُّرُوجَ وتَشَبَّهَ النِّساءُ بِالرِّجالُ والرِّجالُ بِالنِّساءِ وشَهِدَ الشّاهِدُ مِنْ غَيرِ أنْ

۱– ۱. در بعضی از نسخه ها ، « شهادات الزّور » آمده است .

يُستَشْهَدَ وشَهِدَ الآخَرُ قَضاءً لِذِمامٍ بِغَيرِ حَقٍّ عَرِفَه وتَفَقَّهَ لِغَيرِ الدِّينِ وآثَرُوا عَمَلَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ ولَبِسُوا جُلُودَ الضَّأْنِ عَلى قُلُوبِ الذِّئابِ وقُلُوبُهُم أَنْتَنُ مِنَ الجِيفِ وأَمَرُّ مِنَ الصَّبرِ ، فَعِندَ ذلِكَ أَلْوَحَى الْوَحى ، ثُمَّ العَجَلَ العَجَلَ ! خَيرُ المَساكِنِ يَومَئِذٍ بَيتُ المَقْدِسِ ولَيَأْتِيَنَّ عَلَى النّاسِ زمانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُم أَنَّه مِنْ سُكّانِه . »(۱)

از نزال بن سبره نقل شده که گفت : امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه برای ما خطبه ای خواندند و در آن ، خدای عزیز را ستایش و ثنا گفتند و بر محمّد صلی اللّه علیه و آله وسلّم واهل بیت ایشان درود فرستادند . پس از آن ، فرمودند :

« ای مردم ، قبل از اینکه مرا از دست بدهید ، از من سؤال کنید . » ایشان این جمله را سه مرتبه تکرار فرمودند .

صعصعه بن صوحان ایستاد وگفت : یا امیرالمؤمنین، چه زمانی دجّال قیام می کند؟(۲)

حضرت علی صلوات اللّه علیه به او فرمودند :

« بنشین ؛ خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست . به خدا قسم ، کسی که از او سؤال شده داناتر از سؤال کننده نیست (در دانستن تاریخ دقیق قیام دجّال و همچنین ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه)(۳) ؛ امّا نشانه ها و علائمی دارد که بعضی از آنها پس از بعضی دیگر می آید ، مانند یک لنگه کفش که پس از لنگه ای دیگر می آید . اگر بخواهی ، آنها را به تو خبر دهم ؟ »

صعصعه گفت : بله ، یا امیرالمؤمنین . فرمودند :

« (آنچه را می گویم) حفظ کن . نشانه قیام دجّال زمانی است که مردم نماز را بمیرانند (یعنی ترک نماز کنند) ، امانت را ضایع کنند ، دروغ را حلال بدانند ، ربا

۱- ۱. کمال الدّین : ۲ / ۵۲۵ ، باب ۴۷ ، ح ۱ .

۲- ۲. از آنجا که صعصعه در مکتب امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه پرورش یافته ، می داند کسی حق ندارد زمانی را برای ظهور تعیین کند و خود حضرت نیز چنین نخواهند کرد . امّا چون قیام دجّال از نشانه های حتمی برای قیام حضرت مهدی صلوات اللّه علیه معرفی شده ، سؤال از زمان قیام دجّال سؤال از ظهور آن حضرت است ؛ به همین خاطر ، صعصعه خواسته با زیرکی حدود زمان ظهور را پیدا کند . از این رو ، حضرت فرمودند : خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست .

۳- ۳. چرا که اینها از امور بدائی است و طبق نصّ صریح پاره ای از روایات ، علم آن فقط نزد خداست .

بخورند ، رشوه بگیرند ، عمارتها را محکم کنند و دینشان را به دنیایشان بفروشند .

سفیهان را به کار بگمارنـد ، با زنان مشورت کنند ، قطع رحم کنند ، از هواهای نفسانی شان پیروی کنند و خونها (ی مردم) را سبـک شـمارند . حلم ، در میـان آنـان ، نـاتوانی شـناخته می شـود و ظلم مـایه مباهـات آنـان است . رؤسـای آنـان بدکارنـد و وزیرانشان ظلم کننده . بزرگان هر طایفه خیانت کاران ایشان و قاریان قرآنشان فاسقان اند .

شهادت دروغ فراگیر می گردد و فساد و تهمت و گناه و سرکشـی علنی می شود . قرآنها را زینت می دهند و مساجد آراسته و مناره هایش دراز می گردد . مردمان شـرور را گرامی می دارند . صفهایشان شلوغ است (یعنی ظاهرا در کنار هم اند و ازدحام دارند) وقلبهایشان پراکنده . پیمانهایشان شکسته می شود (وعده هاشان را به تأخیر می اندازند) ؛ در حالی که آنچه وعده یافته انـد (که همـان قیـام منجی موعود یـا حلول عـذابهای پیش از آن است) نزدیـک خواهـد بود . به خاطر طمع بر دنیا ، زنانشان با شوهرانشان در تجارت مشارکت می کنند و صدای فاسـقانشان بلند شده و گوش فرا داده می شود(۱) . رئیس طایفه شان پست ترین ایشان است و از بدکار می ترسند ، به خاطر ترس از شرّش . دروغگو تصدیق می شود و خیانت کار مورد اطمینان خواهد بود . از آلات لهو و زنان آوازه خوان اسـتفاده می کنند . آخر نفر از این ملّت اوّلی خود را لعن می کند(۲) . زنان بر زین سوار می شوند و مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می گردند .

شاهـد ، بدون اینکه از او گواهی بخواهند ، شـهادت می دهد و بعضـی دیگر به خاطر ادای حقّی که نمی شناسـند شـهادت می دهند . برای غیر دین ، فتوا داده می شود و عمل دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند . لباس گوسفند را بر قلبهایی همچون گرگ

---

۱ – ۱. بلنـدی صـدای فاسـقان یـا به معنای غلبه آن بر دیگر صـداها و استیلای فاسـقان است ، یا به معنای رواج آواز خوانی در مجالس فسق و فجور .

۲ – ۲. معلوم است که این لعن همان لعن بی مورد و بـدون دلیل و بی اساس است ؛ و الاّ ، لعن بعضـی از اصـحاب پیامبر صـلّی اللّه علیه وآله که نافرمان بودند و نیز لعن خلفای غاصب به دستور خدا و پیامبر و حضرات معصومان صلوات اللّه علیهم صورت می گیرد و مورد مذمّت و سرزنش نیست .

می پوشانند و دلهایشان بدبوتر و گندیده تر از مردار و تلخ تر از صبر(۱) است .

در این هنگام ، به سرعت بشتابید و بسیار عجله کنید ! در آن روزگار ، بهترین محلّ برای سکونت بیت المقدّس است و بر مردم زمانی روی خواهد داد که هر کدام از آنان آرزو می کند از ساکنان آنجا باشد . »

یکی از فتنه های بزرگ آخر الزّمان رواج تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن است ؛ چنان که آمده :

مِنْ خُطبَةٍ لَه صلوات اللّه علیه فِی ذِکرِ المَلاحِمِ :

« یَعْطِفُ الهَوی عَلَی الهُدی إذا عَطَفُوا الهُدی عَلَی الهَوی ویَعْطِفُ الرّأْیَ عَلَی القُرآنِ إذا عَطَفُوا القُرآنَ عَلَی الرَّأْی . »(۲)

از خطبه های امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه در مورد فتنه های دوران غیبت و آنچه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه انجام خواهند داد این است :

« خواهشها را بر راه هدایت برمی گرداند (مطابقت می دهد) ، زمانی که مردم هدایت را مطابق میل خود گردانند ؛ و رأیها را بر قرآن برمی گرداند ، زمانی که مردم قرآن را مطابق با رأی و نظر خود کردند . »

یکی از بلاهای این زمان قساوت قلبی است که بر اثر طولانی شدن دوران غیبت ایجاد می شود ؛ چنان که آمده:

عَنْ أحمَدَ بنِ الحَسَنِ المِیْثَمیِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أصحابِ أبِی عَبدِاللّه ِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ : سَمِعْتُهُ یَقُولُ :

« نَزَلَتْ هـذِهِ الآیَهُ الَّتِی فی سُورَهِ الحَدِیدِ : «وَلَا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِن قَبْلُ * فَطَالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَکَثِیرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ »فی أهلِ زَمانِ الغَیبَهِ ، ثُمَّ قالَ ـ عَزَّوجَلَّ : «[اِعْلَمُوا] أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ

۱- ۱. صَبْر یا صَبِر ، که در فارسی به آن صبر زرد یا شبیار یا الوا می گویند ، گیاهی زینتی از خانواده سوسن است که در طبّ سنّتی مورد استفاده بوده و شیرابه ای تلخ دارد .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۱۳۰ ح۲۵ .

بَيَّنّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »(1) . »

وقالَ : « إنَّما الأَمَدُ أَمَدُ الغَيبَهِ . »(2)

از احمد بن حسن میثمی ، از یکی از اصحاب حضرت صادق صلوات اللّه علیه نقل شده که گفت : شنیدم ایشان می فرمودند :

« این آیه ای که در سوره حدید است : «اهل ایمان مانند آن کسانی که قبل از ایشان بودند و به آنان کتاب داده شد نباشند که مدّت برایشان طولانی شد و از این روی ، سنگدل شدند ؛ و تعداد زیادی از آنان فاسق اند» ، در مورد اهالی زمان غیبت نازل شده است . سپس خدای عزیز و جلیل می فرماید : «[بدانید] خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند . ما نشانه هایمان را برایتان روشن کردیم تا شاید تعقّل کنید» . » نیز ، فرمودند :

« منظور از مدّت در این آیه همان مدّت زمان غیبت است. »

امّا بعد از دقّت در تمام این روایات ، آنچه به دست می آید این است که مهم ترین و دشوارترین امتحان در این دوران ــ و بلکه نتیجه همه امتحانهای ذکر شده ــ آزمون دین داری و ثبات قدم بر عقاید دینیِ صحیح است ؛ و شاید اساسی ترین دلیل برای طولانی شدن این دوران برگزاری همین امتحان و اعلام شدن نتایج آن است (همچنان که در بحث علّت غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه به پاره ای از روایات آن اشاره کردیم) . در روایتی ، آمده است :

عَنْ مُعَمَّرِ بنِ خَلّادٍ قالَ : سَمِعتُ أبا الحَسَنِ ــ صلوات اللّه علیه ــ يَقُولُ :

« «الآمّ * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ »(3) . » ثُمَّ قالَ لی : « ما الفِتْنَهُ ؟ »

فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ؛ اَلَّذی عِندنا أنَّ الفِتنَهَ فی الدِّینِ . فَقالَ :

« يُفتَنُونَ كَما يُفتَنُ الذَّهَبُ . » ثُمَّ قالَ : « يُخْلَصُونَ كَما يُخْلَصُ الذَّهَبُ . »(4)

1- 1. حدید : 16 و 17 .

2- 2. غیبت نعمانی : 24 ، مقدّمه .

3- 3. عنکبوت : 1 و 2 .

4- 4. غیبت نعمانی : 202 ، باب 12 ، ح2 .

از معمّر بن خلّاد روایت شده که گفت : شنیدم امام کاظم صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« «الف ـ لام ـ میم * آیا مردم گمان می کنند همین که بگویند : ایمان آوردیم ، رها می شوند و امتحان نمی شوند؟» . » پس از آن ، به من فرمودند :

« این امتحان چیست ؟ »

عرض کردم : فدای شما شوم ! آنچه به ما رسیده این است که امتحان در دین است . فرمودند :

« گداخته می شوند (تا ناخالصانشان جدا شوند) ، همان گونه که طلا گداخته می شود . » سپس فرمودند :

« تصفیه می شوند ، همچنان که طلا تصفیه می شود . »

البتّه ، در روایات ، این امتحان آن قدر سخت و دشوار بیان شده که فرموده اند :

عَن یَمانِ ال_ت_ّمّارِ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَهً ، المُت_َمَسِّکُ فِیها بِدینِه کالخارِطِ لِشَوکِ القَتادِ بِیَدِه . »

ثُمَّ أومَأَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه بِیَدِهِ هکَذا ، قالَ :

« فَأیُّکُم تَمَسَّکَ شَوکَ القَتادِ بِیَدِه ؟ »(۱)

از یمان تمّار نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« اجرا کننده حکومت عدل الاهی غیبتی دارد . کسی که در آن زمان به دینش چنگ بزند ، برایش مانند کندن تیغهای درخت (یا گیاه) قتاد با دست است(۲) . »

پس از آن ، امام صادق صلوات اللّه علیه با دستشان (حالت کندن تیغهای گیاه قتاد را از بالا به پایین) نشان دادند و فرمودند :

« کدام یک از شما می تواند به تیغهای درخت قتاد با دستش چنگ بزند ؟ »

در روایتی دیگر ، از این دشواری چنین تعبیر شده است :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۵ ح۳۹ .

۲- ۲. این مَثَلی است در عرب که کارهای دشوار را به آن مثال می زنند ؛ چرا که قتاد تیغهای سوزنی شکلی دارد و کسی که

بخواهد با دست غیر مسلّح چنین کاری کند صدمه فراوان می بیند .

عَنْ أبِی بَصیرٍ ، عَنْ أبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله ذاتَ یَومٍ وعِندَهُ جَماعَةٌ مِنْ أصحابِهِ :

« اَللّهُمَّ ، لَقِّنِی إخوانی » ــ مَرَّتَینِ .

فَقالَ مَنْ حَولَه مِنْ أصحابِه : أما نَحنُ إخوانَکَ ، یا رَسُولَ اللّه ِ ؟ فَقالَ :

« لا ـ ، إنَّکُم أصحابِی وإخوانِی قَومٌ فی آخِرِ الزَّمانِ آمَنُوا(۱) ولم یَرَوْنِی . لَقَدْ عَرَّفَنِیهِمُ اللّه ُ بأسمائِهِم وأسماءِ آبائِهِم مِنْ قَبلِ أنْ یُخرِجَهُم مِنْ أصلابِ آبائِهِم وأرحامِ أُمَّهاتِهِم . لَأحَدُهُم أشَدُّ بَقِیَّةً علی دِینِهِ مِنْ خَرطِ القَتادِ فی اللَّیلَهِ الظَّلْماءِ أو کالقابِضِ علَی جَمرِ الغَضا ؛ أُولئِکَ مَصابِیحُ الدُّجی . یُنجِیهِمُ اللّه ُ مِنْ کُلِّ فِتنَهٍ غَبراءَ مُظلِمَهٍ . »(۲)

از ابو بصیر ، از امام باقر صلوات اللّه علیه نقل شده است که ایشان فرمودند :

رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله روزی در جمع عدّه ای از اصحابشان فرمودند :

« پروردگارا ، مرا به ملاقات برادرانم برسان !» ایشان دو بار این جمله را فرمودند .

یکی از اصحاب عرض کرد : یا رسول اللّه ، آیا ما برادران شما نیستیم ؟ حضرتش فرمودند :

« خیر ، شما اصحاب منید . برادران من گروهی اند در آخر الزّمان که هر چند مرا ندیده اند ، ایمان (به من) آورده اند . خدا اسمهای ایشان و اسمهای پدرانشان را ، قبل از اینکه از پشت پدران به رحم مادران منتقلشان کند ، به من آموخته . هر کدام از آنان در باقی ماندن بر دینشان از کندن تیغهای درخت (یا گیاه) قتاد در شب ظلمانی یا از نگه داشتن تکّه ای از گُل آتش در کف دست سخت ترند . اینان چراغهای تاریکی (یعنی علائم هدایت در انحرافات) هستند . خدا آنان را از تمام فتنه های سخت و تاریک نجات می بخشد .»

نتیجه این امتحان ، به بیان صریح روایات ، ارتداد اکثر مدّعیان تشیّع است ؛ امّا تعبیرات روایاتی که این نتیجه را بیان می کند مختلف است . در بعضی از آنها ، به گمراهی امّتها تعبیر شده است :

۱- ۱. در کتاب بصائر الدرجات (: ۱۲۴ ، باب ۱۴ از جزء دوم ، ح ۴) آمده است : « آمَنُوا بی» .

۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح۸ .

عَنْ جابِرِ بنِ عَبدِاللّه ِ الأنصاريِّ قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« المَهـدِیُّ مِنْ وُلْـدِی ؛ إِسـمُهُ اسـمِی وکُنیَتُه کُنیَتِی ؛ أشـبَهُ النّاسِ بِی خَلْقَاً وخُلْقَاً . تَکُونَ لَه غَیبَهٌ وحَیرَهٌ تَضِلُّ فِیه الأُمَمُ ، ثُمَّ یُقبِلُ کالشِّهابِ الثّاقِبِ ویَملَأُها عَدلاً وقِسْطاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وجَوراً . »(۱)

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده که گفت : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« مهـدی از فرزنـدان مـن اسـت . اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است . او شـبیه ترین مردم به من است ، از جهت خلقت و اخلاـق . او غیبت و سـر گردانی ای دارد که امّتها در آن گمراه می شونـد . پس از آن ، ماننـد تیر سوزان می آیـد و زمین را از عدل و داد پُر می کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . »

در بعضی روایات ، آمده است که بعضی از طایفه ها مرتدّ می شوند و بعضی ثابت قدم می مانند :

عَنْ عَبدِالرَّحمانِ بنِ سَلِیطٍ قالَ : قالَ الحُسَینُ بنُ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ صلوات اللّه علیه :

« مِنّا اثْناعَشَرَ مَهـدیّاً ؛ أوَّلُهُم أمیرُ المُؤمِنِینَ عَلِیُّ بنُ أبِی طالِبٍ وآخِرُهُم التّاسِعُ مِنْ وُلْـدِی وهُوَ الإمامُ القائِمُ بِالحَقِّ ، یُحیی اللّه ُ بِه الأرضَ بَعدَ مَوتِها ویُظْهِرُ بِهِ دینَ الحَقِّ عَلَی الدِّینِ کُلِّه ولَو کَرِهَ المُشرِکُونَ .

لَهُ غَیبَهٌ یَرتَدُّ فِیها أقوامٌ ویَثبُتُ فِیها عَلَی الدِّینِ آخَرُونَ فَیُؤْذَونَ ویُقالُ لَهُم : «مَتی هَذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ ؟»(۲) ... . »(۳)

از عبدالرحمان بن سلیط نقل شده که گفت : امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« از ما خانواده ، ۱۲ هـدایت گر است که اوّلین آنها امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب و آخرین ایشان نهمین از فرزندانم است که قیام کننده به حقیقت است . خدا زمین را ، بعد از مردنش ، به وسیله او زنده می کند و به دست او دین حق را بر همه دینها

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۱/۷۱ ح۱۳ .

۲- ۲. یس : ۴۸ .

۳- ۳. کمال الدّین : ۱/۳۱۷ ، باب ۳۰ ، ح۳ .

مسلّط می گرداند ؛ اگر چه مشرکان اکراه داشته باشند .

او دوران غیبتی دارد که در این زمان طوایفی مرتدّ می شوند و عدّه ای نیز بر دینشان ثابت قدم می مانند . این دسته مورد اذیّت قرار می گیرند و به آنان گفته می شود : «اگر راست می گویید ، این وعده چه زمان محقّق خواهد شد ؟» ... . »

در بعضی دیگر از روایات ، آمده است که دو ثلث از مردم از دین خارج می شوند :

عَنْ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ وأبِی بَصِیرٍ قالا : سَمِعنا أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« لا یَکُونُ هذا الأمرُ حَتّی یَذْهَبَ ثُلُثا النّاسِ . »

فَقُلنا : إذا ذَهَبَ ثُلُثا النّاسِ فَمَن یَبقی ؟ فَقالَ :

« أما تَرضَونَ أنْ تَکُونُوا فی الثُّلْثِ الباقِی ؟ »(1)

از محمد بن مسلم و ابوبصیر نقل شده است که گفتند : شنیدیم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« این امر (ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) انجام نخواهد شد تا اینکه دو سوم از مردم (از دین ، بیرون) بروند . »

به ایشان عرض کردیم : زمانی که دو سوم از مردم بروند ، پس چه کسی باقی می ماند ؟ فرمودند :

« آیا راضی نیستید که از یک سوم باقیمانده باشید ؟ »

در دسته ای دیگر از روایات ، مرتبه بالاتری بیان شده و آن اینکه بیشتر کسانی که به امامت امام عصر صلوات اللّه علیه معتقدند از دین خارج می شوند :

عَنِ الصَّقْرِ بنِ أبِی دَلْفٍ قالَ : سَمِعْتُ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه یَقُولُ : ... .

فَقُلتُ لَه : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، فَمَنِ الإمامُ بَعد الحَسَنِ ؟ فَبَکی صلوات اللّه علیه بُکاءً شَدِیداً ، ثُمَّ قالَ :

« إنَّ مِنْ بَعدِ الحَسَنِ ابْنَهُ القائِمَ بِالحَقِّ المُنتَظَرَ . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۳ ح۲۷ .

فَقُلتُ لَه : یاابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، ولِمَ سُمِّیَ القائِمَ ؟ قالَ :

« لأن ـّه یَقُومُ بَعدَ مَوتِ ذِکرِهِ وارْتِدادِ أکْثَرِ القائِلِینَ بإمامَتِه . »(۱)

از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت : شنیدم امام جواد صلوات اللّه علیه می فرمودند : ... .

به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، پس امام بعد از امام حسن (عسکری) چه کسی است ؟ ایشان سخت گریه کردند . پس از آن ، فرمودند :

« بعد از حسن ، فرزندش خواهد بود ؛ همو که قیام کننده به حقّ است و انتظارش کشیده می شود . »

به ایشان گفتم : یا ابن رسول اللّه ، چرا او قائم نام گذاری شده ؟ فرمودند : « زیرا او بعد از مُردنِ یادش و ارتداد بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد دارند قیام می کند . »

در بعضی از روایات ، پا فراتر نهاده شده و با چشم پوشی از تعداد کمی که ثابت قدم می مانند ، بیان شده است که همه از دین بر می گردند :

عَنْ عَلِیِّ بنِ جَعفَرٍ ، عَنْ أخِیهِ مُوسی بنِ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إذا فُقِدَ الخامِسُ مِنْ وُلدِ السّابعِ ، فَاللّه َ اللّه َ فی أدیانِکُم لا یُزِیلَ ـنَّ ـکُم أحدٌ عَنها .

یا بُنَیَّ ! لابُدَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ مِنْ غَیبَهٍ حَتّی یَرْجِعَ عَنْ هذا الأمرِ مَنْ کانَ یَقُولُ بِه . إنَّما هِیَ مِحنَهٌ مِنَ اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ امْتَحَنَ بِها خَلْقَه ولَو عَلِمَ آباؤُکُم وأجدادُکُم دیناً أصَحَّ مِنْ هذا لَاَ تَّبَعُوه . »(۲)

از علیّ بن جعفر ، از برادرش حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند :

« زمانی که پنجمین از فرزندان هفتمین امام از میانتان پنهان شد ، پس خدا را خدا را در دینتان مراعات کنید که کسی آن را از شما نگیرد .

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۳۷۸ ، باب ۳۶ ، ح۳ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح۱ .

پسر جان ![(۱)] صاحب این امر (حکومت جهانی) چاره ای از غیبت ندارد ، تا آنجا که هر کس به امامت آن بزرگوار معتقد باشد از این اعتقاد دست می کشد . این غیبت فقط امتحانی از طرف خدای عزیز است که خلقش را به وسیله آن می آزماید .

اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین سراغ داشتند ، به پیروی از آن مبادرت می کردند . »

حتّی بالاتر از این ، گفته شده که همه به غیر از تعداد کمی به دوران جاهلیّت بر می گردند ؛ همچنان که آمده است :

عَنِ ابْنِ مِیْثَمٍ ، عَنْ أمیرِ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه فی بَعضِ خُطَبِهِ :

« اِعلَمُوا عِلْماً یَقیناً أنَّ الَّذِی یَستَقْبِلُ قائِمَنا مِن أمرِ جاهِلِیَّتِکُم وذلِکَ أنَّ الأُمَّهَ کُلَّها یَومَئِذٍ جاهِلِیَّهٌ إلاّ مَن رَحِمَ اللّه ُ... . »[(۲)]

ابن میثم بحرانی از امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه نقل کرده که آن حضرت در یکی از خطبه هایشان فرمودند :

« به طور قطع و یقین ، بدانید آنچه به استقبال قائم ما می آید (یعنی قبل از ظهور حضرت مهدی _ صلوات اللّه علیه _ روی می دهد) مسئله جاهلیّت شماست و آن این است که همه امّت در آن روزگار به جاهلیّت می افتند (یعنی مانند دوران جاهلیّت قبل از اسلام می شوند) مگر آن کس که خدا به او رحم کند ... . »

نتیجه این جاهلیّت نیز همان است که در روایت آمده :

عَنْ فُراتِ بنِ أحنَفٍ قالَ : قالَ أمیرُ المؤمِنینَ صلوات اللّه علیه وذَکَرَ القائِمَ صلوات اللّه علیه فَقالَ :

« لَیَغِیبَنَّ عَنهُم حَتّی یَقُولَ الجاهِلُ : ما لِلّه ِ فی آلِ مُحَمَّدٍ حاجَهٌ . »[(۳)]

۱- ۱. شاید در مقام شفقت از برادرشان چنین تعبیری کرده اند .

۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۱/۱۲۰ ح۲۳ .

۳- ۳. همان : ۵۲/۱۰۱ ح۱ .

از فرات بن احنف نقل شده که گفت : امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه از حضرت مهدی صلوات اللّه علیه یاد کردند و فرمودند :

« حتماً از میان مردم غایب می شود ، تا اینکه شخص جاهل می گوید : خدا نیازی (در اصلاح امور) به خاندان پیامبر ندارد . »

در پاره ای از روایات ، برای بیان بی دینی اکثر مردم ، تشبیهات و مثالهایی بیان شده ؛ مانند اینکه آورده اند :

عَنِ الأَصْبَغِ بنِ نُباتَهَ ، عَنْ أميرِ المُؤمِنينَ صلوات اللّه عليه أنَّه قالَ :

« ... فَوَ الَّذِی نَفسِی بِيَدِه ما تَرَوْنَ ما تُحِبُّونَ حَتّی يَتْفُلَ بَعضُكُم فی وُجُوهِ بَعضٍ وحَتّی يُسَمِّیَ بَعضُكُم بَعضاً كذّابِينَ وحَتّی لا يَبقی مِنكُم ـ أو قالَ : مِنْ شِيعَتِی ـ إلاّ كالكُحْلِ فی العَينِ والمِلْحِ فی الطَّعامِ وسَأضْرِبُ لَكُم مَثَلاً وهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كانَ لَه طَعامٌ فَنَقّاهُ وطَيَّبَهُ ، ثمَّ أَدخَلَهُ بيتاً وتَرَكَه فيه ما شاءَ اللّه ، ثُمَّ عادَ إليه فإذا هُوَ قَدِ أصابَه السُّوسُ فَأَخرَجَه ونَقّاهُ وطَيَّبَه ، ثُم أعادَهُ إلی البَيتِ فَتَرَكَه ما شاءَ اللّه ، ثُمَّ عادَ إليه فإذا هُوَ قَد أصابَتْه طائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فأخرَجَه ونَقّاهُ وطَيَّبَه وأعادَهُ ولَمْ يَزَلْ كذلِكَ حَتّی بَقِيَتْ مِنهُ رِزْمَهٌ كَرِزْمَهِ الأندَرِ لا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيئاً وكذلِكَ أنتُم تُمَيَّزُونَ حَتّی لا يَبقی مِنْكُمْ إلاّ عِصابَهٌ لا تَضُرُّها الفِتنَهُ شَيئاً . »(۱)

اصبغ بن نباته نقل کرده از امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه که فرمودند :

« ... قسم به کسی که جانم به دست اوست ، آنچه را دوست دارید (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را) نمی بینید تا اینکه بعضی از شما در صورت بعض دیگر آب دهان بیندازد و دسته ای از شما دسته دیگر را دروغگو بنامد و تا اینکه باقی نماند از شما (یا فرمودند : از شیعیان من) مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا . برای شما مثالی می زنم و آن این است :

مردی غذایی دارد که آن را تمیز و معطّر می کند . پس از آن ، در اتاقی قرارش می دهد و به مدّتی که خدا می خواهد ، خارج می شود .

سپس به اتاق بر می گردد ؛ اما در این هنگام ، مقداری کِرم(۲) در غذایش افتاده . او

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۹ ، باب ۱۲ ، ح ۱۷ .
۲- ۲. که در چوب و لباس و پشم و غیر آن مخفی می شود و آن را فاسد می کند .

کرمها را خارج می کنـد ، آن مقـدارِ فاسد از غذا را دور می ریزد و باز آن را معطّر می کند . پس از آن ، غذا را در اتاق قرار می دهد و به مدّتی که خدا می خواهد ، از آنجا خارج می شود .

وقتی دوباره برگشت ، می بینـد که دسـته ای دیگر از کرمها درون غـذا ریخته اند . باز کرمها و مقدار آلوده از غذا را خارج و آن را معطّر می کند و به اتاق برمی گرداند .

این کار آن قـدر تکرار می شود تا اینکه مقـداری از غـذا باقی می ماند که همانند گندم باقیمانده در کف خرمنگاه _ که کرم به آن ضرری نمی زند(۱) _ باشد .

شما نیز (بر اثر امتحانات) از هم جدا می شوید ، تا اینکه از شـما باقی نماند مگر گروهی که فتنه هیچ ضرری به این تعداد نمی زند . »

این بیان نشان دهنده شدّت امتحان و سـختی فتنه هاست که گروه گروه از شـیعیان و مدّعیان پیروی از خاندان عصمت صلوات اللّه علیهم را ، در هر روز از ایّام غیبت ، از دین خارج می کند و کسانی که بر اعتقاد صـحیح باقی می مانند آن قدر تعدادشان کم است که به حساب نمی آیند تا عوامل فتنه و بلا بخواهند برای انحراف آنها سـرمایه گذاری و تلاش کنند . ما باید با طلب توفیق از درگـاه الاـهی از این فرمایشـات به خود بیـاییم و در جهت حفـظ دینمان ، تلاشـی مضاعف کنیم که این از مهم ترین تکالیف شبانه روزی ماست .

در تشبیهی دیگر ، چنین بیان فرموده اند :

عَنْ إبراهِیمَ بنِ هِلالٍ قالَ : قُلتُ لِاءبِی الحَسَنِ صلوات اللّه علیه : جُعِلتُ فِداکَ ؛ ماتَ أبِی عَلی هذا الأمرِ وقَد بَلَغْتُ مَنِ السِّنِینَ ما قَد تَری ؛ أمُوتُ ولا تُخْبِرُنِی بِشَیءٍ . فَقالَ :

« یا أبا إسحاقَ ، أنتَ تَعجَلُ ؟! »

فَقُلتُ : إی ، واللّه ِ أعجَلُ ؛ ومالِی لا أعجَلُ وقد کَبُرَ سِنِّی وبَلَغْتُ أنا مِنَ السِّنِّ ما قَد تَری ؟ فَقالَ :

۱- ۱. بعـد از خـارج کردن گنـدمهای جمع آوری شـده در خرمنگاه ، مقـداری در کف آنجا باقی می مانـد که توجّهی به آن نمی شود و کرم به آن مقدار ضرری نمی زند .

« أما واللّه ِ، يا أبا إسحاقَ ، ما يَكونُ ذلِكَ حَتّى تُمَيَّزُوا وتُمَحَّصُوا وحَتّى لا يَبقى مِنكَم إلاّ الأقَلَّ . » ثُمَّ صَعَّرَ كَفَّه .(۱)

از ابراهیم بن هلال نقل شده است که گفت : به حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه عرض کردم : فدای شما گردم ! پدرم بر اعتقاد به این امر (قیام مهدی صلوات اللّه علیه) از دنیا رفت و من نیز از سنّم آن قدر که شما می دانید گذشته (یعنی پیر شده ام) ؛ می میرم ، در حالی که شما هیچ خبری (از وقوع این جریان) به من نمی دهید . فرمودند :

« ابا اسحاق ، تو نیز عجله می کنی ؟ ! »

عرض کردم : بله ، به خدا قسم که عجله می کنم ؛ و چرا عجله نکنم ، در حالی که سنّم زیاد شده و به سنّی رسیده ام که شما می بینید ؟ فرمودند :

« ابا اسحاق ، آگاه باش که به خدا قسم ، این حادثه واقع نخواهد شد تا اینکه مورد امتحان قرار گیرید و از هم جدا شوید و تا اینکه باقی نماند از شما مگر تعداد کمی . » سپس کف دستشان را کج کردند (یعنی آن را برگرداندند)(۲) .

در این روزگار ، امر دین داری آن قدر مشکل می شود که کسی جرأت نداشته باشد لفظ « اللّه » را به صورت علنی به زبان آورد ؛ چنان که آمده است :

عَنْ جُبَیرِ بنِ نَوفٍ أبِی الوداکِ قالَ : قُلتُ لِاءبی سَعیدِ الخُدرِیِّ : واللّه ِ ما یَأْتِی عَلَینا عامٌ إلاّ وهُوَ شَرٌّ مِنَ الماضِی ولا أمِیرٌ وهُوَ شَرٌّ مِمَّن کانَ قَبلَه .

فقالَ أبُو سَعیدٍ : سَمِعتُه مِنْ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله یَقُولُ ما تَقُولُ ولکِنْ سَمِعتُ

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۸ ، باب ۱۲ ، ح۱۴ .

۲- ۲. این عمل کنایه از کمی تعداد باقیمانده است . شاید هم کف دستشان را مالیدند ؛ کنایه از پستی مردم ، یا کمی تعداد باقیمانده . همچنین ، ممکن است _ طبق بعضی از نسخه ها که لفظ « صعر» بدون تشدید آمده _ به معنی کوچک شدن کف دستشان کنایه از تعداد کم افراد باقیمانده باشد . نیز ، ممکن است به معنی این باشد که کف دست حضرت خالی شد و این در صورتی است که _ چنان که در بعضی دیگر از نسخه ها آمده _ کلمه « صفر» بدون تشدید باشد . ولی اگر « صفّر» با تشدید باشد ، به معنی این است که کف دستشان را خالی کردند . گویا ، دست مبارکشان اوّل به صورت مشت کرده بوده و بعد ، آن را باز کردند ؛ واللّه العالم .

رَسُولَ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله یَقُولُ :

« لا ـ یَزالُ بِکُمُ الأَـمرُ حَتّی یُولَـدَ فی الفِتنَهِ والجَورِ مَنْ لا ـ یَعرِفُ غَیرَهـا حَتّی تُملاَءَ الأرضُ جَوراً فلا یَقْـدِرُ أحـدٌ یَقُولُ : اللّه َ. ثُمَّ یَبْعَثُ اللّه ُ ــ عَزَّوجَلَّ ــ رَجُلاً مِنّی ومِنْ عِترَتی فَیَمْلاَءُ الأرضَ عَدلاً کَما مَلاَءَها مَن کان قَبلَه جَوراً ... . »(۱)

از جبیر بن نوف ابی الوداک نقل شده که گفت : به ابو سعید خدری گفتم :

به خـدا قسم ، هیـچ سالی بر ما نمی گذرد مگر اینکه از سال قبلش بدتر است و هیچ امیری بر ما حکمرانی نمی کند مگر اینکه از فرد قبلی اش بـدتر است . ابو سـعید گفت : همین مطلبی را که تو می گویی از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه وآله شـنیدم ؛ امّا پیامبر (در ادامه) فرمودند :

« روزگار برایتان به همین صورت خواهد بود تا اینکه در فتنه و بلا کسـی متولّد شود که غیر از فتنه چیز دیگری را نشـناسد ، تا آنجا که زمین از ستم پُر شود . در این هنگام ، کسی قدرت نداشته باشد که بگوید : اللّه !

پس از آن ، خدا مردی از من و خاندانم بر می انگیزد که زمین را از عدل پر کند ؛ همان گونه که افراد قبل از او آن را از ستم پر کرده باشند ... . »

همین طور ، آمده است :

عَنْ عاصِمِ بنِ ضَمْرَهَ ، عَنْ عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه أن ـّه قالَ :

« لَتُمْلاَءَنَّ الأرضُ ظُلْمَاً وجَوراً حَتّی لا یَقُولَ أحدٌ اللّه َ إلاّ مُسـتَخْفِیاً . ثُمَّ یَأْتِی اللّه ُ بِقَومٍ صالِحِینَ یَمْلاَءُونَها قِسْـطَاً کَما مُلِئَتْ ظُلماً وجَوراً . »(۲)

از عاصم بن ضمره ، از امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند :

« زمین از ظلم و سـتم پر می شود ، تا آنجا که کسـی اللّه نگویـد مگر مخفیانه . پس از آن ، خـدا گروهی صالح را می آورد و آنان زمین را از عدل و داد پر می کنند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۶۸ ح۹ .

۲- ۲. همان : ۵۱/۱۱۷ ح۱۷ .

فضائل شیعیان دوران غیبت

بعـد از بیان گوشه ای از سـختیهای دوران پر بلای غیبت ، این را نیز باید دانست که با وجود تمام این دشواریها کسـی نگوید : حـال که قرار است بیشتر شـیعیان مرتـدّ شونـد و فقط تعـداد انگشت شـماری سالم بماننـد ، پس من نمی توانم از آنها باشم ؛ و خـدای نـاکرده ، با این تصوّر ، حالت نااميـدی به او دست بدهـد . در نزد امامان معصوم صـلوات اللّه علیهم که حجّت خـدا بر مردم و واسـطه بین خـالق و مخلوق انـد ، آن دسـته از شـیعیان این دوران که بتواننـد به تکالیفی که برای آنان معیّن شـده عمل کنند ، از شیعیان ادوار سابق و حتّی دوره های بعد از غیبت نیز برترند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أبِی خالِدٍ الکابُلِیِّ ، عَنْ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« تَمتَدُّ الغَیبَهُ بِوَلِیِّ اللّه ِ الثّانِی عَشَرَ مِنْ أوصِیاءِ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله والأئِمَّهِ بَعدَه .

یـا أبـا خالِـدٍ ، إنَّ أهـلَ زَمانِ غَیبَتِهِ القائِلُونَ بِإمامَتِهِ المُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أفضَلُ أهلِ کُلِّ زَمانٍ ؛ لِإنَّ اللّه َ ـ تَعالی ذِکْرُه ـ أعطاهُم مِنَ العُقُولِ والأفهامِ والمَعْرِفَهِ ما صارَتْ بِه الغَیبَهُ عِنـدَهُم بِمنزِلَهِ المُشاهَـدَهِ وجَعَلَهُم فی ذلِکَ الزَّمانِ بِمنزِلَهِ المُجاهِـدینَ بَینَ یَـدَی رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله بِالسَّیفِ . اُولئِکَ الـمُخْلِصُونَ حَقّاً وشِیعَتُنا صِدْقاً والدُّعاهُ إلی دِینِ اللّه ِ سِرّاً وجَهراً . »(۱)

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین صلوات اللّه علیه نقل کرده که فرمودند :

« غیبت دوازدهمین ولیّ خدا از میان اوصیای رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله وامامان بعد از ایشان طولانی می شود .

ابو خالـد ، شـیعیان روزگـار غیبتش ، همانانی که به امامتش اعتقاد دارنـد و انتظار ظهورش را می کشـند ، برترین شـیعیان ، هر دوره ای هسـتند ؛ چرا که خدای ـ تعالی ـ از عقل و درک و شـناخت ، آن قدر به ایشان بخشـیده که پنهان بودن حجّت خدا در

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۲ ح۴ .

نزدشان مانند حضور و مشاهده اوست(۱) . خدا آنان را در این زمان به مانند مجاهدانِ با شمشیر در مقابل رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله قرار داده . اینان همان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در نهان و آشکارند . »

به جهت همین برتری شان ، عباداتی که انجام می دهند در نزد خدا چندین برابر پاداش و اجر دارد . از این روی است که این دسته از شیعیان حتّی نسبت به شیعیان دوران ظهور نیز برتری و تفوّق دارند ؛ چنان که آمده است :

عَن عَمّارِ السّاباطِیِّ قالَ : قُلتُ لِاءبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : العِبادَةُ مَعَ الإمامِ مِنْکُم المُسْتَتِرِ فی السِّرِّ فی دَولَةِ الباطِلِ أفضَلُ أمْ العِبادَةُ فی ظُهُورِ الحَقِّ ودَولَتِهِ مَعَ الإمام الظاهِرِ مِنْکُم ؟ فَقالَ :

« یا عَمّارُ ، الصَّدَقَةُ فی السِّرِّ واللّه ِ أفضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فی العَلانِیَةِ وکذلِکَ عِبادَتُکُم فی السِّرِّ مَعَ إمامِکُم المُستَتِرِ فی دَولَةِ الباطِلِ أفضَلُ ، لِخَوفِکُم مِنْ عَدُوِّکُم فی دَولَةِ الباطِلِ وحَالِ الهُدْنَهِ مِمَّنْ یَعْبُدُاللّه َ فی ظُهُورِ الحَقِّ مَعَ الإمامِ الظاهِرِ فی دَولَةِ الحَقِّ وَلَیسَ العِبادَةُ مَعَ الخَوفِ فی دَولَةِ الباطِلِ مِثْلَ العِبادَةِ مَعَ الأمْنِ فی دَولَةِ الحَقِّ .

اِعلَمُوا ؛ أنَّ مَنْ صَلّی مِنْکُم صَلاةً فَریضَةً وُحداناً مُستَتِرَاً بِها مِنْ عَدُوِّهِ فی وَقْتِها کَتَبَ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ لَه بِها خَمسَةً وعِشرینَ صَلاةً فَریضَةً وُحدانِیَّةً ومَنْ صَلّی مِنکُم صَلاةً نافِلَةً فی وَقْتِها فَأتَمَّها کَتَبَ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ لَه بِها عَشْرَ صَلَواتٍ نَوافِلَ ومَنْ عَمِلَ مِنْکُم حَسَنَةً کَتَبَ اللّه ُ لَه بِها عِشرینَ حَسَنَةٍ ویُضاعِفُ اللّه ُ ـ تَعالی ـ حَسَناتِ المُؤْمِنِ مِنْکُم إذا أحسَنَ أعمالَه و دانَ اللّه َ بِالتَّقِیَّهِ عَلی دِینِهِ وعَلی إمامِهِ وعَلی نَفسِهِ وأمْسَکَ مِنْ لِسانِهِ أضعَافاً مُضاعَفَةً کَثیرَةً . إنَّ اللّه َ ـ عَزَّوجَلَّ ـ کَریمٌ .»

قَالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ قَد رَغَّبتَنِی فی العَمَلِ وَحَثَّثْتَنِی عَلَیه ولکِنِّی أُحِبُّ أنْ أعْلَمَ کَیفَ صِرنا نَحنُ الیومَ أفضَلُ أعمالاً مِنْ أصحابِ الإمامِ مِنْکُم الظاهِرِ فی دَولَةِ الحَقِّ ونَحنُ و هُم عَلی دِینٍ واحِدٍ وهُوَ دِینُ اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ ؟ فَقالَ :

۱- ۱. یعنی هر آنی خود را در محضر امام صلوات اللّه علیه می بینند ؛ لذا ، از آلودگیها به دورند .

« إنَّكم سَبَقْتُمُوهُم إلَى الدُّخُولِ فی دِينِ اللّه ِ وإلَى الصَّلاهِ والصَّوم والحَجِّ وإلی كُلِّ فِقْهٍ وخَيرٍ وإلی عِبادَهِ اللّه ِ سِرّاً مِنْ عَدُوِّكُم مَعَ الإمامِ المُستَتِرِ ، مُطيعُونَ لَه ، صابِرُونَ مَعَه ، مُنتَظِرُونَ لِدَولَهِ الحَقِّ ، خائِفُونَ عَلی إمامِكُم وعَلی أنْفُسِكُم مِنَ المُلُوكِ ، تَنْظُرُونَ إلی حَقِّ إمامِكُم وحَقِّكُم فی أيدِی الظَّلَمَهِ قَد مَنَعُوكُم ذلِكَ واضْطَرُّوكُم إلی جَذْبِ الدُّنيا(۱) وطَلَبِ المَعاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلی دِينِكُم وعِبادَتِكُم وطاعَهِ رَبِّكُم(۲) والخَوفِ مِنْ عَدُوِّكُم ، فَبِذلِكَ ضاعَفَ اللّه ُ أعمالَكُم ، فَهَنِيئاً لَكُم هَنِيئاً ! »

قالَ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ ؛ فَما نَتَمَنّی إذاً أنْ نَكُونَ مِنْ أصحابِ القائِمِ صلوات اللّه عليه فی ظُهُورِ الحَقِّ ونَحنُ اليومَ فی إمامَتِكَ وطاعَتِكَ أفضَلُ أعمالاً مِنْ أعمالِ أصحابِ دَولَهِ الحَقِّ . فَقالَ :

« سُبحانَ اللّه ِ ! أما تُحِبُّونَ أنْ يُظْهِرَ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ الحَقَّ والعَدلَ فی البلادِ ويَحسُنَ حالُ عامَّهِ النّاسِ ويَجْمَعَ اللّه ُ الكَلِمَهَ ويُؤَلِّفَ بَينَ القُلُوبِ المُخْتَلِفَهِ ولا يُعصَی اللّه ُ فی أرضِه ويُقامَ حُدودُ اللّه ِ فی خَلْقِه ويُرَدَّ الحَقُّ إلی أهلِه فَيُظْهِرُوه حَتّی لا يَستَخْفِیَ بِشَیءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَهَ أحَدٍ مَنَ الخَلْقِ ؟

أما واللّه ِ ، يا عمّارُ ، لا يَمُوتُ مِنْكُم مَيِّتٌ عَلَی الحالِ الَّتِی أنتُم عَلَيها إلاّ كانَ أفضَلَ عِندَاللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدرَاً وأُحُداً ، فَأَبْشِرُوا . »(۳)

از عمّار ساباطی روايت شده كه گفت : به امام صادق صلوات اللّه عليه عرض كردم : عبادت پنهانی در روزگار حكومت باطل در زمان امامت امامی از شما خاندان كه از ديدگان پوشيده باشد برتر است ، يا عبادت در روزگار ظهور حكومت حق در زمان امامت امامی از شما كه آشكار باشد ؟

فرمودند :

« عمّار ، به خدا قسم كه صدقه دادن پنهانی برتر از صدقه آشكار است . همچنين ، عبادت شما در نهان در زمان امامتان كه از ديدگان مستور است در روزگار حكومت باطل ، به خاطر ترسی كه شما از دشمنتان در حكومت باطل و حال صلح

۱- ۱. در كمال الدّين (: ۲/۶۴۵ ، باب ۵۵ ، ح ۷) آمده است : « حَرثِ الدّنيا » .

۲- ۲. همان جا آمده است : « طاعهِ إمامِكم » .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۷ ح ۲۰ .

دارید ، برتر است از کسی که در دوران ظهور دولت حق در امامت امام آشکار خدا را عبادت می کند . عبادت با حالت ترس در دوران حکومت باطل با عبادت در امنیّت در روزگار حکومت حق یکسان نیست .

بدانید ؛ کسی از شما که نماز واجبش را در وقتش به صورت فرادا و مخفیانه از دید دشمنش بخواند ، خدای عزیز و جلیل به عوض آن برایش ثواب ۲۵ نماز واجب فرادا می نویسد(۱) . آن کس از شما شیعیان نیز که نماز مستحبّی را در وقتش (با چنین حالتی) بخواند و تمام کند ، خدای عزیز در مقابلش ثواب ۱۰ نماز مستحبّی برایش می نویسد .

هر که از شما کار نیکی انجام دهد ، خدا برای او ثواب ۱۰ کار نیک به عوضش می نویسد .

خدای بزرگ نیکیهای مؤمنان از شما را ، چنانچه اعمالش را شایسته کند و دین داری و پرستش خدایش همراه با تقیّه در دین و تقیّه بر جان خود و امام زمانش باشد و زبانش را نیز حفظ کند ، چندین برابر گرداند ؛ که خدای جلیل بخشنده و کریم است » .

عمّار می گوید که به ایشان عرض کردم : فدای شما گردم ! مرا به عمل ترغیب کردید و بر آن تحریکم نمودید . امّا دوست دارم بدانم چگونه امروز (که در دوره حکومت باطل و با ترس از دشمن زندگی می کنیم) اعمال ما نسبت به آنچه یاران امامِ آشکار از شما خانواده در روزگار حکومت حق انجام می دهند ، برتری دارد ؛ در حالی که ما و آنها بر یک آیین هستیم و آن آیین خدای عزیز و جلیل است ؟

حضرت فرمودند :

« شما بر آنان سبقت گرفته اید در داخل شدن به دین خدا ، نماز خواندن و روزه گرفتن و حج به جای آوردن ، نیز در هر بینش و کار نیکی و در عبادت خدا به صورت پنهانی از دید دشمنتان در زمان امام غایب ؛ در حالی که از او اطاعت و به

۱- ۱. در روایت دیگر (کافی : کتاب الحجّه ، بابٌ نادرٌ فی حال الغیبه ، ح ۲) آمده است : « اگر کسی از شما نماز واجبش را در وقتش به صورت جماعت بخواند ، خدا به عوض آن برایش ثواب ۵۰ نماز جماعت (که با همین کیفیت در دوران ظهور دولت حق خوانده شود) می نویسد » .

همراهش صبر می کنید ، انتظار حکومت حق را دارید ، بر جان امامتان و خودتان از (شرّ) پادشاهان ترسانید و به حقّ امامتان و خودتان که در دست ظالمان قرار گرفته و آن را از شما منع کرده و به چسبیدن به دنیا و طلب روزی مجبورتان کرده اند ، همراه با صبر بر دینتان و عبادتتان و اطاعت از پروردگارتان (یا امامتان) و ترس از دشمنتان ، نظاره می کنید . بنابراین ، خدا اعمال شما را به این جهت ، مضاعف می گرداند ؛ پس خوش گوارایتان باد ! »

او می گوید که عرضه داشتم : فدای شما شوم ! پس با این حساب که اعمال ما اکنون در امامت شما و اطاعت از شما نسبت به اعمال اصحاب دولت حق برتری دارد ، آرزو نمی کنیم که از یاران حضرت قائم صلوات اللّه علیه در زمان آشکار شدن حکومت الاهی باشیم . ایشان فرمودند :

« سبحان اللّه ! آیا دوست ندارید که خدای عزیز و جلیل حقّ و عدالت را در شهرها جاری سازد ، حال عموم مردم نیکو شود ، خدا به ایشان وحدت دهد و بین دلهای پراکنده را جمع کند ، خدا را در زمینش معصیت نکنند و حدود الاهی در میان خلقش اقامه گردد ، حق به اهلش برگردد و ایشان آشکارش کنند ، تا اینکه چیزی از حق به خاطر ترس از کسی پنهان نشود ؟

عمّار ، آگاه باش ؛ به خدا قسم ، هیچ کدام از شما نیست که با این حالت کنونیِ شما (یعنی حال خوف از دشمن و انتظار دولت حقّ) از دنیا برود مگر اینکه نزد خدا از بسیاری از آنها که در جنگ بدر و احد شرکت داشتند و شهید شدند برتر است ؛ پس بشارت بدهید ! »

نکته بسیار مهمّ و شایان توجّهی که در انتهای این روایت هست این است که مؤمن نباید با شنیدن افزایش ثواب در نمازها و بقیه اعمال عبادی اش در دوران قبل از ظهور فکر خود را اقتصادی کند و به حساب این ازدیاد پاداشها ، در آرزوی پیدایش دولت حقّ و دعاگوی تعجیل در آن نباشد . این اندیشه نوعی خود پرستی و خود خواهی و عین جهالت و نادانی است ؛ زیرا گرچه پاداش اعمال عبادی چند برابر است ولی همراه با غوطه ور شدن در ظلم و فسادی است که سراسر گیتی را فرا می گیرد . گویا ، انسان می گوید : گرچه مردم در آتش ستم می سوزند ، من به چندین برابر پاداش می رسم .

ص: ۶۸

از این روی ، امام صادق صلوات اللّه علیه از این نوع تفکر به تعجب آمده و آن را غلط دانسته و به چنین شخصی گوشزد فرموده اند که اقامه حقّ و حقیقت و گسترش عدالت در تمام جهان و نجات همه عالم از یوغ فساد و تباهی از این پاداشها بالاتر است .

وانگهی ، چنین فردی نمی داند در کنار حجّت خدا بودن و استضائه از نور وجودش و بهره مندی از سرچشمه فیّاض علم او بالاتر از پاداش مضاعف اعمالی است که همراه با جهل و به پیروی از احکام ظاهری و اضطراری صورت می پذیرد ؛ چرا که مطابق روایات زیاد وارد شده از جانب حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم به هنگام ظهور ، امام زمان صلوات اللّه علیه دست مبارکشان را بر سر مردم می گذارند و عقلهایشان کامل می گردد و در نتیجه ، علم و معرفت آنان نیز بالا می رود . روز قیامت نیز محاسبه اعمال مردم بر اساس عقل و معرفت ایشان خواهد بود ؛ چنان که آمده است :

عَنِ الصّادِقِ ، عَن أبیهِ الباقر صلوات اللّه علیهما أ نَّه قَالَ :

« ... إنِّی نَظَرتُ فی کِتابٍ لِعَلیٍّ صلوات اللّه علیه فَوَجَدتُ فی الکِتابِ : إنَّ قِیمَهَ کُلِّ امْرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُه . إنَّ اللّه ــ تَبارَکَ وتَعالی ــ یُحاسِبُ النّاسَ علی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقُولِ فی الدّنیا . »(۱)

حضرت صادق از پدرشان امام باقر صلوات اللّه علیهما نقل کردند که آن حضرت فرمودند :

« ... در کتابی که مربوط به امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه است نگاه کردم ، دیدم نوشته : اندازه و ارزش هر مردی به اندازه معرفت اوست . خدای بزرگ محاسبه اعمال مردم را بر اساس مقدار عقلی که در دنیا به آنان داده انجام خواهد داد . »

شاید کسی بگوید : جمله آخر امام صلوات اللّه علیه در این روایت ، که برتری حالت شیعیان قبل از ظهور را نسبت به رزمندگان روز بدر و احد بیان می کند ، اشاره به این

۱- ۱. الحیاه : ۱/۳۶ ح ۱۰ .

دارد که این حالت از کنار حجّت خدا بودن نیز بالاتر است ؛ زیرا رزمندگان بدر و احد نیز کنار پیامبر اکرم و امیر مؤمنان صلوات اللّه علیهما وآلهما بودند .

در جواب ، می گوییم : اوّلاً ، این جمله صرفاً برای بیان فضیلت شیعیان در دوران قبل از ظهور است و نه مقایسه این دو با هم ، نسبت به کنار حجّت خدا بودن یا نبودن .

ثانیا ، اکثر اشخاصی که در کنار رسول خدا و حضرات ائمّه صلوات اللّه علیهم بودند ، به علّت بهره مندی اندکشان از رشد فکری و کمال عقلی ، نمی توانستند آن استفاده ای را بکنند که شیعیان در زمان حضرت بقیّه اللّه الأعظم مهدی موعود صلوات اللّه علیه (با اعجاز حضرت در به کمال رساندن عقلهای آنان) می کنند . این دو زمان را اصلاً نمی توان با یکدیگر مقایسه کرد .

در روایتی مشابه ، آمده است :

عَنْ أُمَیَّهَ بنِ عَلِیٍّ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قُلْتُ لِاءِبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : أیُّما أفضَلُ : نَحنُ أو أصحابُ القائِمِ صلوات اللّه علیه ؟ قالَ : فَقالَ لِی :

« أنتُم أفضَلُ مِنْ أصحابِ القائِمِ وذلِکَ أنـَّکُم تُمْسُونَ وتُصْبِحُونَ خائِفِینَ عَلی إمامِکُم وعَلی أنفُسِکُم مِنْ أئِمَّهِ الجَورِ ؛ إنْ صَلَّیْتُم فَصَلاتُکُم فی تَقِیَّهٍ وإنْ صُمْتُم فَصِیامُکُم فی تَقِیَّهٍ وإنْ حَجَجْتُم فَحَجُّکُمْ فی تَقِیَّهٍ وإنْ شَهِدْتُم لَمْ تُقْبَلْ شَهادَتُکُم » وعَدَّدَ أشیاءَ مِنْ نَحوِ هذا مِثْلَ هذِهِ .

فَقُلْتُ : فَما نَتَمَنّی القائِمَ صلوات اللّه علیه إذا کانَ عَلی هذا . قالَ : فَقالَ لِی :

« سُبحانَ اللّه ! أما تُحِبَّ أنْ یَظْهَرَ العَدلُ ویَأمَنَ السُبُلُ ویُنْصَفَ المَظْلُومُ . »(۱)

از امیّه بن علی ، از مردی نقل شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : کدام یک از این دو برترند : ما ، یا اصحاب حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ؟

آن مرد می گوید که حضرت فرمودند :

« شما از اصحاب حضرت مهدی برترید ؛ زیرا شما صبح و شب را با ترس بر جان خودتان و امامتان از دست (فتنه های) حاکمان جور می گذرانید . اگر نماز

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۴ ح ۶۲ .

بخوانیـد ، نمازتان در حالت تقیّه است ؛ اگر روزه بگیرید ، روزه تان با تقیّه همراه است ؛ اگر به حج مشـرّف شوید ، حجّتان با تقیّه است و اگر درباره مسـئله ای شـهادت بدهید ، از شـما نمی پذیرند» وکارهایی از این دست را که با این حالت همراه است بیان فرمودند .

عرضه داشـتم : اگر چنین است ، مـا آرزو نمی کنیم که حضـرت مهـدی صـلوات اللّه علیه قیام فرمایـد . آن مرد می گویـد که حضرت به من فرمودند :

« سبحان اللّه ! آیا دوست ندارید که عدل آشکار گردد و راهها ایمن شود و به داد مظلوم برسند ؟»

امّا ، به راستی چرا شیعیان زمان غیبت حتّی از شیعیان زمان ظهور نیز برتراند و آیا تمام مدّعیان تشیّع این برتری را دارایند ؟

پاسـخ این پرسـش با تـدبّر در روایات به خوبی واضح می شود ؛ چرا که در تمام روایات این باب ، به نحوی اشاره شده که هر کس بتوانـد فشارهـا و دشواریهـای امتحانـات دوران غیبت را متحمّل شود و پیروز از این آزمون به در آیـد ، از یاران حضـرت حجّت صلوات اللّه علیه هم برتر خواهد بود . در این خصوص ، در روایتی آمده :

عَنْ عَبدِاللّه ِ بنِ سِنانَ ، عَنْ أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« سَیَأْتِی قَومٌ مِنْ بَعدِکُم ؛ الرَّجُلُ الواحِدُ مِنهُم لَه أجْرُ خَمسِینَ مِنْکُم . »

قالُوا : یا رَسُولَ اللّه ِ ، نَحْنُ کُنّا مَعَکَ بِبَدرٍ وأُحُدٍ وحُنَینَ ونَزَلَ فِینا القُرآنُ . فَقالَ :

« إنَّکُم لَو تُحَمَّلُوا لِما حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُم . »(۱)

عبداللّه بن سنان از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل کرده است که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« بعد از شما ، گروهی خواهند آمد که یک مرد از آنها ثواب ۵۰ نفر از شما را خواهد داشت . »

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۲/۱۳۰ ح ۲۶ .

اصحاب گفتند : یا رسول اللّه ، ما همراه شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت داشتیم و قرآن در بین ما نازل شده است ! فرمودند :

« اگر آنچه آنان متحمّل می شوند بر شما بار می شد ، نمی توانستید مانند آنان صبر بکنید . »

از این روی است که چنین شیعیانی در زمان غیبت پاداش یاران و همراهان معصومان گذشته صلوات اللّه علیهم را خواهند داشت ؛ چنان که آمده است :

عَنِ الحَکَم بنِ عُیَیْنَة قالَ : لَمّا قَتَلَ أمیرُ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه الخَوارِجَ یَومَ النَّهرَوانِ قامَ إلیهِ رَجُلٌ فَقالَ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، طُوبی لَنا إذْ شَهِدْنا مَعَکَ هذا المَوقِفَ وقَتَلْنا مَعَکَ هؤُلاءِ الخَوارِجَ . فَقالَ أمیرُ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه :

« والَّذِی فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرَأَ النَّسِمَةَ ، لَقَد شَهِدَنا فی هذا المَوقِفِ أُناسٌ لَمْ یَخْلُقِ اللّه آباءَهُم ولا أجدادَهُم بَعدُ . »

فقالَ الرَّجُلُ : وکَیفَ یَشْهَدُنا قَومٌ لَمْ یُخْلَقُوا ؟ قالَ :

« بَلی ، قَومٌ یَکُونُونَ فی آخِرِ الزَّمانِ یَشْرَکُونَنا فِیما نَحنُ فِیه ویُسَلِّمُونَ لَنا ، فَأُولئِکَ شُرَکاؤُنا فِیما کُنّا فِیه حَقّاً حَقّاً . »(۱)

از حکم بن عُیَینه نقل شده که گفت : وقتی امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه در روز نهروان خوارج را کشتند ، مردی در مقابل حضرت ایستاد و عرضه داشت : یا امیر المؤمنین ، خوشا به حال ما ! زیرا ما در این جنگ کنار شما حاضر بودیم و به همراه شما این خوارج را کشتیم . حضرت فرمودند :

« قسم به آن خدایی که دانه گندم را شکافت و هر جانداری را آفرید ، در این جنگ ، گروهی با ما شرکت داشتند که خدا هنوز پدران و اجدادشان را نیز خلق نکرده است . »

آن مرد گفت : چگونه گروهی که خلق نشده اند با ما شریک اند ؟ فرمودند :

« بله ، گروهی در آخر الزّمان هستند که در آنچه ما انجام دادیم شرکت می کنند و تسلیم مایند . اینان حقیقتا در آنچه ما کردیم شریک مایند . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۱ ح ۳۲ .

اینان همان کسانی اند که (بنا بر روایات) به مقام برادری اوّل شخص عالَم ، پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله می رسند(۱) و از رفقای ایشان و گرامی ترین امّتشان خواهند بود(۲) ، داخل آن دسته از اولیای خدا می شوند که خدا در موردشان فرموده : « أَلاَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»(۳)و(۴) و در روز قیامت نیز در درجه امامان صلوات اللّه علیهم قرار می گیرند(۵) .

گذشته از این ، شیعیان این دوران از ویژگیهایی برتر از شیعیان دیگر روزگاران برخوردارند ؛ مانند آنچه در این روایت آمده است :

عَن حَمّادِ بنِ عَمْرٍو ، عَنِ الإمامِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن أبِيهِ ، عَنْ جَدِّه ، عَنْ عَلِيِّ بنِ أبِی طالِبٍ صلوات اللّه علیهم فی حَدِيثٍ طَويلٍ فی وَصِيَّةِ النَّبِیِّ صلّی اللّه علیه وآله يُذْكَرُ فِيها أنَّ رَسُولَ اللّه صلّی اللّه علیه وآله قالَ لَه :

« يا عَلِيُّ ، وَاعْلَمْ ؛ أنَّ أعجَبَ النّاسِ إيماناً وأعظَمَهُم يَقِيناً قَومٌ يَكُونُونَ فی آخِرِ الزَّمانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِیَّ وحَجَبَتْهُمُ الحُجَّةُ ، فآمَنُوا بِسَوادٍ عَلی بَياضٍ . »(۶)

از حمّاد بن عمرو ، از امام صادق ، از پدرشان ، از جدّشان ، از امیر مؤمنان صلوات اللّه علیهم در حدیثی طولانی در باب وصیّت پیامبر صلّی اللّه علیه وآله نقل شده که آن حضرت به ایشان فرموده اند :

« یا علی ، بدان که عجیب ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ ترین آنان از جهت یقین گروهی اند که در آخر الزّمان هستند . اینان پیامبر را ملاقات نکرده اند ، حجت خدا نیز از دید ایشان پنهان است و به وسیله سیاهی روی سفیدی (کنایه از احادیثی که روی کاغذها نوشته شده) ایمان می آورند .»

نظیر این را شاگرد مکتب امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه بیان می کند :

۱- ۱. رک . بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۸ و ۱۳۲ ح۳۶ و همین کتاب : صفحه ۵۵ از قسمت مقدّمه .
۲- ۲. رک. همان : ۵۲/۱۲۹ ح ۲۵ .
۳- ۳. یونس : ۶۲ .
۴- ۴. رک . بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۹ ح ۷۶ .
۵- ۵. رک . همان : ۵۱/۱۵۱ ح ۶ .
۶- ۶. کمال الدّین : ۱/۲۸۸ ، باب ۲۵ ، ح۸ .

عَنْ قُنْوَهَ ابْنَهِ رُشَیدٍ الهَجَرِیِّ قالَتْ : قُلتُ لأِبی : ما أشَدَّ اجْتِهادَکَ ؟ ! فَقالَ :

یا بُنَیَّ ـ هُ ، سَیَجِیءُ قَومٌ بَعدَنا بَصائِرُهُم فی دِینِهم أفضَلُ مِنِ اجْتهادِ أوَّلِیهِم .(1)

از قنوه دختر رُشید هجری نقل شده که گفت : به پدرم گفتم : کوشش شما (در راه عبادت) چه قدر زیاد است ؟ ! فرمود :

دختر جان ، گروهی بعد از ما خواهند آمد که بصیرت آنان در دینشان بهتر از کوشش (عبادیِ) مسلمانان صدر اسلام است .

حال ، باید دید چگونه می توان در این آزمون سخت پیروز شد و به تمام آنچه خاندان وحی صلوات اللّه علیهم وعده داده اند نایل آمد ؟

طبیبی که درد را تشخیص می دهد دارو و درمان را هم در کنار آن به مریض ارائه می دهد . طبیبان حقیقی جوامع بشری آن انوار مقدّسی اند که با مرکز وحی در ارتباط اند و علمشان از منبع لایزال حق منشعب شده است .

اینان همان گونه که در روایات به بیان دشواری دوران پرداخته اند ، در کنار آن ، به دستگیری از بیمارانشان نیز پرداخته اند و راههای مقابله با آفتهای کُشنده این روزگار را ارائه داده اند .

چیزی که هست این است که بیمار باید به خود آید و درد و بیماری را در وجودش درک کند تا پس از آن ، به بهره گیری از دارو بپردازد و خود را در راه بهبود و سلامت قرار دهد . امّا اگر در راهِ یافتن درد در وجود خود و یا پیگیری درمان کوتاهی کند ، فقط ضررش به وجود خودش می رسد و نابودی را برای خود رقم خواهد زد .

ما در این کتاب ، به لطف بیکران الهی ، برآنیم تا با استفاده از کلام شفابخش این طبیبان حاذق بشر به سان داروخانه ای داروهای مورد نیاز این بیمار صعب العلاج را ـ که به صورت تکالیف لازم الاجراست ـ در اختیارش گذاریم و بیمار را به استفاده از آنها ترغیب کنیم .

البتّه ما در این مجلّد فقط درصدد بیان آن دسته از تکالیفی هستیم که در روایات

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۰ ح۲۷ .

برای خصوص دوران غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه ذکر شده که از آن به «تکالیف خاصّ دوران غیبت» تعبیر می کنیم. در روایتی آمده که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

«اِنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَهً فَلْیَتَّقِ اللّه ـَعَبدٌ... .»(۱)

«صاحب این امر غیبتی دارد. پس باید بنده تقوای الاهی داشته باشد... .»

بنابراین تقوا از تکالیفی است که در دوران غیبت صاحب الامر صلوات اللّه علیه به خصوص بر آن تأکید شده است.

ولی، دسته دیگری از تکالیف نیز وجود دارد که از عام بودن متن روایات، وظیفه بودن آن برای شیعیان در دوران هر امام معصومی استفاده می شود و ما نیز که در دوران امامت امام زمان صلوات اللّه علیه زندگی می کنیم به حکم شیعه آن بزرگوار بودن باید آن را به کار ببندیم، که از این گروه به «تکالیف عامّ» تعبیر می کنیم. به عنوان نمونه می توان به وظیفه صدقه دادن برای سلامتی امام عصر صلوات اللّه علیه اشاره کرد. از آنجا که در پاره ای از روایات صدقه را یکی از اسباب دفع بلا شمرده اند ، انسان برای دور شدن گرفتاری و بلا از جان خود و عزیزترین عزیزانش ـ مانند پدر و مادر و فرزند ـ و برای سلامتی هرچه بیشتر ایشان صدقه می دهد.

حال در این زمان که عزیزی بالاتر از امام زمان صلوات اللّه علیه برای ما نیست، باید به منظور دفع بلاها و مصیبت ها از وجود نازنین ایشان و سلامت هرچه بیشترشان هر روز مبلغی را به عنوان صدقه به نام این بزرگوار کنار گذاشته و پرداخت نماییم. اما در روایات ما به خصوصِ صدقه دادن در دوران امامت و غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه اشاره ای نشده است.

چنانچه خدای متعال در آینده توفیقمان دهد مجلّد دیگری برای این دسته از تکالیف نیز ترتیب خواهیم داد تا نفع کتابمان کامل تر شود. انشاءاللّه بفضله و توفیقه!

در ابتدای هر بحث ، روایتی که به طور واضح بیانگر وظیفه مورد نظر باشد را

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۴۵ ح ۱۳ .

متذکّر شده ایم تا اگر افرادی بخواهند به صورت خلاصه و اجمال به تکالیف نظری کنند ، بتوانند ؛ و آنان که به توضیح و تفصیل و پیگیری بیشتر تمایل دارند به کلّ مباحث دقت نمایند .

از آنجا که گاه حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم درمان دردها را در قالب ادعیه و زیارات بیان می فرمایند ، حتّی المقدور در انتهای هر بحث به قسمتی از دعای زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه که مشتمل بر دوره نسبتا کاملی از این تکالیف است ، اشاره کرده ایم و از ذکر نسخه های پیچیده شده در ادعیه دیگر (به جهت رعایت اختصار) خودداری کرده ایم .

از درگاه حضرت باری ــ تعالی ــ اوّلاً توفیق اثر گذاری در نویسنده و ثانیا در خوانندگان را مسئلت داریم و امید آن داریم که همه ما از شیعیان حقیقی و سربلندان این آزمون و در نهایت ، از نوکران و سر سپردگان دربار امام انس و جانّ حضرت بقیّه اللّه الأعظم حجّه بن الحسن العسکریّ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف باشیم ؛ إن شاء اللّه !

محمّدرضا شیخ زاده

عُشّ آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین؛ قم

ص: ۷۶

تکلیف اول : معرفت آن حضرت و شناخت غیبتشان

أبو عَليٍّ بن هَمّام قالَ : سَـمِعتُ محمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمرويَّ قَدَّسَ اللّه رُوحَه يَقُولُ : سَمِعتُ أبی يَقُولُ : سُئِلَ أبو محمَّدٍ الحَسنُ بنُ عَليٍّ صلوات اللّه عليه ــ وأنا عِندَهُ ــ عَن الخَبرِ الّذی رُوِیَ عَن آبائِهِ صلوات اللّه عليهم : « إنَّ الأرضَ لا تَخلُو مِن حُجَّةٍ للّه عَلی خَلقِهِ الی يَوْمِ القِيَامَهِ وَإنَّ مَن ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً » .

فَقالَ صلوات اللّه عليه :

« إنَّ هذا حَقٌّ كَما أنَّ النَّهارَ حَقٌّ . »

فَقِيلَ لَه : يا ابنَ رسُولِ اللّه ، فمَنِ الحُجَّهُ والإمامُ بَعدَك ؟ فَقالَ :

« اِبنی مُحمَّدٌ هُو الإمامُ وَالحُجَّهُ بَعدِی . مَن ماتَ ولَمْ يَعْرِفْهُ ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . أمَا ؛ إنَّ لَه غَيبَةً يَحارُ فِيها الجَاهِلُونَ وَيَهلِكُ فِيها المُبطِلُونَ ويُكَذِّبُ فِيها الوَقّاتونَ ، ثُمَّ يَخرُجُ، فَكَأنِّی أنظُرُ إلَی الأعلامِ البِيضِ تَخْفُقُ

فَوقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الكَوفَهِ . »(۱)

ابو علی همّام می گوید : شنیدم از محمد بن عثمان عَمروی (نایب دوم حضرت حجّت صلوات اللّه علیه) که می فرمود : شنیدم از پدرم (عثمان بن سعید عَمروی ، نایب حضرات هادی وعسکری صلوات اللّه علیهما ونایب اوّل حضرت حجّت صلوات اللّه علیه) که می فرمود :

من در خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه بودم که از ایشان ، راجع به این روایتی که از پدران گرامی شان صلوات اللّه علیهم نقل شده ، سؤال کردند : « زمین تا روز قیامت از حجّتی از طرف خدا بر خلقش خالی نمی شود وکسی که بمیرد وامام زمانش را نشناخته باشد ، مردن او مردن جاهلی است » . آن حضرت فرمودند :

« همان گونه که روز حقیقت دارد ، این روایت نیز حقیقت دارد . »

به ایشان عرض شد : یا ابن رسول اللّه ، بنابر این ، چه کسی بعد از شما حجّت وامام است ؟ حضرت فرمودند :

« پسرم محمّد امام و حجّت بعد از من خواهد بود . کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است .

آگاه باشید ؛ او غیبتی خواهد داشت که جاهلان در آن سرگردان می شوند و کسانی که آن را باطل و نادرست می دانند هلاک خواهند شد و افرادی که برای (مدّت و انتهای) آن وقت تعیین کنند دروغگو شناخته می شوند . پس از اتمام غیبت ، خارج می شود ؛ گویا ، نشانه های سفیدی (پرچمهای سفیدی) را می بینم که بالای سر او در نجف کوفه حرکت می کند . »

روایت « مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیّهً» روایتی است که در نزد فریقین (شیعه و سنّی) تواتر معنوی دارد(۲) و از احادیث مسلّم نزد مسلمین به شمار

ص: ۸۰

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۴۰۹ ح ۹ .

۲- ۲. تواتر حدیث به این معناست که راویان یک حدیث تعدادی باشند (مثلاً ۱۰ یا ۲۰ یا ۴۰ نفر یا بیشتر) که با توجه به نقل این تعداد _ وعلم به اینکه همه آنها بر دروغ هم داستان نیستند _ شنونده حدیث به صدور آن یقین بیاورد . تواتر بر سه قسم است : الف) تواتر لفظی که همه راویان ، یک حدیث را با یک لفظ خاص نقل کنند ؛ مثل : « من کنت مولاه فعلیّ مولاه » . ب) تواتر معنوی که همه راویان ، یک حدیث را به یک مضمون ولی با لفظهای مختلف نقل کنند ؛ مثل شجاعت أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه . ج) تواتر اجمالی که از وجود روایتهای متعدد در موضوعی ، برای شنونده ، اجمالاً به صدور دست کم یکی از این روایتها از جانب معصوم صلوات اللّه علیه علم حاصل شود ؛ آن هم نه از راه سندِ حدیث ، بلکه از راه تعدّد روایاتِ آن موضوع . الغرض ، برای پی بردن به تواتر حدیث مزبور رجوع شود به کتاب « امام شناسی یا راه رهایی از مرگ جاهلی » تألیف آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی .

می رود . معرفت امام زمان هر عصری دو گونه معرفت است ؛ چنان که حضرت امام صادق صلوات اللّه علیه آن را در ضمن حدیثی بیان فرموده اند :

« ... وبَعدَه مَعرِفَهُ الإمامِ الَّذِی بِه یَأْتَمُّ بِنَعْتِه وصِفَتِه واسْمِه فی حالِ العُسرِ والیُسرِ وأدنی مَعرِفِهِ الإمام أنـّه عِدلُ النَّبیِّ _ إلاَّ دَرَجَهَ النُّبُوَّهِ _ ووارِثُه وأنَّ طاعَتَه طاعَهُ اللّه ِ وطاعَهُ رسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله والتَّسلیمُ لَه فی کُلِّ أمرٍ والرَّدُّ إلیه والأَخذُ بِقولِه ویَعلَمَ أنَّ الإمامَ بَعدَ رسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله عَلیُّ بنُ أبی طالِبٍ وبَعدَه الحَسَنُ ، ثُمَّ الحُسَینُ ، ثُمَّ عَلیُّ بنُ الحُسَین ، ثُمَّ مُحمّدُ بنُ عَلیٍّ ، ثُمَّ أنا ، ثُمَّ بَعدِی مُوسی ابْنی و بَعدَه عَلیٌّ ابْنُه و بَعدَ عَلیٍّ مُحمّدٌ ابْنُه و بَعدَ مُحمَّدٍ عَلیٌّ ابْنُه وبَعدَ عَلیٍّ الحَسَنُ ابْنُه والحُجَّهُ مِن وُلدِ الحَسَنِ . »(۱)

« ... بعد از معرفت رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله ، شناخت امامی است که به او اقتدا می شود و این شناخت شناسایی صفت و خصوصیّت و اسم او ، چه در حال سختی و چه در حال راحتی(۲) ، است .

ص: ۸۱

۱- ۱. بحار الأنوار : ۳۶/۴۰۷ .

۲- ۲. این جمله شاید اشاره باشد به اینکه در روایات زیادی از آوردن نام فرزند امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه در زمان غیبت ، به طور صریح و به اسم اصلی نهی شده و فرموده اند که ایشان را به نام « حجّه آل محمّد » بخوانید [رجوع شود به بحار الأنوار : ۵۱/۳۱ ح ۲] .

کمترین حدّ معرفت امام آن است که ایشان هم ردیف پیامبر صلّی اللّه علیه وآله ، به جز مرتبه نبوّت ، و وارث اویند ؛ اطاعت از ایشان اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله است و اینکه باید در هر مسئله ای در برابرشان تسلیم بود و رجوع آن امور را به ایشان دانست ؛ و باید به فرموده هایشان عمل کرد و باید دانست که بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله ، علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه امام است و بعد از ایشان ، امام حسن و سپس ، امام حسین و پس از آن ، علیّ بن الحسین ، سپس محمد بن علی و بعد از آن ، من و بعد از من ، پسرم موسی و بعد از او ، پسرش علی و بعد از او ، پسرش محمد و بعد از محمد ، پسرش علی و بعد از علی ، پسرش حسن و حجّت نیز از اولاد حسن صلوات اللّه علیهم است . »

پس پایین ترین مرتبه شناخت امام آن است که اوّلاً : بدانیم امام ، در همه مقامات (به استثنای مقام نبوّت) هم طراز پیامبر صلّی اللّه علیه وآله است ، در تمام صفات ، از پیامبر ارث می برد و همان گونه که اطاعت از خدا و رسول واجب است ، اطاعت امام نیز واجب است و باید که در مقابل فرموده ها و امر و نهی های او تسلیم محض باشیم .

ثانیا : بدانیم کسی که این خصوصیّات مربوط به اوست ، بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله ، علیّ بن ابی طالب است و یازده فرزند معصوم ایشان صلوات اللّه علیهم که اسم و رسم همگی آنان مشخص است و غیر از ایشان ، امام دیگری نیست . حال باید دید مرگ جاهلی ، که در نتیجه نشناختن امام زمان هر عصر است ، چگونه مرگی است ؟ حضرت صادق صلوات اللّه علیه چگونگی این مرگ را در ضمن روایتی بیان فرموده اند :

عَنِ الحارِثِ بِنِ المُغَیرَهِ قالَ: قُلتُ لِاءبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه : قال رسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله : « مَنْ مات لا یَعرفُ إمامَه ماتَ میتهً جاهلیّهً » ؟

قالَ : « نَعَمْ . » قُلتُ : جاهِلیّهٌ جَهْلاءُ أو جَاهِلیّهٌ لا یَعرِفُ إمامَه ؟ قالَ :

« جاهِلیّهُ کُفرٍ ونِفاقٍ وضَلالٍ . »(۱)

حارث بن مغیره گفت : به حضرت صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم که آیا پیامبر

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « من مات و لیس له إمام من أئمه الهدی » ، ح ۳ .

خدا صلّى اللّه عليه وآله فرموده : « كسى كه بميرد ، در حالى كه امامش را نشناخته باشد ، به مردن جاهليّت مرده است » ؟ فرمودند : « بله » عرض كردم : جاهليّت مطلق (منظور است) يا (فقط) جاهليّتى كه از نظر نشناختن امامش باشد (يعنى جهالت او فقط از جنبه نشناختن امام است ، يا نسبت به خدا و پيامبر و كلّ شريعت جاهل است) ؟

فرمودند : « جاهليّت كفر و نفاق و گمراهى است . »

پس نتيجه نشناختن امام ، يا مردن با حالت كفر است (كه چون كفر انكار و تكذيب علنى خدا و رسول است ، انكار و تكذيب علنى امام نيز كفر است) ، يا با حالت نفاق (كه چون نفاق مخفى كردن تكذيب خدا و رسول است ، اظهار نكردن و مخفى داشتن انكار و تكذيب امام نيز نفاق است) و يا با حالت گمراهى (واين در صورتى است كه پيشوائى امام را از جانب خدا نداند) .

براى فهميدن بيشتر معناى مردن كفر و نفاق و گمراهى ، بايد به دو روايت ذيل توجه كرد كه اهل بيت صلوات اللّه عليهم خود مفسّر كلام خويشتن اند .

عَن مُحَمّدِ بنِ مُسلِمٍ قال : سَمِعتُ أبا جعفرٍ صلوات اللّه عليه يَقُولُ :

« كُلُّ مَن دانَ اللّه َ بِعبادَةٍ يَجهَدُ فيها نَفسَه و لا إمامَ لَه مِنَ اللّه ِ فَسَعْيُه غَيرُ مَقبولٍ وهُو ضالٌ مُتحيِّرٌ واللّه ُ شانِىءٌ لِأعمالِه ، و مَثَلُه كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَن راعيها وقَطيعها فَهَجَمَتْ ذاهِبَةً وجائِيَةً يَومَها ، فَلَما جَنّها اللّيلُ بَصِرَتْ بِقطيعٍ مِن غَيرِ راعيها ، فَحَنَّتْ إليها واغْتَرَّتْ بها فباتَتْ مَعها فى رَبَضَتِها ، فَلمّا أنْ سَاقَ الرّاعِى قَطيعَه أنكَرَتْ رَاعيَها وقَطيعَها ، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ راعيَها وقَطيعَها ، فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ راعيها فَحَنَّتْ إليها واغْتَرَّتْ بِها ، فَصاحَ بها الرّاعِى : أَلْحِقى بِراعِيكِ وقَطيعِكِ ، فَإنّكِ تائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَن راعيكِ وقَطيعِكِ ، فَهَجَمَتْ زَعِرَةً مُتَحَيِّرَةً نَادَّةً لا رَاعِى لَها يُرشِدُها إلى مَرعَاها أو يَرُدُّها ، فَبيَنا هىَ كذلكَ إذَا اغْتَنَمَ الذِّئْبُ ضَيعَتَها فأَكَلَها .

وكَذلكَ وَاللّه ِ ، يا مُحَمَّدُ ، مَنْ أَصبَحَ مِنْ هذهِ الأُمَّةِ لا إمامَ لَه مِن اللّه ِ ـ جَلَّ وعَزَّ ـ ظاهِراً عادِلاً أصبَحَ ضَالاًّ تائِهاً وإنْ ماتَ عَلى هذهِ الحالِ ماتَ ميتَةَ كُفرٍ ونِفاقٍ . واعْلَم ، يا

مُحمّدُ (۱) إنَّ أَئِمّهَ الجَورِ وأتباعَهَم لَمَعْزُولُونَ عَنْ دينِ اللّه ِ، قَد ضَلّوا وأضَلّوا ، فأعمالُهُم اَلـّتی یَعملونَها کَرِمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَومٍ عاصفٍ لا یَقدِرونَ مِمّا کَسَبُوا عَلی شَیءٍ ذلِکَ هُو الضَّلالُ البَعیدُ . »(۲)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« کسی که خدا را (بپرستد و) دین داری کند به وسیله عبادتی که نفسش را در آن به زحمت بیندازد ، در حالی که برای او امامی از جانب خدا نیست ، پس کوشش او پذیرفته نیست . چنین شخصی گمراه و سرگردان است و خدا نیز اعمالش را ناپسند می داند .

مَثَل چنین شخصی مَثَل گوسفندی است که از چوپان و گلّه اش گم شده است و روز را به رفت و آمد (سرگردان) گذرانده . پس چون شب فرا رسد ، گلّه ای را که از چوپان خودش نیست می بیند و به آن تمایل پیدا کرده فریبش را می خورد و شب را به همراه آن در خوابگاهش می خوابد . وقتی آن چوپان می خواهد گلّه خود را حرکت دهد ، چوپان و گلّه را ناشناس می بیند ؛ پس سرگردان حرکت می کند تا چوپان و گلّه خودش را پیدا کند . در این موقع ، گوسفندی را با چوپانش می بیند ، به او تمایل پیدا می کند و فریبش را می خورد ؛ امّا چوپان بر او فریاد می زند : برو به چوپان و گلّه ات ملحق شو ؛ که تو گمگشته و سرگردان آنهایی .

آن گوسفند ترسان و سرگردان حرکت می کند ؛ در حالی که چوپانی ندارد که او را به چراگاه راهنمایی کند ، یا او را به جایگاهش برگرداند . در این هنگام که سرگردان است ، گرگ، بی چوپان بودن او را غنیمت می شمرد و او را می خورد .

محمد ، به خدا قسم ، اینچنین است حال کسی از این امّت که امامی آشکار(۳) و عادل از جانب خدا برای خود نداشته باشد گمراه و سرگردان می شود ؛ و اگر با این حالت از دنیا برود ، به مردن کفر و نفاق مرده است .

۱- ۱. در کتاب غیبت نعمانی (: ۱۲۷ ، باب ۷ ، ح ۲) در این قسمت ، جمله ای اضافه دارد : «إنّ أئِمَّهَ الحَقِّ وأتباعَهُم هُم الَّذِینَ علی دِینِ اللّه» .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « فیمن دان اللّه ــ عزَّوجلَّ ــ بغیر إمام من اللّه ــ جلّ جلاله » ، ح ۲ .

۳- ۳. یعنی امامتش با دلیل واضح ثابت شده باشد .

محمد ، بدان که (فقط پیشوایان حقّ و پیروانشان بر دین خدایند و) پیشوایان ظلم و پیروان آنها از دین خدا برکنارند ؛ خودشان گمراه انـد و دیگران را نیز گمراه می کننـد . کارهـایی را که انجام می دهنـد (عبادتهایشان)ماننـد خاکستری است که در روز طوفانی تنـد بادی به آن وزیده شود ؛ چیزی از آنچه به دست آورده اند برای آنها باقی نمی ماند . این است آن گمراهی دور . »

بنابراین کسی که پیشوایی از جانب خدا نداشته باشد (که امامتش با دلیل واضح و آشکار ثابت شده باشد و اجرا کننده عدالت در میان امّت باشـد) و بمیرد ، مردن او مردن کفر است ؛ و این در صورتی است که این انکار امام را اظهار کند . امّا اگر پنهان دارد ، مردن او مرگ با نفاق است .

امّا روایت دیگر :

عَن أبی حَمزَهَ الثّمالِیِّ قالَ : قالَ لِی أبُوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« إنَّما یَعبُدُاللّه َ مَنْ یَعرِفُ اللّه َ. فَأمّا مَن لا یَعرِفُ اللّه َ فَإنَّما یَعبُدُه هکَذا ضَلالاً . »

قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ فَما مَعرِفَهُ اللّه ِ ؟ قَالَ صلوات اللّه علیه :

« تَصـدِیقُ اللّه ِ ـ عَزَّوجـلَّ ـ وتَصـدِیقُ رَسُولِه صلّی اللّه علیه وآله ومُوالاـهُ عَلیٍّ صـلوات اللّه علیه والإئْتِمـامُ بِه وبالأـئمَّهِ الهُـدی صلوات اللّه علیهم والبَرائَهُ إلَی اللّه ِ ـ عَزَّ وجلَّ ـ مِن عَدُوِّهِم . هکَذا یُعرَفُ اللّه ُ ـ عَزَّوجلَّ . »(۱)

ابو حمزه ثمالی می گوید : امام باقر صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« فقط کسی خدا را عبادت می کند که او را بشناسد .(۲) امّا کسی که خدا را

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۱۲۰ (به نقل از اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « معرفه الإمام والردّ إلیه » ، ح ۱) .

۲- ۲. خـدا در قرآن غـایت و نـتیجه خلقـت جـنّ و اِنس را عبـادت خـودش معرفی می کنـد : «وَمَـا خَلَقْـتُ الْجِنَّ وَالاْـءِنسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ» ذاریات : ۵۶ ؛ من جنّ وانس را نیافریـدم مگر برای اینکه مرا عبادت کننـد . امّا باید توجّه داشت که تا معبود شـناخته نشود ، عبادت او هم معنا و مفهومی نخواهد داشت و تنها راه شـناخت خدا نیز شـناخت امام و تسلیم بودن در برابر فرموده های اوست . از این جهت ، در روایتی آمده است : عَن سَـلَمَهِ بنِ عَطاءَ ، عَنْ أبی عَبداللّه ِ صـلوات اللّه علیه قال : « خَرَجَ الحُسَـینُ بنُ عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه علی أصحابِه فقال: « أیّها الناسُ ، إنَّ اللّه َ ـ عَزَّوجَلَّ ذِکرُه ـ ما خَلَقَ العِبادَ إلاّ لِیَعْرِفُوه ، فإذا عَرَفُوه عَبَدُوه ، فـإذا عَبَـدُوهُ اسْـتَغْنَوا بِعبـادَتِه عَن عِبـادَهِ مـا سواه . » فَقـالَ لَه رَجُلٌ : یا ابن رَسُولِ اللّه ِ ، بأبی أنتَ وأُمّی ؛ فَما مَعرِفَهُ اللّه ِ ؟ قال : « مَعرِفَهُ أهـلِ کُـلِّ زمـانٍ إمـامَهُم الَّذی یَجِبُ عَلیهم طاعَتُه . » بحارالأنوار : ۲۳/۸۳ ح ۲۲ ؛ « امام حسـین صـلوات اللّه علیه در برابر یارانشـان خطبه ای ایراد کردنـد که در آن فرمودنـد : « مردم ، خداونـدی که یاد او جلیل و عزیز است خلق نکرد بنـدگانش را

مگر برای اینکه او را بشناسند و زمانی که او را شناختند ، عبادتش کنند . وقتی او را پرستیدند ، از پرستش غیرش بی نیاز می شوند . » کسی به ایشان عرض کرد : یا ابن رسول اللّه ، پدر و مادرم فدای شما باد ! شناخت خدا چیست ؟ فرمودند : « شناخت اهل هر زمانی امامشان را که اطاعت از او بر آنها واجب است . »

نمی شناسد خدا را اینچنین با حال گمراهی عبادت می کند (اشاره است به عبادت سنّی هایی که در مَنظر و مرآی راوی بوده اند) . »

عرض کردم : فدای شما گردم ! معرفت خدا چیست ؟ فرمودند :

« پذیرفتن و باور کردن خدای بلند مرتبه و عزیز ، پذیرفتن رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله ، داشتن ولایت علی صلوات اللّه علیه و اقتدا کردن به ایشان و به پیشوایان هدایت (ائمّه) صلوات اللّه علیهم و بیزاری نمودن از دشمنانشان به جانب خدا . خدای عزیز و بلند مرتبه اینچنین شناخته می شود . »

نکته مهمّ و شایان تذکّر این است : از آنجا که معرفت خدا به تمام و کمال به کُنهش برای مخلوق دست یافتنی نیست(۱) ، در این روایت و روایات مشابه ، حضرات

ص: ۸۶

۱- ۱. همچنان که مفضّل از امام صادق صلوات اللّه علیه در روایتِ مشهور به « توحید مفضّل» نقل می کند که فرمودند : « ... فإنْ قالُوا : کیفَ یُعقَلُ أن یکونَ مُباینا لِکُلِّ شیءٍ مُتَعالِیا ؟ قیل لَهُم : الحَقُّ الَّذِی تَطلُبُ مَعرفَتَه مِن الأشیاءِ هو أربَعَهُ أوجَهٍ : ... فَلَیسَ مِنْ هذِهِ الوُجُوه شَیءٌ یُمکِنُ المَخلُوقُ أنْ یَعْرِفَه مِن الخالِقِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ غَیرَ أنـّه مَوجُودٌ فقط. فإذا قلنا : کیفَ وما هُو ؟ فَمُمتَنِعٌ عِلمُ کُنهِهِ وکمالُ المَعرِفَهِ به ... » بحارالأنوار : ۳/۱۴۸ ؛ « ... پس اگر گفتند : بینونت و هم جنس نبودن خدا با تمام اشیای دیگر و برتری او نسبت به هر چیزی چگونه تعقّل می شود ؟ به آنان گفته می شود : حقیقت هر شیئی که تو شناخت آن را می خواهی چهار صورت دارد ... که هیچ کدام از اینها در شناخت مخلوق از خالق ، به صورت شناخت حقیقی ، موجود نیست ؛ مگر اینکه مخلوق فقط می فهمد « خدا هست» . پس اگر گفتیم : چگونه است و او چیست ، علم به کُنه خدا و کمال معرفت او محال است ... . »

معصومین ، در پاسخ به این سؤال که « معرفت خدا چیست ؟» ، راه صحیح معرفت را بیان می فرمایند ؛ چرا که اگر راه شناخته شد ، بر اثر تسلیم ، معرفت صحیح به دست می آید ، چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده : « ... ومَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عنکُم...» ؛ یعنی : « ... هر کس خدا را به وحدانیّت بشناسد از شما پذیرفته است ...». از این جهت ، فرموده اند : « بِنا عُرِفَ اللّه »(1) ؛ یعنی : « تنها به وسیله ما خدا شناخته می شود » . نیز ، فرموده اند : « لَولانا ما عُرِفَ اللّه »(2) یا « لَولا نحنُ ما عُرِفَ اللّه »(3) ؛ یعنی : « اگر ما نبودیم ، خدا شناخت نمی شد . »

بنابراین کسی که خدا را از غیر این راه و بدون داشتن امامان هدایت و پیروی از آنها عبادت کند ، عبادت او عبادت واقعی نیست ؛ بلکه عبادت گمراهانه است . عبادت گمراهانه نیز پذیرفته نیست ؛ چرا که اصل عبادت خداوندی امری عقلی است ، امّا نحوه عبادت به تعیین خداست و او نیز برای نمایاندن روش عبادت و شناخت خودش پیامبر و امامان صلوات اللّه علیهم را فرستاده است .

در روایتی دیگر ، کمترین حدّ ضلالت اینچنین بیان شده است :

عَن سُلَیم بنِ قَیسِ الهِلالِیِّ، عَن أمیرِ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه : ما أَدنی ما یکُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضالاًّ ؟ قال :

« أنْ لا یَعرِفَ مَنْ أَمَرَ اللّه بِطاعَتِهِ وفَرَضَ ولایَتَه وجَعَلَه حُجَّةً فی أرضِه وشاهِدَهُ علی خَلْقِه . » قُلتُ : فَمَنْ هُم ، یا أمیرَ المؤمنینَ ؟ قال :

« الَّذین قَرَنَهُم اللّه بِنَفسِه ونَبِیِّه فقال : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّه وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الاْءَمْرِ مِنْکُمْ » . »

قالَ : فَقَبَّلْتُ رأْسَه وقُلتُ : أوضَحتَ لی وفَرَّجْتَ عَنِّی وأَذهَبتَ کُلَّ شَیءٍ کانَ فی قَلبی .(4)

سلیم بن قیس هلالی می گوید که به امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه عرضه داشتم : کمتر

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲۳/۱۰۲ ح۸ .
۲- ۲. همان : ۲۶/۱۰۶ ح۵ .
۳- ۳. همان : ۳/۲۷۳ .
۴- ۴. همان : ۲۳/۸۲ ح ۲۱ .

مقداری که مرد به واسطه آن ضالّ و گمراه می شود چیست ؟ فرمودند :

« اینکه نسبت به کسی که خدا به اطاعت او دستور داده و سرپرستی اش را واجب فرموده و او را دلیل خودش در زمین قرار داده و شاهد و ناظر بر مخلوقاتش کرده شناخت نداشته باشد . »

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، آنان چه کسانی اند ؟ فرمودند :

« کسانی که خدا ذکر آنان را نزدیک و همراه ذکر خودش و پیامبرش قرار داده و فرموده : «ای کسانی که ایمان آورده اید ، اطاعت کنید خدا و پیامبرش و صاحبان امر را که از میان خودتان اند» . »

سلیم می گوید : سَر آقا را بوسیدم و عرضه داشتم : (مطلب را) برایم واضح کردید و غم را از من زایل فرمودید و هر شبهه ای که در قلبم خلجان می کرد از بین بردید .

با توجّه به این مقدّمه می گوییم ، در روایتی که از نایب حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه یعنی عثمان بن سعید عمروی نقل شده ، آمده است : « اگر کسی بمیرد و فرزندم را نشناسد (در زمان امامت ایشان) ، مردن او مردن جاهلی است. » این جمله وظیفه مردم را در زمان غیبت صغری و کبری مشخص می کند ؛ چرا که اگر حضرت حجّت صلوات اللّه علیه را نشناسند ، در زمان غیبت که افراد جاهل سرگردان می شوند ، دچار مرگ نفاق و کفر می گردند . در دعایی که به زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه اختصاص دارد و عثمان بن سعید عمروی (نایب اوّل آن حضرت) به ابو علی محمّد بن همام املا فرموده(۱) نیز ، در این زمینه ، آمده است :

« اللّهمّ ، لا تُمِتْنی مِیتةً جاهلیّةً . »

« خداوندا ، مرا به مردن جاهلیّت نمیران . »

و این به آن معناست که : معرفت امام زمان صلوات اللّه علیه را که به دست توست(۲) به من بده .

در روایت دیگر ، فضیلت شخصی که امام زمان را بشناسد چنین بیان شده :

۱- ۱. این دعا در آخر کتاب ذکر خواهد شد .

۲- ۲. به کتاب « معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه » : ۲۴ و ۵۴ مراجعه کنید .

عَنِ الفُضَیلِ بن یَسارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه عَنْ قَولِ اللّه ِ تَبارَکَ وَتَعالی : «یَومَ نَدعُوا کُلَّ أَناسٍ بِإمامِهِم »(۱) . فَقالَ :

« یـا فُضَـیلُ ، اِعْرِفْ إمامَـکَ ، فإنَّکَ إذا عَرَفْتَ إمامَکَ لَمْ یَضُـرُّکَ ؛ تَقَـدَّمَ هـذا الأمرُ أو تَأَخَّرَ ومَن عَرِفَ إمامَه ثُمَّ ماتَ قَبلَ أنْ یَقُومَ صاحِبُ هذا الأمرِ کَانَ بِمَنزِلَهِ مَن کَانَ قاعِداً فِی عَسکَرِه ، لا بَل بِمَنزِلَهِ مَن قَعَدَ تَحتَ لِوائِه . »(۲)

از فضـیل بـن یسـار نقـل شـده است که گفت : از امـام صـادق صـلوات اللّه علیه راجع به این آیه سؤال کردم : «روزی که هر گروهی از مردم به همراه پیشوایانشان فرا خوانده می شوند» . حضرت فرمودند :

« فضـیل ، تو امـام خویش را بشـناس ؛ چرا که اگر امـام خود را شـناختی ، جلو افتـادن یـا عقب افتـادن این مسـئله (ظهور امـام دوازدهم برای اقـامه حقّ وعـدل) به حـال تو زیانی نمی رسانـد . کسـی که امامش را بشـناسد ، سـپس بمیرد و مردن او قبل از ظهور حضـرت حجّت صلوات اللّه علیه باشد ، به منزله کسی است که در میان لشکریان آن حضرت نشسته ؛ نه ! بلکه (بالاتر) مانند کسی است که در زیر پرچم آن حضرت نشسته است.»

در این روایت که تعیین وظیفه ای است برای افرادی که قبـل از قیام حضـرت مهـدی صـلوات اللّه علیه از دنیا می رونـد ، نتیجه شناخت امام این طور بیان شـده است که بر اثر بـدائی که برای زمان قیام آن حضـرت محتمل است ، زیانی به شـخص با ایمان نمی رسد .

این به آن معنـاست که چنانچه شخصـی در زمان غیبت آن حضـرت صـلوات اللّه علیه به دنبال شـناخت آن حضـرت و وظایف تعیین شـده برای زمان غیبت آن بزرگوار نباشـد ، بر اثر به طول انجامیـدن زمان غیبت ، گرفتار مدّعیان دروغین امامت و بابیّت آن حضـرت خواهـد شـد و فریب آنهـا را خورده دین خود را از دست خواهـد داد (در بحثهـای بعـدی ، در این باره ، مسـتقلاًّ مطالبی ذکر خواهد شد) .

نیز ، احتمال دارد که بر اثر جلو افتادن امر قیام حضرت ، به انکار آن بزرگوار و

۱- ۱. اسرا : ۷۱ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « أنّه من عرف إمامه لم یضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر » ، ح۲ .

باطل دانستن قیام ایشان روی بیاورد که این خود ــ بنابر آنچه در روایت صدر بحث ذکر شد ــ هلاک او را به دنبال خواهد داشت .

در جایی دیگر ، نتیجه شناخت امام زمان صلوات اللّه علیه را شناخت صحیح غیبت و سپس قیام آن بزرگوار دانسته اند . این شناخت صحیح باعث می شود که شخص ، یک منتظر واقعی برای آن امام باشد و این خود نوعی گشایش در گرفتاریها و مایه رهایی از مهلکه هایی است که به از بین رفتن دین و ایمان انسان می انجامد ؛ چنان که از ابی بصیر نقل شده است که گفت :

قُلتُ لِاءبی عَبداللّه ِ صلوات اللّه علیه : جُعِلتُ فِداک ؛ مَتَی الفَرَجُ ؟ فقالَ :

« یا أبا بَصیرٍ ، أنتَ مِمَّنْ یُریدُ الدُّنیا ؟ ! مَن عَرَفَ هذا الأمرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنه بِانتِظارِه . »(۱)

به حضرت صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : فدایت شوم ! فرج شما (آل محمّد صلوات اللّه علیهم) چه زمانی است ؟ فرمودند :

« ابا بصیر ، آیا تو نیز از کسانی هستی که دنیا پرست اند (یعنی آیا تو فرج ما را به خاطر رسیدن به خوشیهای دنیوی آن زمان می خواهی) ؟ !

کسی که این امر را بشناسد (و از غیبت امام دوازدهم و قیام آن حضرت صلوات اللّه علیه آگاهی داشته وبه دنبال این آگاهی منتظر باشد) ، به سبب همین انتظارش ، در امور او گشایش روی می دهد . »

بنابراین با توجّه به این روایت، شناخت صحیح امام زمان صلوات اللّه علیه و غیبت ایشان نیّت انتظار انسان را نیز تصحیح می کند ؛ چه ، در غیر این صورت و به صرف شنیدن خوبیها و خوشیهای زمان ظهور ، باعث می شود انسان به دامهای مختلف مدّعیان باطل بیفتد و از این راه ، خودش را به هلاک برساند .

پس ، از آنچه گذشت ، معلوم می شود که برای ایمنی یافتن از فتنه ها و رسیدن به زمان ظهور حضرت (همراه با عافیت در دین و دنیا) باید از آن بزرگوار و از وظایفی که برای زمان پنهان شدن ایشان تعیین شده شناخت صحیح داشته باشیم .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۲ ح ۵۴ .

تکلیف دوم : عدم انکار و تکذیب آن حضرت صلوات اللّه علیه

عَن هِشـامِ بنِ سالِمٍ ، عَنِ الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ محمّـدٍ ، عَن أبیهِ ، عَن جَـدِّه صـلوات اللّه علیهم قالَ : قَالَ رسُولُ اللّه ِ صـلّی اللّه علیه وآله :

« القَائِمُ مِنْ وُلدِی اسْمُه اسْمِی وکُنیَتُه کُنیَتی وشَمائِلُه شَمائِلی وسُنَّتُه سُنَّتی، یُقیمُ النّاسَ عَلی مِلّتی وشَریعَتی ویَدعُوهُم إلی کِتاب اللّه ِ ــ عَزَّوجلَّ .

مَن أطاعَه أطاعَنِی ومَن عَصاه عَصانِی ومَن أنکَرَه فی غَیبتِه فَقَد أنکَرَنی ومَن کَذَّبَه فَقَد کذَّبَنی ومَن صَدَّقَه فَقَد صَدَّقَنی . إلَی اللّه ِ أشکُو المُکَذِّبینَ لی فی أمرِه والجَاحِدینَ لِقَولی فی شَأْنِه والمُضِلِّینَ لاِءُمّتی عَن طَریقَتِه « وسَیَعْلَمُ الّذینَ ظَلَمُوا أیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ »(۱) .»(۲)

از هشام بن سالم نقل شده است که گفت : حضرت صادق از پدرشان ، از جدّ گرامی شان صلوات اللّه علیهم روایت کرده اند که پیامبراکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« قـائم از فرزنـدان مـن اسـت . اسم او اسم من ، کُنیه او کنیه من ، اخلاـق او اخلاـق من و روش او روش من است . مردم را بر آیین و دین من می دارد و آنها را به کتاب خدای بلند مرتبه و عزیز (قرآن) دعوت می کند .

۱- ۱. شعرا : ۲۲۷ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۱۹ .

کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده ، کسی که از او سر پیچی کند از من سرپیچی کرده ، کسی که او را در زمان غیبتش انکار کند مرا انکار کرده ، کسی که او را دروغگو بداند مرا دروغگو دانسته و کسی که او را راستگو بداند مرا راستگو دانسته است .

از کسانی که مرا در مورد او دروغگو بدانند و کلام مرا در منزلت او انکار کنند و نیز از کسانی که امّت مرا از راه او گمراه می کنند به خدا شکایت می کنم «و زود است که ظالمان بدانند به چه بازگشتگاهی باز می گردند» . »

ممکن است بعضی با خود بگویند که اگر ما به وظیفه قبلی عمل کردیم و امام زمان صلوات اللّه علیه را درست شناختیم و به ایشان اعتقاد پیدا کردیم ، همین باعث می شود که آن بزرگوار را انکار و تکذیب نکنیم و دیگر جایی برای این موضوع به عنوان وظیفه ای مستقلّ از وظیفه اوّل باقی نمی ماند .

در جواب ایشان ، باید گفت : بنابر آنچه از اخبار و روایات فراوان استفاده می شود ، سختی حفظ دین در زمان غیبت آن حضرت چنان است که (به تصریح خود روایات) بر اثر به طول انجامیدن زمان غیبت و همچنین به دلیل امتحانها و فتنه های این زمان ، اکثر کسانی که به امامت ایشان معتقدند از این اعتقاد خود دست می کشند و به اصطلاح « مرتدّ» می شوند . لذا ، صِرف اعتقاد به آن حضرت برای دوری از انکار کافی نیست ؛ بلکه مردم زمان غیبت ، علاوه بر اعتقاد صحیح به حضرت ، باید مواظب باشند که از این اعتقاد دست نکشند و وجود آن عزیز غایب از دیدگان را تکذیب نکنند .

گذشته از این ، انکار و تکذیب حضرت به دو نحو ممکن است صورت پذیرد : یکی ، تکذیب و انکار قولی است ؛ به این معنا که شخص به صراحت بگوید ـ نعوذ باللّه ـ وجود چنین شخصی دروغ محض است و اگر انسانی با این خصوصیّات زنده بود ، نمی توانست عمری چنین طولانی داشته باشد . نیز ، ممکن است بگوید : اگر وجود امام صلوات اللّه علیه برای هدایت مردم است ، امام پنهان از دیدگان چه فایده ای برای انسانها دارد ؟ و از این راه ، منکر وجود آن حضرت شود ، یا اشکالات دیگری از این نحو در اندیشه و گفتارش مشهود باشد .

صورت دوم ، تکذیب و انکار فعلی است ؛ به این ترتیب که با علم به حاضر و ناظر بودن امام بر اعمال و رفتار اشخاص، باز مرتکب گناهانی بشود که در شأن شیعیان و پیروان آن حضرت نیست .

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر چنین است ، پس هر شیعه ای که گناهی انجام دهد به انکار آن حضرت پرداخته و در نتیجه ، منکر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله می شود ؛ امّا کسی به این کلام ملتزم نشده است .

در پاسخ ، می گوییم : چنین نیست که هر کسی گناهی انجام دهد به انکار آن حضرت پرداخته است ؛ چرا که در بسیاری از اوقات و موارد ، انسانها بر اثر غلبه هوای نفس و شهوت و با غفلت از نظارت حضرت ربوبی و اولیای او مرتکب گناه می شوند و بعد از تنبّه ، پشیمان شده توبه می کنند(۱) .

اما بعضی از افراد ، بر اثر اصرار بر گناه و کثرت گناهان خود ، چنان شده اند که علم به نظارت حضرت بر اعمال آنها در نظرشان خیلی سخیف و پست جلوه می کند . لذا اگر کسی هم فی المثل به آنها تذکّر بدهد ، باز از اعمال ناشایست خویش دست برنمی دارند و مرتکب آن گناهان می گردند و این خود ، نوعی انکار عملی است ؛ گویا می خواهند بگویند : این حرفها ــ که کسی ما را می بیند و اعمال ما به امضا و نظر او می رسد ــ دروغ است(۲) .

در این روایت شریف ، رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله انکار وتکذیب آن حضرت در زمان غیبتشان را انکار و تکذیب خود معرفی کرده اند و معلوم است که انکار و

۱- ۱. همان گونه که در پاره ای از ادعیه ــ مانند دعای ابوحمزه ثمالی ــ نیز چنین مضمونی آمده است : « ... وغَلَبَنی هَوای وأعانَنی علیها شِقوَتی (شَهوَتی) . »

۲- ۲. و این همان است که خدا در سوره روم ، آیه ۱۰ فرمود : «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُون » ؛ «سپس ، سرانجامِ آنان که بدی (و گناه) کردند تکذیب و تمسخر آیات خداست» . چه آیه و نشانه ای برای خدا در روزگار ما بزرگ تر از امام زمان حضرت مهدی صلوات اللّه علیه است ؟ بنابراین ، سرانجامِ نافرمانی و گناه ، تکذیب آن حضرت خواهد بود . به خدا پناه می بریم !

تکـذیب رسول خدا صـلّی اللّه علیه وآله کفر و موجب هلاك انسان است . از این جهت ، ایشان از دست کسانی که کلامشان را در مورد حضـرت بقیّه اللّه صـلوات اللّه علیه تکذیب می کنند و مردم را از راه آن حضرت گمراه می نمایند به خدا شکایت می کنند و عاقبت شکایت رسول خدا نیز عذاب دردناك است .

در روایت دیگری از پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه وآله آمـده است که انکـار حضـرت مهـدی صـلوات اللّه علیه در زمان غیبت ، مرگ جاهلی به همراه دارد .

عَنْ غیاثِ بن إبراهیمَ ، عَنِ الصّادِقِ ، عَن آبائِه _ صلوات اللّه علیهم _ قالَ : قالَ رسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

« مَن أنکَرَ القائِمَ مِن وُلدِی فی زَمانِ غیبَتِهِ ماتَ میتَهً جاهِلیّهً . »(۱)

غیاث بن ابراهیم روایت می کند از حضـرت صادق ، از پدران گرامی شان صلوات اللّه علیهم که آن حضرت فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان پنهان بودنش انکار کند به مردن جاهلیّت مرده است . »

چنـان که در وظیفه قبلی بیـان شـد ، مردن جاهلی همان مردن بر کفر و نفاق و ضـلالت است . همین مطلب به تعبیر دیگری در کلام امام صادق صلوات اللّه علیه آمده است :

عَن صَفوانِ بن مَهرانَ ، عَنِ الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحمّدٍ صلوات اللّه علیه أن_ّه قالَ :

« مَنْ أَقَرَّ بِجمیعِ الأَئِمّهِ صـلوات اللّه علیهم و جَحَدَ المَهدیَّ کَانَ کَمَن أَقَرَّ بِجمیع الأَنبیاءِ وجَحَدَ مُحمّداً صلّی اللّه علیه وآله نُبُوَّتَه . »

فَقیلَ لَه : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، مِمَّن المَهدیُّ ؟ مِنْ وُلدِکَ ؟ قالَ :

« الخامِسُ مِنْ وُلدِ السّابِعِ . یَغیبُ عَنکُم شَخصُه ولا یَحِلُّ لَکُم تَسمیَتُهُ . »(۲)

از صفوان بن مهران ، از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده است که آن حضرت فرمودند :

« کسی که به جمیع امامان صلوات اللّه علیهم معتقد باشد ولی مهدی را انکار کند مانند

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۲۱ .

۲- ۲. همان جا : ۱۴۳ ح ۴ .

شخصی است که به همه پیامبران معتقد باشد ولی نبوّت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله را انکار کند . »

به ایشان گفته شد : یا ابن رسول اللّه ، مهدی از فرزندان کیست ؟ آیا او از فرزندان شماست ؟ آن حضرت فرمودند :

« پنجمین فرزند از هفتمین امام است که جسم او از دیدگان مردم پنهان است و حلال نیست بر شما نام اصلی او را بیاورید . »

همچنین ، در روایت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه نیز آمده است :

عَن مُوسی بنِ جَعفَرٍ البَغدادیِّ قالَ : سَمِعتُ أبا مُحمّدٍ الحَسَنَ بنَ عَلیٍّ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« کَأنّی بِکُم وقَدِ اخْتَلَفْتُم بَعدی فی الخَلَفِ مِنّی . أما ؛ إنَّ المُقِرَّ بِالأَئِمَّهِ بَعدَ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم المُنکِرَ لِوَلَدی کَمَن أقَرَّ بِجَمیعِ أنبیاءِ اللّه ِ ورُسُلِه ثُمَّ أنکَرَ نُبُوّهَ مُحَمّدٍ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم والمُنکِرُ لِرَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کَمَن أنکَرَ جَمیعَ الأَنبیاءِ ؛ لِاءنَّ طاعَهَ آخِرِنا کَطاعَهِ أوَّلِنا والمُنکِرَ لِآخِرِنا کَالمُنکِرِ لِاءوّلِنا .

أما ؛ إنَّ لِوَلَدی غَیبَهً یَرتابُ فیه النّاسُ إلاّ مَن عَصَمَه اللّه ُ عَزَّوجلَّ . »(۱)

از موسی بن جعفر بغدادی نقل شده است که گفت : شنیدم امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« گویا شما را در حالی می بینم که بعد از من در مورد جانشینم اختلاف می کنید . آگاه باشید ؛ کسی که به امامان بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معتقد باشد و منکر فرزند من شود مانند کسی است که به همه پیامبران و فرستادگان خدا معتقد باشد ، پس از آن ، پیامبری حضرت محمّد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را انکار کند و کسی که منکر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد مانند کسی است که منکر جمیع پیامبران است ؛ چرا که اطاعت از آخرین ما مثل اطاعت از اوّلین

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۶۰ ح ۶ .

فرد ماست و کسی که آخرین نفر ما را منکر شود مانند کسی است که اوّلین فرد ما را منکر شود .

آگاه باشید ؛ فرزندم غیبتی دارد که در آن همه مردم شک می کنند ، به جز افرادی که خدای بلند مرتبه و عزیز آنها را نگه دارد. »

پس باید دانست که شک ، مقدّمه انکار است (در این باره ، در جای خودش بحث خواهیم کرد) و باید مراقب بود که وجود آن حضرت صلوات اللّه علیه را در زمان غیبتشان منکر نشویم که این خود قسمی از اقسام ارتداد است .

در دعای زمان غیبت ، که به املای نایب اوّل آن حضرت صلوات اللّه علیه است ، می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ولا تَسْلُبنا الیَقینَ لِطولِ الأَمَدِ فی غَیبَتِهِ وَانْقِطاعِ خَبَرِه عَنّا ولا تُنسِنا ذِکْرَهُ وَانتظارَه والإیمانَ بِه وقُوَّةَ الیَقینِ فی ظُهورِه والدُّعاءَ لَه والصّلوةَ عَلیه حَتّی لایُقَنِّطَنا طُولُ غَیبَته مِن قِیامِهِ ویَکوُنَ یَقینُنا فِی ذلکَ کَیَقِینِنا فِی قیامِ رَسولِکَ صَلَواتُکَ علیه وآله وما جاءَ به مِنْ وَحیِکَ وتَنزیلِکَ ، فَقَوِّ قُلُوبَنا عَلی الإیمانِ بِه ... ولا تَسْلُبنا ذلِکَ فی حَیوتِنا ولا عِندَ وَفاتِنا حَتّی تَتَوفّانا ونَحنُ عَلی ذلِکَ لاشاکّینَ ولا ناکِثینَ ولا مُرتابِینَ ولا مُکَذِّبینَ . »

« خداوندا ، یقین ما به وجود مقدّسش را بر اثر طول کشیدن زمان غیبتش و قطع شدن خبرش از ما سلب مفرما ، ذکر او و انتظار مقدمش و اعتقاد به آن بزرگوار و یقین کامل به ظهورش و دعا و درود فرستادن بر وجود شریفش را از یاد ما مبر ؛ تا اینکه به طول انجامیدن مدّت غیبتش ما را از به پا خواستنش ناامید نگرداند و یقین ما به قیامش مانند یقین ما به قیام رسولت ــ که درود تو بر او و بر خاندانش باد ــ و به آنچه از راه وحی و تنزیل تو آورده ، باشد . پس تو نیز دلهای ما را بر اعتقاد به او قوی بدار ... و این موهبت را ، چه در زمان زنده بودنمان و چه بعد از مرگمان ، از ما سلب مفرما ؛ تا ما را در حالی قبض روح کنی که از جمله اهل شکّ و پیمان شکنی و تکذیب آن بزرگوار نباشیم . »

ص: ۹۶

تکلیف سوم : انکار نکردن غیبت آن حضرت صلوات اللّه علیه

عَن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ قَاَل : سَمعِتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنْ بَلَغَکُم عَن صاحِبِکُم غَیبَهٌ فَلا تُنکِرُوها . »(۱)

از محمّد بن مسلم روایت شده است که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« اگر خبر غیبت امامتان به شما رسید ، آن را انکار نکنید . »

در دستور قبلی ، حضرات ائمّه صلوات اللّه علیهم به ما گوشزد کردند که مراقب باشید ، بر اثر طول غیبت ، منکر وجود امام زمانتان نشوید ؛ ولی در قالب این وظیفه می فرمایند که پنهان شدن امامتان را انکار نکنید .

فرق دو وظیفه مذکور در این است : تمام فِرَق مسلمین معتقدند که یک منجی الاهی به نام مهدی موعود صلوات اللّه علیه در آخر الزّمان ظهور خواهد کرد و جهان را همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد پر خواهد نمود ؛ ولی در اینکه آن منجی هزار واندی سالِ قبل به دنیا آمده باشد و اکنون پنهان از دیده ها و مخفیانه زندگی کند ، اختلاف دارند . برای مثال ، عموم اهل سنّت منکر زنده بودن و غیبت آن بزرگوارند ، نه منکر اصل وجود چنین شخصی .

ص: ۹۷

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « فی الغیبه » ، ح ۱۵ .

از آنجا که هدایت وظیفه اصلی امامانِ بر حق بوده ، از زمانهای قبل از به دنیا آمدن حضرت مهدی صلوات اللّه علیه و پنهان شدنشان ، وظیفه مردمی راکه آن زمان را درک خواهند کرد مشخص کرده اند و هشدار داده اند که افکار انحرافی و باطل عامّه در بین شیعیان رخنه نکند .

از این جهت ، در روایتی که ذیلاً از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل می شود ، حضرت به اقوال گوناگونی که عامّه مطرح و القا می کنند اشاره و آنها را باطل معرفی می فرمایند .

از سدیر صیرفی نقل شده است که گفت : من و مفضّل بن عمر و ابو بصیر وابان بن تغلب به خدمت مولایمان امام صادقصلوات اللّه علیه شرفیاب شدیم . دیدیم ایشان روی خاک نشسته اند و بر روی دوششان لباسی (عبایی) پشمین و خیبری است _ که بدون یقه و دو آستینش کوتاه بود و دور گردنشان را پوشانده بود _ و مانند مادر اندوهگینی که برای از دست دادن فرزندش با جگرِ سوخته گریه می کند ، اشک می ریزند ؛ به طوری که آثار غم از گونه هایشان نمایان بود و دو طرف صورت مبارک دگرگون شده و طراوات و تازگی دو چشم حضرت را اشک از بین برده بود . می فرمودند :

« سَیِّدی ! غَیبَتُکَ نَفَتْ رُقادِی وَضَیَّقَتْ عَلیَّ مِهادِی وَأَسَرَتْ مِنّی راحَةَ فُؤادی .

سَیِّدِی ! غَیبَتُکَ أَوصَلَتْ مُصابی بِفَجائِعِ الأَبَدِ وفَقْدُ الواحِدِ بَعدَ الواحِدِ یُفنِی الجَمعَ والعَدَدَ ، فَما أَحَسُّ بِدَمعَةٍ تَرقی مِن عَینی ، وَأنِینَ یَفْتُرُ مِن صَدری عَن دَوارِجِ الرَّزایا وسَوالِفِ البلایا إلاّ مَثَّلَ لِعَینِی عَن عَوایِرَ أعظَمِها وأَفظَعِها وتَارقِی أشَدِّها وَأنکَرِها وَنَوایِبَ مَخلُوطَةٍ بِغَضَبِکَ ونَوازِلَ مَعجُونَةٍ بِسَخَطِکَ . »

« آقای من ! غیبت شما خواب را از چشمم ربوده و بسترم را بر من تنگ کرده و راحتی قلبم را از من گرفته .

آقای من ! غیبت تو مصیبتم را به اندوههای همیشگی پیوسته و از دست رفتن یکی بعد از دیگری جمعیّت و عدد ما را از بین می برد . اشکی را که از چشمم جاری می شود ودردی را که از جهت مصیبتهای گذشته و بلیّات پیشین است و با سستی از سینه ام خارج می شود احساس نمی کنم مگر اینکه مصیبتهای زیادی که (در

پیش است و) بزرگ تر و دردناک تر و سخت تر است (از مصیبتهای گذشته که از دیر زمان به ما رسیده) و حوادث و مصیبتهایی که با خشم و غضب تو در هم آمیخته ، جلو چشمم مجسّم می شود . »

سدیر می گوید : به خاطر اندوه شدید از آن حال سخت و ترسناک و از آن رخداد مُهلک ، عقلهایمان پرید و قلبهایمان به واسطه آن ناراحتی پاره پاره شد و گمان کردیم که این حالت علامت بلای کُشنده یا سختی ای است که از روزگار بر آن حضرت وارد شده است . از این جهت ، عرض کردیم : ای زاده بهترین خلایق ، خداوند دیدگانت را گریان نگرداند . از چه حادثه ای اشکت روان و گریه ات مانند باران جاری است ؟ چه حالتی سبب شده است که اینچنین در سوگ بنشینی ؟

راوی می گوید : حضرت نفسی عمیق (یا آهی بلند) کشیدند که بر اثر آن پریشانی شان بیشتر شد و فرمودند :

« وای بر شما ! صبح امروز در کتاب جفر ، که کتابی است در بردارنده علم مرگها و مصیبتها و بلاها و علم آنچه قبلاً اتفاق افتاده و در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد ؛ کتابی که خداوندِ بلند آوازه آن را به محمد صلّی اللّه علیه وآله و امامان بعد از ایشان اختصاص داده است ، نگاه می کردم و در باره تولد قائم ما ، نیز در غیبت ایشان و طول کشیدن آن و مدّت عمرشان ، امتحان مؤمنان در آن زمان و ایجاد شدن شک در دلهایشان به واسطه طولانی شدن مدّت غیبت ، برگشتن بیشتر آنها از دینشان و رها کردن رشته اسلام از گردنهایشان ، همان که خدایی که یادش بلند مرتبه است (درباره اش) می فرماید : «رشته عمل هر انسان را دور گردنش قرار دادیم» ؛ یعنی ولایت (را از گردن بیرون می نهند) دقّت می کردم ، رقّت و نرمی مرا در بر گرفت و اندوهها بر من چیره گشت . »

عرضه داشتیم : یاابن رسول اللّه ، با شریک نمودنمان در بعضی از آنچه می دانید ما را گرامی و مشرّف بدارید . فرمودند :

« خداوند بلند مرتبه و عزیز سه دوره از دوره هایی را که در سه نفر از فرستادگانش قرار داده برای قائم مقدّر فرموده : تولّد ایشان را مانند تولّد موسی علیه السّلام و

پنهان شدنشان را مانند پنهان شدن عیسی علیه السّلام به درازا کشیدنش (وطولانی شدن مدّت امتحان شیعیانش) را مانند به درازا کشیدن (مدّت امتحان قوم) نوح علیه السّلام قرار داده . گذشته از این ، مدّت عمر بنده شایسته اش خضر علیه السّلام را نیز نشانه و دلیلی بر عمر ایشان قرار داده است . »

عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، از روی حقایق این معانی پرده بردارید . فرمودند :

« ... وأمّا غَیبَهُ عیسی علیه السّلام فإنَّ الیَهودَ والنَّصاری اتَّفَقَتْ علی أنـّه قُتِلَ و کَذَّبَهُم اللّه ـ عَزَّوجلَّ ـ بقَوله : «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»(1) کذلک غَیبَهُ القَائِم صلوات اللّه علیه فإنَّ الأُمَّهَ تُنکِرُها [لِطولِها] فَمِنْ قائِلٍ بِغیرِ هُدی بأنـّه : لَم یُولَد وقائلٍ یَقُولُ : إنَّه وُلِدَ وماتَ وقائِلٍ یَکفُرُ بِقَولِه : إنَّ حادِی عَشَرَنَا کان عَقیماً وقائِلٍ یَمْرُقُ بِقَولِه : إنّه یَتَعَدّی الی ثالِثَ عَشَرَ فَصاعِدا وقائِلٍ یَعصِی اللّه ـ عَزَّوجلَّ ـ بِقَولِه : إنَّ رَوحَ القائِمِ صلوات اللّه علیه یَنطِقُ فی هَیکلِ غَیرِه . »(2)

« ... امّا تشبیه به غیبت عیسی علیه السّلام از این جهت است که یهود و نصارا بر اینکه او کشته شده متّفق شدند و خداوند عزیز و بلند مرتبه آنان را با فرموده اش تکذیب کرد : «او را نکشتند و به دار نیاویختند ؛ ولی بر آنان مشتبه شد» . همچنین است غیبت قائم صلوات اللّه علیه ؛ چرا که امّت به خاطر طول کشیدنش آن را انکار می کنند . پس بعضی از روی ناآگاهی خواهند گفت : او هنوز متولّد نشده ؛ بعضی می گویند : متولّد شده ، ولی از دنیا رفته است ؛ بعضی کافر می شوند و می گویند : یازدهمین از ما امامان فرزندی پیدا نکرده و عقیم بوده است ؛ گوینده ای نیز با کلامش بی دین می شود که می گوید : امر امامت به سیزده نفر یا بیشتر تجاوز نموده است و گوینده ای دیگر نیز با کلامش خدای بلند مرتبه و عزیز را معصیت می کند که می گوید : روح قائم صلوات اللّه علیه در کالبد دیگری سخن می گوید ! »

در این روایت ، حضرت به ۵ نظریّه از نظریّه های باطل در مورد حضرت مهدی صلوات اللّه علیه اشاره فرموده و شیعیان را از ابتلا به آن بر حذر داشته اند . ایشان متذکّر

۱- ۱. نساء : ۱۵۷ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۲۱۹ ح ۹ .

شده اند که این اقوال بر اثر به طول انجامیدن زمان غیبت و از انکار آن حاصل شده است .

به عبارت دیگر ، امامان صلوات اللّه علیهم خواسته اند که بر اثر طولانی شدن زمان غیبت ، منکر اصل غیبت نشویم ؛ لذا اشخاصی را که (گویا به علت بی صبری و کم طاقتی) در مورد زمان ظهور از ایشان سؤال می کردند به پرهیز از انکار سفارش می فرمودند ، چنان که آمده است :

عَن عُبَیدَهَ الحَذّاءِ قالَ: سألتُ أبا جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه عَن هذا الأمرِ مَتی یَکونُ ؟ قالَ :

« إنْ کُنتُم تُؤَمِّلُونَ أنْ یَجِیئَکُم مِنْ وَجهٍ فَلا تُنْکِرُونَه . »(۱)

از ابو عبیده حذّاء نقل شده است که گفت : از امام باقر صلوات اللّه علیه در مورد زمان ظهور حضرت قائم صلوات اللّه علیه سؤال کردم . فرمودند :

« اگر به هر صورت آرزو دارید که این امر (قیام) به سوی شما آید (و نزدیک شود) ، پس انکارش نکنید . »(۲)

از آنجا که حضرات ائمّه صلوات اللّه علیهم برای مردم (و نیز شخص راوی این حدیث) بیان کرده اند که ظهور پس از غیبتی طولانی خواهد بود ، سفارش به پرهیز از انکار قیام حضرت مهدی صلوات اللّه علیه سفارش به پرهیز از انکار غیبت هم خواهد بود ؛ والاّ ، کسی از فِرَق مختلف اسلام نیست که منکر اصل وجود و قیام منجی آخر الزمان باشد . از این روی ، شاید فرازی از دعای ایّام غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه که ما آن را در تکلیف قبلی آوردیم ، به این مطلب نیز اشاره داشته باشد :

« اَللّهُمَّ ولا تَسْلُبنا الیَقینَ لِطُولِ الأمَدِ فِی غَیبَتِه وانْقِطاعِ خَبرِه عَنّا ... حَتّی لا یُقَنِّطَنا طُولُ غَیبَتِهِ مِن قیامِه . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۲۶۸ ، ح ۱۵۷ .

۲- ۲. یعنی : بر اثر طولانی شدن غیبت ، آمدن حکومت ما خانواده را منکر نشوید که در آن صورت ، امامتان را انکار کرده اید .

تکلیف چهارم : پایداری و ثابت ماندن در اعتقاد به آن حضرت (بالخصوص) و به ائمّه اطهار صلوات اللّه علیهم (بالعموم)

و به ائمّه اطهار صلوات اللّه علیهم (بالعموم)

عَن اِبنِ عَبّاسٍ قالَ : قالَ رسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« عَلیُّ بـنُ أبی طـالِبٍ صـلوات اللّـه علیه إمـامُ أُمَّتی وخَلیفَتی عَلیهم ومِن وُلـدِه القـائِمُ المُنتَظَرُ الَّذی یَملاَءُ اللّه ُ ـ عَزَّوجـلَّ ـ بِهِ الأَرضَ عَدلاً وقِسْطاً کما مُلِئَتْ جَوراً وظُلماً .

والَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ بَشیراً ، إنَّ الثّابِتینَ عَلَی القَولِ بِه فی زَمانِ غَیبَتِهِ لأَعَزُّ مِن الکِبریتِ الأَحْمَرِ . »

فَقامَ إلیهِ جابرُ بنُ عَبدِاللّه ِ الأنصاریّ ، فَقالَ : یا رسُولَ اللّه ِ ، ولِلقائِمِ مِن وُلدِکَ غَیبَةٌ ؟ فَقالَ :

« إی ورَبّی ؛ «ولِیُمَحِّصَ اللّه ُ الَّذینَ آمَنوا ویَمحَقَ الکـافِرینَ»(۱) . یا جابرُ ، إنَّ هـذا لَاءَمرٌ مِن أَمرِ اللّه ِ وسِرٌّ مِن سِرِّ اللّه ِ ، مَطوِیٌّ عَن عِبادِه ، فإیّاکَ والشّکَّ فی أمرِ اللّه ِ فَهو کُفرٌ . »(۲)

از ابن عباس روایت شده است که گفت : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه پیشوای امّت من و جانشینم بر آنها بعد از

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۱۸ .

من است . از فرزنـدان اوست قائم منتظری که خـدای بلنـد مرتبه و عزیز به وسـیله او زمین را از عـدل و داد پر می کنـد ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

قسم به آن خـدایی که مرا به حق برانگیخت تـا بشارت دهنـده باشم ، کسانی که بر اعتقاد به او در زمان غیبتش ثابت باشـند از گوگرد سرخ کمیاب ترند . »(۱)

در این هنگـام ، جـابر بن عبـداللّه انصاری در مقابل ایشان ایسـتاد و گفت : یا رسول اللّه ، فرزنـدت قائمصـلوات اللّه علیه غیبتی خواهد داشت ؟ ایشان فرمودند :

« به خـدا قسم ، بله « تـا خـدا کسانی را که ایمان آورده انـد امتحان و کافران را نابود کنـد» . جابر ، این مطلب از امور الاهی و سرّی از اسـرار اوست که از بندگانش پنهان داشـته است . بپرهیز از اینکه در امر خدایی شک کنی ؛ که چنین شکّی کفر است ».

پایـداری و ثبات قـدم در اعتقاد به امام زمان صـلوات اللّه علیه از اموری است که در روایات زیادی بر آن تأکید شده و ملاک اصلی پیروز شدن در امتحانهای الاهی زمان غیبت است ؛ چنان که آمده :

عَن مالِکِ بنِ أعیَنَ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« إنَّ المَیِّتَ مِنکُم عَلی هذا الأَمرِ بِمَـنزِلَهِ الضّارِبِ بِسَیفه فی سَبیلِ اللّه ِ . »(۲)

از مالک بن اعین روایت شده است که : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسـی از شـما که با اعتقاد به مهدی ما و غیبت ایشان از دنیا برود به مانند کسی است که با شمشیرش در راه خدا جهاد کرده باشد . »

بنـابراین آنچه مهمّ است این است که بتوانیم بـا این پایـداری در اعتقاد از دنیا برویم ، نه اینکه مـدّت طولانی از عمر را در این عقیده ثابت باشـیم ؛ ولی نتوانیم آن را به لحظه مرگ متصل کنیم . در طول تاریخ ، کسانی بودند که به ظاهر در اعتقاد به امام زمانشان

۱- ۱. چیزهـای نایاب را به کبریت احمر (گوگرد سـرخ یا یاقوت سـرخ یا طلای سـرخ که منظور طلای خالص است) مثال می زنند .
۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۲/۱۲۶ ح ۱۷ .

استقامت کردند و در دفاع از ایشان تا پای جان رفتند ؛ ولی بعد از آن ، بر اثر عواملی گوناگون ، از اعتقادشان دست کشیدند و زیان دنیا و آخرت را برای خود خریدند . برای نمونه ، زمانی که امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه را برای بیعت تحمیلی به مسجد می کشیدند ، زبیر بن عوام بظاهر برای امام زمانش فداکاریهایی نمود که سلیم بن قیس درباره اش می گوید :

... پس به زبیر گفتند که بیعت کن . عمر از جای جست و با خالد و مغیره بن شعبه ، در میان مردمان ، شمشیر او را گرفتند و بر زمین زدند تا اینکه آن را شکستند . سپس گریبان او را گرفتند . پس زبیر ، در حالی که عمر بر روی سینه او بود ، گفت : ای پسر صهّاک ! به خدا سوگند ، اگر شمشیر من در دستم بود ، تو به گور می رفتی ... .

سلمان گفت : ... احدی منکر بیعت نشد مگر علی صلوات اللّه علیه و ما چهار نفر (سلمان ، ابو ذر ، مقداد ، زبیر) . در میان ما نیز سخت گوتر از زبیر نبود که چون (به زور) بیعت کرد ، گفت : ای پسر صهّاک ! آگاه باش که به خدا قسم ، اگر این طاغیان سرکش تو را کمک نکرده بودند و شمشیر من در دستم بود ، از تو ترسوتر و نکوهیده تر کسی را نمی شناختم ؛ لیکن می بینم چون طاغیان و سرکشهای چندی با تو هستند ، به سبب ایشان ، قوّت گرفتی و صولت به خرج دادی .

پس عمر خشمناک شد و گفت : مادر مرا یاد می کنی ؟ زبیر گفت : مادر تو کیست ؟ چه کسی مرا منع می کند که او را یاد نکنم ؟ حال آنکه صهّاک زنا دهنده بوده . آیا او را یاد نکنم ؟ آیا کنیز حبشیِ جدّ من عبدالمطّلب نبود که جدّ تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطّاب از او متولّد شد ؟ عبدالمطّلب هم او را به نفیل _ که با او زنا کرده بود _ بخشید . او پدرت را زایید و جدّم او را دور کرد ، برای اینکه زنا زاده بود .

... پس عثمان گفت : ابوالحسن ، آیا نزد تو و نزد این جماعت یارانت ، حدیثی درباره من نیست ؟

علی صلوات اللّه علیه فرمود : آری شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله تو را لعن می کرد و پس از آنکه لعن کرد ، برای تو طلب آمرزش نکرد .

عثمان غضبناک شد و گفت : من با تو چه کار دارم که نمی گذاری به حال خود باشم

ص: ۱۰۵

و در زمان رسول خدا هم نمی گذاشتی ؟ زبیر گفت : آری ، خدا بینی ات را به خاک بمالد ! عثمان گفت : به خدا سوگند ، از پیغمبر شنیدم که می گفت زبیر مرتدّ می شود و به قتل می رسد .

سلمان گفت : علی صلوات اللّه علیه میان من و میان خودش فرمود : « عثمان راست گفت و این وقتی است که زبیر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت می کند ؛ ولی بیعت مرا می شکند و در حالتی که از اسلام مرتدّ شده است ، کشته می شود . (۱)»

ببینید چگونه زبیر ــ که طبق گفته سلمان از همه آن چهار نفر سخت گوتر بوده و در دفاع از امیرالمؤمنین ، جسورتر ــ عاقبتش به جایی می رسد که با همین امام زمانش می جنگد و با ارتداد کشته می شود ؟ أعاذنا اللّه من مزال الأقدام !

بگذریم ؛ در روایات دیگری ، رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله کسانی را که تا زمان ظهور حضرت صلوات اللّه علیه بر این اعتقاد ثابت می مانند دوستان خود و گرامی ترین افراد امّت معرفی می فرمایند :

عَن رُفاعَةَ بنِ مُوسی و مُعاوِیَةَ بنِ وَهْبٍ عَن أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« طُوبی لِمَن أدرَکَ قائِمَ أهلِ بَیتی وهُو مُقْتَدٍ بِه قَبلَ قیامِهِ ، ...(۲) أُولــئِکَ رُفَقائِی وذَوُو وُدِّی ومَوَدَّتی وأکرَمُ أُمَّتی عَلَیَّ . » قالَ رُفاعَةُ : « وأکرَمُ خَلقِ اللّه عَلَیَّ . »(۳)

رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل کردند که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« درخت طوبی برای کسی است (یا خوشا به حال کسی) که قائم از اهل بیت مرا در حالی درک کند (و ببیند) که قبل از به پا خواستنش به او اقتدا کرده باشد ... ؛ این افراد رفیقان من و صاحبان دوستی و گرامی ترین امّتم (طبق روایت رفاعه : گرامی ترین خلق خدا) نزد من اند . »

۱- ۱. جُنّه العاصمه : ۲۵۹ .
۲- ۲. چون این قسمت از روایت در بحثهای بعدی ذکر می شود ، آن را از اینجا حذف کردیم .
۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۹ ح ۲۵ .

در این روایت ، نظر به حفظ اعتقاد تا زمان ظهور حضرت است ، اگر شخص زنده باشد و آن زمان موفور السرور را درک کند ؛ و در روایت قبلی ، منظور حفظ اعتقاد بود تا دَم مرگ ، اگر شخص قبل از درک ظهور از دنیا برود ؛ علاوه بر اینکه ، چنانچه کسی به آن زمان برسد ، به واسطه دیدار حضرت ، فضیلتی بالاتر خواهد داشت .

امّا درباره اینکه « طوبی» چیست ، ابو بصیر از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل می کند که آن حضرت فرمودند :

« طُوبی لِمَن تَمسَّکَ بأمرِنا فی غَیبهِ قائِمِنا ، فَلَم یَزَغْ قَلبُه بَعدَ الهِدایَهِ . »

فَقلتُ لَه : جُعِلتُ فِداکَ ؛ وما طُوبی ؟ قالَ :

« شَجَرَهٌ فِی الجَنّهِ أصلُها فِی دارِ عَلیٍّ بنِ أبی طالِبٍ صلوات اللّه علیه ولَیسَ مِن مُؤمِنٍ إلاّ وفی دارِه غُصْنٌ مِن أغصانِها وذلِك قَولُ اللّه ِ عَزَّوجلَّ : «طُوبی لَهُم وحُسْنُ مَآبٍ»(۱) . »(۲)

« طوبی برای کسی است که در غیبت قائم ما به ولایت ما چنگ زند و بعد از هدایت (به این ولایت) قلبش منحرف نگردد (و در اعتقاد به ولایت ما ، ثابت قدم بماند) . »

به ایشان عرض کردم : فدای شما گردم ! طوبی چیست ؟ فرمودند :

« درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه است . هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه شاخه ای از شاخه های آن در خانه اوست و این است معنای کلام خدای عزیز و بلند مرتبه که فرمود : «طوبی و نیکویی عاقبت برای آنهاست» . »(۳)

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِه صلوات اللّه علیهم ، عَن عِلیٍّ صلوات اللّه علیه قالَ : قال لِی أخِی

۱- ۱. رعد : ۲۹ .

۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۶ .

۳- ۳. با این روایت ، تفسیر لفظ « طوبی» را دانستیم ؛ امّا از این پس، از همان معنای ظاهری لغت استفاده و آن را چنین ترجمه می کنیم : خوشا به حال کسی که ... .

رسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« ... ومَن أحَبَّ أنْ یَلقَی اللّه ِوقَد کَمُلَ إیمانُه وحَسُنَ إسلامُه فَلْیَتَولَّ الحُجَّهَ صاحبَ الزَّمانِ المُنتَظَرَ ، فَهؤلاءِ مَصابِیحُ الدُّجی وأَئمَّهُ الهُدی وأعلامُ التُّقی . مَن أحَبَّهُم وتَولاّهُم کُنتُ ضامِناً لَه عَلَی اللّه ِ _ تَعالی _ بِالجَنَّهِ . »(1)

از امام رضا از پدران گرامی شان ، از حضرت علی صلوات اللّه علیهم روایت شده است که فرمودند : برادرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به من فرمودند :

« ... کسی که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید ولایت حجّت صاحب الزمان را _ که انتظارش کشیده می شود _ بپذیرد . اینان (ائمّه اطهار) چراغهای روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و علامتهای تقوایند . کسی که آنها را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد ، من در پیشگاه الاهی برای او ضامن بهشتم . »

اگر بخواهیم از فتنه ها و آزمایشهای زمان غیبت نجات پیدا کنیم ، باید کاری کنیم که با ایمان کامل از دنیا برویم و راه آن ، چنان که در این روایت مشخص شده ، این است که باید ولایت امام زمان را بپذیریم و بر آن پایدار باشیم . در غیر این صورت ، نه اسلام ما اسلام است و نه ایمان ما ایمان .

باز ، شبیه به این تعبیر ، در روایت دیگری آمده است :

قَالَ أَمیرُ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه :

« قَالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله : یا أَبا الحَسَنِ ، حَقِیقٌ عَلَی اللّه ِ أنْ یُدخِلَ أَهلَ الضَّلالِ الجَنَّهَ !

وإنَّما عَنی بِهذا ، المُؤمِنینَ الَّذینَ قامُوا فِی زَمَنِ الفِتنَهِ عَلَی الإئْتِمام بالإمام الخَفِیِّ المَکانِ ، المَستُورِ عَنِ الأَعیانِ . فَهُم بِإمامَتِه مُقِرُّونَ وَبِعُروتَهِ مُستَمسِکونَ ... وإنَّما ضَلُّوا عَنْ مَکانِ إمامِهم وعَن مَعرِفَهِ شَخْصِه . »(2)

ص: ۱۰۸

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۵۱ (به نقل از بحار الأنوار : ۳۶/۲۹۶ ح ۱۲۵) .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : یا ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت فرماید !

قصد پیامبر از این مطلب فقط مؤمنانی بوده که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که مکانش مخفی است و خود از دیدگان مردم پوشیده است پایداری کنند . اینان به امامت آن امام مخفی معتقدند و به ریسمان او چنگ می زنند ... و فقط به محلّ امامشان و به شناختن شخص او (طوری که بتوانند او را ببینند و چهره اش را بشناسند) راه نیافته اند . »

مقام استقامت در اعتقاد به امام زمان صلوات اللّه علیه چنان فضیلتی است که خدای متعال این افراد را مورد خطاب قرار می دهد :

عَن جابِرٍ ، عنَ أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أ نَّـه قَالَ :

« يَأْتِی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَغیبُ عَنهم إمامُهم ، فَیا طُوبی لِلثّابِتِینَ عَلی أمرِنا فِی ذلِکَ الزَّمانِ . إنَّ أدنی ما یَکونُ لَهم مِنَ الثّوابِ أنْ یُنادِیَهم البارِیُ ــ عَزَّ وَجَلَّ :

عِبادِی ، آمَنْتُم بِسِرِّی وصَدَّقْتُم بِغَیبی ، فَأبشِرُوا بحُسنِ الثَّوابِ مِنّی ، فأنتُم عِبادِی وإمائِی حَقّاً . مِنکُم أَتَقَبَّلُ وعَنکم أعفُو ولَکم أغفِرُ وبِکم أسقِی عِبادِیَ الغَیثَ وأدفَعُ عَنُهم البَلاءَ ولَولاکُم لاَءَنزَلْتُ عَلیهم عَذابِی . »(۱)

جابر از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

« زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از دیدگانشان پنهان شود ؛ پس خوشا به حال کسی که در آن زمان در امر (اعتقاد به امامت و غیبت و قیام منجی) ما آل محمّد ثابت باشد .

کمترین پاداش این افراد آن است که خداوند بلند مرتبه و عزیز به آنها خطاب می کند : بندگان من ، شما به سرّ من ایمان آوردید و پنهان مرا باور داشتید ؛ پس

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۵ ، ح ۶۶ .

بشارت باد شما را به بهترین پاداشها از طرف من که بندگان و کنیزان حقیقی من شمایید . فقط عمل شما را می پذیرم و فقط شما را می بخشم و می آمرزم و فقط به واسطه شماست که بر بندگانم باران می فرستم و از آنها دفع بلا می کنم و اگر شما نبودید ، بر آنها عذاب نازل می کردم . »

واقعا اگر نبود در وظایف مخصوص به زمان غیبت مگر همین یک روایت ، برای ما کافی بود که از همه چیز و همه موانع در راه استقامت بر اعتقادمان بگذریم ؛ که در غیر این صورت ، ما را بهره ای از زندگی در این دنیای زودگذر نیست .

این معنا در دعاهای زیادی که برای زمان غیبت رسیده نیز تصریح شده ؛ مثل دعای غریق (که در بحثهای آینده خواهد آمد) و دعای زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه که در آن می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ، فَثَبِّتْنِی عَلی دِینکَ... . »

البتّه اگر کلمه « أمْرنـا » در روایت فوق به معنی « ولایت ما اهل بیت » باشد ، آن وقت ، بر اعتقاد به امامت همه ائمّه (بالعموم) به عنوان یک وظیفه مخصوص در زمان غیبت دلالت خواهد داشت ؛ چنان که همین معنا در روایت دیگری آمده است :

عَن عَمروِ بنِ ثابِتٍ قالَ : قَالَ زَینُ العابِدینَ صلوات اللّه علیه :

« مَن ثَبتَ عَلی وِلایَتِنا فِی غَیبَهِ قائِمِنا أعطاهُ اللّه ُ أَجرَ أَلفِ شَهیدٍ مِثلَ شُهَداءِ بَدرٍ وأُحُدٍ .»(۱)

از عمرو بن ثابت نقل شده است که گفت : حضرت امام زین العابدین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما امامان ثابت قدم بماند ، خدا پاداش هزار شهید از شهیدان جنگ بدر و اُحد را به او می دهد . »

اگر کسی بگوید کلمه « ولایتنا» به معنی « دوستی ما ائمّه» است (و این همان وظیفه بعدی است که مطرح خواهد شد) ، نه اینکه به معنی « ولایت ما» باشد تا در این وظیفه

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۵ ح ۱۳ .

بیاید ، جواب می دهیم :

از بررسی روایات متعددی که در احوالات امامان و فضایلشان آمده به خوبی معلوم می شود که هر جا کلمه ای از مادّه « وَلِیَ» (با سه حرف اصلی واو، لام ، یاء) آمده ، مقابل آن ، عبارت « عداوت و برائت از دشمنان ما» استعمال شده و هرگاه کلمه ای از ماده « حَبَّ» (با سه حرف اصلی حاء وباء مکرّر) آمده ، در مقابل آن ، عبارت « بغض به دشمنان ما» به کار رفته(1) و این دو عنوان با هم تفاوت دارد .

کلمه « ولایت» به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است ؛ چنان که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله در خطبه غدیر از این کلمه برای فهماندن معنای سرپرستی امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه بر مردم استفاده کردند و فرمودند :

« مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ [أو : فَهذا عَلِیٌّ] مَولاه ؛ أللّهُمَّ ، وَالِ مَن وَالاهُ وعادِ مَن عادَاه . »

ولی کلمه « حبّ » فقط به معنی دوستی و محبّت است . لازمه آنکه کسی سرپرستی اهل بیت عصمت صلوات اللّه علیهم را بپذیرد دوستی ایشان است ؛ امّا عکس آن صادق نیست . بسیاری از مخالفین و اهل کتاب وحتّی کسانی که دین و مذهبی ندارند ، وقتی زندگی حضرت امیرالمؤمنین و دیگر ائمّه صلوات اللّه علیهم را مطالعه می کنند ، محبّتی از ایشان پیدا می کنند ؛ ولی این به آن معنا نیست که ولایت ایشان را نیز پذیرفته و در جرگه پیروان آن بزرگواران در آمده اند . همین مطلب کلید اصلی تشخیص مرام و مکتب افراد است ؛ چرا که متأسفانه بعضی به اشتباه افتاده اند و کسانی را که محبّت و دوستی حضرت علی و اولاد طاهرینشان صلوات اللّه علیهم را اظهار می کنند و بعضا به نقل روایت در باره دوستی ایشان و فضیلت محبّت آنها می پردازند ــ حتّی اگر از مخالفین و دشمنان اهل بیت باشند ــ از شیعیان خاص به حساب می آورند . ولی باید متوجّه بود

---

1 - 1. برای نمونه ، می توان به روایات بحارالأنوار : (به نشانیِ : 36/246 ح 59 و 253 ح 69 و 278 ح 98 و 283 ح 106 و 294 ح 124) مراجعه کرد .

که فقط این کافی نیست ؛ بلکه حتّی ملاکی برای تشخیص تشیّع افراد هم نیست . شیعیان کسانی اند که ولایت و سرپرستی این حضرات را بپذیرند و این پذیرش دو لازمه جدا نشدنی به همراه دارد :

یکی ، محبّت کامل به این بزرگواران صلوات اللّه علیهم و دیگری ، بیزاری از دشمنان ایشان و دشمنی با آن حق ستیزان .

پس نتیجه این شد که هر کس ولایـت این خانـدان را داشت دوستی آنهـا را هم خواهـد داشت ؛ ولی اگر کسـی دوستی این خاندان را داشت ، نمی توان به طور یقین او را از مَوالی حضـرات معصومین صلوات اللّه علیهم دانست . هر روایتی که عباراتی مثل « فَلْیُوالِ عَلیّا » یا « مَنْ والاهُم فَقـدْ والَی اللّه » در آن به کار رفته باشد به معنای پذیرش ولایت این خاندان است ، نه فقط به معنی دوستی آنهـا (مگر در موردی که قرینه ای برای اراده معنـای دوستی موجود باشـد) . امّـا چون در روایـات وظـایف زمان غیبت در مـورد هر دو عنوان به طور جـداگانه دسـتور رسـیده ، به پیروی از آن روایـات ، مـا نیز این دو مطلب را به صورت دو ظیفه مستقل بیان کردیم .

تکلیف پنجم : تمسّک به دوستی اهل بیت عصمت صلوات اللّه علیهم

عَن یُونُسَ بنِ عَبدِالرّحمنِ قَالَ : دَخَلتُ عَلی مُوسی بنِ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه فَقُلتُ لَه : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، أنتَ القائِمُ بِالحَقِّ ؟ فَقالَ :

« أنا القائِمُ بالحَقِّ ولکِنَّ القائِمَ الَّذِی یُطَهِّرُ الأَرضَ مِن أعداءِ اللّه ِ ویَملَأُها عَدلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً هُو الخامِسُ مِن وُلدِی . لَه غَیبَةٌ یَطُولُ أمَدُها خَوفاً عَلی نَفسِه ، یَرتَدُّ فِیها أقوامٌ ویَثبُتُ فِیها آخَرونَ . » ثُمَّ قَالَ صلوات اللّه علیه :

« طُوبی لِشیعَتِنا ، الـمُـتَمَسِّکِینَ بِحُبِّنا فِی غَیبَةِ قائِمِنا ، الثّابِتِینَ عَلی مُوالاتِنا والبَرائَةِ مِن أعدائِنا . أُولـئِکَ مِنّا ونَحنُ مِنُهم ، قَد رَضُوا بِنا أئمَّةً ورَضِینَا بِهم شِیعَةً وطُوبی لَهم . هُم واللّه ِ مَعَنا فِی دَرَجَتِنا یَومَ القِیامَة . »(۱)

از یونس بن عبدالرحمان نقل شده است که گفت : به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه شرفیاب شدم و به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، آیا قیام کننده به حق شمایید ؟ فرمودند :

« من قیام کننده به حق هستم ؛ ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را از عدل پُر می نماید ، همان گونه که از ستم پُر شده باشد ، پنجمین از اولاد من است .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۱ ح ۶ .

او غیبتی دارد که زمان آن به درازا خواهد انجامید ؛ چرا که بر (از بین رفتن) نفس خویش می ترسد . در این غیبت ، گروههایی از دین برمی گردند و عدّه ای نیز بر اعتقاد خویش ثابت می مانند . » پس از آن ، فرمودند :

« خوشا به حال شیعیان ما ؛ همانانی که در غیبت قائم ما به محبّت ما چنگ می زنند و بر پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان پایداری می نمایند . اینان از مایند و ما نیز از آنانیم . آنان به امامت ما راضی اند و ما نیز به پیروی آنان رضا داده ایم .

خوشا به حال آنان ، که به خدا قسم ، روز قیامت ، همراه ما در درجه مایند . »

نکته ای که در این روایت به چشم می خورد این است که موضوع محبّت جدا از موضوع ولایت طرح شده و این همان مطلبی است که در وظیفه قبلی بیان کردیم .

در روایت دیگری ، چنین آمده است :

عَن جابرٍ الأنصَارِیِّ ، عَنِ النَّبِیِّ صلّی اللّه علیه وآله قالَ :

« یَغیبُ عَنهم الحُجَّهُ ، لا یُسَمّی حَتّی یُظهِرَه اللّه ، فإذا عَجَّلَ اللّه خُروجَه یَملَاءُ الأَرضَ قِسطاً وعَدلاً کَما مُلِئَتْ ظُلماً وجَوراً . »

ثُمَّ قالَ صلّی اللّه علیه وآله :

« طُوبی لِلصّابرینَ فِی غَیبَتِه ، طُوبی للمُقیمینَ عَلی مَحَبَّتِهم ، أُولئِکَ وَصَفَهم اللّه فِی کِتابِه فَقالَ : «اَلَّذینَ یُؤْمِنونَ بالغَیبِ»(1) وقالَ : «أُولئِکَ حِزْبُ اللّه ِ ألا إنَّ حِزبَ اللّه ِ هُم المُفلِحونَ»(2). »(3)

از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« حجّت (وصیّ دوازدهم) از دیدگان مردن پنهان می شود . به اسم اصلی نامیده نخواهد شد تا اینکه خدا او را نمایان کند . زمانی که خدا به خارج شدنش (از پس

۱- ۱. بقره : ۳ .

۲- ۲. مجادله : ۲۲ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۰ .

پرده غیبت) شتاب داد ، زمین را از عدل و داد پُر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پُر شده باشد . »

سپس فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در زمان غیبت او صبر نماید .

خوشا به حال کسی که بر محبّت ایشان (ائمّه صلوات اللّه علیهم) پا بر جا باشد . اینان همان کسانی اند که خدا آنها را در کتابش توصیف کرده و فرموده : «کسانی که به غیب ایمان آورند» و فرموده : «اینان حزب خدایند . آگاه باشید که فقط حزب خدا رستگاران اند» . »

از این روایت استفاده می شود که اینان ، تا زنده اند ، از محبّت امامان معصوم دست بر نمی دارند و تا زمانی که مرگ آنها فرا برسد ، بر این دوستی استوار می مانند .

نکته لطیفی که از این روایت فهمیده می شود آن است که ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه در نهایت ، با تعجیل و جلو افتادن آن همراه خواهد بود و این همان معنای بدائی بودن مدّت غیبت آن حضرت است (که در بحثهای بعدی به آن اشاره خواهیم کرد) .

به همین جهت است که فرموده اند ، برای تعجیل فرج آن بزرگوار ، زیاد دعا کنید .(۱)

پس باید با دور کردن روح یأس و ناامیدی از خود، در هر حالی بگوییم :

« اَللّهُمّ ، عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الفَرَجَ . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۹۲ ح ۷ .

تکلیف ششم : دوست داشتن کسانی که دوست می داشتید و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید

و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید

عَن مُحَمَّدِ بنِ مَنصورٍ الصّیقَلِ ، عَن أبیه مَنصورٍ قَالَ : قَالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« إذا أصبَحْتَ وأمسَیتَ یَوماً لا تَری فیهِ إماماً مِن آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبَّ مَن کُنتَ تُحِبُّ وأبغِضْ مَن کُنتَ تُبغِضُ ووالِ مَن کُنتَ تُوالِی وَانتَظِرِ الفَرَجَ صَباحَاً ومَساءً . »(1)

از محمّد بن منصور صیقل ، از پدرش منصور روایت شده که حضرت صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« اگر روزی صبح را به شب آوردی و در آن امامی از آل محمّد ندیدی ، پس دوست بدار همان کسی را که دوست می داشتی و کینه داشته باش از همان کسی که قبلاً کینه داشتی و ولایت کسی را که قبلاً ولایتش را پذیرفته بودی داشته باش . صبح و شب ، منتظر فرج باش . »

آنچه حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم در این وظیفه به ما دستور داده اند آن است که کسانی را که از قبل دوست می داشتیم ، در ایّام غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه نیز ،

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۲ ح ۳۷ .

دوست بداریم و محبّت دیگری را در این زمان در کنار آن ضمیمه نکنیم ؛ چرا که در زمان پنهان بودن امام عصر ، دزدان بسیاری برای ربودن سرمایه ایمان مردم پیدا خواهند شد و به عناوین مختلف با عقاید آنان بازی می کنند . از آن جمله ، اشخاصی هستند که در این زمان ، ادعای مهدویّت یا بابیّت خویش برای آن حضرت را طرح می کنند و مَوالی سست باور نیز فریب آنان را خورده محبّت و ولایتشان را در دل راه می دهند ؛ غافل از آنکه با این کار ، محبّت و ولایت امامان معصوم را از دست خواهند داد .

لذا پیشوایان دین ، برای دستگیری شیعیان از دام افکنی این دزدان ، به ما امر کرده اند که در زمان غیبت باید مواظب باشیم با همان دوستی که از قبل داشتیم باقی بمانیم و دوست جدیدی برای خود انتخاب نکنیم و هر که سابقا بغض و کینه اش را به دل داشته ایم ، در این زمان سخت نیز ، طرف کینه باشد ؛ و این نهایت احتیاط در حفظ دین است . این حالت را تا زمانی که منجی عالم حضرت مهدی صلوات اللّه علیه آشکار نشده باید ادامه داد ؛ چنان که در روایتی آمده است :

عَن عُمرَ بنِ عَبدِالعَزیزِ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إذا أصبَحتَ وأمسَیتَ لا تَری إماماً تَأْتَمُّ بِهِ فأحْبِبْ مَن کُنتَ تُحِبُّ وأبغِضْ مَن کُنتَ تُبغِضُ حَتّی یُظهِرَه اللّه ُ_ عَزَّوجَلَّ . »(۱)

از عمر بن عبدالعزیز از امام صادق صلوات اللّه علیه _ روایت شده است که فرمودند :

« هر زمان که صبح و شبی بر تو گذشت و امامی که به او اقتدا کنی (و از او راهنمایی بخواهی) در آن نیابی ، پس هر کس را که دوست می داشتی دوست بدار و از هر کس بغض در دل داشتی بر بغض او باقی باش تا زمانی که خدای عزیز و بلند مرتبه آن امام را آشکار فرماید . »

نکته شایان توجّه و نتیجه مهمّ آن است که ما در روایات بسیاری (که از آن جمله ، روایت نقل شده از امام صادق صلوات اللّه علیه است) می خوانیم :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۸ ح ۷۱ .

« هَلِ الدِّينُ إلاَّ الحُبُّ والبُغْضُ ؟ »(۱)

« آیا دین چیزی غیر از دوستی و دشمنی است ؟ »

نیز ، در روایت نقل شده از امام باقر صلوات اللّه علیه آمده است :

« الإیمانُ حُبٌّ وبُغْضٌ . »(۲)

« ایمان دوستی و دشمنی است . »

مقصود از این جمله دوست داشتن پیشوایان بر حقّ و بالطّبع ، دشمن داشتن دشمنان آنان است ؛ چنان که زید شحّام می گوید : امام صادق صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« یا زیدُ ، حُبُّنا إیمانٌ وبُغْضُنا کُفرٌ . »(۳)

« زید ، دوستی ما ایمان و کینه ما کفر است . »

از این جهت ، در زمان دشوار غیبت و زمانی که راهنمای آشکاری از هدایتگران حقیقی در میان مردم نیست ، عدّه ای سود جو سعی می کنند با استفاده از این فرصت ، کینه شیعیان نسبت به دشمنان اهل بیت صلوات اللّه علیهم را به دوستی و محبّت بدل کنند . این نیز راه خطرناکی است برای دزدی عقیده ؛ چرا که امام باقر صلوات اللّه علیه در روایتی فرمودند :

« مَن أرادَ أنْ یَعْلَمَ حُبَّنا فَلْیَمْتَحِنْ قَلْبَهُ ، فَإنْ شارَکَ فِی حُبِّنا حُبَّ عَدُوِّنا فَلَیسَ مِنّا ولَسنا مِنهُ ، واللّه ُعَدُوُّهُ وجَبْرَئیلُ ومیکائیلُ واللّه ُ عَدُوٌّ لِلکافِرِینَ . »(۴)

« کسی که می خواهد بداند دوستدار ماست یا نه ، باید دلش را امتحان کند ؛ اگر در دوستی ما دوستی دشمنان ما را نیز همراه کرده است ، نه او از ماست و نه ما از اوییم . خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او خواهند بود و خدا دشمن کافران است . »

ص: ۱۱۹

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۱۳۶ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، باب « الحبّ فی اللّه والبغض فی اللّه » ، ح۵) .

۲- ۲. تحف العقول: ۲۹۵ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۲۷/۹۲ ، ح ۵۰ .

۴- ۴. همان جا : ۵۱ ، ح ۵۱ .

همین مطلب را امام صادق صلوات اللّه علیه واضح تر و صریح تر بیان فرموده اند :

« حَقیقٌ عَلَی اللّه ِ أن لا یُدخِلَ الجَنَّهَ مَن کانَ فِی قَلبِه مِثقالُ حَبَّهٍ مِن خَردَلٍ مِن حُبِّهِمَا . »(۱)

« سزاوار است خدا کسی را که در دلش ، به اندازه دانه ای از خردل ، محبت آن دو (ابا بکر و عمر) باشد داخل بهشت نکند . »

نیز ، در روایت دیگری ، آن حضرت فرموده اند :

« ... والَّذی بَعَثَ مُحَمّداً بالحَقِّ ، لو أنَّ جَبرَئیلَ ومیکائیلَ کانَ فی قَلبَیهما شَیءٌ (مِن حُبِّهما) لأَکَبَّهُما اللّه ُفی النّارِ علی وُجوهِهما . »(۲)

« ... قسم به آن خدایی که محمّد را به حق فرستاد ، اگر جبرئیل و میکائیل چیزی از محبّت این دو (یعنی ابا بکر و عمر) در قلبشان باشد ، خدا آنها را با صورت به آتش می اندازد . »

با چنین اوضاع هولناکی ، اگر مدّت غیبت نیز طولانی شود ، زمینه برای انحرافات گوناگون فراهم می آید و انسان به راحتی از مقام عالی بهشتی به پست ترین درکات جهنّم تنزّل پیدا می کند . این نیست مگر از راه اینکه بغض و کینه دشمنان اهل بیت صلوات اللّه علیهم به محبّت بدل شود ؛ أعاذنا اللّه من الشّرور والفتن !

وظیفه مزبور در روایت دیگری چنین بیان شده است :

عَن أبی حَمزهَ الثّمالیِّ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : سَمعتُه یَقولُ :

« إنَّ أَقرَبَ النّاسِ إلَی اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ وأَعلَمَهم به وأَرأَفَهم بالنّاسِ مُحمّدٌ صلّی اللّه علیه وآله والأَئِمَّهُ صَلواتُ اللّه ِعَلیهم ، فَادْخُلُوا أینَ دَخَلُوا وفارِقُوا مَن فارَقُوا ـ عَنی بِذلِکَ حُسَیناً ووَلَده ، صلوات اللّه علیهم فَإنَّ الحَقَّ فیهم وهُم الأَوصیاءُ ومِنهُم الأَئِمّهُ فَأَینَما رَأَیتُمُوهم فاتَّبِعُوهم .

ص: ۱۲۰

۱- ۱. فرحه الزّهراء صلوات اللّه علیها : ۲۰۳ (به نقل از تفسیر عیاشی : ۱/۱۵۶ ؛ تفسیر برهان : ۱/۲۶۷ ؛ تفسیر صافی : ۱/۲۳۷) .
۲- ۲. همان : ۲۰۴ (به نقل از بحار الأنوار : ۴۵/۳۳۹ ح ۵) .

فـإنْ أَصبَحتُم يَوماً لا تَرَوْن مِنهم أحَـداً فَاستَغِيثُوا باللّه ـِ عَزَّوجلَّ ـ ... وأَحِبُّوا مَنْ كُنتُم تُحِبُّونَ وأَبغِضُوا مَن كُنتُم تُبغِضُونَ ، فَما أَسْرَعَ ما يَأْتيكُم الفَرَجُ . »(۱)

از ابو حمزه ثمالی نقل شده است که گفت : شنیدم حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خـدای بلند مرتبه و عزیز و عالم ترین آنها به او و مهربان ترین ایشان به مردم محمّد و ائمّه صـلوات اللّه علیهم هسـتند . پس هر کجا و هر مسئله ای که ایشان در آن وارد شدند ، شما نیز وارد شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید ــ مقصود از ائمّه حسـین و اولاد ایشان صـلوات اللّه علیهم اسـت(۲) ــ که حقیقت در ایشـان است و فقـط اینان اوصـیای پیامبر صـلّی اللّه علیه وآله و پیشوایان هـدایت انـد . هر زمان که آنان را دیدیـد ، تبعیّتشان کنیـد و اگر روزی را آغاز کردید که هیچ کدامشان را ندیدید ، از خدای بلند مرتبه و عزیز طلب کمک نمایید ... دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست می داشتید و از کسی کینه داشته باشید که از قبل کینه او را داشتید . چقدر سریع گشایش به سوی شما می آید ! »

نکته ای که در این روایت شایان توجّه است این است که وقت تنگ است و امر فرج سـریع خواهـد آمد ؛ پس باید مراقب بود که سهل انگاری در انجام وظایف زمان غیبت با خسران ابدی مساوی است .

۱- ۱. کمال الدّین : ۱/۳۲۸ ، باب ۳۲ ، ح ۸ .
۲- ۲. ظاهرا ، این جمله توضـیحی است که شیخ صدوق ــ رحمه اللّه ــ بیان کرده اند ؛ ولی در بحار الأنوار : ۵۱/۱۳۶ ، ح ۲ ، این جمله بـا کلمه « أعنی» شـروع می شود که صـراحت دارد این عبارت مربوط به روایت و از کلام امام باقر صـلوات اللّه علیه است . اما چون مرحوم مجلسی رحمه اللّه روایت را از کمال الدّین نقل کرده ، ما نسخه کمال الدّین را متن قرار دادیم .

تکلیف هفتم و هشتم : دوست داشتن دوستان آن حضرت (بالخصوص)و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان

و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان

عَن أبی حَمزَة ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« طُوبی لِمَن أدرَکَ قائِمَ أهلِ بَیتی وهو یَأْتَمُّ به فی غَیبَتِهِ قَبلَ قیامِه ویَتَوَلّی أولیاءَه ویُعادِی أَعدائَه ، ذاکَ مِن رُفقائی وذَوی مَوَدَّتی وأکرَمُ أُمَّتی عَلَیَّ یَومَ القیامَهِ . »(۱)

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا درک کند که در زمان غیبتش به او اقتدا کرده و دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش دشمن باشد . اینان از رفیقان و دوستدارانم و گرامی ترین افراد امّتم بر من در روز قیامت اند . »

هم عقل و هم فطرت انسان چنین حکم می کند که اگر کسی را دوست بداریم ، خواه ناخواه با دوستان او نیز دوستیم ؛ چرا که اینان دوستِ دوست ما هستند و اقتضای محبّت به کسی محبّت به دوستان اوست .

خدای متعال نیز مطابق همین حکم عقلی و فطری حکم کرده ، در آنجا که به

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۷۲ ح ۱۴ .

ملائکه اش نسبت به زائران قبر امام حسین صلوات اللّه علیه فرموده است :

« یا مَلائِکَتِی ، هؤُلاءِ زُوّارُ قَبرِ الحُسَینِ حَبیبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِی ومُحَمَّدٌ حَبِیبی ومَنْ أحَبَّنی أحَبَّ حَبِیبی ومَنْ أحَبَّ حَبِیبی أحَبَّ مَنْ یُحِبُّهُ ومَنْ أَبْغَضَ حَبِیبی وأبْغَضَنِی کانَ حَقّا عَلَیَّ أنْ أُعَذِّبَهُ بِأشَدِّ عَذابِی وأُحْرِقَهُ بِحَرِّ نارِی وأَجْعَلَ جَهَنَّمَ مَسْکَنَهُ ومَأواه وأُعَذِّبَهُ عَذابا شَدِیدَا لا أُعَذِّبُه أحدَا مِنَ العالَمِینَ . »(۱)

« فرشتگان من ، اینان زائران قبر حسین اند که محبوب محمّد رسول من اند و محمّد خود دوست من است . کسی که مرا دوست می دارد دوستِ مرا نیز دوست می دارد و کسی که دوستِ مرا دوست دارد ، دوستدار کسی است که دوست من او را دوست دارد . کسی که دوست مرا و خودم را دشمن بدارد ، بر من حقّ است که با شدیدترین عذابهایم او را کیفر نمایم و با گرمای آتشم او را بسوزانم و جهنّم را مسکن و پناهگاه او قرار بدهم و چنان شدید او را عذاب کنم که احدی از جهانیان را چنین عذابی نکرده باشم . »

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله نیز در این باره فرموده اند :

« أَحِبُّوا اللّهَ لِما یَغْذُوکُم بِهِ مِن نِعمَهٍ وأَحِبُّونی لِحُبِّ اللّهِ وأَحِبُّوا أَهلَ بَیتی لِحُبّی . »(۲)

« خداوند را دوست بدارید به جهت آنچه از نعمتهای خویش به شما می دهد و مرا به جهت دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را نیز به خاطر دوستی من . »

پس چون ما امام زمانمان صلوات اللّه علیه را دوست داریم ، موظفیم که دوستان ایشان را نیز دوست داشته باشیم .

ممکن است کسی بگوید : در بحثهای قبلی گفتید که کلمه « وَلِیَ» با سه حرف اصلی واو ، لام ، یاء به معنی سرپرستی است ، نه به معنی دوستی ؛ پس چرا در این روایت که در اوّل بحث آمد ، این کلمه به معنای محبّت دانسته شد ؟

پاسخ این است که چند معنا در « ولیَ» دارای اشتراک لفظی است و تشخیص یک

۱- ۱. بحار الأنوار : ۱۰۱/۷۵ ، ح ۲۶ .

۲- ۲. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی : ۱۰۵ ح ۴۳ .

معنا از معنای دیگر به وسیله قرینه امکان پذیر است .

اگر « ولیَ» و مشتقّات آن برای خدا و رسول و امامان صلوات اللّه علیهم به کار رود ، به معنی سرپرستی و صاحب اختیار بودن است ؛ به دلیل اینکه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله در خطبه غدیر (به نقل شیعه و سنّی) قبل از جمله « مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلیٌّ مَولاهُ » فرمودند :

« أیّها النّاسُ ، أَلسْتُ أولی بِالمُؤْمِنینَ مِن أنْفُسِهِم ؟ » قالُوا : بَلی ، یا رسُولَ اللّه . »(1)

« ای مردم ، آیا من از مؤمنین به خودشان اَولی (و صاحب اختیار) نیستم ؟ »

همه گفتند : بله ، یا رسول اللّه .

پیامبر اکرم با این پرسش مردم را به فرموده خداوند متعال : «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»(2) متوجّه کردند و از آنجا که همه مستمعین معنای آیه را چنین می فهمیدند : این پیامبر اولویت (و صاحب اختیاری) بر مؤمنین دارد از خودشان ، به اتفاق ، جوابِ « بله» دادند . پیامبر نیز از همین معنا استفاده کرده ، بدون فاصله ، فرمودند : « مَن کُنتُ مَولاه فَعَلِیٌّ (أو : فَهذا عَلِیٌّ) مَولاه » ؛ هر که من بر او صاحب اختیارم (و از مؤمنین محسوب می شود) این علی صاحب اختیار اوست.

حتّی در روایتی ــ که هم از طریق شیعه منقول است و هم از طریق سنّی ــ در خطبه غدیر فرمودند :

« إنَّ اللّه مَولایَ وأنا مَولی کُلِّ مُؤْمِنٍ و مُؤْمِنَهٍ ومَنْ کُنتُ مُولاه فَعَلیٌّ مَولاه . »(3) .

« خدا سرپرست و صاحب اختیار من است . من نیز صاحب اختیار هر مرد و زن با ایمانم ؛ و هر کس که من صاحب اختیار اویم ، علی صاحب اختیار اوست . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۳۷/۱۹۷ ح ۸۲ و همه باب ۵۲ از جلد ۳۷ ؛ نور الأمیر : ۲۸۸ ، فصل ۴۴ .

۲- ۲. احزاب : ۶ .

۳- ۳. با عبارات مشابه در بشاره المصطفی لشیعه المرتضی : ۹۲ ح ۲۴ و به نقل از او ، بحار الأنوار : ۳۷/۲۲۲ ؛ کشف المهمّ فی طریق خبر غدیر خمّ : ۳۸ ؛ نور الأمیر : ۱۴۸ ، فصل ۱۳ و ۲۶۲ ، فصل ۴۱ .

از اینجا معلوم می شود که « مولی» در جمله آخر نمی تواند معنایی غیر از جملات قبل داشته باشد و در جملات قبل ، به طور یقین ، این کلمه به معنای دوست نیست ؛ بلکه به معنای سرپرست است .

امّا هر گاه این کلمه (مولی) برای غیر خدا و معصومین صلوات اللّه علیهم استعمال شود ، چون با دلیل ثابت شده است که ولایت کلّیه الاهیّه فقط و فقط برای خدا و معصوم ثابت است ، به معنی دوست است .

این دو معنا برای کلمه « مولی» در روایتی که قسمتی از آن را در وظیفه چهارم بیان کردیم آمده است :

از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده است که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« طُوبی لِمَن أدرَکَ قائِمَ أَهلِ بَیتی وهو مُقتَدٍ به قَبلَ قیامِه ، یَتولّی وَلیَّه ویَتَبَرَّأُ مِن عَدُوِّه ویَتَوَلَّی الأَئِمّهَ الهادیَهَ مِن قَبلِه . أُولئِکَ رُفقائی وذَوُو وُدّی وَمَودَّتی وأَکرَمُ أُمَّتی عَلَیَّ . » قالَ رُفاعَهُ : « وأکَرَمُ خَلقِ اللّه ِ عَلَیَّ . »(1)

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا ببیند که قبل از قیامش از او پیروی می کرده و دوست او را دوست داشته و از دشمنش بیزاری می جسته و ولایت امامان هدایتگر قبل از او را پذیرفته باشد . چنین افرادی رفیقان من و صاحبان دوستی و محبّت من و گرامی ترین امّتم بر من (و به نقل رفاعه : گرامی ترین خلق خدا نزد من) هستند . »

ص: ۱۲۶

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۹ ح ۲۵ .

تکلیف نهم : بیزاری از دشمنان اهل بیت صلوات اللّه علیهم

عَن سُدَیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« طُوبی لِمَن أدرَکَ قائِمَ أَهلِ بَیتی وهو مُقتَدٍ به قَبلَ قیامِه ، یَأْتَمُّ به وَبِالأَئِمَّهِ الهُدی مِن قَبلِه ویَبرأُ إلَی اللّه ِ مِنْ عَدُوِّهِم ، أُولئِکَ رُفقائی وأکرَمُ أُمَّتی عَلَیَّ . »(۱)

از سدیر ، از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا می بیند که قبل از قیامش به او اقتدا و از ایشان و امامانِ هدایت قبل از ایشان پیروی کرده و از دشمنان اینان به سوی خدا بیزاری نموده باشد . این گروه رفقای من و گرامی ترین امّتم نزد من اند . »

همان گونه که دو کلمه « ولیَ» و « حبّ» با یکدیگر تفاوت داشت ، دو کلمه « عدو» (با سه حرف اصلی عین ، دال و واو) و « بغض» (با سه حرف اصلی باء ، غین و ضاد) نیز با یکدیگر تفاوت دارند . به دیگر سخن ، چنان که « ولیَ» به معنی سرپرستی و

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۷۲ ح ۱۵ .

ولایت و دستور به پذیرش آن نیز به معنی تطبیق دادن اعمال و رفتار با فرموده ها و رفتارهای مولی است ، همچنین ، مقابل آن (عداوت) نیز به معنی دشمنی آشکار است و دستور نبوی به آن به معنی بیزاری و دوری نمودن در همه شئونات از دشمنان تشیّع است (به جز موارد تقیّه که در فقه ما مشخص شده است) .

امّا کلمه « بغض» به معنی نفرت است که مانند مقابلش (حبّ) امری قلبی و باطنی است و ربطی به ظاهر ندارد (البتّه ، معمولاً منشأ تغییر در ظاهر آدمی است) . بنابراین ، در بعضی موارد ، ممکن است بغض باشد ولی عداوت نباشد ؛ چنان که بعضی از افراد رفتارشان مطابق با اعمال و رفتار کسی است که در باطن میل و محبّتی به او ندارند ، ولی مجبورند که مطابق او باشند . مثلًا ، دانش آموزی که از درسی مثل ریاضی بَدَش می آید مجبور است فرمولها و قواعد آن را یاد بگیرد تا روز امتحان بتواند پاسخ صحیح به سؤالها بدهد .

بنابر این بغض داشتن نسبت به دشمنان اهل بیت صلوات اللّه علیهم با عداوت و بیزاری از آنان دو موضوع متمایز از هم است که دستور هر یک باید جداگانه بررسی شود .

همین مطلب در روایتی که قسمتی از آن را در وظیفه پنجم ذکر کردیم آمده است :

یونس بن عبدالرّحمان از امام موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما نقل کرده است که فرمودند :

« ... طُوبی لِشیعَتِنا ، المُتـَمَسِّکینَ بِحُبِّنا فی غَیبَهِ قائمِنا ؛ الثّابِتینَ علی مُوالاتِنا والبَرائَهِ مِن أعدائِنا . أُولئِکَ مِنّا ونَحنُ مِنهُم ، قد رَضُوا بنا أَئِمَّهً ورَضینا بهِم شیعَهً وطُوبی لَهُم . هُم واللّه ِ مَعَنا فی دَرَجَتِنا یَومَ القیامَهِ . »(۱)

« خوشا به حال شیعیان ما ؛ همانانی که در غیبت قائم ما به حبّ ما چنگ می زنند و در آن زمان بر پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم اند .

اینان از مایند و ما نیز از آنهاییم . آنها به امامت ما راضی اند و ما نیز به شیعه بودن آنها رضا داده ایم .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۱ ح ۶ .

خوشا به حال آنان باد که به خدا قسم ، در روز قیامت ، در درجه ما همراه مایند . »

خوشا به حال آن که برای رسیدن به مقام رفیع همراهی با حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم از لذّتها و ظواهر آلوده و فریبنده این دنیا بگذرد و با انجام دستورهای اختصاصی زمان غیبت و غیر آن ، خود را به آن مرتبه والا برساند که سعادت جاودانی و پیروزی بزرگ است ؛ اللّهمّ اجعَلنا مِنهُم !

در دعای زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه در این زمینه ، از خدا چنین درخواست می کنیم :

« اَللّهُمَّ ، لا تَجعَلنی مِنْ خُصماءِ آلِ مُحَمَّدٍ _ علیهم السّلام _ ولا تَجعَلنی مِنْ أَعداءِ آلِ مُحَمَّدٍ _ علیهم السّلام _ ولا تَجعَلنی مِنْ أهلِ الحَنَقِ والغَیظِ علی آلِ مُحَمَّدٍ _ علیهم السّلام _ فإنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ذلِکَ فَأعِذْنی وأَستَجیرُ بِکَ فَأَجِرنی ... . »

« خداوندا ، مرا از اهل منازعه و مجادله با آل محمّد علیهم السّلام قرار مده و مرا از دشمنان آل محمّد علیهم السّلام قرار مده و مرا از اهل کینه و خشم بر آل محمّد علیهم السّلام قرار مده . من از این صفات به تو پناه می برم ، پس مرا پناه بده ؛ و از تو فریادرسی می کنم ، پس به فریادم برس ... . »

ص: ۱۲۹

تکلیف دهم و یازدهم : تصحیح عقاید و تقویت آن

عَنِ الثّمالیِّ ، عَن عَلیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه أَ نَّه قالَ :

« فِینـا نَزَلَتْ هـذِه الآیَهُ : «وأُولُوا الأَرحامِ بَعضُـهُم أَولی بِبَعضٍ فی کِتابِ اللّه ِ »(۱) وفینـا نَزَلَتْ هـذِهِ الآیهُ : «وَجَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فی عَقِبِه »(۲) والإمامَهُ فی عَقِبِ الحُسَـینِ بنِ عَلیِّ بنِ أبی طالِبٍ صـلوات اللّه علیهم إلی یَوم القیامَهِ وإنَّ لِلقائِم مِنّا غَیبَتَینِ ؛ إحـداهُما أطوَلُ مِنَ الأُخری : أَمّا الأُولی فَسِـتَّهُ أَیّامٍ وسِـتَّهُ أَشـهُرٍ وسِتُّ سِـنینَ وأَمّا ألأُخری فَیَطُولُ أَمَـدُها حَتّی یَرجِعَ عَن هذا الأَمرِ أَکثَرُ مَن یَقُولُ به ، فَلا یَثبُتُ عَلیه إلاّ مَن قَوِیَ یَقینُه وصَحَّتْ مَعرِفَتُه ... . »(۳)

از ابو حمزه ثمالی ، از امام زین العابدین صلوات اللّه علیه روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

آیه «بعضـی از صاحبان رحِم (خویشان و نزدیکان) نسـبت به بعضی دیگر در کتاب خدا اولویّت دارند» در مورد ما نازل شده . همچنین ، آیه «و خـدا آن را سـخنی پایـدار در پشت ابراهیم قرار داد» در مورد مـا نـازل شـده و امامت تا روز قیامت در پشـت حسین بن علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیهم است . قائم ما

ص: ۱۳۱

۱- ۱. احزاب : ۶ .

۲- ۲. زخرف : ۲۸ .

۳- ۳. بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۴ ح ۱ .

دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر است : اوّلی شش روز و شش ماه و شش سال است(۱) . امّا مدّت دومی طولانی می شود تا اینکه بیشتر کسانی که به امامت آن حضرت و غیبت ایشان قایل اند از آن بر می گردند و هیچ کس بر این اعتقاد ثابت نمی ماند مگر آن که یقین او محکم و قوی باشد و اعتقادش صحیح ... . »

در این روایت ، به دو تکلیف مهم _ که عصاره بقیه تکالیف است _ اشاره شده و آن دو از این قرار است : یکی ، صحیح بودن معرفت و دیگری ، تقویت آن .

۱- ۱. علامه مجلسی رحمه اللّه در توضیح این عبارت می فرماید : شاید اشاره باشد به اختلاف احوال آن حضرت صلوات اللّه علیه در زمان غیبتش ؛ به این ترتیب که به مدّت شش روز ، کسی از ولادت ایشان خبر نداشت مگر خواصّ از نزدیکان ایشان . پس از آن ، در مدّت شش ماه ، دیگر از خاصّان از جریان ولادت اطّلاع پیدا کردند . سپس بعد از شش سال ، زمان وفات پدر بزرگوارشان صلوات اللّه علیه خبر ایشان به بسیاری از مردم رسید . نیز ، شاید این عبارت اشاره است به اینکه بعد از انتصاب ایشان به امامت ، تا شش روز ، خبر به کسی نرسیده بود . پس از آن ، بعد از شش ماه ، خبر ایشان منتشر و بعد از شش سال ، مسئله سفیران آن حضرت صلوات اللّه علیه ظاهر و منتشر شد . امّا ظاهرترینِ احتمالات این است که این کلام اشاره باشد به بعضی از مقادیر زمانی که خدا برای غیبت تقدیر فرموده بود و اینکه زمان غیبت تغییرپذیر است و مشمول بداء می شود . این احتمال را تأیید می کند آنچه مرحوم کلینی رحمه اللّه به اسنادش از اصبغ در حدیثی طولانی ، که در اخبار امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه گذشت ، روایت کرده است : راوی می گوید که ... به آن حضرت عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، زمان سرگردانی و غیبت آن حضرت چه مقدار خواهد بود ؟ فرمودند : « شش روز یا شش ماه یا شش سال . » عرض کردم: چنین چیزی انجام خواهد شد ؟ فرمودند : « بله ، همان گونه که او مخلوق است (زمان نیز مخلوق است و تغییرپذیر) ؛ تو را با زمان این امر چه کار ، ای اصبغ ؟! اینان بهترین گروههای این امّت اند با بهترین نیکو کاران این خاندان . » عرض کردم : پس از آن چه می شود ؟ فرمودند : « پس از آن ، خدا آنچه را می خواهد انجام دهد ؛ چرا که او بدائی دارد و اراده ها و اندازه ها و پایانها نیز از آنِ اوست . » این مطلب دلالت دارد بر اینکه امر غیبت بداء و تغییر می پذیرد و تردید موجود در روایت نیز به این مطلب اشاره دارد ؛ واللّه العالم .

در ادبیّات عرب ، واقع شدن کلمه نکره در محدوده نفی را مفید عمومیّت و شمول می دانند . از این جهت ، در آخر روایت ، حضرت امام زین العابدین صلوات اللّه علیه پایداری و اعتقاد به امام زمان صلوات اللّه علیه را از همه کس نفی می فرمایند مگر کسی که اوّلاً ، اعتقادش را از راه صحیح به دست آورده باشد ؛ ثانیا ، یقین او به معتقداتش قوی و محکم باشد .

حال ، باید ببینیم از نظر خود حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم این معرفت صحیح از چه راهی به دست می آید و چگونه می توانیم اعتقادی استوار و محکم داشته باشیم ؟

برای پاسخ به این دو پرسش ، باید بدانیم که معرفت از نظر ایشان چیست تا راه صحیح آن را بیابیم .

عَن زَیدِ الزَّرّادِ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ أبُوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« یا بُنَیَّ ، اِعرِفْ مَنازِلَ الشِّیْعَهِ علی قَدرِ رِوایَتِهم ومَعرِفَتِهم ، فإنَّ المَعرِفَهَ هی الدِّرایَهُ لِلرِّوایَهِ وبالدِّرایاتِ لِلرِّوایاتِ یَعلُو المُؤْمِنُ إلی أَقصی دَرَجاتِ الإیمانِ .

إنّی نَظَرتُ فی کِتابٍ لِعَلیٍّ صلوات اللّه علیه فَوَجَدتُ فی الکِتابِ : إنَّ قِیمَهَ کُلِّ امْرِی ءٍ وقَدرَه مَعرِفَتُه ... . »(۱)

از زید زرّاد ، از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده است که آن حضرت فرمودند : امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« پسرم ، منزلت و رتبه شیعیان را بنا بر مقدار روایت کردن آنها و معرفت آنها بشناس ؛ چرا که معرفت همان فهم روایت است و مؤمن به سبب فهمیدن روایات به دورترین درجات ایمان می رسد .

من در کتابی که از آنِ حضرت علی صلوات اللّه علیه بود نگاه کردم و در آن کتاب ، این مطلب را دیدم : ارزش و منزلت هر فردی به اندازه معرفت اوست ... . »

بنابر این ، از نظر خاندان عصمت ، معرفت همان فهمیدن روایات این خاندان

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۱۸۴ ح ۴ .

است و هر چه این فهم بیشتر شود ، معرفت انسان افزایش پیدا می کند .

از اینجا معلوم می شود که یگانه راه به دست آوردن معرفت صحیح مراجعه به درِ این خانه است که خانه وحی است و کتاب و سنّت در آن هست ؛ چنان که امام صادق صلوات اللّه علیه نیز این مطلب را برای سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمودند :

« شَرِّقا و غَرِّبا لَنْ تَجِدا عِلْمَاً صَحیحَاً إلاّ شَیئَاً یَخرُجُ مِن عِندِنا أَهلَ البَیتِ . »(۱)

« شما به شرق عالم بروید و یا به غرب عالم ، هرگز علم صحیحی را پیدا نمی کنید مگر آنچه از نزد ما اهل بیت بیرون آمده باشد . »

نیز ، در روایتی دیگر به یونس بن ظبیان فرمودند :

« إنْ اَرَدتَ العِلمَ الصَحیحَ فَعِندَنا أَهلَ البَیتِ ، فَنَحنُ أَهلُ الذِّکرِ الَّذینَ قالَ اللّه ُ: «فَاسْأَلُوا أَهلَ الذِّکرِ إنْ کُنتُم لا تَعلَمونَ»(۲) . »(۳)

« اگر علم صحیح خواستی ، نزد ما اهل بیت است . ماییم اهل ذکری که خدا فرمود : «از اهل ذکر سؤال کنید ، اگر نمی دانید» » .

در روایت دیگر ، تعبیر اینچنین است :

عَن فُضَیلٍ قالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« کُلُّ ما لَمْ یَخرُجْ مِن هذا البَیتِ فَهُوَ باطِلٌ . »(۴)

از فضیل روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« تمام آنچه (از علوم که) از این خانه بیرون نیامده باشد باطل است . »

از این جهت است که می بینیم امام صلوات اللّه علیه می فرمایند :

« مَنْ أَخَذَ دینَه مِن کِتابِ اللّه ِ وسُنَّةِ نَبِیِّه صلوات اللّه علیه و آله زالَتْ الجِبالُ قَبلَ أَنْ

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۹۲ ح ۲۰ .

۲- ۲. نحل : ۴۳ و انبیاء : ۷ .

۳- ۳. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۲۲ (به نقل از وسائل الشیعه : ۱۸/۴۹ ح ۳۰) .

٤- ٤. بحار الأنوار : ٢/٩٤ ح ٣٢ .

یَزولَ ومَنْ أخَذَ دینَه مِن أَفواهِ الرِّجالِ رَدَّتْهُ الرّجالُ . »(۱)

« کسی که دینش را از کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلوات اللّه علیه و آله بگیرد ، قبل از آنکه این دینِ به دست آمده از بین برود ، کوهها از بین می روند ؛ و کسی که دینش را از دهان افراد (یعنی از آنچه ساخته ذهن آنهاست و بر دهانشان جاری می شود) بگیرد ، همان افراد (یا افرادی دیگر) آن را باطل خواهند کرد . »

تعبیر « زالت الجبال قبل أن یزول» می فهماند که اگر دین از راه کتاب و سنّت به دست آید ، از چنان استواری و استحکامی برخوردار خواهد بود که کوههای عالم از بین می رود ، ولی این اعتقاد نابود نمی شود .(۲) بنابر این ، اگر انسان بخواهد معارفی صحیح و سالم داشته باشد و همچنین یقینش به معتقدات نیز قوی و محکم باشد ، باید به دنبال کتاب و سنّت باشد . همین جا باید بگوییم که سلمان از علما گردید ؛ چرا که حضرت امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« إنّما صارَ سَلمانُ مِن العُلماءَ لِاءنَّهُ امْرُؤٌ مِنّا أَهلَ البیتِ . »(۳)

« یگانه علّت اینکه سلمان از علما شد آن است که او مردی بود از ما اهل بیت .»

مقام « منّا أهل البیت» را به کسی می دهند که فقط از این خانواده کسب علم کرده باشد ؛ چنان که امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند :

« یا کُمَیلُ ، لا تَأْخُذْ إلاّ عَنّا ، تَکُن مِنّا . »(۴)

« کمیل ، اگر (علم را) از کسی غیر از ما کسب نکنی ، از ما خواهی شد . »

---

۱ - ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۲۴ (به نقل از مقدّمه کتاب شریف کافی و مثل همین روایت در بحارالأنوار : ۲/۱۰۵ ح ۶۷) .

۲- ۲. استفاده از تعبیر « کوههای عالم » در این روایت به آن جهت است که هر گاه بخواهند به شی ء محکمی مثال بزنند ، به کوه مثال می زنند . بنابراین ، مقصود روایت آن است که دینِ به دست آمده از کتاب و سنّت از مستحکم ترین شِیءِ این عالم نیز استحکام بیشتری دارد .

۳- ۳. معرفت امام عصرصلوات اللّه علیه : ۲۵۳ (به نقل از بحار الأنوار : ۲/۱۹۰) .

۴- ۴. همان : ۲۲۳ (به نقل از وسائل الشیعه : ۱۸/۱۶) .

در نتیجه ، چنین شخصی که فقط از اهل بیت صلوات اللّه علیهم کسب علم کرده باشد از علما خواهد شد ؛ چرا که روایت مربوط به سلمان ، به اصطلاح ، قضیّه ای منصوص العلّه است و نسبت به هر کسی که این علّت در او یافت شود ، عمومیّت دارد . البتّه ، اهمّیت این مطلب با توجّه به روایت صدر بحث بیشتر روشن می شود ؛ چرا که در زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه برای حفظ دین ، چاره ای نیست مگر اینکه معرفتی صحیح و یقینی محکم داشته باشیم و چون ارتباط مستقیم با امامانِ هدایتگر (به حسب ظاهر) برایمان مقدور نیست ، یگانه راه تحصیل معرفت مراجعه به احادیث ایشان و دوری از کسانی است که می خواهند معارف الاهی را از غیر این راه به دیگران بیاموزند .

التزام به تحصیل دین و معرفت از کتاب و سنّت و رفتن به دنبال آن باعث می شود ملکه یقین در انسان ایجاد شود و همین ملکه است که به تعبیر امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه یگانه راه دوری از سرگردانی در زمان غیبت و پایدار ماندن بر دین است ، آنجا که فرمودند :

عَن الحُسینِ بنِ خالِدٍ ، عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِه ، عَن أمیرالمؤْمِنینَ صلوات اللّه علیهم أَن_َّه قالَ (للحُسینِ صلوات اللّه علیه) :

« التاسِعُ مِن وُلدِکَ ، یا حُسینُ ، هوَ القائِمُ بِالحَقِّ ، المُظْهِرُ لِلدِّینِ ، الباسِطُ لِلعَدلِ . »

قالَ الحُسَینُ صلوات اللّه علیه : فَقُلتُ : « یا أَمیرَ المُؤْمِنینَ ، وإنَّ ذلِکَ لَکائِنٌ ؟ » فَقالَ صلوات اللّه علیه :

« إیْ وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّهِ واصطَفاهُ علی جَمیعِ البَرِیَّهِ ؛ ولکِنْ بَعدَ غَیبَهٍ وحَیرَهٍ لا تَثبُتُ فیها علی دینِه إلاّ المُخلِصونَ ، المُباشِرُونَ لِرُوحِ الیَقینِ ... . »(۱)

از حسین بن خالد ، از امام رضا ، از پدران گرامی شان ، از امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم نقل شده است که (به امام حسین صلوات اللّه علیه) فرمودند :

« حسین جان ، نهمین از فرزندان تو همان قیام کننده به حقّ است که دین را ظاهر می کند و عدل را گسترش می دهد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۱۰ ح ۲ .

امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند : به پدرم عرض کردم :

« ای امیر مؤمنان ، این مطلب واقع خواهد شد ؟ » ایشان فرمودند :

« بله ، امّا قسم به خدایی که محمّد صلّی اللّه علیه وآله را به نبوّت برانگیخت و او را بر همه مخلوقات برگزید ، بعد از پنهان شدن و سرگردانی ای برای مردم که کسی در آن بر دین پایدار نمی ماند مگر افرادی که اخلاص دارند و با ملکه یقین همراه اند ... . »

پس جا دارد که شیعیان از این دستورها تخطّی نکنند و بدبختی را در سرنوشت خود رقم نزنند . آری ، باید راه را از بیراهه تشخیص دهیم و در آن ، صحیح و استوار قدم برداریم و از صمیم قلب ، این دعا را بخوانیم :

« اَللّٰهُمّ ولا تَسْلُبنا الیَقینَ لِطُولِ الأَمَدِ فی غَیبَتِهِ وانقِطاعِ خَبَرِه عَنّا ولا تُنْسِنا ذِکرَهُ وانتِظارَه والإیمانَ به وقُوَّةَ الیَقینِ فی ظُهُورِه ... . »

تکلیف دوازدهم : اقتدا به آن حضـرت و اجداد طاهرینشان صـلوات اللّه علیهم و عمل به سنّت آن بزرگوار عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف

و عمل به سنّت آن بزرگوار عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف

عَن سُدَیرٍ ، عَن أبی عَبداللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله :

« طُوبی لِمَن أدرَکَ قائِمَ أَهلِ بَیتی وهو مُقتَدٍ به قَبلَ قیامِه یَأْتَمُّ بِه وبأَئِمّهِ الهُدی مِن قَبلِه ویَبْرَأُ إلَی اللّه ِ مِنْ عَدُوِّهم . أُولئِکَ رُفقائی وأکرَمُ أُمَّتی عَلَیَّ . »(1)

از سدیر ، از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا ببیند که قبل از قیامش به او اقتدا و از او و امامانِ هدایت قبل از او پیروی و از دشمنانشان به جانب خدا دوری و بیزاری کرده باشد . اینان رفیقان من و گرامی ترین امّتم نزد من اند . »

در این روایت ــ که چند نوبت در وظایف قبلی به آن استشهاد شد ــ به پیروی از همه امامان و به خصوص پیروی از امام زمان صلوات اللّه علیه اشاره شده است .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۷۲ ح ۱۵ .

پیروی به این معنا است که انسان سعی کند ، در همه اعمال و رفتارش ، پا جای پای اهل بیت صلوات اللّه علیهم بگذارد و خود را به اخلاق ایشان متخلّق نماید تا شیعه واقعی اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم باشد . برای نمونه ، سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و محمد بن ابی بکر چنین بودند که حضرت رضا صلوات اللّه علیه آنان را این طور توصیف فرمودند :

« الَّذِینَ لم یُخالِفوا شَیئا مِنْ أوامِرِه . »(۱)

کسانی که با هیچ کدام از فرمانهای امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه مخالفت نکردند .

ولی اگر ما نمی توانیم کاملاً ـ از ایشان پیروی کنیم ، دست کم باید به اندازه توانمان خود را با آنان هماهنگ نماییم و از محبتشان دست برنداریم که در روایتی ، چنین آمده است :

مردی همسر خود را به خدمت حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّه علیها فرستاد تا از ایشان سؤال کند : آیا من از شیعیان شما هستم ، یا خیر ؟

حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها فرمودند : « به او بگو :

إنْ کُنتَ تَعمَلُ بِما أمَرناکَ وتَنتَهِی عَمّا زَجَرناکَ عَنه فأنتَ مِنْ شِیعتِنا وإلاّ فَلا . »

« اگر به آنچه ما خاندان به آن امر کرده ایم عمل می کنی و از آنچه از آن نهی کرده ایم پرهیز می نمایی ، تو از شیعیان ما هستی ؛ در غیر این صورت ، از شیعیان ما نیستی . »

زن برگشت و کلام حضرت را به شوهرش خبر داد . آن مرد گفت :

ای وای بر من ! چه کسی است که از گناهان و خطاها (به طور کامل) جدا باشد ؟ پس در این صورت ، من مخلّد در آتشم ؛ چرا که کسی که از شیعیان این خانواده نباشد تا ابد در آتش خواهد بود .

زن دومرتبه به خدمت حضرت زهرا صلوات اللّه علیها رسید و آنچه را شوهرش گفته

۱- ۱. جامع احادیث الشّیعه : ۱۴/۵۱۷ ح ۳۳۹۵ و صفحه ۲۳۰ همین کتاب .

بود به ایشان خبر داد . حضرت فرمودند :

« به او بگو :

لَیسَ هکَذا ؛ شِیعَتُنا مِنْ خیارِ أهلِ الجَنَّهِ وکُلُّ مُحِبّینا وَمَوالی أولیائِنا ومُعادی أَعدائِنا والمُسَلِّمُ بقَلبِه ولِسانِه لَنا لَیُسوا مِن شیعَتِنا إذا خالَفُوا أوامِرَنا ونَواهینا فی سائِرِ المُوبِقاتِ وهُم مَعَ ذلِکَ فی الجَنَّهِ ولکِن بَعدَ ما یُطَهَّرُونَ مِن ذُنُوبِهم بالبَلایا والرَّزایا أو فی عَرَصاتِ القیامَهِ بأنواعِ شَدائِدِها أو فی الطَّبَقِ الأَعلی مِنْ جَهَنَّمَ بِعَذابِها إلی أنْ نَستَنْقِذَهُم بِحُبِّنا مِنها ونَنْقُلَهم إلی حَضرَتِنا . »(۱)

« اینچنین نیست که تو می گویی ؛ شیعیان ما از بهترینهای اهل بهشت انـد . تمام کسانی که ما را دوست دارند و با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن و با قلب و زبان تسلیم ما خانـدان اند ، در صورتی که با امر و نهی های ما مخالفت بنمایند ، از شیعیان ما نیستند ؛ ولی با این حال در بهشت جای دارنـد ، بعـد از آنکه به وسیله بلاها و گرفتاریها (در دنیا) یا به سبب انواع مصیبتهای روز قیامت گناهانشان پاک شد ، یا اینکه در طبقه ی بالای جهنم (معذّب به عذابهای آن) قرار می گیرند تا اینکه به خاطر دوستی ما (که همراه خود آورده اند) آنان را نجات داده به نزد خودمان انتقالشان دهیم . »

در روایت دیگری ، رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله از این وظیفه چنین تعبیر فرموده اند :

قالَ أمیرُ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه :

« قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله : یا أبا الحَسَنِ ، حَقیقٌ عَلَی اللّه ِ أنْ یُدخِلَ أَهلَ الضَّلالِ الجَنَّهَ !

وإنّما عَنی بِهذا ، المُؤمِنینَ الّذینَ قامُوا فی زَمَنِ الفِتنَهِ عَلَی الائِتِمام بِالإمامِ الخَفیِّ المَکانِ ، المَستُورِ عَنِ الأَعیانِ ... وإنَّما ضَلُّوا عَنْ مَکانِ إمامِهم وعَنْ مَعرِفَهِ شَخْصِه . »(۲)

امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۶۵/۱۵۵ .

۲- ۲. همان : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

« رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : یا ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت فرماید !

پیامبر از این عبارت فقط قصدشان مؤمنینی بود که در زمان فتنه بر اقتدا به امامی که مکان او مخفی است و از دیدگان پنهان است استوار می مانند ... و اینان فقط به مکان امامشان و به شناخت شخص او (به نحوی که بتوانند او را ببینند) راه نمی یابند . »

ای کاش ، ما نیز از این گمراهان باشیم !

مسئله پیروی از امام زمان صلوات اللّه علیه آنچنان مهمّ و شایان توجّه است که برای شیعیان زمانهای قبل از ولادت ایشان (که در محضر امامان قبل به سر می بردند) نیز با اهمّیّت بوده ؛ تا آنجا که به منظور تعیین وظیفه ، سؤال کرده اند : اگر امامان را ندیدیم ، برای پیروی چه باید بکنیم ؟

عَن عیسَی بنِ عَبدِاللّه ِ[بنِ مُحَمّدِ] بنِ عُمَرَ بنِ عَلیّ بن أبی طالِب ، عَن خالِه الصَّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمّدٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه : إنْ کانَ کَونٌ ولا أرانِیَ اللّه ُیومَکَ ، فَبِمَن أَئْتَمُّ ؟ فأَومَأَ إلی مُوسی صلوات اللّه علیه . فَقُلتُ لَه : فَإنْ مَضی فَإلی أَینَ ؟ قالَ :

« فَإلی وَلَدِه . »

قُلتُ : فَإنْ مَضی وَلَدُه و تَرَکَ أخاً کَبیراً وابْنَاً صَغیراً ، فَبِمَن أَئْتَمُّ ؟ قالَ :

« بِوَلَدِه ، ثُمَّ هکَذا أبداً . »

فَقُلتُ : فَإنْ أَنَا لَمْ أَعرِفْهُ ولَمْ أعرِفْ مَوضِعَه فَما أَصنَعُ ؟ قالَ :

« تَقُولُ : اَللّهُمّ إنِّی أَتَوَلّی مَن بَقِیَ مِن حُجَجِکَ مِن وُلدِ الإمامِ الماضی ؛ فإنَّ ذلِکَ یُجزیکَ . »(۱)

از عیسی بن عبداللّه [بن محمّد] بن عمر بن علیّ بن ابی طالب از دایی اش حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت شده است که گفت به آن حضرت عرض کردم :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۸ ح ۷۲ .

اگر روزگاری بود که خدا ایّام امامت شما را در آن به من نشان نداد (یعنی شما از دنیا رفته بودید) ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ آن حضرت به حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه اشاره فرمودند . عرض کردم : اگر ایشان از دنیا رفت ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ فرمودند : « به پسرش . »

گفتم : اگر پسرش از دنیا رفت و برادری بزرگ و پسری کوچک داشت ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ فرمودند :

« به پسرش ، پس از آن نیز به پسر او (و همین طور ، به پسر بعد از پدر) تا همیشه . »

عرضه داشتم : اگر او را نشناختم (یعنی به طوری که بتوانم او را ببینم و بشناسم) و محلّش را ندانستم ، چه باید بکنم ؟ فرمودند :

« می گویی : خداوندا ، من ولایت باقیمانده از حجّتهایت را ، که فرزند امام قبلی است ، پذیرفته ام . همین مقدار برای تو کافی است . »

بنابر این ، مسئله پیروی از امام صلوات اللّه علیه حتّی در صورت غیبت و ناشناس بودن ظاهری ایشان نیز مورد توجّه و اهمّیّت است .

اقتدا و پیروی در این روایت به معنی پذیرش ولایت و امامت ایشان است تا به دنبال آن ، بتوانیم از اعمال ایشان پیروی نماییم .

در روایت دیگری ، آمده است :

عَن أبی أَیُّوبٍ (أو : أبی لُبَیدٍ) المَخْزُومیِّ قالَ : ذَکَر أبوجَعفَرٍ الباقِرِ صلوات اللّه علیه سیرَةَ الخُلَفاءِ الرّاشِدینَ . فَلَمّا بَلَغَ آخِرَهُم قالَ :

« الثّانی عَشَرَ الَّذی یُصَلِّی عیسَی ابنُ مَریَمَ علیه السّلام خَلْفَه . عَلَیکَ بِسُنَّتِهِ والقرآنِ الکَرِیم . »

از ابو ایّوب (یا ابو لبید) مخزومی نقل شده است که گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه روش خلیفه های هدایت یافته پیامبر را بیان می کردند . زمانی که به آخرین آنان رسیدند ، فرمودند :

« دوازدهمین آنان کسی است که عیسی ابن مریم علیه السّلام پشت سر او نماز می خواند ؛ بر تو باد به پیروی از روش او و قرآن کریم ! »

در این روایت ، به غیر از پیروی از سیره امام زمان صلوات اللّه علیه پیروی از قرآن نیز یک وظیفه شمرده شده است ؛ چرا که قرآن و عترت هیچ گاه از همدیگر جدا نیستند و عمل عترت از قرآن گرفته شده و بیانگر مقاصد آیات آن است .

در روایتی دیگر ، چنین آمده است که امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه خطبه ای طولانی در مسجد کوفه بیان فرمودند که این عبارات قسمتی از آن است :

« اَللّهُمَّ [فَ] لابُدَّ لکَ مِن حُجَجٍ فی أرضِکَ حُجَّةٍ بعدَ حُجَّةٍ علی خَلقِکَ ؛ یَهدُونَهم إلی دِینِکَ ویُعَلِّمُونَهم عِلمَکَ لِکَیلا یَتَفَرَّقَ أتباعُ أَولیائِکَ ؛ ظاهرٌ غیرُ مُطاعٍ أو مُکتَتَمٌ خائِفٌ یَتَرَقَّبُ . إنْ غابَ عَنِ النّاسِ شَخْصُهُم فی حالِ هُدْنَتِهم فی دَولَةِ الباطِلِ فلَنْ یَغِیبَ عَنهُم مَبثُوثُ عِلمِهم وآدابُهُم فی قُلُوبِ المُؤمنینَ مُثبَتَةٌ وهُم بِها عامِلُونَ ... . »(1)

« خداوندا ، تو حتما حجّتها و دلیلهایی در زمینت داری که یکی بعد از دیگری بر آفریدگانت دلیل و راهنمایند ؛ آنان را به سوی دین تو هدایت می کنند و علمت را به ایشان می آموزند تا اینکه پیروان اولیای تو پراکنده نشوند . گروهی از این حجّتها آشکارند ؛ ولی از آنان اطاعت نمی شود . گروهی هم پنهان ، در حالت ترس و منتظر فرمان خدایند . اگر بدنهایشان در زمان صلح در دولت باطل از دید مردم پنهان است ، ولی هرگز علم پراکنده آنها پنهان از مردم نیست و عادات و سنّتهایشان در قلوب اهل ایمان ثابت است و به آن عمل می کنند ... . »

این بیان حضرت بر وظیفه عمل به سنّتها و عادات آن بزرگوار دلالت می کند .

در دعای زمان غیبت نیز چنین می خوانیم :

« ... وثَبِّتْنا عَلی مُتابَعَتِه... . »

« خداوندا ، ... ما را بر متابعت و پیروی از او ثابت بدار ... . »

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۳۰۳ (به نقل از غیبت نعمانی : ۱۳۶ ، باب ۸ ، ح ۲) .

تکلیف سیزدهم : عمل کردن به روایاتی که به ما رسیده است

عَن أبی حَمزَةَ الثُّمالِیِّ عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : سَمِعتُه یَقُولُ :

« إنَّ أقرَبَ النّاسِ إلَی اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ وأعلَمَهم بِه وأرأفَهم بالنّاسِ مُحَمَّدٌ صلّی اللّه علیه وآله والأَئِمَّةُ صلوات اللّه علیهم . فَادخُلُوا أینَ دَخَلُوا وفارِقُوا مَنْ فارَقُوا ـ عَنی بِذلِکَ حُسَیناً ووُلْدَه صلوات اللّه علیهم ـ فإنَّ الحَقَّ فیهم وهُم الأَوصیاءُ ومِنهم الأَئِمَّةُ . فَأینَما رَأَیتُموهم فَاتَّبِعُوهم وإنْ أَصبَحْتُم یَوماً لا تَرَوْنَ مِنهم أحَداً فَاستَغیثُوا باللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ وَانظُرُوا السُّنَّةَ الَّتی کُنتُم عَلَیها واتَّبِعُوها ... . »(۱)

از ابو حمزه ثمالی ، از امام باقر صلوات اللّه علیه نقل شده است که گفت : شنیدم حضرت می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خدای عزیز و بلند مرتبه عالم ترین آنها به او و مهربان ترین مردم به مردم محمّد صلّی اللّه علیه وآله و امامان اند صلوات اللّه علیهم . پس در هر مسئله ای که اینان ـ منظور آن حضرت ، امام حسین و اولاد ایشان صلوات اللّه علیهم هستند ـ داخل شدند ، شما نیز داخل شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید ؛ چرا که حقیقت در اینان است و اینان اند اوصیای پیامبر و پیشوایان هدایت .

۱- ۱. کمال الدّین : ۱/۳۲۸ ، باب ۳۲ ، ح ۸ .

هر جا که ایشان را دیدید ، از آنان تبعیّت کنید و اگر روزی بر شما آمد که کسی از ایشان را ندیدید ، از خدای بلند مرتبه و عزیز طلب یاری کنید و نگاه کنید به سنّتی که بر آن بودید (روایاتی که به شما رسیده) و آن را پیروی کنید ... . »

طبق این روایت ، در زمان غیبت ، باید به روایاتی که از امامانِ قبل برای ما روایت شده ــ و از آنها در اصطلاح به سنّت تعبیر می شود ــ توجّه کنیم و آنها را ملاک عمل قرار دهیم تا اینکه زمان ظهور حضرت حجّت صلوات اللّه علیه فرا رسد و دستورهای جدید به امضای ایشان صادر گردد ؛ چنان که روایات دیگری به این مضمون آمده است :

عَنِ الحارِثِ بنِ المُغَیرَهِ النَصْریِّ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه [قالَ : [قُلتُ لَه :

إنّا نَروی بِأَنَّ صاحِبَ هذا الأَمرِ یُفْقَدُ زَماناً فَکَیفَ نَصنَعُ عِندَ ذلِکَ ؟ قالَ :

« تَمَسَّکُوا بالأَمرِ الأَوَّلِ الَّذی أنتُم عَلیه حَتّی یُبَیَّنَ لَکُم . »(۱)

از حارث بن مغیره نصری ، نقل شده است که گفت : به حضرت صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم :

ما روایت می کنیم که صاحب این امر (گسترنده عدالت در پهنه گیتی) زمانی از دید مردم پنهان می شود . در آن موقع ، چه باید کرد ؟ فرمودند :

« به آنچه (از دستورها که) از قبل بر آن بودید ، پا بر جا باشید تا اینکه دستور دیگری برای شما بیان شود . »

نیز در روایت دیگری آمده است :

عَن أبانِ بنِ تَغْلِبَ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« یَأْتی عَلی النّاسِ زَمانٌ یُصیبُهم فیها سَبطَهٌ ؛ یَأْرِزُ العِلمُ فیها کما تَأْرِزُ الحَیَّهُ فی جُحرِها ، فَبَیناهُم کَذلِکَ إذْ طَلَعَ عَلَیهم نَجمٌ . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۳ .

قُلتُ : فَما السَّبطَهُ ؟ قالَ : « الفَتْرَهُ . »

قَلتَ : فَکَیفَ نَصنَعُ فیما بَینَ ذلِکَ ؟ قالَ :

« کُونُوا علی ما أنتُم عَلیه حَتّی یُطْلِعَ اللّه ُلَکم نَجْمَکُم . »(۱)

از ابان بن تغلب نقل شده که گفت : حضرت امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« زمانی بر مردم می آیـد که در آن سبطه به ایشان می رسد و همان گونه که مار در سوراخش می خزد ، علم نیز در آن زمان پنهان می شود . مردم در این حال خواهند بود که ناگاه ستاره (امام صلوات اللّه علیه) بر آنان طالع گردد . »

عرض کردم : « سبطه » چیست ؟ فرمودند : « زمان بین حضور دو امام که (به حسب ظاهر) خالی از ایشان است . »

عرضه داشتم : پس باید در آن زمان چه کرد ؟ فرمودند :

« بر آنچه قبلاً بر آن بودید ، بمانید تا اینکه خدا ستاره تان (امامتان) را برایتان ظاهر کند . »

همچنین ، در روایت دیگر ، این چنین تعبیر شده است :

« فَتَمَسَّکُوا بِما فی أیدیکُم حَتّی یَصِحَّ لَکُم الأَمرُ . »(۲)

« چنگ بزنید به آنچه در دست شماست تا اینکه امر جدیدی برای شما برسد . »

نیز ، فرموده اند :

« إذا کانَ ذلِکَ فَتَمَسَّکُوا بالأَمرِ الأَوَّلِ حَتّی یُتَبَیَّنَ لَکُم الآخَرُ . »(۳)

« زمانی که چنین بود ، بر دستور اوّل استوار باشید تا دستور دیگری به شما برسد . »

همین طور آمده است :

« کُونُوا علی ما أنتُم عَلیه حَتّی یَأْتِیَکُم اللّه ُبصاحِبِها . »(۴)

« بر آنچه قبلاً بر آن بودید ، باشید تا اینکه خدا برای شما صاحبش را برساند . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۴ ح ۳۸ .

۲- ۲. همان جا : ۱۳۳ .

۳- ۳. همان جا : ۱۳۲ ح ۳۷ .

۴- ۴. همان جا : ۱۳۴ ح ۳۸ .

همچنین ، آمده است :

« تَمَسَّكُوا بالأمرِ الأَوَّلِ حتّی یُستَیقَنَ . »(۱)

« به دستور اوّل پای بند باشید تا اینكه یقین پیدا شود دستور عوض شده است . »

دستور اوّل (یا به تعبیر دیگر : روایاتی كه به شما رسیده و در دست شماست) شامل روایات اصول دین و اعتقادات و همچنین احادیث فروع دین و احكام عملیّه می شود . تمام اینها را ، مطابق آنچه برای ما بیان شده ، باید تا ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه و روشن شدن دستورهای بعدی انجام داد . از هر آنچه از غیر روایات به ما رسیده ، كه در صحّت و سقم آن و مطابقت آن با دستورهای اهل بیت صلوات اللّه علیهم شك داریم ، نیز باید دوری كنیم ؛ چرا كه در محلّ خودش بیان شده كه سیره و روش عقلای عالم و همین طور دستور شارع مقدّس چنین است :

هر گاه یقین اوّلی به مسئله ای (اعمّ از اصول دین و احكام) حاصل بود ، شكّ بعدی نمی تواند خللی در آن یقین ایجاد كند ؛ مگر اینكه یقین دومی بیاید كه بر تغییر یا ابطال یقین اوّل دلالت كند . در این صورت ، وظیفه مطابق با یقین دوم خواهد بود .

این روش را در اصطلاح « استصحاب» می نامند و بنابر اتّفاق جمیع علمای اسلام ، اصل استصحاب دلیل و حجّت است . نهایت امر اینكه ، در موارد به كار بردن استصحاب ، اختلافی بین علما هست .

در یكی از توقیعاتی كه به خطّ مبارك خود حضرت مهدی صلوات اللّه علیه صادر شده به این وظیفه چنین اشاره شده است :

« ... وَاجْعَلُوا قَصْدَكُم إلینا بالمَوَدَّهِ علی السُّنَّهِ الواضِحَهِ ... . »(۲)

« ... به وسیله دوستی (و عمل) بر سنّت واضح و آشكار (كه به شما رسیده) توجّهتان را به سوی ما معطوف دارید . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۹ ح ۷۴ .

۲- ۲. همان : ۵۳/۱۷۹.

تکلیف چهاردهم : تسلیم

عَنِ الـثِّمالِیِّ ، عَنْ عَلِیِّ بِن الحُسَینِ صلوات اللّه علیه أ نَّه قالَ :

« ... وإنَّ للقائِمِ مِنّا غَیبَتَینِ إحداهُما أطْوَلُ مِن الأُخری : أَمّا الأُولی فَسِتَّةُ أیّام وسِتَّةُ أَشهُرٍ وسِتُّ سِنینَ وأمّا الأُخری فَیَطُولُ أَمَدُها حَتّی یَرجِعَ عَنْ هذا الأَمرِ أَکْثَرُ مَن یَقُولُ به فَلا یَثبُتُ عَلیه إلاّ مَن ... لَمْ یَجِد فِی نَفسِه حَرَجاً مِمّا قَضَینا وسَلَّمَ لَنا أَهلَ البَیتِ . »(۱)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت : حضرت امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ... قیام کننده از ما خاندان دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر است : غیبت اوّل شش روز و شش ماه و شش سال است(۲) و غیبت دوم که مدّت آن طولانی خواهند بود تا اینکه اکثر کسانی که به امامت ایشان قایل اند از این اعتقاد دست بر می دارند و کسی بر ایمانش ثابت نمی ماند مگر آن که ... در درونش از احکام و گفته های ما ناراحت نشود و در برابر ما اهل بیت تسلیم باشد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۳۴ ح ۱ .

۲- ۲. برای توضیح این قسمت از روایت ، به پاورقی صفحه ۱۳۰ مراجعه کنید .

مسئله تسلیم بودن از چنان اهمّیّت ویژه ای برخوردار است که حتّی اگر کسی در ضمیرش اعتراض یا شکّی نسبت به آنچه از اهل بیت عصمت صلوات اللّه علیهم به او رسیده داشته باشد ، آن را شرک معرفی کرده اند . از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند :

« لَو أنَّ قَوماً عَبَدُوا اللّه ـ وَحدَه لا شَریکَ لَه وأقامُوا الصَّلاهَ وآتَوُا الزَّکاهَ وحَجُّوا البَیتَ وصامُوا شَهرَ رَمضانَ ، ثُمَّ قالُوا لِشَیءٍ صَنَعَه اللّه ـ أو صَنَعَه النَّبیُّ صلّی اللّه علیه وآله ألاّ صَنَعَ خِلافَ الَّذی صَنَعَ أو وَجَدُوا ذلکَ فی قُلُوبِهم لَکانُوا بِذلِکَ مُشْرِکینَ » ، ثُمَّ تَلا هـذِه الآیهُ : «فَلا وَرَبِّکَ لا یُؤْمِنونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَینَهم ثُمَّ لایَجِدُوا فی أنفُسِهم حَرَجاً مِمّا قَضَیتَ ویُسَلِّمُوا تَسلیماً »(۱). ثُمَّ قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : « فَعَلَیکُم بِالتَّسلیم . »(۲)

« اگر مردمی خدایی را که تنهاست و شریکی ندارد عبادت بکنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و حجّ بیت اللّه انجام دهند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، سپس در برابر آنچه خدا یا رسولش انجام داده اند بگویند : چرا غیر از آنچه انجام داده اند ، انجام ندادند یا اینکه این مطلب را در قلبهایشان بگذارند (ولی آن را نگویند) ، به همین جهت ، مشرک خواهند بود .» پس از آن ، ایشان این آیه را تلاوت فرمودند : «نه ، به خدایت قسم ، ایمان نیاورده اند تا اینکه در مشاجرات خود تو را حاکم قرار دهند ، سپس از آنچه تو برای آنها قضاوت کردی در درونشان ناراحتی نیابند و تسلیم محض باشند .»

پس از آن ، حضرت صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« بر شما باد به تسلیم بودن ! »

علاوه بر این ، امامان معصوم صلوات اللّه علیهم به دست آوردن دین صحیح الاهی را فقط با تسلیم ، عملی دانسته اند و آن را یگانه شرط سالم بودن از انحرافات اعتقادی

۱- ۱. نساء : ۶۵ .

۲- ۲. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۲۹ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الشرک ، ح ۶) .

معرفی کرده اند و از راههای دیگری که غیر از این راه باشد پرهیز داده اند . امام سجّاد صلوات اللّه علیه در روایتی فرموده اند :

« إنَّ دینَ اللّه ِ ـ عَزَّوجلَّ ـ لا یُصابُ بالعُقُولِ النّاقِصَهِ والآراءِ الباطِلَهِ والمَقاییسِ الفاسِدَهِ ولا یُصابُ إلاّ بالتَّسلیم . فَمَن سَلَّمَ لَنا سَلِمَ ومَنِ اقتَدی بنا هُدِیَ ومَن کانَ یَعمَلُ بالقیاسِ والرَّأْیِ هَلَکَ وَمن وَجَدَ فی نَفسِهِ شَیئاً مِمّا نَقُولُه أو نَقضی به حَرَجاً کَفَرَ بالَّذی أَنزَلَ السَّبْعَ المَثانی والقُرآنَ العَظیمَ وهو لا یَعلَمُ . »(۱)

« دین خدای عزیز و بلند مرتبه با عقلهای ناقص و نظریّه های باطل و مقایسه های فاسد به دست نمی آید و فقط با تسلیم می توان به آن رسید . بنابراین ، کسی که در مقابل ما خانواده تسلیم باشد سالم خواهد ماند و کسی که از ما پیروی کند هدایت می گردد و هر کس به قیاس و نظریّه خود (بدون استناد به کتاب خدا و کلام ما) عمل کند هلاک می شود .

هر کس که چیزی را از آنچه ما می گوییم یا در مورد آن قضاوت می کنیم برای خودش سخت و ناگوار ببیند به آن کسی که قرآن بزرگ و سوره حمد را نازل کرده است کافر شده ؛ در حالی که خودش نمی داند . »

بنابر این ، یکی از مهم ترین و اصلی ترین راههای تحصیل و حفظ دین به ویژه در زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه تسلیم بودن در مقابل اهل بیت صلوات اللّه علیهم است و چنان که در روایت صدر بحث دیدیم ، اگر کسی این حالت تسلیم را در درون خود نداشته باشد ، نمی تواند اعتقاد به امام زمان صلوات اللّه علیه را در زمان غیبت کبری حفظ کند و از دین خارج می شود .

در روایاتی دیگر ، تسلیم را مایه نجات شیعیانِ زمان غیبت از فتنه های خطرناکی که نابود کننده دین و ایمان است دانسته اند ؛ چنان که آمده :

عَنِ الصَّقرِ بن [أبی] دَلفٍ قالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلیٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۲۹ (به نقل از کمال الدّین : ۳۲۴ ، باب ۳۱ ، ح ۹) .

« إنَّ الإمـامَ بَعـدِی ابْنی عَلِیٌّ ؛ أمرُهُ أمری وقَولُه قَولی وطـاعَتُه طاعَتی والإمامَهُ بَعـدَه فِی ابْنِه الحَسَنِ ؛ أمرُه أمرُ أبیه وقَولُه قَولُ أبیه وطاعَتُه طاعَهُ أبیه . »

ثُمَّ سَکَتَ . فَقُلتُ لَه : یَا ابنَ رَسولِ اللّه ِ ، فَمَنِ الإمامُ بَعدَ الحَسَنِ ؟

فَبَکی صلوات اللّه علیه بُکاءً شَدیداً ، ثُمَّ قالَ :

« إنَّ مِن بَعدِ الحسَنِ ابنَه القائِمَ بِالحَقِّ المُنْتَظَرَ . »

فَقُلتُ لَه : یا ابنَ رَسولِ اللّه ِ ، ولِمَ سُمِیَّ القائِمَ ؟ قالَ :

« لِاءَن_َّه یَقُومُ بَعدَ مَوتِ ذِکْرِه وارْتِدادِ أَکثَرِ القائِلینَ بِإمامَتِه . »

فَقُلتُ لَه : ولِمَ سُمِیَّ المُنتَظَرَ؟ قالَ :

« لِأَنَّ لَه غَیبَهً تَکْثُرُ أیّامُها ویَطُولُ أَمَدُها ، فَیَنْتَظِرُ خُرُوجَه ال_مُخْلِصُونَ و ... یَنْجُو فیها المُسَلِّمُونَ . »(۱)

از صقر بن [أبی] دلف روایت شده است که گفت : شنیدم حضرت امام جواد صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« امام بعد از من فرزندم علی است . دستور او دستور من و کلام او کلام من و اطاعت از او اطاعت از من است .

بعـد از او ، امـامت در فرزنـدش حسن است که دسـتور او نیز دسـتور پـدرش و کلاـم او کلام پـدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش است . » پس از آن ، ساکت شدند .

به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، امام بعد از حسن چه کسی است ؟

امام جواد صلوات اللّه علیه گریه شدیدی کردند ؛ پس از آن ، فرمودند :

« بعد از حسن ، پسرش خواهد بود که قیام کننده به حقیقت است و انتظارش کشیده می شود . »

عرضه داشـتم : یا ابن رسول اللّه ، برای چه « قائم» نامیـده شـده ؟ فرمودند : « زیرا او زمانی قیام می کند که یادش مُرده است و بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد داشتند مرتدّ شوند . »

به ایشان گفتم : برای چه « منتظَر» نامیده شده ؟ فرمودند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۳۰ ح ۴ .

« به خاطر اینکه غیبتی دارد که مدّت آن طولانی و روزهای آن زیاد است . کسانی که اخلاص دارند انتظار ظاهر شدنش را می کشند و ... کسانی که اهل تسلیم اند در آن زمان نجات پیدا می کنند . »

پس بیایید در این زمان سخت غیبت ، که به مردم القا می کنند باید دین و احکام آن را با عقل بفهمیم و در مقابل روایات و کلمات خاندان عصمت تعبّد نداشته باشیم ، برای حفظ اعتقادات خود ، کوششی کنیم و حالت تسلیم را در درونمان قوی کنیم ؛ چرا که می دانیم این خاندان از جانب خدا برای هدایت خلق آمده اند و علم آنها به همه زمانها احاطه دارد و از علم لا یزال الاهی گرفته شده است . پس با چون و چراهای نابجا خود را در معرض هلاک قرار ندهیم که از ایشان فقط بیان راههای نجات است و از ما عمل به آنها .

حضرت بقیّه اللّه الأعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف نیز در نامه ای که به خطّ خود ایشان صادر شده به این مطلب تصریح فرموده اند :

« ... فَاتَّقُوا اللّه َوسَلِّمُوا لَنا ورُدُّوا الأمرَ إلَینا ؛ فَعَلینا الإصدارُ کما کانَ مِنّا الإیرادُ ، ولا تَحاوَلُوا کَشفَ ما غُطِّیَ عَنکُم ولا تَمیلُوا عَن الیَمینِ وتَعدِلُوا إلَی الیَسارِ ، واجعَلُوا قَصْدَکُم إلینا بالمَوَدَّهِ علی السُّنَّهِ الواضَحِهِ . فَقَد نَصَحْتُ لَکُم واللّه ُشاهِدٌ عَلَیَّ وعَلَیکُم . »(۱)

« تقوای خدا را پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امور را به ما واگذارید ؛ چون همان گونه که ورودِ امر از ماست ، انتشار آن نیز بر عهده ماست (یعنی امورتان را به ما واگذارید که ما از خدا می گیریم و به شما می رسانیم) .

در صدد یافتن آنچه بر شما مخفی شده نباشید و به راست و چپ گرایش پیدا نکنید و به وسیله دوستی بر روایات آشکاری که به شما رسیده (که این دوستی مقدّمه عمل است) توجّهتان را به سوی ما معطوف دارید . شما را نصحیت کردم و خدا ناظر من و شماست . »

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۳/۱۷۹ .

در روایت دیگری ، چنین آمده است :

عَن عَبـدالرَّحمانِ بن كَثيرٍ قـالَ : كُنتُ عِنـدَ أبى عَبـدِاللّه ِ صـلوات اللّه عليه إذْ دَخَلَ عَليه مَهزَمُ الأَسَـدىّ ، قالَ : أَخْبِرنى ــ جُعِلتُ فِداكَ ــ مَتى هذا الأمرُ الَّذى تَنْتَظِرُونَه ؟ فَقَد طالَ . فَقالَ :

« يا مَهزَمُ ، ... ونَجا المُسَلِّمُونَ وإلينا يَصيرُونَ . »(۱)

از عبدالرّحمان بن کثیر نقل شده که گفت : زمانی ، خدمت حضرت صادق صلوات اللّه علیه بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد :

فـدای شما شوم ! خبر دهیـد به من که چه زمـانی این امر (قیام شـما) که انتظار آن را می کشید واقع خواهـد شد ؟ مـدّت آن طولانی شد .

آن حضرت فرمودند :

« مهزم ، ... کسانی که اهل تسلیم باشند نجات می یابند و به سوی ما برمی گردند . »

همچنین ، در روایتی که امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه از پیامبر نقل فرمودند ، می خوانیم :

« يا أبا الحَسَنِ ، حَقيقٌ عَلَى اللّه ِ أنْ يُدخِلَ أهلَ الضَّلالِ الجَنَّةَ ! »

« ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت کند ! »

مطابق این روایت ، مقصود پیامبر صلّی اللّه علیه وآله از گمراهان افراد با ایمانی اند که :

« ... الَّذينَ قـامُوا فى زَمَنِ الفِتنَهِ عَلى الإْئْتمـام بالإمـامِ الخَفىِّ المَكـانِ ، المَسـتُورِ عَن الأَعيانِ ...صابِرُونَ مُسَـلِّمُونَ وإنَّما ضَـلُّوا عَن مَكانِ إمامِهِم وعَنْ مَعرِفَهِ شَخصِه . »(۲)

« ... در زمان فتنه ، بر پیروی و اقتـدا کردن به امامی که محلّ او مخفی است و از دیده ها پنهان است استوار می مانند ، ... اهل صبر و تسـلیم اند و فقط به موقعیّت مکانی امامشان و به شناخت شخص ایشان (به طوری که بتوانند او را ببینند) راه نمی یابند . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۳ ح ۷ .

۲- ۲. همان جا : ۱۴۳ ح ۶۱ .

در دعای زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه برای تثبیت این تسلیم ، چنین از خدا مسئلت می کنیم :

« فَصَبِّرنی عَلی ذلِکَ حَتّی لا أُحِبَّ تَعجیلَ ما أَخَّرتَ ولا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ ولا کَشفَ ما سَتَرتَ ولا البَحثَ عَمّا کَتَمتَ ولا أُنازِعَکَ فی تَدبیرِکَ ولا أَقُولَ: لِمَ وکَیفَ وما بالُ وَلیِّ الأمرِ لا یَظهَرُ وقَدِ امْتَلاءَتِ الأَرضُ مِنَ الجَورِ ؟ ... . »

« خدایا ، ... مرا در امر غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه صبر بده تا آنکه عجله کردن نسبت به آنچه تو تأخیرش را خواسته ای ، به تأخیر افتادن آنچه تو عجله اش را خواسته ای ، پرده برداری از آنچه تو آن را پنهان کرده ای و بحث کردن از آنچه تو آن را پوشیده داشته ای ، دوست نداشته باشم . نیز ، با تو در تدبیرهایت نزاع نکنم و نگویم : چرا و چگونه و چه شده است که ولیّ امر ظاهر نمی شود ؛ حال آنکه زمین از ستم پر شده است ؟... . »

همچنین ، از خدا می خواهیم :

« واجْعَلنا یا رَبِّ مِنْ أعوانِه ومُقَوِّیَهِ سُلطانِه والمُؤْتَمِرینَ لِاءَمرِهِ والرّاضینَ بفِعْلِه والمُسَلِّمینَ لِاءَحکامِه ... . »

بار پروردگارا ، ما را از یاران او قرار بده و از کسانی که سلطنت او را تقویت می کنند و دستورش را فرمان می برند و از کارهای او خشنود و در برابر احکام او تسلیم اند ... . »

ص: ۱۵۵

تکلیف پانزدهم : حفظ دین

عَنِ الهَرَویِّ ، عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِه صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ النَّبیُّ صلّی اللّه علیه وآله :

« وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ بَشیرا ، لَیَغیبَنَّ القائِمُ مِنْ وُلـدِی بِعَهْـدٍ مَعهُودٍ إلیه مِنِّی حَتّی یَقُولَ أکثَرُ النّاسِ : ما للّه فِی آلِ مُحَمّدٍ حاجَةٌ و یَشُکُّ آخَرُونَ فِی وِلادَتِه ، فَمَنْ أَدرَکَ زَمانَه فَلْیَتَمَسَّکْ بِدِینِه ... . » (۱)

از ابو صـلت هروی ، از امام رضا ، از پـدران گرامی شان صـلوات اللّه علیهم روایت شـده است که فرمودند : پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« قسم به آن خـدایی که حقیقتا مرا بشارت دهنـده برانگیخت ، حتما قائم از فرزندان من به سـبب پیمانی که با او بسـته ام پنهان خواهـد شـد ، تا آنکه بیشتر مردم بگوینـد : خدا به آل محمّد نیازی ندارد (در اجرای حکومت حقّه خودش) ؛ و گروهی دیگر در ولادت او شک کنند . کسی که در آن زمان است باید به دینش چنگ بزند ... . »

چنگ زدن به دین ــ که از آن به « دین داری» تعبیر می کنیم ــ به چه معناست ؟

مسلّم است که این تعبیر بعد از انتخاب دین و پذیرش قلبی آن است ؛ پس در

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۶۹ ح ۱۰ .

مرحله نخست ، باید دقّت کرد که این انتخاب اصولاً انتخابی صحیح و بی نقص باشد .

در مرحله بعد از پذیرش یک مرام و مکتب و دین و آیین ، باید سعی کرد که آن را در تمام زوایای زندگی به طور صحیح به کار بست ؛ و پس از آن ، در مرحله سوم ، تلاش کرد که این اعتقادات تا آخرین لحظات عمر از بین نرود .

آنچه در این روایت به آن اشاره شده این مرحله اخیر است ؛ چرا که هیچ انسانی از زمان حضرت آدم علیه السّلام تا آخرین نفری که در این دنیا زندگی خواهد کرد از امتحانات الاهی مستثنا نیست و هر کسی به نحوی مورد ابتلا و امتحان قرار خواهد گرفت .

در بعضی از روایاتی که به زمان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه مربوط است ، اشاره شده که علّت غیبت آن بزرگوار امتحان مردم آن زمان است .

عَنْ عَلِیِّ بنِ جَعْفَرٍ عَنْ أخِیهِ مُوسَی بنِ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« . . .یا بُنَیَّ ، لابُدَّ لِصاحِبِ هذا الأَمْرِ مِنْ غَیبَةٍ حَتّی یَرجِعَ عَن هذا الأَمرِ مَنْ کانَ یَقُولُ به . إنَّما هِیَ مِحْنَةٌ مِنَ اللّه ـ عَزَّوجلَّ ـ اِمْتَحَنَ بِها خَلْقَه ... . »(۱)

علیّ بن جعفر از برادرشان موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

« . . . پسر جان ! صاحب این امر (حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) از مخفی شدن چاره ای ندارد تا زمانی که معتقدان به امامت او از این اعتقاد برگردند . این چیزی نیست جز امتحانی از طرف خدا که خلقش را به وسیله آن می آزماید . »

حتّی در بعضی از روایات آمده که ابتلائات و امتحانهای هیچ زمانی به سختی امتحانهای زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه نیست . این ابتلائات نیز مربوط به شیعیان و معتقدان به امامت آن حضرت است ؛ چرا که در روایات زیادی(۲) آمده که ، در زمان غیبت ، بیشتر قائلان به امامت ایشان از دین خود برمی گردند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح۱ و ۵۲/۱۱۳ ح ۲۶ .

۲- ۲. به مقدّمه کتاب ، گفتار « سختیهای دوران غیبت» ، مراجعه فرمایید .

عَنِ الصَّقرِ بن أبی دَلْفٍ قالَ : . . .قُلتُ لِاءبِی جعفرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلیٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ، ولِمَ سُـمِّیَ القائِمَ؟ قالَ صلوات اللّه علیه :

« لِاءنــَّه یَقُومُ بَعدَ مَوتِ ذِکْرِه وارتِدادِ أکثَرِ القائِلینَ بِإمامَتِه . »(۱)

از صقر بن ابی دلف روایت شده است که گفت : ... به امام جواد صلوات اللّه علیه عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، چرا (فرزند امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه) « قائم» نامیده شده ؟ فرمودند :

« به خاطر اینکه زمانی قیام می کند که یاد او مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامت او از اعتقاد خود برگشته باشند . »

معصومین صلوات اللّه علیهم برای ما بیان فرموده اند که این مرتدّ شدن شیعیان چنان از نظر خودشان مخفی است که مانند پاک شدن سرمه از چشم است .

عَن أبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أنــَّه قالَ :

« لَتُمَحَّصُنَّ ، یا شِیْعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ ، تَمْحِیصَ الکُحْلِ فی العَیْنِ و إنَّ صاحِبَ العَیْنِ یَدرِی مَتی یَقَعُ الکُحْلُ فی عَینِه و لا یَعلَمُ مَتی یَخْرُجُ مِنها ، وکذلِکَ یُصْبِحُ الرَّجُلُ علی شَرِیعَهٍ مِنْ أمرِنا و یُمسی و قَد خَرَجَ مِنها و یُمسی علی شَرِیعَهٍ مِنْ أمرِنا و یُصبِحُ و قَد خَرَجَ مِنها . »(۲)

از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت شده است که ایشان فرمودند :

« ای پیروان خاندان پیامبر ، به مانند پاک شدن سرمه از چشم ، امتحان می شوید . صاحب چشم می داند چه زمانی سرمه به چشمش آمده، امّا نمی داند چه زمانی آن سرمه پاک می شود . همین طور ، کسی که به ولایت ما معتقد است صبح را آغاز می کند ؛ امّا تا شب از این اعتقاد خارج می شود . همچنین ، کسی که امامت ما را پذیرفته شب را شروع می کند ؛ امّا تا صبح از این پذیرش دست می کشد . »

همچنین ، قبل از آمدن زمان غیبت ، سختی حفظ دین را در آن زمان توضیح داده اند و آن را کاری بسیار دشوار ولی دست یافتنی دانسته اند .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۵۷ ح۵ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۲۰۶، باب ۱۲ ، ح۱۲ .

عَن يَمانِ التَّمّارِ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَهً ، المُـتَمَسِّکُ فِیها بِدِینِهِ کالخارِطِ لِشَوکِ القَتادِ بِیَدِه . »

ثُمَّ أطْرَقَ مَلِیّا ، ثُمَّ قالَ :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیْبَهً ، فَلْیَتَّقِ اللّه ـ عَبدٌ عِندَ غَیبَتِه ولْیَتَمَسَّکْ بِدِینِه . »(1)

از یمان تمّار روایت شده است که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرموده اند :

« صاحب این امر غیبتی دارد . کسی که در این غیبت به دین خود چنگ بزند و آن را حفظ کند مثل کسی است که با دستش از بالای گیاه قتاد (یا درخت قتاد) به پایین بکشد (یا از پایین به بالا) و تیغهای آن را (که مانند سوزن است) به این وسیله از آن جدا کند . »(2)

پس از آن ، مدّتی سر مبارک را به پایین انداختند . سپس ، فرمودند :

« صاحب این امر غیبتی دارد ؛ پس باید که بنده در این زمان پرهیزکاری از خدا داشته باشد و به دین خود چنگ بزند و آن را نگه دارد . »

بنابر این ، مسئله حفظ دین تا آخرین نَفَس از اهمّیّت ویژه ای برخوردار است و پیشوایان دین دستور داده اند کسی که در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه به سر می برد باید تلاش فراوانی برای دین داری خود بنماید ، ولی افسوس که مردم این زمان برای هر چیزی ارزش قایل اند ، جز برای حفظ دینشان !

در روایت دیگری ، امام کاظم صلوات اللّه علیه شیعیان را برای حفظ دینشان به خدا قسم داده اند :

عَنْ عَلِیِ بنِ جَعفَرٍ ، عَن أخِیه مُوسَی بنِ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إذا فُقِدَ الخامِسُ مِنْ وُلدِ السابعِ فاللّه ـ اللّه ـ فِی أدیانِکُم لا یُزِیلَنَّکُم أحَدٌ عَنها .

یا بُنَیَ ، لا بُدَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ مِنْ غَیبَهٍ حَتّی یَرجِعَ عَنْ هذا الأمرِ مَنْ کانَ یَقُولُ بِهِ .

إنَّما هِیَ مِحنَهٌ مِنَ اللّه ـ عَزَّ وجَلَّ ـ اِمْتَحَنَ بِها خَلْقَه و لَو عَلِمَ آبائُکُم و أجدادُکُم دِینا

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۱۶۹ ، باب ۱۰ ، ح ۱۱ .

۲- ۲. چنان که پیش تر گفتیم ، عرب این مَثَل را برای کارهای سخت و دشوار به کار می برد .

أصَحَّ مِنْ هذا لَاَتَّبَعُوه . »

فَقُلتُ : يا سَيِّدی ، مَنِ الخامِسُ مِنْ وُلدِ السّابعِ ؟ قالَ :

« يا بُنَیَ ، عُقُولُكُم تَصْغَرُ عَنْ هذا و أحلامُكُم تَضِيقُ عَنْ حَملِه و لكِنْ إنْ تَعِيشُوا فَسَوفَ تُدرِكُه . »(۱)

از علیّ بن جعفر از برادرشان موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه روایت شده كه فرمودند :

« زمانی كه پنجمین از فرزندان امام هفتم از دیدگان پنهان شود ، خدا را ، خدا را رعایت كنید در حفظ دینتان (شما را به خدا قسم ، شما را به خدا قسم ، مواظب حفظ دینتان باشید) كه مبادا كسی آن را از شما بگیرد .

پسركم ! صاحب این امر از پنهان شدن چاره ای ندارد تا وقتی كه معتقدان به امامت او از این اعتقاد برگردند . این جز امتحانی از طرف خدا چیز دیگری نیست تا مخلوقاتش به وسیله آن آزموده شوند .

اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این اعتقاد می شناختند ، حتما از آن پیروی می كردند . »

علیّ بن جعفر می گوید : عرض كردم : آقا ، پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم چه كسی است ؟ فرمودند :

« پسر جان ! عقلهای شما كوچك تر از فهم این مطلب و افكار شما تنگ تر از حمل این مسئله است ؛ امّا اگر زنده بمانید ، در آینده او را خواهید دید . »

در روایت دیگری ، فضیلت شخصی كه برای حفظ دین خود در زمان غیبت تلاش می كند چنین بیان شده :

عَنْ عَبدِالعَظيمِ بنِ عَبدِاللّه ِ الحَسَنِيِّ ، عَنْ أبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه أنـّه سَمِعَه يَقُولُ :

إذا ماتَ ابْنِی عَلِيٌّ بَدا سِراجٌ بَعدَه ، ثُمَّ خُفِیَ ، فَوَيْلٌ لِلْمُرتابِ و طُوبی لِلغَرِيبِ الفارِّ بِدِينِه ، ثُمَّ يَكُونُ بَعدَ ذلِكَ أحداثٌ تَشِيبُ فِيها النَّواصِیُ و يَسِيرُ الصَّمُّ الصَّلابُ . »(۲)

ص: ۱۶۱

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح ۱ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۱۸۶ ، باب ۱۰ ، ح ۳۷ .

از عبدالعظیم حسنی نقل شده است که گفت : شنیدم امام جواد صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« زمانی که پسرم علی از دنیا برود ، چراغی بعد از او ظاهر خواهد شد ، سپس آن چراغ پنهان می گردد . پس هلاک باد (یا : وای بر) کسی که شک کند و خوشا به حال کسی که در زمانه خودش غریب باشد و به همراه دینش از فتنه ها فرار کند .

بعد از آن ، اتفاقاتی رخ می دهد که مویها در آن سپید می شود و اشیای سخت و و استوار از آرام و قرار می افتند(۱). »

نتیجه همه این روایات همراهی با امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه در روز قیامت است و این خود بزرگ ترین پاداش است :

عَنْ عَبدِالعَظیم بن عَبدِاللّه ِ الحَسَنیِّ ، عَنْ محمّدِ بن عَلیِّ بنِ موسی بنِ جَعفرِ بنِ محمّدِ بن علیِّ بنِ الحُسینِ بنِ علیِّ بنِ أبی طالبٍ صلوات اللّه علیهم ، عَنْ أبیهِ ، عن آبائِهِ ، عَنْ أمیرِ المؤمِنینَ صلوات اللّه علیه قالَ :

« لِلقائِمِ مِنّا غَیبَهٌ أَمَدُها طَوِیلٌ . کَأَنِّی بالشِّیعَهِ یَجُولُونَ جَوَلانَ النَّعَمِ فِی غَیبَتِه یَطْلُبُونَ المَرعی فَلا یَجِدُونَه . أَلا؛ فَمَن ثَبَتَ مِنهُم علی دِینِه ولَمْ یَقْسُ قَلْبُه لِطُولِ أمَدِ غَیبَهِ إِمامِه ، فَهو مَعی فی دَرَجَتی یَومَ القِیامَهِ ... . »(۲)

از عبدالعظیم حسنی روایت شده از امام جواد ، از پدرشان ، از پدران گرامی شان ، از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهم که ایشان فرمودند :

« قائم ما غیبتی دارد که مدّت آن طولانی است . گویا می بینم شیعیان را که در زمان غیبت او مانند گوسفندان گردش می کنند و به دنبال چراگاه می گردند ، ولی آن را پیدا نمی کنند .

توجّه داشته باشید ؛ هر کدام از شیعیان که بر دینش ثابت قدم بماند و دلش به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امامش قساوت پیدا نکند ، چنین کسی روز

۱- ۱. کنایه از شدّت سختیها و تغییرات آن زمان است ، یا کنایه از متزلزل شدن دین اشخاصی است که در دین خویش ثابت قدم اند .

۲- ۲. کمال الدّین : ۱/۳۰۳ ، باب ۲۶ ، ح ۱۴ .

قیامت ، در رتبه من ، به همراه من خواهد بود ... . »

بزرگی این پاداش با اظهار اشتیاق امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه به دیدار آنان در زمان ظهور امام عصر صلوات اللّه علیه و استقرار دولت حق ، دو چندان می شود :

عَنْ أبی إسحاقَ قالَ : حَدَّثَنی الثِّقَةُ مِنْ أصحابِ أمیرِ المُؤْمِنینَ صلوات اللّه علیه أنَّهُم سَمِعُوا أمیرَ المُؤْمِنینَ صلوات اللّه علیه یَقُولُ فِی خُطبَةٍ لَه :

« ... ها !ها ! ، طُوبی لَهُم علی صَبْرِهِم علی دِینِهِم فِی حالِ هُدْنَتِهِم ویا شَوقاهُ إلی رُؤْیَتِهِم فِی حالِ ظُهُورِ دَولَتِهِم وسَیَجْمَعُنا اللّه وإیّاهُم فِی جَنّاتِ عَدنٍ ومَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِم وأزْواجِهِم وذُرِّیّاتِهِم . »(۱)

از ابو اسحاق نقل شده است که گفت : بعضی از موثّقین از اصحاب امیر مؤمنان صلوات اللّه علیه برای من گفتند که شنیده اند آقا در خطبه ای(۲) چنین فرمودند :

« ... های ! های ! خوشا به حالشان که در زمان صلح (یعنی زمان غیبت) بر حفظ دینشان صبر می کنند و چه قدر به دیدارشان در زمان ظهور دولت حق اشتیاق دارم ! خداوند بین ما و آنان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان در بهشت برین جمع خواهد کرد . »

به این جهت ، در دعای زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه از خدا می خواهیم :

« اللّهُمّ ، فَثَبِّتْنِی علی دِینِک ... . »

« خداوندا ، مرا بر دینت ثابت بدار ... . »

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، بابٌ نادرٌ فی حال الغیبه ، ح ۳ .

۲- ۲. حضرت در این خطبه اوصاف دوستان خدا و پیروان واقعی ائمّه صلوات اللّه علیهم را بیان فرمودند .

تکلیف شانزدهم : از بین بردن شکّ و تردید

عَن الکاهِلیّ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه أنــَّه قالَ :

« تَواصَلُوا و تَبارُّوا و تَراحَمُوا ، فَوَالَّذِی فَلَقَ الحَبَّهَ و بَرَءَ النَّسَمَهَ ، لَيَأْتِيَنَّ عَليكم وَقتٌ لا يَجِدُ أَحدُكُم لِدِينارِه و دِرهَمِه مَوضِعا . »

فَقُلتُ : و أَنّی یَکُونُ ذلِکَ؟ فَقالَ :

« عِندَ فَقْدِکُم إمامَکُم ، فَلا تَزالُونَ کَذلِکَ حَتّی یَطْلُعَ عَلَیْکُمْ کَما تَطْلُعُ الشَّمسُ أینَما تَکُونُونَ . فَإِیّاکُم والشَّکَّ وَ الْإِرتیابَ ، اِنْفُوا عَنْ نُفُوسِکُم الشُّکُوکَ و قَد حُذِّرْتُم فَاحْذَرُوا و مِنَ اللّه ِ أسألُ تَوفِیقَکُم وإرشادَکُم . »(۱)

از کاهلی روایت شده که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« با یکدیگر صله رحم کنید و به هم نیکی نمایید و با همدیگر مهربان باشید . به آن خدایی که دانه گندم را شکافت و انسان را آفرید ، حتما زمانی خواهد آمد که هیچ کدام از شما برای درهم و دینارش محلّی پیدا نمی کند(۲). »

کاهلی می گوید : عرض کردم : آن زمان چه زمانی است ؟ فرمودند :

ص: ۱۶۵

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/ ۱۴۶ ح ۱۷ .
۲- ۲. یعنی مردم آن زمان چنان خیانت کار می شوند که کسی یافت نمی شود که بتوان به او اطمینان کرد و درهم و دینار را نزد او به امانت سپرد . این توصیف در مورد زمان غیبت حضرت مهدی ــ صلوات اللّه علیه ــ است .

« وقتی که امامتان غایب شود . همیشه در این حالت هستید تا اینکه امامتان ظاهر شود ؛ همان گونه که خورشید ، هر جا که هستید ، طلوع می کند . پس بر حذر باشید از شکّ و تردید . شکها را از خودتان دور کنید . به شما دستور داده اند که از شک دور باشید ؛ پس خودتان را از آن دور کنید . من از خدا توفیق و هدایت شما را می خواهم . »

با ملاحظه این روایت ، معلوم می شود که اصل وجود شک به دست ما نیست ؛ ولی وظیفه داریم که به محض پیدا شدن تردید ، در صدد بر طرف کردن آن برآییم و در این راه ، دعای امام صادق _ صلوات اللّه علیه _ نیز به همراه ماست .

در روایت دیگری ، شیطان سبب پیدایش شک معرفی شده و دستور داده اند که به شیطان اجازه ندهید در شما تردید ایجاد کند :

عَنْ الهَرَوِیِ ، عَنِ الرِّضا ، عَنْ آبائِه صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ النَّبِیُ صلّی اللّه علیه وآله :

« وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ بَشِیرا ، لَیَغِیبَنَّ القائِمُ مِنْ وُلِدی بِعَهدٍ مَعهُودٍ إلیه مِنِّی حَتّی یَقُولَ أکثَرُ النّاسِ : ما للّه ِ فی آلِ مُحَمَّدٍ حاجَهٌ ، و یَشُکُّ آخَرُونَ فی وِلادَتِه ، فَمَنْ أدرَکَ زَمانَه فَلْیَتَمَسَّکْ بِدِینِه و لا یَجْعَلْ لِلشَّیطانِ إلیه سَبِیلاً بِشَکِّه ، فَیُزِیلَهُ عَنْ مِلَّتِی و یُخْرِجَهُ مِنْ دِینِی فَقَد أَخرَجَ أبَوَیْکُم مِنَ الجَنَّهِ مِنْ قَبْلُ و إنَّ اللّه َ _ عَزَّوجَلَّ _ جَعَلَ الشَّیاطِینَ أولِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ . »(۱)

ابو صلت هروی روایت کرده است که امام رضا از پدران گرامی شان صلوات اللّه علیهم نقل فرمودند : پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« قسم به آن خدایی که مرا به حقیقت بشارت دهنده برانگیخت ، قائم از فرزندان من به واسطه پیمانی که با او دارم حتما غایب خواهد شد تا وقتی که بیشتر مردم بگویند : خدا به خاندان پیامبر (در اجرای حکومت عدل الاهی) احتیاجی ندارد و عدّه دیگری نیز در ولادتش شک کنند . کسی که در آن زمان باشد باید به دینش چنگ زده آن را حفظ کند و به وسیله شکّش برای شیطان راهی به خود قرار

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۶۸ ح ۱۰ .

ندهد ؛ چرا که در این صورت ، شیطان او را از امّت من و دین من خارج می کند (همان طور) که قبل از شما نیز پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد . خدای بلند مرتبه و بزرگ شیطانها را سرپرست و دوست کسانی که ایمان ندارند قرار داده است . »

بنابر این ، اگر کسی در صدد بر طرف کردن شکّ و تردیدش بر نیاید ، شیطان ولیّ او خواهد بود و چنین شخصی ایمان ندارد .

ممکن است این سؤال به ذهن آید که کدام شکّ است که اینچنین دستور بر طرف کردن آن داده شده ؟

در پاسخ ، باید گفت : البتّه ، هر شکّی نسبت به عقاید دینی مقدّمه خروج از دین و ایمان است ؛ چنان که در این روایت نیز رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله اوّلاً فرمودند : « کسی که آن زمان را درک کند باید به دین خود متمسّک باشد » ، سپس فرمودند : « و به وسیله شکّش برای شیطان به خودش راهی باز ننماید که شیطان او را از ملّت و دین من خارج می کند » .

ولی آن شکّی که محوری ترین تردیدهاست ــ و اگر از بین رود و یقین جانشین آن شود ، نشان دهنده ایمان به بقیّه عقاید دینی است ــ شک در مورد غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه است ؛ چنان که آمده :

عَنِ ابنِ عَبّاسٍ قالَ : قَالَ رسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

عَلیُ بنُ أبی طالبٍ صلوات اللّه علیه إمامُ أُمَّتِی و خَلِیفَتِی عَلیهم بَعدِی و مِن وُلدِه القائِمُ المُنْتَظَرُ الَّذِی یَملَاءُ اللّه ُ ــ عَزَّوجلَّ ــ بِه الأَرضَ عَدلاً و قِسْطا کَما مُلِئَتْ جَورا و ظُلما . و الَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ بَشِیرا ، إنَّ الثّابِتِینَ علی القَولِ بِه فی زَمانِ غَیبَتِه لَاَعَزُّ مِنَ الکِبریتِ الأَحمَرِ . »

فَقامَ إلَیه جابِرُ بنُ عَبدِاللّه ِ الأَنصارِیِ فقالَ : یا رَسُولَ اللّه ِ ، و لِلقائِمِ مِنْ وُلدِکَ غَیبَةٌ؟ فَقالَ :

« إی و رَبِّی «ولِيُمَحِّصَ اللّه ُالَّذِينَ آمَنُوا و يَمْحَقَ الكـافِرِينَ »(۱) . يا جابِرُ ، إنَّ هذا لاَءَمْرٌ مِنْ أَمرِ اللّه ِو سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّه ِ ؛ مَطوِیٌ عَنْ عِبادِه ، فَإيّاکَ والشَّکَّ فِی أَمرِ اللّه ِ فَهُو کُفْرٌ . »(۲)

از ابن عبّاس روایت شده که گفت : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« علیّ بن أبی طـالب صـلوات اللّه علیه پیشوای امّت من و جانشـین من بر آنهـا بعـد از من است و از فرزنـدان اوست قـائمی که انتظارش کشیده می شود؛ همو که خـدای بلند مرتبه به وسیله اش زمین را از عدل و داد پُر می کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

قسم به آن خـدایی که حقیقتا مرا برای بشارت دادن برانگیخت ، ثابت قـدمان بر اعتقاد به امامت او از گوگرد سـرخ (یا یاقوت سرخ یا طلای سرخ) کمیاب ترند . »

جابر بن عبداللّه انصاری بر پاخاست و گفت : یا رسول اللّه ، قائم از فرزندانت غیبتی دارد ؟ فرمودند :

« بله ، به خـدا قسم ؛ «برای اینکه خـدا کسانی را که ایمان آوردنـد بیازمایـد و کافران را نابود کنـد» . جابر ، این امر (غیبت) از امور خدایی و سرّی از اسرار اوست که از مخلوقاتش پنهان داشته ؛ پس بر حذر باش از شک کردن در امر خدا که کفر است . »

نکته شایان توجّه در روایت فوق این است که شک کردن در غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه کفر دانسته شده ، نه انکار آن ؛ پس این غیر از وظیفه چهـارمی است که مـا در این کتـاب به عنوان « انکـار نکردن غیبت امام زمان» آوردیم . این به جهت آن است که شک مقدّمه انکار است و اگر با پدید آمدن تردید به دنبال جواب آن برنیاییم ، خواه ناخواه به انکار مبدّل می شود و انسان را به هلاک می رساند .

بنابراین ، شکّی که کفر شمرده شده بقای آن است ، نه پیدایش آن ؛ چنان که در روایت دیگری آمده است :

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح۱۸ .

عَنْ أَبِی حَمزَهَ ال_ثِّمالِیِ قال : کُنتُ عِنـدَ أبِی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍ الباقِرِ صلوات اللّه علیه ذاتَ یَومٍ . فَلَمّا تَفَرَّقَ مَن کانَ عِنـدَه قالَ لی :

« یا أبا حَمزَهَ ، مِنَ ال_مَحتُومِ الَّذِی لا تَبـدِیلَ لَه عِنـدَ اللّه ِقِیامُ قائِمِنا . فَمَن شَکَّ فِیما أَقُولُ لَقَی اللّه َ[سُبحانَه] و هُو بِه کافِرٌ و لَه جاحِدٌ . » ثُمَّ قالَ :

« بِأَبِی و أُمِّی المُسَمّی بِاسْمِی و المُکَنّی بِکُنَیَتِی ، السابِعُ مِنْ بَعدِی ! بِأَبِی مَنْ یَمْلَاءُ الأَرضَ عَدلاً و قِسْطا کَما مُلِئَتْ ظُلْما و جَورا ! » ثُمَّ قالَ :

یا أَبا حَمزَهَ ، مَنْ أدرَکَه فَلَمْ یُسَـلِّمْ لَه فَما سَـلَّمَ لِ_مُحَمَّدٍ و عَلِیٍ صلوات اللّه علیهما و قَد حَرَّمَ اللّه ُعَلیه الجَنَّهَ و مَأْواهُ النّارُ و بِئْسَ مَثوَی الظالِمینَ . »(۱)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت : روزی در خدمت امام باقر صلوات اللّه علیه بودم . وقتی اطرافیان حضرت متفرّق شدند ، به من فرمود :

« ابو حمزه ، یکی از چیزهایی که حتمی است و در نزد خدا تغییر نمی کند قیام قائم ماست .

کسی که در آنچه می گویم شک کند خدا را در حالتی ملاقات می کند که کافر و منکر اوست . »

سپس فرمودند :

« پدر و مادرم فدای آن کسی که همنام و هم کنیه من و هفتمین امام بعد از من است ! پدرم فدای آن کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد ! »

پس از آن فرمودند :

« ابو حمزه ، کسی که به خدمت او برسد و تسلیم او نشود تسلیم محمّد و علی صلوات اللّه علیهما نشده و بهشت بر او حرام خواهد شد و جایگاه او آتش است . آتش (چه) بد جایگاهی برای ظالمان است ! »

پس اگر کسی تا وقتی از دنیا برود شکّ خود را باقی گذارد ، کافر و منکر خدا محشور می شود و این بد عاقبتی است .

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۸۶ ، باب ۴ ، ح۱۷ .

در روایتی که بارها به قسمتهای مختلف آن اشاره شد ، یکی از صفات اهل بهشت را تردید نداشتن نسبت به امام زمان صلوات اللّه علیه و غیبت ایشان در دوران قبل از قیام آن بزرگوار ذکر کرده اند :

قالَ أمیرُ الْمؤمِنینَ صلوات اللّه علیه :

« قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله : یا أبا الحَسَنِ ، حَقِیقٌ عَلَی اللّه ِ أنْ یُدخِلَ أَهلَ الضَّلالِ الجَنَّهَ !

وإنَّما عَنی بِهذا المُؤْمِنینَ الَّذِینَ قامُوا فِی زَمَنِ الفِتْنَهِ عَلَی الْاِئْتِمام بِالإمامِ الخَفِیِ المَکانِ ، المَسْتُورِ عَنِ الأَعیانِ فَهُم بِامامَتِه مُقِرُّونَ و بِعُروَتِه مُسْتَمسِکونَ ولِخُرُوجِه مُنْتَظِرُونَ ، مُوقِنُونَ ، غَیرَ شاکِّینَ ، صابِرُونَ ، مُسَلِّمُونَ و إنَّما ضَلُّوا عَنْ مَکانِ إمامِهِم وعَنْ مَعرِفَهِ شَخْصِه . »(۱)

امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : ابوالحسن ، سزاوار است که خدا گمراهان را وارد بهشت کند !

قصد ایشان از این گمراهان فقط مؤمنانی بود که در زمان فتنه (غیبت) از امامی پیروی کرده اند که محلّ زندگی او مخفی و از دیدگان مردم پنهان است . اینان به امامت آن امام اقرار دارند و به ریسمان ولایت او چنگ می زنند و با یقین و بدون تردید ، منتظر ظاهر شدن اویند و با تسلیم (در برابر اراده خدا) صبر می کنند . اینان فقط به محلّ امامشان و به شناخت ظاهری او (به نحوی که بتوانند با او رو به رو شده او را بشناسند) راه نیافته اند . »

همه روایاتی که تا اینجا ذکر شد بر نهی از إبقای شک در وجود خویشتن دلالت داشت و دستور به زدودن آن بود ؛ امّا دسته ای دیگر از روایات هست که نتیجه شک را انکار آن حضرت معرفی کرده و عاقبت آن را هلاک دانسته است و به این زبان ، ما را از تردید بر حذر می دارد :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

عَنِ الصَّقْرِ بنِ (أبی) دَلْفٍ قالَ : . . . قُلتُ لِاءَبِی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍ الرِّضا صلوات اللّه علیه : لِمَ سُمِّیَ المُنْتَظَرَ؟ قالَ :

« لِاءَنَّ لَه غَیبَةً تَکْثُرُ أَیّامُها و یَطُولُ أَمَدُها ، فَیَنْتَظِرُ خُرُوجَه ال_مُخلِصُونَ ویُنکِرُهُ المُرتابُونَ و یَسْتَهْزِیءُ بِذِکرِه الجاحِدُونَ ... . »(۱)

صقر بن (ابی) دلف می گوید : به حضرت جواد صلوات اللّه علیه عرض کردم :

چرا فرزند امام حسن عسکری را « منتظَر » می نامند؟ فرمودند :

« زیرا او غیبتی دارد که روزهای آن زیاد و مدّت آن طولانی می شود . آن کسانی که خلوص دارند انتظارش را می کشند ، آن اشخاصی که در دلشان تردید است او را انکار خواهند کرد ، منکران او نام آوردن و یاد او را مسخره می کنند و ... . »

عَنْ عَبدِالعَظِیمِ بنِ عبدِاللّه ِ ، عَن أبِی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍ الرِّضا صلوات اللّه علیه أن_ّه سَمِعه یَقُولُ :

« إذا ماتَ ابْنِی عَلِیٌّ بَدا سِراجٌ بَعدَه ، ثُمَّ خُفِیَ ، فَوَیلٌ لِلْمُرتابِ ... . »(۲)

عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد صلوات اللّه علیه روایت کرده است : شنیدم که آن حضرت می فرمودند :

« زمانی که پسرم علی از دنیا برود ، چراغی بعد از او ظاهر می شود و بعد از مدّتی مخفی می گردد . پس هلاک و نابود باد آن که در این امر شک کند ... . »

در دعای زمان غیبت نیز از خدا چنین می خواهیم :

« اَللَّهُمَّ ، ... فَصَبِّرنِی علی ذلِ_کَ حَتّی ... لا أقُولَ : لِمَ و کَیفَ و ما بالُ وَلِیِ الأَمرِ لا یَظْهَرُ وقَدِ امْتَلَاءتِ الأَرضُ مِنَ الجُورِ ... و لا تَسْ_لُبنا ذلِ_کَ فِی حَیوتِنا ولا_ عِندَ وَفاتِنا حَتّی تَتَوَفّانا ونَحنُ عَلی ذلِکَ لا شاکِّینَ و لا ناکِثینَ و لا مُرتابِینَ و لا مُکَذِّبِینَ و اجْعَلْ ذلِکَ مِنّا خالِصا مِنْ کُلِّ شَکٍّ و شُبْهَةٍ ... . »

« خداوندا ، ... مرا صبر بده بر استقامت در دینت و عمل به دستورهایت تا آنکه ... نگویم : چرا ، چگونه و چه شده است ، با اینکه زمین از ظلم پر شده ، ولیّت ظهور

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۳۰ ح۴ .

۲- ۲. همان جا : ۱۵۷ ح۳ .

نمی کند؟ ... این عقاید صحیح ما را در زمان حیات و هنگام مرگ از ما سلب مفرما تا اینکه مردن ما در حالی باشد که نه شک داشته باشیم و نه پیمان شکن باشیم ، شبهه ای در دل ما باقی نباشد و از تکذیب کنندگان نیز نباشیم ... و این عقاید ما را خالی از هر شکّ و شبهه ای قرار بده ... . »

ص: ۱۷۲

تکلیف هفدهم : انتظار

عَنْ عَبدِالعَظیم الحَسَنِی قالَ : دَخَلتُ علی سَیِّدِی مُحَمَّدِ بن عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه و أنا أُرِیدُ أنْ أسألَه عَنِ القائمِ؛ أ هو المَهدِیُ أو غَیرُه؟ فَابتَدَأنِی فقالَ :

« یا أبا القاسِمِ ، إنّ القائمَ مِنّا هو المَهدِیُّ ؛ الَّذِی یَجِبُ أنْ یُنتَظَرَ فی غَیبَتِهِ ویُطاعَ فی ظُهُورِه وهو الثّالِثُ مِن وُلدِی .

والَّذِی بَعَثَ مُحَمَّدا بالنُّبُوَّهِ و خَصَّنا بِالإمامَهِ ، إنَّه لَو لَم یَبقِ مِنَ الدُّنیا إلاّ یَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّه ذلِکَ الیومَ حَتّی یَخْرُجَ فَیملاَءَ الأرضَ قِسطًا و عَدلاً کَما مُلِئَتْ جَورا و ظُلما و إنَّ اللّه _ تبارَکَ و تَعالی _ یُصْلِحُ أمرَه فی لَیلَهٍ کَما أصْلَحَ أمْرَ کَلِیمِهِ مُوسی علیه السّلام لِیَقْتَبِسَ لاِءهلِه نارا فَرَجَعَ و هو رَسُولٌ نَبِیٌّ . »

ثُمَّ قالَ : « أفضَلُ أعمالِ شِیعَتِنا انتِظارُ الفَرَجِ . »(۱)

عبدالعظیم حسنی می گوید : به خدمت حضرت امام جواد صلوات اللّه علیه رسیدم و می خواستم از ایشان در مورد حضرت « قائم » سؤال کنم که او همان مهدی است ، یا غیر اوست؟ خود آن بزرگوار ، قبل از سؤال کردن من ، شروع به

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۶ ح ۱ .

پاسخ دادن کردند و فرمودند :

« ابوالقاسم ، قائم از ما همان مهدی است؛ همو که واجب است در زمان غیبتش به انتظار او باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت کنند و او سومین از فرزندان من است .

قسم به آن خدایی که محمّد صلّی اللّه علیه وآله را به نبوّت برانگیخت و ما را مخصوص به امامت نمود ، اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد ، خدا آن را چنان طولانی می کند تا اینکه او قیام کند و زمین را از عدل و داد پر نماید ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

خداوند بلند مرتبه امر ظهور را در یک شب سامان می بخشد ، همان گونه که امر کلیمش موسی علیه السّلام را که رفته بود تا برای همسرش آتشی بیاورد اصلاح فرمود ؛ به طوری که موسی در حالی برگشت که به پیامبری فرستاده شده بود . »

سپس فرمودند :

« با فضیلت ترین عمل شیعیان ما انتظارِ فرج است . »

شایان توجّه است که لفظ « یجب» در این روایت صراحتا لزوم انتظار برای قدوم مبارک امام زمان صلوات اللّه علیه و برقراری حکومت عدل الاهی به دست ایشان را بیان می دارد . امّا قبل از هر چیز باید بدانیم ، به راستی ، معنی حقیقی انتظار چیست ؟

آنچه بسیار جای شگفتی است اینکه انتظار دارای یک معنای ساده و عرفی است که همگان هم آن را به راحتی می فهمند و هم در طول زندگی بارها و بارها آن را آزموده اند ؛ ولی متأسفانه ، زمانی که در مورد انتظار امام زمان صلوات اللّه علیه صحبتی به میان می آید ، گویا همه از این معنای ساده غافل اند . برای روشن شدن مطلب ، ناچاریم یکی از مثالهای واضح در مورد انتظار را که عموم مردم آن را تجربه کرده اند بیان کنیم :

پاره ای از اوقات زندگی ، مردم با « میهمان» و « میهمان داری » سر و کار دارند و می دانند که چنانچه میهمان بدون دعوت و سَرزده وارد محضر میزبان شود ، آداب و تشریفات پذیرایی از او نسبت به میهمانی که قبلاً دعوت شده فرق می کند . میهمان

ناخوانده نباید از میزبان خود توقع داشته باشد که پذیرایی مفصّلی به عمل بیاورد ؛ چرا که ممکن است شخص میزبان ، در آن زمان خاص آمادگی لازم را نداشته باشد که از کسی پذیرایی کند . لذا ، در چنین مواقعی ، معمولاً به پذیرایی ساده و به اصطلاح « خودمانی» اکتفا می شود .

ولی ، در مقابل ، میهمانهایی هستند که با دعوت قبلی از طرف میزبان به نزد او می روند . در این صورت ، اوضاع رنگ و آب دیگری دارد ؛ یعنی مثلاً :

از وقتی که میزبان میهمان را دعوت می کند ، به خانواده خود خبر می دهد که در فلان تاریخ ، فلان شخص نزد ما می آید و باید برای استقبال و پذیرایی از او مهیّا شویم .

در این موقع ، چند چیز معیارِ نحوه میهمان داری است :

اوّلاً ـ ، معرفت افراد خانواده میزبان است نسبت به شخص میهمان . مثلاً ، اگر پدر خانواده با شخص میهمان رفاقتی دیرینه و نزدیک داشته باشد ، پذیرایی را ساده و دوستانه برگزار می کنند . ولی چنانچه به اصطلاحِ عموم « رو دربایستی» در کار باشد ، کیفیّت پذیرایی را تشریفاتی می کنند .

پس ، بنابر تفاوت میزان معرفت نسبت به میهمان ، نوع آمادگی تغییر می کند .

ثانیا ، شخصیّت خود میهمان در نوع میهمان داری تأثیر دارد . مثلاً ، اگر میهمان یک شخصیّت رده بالای اجتماعی در سطح شهر یا کشور باشد ــ مانند اینکه شخص اوّل یک وزارتخانه یا رئیس یکی از قوای کشوری باشد ــ در این صورت ، نوع پذیرایی خیلی تشریفاتی تر از وقتی است که شخصیّت اجتماعی اش یکسان یا پایین تر از خانواده میزبان باشد .

گر چه گاهی این معیار دوم به ملاک اوّل برمی گردد ، در پاره ای از زمانها نیز به طور مستقل ، میزان تعیین نوع میهمان داری است .

ثالثا ، قدرت و توان خانواده میزبان نیز تفاوتهایی را در نوع این مراسم به وجود می آورد . مثلاً ، اگر خانواده میزبان از طبقه متوسط جامعه باشد ، میهمان نمی تواند توقع اشخاص توانگر را از میزبان داشته باشد ؛ گر چه میزبان ، در حدّ خودش ، نهایت تلاش را در این جهت اعمال کند .

با در نظر گرفتن همه این مقدّمات ، به مثال قبل باز می گردیم .

اگر ما شخصی را برای پذیرایی افطار در ماه مبارک رمضان دعوت کنیم و به خانواده تذکّر دهیم که میهمان شخصیّتی مهمّ و ارزشمند دارد و ما نیز احترامی فوق العاده برای او قایلیم ، ظواهر منزل را از همه آلودگی ها پاک می کنند و اتاق پذیرایی را با تزیینات لازم و در خور شأن میهمان آراسته می نمایند و بهترین نوع غذاهایی را که مقدور است فراهم می کنند .

خود نیز در موعد مقرر فاخرترین لباسهایمان را می پوشیم و با آمادگی کامل گوش به زنگ می مانیم تا زنگ نواخته شود و مراسم استقبال و پذیرایی از میهمان شروع شود .

هر چه به زمان اذان مغرب نزدیک تر می شویم ، آمادگی ما کامل تر و توجّه ما به درب خانه بیشتر می شود تا اینکه رفته رفته تمام حواسّ ظاهر و باطن ما مشغول به ورود میهمان می گردد . هر چه دقیقه ها به اذان مغرب نزدیک تر می شود ، این حالت « انتظار میهمان » اوج می گیرد . آن گاه ، اگر اذان بگویند و هنوز میهمان از راه نرسیده باشد ، به اضطراب و دلواپسی می افتیم و مدام از یکدیگر می پرسیم : چه شد که میهمان نیامد ؟

دقایقی چند از اذان مغرب می گذرد و ما همچنان ، در انتظار ورود میهمان ، سفره افطار را نمی گشاییم . حتی از راههایی که ممکن است خبری از میهمان بیابیم ، مثل تلفن زدن به محلّی که احتمال دارد او در آنجا باشد ، اقدام می کنیم .

همه این حالات ، اعمّ از آراستگی خود و منزلمان و تهیّه آنچه در خور پذیرایی عالی از میهمان است و چشم و بقیّه حواس را به راه او دوختن و مضطرب شدن از تأخیر وی و سراغ او را از دیگران گرفتن ، بر اثر انتظار ایجاد شده است .

اکنون ، جا دارد که از خود بپرسیم :

چه شخصیّتی در این زمان با عظمت تر از قطب عالم امکان و محور هستی و واسطه بین خالق و مخلوق ، حضرت بقیّه اللّه الأعظم ، مهدی موعود عجل اللّه تعالی فرجه الشریف و چه دعوتی مهم تر از دعوت الاهی برای ظهور ایشان و چه آمادگی و انتظاری

بزرگ تر از انتظار تشریف فرمایی این بزرگوار و استقبال از قدوم ایشان است ؟

بر این اساس است که در روایات زیادی(۱) (از جمله ، انتهای همین روایتی که ذکر شد) با فضیلت ترین عمل برای پیروان مکتب اهل بیت صلوات اللّه علیهم انتظار فرج بیان شده ؛ چرا که انتظار تشریف فرمایی آن عزیز حال و هوای انسان را دگرگون می سازد و به جمیع اعمال رنگ و بوی خدایی می دهد . به تعبیر دیگر ، انتظار به زندگی بشر جهت می دهد . اگر ما منتظر امام عصر _ صلوات اللّه علیه _ باشیم ، نخست خودمان را ، چه از درون و چه از جهت اعمال ظاهری ، می آراییم تا متناسب آن وجود مقدّس تغییر کنیم ؛ زیرا تفاوت این منتظَر با دیگران در این است که ایشان به تمام مکنونات و ضمایر ما نیز داناست و اگر افکار و اعتقادات ما هماهنگ با آن امام نباشد و اشکالی در میان باشد ، نه تنها باعث پیدایش خلل در آمادگی و انتظار ماست ؛ بلکه گاهی موجب انکار آن بزرگوار نیز هست که خودشان فرموده اند :

« طَلَبُ المَعارِفِ مِن غَیرِ طَرِیقِنا أهلَ البَیتِ مُساوِقٌ (أو یُساوِقُ) لِإنکارِنا . »(۲)

« به دست آوردن معارف از غیر راه ما اهل بیت صلوات اللّه علیهم مساوی با انکار ماست . »

بنابر این ، باید سخت مراقب باشیم که اعتقاداتمان را از غیر معصومین صلوات اللّه علیهم نگیریم تا موجب انکار آن بزرگواران نشود ؛ چه ، در غیر این صورت ، انتظار حقیقی محقَّق نخواهد شد .

در مرحله بعدی ، انتظار باعث می شود که خانواده و نزدیکانمان را نیز برای تشریف فرمایی آن عزیز آماده کنیم و به این سبب ، جامعه ایدئال و مطابق آنچه خدا از انسان خواسته ، بسازیم .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۲ ح۲ ، ۱۲۲ ح۴ ، ۱۲۳ ح۷ ، ۱۲۵ ح۱۱ ، ۱۲۸ ح۲۱ ، ۱۳۰ ح۲۹ ، ۱۳۱ ح۳۳ .

۲- ۲. این کلام حضرت در ضمن تشرّفی صادر گشته که مرحوم آیه اللّه العظمی میرزا مهدی اصفهانی در مسجد سهله به محضر ایشان داشته است . مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمود تولّائی (حلبی) تفصیل این تشرّف را مستقیما از آن فقید شنیده و در یکی از منابر خود ، که نوار صوتی آن موجود است ، نقل کرده اند .

از این روست که در احادیث فراوانی دستور داده اند هر صبح و شام منتظر تشریف فرمایی آن سفر کرده باشید :

عَن مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ قالَ : قالَ [لِی] أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« أقرَبُ ما یَکُونُ العَبدُ اِلَی اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ ــ و أرضـی ما یَکُونُ عَنه إذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللّه ِ فَلَم یَظْهَرْلَهم و حَجَبَ عَنهُم فَلَم یَعلَمُوا مَکانَه و هُم فِی ذلِکَ یَعْلَمُونَ أ نَّه لَم تَبطُلْ حُجَجُ اللّه ِ و لا بَیِّناتُه ، فَعِندَها فَلْیَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ صَباحَا و مَساءً وإنَّ أَشَدَّ ما یَکُونُ غَضَبا عَلی أعـدائِهِ إذا أفقَـدَهُم حَجَّتَه فَلَم یَظْهَرْلَهُم و قـد عَلِمَ أنَّ أوْلِیاءَه لا یَرتابُونَ و لَو عَلِمَ أنَّهم یَرتابُونَ ما أفقَدَهم حَجَّتَه طَرَفَهَ عَینٍ . »(۱)

از محمّد بن نعمان نقل شده است که گفت : حضرت صادق صلوات اللّه علیه [به من] فرمودند :

« نزدیک ترین حالت بنـده به خدای بلند مرتبه و عزیز و پسـندیده ترین حالات او در نزد خدا زمانی است که مردم حجّت خدا را گم کننـد و او بر مردم ظاهر نشود و پنهان از ایشان باشد و ندانند که در چه محلّی است و با این حال ، می دانند که دلایل و حجّتهای خدا از بین نرفته ؛ پس ؛ در این هنگام ، باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند .

سخت ترین حالت غضب برای دشمنان خدا زمانی است که حجّت را نبینند و او نیز بر ایشان آشکار نشود .

خدا می داند که دوسـتانش شک نمی کنند و اگر می دانست که آنان تردید به خود راه می دهند ، به اندازه چشم برهم زدنی هم حجّتش را پنهان نمی کرد . »(۲)

در روایات دیگر ، حتّی قیـد « صـبح و شام » نیز ذکر نشده و این خود دلالت می کند بر اینکه در تمام اوقات باید حالت انتظار را حفظ کرد :

عَن عَلِیِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ زِیادٍ قالَ : کَتَبتُ إلی أبی الحَسَنِ صلوات اللّه علیه أسأَ لُه عَنِ

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۹۴ ح۹ ، ۱۴۵ ح ۶۷ .

۲- ۲. برای یافتن بقیه روایات در این زمینه ، مراجعه شود به بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۴ ح۹ ، ۱۳۲ ح۳۷ .

الْفَرَجِ . فَكَتَبَ إلَيَّ :

« إذا غابَ صاحِبُكم عَن دارِ الظّالِمينَ فَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ . »(۱)

از علیّ بن محمّد بن زیاد روایت شده است که گفت : به حضرت هادی صلوات اللّه علیه نامه ای نوشتم و از زمان فرج سؤال کردم . ایشان در جواب نوشتند :

« زمانی که امامتان از خانه ظالمان(۲) غایب شود ، پس منتظر فرج باشید . »

مسئله انتظار چنان اهمّیّتی دارد که خود ، به تنهایی ، یک عبادت تلقّی شده است :

عَن سَعِیدِ بنِ مُسْلِمٍ ، عَن عَلِیِ بنِ الحُسَینِ عَن أبِیه عَن عَلِیٍّ صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« ... اِنتِظارُ الفَرَجِ عِبادَةٌ . »(۳)

از سعید بن مسلم از حضرت سجّاد از پدر بزرگوارشان از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهم روایت شده است که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند :

« ... انتظار فرج عبادت است . »

در روایت دیگری ، اهمّیّت انتظار از این مقدار هم بالاتر رفته تا آنجا که ، در کنار شهادتین ، از جمله چیزهایی محسوب شده که بقیّه اعمال فقط و فقط به سبب آن پذیرفته می شود :

عَن أبِی بَصیرٍ ، عَن أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ ذاتَ یَومٍ :

« ألا أُخبِرُکُم بما لا یَقبَلُ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ مِنَ العِبادِ عَمَلاً إلاّ بِه؟ » فَقُلْتُ : بَلی . فقالَ :

« شَهادَةُ أنْ لا إلـه الاّ اللّه ُو أنَّ مُحَمَّدا عَبدُه و رَسُولُه و الإقرارُ بما أمَرَ اللّه ُو الوِلایَةُ لَنا و البَرائَةُ مِنْ أعدائِنا ـ یَعنِی الأئِمَّةَ خاصَّةً ـ و التَّسلِیمُ لَهم و الوَرَعُ والْاِجتِهادُ و الطُّمَأْنِینَةُ و الْاِنتِظارُ لِلقائِمِ صلوات اللّه علیه . » ثُمَّ قالَ :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۵۰ ح۷۷ ، ۵۱/۱۵۹ ح۲ .

۲- ۲. منظور دنیاست ؛ زیرا به وسیله ظالمان پُر از ظلم و ستم می شود. در ضمن ، برای اطلاع از روایات دیگری در این زمینه ، رجوع شود به منبع فوق : ۵۱/۱۵۵ ح۸ ، ۱۵۹ ح۴ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۲ ح۳ ، ۱۴۵ ح ۶۵ .

« مَن سَرَّه أنْ يَكونَ مِن أصحابِ القائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ و لْيَعْمَلْ بالوَرَعِ و مَحاسِنِ الأخلاقِ و هو مُنْتَظِرٌ . فَإنْ ماتَ و قامَ القائِمُ صلوات اللّه عليه بَعدَه كانَ لَه مِنَ الأجرِ مِثلَ أجرِ مَن أدرَكَه . فَجِدُّوا و انتَظِرُوا ، هَنِيئا لَكُم أيَّتُها العِصابَةُ المَرحُومَةُ ! »(۱)

از ابو بصیر نقل شده است که گفت : روزی ، امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« آیا خبر ندهم به شما از چیزی که خدا عمل را از بندگانش فقط به سبب آن قبول می کند ؟ »

عرض کردم : بله ؛ فرمودند :

« شهادت به اینکه پروردگاری به غیر اللّه نیست و محمّد بنده و فرستاده اوست ، اعتراف به آنچه خدا به آن دستور داده ، پذیرش ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما _ منظور ، فقط امامان اند _ و تسلیم در برابر این خاندان ، ورع و کوشش (در راه عبادت و رضای حق _ تعالی) و آرامش ، انتظار حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را داشتن . »

سپس فرمودند :

« ما دولتی داریم که خدا ، هر زمان بخواهد ، آن را می آورد . »

سپس فرمودند :

« کسی که شاد می شود (می خواهد) از یاوران حضرت مهدی صلوات اللّه علیه باشد باید منتظر باشد و با همین حال انتظار ، در اعمالش ورع داشته باشد و به محاسن اخلاق عمل کند .

اگر در چنین حالتی از دنیا برود و بعد از [در گذشتِ] او قائم صلوات اللّه علیه ظهور کند ، پاداش او مانند کسی است که ایشان را درک کرده (به خدمت آن بزرگوار رسیده) است .

پس کوشش کنید و منتظر باشید ؛ گوارایتان باد ، ای گروهی که مشمول رحمت خدا گردیده ! »

در گروهی دیگر از روایات ، « انتظار » دین و آیین امامان معصوم صلوات اللّه علیهم

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۴۰ ح ۵۰ .

معرفی شده که آن را برای هدایت مردم ترویج می فرمودند ؛ چنان که آمده است :

فِی خَبَرِ الأعمَشِ قالَ الصّادِقُ صلوات اللّه علیه :

« مِن دِینِ الأئمَّهِ الوَرَعُ و العِفَّهُ و الصَّلاحُ ــ إلی قَولِه ــ و انْتِظارُ الفَرَجِ بالصَّبرِ . »

در روایت اعمش ، آمده است که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« از آیین امامان ، یکی ورع و دیگری پاکدامنی و درست کاری است ــ تا آنجا که فرمودند ــ و نیز منتظر گشایش بودن از طرف خدا ، به وسیله صبر در برابر مشکلات . »

همچنین ، در روایت زیبای دیگری چنین آمده است :

عَن أبِی جارُودٍ قالَ : قُلتُ لِاءبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

یَا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، هَلْ تَعرِفُ مَوَدَّتِی لَکُم و انْقِطاعِی إلَیکُم و مُوالاتِی إیّاکُم؟ قالَ :

« نَعَم . » قالَ : فقُلتُ : فإنِّی أسألُکَ مَسألَةً تُجِیبُنی فیها ؛ فإنِّی مَکفُوفُ البَصَرِ ، قَلیلُ المَشیِ و لا أستَطِیعُ زِیارَتَکُم کُلَّ حِینٍ . قالَ :

« هاتِ حاجَتَکَ . » قُلتُ :

أخبِرنِی بِدِینِکَ الّذِی تُدینُ اللّه َ ــ عَزَّ و جَلَّ ــ به أنتَ و أهلُ بَیتِکَ لِاءدینَ اللّه َ ــ عَزَّ وجَلَّ ــ بِه . قالَ :

« إنْ کُنتَ أقصَرتَ الخُطبَهَ فَقَد أعظَمْتَ المَسألَهَ . و اللّه ِ ، لَاءُعطِیَنَّکَ دِینی و دِینَ آبائِی الّذِی نُدینُ اللّه َ ــ عَزَّوجلَّ ــ بِه : شَهادهُ أنْ لا إلــه إلاّ اللّه ُو أنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و الإقرارُ بما جاءَ بِه مِن عِندِ اللّه ِ و الوِلایَهُ لِوَلِیِّنا و البَرائَهُ مِن عَدُوِّنا و التَّسلِیمُ لِاءمرِنا و انْتِظارُ قائِمِنا و الْاِجتِهادُ و الوَرَعُ . »(۱)

از ابو جارود نقل شده است که گفت : به حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، آیا دوستی مرا نسبت به خودتان می دانید و این را که از دیگران ، به هوای شما ، بریده ام و ولایتتان را قبول دارم ؟

حضرت فرمودند : « بله . »

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۳۰۴ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب دعائم الاسلام ، ح ۱۰) .

می گوید : عرضه داشتم :

من از شما سؤالی دارم و چون نابینا هستم و کم راه می روم و نمی توانم هر زمانی خدمت شما برسم ، جواب آن را می خواهم . فرمودند :

« حاجتت را بخواه . » عرض کردم :

مرا از دینی که خودتان و خاندانتان خدای بزرگ و بلند مرتبه را به آن بندگی می کنید خبر دهید تا من نیز دیندار و پیرو آن باشم . فرمودند :

« اگر چه سخنت را کوتاه کردی ، از مسئله بزرگی سؤال نمودی . به خدا سوگند ، دین خود و پدرانم را ، که ما به آن بندگی خدا می کنیم ، به تو می گویم و آن از این قرار است : شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله اعتراف به آنچه ایشان از طرف خدا آورده اند ، دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنانمان ، سر فرود آوردن در مقابل دستورهای ما ، منتظر قائمِ ما بودن ، کوشش در راه خدا و پرهیزکاری . »

پس کسی که منتظر حقیقی امام زمان صلوات اللّه علیه نباشد آن دین واقعی را ، که باید خدا را از طریق آن عبادت کند ، ندارد ؛ لذا ، اعمال دیگر او نیز محکوم به بطلان خواهد بود . اساسی ترین و محوری ترین وظیفه در زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه انتظار کشیدن برای ظهور آن بزرگوار است ؛ زیرا عامل جهت دهی به تمام اعمال ظاهری و باطنی انسان است . از این جهت است که امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه انتظار را ، تا وقتی مؤمن به آن متّصف باشد ، بهترین عمل در نزد خدا معرفی کرده اند :

« اِنتَظِرُوا الفَرَجَ ولا تَيْأَسُوا مِن رَوحِ اللّه ِ ؛ فإنَّ أحَبَّ الأعمالِ إلَى اللّه ِ ــ عَزَّ وجَلَّ ــ اِنْتِظارُ الفَرَجِ مادامَ علیه العَبدُ المُؤْمِنُ . »(1)

« منتظر فرج باشید و از یاری خدا مأیوس نشوید ؛ چرا که محبوب ترین عملها در نزد خدای بلند مرتبه و جلیل منتظر فرج بودن است . این محبوبیّت تا زمانی است که بنده مؤمن به صفت انتظار متّصف باشد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۱۰/۹۴ .

لـذا ، حضـرات معصومین صـلوات اللّه علیهم سـعی کرده انـد ، بـا بیان فضـیلتها و ثوابهای فراوان انتظار ، مردم را به آن ترغیب کنند ؛ مثل اینکه فرموده اند :

عَنِ البَزَنطِیِ قالَ : ... قالَ الرِّضا صلوات اللّه علیه :

« مـا أحسَنَ الصَّبرَ وانْتِظـارَ الفَرَجِ ، أمـا سَـمِعتَ قَـولَ العَبـدِ الصالِـحِ : «وارْتَقِبُـوا إنِّی مَعَکُم رَقِیبٌ »(۱) ، «فَـانْتَظِرُوا إنِّی مَعَکُـم مِنَ المُنْتَظِرِینَ »(۲) ؟ »(۳)

از بزنطی نقل شده است که گفت : ... امام رضا ــ صلوات اللّه علیه ــ فرمودند :

« چه نیکوست صبر در برابر مشـکلات و انتظار گشایش داشـتن ! مگر نشـنیده ای کلام عبـد صالـح خدا (حضـرت شـعیب علیه السّلام) را : «چشم به راه باشید که من نیز همراه شما چشم به راهم » ، «منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم» ؟ »

در روایتی دیگر هم فرموده اند :

عَن أبی بَصِیرٍ قالَ : ... ثُمَّ قالَ الصّادِقُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه :

یـا أبـا بَصِیرٍ، طُوبی لِشِیعَهِ قائِمِنـا ؛ المُنْتَظِرِینَ لِظُهورِه فِی غَیبَتِه و المُطِیعِینَ لَه فِی ظُهُورِه ، أُولـئِکَ أولِیاءُ اللّه ِ الَّذِینَ لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا هُم یَحزَنُون . »(۴)

از ابو بصیر روایت شده است که گفت : ... سپس امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ابو بصیر ، خوشا به حال شیعیان قائم ما ؛ همانانی که در زمان غیبتش منتظر ظاهر شدن اویند و در زمان ظهورش از او اطاعت می کنند . اینان دوستان خدایند ؛ همان کسانی که هیچ ترس و نگرانی و اندوهی نخواهند داشت . »

در روایتی هم منتظران ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه در زمان غیبتش را از شیعیان بقیّه زمانها بالاتر و برتر دانسته اند :

عَنْ أبِی خالِدٍ الکابُلِی ، عَن عَلِیِ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« تَمْتَدُّ الغَیبَهُ بِوَلِیِّ اللّه ِ الثّانِی عَشَرَ مِن أوصِیاءِ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

۱- ۱. هود : ۹۳ .

۲- ۲. یونس : ۲۰ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۰ ح۱۷ .

۴- ۴. همان جا : ۱۴۹ ح۷۶ .

والأئِمَّهِ صلوات اللّه علیهم بَعدَه .

یـا أبـا خالِـدٍ، إنَّ أهـلَ زَمـانِ غَیبَتِه ، القـائِلُونَ بِإمـامَتِه ، المُنتَظِرُونَ لِظُهُورِه ، أفضَـلُ أهـلِ کُـلِّ زَمانٍ ، لاِءنَّ اللّه َ_ تَعالی ذِکرُه _ أعطـاهُم مِـنَ العُقُـولِ و الأفهـامِ و المَعرِفَهِ مـا صـارَتْ بـه الغَیبَـهُ عِنـدَهُم بِمَنزِلَـهِ المُشاهَـدَهِ و جَعَلَهُـم فی ذلِـکَ الزَّمـانِ بِمنزِلَهِ ال_مُجاهِدِینَ بَینَ یَدَی رَسُولِ اللّه ِ صـلّی اللّه علیه وآله بِالسَّیفِ . أُول_ئِکَ ال_مُخلِصُونَ حَقّا و شِیعَتُنا صِدقا و الدُّعاهُ إلی دِینِ اللّه ِ سِرّا و جَهرا ... . »(۱)

از ابو خالد کابلی ، از امام زین العابدین صلوات اللّه علیه روایت شده که آن حضرت فرمودند :

« غیبت ولیّ خدا و دوازدهمین فرد از جانشینان رسول خدا و امامان بعد از ایشان صلوات اللّه علیهم طولانی می شود .

ابو خالـد ، مردم زمان غیبت او ، همانانی که به امامتش اعتقاد دارنـد و منتظر ظهور اویند ، از مردم همه زمانها برترند ؛ چرا که خداونـد بلنـد آوازه آن مقـدار از عقـل و درک و شـناخت به آنها عطا کرده که زمان غیبت در نزد آنان بهماننـد زمان حضور است و آنان را ، در آن زمان غیبت ، مثل مجاهدانی قرار داده که در برابر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله با شمشیر جنگیدند .

اینـان کسـانی انـد که حقیقتـا اخلاـص دارنـد و به راستی از جمله شـیعیان ماینـد و دعوت کننـدگان به سوی خـدا در پنهـان و آشکارند ... . »

این مطلب _ که منتظران ظهور مخلصان حقیقی اند _ در روایتی دیگر اینچنین بیان شده است :

عَـنِ الصَّقْرِ بـنِ (أبی) دَلْـفٍ قـالَ : سَـمِعتُ أبـا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ الرِّضـا صـلوات اللّه علیه یَقُـولُ : ... فَقُلتُ لَه : ... وَ لِمَ سُـمِّیَ المُنتَظَرَ؟ قالَ :

« إنَّ لَه غَیبَهً یَکْثُرُ أیّامُها و یَطُولُ أمَدُها ، فَیَنْتَظِرُ خَرُوجَه ال_مُخْلِصُونَ ... . »(۲)

از صقر بن (اَبی) دلف روایت شده که گفت : شنیدم امام جواد صلوات اللّه علیه (درباره

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۲۲ ح ۴ .

۲- ۲. همان : ۵۱/۱۵۷ ح۵ .

امام زمان) سخنی می فرمودند . به ایشان عرض کردم : ... چرا « منتظَر » نامیده شده ؟ فرمودند :

« او غیبتی دارد که روزهای آن زیاد و مدّت آن طولانی می شود و مخلصان انتظار او را می کشند ... . »

از این جهت ، در روایتی که در جاهای مختلف از آن یاد کردیم ، منتظران ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را سزاوار بهشت دانسته اند ؛ چنان که فرموده اند :

قالَ أمیرُ المؤْمِنِینَ صلوات اللّه علیه :

« قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله : یا أبا الحَسَنِ، حَقِیقٌ عَلی اللّه ِ أن یُدخِلَ أهلَ الضَّلالِ الجَنَّهَ !

و إنَّما عَنی بِهذا المُؤْمِنِینَ الَّذِینَ... لِخُروجِه مُنتَظِرُونَ ... . »(۱)

امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : ابوالحسن ، سزاوار است که خدا گمراهان را داخل بهشت فرماید !

منظور ایشان فقط افراد با ایمانی اند که ... در انتظار ظهور او (امامی که از دیدگانشان مخفی است) به سر می برند ... . »

دسته ای دیگر از روایات بیانگر پاداشهایی است که بر انتظار مترتب است و ما در این قسمت به بررسی آنها می پردازیم .

عَن عَبدِاللّه ِ بنِ بُکَیرٍ ، عَن رَجُلٍ ، عَن أبِی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : دَخَلْنا عَلَیهِ جَماعَهً فَقُلنا : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، إنّا نُرِیدُ العِراقَ فَأوصِنا .

فقالَ أبوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« ... واعلَمُوا أنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الأمرِ لَه مِثلُ أجرِ الصّائِمِ القائِمِ و مَن أدرَکَ قائِمَنا فَخَرَجَ مَعه فَقَتَلَ عَدُوَّنا کانَ لَه مِثلُ أجرِ عِشرِینَ شَهِیدا و مَن قُتِلَ مَعَ قائِمِنا کانَ لَه

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۴۳ ح ۶۱ .

مِثلُ أجرِ خَمْسَهٍ و عِشرِينَ شَهِيدا . »(۱)

عبداللّه بن بکیر از مردی نقل می کند که گفت : دسته جمعی خدمت حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه رسیدیم و به ایشان عرض کردیم : یا ابن رسول اللّه ، ما می خواهیم به عراق برویم ؛ شما ما را نصیحت فرمایید . حضرت فرمودند :

« ... بدانید ؛ پاداش کسی که در انتظار این مسئله (ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه) است مانند پاداش کسی است که روزها را روزه می گیرد و شبها را در عبادت به سر می برد . کسی که به حضور قائم صلوات اللّه علیه برسد و به همراه ایشان بجنگد و دشمن ما را بکشد پاداش ۲۰ شهید و کسی که در خدمت آن بزرگوار کشته شود پاداش ۲۵ شهید دارد . »

در روایت دیگری ، چنین آمده است :

عَن عَلِیِ بنِ هاشِمٍ ، عَن أبیهِ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« ما ضَرَّ مَنْ ماتَ مُنتَظِرا لِاءمرِنا أَلاّ یَمُوتَ فِی وَسَطِ فُسطاطِ المَهدِیِ و عَسکَرِه . »(۲)

علیّ بن هاشم از پدرش نقل می کند که گفت : حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی که منتظر امر ماست (یعنی منتظر است دولتِ ما به دست حضرت مهدی صلوات اللّه علیه برپا شود) و با این انتظار از دنیا می رود ، از اینکه در وسط خیمه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه و در میان لشکریان ایشان از دنیا نرود ، زیانی نمی بیند . »

به عبارت دیگر ، شخص منتظر چنین پاداشی دارد که گویا در وسط خیمه آن حضرت و میان لشکریان ایشان از دنیا رفته است .

۱- ۱. معجم أحادیث الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۳/۲۱۷ ح ۷۳۹ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الکتمان ، ح۴) .

۲- ۲. همان جا : ح ۷۳۸ (به نقل از اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « إنّه من عرف إمامه لم یضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر » ، ح۶) .

همچنین ، میزان پاداش را بالاتر برده و فرموده اند :

عَنِ السِّنْدِیِ ، عَن جَدِّه قالَ : قُلتُ لِاءبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : ما تَقُولُ فِیمَن ماتَ عَلی هذا الأمرِ مُنتَظِرا لَه؟ قالَ :

« هو بِمَنزِلَةِ مَن کانَ مَعَ القائِمِ صلوات اللّه علیه فِی فُسطاطِه . » ثُمَّ سَکَتَ هُنَیْئَهً ، ثُمَّ قالَ : « هُو کَمَن کانَ مَعَ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله . »(۱)

سندی از جدّش روایت کرده که گفت : خدمت حضرت امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : نظرتان راجع به کسی که منتظر دولت حَقّه شما باشد (تا حضرت مهدی صلوات اللّه علیه آن را برقرار سازد) چیست ؟ فرمودند:

« او به مانند کسی است که در وسط خیمه حضرت قائم صلوات اللّه علیه باشد » .

سپس کمی صبر نمودند و بعد فرمودند :

« او مانند کسی است که همراه رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله باشد . »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنِ الفَیضِ بنِ ال_مُختارِ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« مَن ماتَ مِنکُم و هو مُنتَظِرا لِهـذا الأمرِ کَمَن هو مَعَ القائِمِ فی فُسـطاطِه . » قالَ : ثُمَّ مَکَثَ هُنَیْئَهً ، ثُمَّ قالَ : « لا بَلْ کَمَن قارَعَ مَعَه بِسَیفِه . » ثُمَّ قالَ :

« لا وَاللّه ِ إلاّ کَمَنِ اسْتُشهِدَ مَعَ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله . »(۲)

از فیض بن مختار نقل شده که گفت : شنیدم حضرت صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« کسی که در انتظارِ ظهور دولت ما بمیرد مانند کسی است که در خیمه حضرت قائم صلوات اللّه علیه همراه ایشان باشد . »

فیض گفت : سپس مقداری مکث کردند و بعد فرمودند :

« نه ، بلکه مانند کسی است که همراه ایشان شمشیر زده باشد . »

بعد از آن فرمودند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۵ ح ۱۴ .

۲- ۲. همان جا : ۱۲۶ ح۱۸ .

« به خدا قسم ، فقط مانند کسی است که با رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شهید شده باشد . »

در این مورد ، تعبیراتی اینچنین نیز به کار رفته است :

« المُنتَظِرُ لِلثّانِی عَشَرَ کالشّاهِرِ سَیفَه بَینَ یَدَی رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله یَذُبُّ عَنه . »(۱)

« کسی که منتظر [ظهور] امام دوازدهم صلوات اللّه علیه باشد مانند کسی است که پیشاپیش رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شمشیر کشیده و از ایشان دفاع کرده باشد . »

همچنین ، درباره این افراد با ایمان و منتظر فرموده اند :

« لا ، بَل کانَ بِمنزِلَهِ الضّارِبِ بَینَ یَدَی رَسُولِ اللّه صلّی اللّه علیه وآله بالسَّیفِ . »(۲)

« نه ، بلکه مانند کسی است که پیش روی رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شمشیر زده باشد . »

« المُنتَظِرُ لِاءمْرِنا کالمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللّه ِ . »(۳)

« کسی که منتظر امر (دولت) ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود غلطیده باشد . »

در جایی دیگر ، مطلب تعبیر دیگری پیدا می کند :

عَن عَبدِالحَمِیدِ الواسِطِی قالَ : قُلتُ لِاءبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

أصلَحَکَ اللّه ؛ واللّه ِ لَقَد تَرَکْنا أسْواقَنا ، اِنتِظارًا لِهذا الأمرِ حَتّی أوشَکَ الرَّجُلُ مِنّا یَسأَلُ فِی یَدَیه . فَقالَ :

« یا عَبدَالحَمِیدِ، أتَری مَن حَبِسَ نَفسَه عَلَی اللّه ِ لا یَجْعَلُ اللّه ُ لَه مَخرَجا؟ بَلی واللّه ِ ، لَیَجْعَلَنَّ اللّه ُ لَه مَخرَجا . رَحِمَ اللّه ُ عَبدًا حَبِسَ نَفسَه عَلَینا . رَحِمَ اللّه ُ عَبدًا أحیی أمرَنا . »

ص: ۱۸۸

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۲۹ ح ۲۴ .

۲- ۲. همان جا : ۱۴۶ ح ۶۹ .

۳- ۳. همان جا : ۱۲۳ ح ۷ .

قالَ : قُلتُ : فإنْ مُتُّ قَبلَ أنْ أَدرِکَ القائِمَ؟ فَقالَ :

« القائِلُ مِنكُم : إنْ أدرَكتُ القائِمَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرتُهُ ، كالمُقارِعِ مَعَه بِسَيفِهِ والشَّهِيدُ مَعَه لَه شهادَتانِ . »(۱)

از عبدالحمید واسطی روایت شده که گفت : به امام باقر صلوات اللّه علیه عرض کردم : خدا به شما صلاح دهد ! به خدا قسم بازارهایمان را به انتظار امر دولت شما رها کرده ایم(۲) ، تا آنجا که نزدیک است دستمان پیش دیگران دراز شود . حضرت فرمودند :

« عبدالحمید ، آیا گمان می کنی کسی که نفسش را به خاطر خدا نگاه داشت ، خدا برای او راه خروجی قرار نمی دهد ؟ چرا ، به خدا قسم که خدا برای چنین شخصی راه خارج شدن از مشکلات را می گشاید . خدا رحمت کند کسی را که نفسش را به خاطر ما حفظ کند (تا آلوده نشود) . خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند (یعنی با تزکیه نفس خویش ، احیاگر مکتب ما و نشان دهنده درستی آن باشد) . »

او می گوید که به ایشان عرضه داشتم : اگر قبل از درک ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه از دنیا بروم ، چه خواهد شد ؟ فرمودند :

« کسی از شما که اینچنین بگوید : اگر ظهور آن حضرت را درک کنم ، ایشان را یاری می کنم (یعنی این نیّت را واقعا در دل داشته باشد) ؛ مانند کسی است که همراه ایشان شمشیر زده باشد و کسی که نزد ایشان شهید شود (پاداشِ) دو بار شهادت برای او محسوب می شود . »

از این روایت ، استفاده می شود که تمام این فضیلتها برای کسی است که به سبب انتظار از هوی و هوس خود دست برداشته و با پاکی دل و عمل ، می گوید : اگر حضرت بیایند ، به یاری ایشان خواهم شتافت . بنابر این ، کسی که منتظر نیست و درونش و اعمالش نیز با حضور امام زمان صلوات اللّه علیه و ارائه به آن بزرگوار متناسب

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۶ .

۲- ۲. شاید منظور از این جمله این باشد که ، چون منتظر قیام کننده از شماییم ، حاضر نشدیم به هرگونه تجارت و معامله ای دست بزنیم تا گرفتار شبهات و محرّمات نشویم ؛ از این جهت ، کسب و کارمان را ترک کردیم .

نیست ، خودش بهتر می داند که نمی تواند چنین ادعایی بکند .

در برخی از روایات ، خود انتظار فرج امام زمان صلوات اللّه علیه را نوعی از گشایش و در بعضی از آنها ، از بزرگ ترین گشایشها ، دانسته اند ؛ چنان که آمده است :

عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَیلِ ، عَنِ الرِّضا صلوات اللّه علیه قالَ : سألْتُه عَن شَیءٍ مِنَ الفَرَجِ ، فَقالَ :

« ألَیسَ انتِظارُ الفَرَجِ مِنَ الفَرَجِ؟ إنَّ اللّه ـَ عَزَّوجلَّ ـ یَقُولُ :«فَانْتَظِرُوا إنِّی مَعَکُم مِنَ المُنتَظِرینَ»(۱) . »(۲)

از محمّد بن فضیل روایت شده که گفت : از امام رضا صلوات اللّه علیه در مورد گشایش سؤال کردم . آن حضرت فرمودند :

« آیا انتظار گشایش [ـِ کلّی] نوعی از گشایش نیست ؟ خدای بلند مرتبه و عزیز می فرماید : «پس منتظر باشید که من نیز به همراه شما از منتظرانم» . »

نیز ، آمده است :

عَن أبی خالِدٍ الکابُلِی ، عَن عَلِیِ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه قال :

« اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنْ أعظَمِ الفَرَجِ . »(۳)

از ابو خالد کابلی روایت شده که حضرت امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« انتظار گشایش از بزرگ ترینِ گشایشهاست . »

این به خاطر آن است که ـ همان طوری که قبلاً گذشت ـ کسی که منتظر باشد ، همه اعمال و رفتارش جهت پیدا می کند و گشایش از طرف خدا نیز برای کسی است که خود و زندگی اش را ، مطابق با اوامر و نواهی الاهی ، منطبق کرده و چشم به راه دولت حَقّه الاهیّه باشد . این همان تقوایی است که در قرآن فرمود :

«من یَتَّقِ اللّه ـَ یَجعَلْ لَه مَخرَجا و یَرزُقْه مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ»(۴) .

۱- ۱. یونس : ۲۰ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۸ ح۲۲ .

۳- ۳. همان جا : ۱۲۲ ح ۴ .

۴- ۴. طلاق : ۲ و ۳ .

کسی که تقوای الاهی داشته باشد ، خدا برای او راه خروج از مشکلات را می گشاید و از جایی که (شخص با تقوا) گمان آن را نمی برد ، به او روزی می رساند .

همین معنا در روایتی دیگر چنین آمده است :

عَن أبیبَصِیرٍ قالَ : قُلتُ لِاءبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : جُعِلْتُ فِداك؛ مَتَی الفَرَجُ؟ فقالَ :

« یا أبا بَصِیرٍ ، أنتَ مِمَّن یُریدُ الدُّنیا؟ مَنْ عَرَفَ هذا الأمرَ فَقَد فُرِّجَ عَنه بِانتِظارِه . »(۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم :

فدای شما گردم ! گشایش امر شما (ظهور دولت کریمه) چه زمانی خواهد بود ؟ فرمودند :

« ابو بصیر ، مگر تو از کسانی هستی که دنیا طلب اند ؟ کسی که نسبت به امر ما شناخت داشته باشد و [بر اثر این شناخت] منتظر آن باشد ، گشایش مشکلات او محقَّق شده است . »

در این روایت ، حضرت اشاره دارند به اینکه منظور بعضی افراد از انتظار دولت امامان صلوات اللّه علیهم رسیدن به تمکّن دنیوی است و در پیِ آسایش و رسیدن به خواستهای زمینی خودشان اند ، نه اجرای عدالت و حقیقت در جهان . گرچه تحقق این آرمان اخیر خواه ناخواه آن خواسته های دنیوی را نیز در بر خواهد داشت ، باید دید قصد و منظور واقعی از منتظر بودن چیست ؟ لذا ، این مطلب در روایتی چنین آمده است :

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قَالَ : فَإنِّی سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« اِفتَرَقَ النّاسُ فِینا عَلی ثلاثِ فِرَقٍ : فِرَقَهٌ أحَبُّونَا انتِظارَ قائِمِنا لِیُصِیبُوا مِن دُنیانا ، فَقَالُوا و حَفِظُوا کَلامَنا و قَصَّرُوا عَن فِعلِنا ، فَسَیَحْشُرُهُم اللّه ُ إلی النّارِ .

ص: ۱۹۱

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۲/۱۴۲ ح۵۴ .

وفِرقَهٌ أحَبُّونا و سَـمِعُوا كلامَنا و لَمْ يُقصِّرُوا عَن فِعلِنا لِيَستَأْكِلُوا النّاسَ بِنا ، فَيَمْلَأءُ اللّه بُطُونَهُم نارا و يُسَلِّطُ عليهمِ الجُوعَ و العَطَشَ .

وفِرَقهٌ أحَبُّونا و حَفِظُوا قَولَنا و أطاعُوا أمرَنا و لَمْ يُخالِفُوا فِعلَنا ، فَأُولئِکَ مِنّا ونَحنُ مِنهُم . »(۱)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : شنیدم حضرت صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« مردم نسبت به ما سه دسته اند : گروهی ما را دوست دارند و انتظار قائم ما را می کشند تا از دنیای ما [زمانی که دولت حَقّه ما تحقق پیدا کند] به مقاصد خود برسند . بنابر این ، گفتار ما را می گویند و آن را حفظ می کنند ؛ ولی ، در عمل ، از رفتار ما کوتاهی می کنند . خدا این گروه را در آتش قرار می دهد .

دسته ای دیگر ما را دوست دارند و گفتار ما را می شنوند و در پیروی از رفتار ما نیز کوتاهی نمی نمایند .

ایشان این روش را برای آن عملی می کنند که به وسیله ما مردم را غارت کنند . خدا شکم اینان را از آتش پُر می کند و گرسنگی و تشنگی را بر ایشان مسلّط می فرماید .

فرقه ای دیگر ما را دوست دارند و گفتار ما را نگاه می دارند و از فرامین ما اطاعت می کنند و در رفتار ، مخالفت ما نمی نمایند . ایشان از مایند و ما نیز از ایشانیم . »

بنابر این ، باید تلاش کنیم که انتظارمان فقط برای گسترش حقّ و حقیقت و ظهور حکومت عدل جهانی باشد تا از دسته سوم باشیم . البتّه ، در ضمن این ، دنیایی در کمال آبادانی و آرامش نیز خواهیم داشت .

در دعاهای وارده از طریق معصومین صلوات اللّه علیهم نیز به وظیفه « انتظار » زیاد اشاره شده ، چنان که در دعای عصر غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه می خوانیم :

« اَللَّهُمَّ ، ... ولا تُنسِنا ذِکرَه وَ انْتِظارَه ... . »

« خداوندا ، ... یاد او و انتظارش را از ما سلب مگردان ... . »

۱- ۱. معجم أحادیث الإمام المهدیّ : ۳/۴۱۶ ح۹۶۷ (به نقل از تحف العقول : باب وصیّه المفضَّل بن عمر لجماعه الشیعه) .

باید توجه داشت که فقط ما منتظر ظهور امام زمانمان صلوات اللّه علیه نیستیم ؛ بلکه تمام انبیا و اولیا و امامان گذشته صلوات اللّه علیهم نیز منتظر قدوم مبارک آن منجی عالم بشریت بودند . در این باره ، در روایتی آمده است :

عَن حَمّادِ بنِ عثمانَ قالَ : دَخَلتُ علی أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه لَیلَهَ إحدی وعِشْرینَ ... إلی أنِ اعْتَرَضَ الفَجرُ ... فَلمّا فَرَغنا مِنَ التَّسبیحِ والتَّحمِیدِ والتَّقدِیسِ والثَّناءِ عَلَی اللّه ِ ـ تعالی ـ والصَّلاهِ علی رَسُولِه صلّی اللّه علیه وآله والدُّعاءِ لِجَمیعِ المُؤْمنینَ والمُؤْمِناتِ والمُسلِمینَ والمُسلِماتِ الأوّلینَ والآخَرینَ ، خَرَّ ساجِداً لا أَسمَعُ منه إلاّ النّفَسَ ساعَهً طویلَهً ، ثُمَّ سَمِعتُهُ یَقولُ :

« ... وأسألُکَ بِجَمیعِ ما سألْتُکَ وما لَمْ أسألْکَ مِنْ عَظِیمِ جَلالِکَ ما لَو عَلِمْتُه لَسَألْتُکَ بِهِ ، أن تُصَلِّیَ علی مُحَمَّدٍ وأهلِ بَیتِهِ وأنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أولیائِکَ وأصفِیائِکَ مِنْ خَلقِکَ وبِهِ تُبِیدُ الظّالِمینَ وتُهلِکُهم ، عَجِّلْ ذلِکَ یا رَبَّ العالَمِینَ ... ! »

فَلَمّا فَرِغَ رَفَعَ رَأْسَهُ ، قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ سَمِعتُکَ وأنتَ تَدعُو « بِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أصفیاءِ اللّه ِ وأولیائِه » ، أوَ لَستَ أنتَ هو ؟ قالَ :

« لا ، ذاکَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیهم . »

قُلتُ : فهل لِخُرُوجِه عَلامَهٌ ؟ قال :

« نعم ... وتَوَقَّعْ أمرَ صاحِبِکَ لَیلَکَ ونَهارَکَ ، فإنَّ اللّه َ کُلَّ یوم هو فی شَأْنٍ ؛ لا یَشْغَلُهُ شأْنٌ عَن شأْنٍ . ذلِکَ اللّه ُ رَبُّ العالَمِینَ وبِهِ تَحصِینُ أولیائِه وهم لَه خائِفونَ . »(۱)

از حمّاد بن عثمان نقل شده که گفت : شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان به خدمت حضرت صادق صلوات اللّه علیه رسیدم ... . مشغول نماز خواندن و عبادت شدیم ، تا زمانی که فجر طالع شد ... . بعد از آنکه از نماز صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان به صورت جماعت به امامت امام صادق صلوات اللّه علیه و نیز از تسبیح و حمد گفتن و تقدیس و ثنای خدا نمودن و درود فرستادن بر پیامبرش صلّی

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۹۰ (به نقل از بحار الأنوار : ۹۸/۱۵۷) .

اللّه علیه وآله و دعـا کردن برای همه مردان و زنـان با ایمان و همه مردان و زنانی که از اوّلین و آخرین(۱) تسلیم خدا بوده اند فارغ شدیم ، حضرت صادق صلوات اللّه علیه به سجده رفتند و من مدّتی طولانی به جز صدای نفس ایشان چیزی نمی شنیدم . پس از آن ، شنیدم که گفتند :

« ... خداونـدا ، از تو می خواهم به حقّ تمـام آنچه از تو خواسـته ام و آنچه از بزرگی جلال تو نخواسـته ام ــ و اگر [قـدر] آن (بزرگی) را می دانستم ، به حقّ آن از تو درخواست می کردم ــ که بر محمّد صلّی اللّه علیه وآله و اهل بیت او درود فرستی و اجازه فرجِ کسـی را بدهی که گشایش کارِ تمام دوسـتان و برگزیدگان خلقت به فرج او وابسته است و به دست او ، ظالمان را هلاك و نابود خواهی ساخت . ای پروردگار عالمیان ، در این فرج ، عجله نما ... . »

زمانی که آن حضرت از مناجات فارغ شدند ، سر مبارک را بلند فرمودند . به ایشان عرض کردم :

فدای شـما گردم ! شنیدم که شما دعا می فرمودید : « به فرج کسی که فرج تمام دوستان خدا و برگزیدگانش در فرج اوست » ؛ آیا شما همان شخص نیستید ؟ فرمودند :

« خیر ، او قائم آل محمّد صلوات اللّه علیهم است . »

عرض کردم : قیام او علامتی دارد ؟ فرمودند :

« بله ... شب و روز ، منتظر امر امـام خود بـاش ؛ چرا که خـدا هر روز شـأنی (اراده ای) دارد و یک اراده او را از اراده دیگرش مشـغول نمی کند . او اللّه است ؛ پروردگار جهانیان که ایمنی بخش دوستان خویش است ، در حالی که ایشان از او می ترسند » .

حتّی خود آن حضـرت نیز منتظر فرمان خداینـد و در دعایشان می خواهنـد که امرِ اقامه دولت حق را به ایشان بدهد ، چنان که آمده است :

عَن مُحمَّدِ بنِ عَبدِاللّه ِ المُطَهَّرِیِّ قال : قَصَدتُ حَکِیمَهَ بِنتَ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیهما بعدَ

۱- ۱. دوره های قبل از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم را « اوّلین » و از آن بزرگوار به بعد را « آخرین » می نامند .

مُضِیِّ أبی مُحمَّدٍ صلوات اللّه علیه أسألُها عَن الحُجَّهِ وما قدِ اخْتَلَفَ فیه النّاسُ مِن الحِیرَهِ الّتی فیها . فقالَتْ لی : اِجلِسْ . فَجَلَستُ . ثُمَّ قالتْ لی : ... . فرَجَعتُ ... وإذا أنا بالصَّبِیِّ صلوات اللّه علیه ساجِداً علی وَجهِهِ ، جاثِیاً علی رُکبَتَیه ، رافعاً سَبّابَتَیه نحوَ السَّماءِ وهو یقولُ : « أشهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّه وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وأنَّ جدِّی رسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله وأنَّ أبی أمیرُ المُؤْمنینَ . » ثُمَّ عَدَّ إماماً إماماً إلی أنْ بَلَغَ نفسَه ، فقال صلوات اللّه علیه :

« اَللّهمَّ ، أنجِزْ لی وَعْدِی وأتْمِمْ لِی أمری وثَبِّتْ وَطْأتی وامْلَاء الأرضَ بی عَدْلاً وقِسطاً . »(۱)

از محمّد بن عبداللّه مطهّری نقل شده که گفت : بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه به نزد حکیمه دختر حضرت جواد صلوات اللّه علیه رفتم و در مورد حجّت (بعد از امام یازدهم) و سرگردانی ای که مردم در آن به اختلاف افتاده اند سؤال کردم . ایشان به من فرمود : بنشین . من نیز نشستم . پس از آن به من فرمود : (جریان مشاهده تولّد حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را برایم نقل کرد) ... . از نزد امام حسن صلوات اللّه علیه برگشتم ... (و در هنگام بازگشت از محضر ایشان) ناگهان ، آن کودک (یعنی حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) را دیدم که با صورت به سجده رفته و در حالی که بر روی دو زانو نشسته و با دو انگشت سبّابه اش به طرف آسمان اشاره کرده بود ، می فرمود : « شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا و بی نیاز نیست و جدّم فرستاده خداست و پدرم امیرمؤمنان است . »

سپس به یک یک امامان شهادت داد تا به خودش رسید . پس از آن ، فرمود :

« خداوندا ، وعده ای که به من داده ای عملی ساز ، امرم را تمام کن ، گامهایم را ثابت بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر نما . »

در دعای زمان غیبت نیز چنین می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ، ... وَ ثَبِّتْنِی عَلی طاعَهِ وَلِیِ أمرِکَ الَّذِی سَتَرتَه عَن خَلقِکَ و بِإِذْنِکَ غابَ عَن

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۸۹ (به نقل از بحار الأنوار : ۵۱/۱۱ ح ۱۴) .

بَرِیَّتِکَ و أمرَکَ یَنتَظِرُ و أنتَ العالِمُ غَیرَ المُعَلَّمِ بالوَقتِ الَّذِی فِیه صَلاحُ أمرِ وَلِیِّکَ فِی الإذنِ لَه بِإظهارِ أمرِهِ و کَشفِ سِترِه ... . »

« خداونـدا ، ... مرا ثـابت قـدم بـدار بر اطـاعت از ولیّ امرت ؛ همـانی که او را از مخلوقـاتت پوشـیده داشـتی و به امر تو از بین بنـدگانت پنهان شـده و منتظر دسـتور توست ، در حالی که تو یگانه دانای بدون معلمی به آن وقتی که صـلاح امر ولیّت را در آن می دانی تا به او اجازه دهی امرش را آشکار گرداند و از آن پرده بردارد ... . »

از اینجا معلوم می شود که بعضی از علوم و از آن جمله ، علم به وقت ظهور آن حضرت صلوات اللّه علیه فقط در نزد خداست و حتّی آن بزرگوار نیز آن را نمی داند(1) و منتظر فرا رسیدن آن است . این مطلب در روایات متعددی مورد اشاره قرار گرفته که از جمله آنهاست :

عَنِ النَّزالِ بنِ مَیسَرَهَ قالَ : خَطَبَنا عَلیُ بنُ أبی طالبٍ صلوات اللّه علیه فَحَمِدَ اللّه َو أثنی عَلیه ، ثُمَّ قالَ :

« أیُّها النّاسُ ، سَلُونِی قَبلَ أن تَفْقِدُونی . » قالَها ثَلاثا . فَقامَ إلیهِ صَعصَعَهُ بنُ صَوحانَ فقالَ : یا أمیرَالمؤْمِنینَ ، مَتی یَخرُجُ الدَّجّالُ؟ فقالَ صلوات اللّه علیه :

« اُقعُدْ ، فَقَد سَمِعَ اللّه ُکَلامَکَ و عَلِمَ ما أَرَدتَ . واللّه ِ، ما المَسئُولُ عَنه بأعلَمَ مِنَ السائِلِ و لکِنْ لِذلِکَ علاماتٌ و أماراتٌ و هَناتٌ یَتبَعُ بَعضُها بَعضا کَحَذْوِ النَّعْلِ بالنَّعلِ ... . »(2)

از نزال به میسره روایت شده که گفت : علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه برای ما خطبه ای ایراد فرمودند و در آن ، حمد و ثنای خدا را به جا آوردند . پس از آن ، فرمودند :

۱- ۱. این علوم در زبان روایات « علم مخزون » یا « علم مکنون » یا « علم مستأثر » نامیـده شده است . برای اطلاع بیشتر از این موضوع ، رجوع کنید به اُصول کافی : کتاب التوحید ، باب البداء ، برای نمونه : ح۶ و۸ و کتاب الحجّه ، باب « ما اُعطِیَ الأئمّهُ صلوات اللّه علیهم من اسمِ اللّه ِالأعظم » ، برای نمونه : ح۱ و۳ .

۲- ۲. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۳۹ ، ح۱ .

« مردم ، قبل از اینکه مرا از دست دهید ، از من بپرسید . » این کلام را سه مرتبه فرمودند .

صعصعه بن صوحان در برابر آن حضرت بلند شد و گفت : یا امیرالمؤمنین ، چه وقت دجّال قیام می کند ؟(۱)

حضرت فرمودند :

« بنشین که خدا سخن تو را شنید و منظور تو را دانست . به خدا قسم ، در این مسئله ، کسی که از او سؤال شده داناتر از سؤال کننده نیست ؛ امّا آن زمان نشانه ها و علاماتی دارد که یکی پس از دیگری ظاهر می شود ، مانند حرکت یک کفش بعد از کفش دیگر (در قدم زدن) ... . »

---

۱ - ۱. افرادی مثل صعصعه بن صوحان ، که در مکتب امیرمؤمنان پرورش یافته اند ، می دانند که نباید از وقت ظهور سؤال کنند ؛ ولی می توانند درباره علامتهایی سؤال کنند که قبل از ظهور روی می دهد و آشکار شدن آنها نشان دهنده نزدیک بودن ظهور وتعیین محدوده زمانی آن است . از این جهت ، صعصعه از وقت قیام دجّال سؤال می کند . مؤیّد این احتمال نیز ابتدای پاسخ حضرت است .

تکلیف هجدهم: حزن و اندوه در فقدان آن حضرت

عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِیَّهِ ، عَن أمیرِ المؤْمِنینَ صلوات اللّه علیه عَنِ النَّبِیِّ صلّی اللّه علیه وآله أنَّه قالَ :

« یا عَلِیُ ، أنتَ مِنِّی و أنا مِنکَ و أنتَ أخی و وَزیری . فإذا مُتُّ ظَهَرَتْ لَکَ ضَغائِنُ فی صُدُورِ قَوْمٍ و سَتَکُونُ بَعدِی فِتنَهٌ صَمّاءُ صَیلَمٌ؛ یَسقُطُ فِیها کُلُّ وَلِیجَهٍ و بِطانَهٍ و ذلِکَ عَندَ فِقدانِ الشِّیعَهِ الخامِسَ مِن وُلدِ السّابعِ مِن وُلدِکَ . تَحزُنُ لِفَقدِه أهلُ الأرضِ و السَّماءِ؛ فَکَمْ مِن مُؤْمِنٍ و مُؤْمِنَهٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَیرانَ عِندَ فَقدِه . »

ثُمَّ أطرَقَ مَلِیّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَه و قالَ :

« بِأبی و أُمِّی سَمِیِّی و شَبِیهی و شَبیهِ مُوسَی بنِ عِمرانَ ، عَلیهِ جُیُوبُ النُّورِ ــ أو قالَ جَلابیبُ النُّورِ ــ تَتَوَقَّدُ مِن شُعاعِ القُدْسِ . کَأَنِّی بِهِم آیَسَ ما کانُوا ، نُودُوا بِنِداءَ یُسمَعُ مِن البُعدِ کَما یُسْمَعُ مِن القُربِ یَکُونُ رَحمَهً عَلَی المُؤْمِنینَ و عَذابا عَلَی المُنافِقینَ . »

قُلتُ : و ما ذلِکَ النِّداءُ؟ قالَ :

« ثَلاثَهُ أصواتٍ فِی رَجَبٍ ، الأَوَّلُ: ألا لَعنَهُ اللّه عِلَی الظّالِمینَ . الثّانی : أزِفَتِ الآزِفَه . الثّالثُ ؛ یَرَونَ بَدَنا بارِزا مَعَ قَرنِ الشَّمسِ یُنادِی : ألا إنَّ اللّه

قَد بَعَثَ فلانُ بنُ فُلانٍ ، حتّى یَنسِبَه إلی عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه ، فیه هَلاکُ الظّالِمینَ . فَعِندَ ذلِکَ یَأْتِی الفَرَجُ و شَفَی اللّه ُ صُدُورَهم و یَذهَبُ غَیظَ قُلُوبِهم . »

قُلتُ : یا رَسُولَ اللّه ِ ، فَکَمْ یَکُونُ بَعدِی مِنَ الأَئِمَّهِ؟ قالَ :

« بَعدَ الحُسَینِ تِسعَهٌ و التاسِعُ قائِمُهُم . »(۱)

از محمّد بن حنفیّه ، از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

« یا علی ، تو از منی و من نیز از توام و تو برادر و جانشین منی . زمانی که من از دنیا بروم ، کینه هایی که در سینه گروهی [منافق] هست نسبت به تو آشکار می شود و بعد از من ، بلای بزرگی خواهد بود که مردم در آن حیران گردیده راه فراری نمی یابند .

در این فتنه ، هر دوست همدم و هر صاحب سرّی از انسان جدا می شود و آن وقتی است که شیعه پنجمین فرزند از هفتمین امام از نسلت را در بین خودشان نیابند . در این فقدان ، اهالی زمین و آسمان محزون گردند ؛ چه مردها و زنان با ایمانی که در فراق او اندوهگین و غمناک و سرگردان اند ! »

پس از آن ، کمی سر به زیر افکندند و سپس سر مبارک را بلند کرده فرمودند :

« پدر و مادرم فدای کسی که همنام و شبیه من و شبیه موسی به عمران است ! یقه هایی نورانی (جامه های سراسری نورانی) که نور آن از پرتو پاکی می درخشد بر قامت اوست .

گویا می بینم آن مردان و زنان با ایمان را که وجودشان را نا امیدی و یأس فرا گرفته ؛ صدایی که هم از دور و هم از نزدیک شنیده می شود آنان را می خواند .

آن صدا برای اهل ایمان ، رحمت و بر اهل نفاق ، عذاب خواهد بود . »

عرض کردم : آن چه صدایی است ؟ فرمودند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۰۸ ح۴۲ .

« سه صـدا در ماه رجب خواهد بود : نخست ، آگاه باشـید که لعنت خدا برای ظلم کنندگان است ؛ دوم ، قیامت نزدیک شد ؛ و در سومین آنها ، همراه با آغاز درخشـش خورشید ، بدنی آشکار را می بینند که فریاد می زند : آگاه باشید که خدا فلان بن فلان را ــ تا آنجا که نسبت او را به حضرت علی صلوات اللّه علیه می رساند ــ بر انگیخته است . در این فریاد ، ظلم کنندگان هلاک می شونـد . در این هنگام ، گشایش از طرف خدا می آید و سـینه های اهل ایمان درمان می گردد و خشمِ دلهای آنان از بین می رود . »

عرض کردم : یا رسول اللّه ، امامان بعد از من چند نفرند ؟ فرمودند :

« بعد از حسین ، نه نفرند و نهمین آنها قیام کننده آنان است . »

گرچه مضـمون این روایت شـریف ، خبری و بیان کننـده واقعیّتی در آینـده است ، به خوبی واضح است که اینجا خبر در مقام انشاء و بیان کننده لزوم احساس حزن و اندوه در زمان غیبت امام عصـر صـلوات اللّه علیه است ؛ چرا که اشخاص با ایمان ، بعد از شـناخت آن بزرگوار و دانسـتن کمالاـت و فضـایلی که در عـالم بر حضور ایشـان مترتب است ، با غیبت حضـرت ، محزون گردیده قلبهایشان در فقدانش آتش خواهد گرفت . گویی ، پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه وآله می خواهند بفرمایند : اگر شیعه و اهـل معرفـتِ امـام زمـانت باشـی ، بایـد کـه در فراقش سـینه ای سـوزان از آتش هجران داشـته باشـی که این انـدوه ، تـو را به درخواست ظهورش از پروردگـار می کشانـد و از این جهت ، تو را به اصـلاح خودت و اعمـال و رفتارت وا می دارد ؛ در غیر این صورت ، نمی توان تو را شیعه نامید . به این خاطر ، فرمودند :

« عندَ فِقدانِ الشِّیَعهِ الخامِسَ مِنْ وُلدِ السّابعِ مِنْ وُلدِکَ . »

این مضمون در روایات دیگر از حضرت امام رضاصلوات اللّه علیه نیز نقل شده است .(۱)

ص: ۲۰۱

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۲ ح۲ ، ۵۲/۲۸۹ ح۲۸ .

در دعای زمان غیبت آن سرور نیز از خدا می خواهیم :

« أللّهُمَّ ، ... اشْفِ به الصُّدُورَ الوَغِرَهِ ... . »

« خداوندا ، ... به (ظهور) ولیّت سینه های اندوهناک و غم زده را شفا مرحمت فرما ... . »

ص: ۲۰۲

تکلیف نوزدهم : گریه در فراق آن حضرت

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ الجُعفِی ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : سَمِعْتُه یَقُولُ : « إیّاکُم و التَّنویهَ . أما واللّه ِ ، لَیَغِیبَنَّ إمامُکُم سِنینَا مِن دَهرِکُم وَ لَتُمَحَّصُنَّ حَتّی یُقالَ : ماتَ أو هَلَکَ ، بأیِّ وادٍ سَلَکَ ؟ و لَتَدْمَعَنَّ عَلیهِ عَیُونُ المُؤْمِنینَ ... . »(۱)

از مفضّل بن عمر نقل شده است که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« بپرهیزید از مشهور شدنتان (یا شهرت دادن و نام آوردن از حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) ! بدانید ، به خدا قسم ، حتما سالهایی از روزگارتان امام زمانتان غایب می شود و مورد امتحان واقع خواهید شد ، تا آنجا که گفته شود : امام مُرده یا هلاک شده ؛ به کدامین بیابان رفته ؟ چشمهای مؤمنان بر او خواهد گریست ... . »

در اینجا نیز امام صادق صلوات اللّه علیه وظیفه گریه را در قالب خبر بیان فرموده اند و مرادشان این است که اگر کسی از اهل ایمان است ، باید در فراق آن حضرت بگرید ؛ چرا که گریه درمان دردهاست . اعظم دردها و مشکلات ما نیز فقدان امام هدایتگر

۱- ۱. بحارالأنوار : ۵۲/۲۸۱ ح ۹ ، ۵۱/۱۴۷ ح ۱۸ .

است و گریه ای که به دنبال آن ، درخواست تعجیل فرج باشد از بهترین درمانهاست ؛ چنان که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

عَنِ الفَضلِ بنِ أبی قِرَّهَ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« أوحَی اللّه ُ إلی إبراهیمَ أنَّه سَیُولِدُ لَکَ . فَقالَ لِسارَهَ ، فَقالَتْ :«ءَأَلِدُ وأنا عَجُوزٌ»؟(۱)

فأوحَی اللّه ُ إلیه أنَّها سَتَلِدُ و یُعَذَّبُ أولادُها أربَعَمِائهِ سَنَهٍ بِرَدِّها الکَلامَ عَلَیَّ . »

قالَ : « فَلَمّا طالَ عَلی بَنِی إسرائِیلَ العَذابُ ضَجُّوا و بَکَوا إلی اللّه ِ أربَعینَ صَباحا . فأوحَی اللّه ُ إلی مُوسی و هارونَ یُخَلِّصُهُمْ مِن فِرعَونَ ، فَحَطَّ عَنهم سَبعِینَ و مائهَ سَنَهٍ . »

قالَ : فَقالَ أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« هکَذا أنتُم ، لَو فَعَلتُم لَفَرَّجَ اللّه ُ عَنّا . فأمّا إذْ لَم تَکُونُوا فَإنَّ الأمرَ یَنتَهِی إلی مُنتَهاه . »(۲)

از فضل بن ابی قرّه نقل شده است که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« خدا به ابراهیم علیه السّلام وحی کرد که بچّه دار خواهی شد . او این مطلب را به همسرش ساره فرمود .

ساره گفت : «آیا با اینکه من پیر زنی هستم ، بچّه دار می شوم» ؟ (از روی استبعاد چنین کلامی را گفت) .

خدا به ابراهیم علیه السّلام وحی فرمود که آن زن صاحب فرزند خواهد شد ؛ ولی من نسل او را ، به خاطر اینکه کلام مرا بر من ردّ کرد (در جا آن را نپذیرفت و دور دانست) ، تا ۴۰۰ سال عذاب خواهم داد . »

حضرت فرمودند : « (بعد از گذشت ۲۳۰ سال) چون عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد ، ۴۰ روز در پیشگاه خدا ناله سر دادند و گریه کردند .

۱- ۱. هود : ۷۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۱ ح۳۴ .

خدا به موسی و هارون وحی فرستاد که آنها را از دست فرعون نجات می دهد ؛ بنابر این ، ۱۷۰ سال از عذاب آنان تخفیف داده شد . »

فضل می گوید که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« شما نیز اگر اینچنین کردید ، حتما خدا گشایشی برای ما پدید خواهد آورد (ظهور منتقم ما را خواهد رسانید) . امّا اگر مثل آنان نبودید ، امر (غیبت) تا آخرین زمان خود [که فقط خدا به آن عالم است] خواهد رسید . »

بنابر این ، چون گریه و ناله از سوز جگر (به فرمایش حضرت صادق صلوات اللّه علیه) باعث خواهد شد که خدا از بقیّه زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه صرف نظر فرماید ، از مهم ترین وظایف دوستان آن حضرت در زمان غیبت خواهد بود .

نکته جالب توجه این است که بنی اسرائیل ، بعد از اینکه ۲۳۰ سال عذاب کشیدند ، از این مدّت طولانی عذاب خسته شدند و از سوید ای دل در پیشگاه الاهی ناله کردند و گریستند و چون خدا اخلاص آنان را در این عملشان دید ، از بقیّه مدّت عذاب آنها _ که ۱۷۰ سال بود _ صرف نظر کرد و ایشان را مورد امتنان و ترحّم قرار داد . این مطلب نشان دهنده آن است که گر چه مدّت ۴۰۰ ساله عذاب بنی اسرائیل از طرف خدا مقدَّر گشته (قَدَر الاهی) و به وقوع آن نیز حکم شده بود (قضای الاهی) ، چون هنوز تمام این مدّت به مرحله وقوع خارجی (امضای الاهی) نرسیده بود ، تغییرپذیر و به اصطلاح « بداء » پذیر بود و پایان آن با گریه و ناله و دعای آنها جلو افتاد .

امام صادق صلوات اللّه علیه تصریح می فرمایند که مدّت غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز مانند مدّت عذاب بنی اسرائیل بداءپذیر است و گریه و ناله و دعا باعث می شود این مدّت کوتاه تر گردد ؛ تا آنجا که علامتهایی که برای ظهور ایشان از طرف معصومین گذشته به ما رسیده (چه علامتهای حتمی و چه غیر حتمی) تماما تغییر پذیر است و ممکن است اجرا نشود . یگانه چیزی که قابل تغییر نیست اصل ظهور آن بزرگوار است ؛ چنان که آمده :

عَن أبِی هاشِمٍ داوودِ بنِ قاسِمٍ الجَعفَرِیِ قالَ : کُنّا عِندَ أبِی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍ

الرِّضا صلوات اللّه علیه فَجَری ذِکرُ السُّفیانِیِ و ما جاءَ فِی الرِّوایَهِ مِن أنَّ أمرَه مِنَ المَحتُومِ . فقُلتُ لِاءِبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه : هَلْ یَبدُو للّه فِی ال_مَحتُومِ؟ قالَ : « نَعَم . »

قُلنا لَه : فَنَخافُ أنْ یَبدُو للّه ِ فی القائِمِ صلوات اللّه علیه . فَقالَ :

« إنَّ القائِمَ مِنَ المِیعادِ واللّه ُلا یُخلِفُ المِیعادَ . »(۱)

از ابو هاشم جعفری روایت شده است که گفت : نزد امام جواد صلوات اللّه علیه بودیم که ذکری از سفیانی به میان آمد و روایتی که در مورد او آمده : « مسئله سفیانی حتمی است » . به آن حضرت صلوات اللّه علیه عرض کردم : آیا در این امر محتوم ، برای خدا ، بداء و تغییری خواهد بود ؟ فرمودند : « بله . »

به ایشان عرضه داشتیم : می ترسیم در مورد [_ِ اصل ظهور] حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز برای خدا بدائی حاصل شود . فرمودند :

« [ظهور] قائم صلوات اللّه علیه از وعده های خداست و خدا در وعده هایش تخلّف نمی کند . »

بنابر این ، ما نیز باید خود را (مانند بنی اسرائیل) خسته از عذابی طولانی ببینیم . با این حالت ، اگر چهل روز خالصانه درِ خانه خدا ضجّه بزنیم و گریه کنیم و پایان پذیرفتن غیبت را بخواهیم ، همان گونه که خدا به حضرت موسی و هارون علیهما السّلام امر کرد ، به آن حضرت دستور می دهد تا بیایند و انتقام خون اجداد طاهرینشان صلوات اللّه علیهم و شیعیان و دوستان ستم دیده خود را بگیرند و حکومت عدل و داد در سراسر گیتی حکم فرما گردد ؛ به امید آن روز ، بفضله و منّه و کرمه !

باز ، از روایاتی که به این وظیفه مهمّ اشاره دارد این روایت است :

عَنِ ابنِ مَحبُوبٍ ، عَن أبی الحَسَنِ الرِّضا صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ لِی :

« لابُدَّ مِن فِتنهٍ صَیمّاءَ صَیلَمٍ یَسقُطُ فیها کُلُّ بِطانَهٍ و وَلِیجَهٍ و ذلِکَ عِندَ فِقدانِ الشِّیعَهِ الثالِثَ مِن وُلدِی . یَبکِی عَلیه أهلُ السَّماءِ و الأرضِ و کُلُّ حَرَّی و حرّانَ و کلُّ حَزینٍ لَهفانَ . » ثُمَّ قالَ :

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۷۸ (به نقل از غیبت نعمانی : باب ۱۸ ، ح ۱۰) .

« بِأبی و أَمِّی سَمِیُّ جَدِّی و شَبِیهی و شَبیهُ مُوسی بنِ عِمرانَ علیه السّلام ؛ علیهِ جُیوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعاعِ ضِیاءِ القُدْسِ . کَمْ مِن حَرَّی مُؤْمِنَهٍ و کَمْ مِن مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَیرانَ حَزِینٍ عِندَ فِقدانِ الماءِ المَعِینِ . کَأَنِّی بِهم آیَسَ ما کانُوا ، نُودُوا نداءَ یُسمَعُ مِن بُعدٍ کَما یُسمَعُ مِن قُربٍ ، یَکُونُ رَحمَهً عَلَی المُؤْمِنینَ وعَذابا عَلَی الکافِرِینَ . »(۱)

از ابن محبوب ، از امام رضا صلوات اللّه علیه نقل شده که آن حضرت به من فرمودند :

« از بلای شدیدی که مردم در آن حیران می شوند و راه خلاصی ندارند گریزی نیست .

در این بلا ، هر دوست همدم و هر صاحب سرّی از انسان جدا می گردد . این در وقتی است که شیعه سومین تن از فرزندان مرا نیابد ؛ اهالی آسمان و زمین و هر مرد و زن تشنه و هر اندوهناک و غمگینی بر فقدانش گریه می کنند . »

سپس فرمودند :

« پدر و مادرم فدای کسی که همنام جدّم پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السّلام است ! یقه هایی نورانی که نور آن از پرتو پاکی می درخشد بر قامت اوست . چه بسیار زنان با ایمان تشنه و چه بسیار مردان مؤمنی که در فقدان آن عزیز اندوهناک و سرگردان و غمگین اند ! گویا می بینم آنان را ، در حالی که نا امیدتر از هر زمان دیگرند ، صدایی که هم از دور و هم از نزدیک شنیده می شود آنان را می خواند . آن صدا برای اهل ایمان ، رحمت و بر اهل نفاق ، عذاب خواهد بود . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۲ ح۲ .

تکلیف بیستم : صبر

عَن جابِرٍ الأنصارِیِ ، عَنِ النَّبِیِ صلّی اللّه علیه وآله قالَ :

« یَغیبُ عَنهم الحُجَّهُ ، لا یُسَمَّی حَتّی یُظهِرَهُ اللّه ، فإذا عَجَّلَ اللّه خُرُوجه یَملَاءُ الأرضَ قِسطا و عَدلاً کما مُلِئَتْ ظُلَما و جَورا . » ثُمَّ قالَ صلّی اللّه علیه وآله :

« طُوبی لِلصّابِرینَ فی غَیبَتِه ، طُوبی لِلْمُقِیمینَ علی مَحَجَّتِهم(۱) ؛ أُولـئِکَ وَصَفَهُم اللّه فی کِتابِه ، فَقالَ : «الَّذِین یُؤْمِنُونَ بالغَیبِ »(۲) و قالَ : «أُولـئِکَ حِزبُ اللّه ِ ألا إنَّ حِزبَ اللّه ِ هُم المُفلِحُونَ »(۳). »(۴)

از جابر بن عبداللّه انصاری ، از پیامبر صلّی اللّه علیه وآله روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

« حجّت خدا از بین آنها غایب می شود . تا وقتی خدا او را ظاهر کند ، اسمش را نمی آورند . هر گاه خدا ظهورش را جلو انداخت ، زمین را از داد و عدل پر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پُر شده باشد . »

سپس فرمودند :

« خوشا به حال کسانی که در زمان غیبت او صبر کنند ! خوشا به حال کسانی

۱- ۱. در نسخه ای دیگر ، « علی مَحَبَّتِهم » آمده است .

۲- ۲. بقره : ۳ .

۳- ۳. مجادله : ۲۲ .

۴- ۴. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۰ .

که در راه خانـدان من ثابت قـدم باشـند (یا : بر دوستی شان اسـتوار بمانند) ! اینان همان کسانی اند که خدا در کتابش فرمود : «کسانی که به غیب ایمان دارند» ؛ و فرمود : «ایشان حزب خدایند . آگاه باشید که فقط حزب خدا رستگاران اند» . »

این وظیفه به خاطر محفوظ ماندن شـیعیان از بلاها و شداید و گرفتاریهایی است که در زمان غیبت امام عصـر صلوات اللّه علیه خواهد بود . لذا معصومان صلوات اللّه علیهم به بیانهای مختلفی به این مطلب اشاره فرموده اند ؛ چنان که آمده است :

عَنِ البَزَنطِیِ قالَ : قُلتُ لِلرِّضا صلوات اللّه علیه :

جُعِلتُ فِـداکَ؛ إنَّ أصـحابَنا رَوَوْا عَن شَـهابٍ ، عَن جَدِّکَ صـلوات اللّه علیه أنَّه قَالَ : « أبَی اللّه ـ تبارَکَ و تَعالی ـ أنْ یُمَلِّکَ أحَدًا ما مَلَّکَ رَسُولَ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله ثَلاثًا و عِشرِینَ سَنَهٍ . » قالَ :

« إنْ کانَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه قالَه ، جاءَ کَما قالَ . »

فَقُلتُ لَه : جُعِلتُ فِداکَ ؛ فَأَیُّ شَیءٍ تَقُولُ أنتَ؟ فَقالَ :

« ما أحسَنَ الصَّبرَ و انتِظارَ الفَرَجِ ... . فَعَلیکُم بالصَّبرِ؛ فإنَّه إنّما یَجِیءُ الفَرَجُ عَلی الیَأْسِ و قَـد کانَ الَّذِینَ مِن قَبلِکُم أصبَرَ مِنکُم ... . ما لَکُم لا تَمْلِکُونَ أنفُسَـکُم و تَصبِرُونَ حَتّی یَجِیءَ اللّه ـ تَبارَکَ و تَعالی ـ بالَّذی تُرِیدُون ؟ إنَّ هذا الأمرَ لَیسَ یَجیءُ عَلی ما تُرِیدُ النَّاسُ ، إنَّما هو أمرُ اللّه ِ ـ تَبارکَ وتعالی ـ و قَضاؤُهُ و الصَبرُ و إنَّما یُعَجِّلُ مَن یَخافُ الفَوتَ ... . »(۱)

از بزنطی روایت شده که گفت : به امام رضا صلوات اللّه علیه عرض کردم :

فدای شـما گردم ! اصحاب ما از شهاب روایت می کنند که او از جدّ شما (حضرت امام صادق صلوات اللّه علیه) نقل کرده که فرمودند :

« خـدا دوری می کند از اینکه کسـی را به مدّتی که رسول خدا صـلّی اللّه علیه وآله حکومت کردند ، یعنی به مدّت ۲۳ سال ، حکومت دهد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۱۰ ح۱۷ ، ۱۲۹ ح۲۳ .

امام رضا صلوات اللّه علیه فرمودند :

« اگر امام صادق صلوات اللّه علیه اینچنین فرموده بودند ، مطابق آن واقع می شد . »

به ایشان عرض کردم : فدای شما گردم ! پس شما چه می فرمایید ؟ فرمودند :

« چه نیکوست صبر و چه نیکوست منتظر گشایش بودن ! ... پس بر شما باد به صبر کردن ؛ چرا که گشایش در زمان نا امیدی می آید . کسانی که قبل از شما بودند صابرتر از شما بودند ... . شما را چه شده که بر خودتان تسلّط ندارید و صبر نمی کنید تا خدا آنچه را که می خواهید برای شما بیاورد ؟ این مسئله (ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه) مطابق آنچه مردم می خواهند نمی آید ؛ بلکه امری است مربوط به خدای بلند مرتبه و بزرگ ، حکم اوست و صبر است(۱) . فقط کسی عجله می کند که می ترسد فرصت از دست برود ... . »

بنابر این ، صبر کردن و منتظر امر خدا بودن از بهترین اعمال زمان غیبت است . ولی این با دعا و درخواست تعجیل در فرج آن حضرت منافات ندارد ؛ زیرا همان گونه که صبر وظیفه و دستوری است که بر عهده ما قرار گرفته ، دعا کردن در تعجیل فرج نیز دستوری است برای منتظران ؛ و در محلّ خود خواهیم گفت که نهی از عجله نمودن برای ظهور ــ که در روایات آمده ــ معنایی غیر از دعا کردن برای آن دارد .(۲)

همچنین ، در بیانی دیگر ، نتیجه صبر نمودن در زمان غیبت را وارد شدن به بهشت معرفی کرده اند ؛ چنان که ، در روایتی که مکررا ذکر شده ، آمده است :

قالَ أميرُ المُؤْمِنينِ صلوات اللّه عليه :

« قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّى اللّه عليه وآله : يا أبَا الحَسَنِ ، حَقِيقٌ عَلَى اللّه ِ أنْ يُدْخِلَ أهلَ الضَّلالِ الجَنَّةَ !

۱- ۱. به خاطر شدّت احتیاج به صبر در زمان غیبت ، مانند این است که این امر چیزی جز صبر نیست . مانند این تشبیه در کلام عرب زیاد به کار می رود ، مثل : « زیدٌ عدلٌ » که به جهت شدّت عدالت زید ، از خودِ زید تعبیر به عدل می کنند ؛ یعنی او بر اثر غلبه عدالت در رفتارش گویی خودِ عدل شده ، نه اینکه عدالت عارض او شود .

۲- ۲. به وظیفه ۲۹ و ۳۰ مراجعه فرمایید .

و إنَّما عَنی بِهذا المُؤْمِنینَ الَّذِینَ قامُوا فِی زَمَنِ الفِتنَهِ علَی الإئْتِمامِ بِالإمامِ الخَفِیِ المَکانِ ، المَستُورِ عَنِ الأعیانِ فَهُم ... صابِرُون مُسَلِّمُونَ ... . »(۱)

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند :

« رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند : ابوالحسن ، بر خدا سزاوار است که گمراهان را وارد بهشت کند !

منظورشان از این مؤمنان همان کسانی اند که در زمان فتنه (دوران غیبت امام صلوات اللّه علیه) بر پیروی از امامی که محلّ او مخفی و پنهان از دیدگان است استوارند . اینان ... اهل صبر و تسلیم اند ... . »

از این روایت ، به دست می آید که منظور از صبر شکیبایی در برابر بلاها و امتحانهای طاقت فرسای آن دوران پر التهاب است ؛ همان گونه که این مطلب در روایتی که می خوانید تصریح شده :

قالَ أمیرُ المُؤْمِنینَ صلوات اللّه علیه فِی نَهجِ البَلاغَهِ :

« إلزَمُوا الأرضَ و اصبِرُوا علَی البَلاءِ ... . »(۲)

امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه در نهج البلاغه فرمودند :

« ملازم زمین باشید (یعنی سر جای خود بنشینید و حرکتی به قصد جلو افتادن زمان ظهور انجام ندهید) و برگرفتاریها صبر کنید . »

این همه دستور به صبر برای خاطر پایدار ماندن پیروان ائمّه صلوات اللّه علیهم در دینشان است ؛ چرا که این پایداری نتیجه همه بلاها و امتحانهایی است که قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه به آن آزمایش می شوند . بنابر این ، خلاصه تمام آنها صبر در دین داری است ؛ چنان که آمده :

عَن أبی إسحاقٍ قالَ : حَدَّثَنِی الثِّقَهُ مِن أصحابِ أمیرِالمُؤْمِنینَ صلوات اللّه علیه أنَّهم سَمِعُوا أمیرَ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه یَقولُ فی خُطبَهٍ لَه :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

۲- ۲. همان جا : ۱۴۴ ح ۶۳ .

« اَللّهُمَّ و إنّی لاَعْلَمُ أنَّ العِلمَ لا یأرِزُ کُلّه و لا یَنْقَطِعُ مَوادُّه و أنَّکَ لا تُخَلّی أرضَکَ مِن حُجَّهٍ لَکَ علی خَلقِکَ؛ ظاهِرٌ لَیسَ بِمُطاعٍ أو خائِفٌ مَغمُورٌ کَیلا تَبطُلَ حُجَّتُکَ و لایُضَلَّ أولیائُکَ بَعدَ إذْ هَدَیْتَهُم ، بل أینَ هُم و کَم؟

أُولئِک الأَقَلُّونَ عَدَدا و الأعظمُونَ عِندَ اللّه ـ جَلَّ ذِکرُه ـ قَدرًا ، المُتَّبِعُونَ لِقادَهِ الدِّینِ الأئِمَّهِ الهادِینَ، الَّذِینَ یَتَأَدَّبُونَ بِآدابِهِم و یَنهَجُونَ نَهْجَهُم . فَعِندَ ذلِکَ یَهجُمُ بِهِمُ العِلمُ علی حَقیقهِ الإیمانِ فَتَستَجِیبَ أروَاحُهُم لِقادَهِ العِلمِ و یَستَلِینُونَ مِن حَدِیثِهِم مَا استَوعَرَ علی غَیرِهم و یأْنِسُونَ بِمَا استَوحَشَ مِنه المُکَذِّبُونَ و أباه المُسرِفُونَ .

أُولئِکَ أتباعُ العُلماءِ ، صَحِبُوا أهلَ الدُّنیا بِطاعَهِ اللّه تَبارَکَ و تَعالی و أولیائِه و دانُوا بالتَّقِیَّهِ عَن دِینِهِم و الخَوفِ مِن عَدُوِّهِم؛ فأرواحُهُم مُعَلَّقَهٌ بالْمَحَلِّ الأعلی . فَعُلَمائُهم و أتباعُهم خُرْسٌ صَمْتٌ فی دَولَهِ الباطِلِ ، مُنتَظِرُونَ لِدَولَهِ الحَقِّ و سَیُحِقَّ اللّه الحَقَّ بِکَلِماتِهِ و یَمْحَقَ الباطِلَ .

ها ،ها! طُوبی لَهُم علی صَبرِهِم علی دِینِهِم فی حالِ هُدنَتِهِم و یا شَوقاه إلی رُؤْیَتِهِم فی حالِ ظُهُورِ دَولَتِهِم ! وسَیَجمَعُنا اللّه و إیّاهُم فی جَنّاتِ عَدنٍ و مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم و أزوَاجِهِم و ذُرِّیّاتِهِم . »(۱)

از ابو إسحاق روایت شده که گفت : جمعی از موثّقان اصحاب أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه برایم نقل کردند که آن حضرت در خطبه ای می فرمودند :

« خدایا ، من می دانم که علم به کلّی جمع نخواهد شد و مایه هایش از بین نخواهد رفت و تو زمین را از حجّتت بر بندگان خالی نمی گذاری ــ چه آن حجّت آشکار باشد و از او اطاعت نکنند و چه پنهان و ترسان باشد ــ تا اینکه دلیلت باطل نگردد و دوستان تو ، بعد از اینکه هدایتشان کردی ، به گمراهی نیفتند . ولی این دوستانت کجایند و چند نفرند ؟

اینان از نظر تعداد ، کم و از نظر ارزش ، در نزد خدایی که یاد او بلند است ، بزرگ اند . ایشان همان کسانی اند که پیشوایان دین و امامان هدایتگر را پیروی کرده و به عادات و روشهای آنان تأسی جسته و رهرو آنهایند . این گونه است که

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب نادر فی حال الغیبه ، ح۳ .

علم بـا وجود ایمـان حقیقی به آنـان افـاضه می شود و روانهایشان نـدای پیشوایان دانش را اجابت می کنـد و کلامشان را ، که دیگران سـخت می شـمارند ، نرم می داننـد و به آنچه تکذیب کنندگان از آن وحشت دارند و اسـراف کنندگان از آن دوری می کنند الفت می گیرند .

اینان پیروان علمایند و به جهت اطاعت خدای بلند مرتبه و بزرگ و جانشینانش ، با اهل دنیا معاشرت می کنند و به خاطر حفظ دینشـان و ترس از دشـمنانشان ، تقیّه را آیین خود سـاخته انـد . روح ایشـان مربوط به مقام بالاست . علما و پیروانشان در زمان حکومت باطـل کر ولال انـد (چیزی نمی شـنوند و خاموشـی اختیار می کننـد) و حکومت حق را انتظار می کشـند . خـدا نیز با کلمات خود حق را ثابت و باطل را مضمحل خواهد فرمود .

هـای ،هـای ! خوشـا به حـال آنـان به خـاطر صبری که بر حفظ دینشان در زمان آرامش و سازش (زمان قبل از ظهور حضـرت مهدی صلوات اللّه علیه) دارند . چقدر مشتاقم به دیدارشان ، در زمان آشکار شدن حکومتشان ! خداوند ما و ایشان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را در بهشت برین جمع خواهد فرمود . »

ملاحظه می فرماییـد که چطور اسـتقامت شـیعیان واقعی در دین داری دل امیرالمؤمنین صـلوات اللّه علیه را خنک می کنـد ، تا آنجا که به دیدار آنان در زمان ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه اظهار اشتیاق می فرمایند .

خداوندا ، تو را به جان پاک امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه سوگند می دهیم که استقامت در دینت در زمان غیبت امام زمانمان صلوات اللّه علیه را به ما عطا فرمایی و ما را نیز مشـمول کلام آخر امیرالمؤمنین در این حدیث شـریف قرار دهی و در کنار آن بزرگوار ، در بهشت جاویدان ، ساکنمان نمایی ؛ بفضلک و کرمک !

در روایتی دیگر ، از این صبر به « صبر در برابر آزارها و تکذیب ها » تعبیر شده ، آنجا که آمده است :

عَن عَبدِالرّحمانِ بنِ سَلیطٍ قالَ : قالَ الحسینُ بنُ عَلیٍّ بن أبی طالبٍ صلوات اللّه علیه :

« مِنّا اثْنا عَشَرَ مَهدِیّاً : أوَّلُهُم أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیُّ بنُ أبی طالبٍ صلوات اللّه علیه

وآخِرُهُم التّاسِعُ مِن وُلدِی وهو القائِمُ بالحَقِّ ؛ یُحیِی اللّه ُ بِهِ الأرضَ بَعدَ مَوتِها ویُظهِرُ به دینَ الحَقِّ علی الدِّینِ کُلِّه ولو کَرِهَ المُشْرِکُونَ . لَه غَیبَةٌ یَرتَدُّ فیها أقوامٌ ویَثبُتُ فیها علَی الدِّینِ آخَرُونَ ، فَیُؤْذَونَ ویُقالُ لَهم : «مَتی هَذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ»(۱) ؟

أما ؛ إنَّ الصّابِرَ فی غَیبَتِه علَی الأذی والتَّکذیبِ بِمَنزِلَهِ المُجاهِدِ بالسَّیفِ بَینَ یَدَی رسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله . »(۲)

از عبدالرحمان بن سلیط روایت شده است که گفت : حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« از بین ما خاندان ، دوازده هدایتگر است : اوّلین آنان امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است . او همان کسی است که مطابق با حقیقت قیام می کند .

خدا به وسیله او زمین را بعد از مُردنش زنده می کند و دین واقعی را بر همه ادیان چیره می کند ؛ اگر چه مشرکان آن را ناپسند بدارند .

او غیبتی دارد که گروهی در آن از دین بر می گردند و عدّه ای نیز به اعتقادات خود پای بند می مانند . پس اینان مورد اذیّت واقع می شوند و به آنها گفته می شود : «اگر شما راست می گویید ، این وعده چه زمانی است » ؟

آگاه باشید ؛ کسی که در زمان غیبت او بر آزارها و تکذیب ها صبر نماید به مانند کسی است که با شمشیر ، پیشاپیش رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله ، مجاهده کرده باشد . »

در دعای زمان غیبت نیز از خدا چنین می خواهیم :

« اَللّهمّ ، ... فَصَبِّرنِی علی ذلکَ حتّی لا أُحِبَّ تَعجِیلَ ما أخَّرتَ ولا تأْخیرَ ما عَجَّلتَ ... . »

۱- ۱. یونس : ۴۸ .

۲- ۲. معجم أحادیث الإمام المهدیّ : ۳/۱۸۴ ح۷۰۸ (به نقل از کمال الدّین : ۱/۳۱۷ ، باب ۳۰ ، ح۳) .

خداوندا ، ... پس مرا بر این (استواری در دینت و اطاعت از ولیّت و بر امتحانهای زمان غیبت) خویشتن داری عطا فرما تا اینکه جلو افتادن آنچه را تو به تأخیرش می اندازی و عقب افتادن آنچه را تو شتاب می دهی دوست نداشته باشم ... . »

تکلیف بیست و یکم : تقیّه

عَنِ الحُسَینِ بنِ خالِدٍ قالَ : قالَ عَلِیُ بنُ مُوسَی الرِّضا صلوات اللّه علیه :

« لا دِینَ لِمَن لا وَرَعَ لَه و لا إیمانَ لِمَن لا تَقِیَّهَ لَه . إنَّ أکرَمَکُمْ عِندَ اللّه ِ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ أعمَلُکُم بِالتَّقِیَّهِ . »

فَقِیلَ لَهُ : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ، إلی مَتی؟ قالَ :

« إلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ و هُوَ یَومُ خُرُوجِ قائِمِنا أهلَ البَیتِ . فَمَن تَرَکَ التَّقِیَّهَ قَبلَ خُرُوجِ قائِمِنا فَلَیسَ مِنّا . »

فَقِیلَ لَه : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، و مَنِ القائِمُ مِنکُم أهلَ البَیتِ؟ قالَ :

« الرّابِعُ مِن وُلـدِی ابنُ سَیِّدَهِ الإماء ، یُطَهِّرُ اللّه ُ به الأرضَ مِن کُلِّ جَورٍ و یُقَدِّسُها مِن کُلِّ ظُلمٍ [وهو] الَّذِی یَشُکُّ النّاسُ فی وِلادَتِه وهو صاحِبُ الغَیبَهِ قَبلَ خُرُوجِه ، فإذا خَرَجَ أشرَقَتِ الأرضُ بِنُورِه(۱) و وُضِعَ المِیزانُ العَدلُ بَینَ النّاسِ ، فلا یَظْلِمُ أَحدٌ أحدا .

وهو الَّذِی تُطوی لَه الأرضُ و لا یَکُونُ لَه الظِّلُّ وهو الَّذِی یُنادِی مُنادٍ مِنَ السّماءِ ، یَسمَعُه جَمیعُ أهلِ الأرضِ بالدُّعاءِ الیه ، یَقُولُ : ألا إنَّ حُجَّهَ اللّه ِ قَد

۱- ۱. در نسخه ای دیگر ، « بِنُورِ رَبِّها » آمده است .

ظَهَرَ عِندَ بَیتِ اللّه ِ فَاتَّبِعُوه ، فَإنَّ الحَقَّ مَعَه و فیه و هُو قَولُ اللّه ِ ــ عَزَّ وَجَلَّ : «إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلیهم مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعناقُهم لَها خاضِعینَ »(۱) . »(۲)

از حسین بن خالد نقل شده است که گفت : حضرت علیّ بن موسی الرّضا صلوات اللّه علیه فرمودند : « کسی که پرهیزکار نباشد دین ندارد و کسی که تقیّه نداشته باشد ایمان ندارد . گرامی ترین شما ، نزد خدای عزیز و بلند مرتبه ، کسی است که بیشتر به موارد تقیّه عمل کند . »

به ایشان عرض شد : یا ابن رسول اللّه ، تا چه زمان باید به تقیّه عمل کرد ؟ فرمودند : « تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است . پس کسی که قبل از ظهور آن حضرت ترک تقیّه کند از ما اهل بیت نیست . »

به آن حضرت گفته شد : یا ابن رسول اللّه ، قیام کننده از شما خاندان کیست ؟ فرمودند :

« او چهارمین از فرزندان من و پسر سرور کنیزان عالم است . خدا به وسیله او زمین را از هر بدی پاک و از هر ستمی منزّه می کند . او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند و قبل از قیامش دارای غیبتی است . زمانی که ظهور کند ، زمین از نورش (یا : از نور پروردگارِ زمین) روشن می شود و ترازوی عدالت را در میان مردم قرار می دهد ؛ بنابر این ، هیچ کس دیگری را ستم نمی کند .

او همان کسی است که زمین برای او پیچیده می شود (می تواند طیّ الارض کند) و سایه ندارد ؛ همو که ندا کننده ای از آسمان به سوی او دعوت می کند ، به طوری که همه اهل زمین آن را می شنوند .

آن منادی می گوید: آگاه باشید ! حجّت خدا در محلّ خانه خدا آشکار گردیده؛ پس ، از او تبعیّت کنید که حق در او و همراه اوست . این است کلام خدای

۱- ۱. شعرا : ۴ .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۳۷۱ ح ۵ ؛ بحار الأنوار : ۵۲/۳۲۱ ح ۲۹ .

بلند مرتبه و عزیز : «اگر بخواهیم ، از آسمان برای آنها علامتی می فرستیم ؛ پس گردنهایشان از روی فروتنی ، در برابر آن علامت ، پایین می افتد» . »

نکته شایان توجّه در حدیث فوق این است که تقیّه از مادّه « وقی ، یقی » و با « تقوی » هم خانواده است . معنی آن خویشتن داری است و جایی به کار می رود که انسان واقعیّتی یا عقیده ای را از کسی مخفی نگه می دارد .

بحث تقیّه در مکتب اهل بیت صلوات اللّه علیهم چنان اهمّیّتی دارد که از ضروریّات مذهب شمرده شده و در این روایت نیز ترک کننده آن را بی ایمان معرفی کرده اند . از این جهت ، تقابل دو کلمه « ورع » و « تقیّه » بسیار جالب توجّه است ؛ چرا که امام رضا صلوات اللّه علیه ورع را مربوط به دین دانسته اند و کسی را که پرهیزکاری نداشته باشد بی دین معرفی کرده اند . اگر پرهیز از محرّمات و شبهات ــ که انجام آنها انسان را ناخودآگاه به حرام مبتلا می کند(۱) ــ در انسان نباشد ، اصل دین متزلزل خواهد شد . این مطلب در همه مذاهب اسلام چه مذهب بر حقّ شیعه اثنا عشری و چه مذاهب دیگر ، به عنوان یک اصل ، مورد پذیرش و قبول واقع شده است .

امّا در مقابل ، تقیّه را مربوط به ایمان دانسته اند و کسی را که ترک تقیّه کند بی ایمان معرفی کرده اند ؛ زیرا مؤمن ، با تقیّه ، مذهب حق را از نا اهلان پوشیده می دارد و جان خود و شیعیان را در معرض هلاک قرار نمی دهد .

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله ، آنان که از پیروی امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینشان صلوات اللّه علیهم دست برنداشتند مورد اذیّت و آزار دشمنان واقع شدند ؛ تاجایی که بسیاری از شیعیان به جرم دوستی خاندان پیامبر شهید شدند . حتّی بعضی از خلفای جور از کنار هم قرار دادن سرهای این بزرگواران کاخهایی ساختند ؛ مثل منصور دوانیقی که با کشتن سادات حسنی و پُشته کردن آنان ، قصر حمراء را ساخت .

از این جهت ، حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم به شیعیان و دوستانشان دستور اکید داده اند که تا می توانید ، جان خود و یارانتان را حفظ کنید . خودشان نیز ، با عمل به

۱- ۱. به تکلیف ۲۴ مراجعه فرمایید .

تقیّه ، محافظ جان شیعیان بودند ؛ تا آنجا که راوی می گوید :

عَن عُبَیدِ اللّه ِ بنِ زُرارَهَ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« ما سَمِعتَ مِنّی یَشبَهُ قَولَ النّاسِ فِیه التَّقِیَّهُ و ما سَمِعتَ مِنّی لا یَشبَهُ قَولَ النّاسِ فَلا تَقِیَّهَ فِیه . »(1)

از عبداللّه بن زراره روایت شده ، از حضرت صادق صلوات اللّه علیه که آن حضرت فرمودند :

« آنچه از من می شنوی که با نظرات عامّه مردم (سنّی ها) مشابه است ، تقیّه در آن است و آنچه از من می شنوی که به فتوای آنها شباهتی ندارد ، تقیّه در آن نیست . »

نیز ، در جایی دیگر فرموده اند :

عَن أبی عُبیدَهَ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قَالَ لِی :

« یا زِیادُ، ما تَقُولُ لَو أفتِینا رَجُلاً مِمَّن یَتَوَلّانا بِشَیءٍ مِنَ التَّقِیَّهِ ؟ »

قالَ : قُلتُ لَه : أنتَ أعلَمُ ، جُعِلتُ فِداکَ ! قالَ :

« إنْ أخَذَ به فَهُو خَیرٌ لَه و أعظَمُ أجرا . »(2)

از ابو عبیده روایت شده که گفت : حضرت باقر صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« زیاد ، اگر ما به مردی که از شیعیان ماست فتوایی از روی تقیّه بدهیم ، تو آن را چطور می بینی ؟ »

می گوید : به ایشان عرض کردم : شما داناترید ؛ فدای شما گردم ! فرمودند :

« اگر آن شیعه این (فتوای مبتنی بر تقیّه) را عمل کند ، برای او بهتر و پاداش او بزرگ تر خواهد بود . »

همچنین، در دسته ای دیگر از روایات ، تقیّه را آیین خودشان معرفی کرده اند ؛ مثل این روایت :

عَن مُعَمَّرِ بنِ خَلّادٍ قالَ : سَأَلتُ أبا الحَسَنِ صلوات اللّه علیه عَنِ القِیامِ لِلوُلاهِ . فَقالَ :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۲۵۲ ح ۷۰ .

۲- ۲. همان جا : ۲۲۸ ح ۱۱ .

« قالَ أبوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه : التَّقِیَّهُ مِن دِینی و دِینِ آبائِی و لا إیمانَ لِمَن لا تَقِیَّهَ لَه . »(۱)

از معمّر بن خلاّد نقل شده که گفت : از امام کاظم صلوات اللّه علیه در مورد به پا خواستن در مقابل والیان (حاکمانِ جور) پرسیدم . فرمودند :

« امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند : تقیّه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیّه را رعایت نکند ایمان ندارد . »

ببینید چطور هم خود آن بزرگواران به تقیّه عمل می کرده اند و هم پیروانشان را ترغیب می کردند که در غیر دولت حق (قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) به احکام مبتنی بر تقیّه عمل کنند و می فرمودند که این نحوه رفتار برای حفظ جان ما و شما نافع تر است ؛ چنان که آمده :

عَن زُرَارَهَ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : سَأَلتُه عَن مَسأَلَهٍ فَأجابَنِی . قالَ : ثُمَّ جاءَ رَجُلٌ ، فَسَأَلَه عَنها ، فَأَجابَه بِخلافِ ما أجابَنِی . ثُمَّ جاءَ رَجُلٌ آخَرُ ، فَأَجابَه بِخلافِ ما أجابَنِی و أجابَ صاحِبی . فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلانِ قُلتُ : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ، رَجُلانِ مِن أهلِ العِراقِ مِن شِیعَتِکَ قَدِما یَسألانِ فَأَجَبْتَ کُلَّ واحِدٍ منهما بِغَیرِ ما أجَبْتَ به الآخَرَ . قالَ : فَقالَ :

« یا زُرارَهُ، إنَّ هذا خَیرٌ لَنا و أبقی لَنا و لَکُم و لَوِ اجتَمَعْتُم عَلی أمرٍ واحِدٍ لَقَصَدَکُم النّاسُ و لَکانَ أقَلَّ لِبَقائِنا و بَقائِکُم . »

قالَ : فَقُلتُ لِاءبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه : شِیعَتُکُم لَو حَمَلْتُمُوهُم علَی الأَسِنَّهِ أو علَی النّارِ لَمَضَوا و هُم یَخرُجُونَ مِن عِندِکُم مُختَلِفِینَ .

قالَ : فَسَکَتَ ، فَأعَدْتُ علیه ثَلاثَ مَرّاتٍ ، فأجابَنِی بِمِثلِ جَوابِ أبِیه .(۲)

از زراره نقل شده است که گفت : از حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه در مورد مسئله ای سؤال کردم و ایشان پاسخ فرمودند .

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب التّقیّه ، ح۱۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۲/۲۳۶ ح۲۴ ؛ الحدائق الناضره : ۱/۵ .

زراره می گوید : پس از آن ، مردی آمد و همان مسئله را از ایشان سؤال کرد و ایشان پاسخی فرمودند غیر از آنچه به من فرموده بودند .

سپس مرد دیگری آمد [و همان مسئله را پرسید] و حضرت پاسخی غیر از آن دو پاسخ قبلی به او دادند . وقتی که هر دو مرد (از مجلس) خارج شدند ، به ایشان عرض کردم :

یا ابن رسول اللّه ، دو مرد از شیعیان عراقی تان خدمت شما رسیده از یک مسئله سؤال کردند ؛ شما به هر کدام جوابی غیر از دیگری دادید !

زراره می گوید : فرمودند :

« زراره ، این کار برای ما بهتر است و دوام بیشتر ما و شما را در بر دارد . اگر شما بر یک نظریّه هم داستان باشید ، مخالفان، شما را اذیّت می کنند و بقای ما و شما کم می شود . »

او می گوید : به حضرت صادق صلوات اللّه علیه (که بعدا خدمتشان شرفیاب شدم) عرض کردم : اگر به شیعیانتان دستور بدهید بر سر نیزه ها بروند یا در آتش بروند ، می پذیرند و انجام می دهند ؛ ولی آنان از نزد شما با اختلاف (در جواب) بیرون می روند .

می گوید : ایشان ساکت شدند . من سه مرتبه صحبتم را تکرار کردم و آن حضرت نیز همان جواب پدرشان را به من فرمودند .

آن حضرات ، با این رفتار ، جان دوستان و نزدیکانشان را از گزندها دور کردند تا اینکه مبادا این تعداد کم از دوستانشان نیز به دست سلاطین جور کشته شوند . گاهی مجبور بودند ، در جمعی که بعضی از مخالفین حضور داشتند ، از نزدیک ترین دوستانشان نیز بدگویی کنند ؛ تا اینکه آن جاسوسها خبری برای سعایت نداشته باشند . پسر زراره می گوید :

عَن عَبدِاللّه ِ بنِ زُرارهَ قالَ : قالَ لِی أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« اِقرَءْ مِنّی عَلی والِدِکَ السَّلامَ وقُلْ لَه : إنّی أُعِیبُکَ دِفاعا مِنّی عَنکَ . فإنَّ النّاسَ والعَدُوَّ یُسارِعُونَ اِلی کُلِّ مَن قَرَّبْناه وحَمِدْنا مَکانَه لاِءدخالِ الأَذی فِیمَن نُحِبُّه

ونُقَرِّبُه ويَذُمُّونَه لِمَحَبَّتِنا لَه و قُربِه ودُنُوِّه مِنّا ويَرَونَ إدخالَ الأذى عَليه وقَتلَه ويَحمَدُونَ كُلَّ مَن عَيَّبناه نَحنُ وإنْ يُحمَدْ أمرُه . فإنَّما أُعيبُكَ لِاءَنَّكَ رَجُلٌ اشْتَهَرْتَ بِنا و بمَيْلِكَ إلينا و أنتَ فِي ذلِكَ مَذمُومٌ عِندَ النّاسِ غَيرُ مَحمُودِ الأثَرِ بِمَودَّتِكَ لَنا ولِمَيلِكَ إلينا . فأحْبَبْتُ أنْ أُعِيبَكَ لِيَحمَدوُا أمرَكَ فِي الدِّينِ بِعَيبِكَ و نَقْصِكَ و يَكُونُ بِذلِكَ مِنّا دَفعُ شَرِّهم عَنكَ . يَقُولُ اللّه ُ_ عَزَّوَجَلَّ : «أمَّا السَّفِينَهُ فكانَتْ لِمساكِينَ يَعمَلُونَ فى البَحرِ فأرَدْتُ أنْ أَعِيبَها و كانَ وَرائَهم مَلِكٌ يأْخُذُ كُلَّ سَفِينَهٍ غَصْباً»(١) .

هذا التَّنْزِيلُ مِن عِندِاللّه ِ: صالِحَهٍ . لا واللّه ِ، ما عابَها إلاّ لِكَى تَسْلِمَ مِنَ المَلِكِ و لا تَعطِبَ على يَدَيه و لَقَد كانَتْ صالِحهً لَيسَ لِلعَيبِ فِيها مَساغٌ والحَمدُ لِلّهِ .

فَافْهَم المَثَلَ _ يَرْحَمُكَ اللّه ُ_ فإنَّكَ واللّه ِ أَحَبُّ النّاسِ إلىَ و أَحَبُّ أصحابِ أبى صلوات اللّه عليه حَيّا و مَيِّتا ، فإنَّكَ أَفضَلُ سُفُنِ ذلِكَ البَحرِ القَمقَامِ الزّاخِرِ وإنَّ مِن وَرائِكَ مَلِكا ظَلُوما غَصُوبا يَرقُبُ عُبُورَ كُلِّ سَفِينهٍ صالِحَهٍ تَرِدُ مِن بَحرِ الهُدى لِيَأْخُذَها غَصْبا ؛ ثُمَّ يَغصِبَها وأهلَها ورَحمَهُ اللّه ِ عَلَيكَ حَيّا و رَحمَتُه ورِضوانُه عَلَيكَ مَيِّتا .

ولَقَد أدّى إلىَ ابناكَ الحَسَنُ و الحُسَينُ رسالَتَكَ ؛ أحاطَهُما اللّه ُو كَلأَهُما ورَعاهُما و حَفِظَهُما بِصَلاحِ أبِيهِما كَما حَفِظَ الغلامَين .

فلا يَضِيقَنَّ صدرُكَ مِن الَّذِى أمَرَكَ أبِى صلوات اللّه عليه و أَمَرتُكَ به و أتاكَ أبُو بَصيرٍ بِخِلافِ الَّذى أمَرْناكَ به . فَلا واللّه ِ، ما أمَرْناكَ ولا أمَرْناه إلاّ بأمرٍ وَسِعَنا و وَسِعَكُم الأَخذُ بِه ، ولِكُلِّ ذلِكَ عِندَنا تَصارِيفُ ومَعانٍ تُوافِقُ الحَقَّ و لَو أُذِنَ لَنا لَعَلِمْتُم أنَّ الحَقَّ فِى الَّذِى أمَرْناكُم .

فَرُدُّوا إلينا الأمرَ و سَلِّمُوا لَنا و اصبِرُوا لِاءحكامِنا و ارضَوا بِنا والَّذِى فَرَّقَ بَينَكُم فَهُو راعِيكُم الَّذِى استَرعاه اللّه ُخَلْقَه وهو أعرَفُ بِمَصلِحَهِ غَنَمِه فى فَسادِ أمرِها . فإنْ شاءَ فَرَّقَ بَينَها لِتَسْلِمَ ، ثُمَّ يَجمَعُ بَينها لِيَأْمَنَ مِن فَسادِها و خَوفِ عَدُوِّها فى آثارِ ما يَأْذَنُ اللّه ُو يَأْتِيها بالأَمنِ مِن مَأْمَنِه و الفَرَجِ مِن عِندِه .

١- ١. كهف : ٧٩ .

عَلَيْكَم بالتَّسليم و الرَّدِّ إلينا و انتِظارِ أمرِنا وأمرِكم وفَرَجِنا وفَرَجِكَم . فَلو قَد قَامَ قائِمُنا ـ عَجَّلَ اللّه فَرَجَه ـ و تَكَلَّمَ بِتَكَلُّمِنا ، ثُمَّ استَأْنَفَ بِكُم تَعلِيمَ القُرآنِ و شَرايعَ الدِّينِ والأحكامَ و الفرائِضَ كما أنزَلَ اللّه على مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عليه وآله لأَنكَرَ أَهلُ التَّصابُرِ فِيكُم ذلِكَ اليَومَ إنكارًا شَدِيدا ، ثُمَّ لَم تَستَقِيموا على دِينِ اللّه و طَرِيقَتِه إلاّ مِن تَحتِ حَدِّ السَّيفِ فَوقَ رِقابِكُم .

إنَّ النّاسَ بَعدَ نَبِيِ اللّه صلّى اللّه عليه وآله رَكِبَ اللّه بِه سُنَّةَ مَن كانَ قَبلَكُم فَغَيَّرُوا و بَدَّلُوا و حَرَّفُوا و زادُوا فی دِينِ اللّه و نَقَصُوا مِنه ، فما مِن شَیءٍ عليه النّاسُ اليَومَ إلاّ و هُو مُحَرَّفٌ عَمّا نَزَلَ به الوَحیُ مِن عِندِاللّه . فأجِب ـ يَرحَمُكَ اللّه ـ مِن حَيثُ تُرعی حَتّی يَأْتِیَ مَن يَستَأْنِفَ بِكُم دَينَ اللّه استِئْنافا ... . »(۱)

از عبداللّه ، پسر زراره ، نقل شده است که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« از طرف من ، به پدرت سلام برسان و به او بگو : من عیب گویی تو کردم ، به خاطر دفاع از تو ؛ چرا که مخالفان و دشمن ، هر کسی که ما او را به خود نزدیک و منزلت او را ستایش کرده باشیم ، به سراغش می روند تا هر که را ما دوست داریم و به خود نزدیک کرده ایم آزار رسانند . او را ، به خاطر دوستی ما و نزدیکی اش به ما ، مذمّت می کنند و به آزار و قتل او دست می زنند . آنان هر کسی را که ما از او بدگویی کرده باشیم ، اگر چه در واقع مورد ستایش باشد ، گرامی می دارند .

من فقط به خاطر اینکه تو مردی هستی که به ما و به گرایش به سمت ما مشهوری ، عیب جویی تو کردم . چون تو ، به خاطر این شهرت ، در پیش مخالفین سرزنش شده ای و به جهت دوستی ات به ما و گرایشت به سمت ما ستایشی از تو نمی شود ؛ پس دوست داشتم که تو را معیوب نشان دهم تا به خاطر این عیب و نقصت ، تلاشت در دین را گرامی بدارند و این کار از طرف ما دفع شرّ آنها از توست . خدای عزیز و بلند مرتبه می فرماید : «امّا آن کشتی ؛ مال فقرایی است که به وسیله آن در دریا کار می کنند [و زندگی خود را می گذرانند] . من خواستم آن را معیوب کنم ؛

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۲۴۶ ح۵۹ ؛ معجم رجال الحدیث : ۷/۲۲۶ ح۱۴ .

چون پادشاهی در بیرون از دید آنهاست که هر کشتی ای را غصب می کند» .

این آیه ، از طرف خدا ، به صورت سفینه صالحه نازل شده (به معنی اینکه آن پادشاه فقط کشتیهای سالم را غصب می کرد ، نه کشتیهای معیوب را)(۱) . به خدا قسم ، حضرت خضر علیه السّلام آن کشتی را فقط به خاطر آنکه از دست پادشاه سالم بماند و از بین نرود معیوب کرد ؛ و آن کشتی سالم بود و عیبی در آن نبود . ستایش فقط مخصوص خداست .

خدا تو را مورد رحمت قرار دهد ! این مَثَل را بفهم ؛ چرا که تو ، به خدا قسم ، محبوب ترین مردم در نزد من و محبوب ترین همراهان پدرم صلوات اللّه علیه در زندگی و بعد از مرگت هستی و تو بهترین کشتیهای این دریای بزرگ و پر آب و موّاج هستی و در پشت دیدِ تو پادشاهی بسیار ظالم و غاصب است که منتظر عبور هر کشتی سالمی است که می خواهد از دریای هدایت بگذرد تا آن را با اهالی اش بگیرد و غصب کند . رحمت خدا در زندگی ات و رحمت و رضایتش بعد از مرگت بر تو باد !

دو پسرت ، حسن و حسین ، نامه تو را به من رساندند . خدا آن دور را در بَر بگیرد و مراقب آنان باشد و حفظشان کند ، به خاطر نیکو بودن پدرشان ؛ همان گونه که (در داستان موسی و خضر علیهما السّلام) آن دو پسر را (به جهت مؤمن بودن پدرشان) حفظ کرد .

سینه ات تنگ نشود (ناراحت نشوی) از آنچه پدرم صلوات اللّه علیه ومن به تو دستور دادیم و ابو بصیر خبری مخالف با آنچه به تو گفته بودیم برایت آورد . به خدا قسم ، ما دستور ندادیم به تو و به ابو بصیر مگر به دستوری که عمل به آن ما و شما را در وسعت قرار می دهد .(۲)

برای هر کدام از آن فرمانها ، پیش ما ، محملها و معانی مطابق با حقّ است و اگر اجازه داشتیم ، قطعاً می دانستید که حقیقت در همان چیزی است که به شما دستور

۱- ۱. برای توضیح بیشتر ، به بیان علاّمه بزرگوار مجلسی رحمه اللّه در ذیل این روایت مراجعه فرمایید .

۲ - ۲. یعنی اگر تو و ابوبصیر به این دستورهای مختلف عمل کنید هم ما و هم شما در راحتی خواهیم بود و از شدّت و تنگنایی که دشمنان برایمان ایجاد کرده اند، خارج می شویم.

دادیم . پس امر را به ما واگذارید و تسلیم ما باشید و بر حکمهای ما صبر کرده راضی به آن باشید .

آن کسی که بین شما اختلاف می اندازد چوپان شماست که خدا نگه داری مخلوقاتش را به او سپرده و او به مصلحت گوسفندانش در زمان بدحالی شان داناتر است ؛ اگر بخواهد ، برای سالم ماندنشان ، آنان را از یکدیگر جدا می کند و پس از آن (در زمانی دیگر) ، برای نگه داری شان از تباهی و به خاطر ترس از دشمنشان ـ وقتی خدا به آن چوپان اجازه داد ـ آنان را جمع می کند و به سلامت ، به پناه خدا و گشایش از طرف او بر می گرداند .

بر شما باد به تسلیم بودن در برابر ما و ردّ امور به سوی ما و بر شما باد به انتظار کشیدن برای دولت ما و خودتان و نیز گشایش کار ما و خودتان .

اگر قائم ما ـ خدا در فرجش تعجیل نماید ـ ظهور کرده و به سخن ما سخن گفته بود ، سپس تعلیم قرآن و دستورهای دین و احکام و واجبات را همان گونه که بر حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده از نو شروع کرده بود ، حتما در آن روز ، آن کسانی از شما که به سختی صبر کرده بودند شدیدا انکار می کردند و بعد از آن بر دین خدا و راه او مستقیم نمی شدید مگر از زیر تیزی شمشیر که بر گردنهایتان نهاده شده بود .

خدا بعد از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردم را به امتحانهایی که افرادِ قبل از شما به آن آزموده شدند مبتلا کرد . آنان تغییر دادند و تحریف کردند و دین خدا را کم و زیاد نمودند ، به طوری که امروز هیچ چیزی از آنچه مردم به آن متدیّن اند نیست مگر اینکه نسبت به آنچه خدا آن را وحی کرده بود تحریف شده . پس تو (ای زراره) ـ خدا رحمتت کند ـ اجابت کن آنچه را به آن خوانده شده ای ، به سمت آنجا که هدایت می شوی (طبق آنچه به خودت دستور داده شده ، به سوی آنجا که هدایت کرده می شوی ، حرکت کن) تا اینکه بیاید کسی که از نو دین خدا را برای شما شروع کند ... . »

به دلیل اینکه این روایت مشتمل بر نکات بسیار جالبی بود ، بیشترِ آن را ذکر کردیم تا با دقت در کلام معصوم صلوات اللّه علیه دیده ها باز شود و معلوم گردد که ما در امر

ص: ۲۲۶

دین بی صاحب و راهنما نیستیم . آنچه هست این است که ما باید در هر زمانی به وظیفه همان زمان عمل کنیم و در مقابل صاحبان دین ، تسلیم محض باشیم و منتظر گشایش کلّی و ظهور حضرت بقیّه اللّه الأعظم أرواحنا له الفداء بمانیم .

از وظایفی که آن بزرگواران برای زمان قبل از ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه بسیار بر آن تأکید کرده اند و روایات متواتر ، بلکه بیش از تواتر ، برای آن رسیده همین وظیفه تقیّه است و فرموده اند که هر چه به زمان ظهور نزدیک تر می شویم ، باید مراقبت بیشتری نسبت به این تکلیف داشته باشیم ؛ چنان که آمده :

عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسْلِمٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« کُلَّما تَقارَبَ هذا الأمرُ کانَ أشَدَّ لِلتَّقِیَّهِ . »(۱)

از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت : حضرت صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« هر چه این امر (ظهور امام مهدی صلوات اللّه علیه) نزدیک تر شود تقیّه شدیدتر می شود . »

از این بالاتر آنکه به واجب بودن این وظیفه در زمان غیبت تصریح کرده اند ، آنجا که آمده :

عَنِ الصّادِقِ صلوات اللّه علیه قَالَ :

« ... التَّقِیَّهُ واجِبَهٌ لا یَجُوزُ تَرْکُها إلی أنْ یَخْرُجَ القائِمُ صلوات اللّه علیه . فَمَن تَرَکَها فَقَد دَخَلَ فی نَهیِ اللّه ِ ــ عَزَّو جَلَّ ــ و نَهیِ رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله والأئِمَّهِ صلوات اللّه علیهم . »(۲)

از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده است که فرمودند :

« ... تقیّه واجب است و جایز نیست ترک آن تا وقتی که قائم صلوات اللّه علیه ظهور کند . بنابر این ، کسی که ترک تقیّه نماید ، در نهی خدای عزیز و بلند مرتبه و نهی رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و نهی امامان صلوات اللّه علیهم وارد شده است . »

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب التّقیّه ، ح۱۷ .

۲- ۲. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۳ ، ح ۸ .

در دسته ای دیگر از روایات ، ترک تقیّه گناهی نابخشودنی دانسته شده ؛ چنان که آمده :

عَنِ الصّادِقِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« لَو قُلتُ إنَّ تارِکَ التَّقِیَّهِ کتارِکِ الصَّلوهِ لکُنتُ صادِقا . »(۱)

از حضرت صادق صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

« اگر بگویم ترک کننده تقیّه مانند ترک کننده نماز است ، در این سخنم راستگویم » ؛

و چون می دانیم که در روایات ترک کننده نماز کافر معرفی شده ،(۲) ترک کننده تقیّه نیز کافر خواهد بود . در روایت دیگری ، آمده است :

عَن أبی مُحَمَّدٍ العَسکَرِیِ صلوات اللّه علیه فِی تَفسِیرِه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« مَن صَلَّی الخَمْسَ کَفَّرَ اللّه ُعَنه مِن الذُّنُوبِ ما بَینَ کُلِّ صَلوتَینِ . » إلی أنْ قالَ :

« لا تَبقِی عَلیهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَیئًا إلاّ المُوبِقاتِ الّتِی هِیَ جَحدُ النُّبُوَّهِ أو الإمامَهِ أو ظُلمُ إخوانِه المُؤْمِنینَ أو تَرکُ التَّقِیَّهِ حَتّی یَضُرَّ بِنَفسِه و إخوانِه المُؤْمِنینَ . »(۳)

از امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه در تفسیر منسوب به ایشان از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله روایت شده که فرمودند :

« هر کسی که پنج نماز واجبش را بخواند ، خدا گناهان ما بین هر دو نمازش را می آمرزد » . تا اینکه فرمودند :

« دیگر هیچ گناهی برای او باقی نمی ماند مگر گناهانی که از نوع انکار نبوّت یا امامت ، یا ستم به برادران ایمانی اش باشد ، یا عمل نکردن به تقیّه باشد؛ چندان که به خودش و به برادران مؤمنش ضرری برسد . »

۱- ۱. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۳ ، ح۵ .
۲- ۲. مراجعه شود به اُصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الکفر .
۳- ۳. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۴ ، ح۶ .

از طرف دیگر ، تقیّه در حکم یـاری کردن امام زمان صـلوات اللّه علیه است ، در راه نجاتِ خودمان از فتنه هایی که گریبانگیر آن هستیم . اگر خوب دقت کنیم ، می بینیم که شـفقت و رأفت و مهربـانی امامِمان به ما آن قـدر زیاد است که حضـرت برای رهـایی ما از گرفتاریها از خودمان یاری طلبیـده ؛ آن هم به وسـیله عمل به این وظایف و به خصوص ، تقیّه کردن از مخالفان . در توقیع مبارک آن حضرت به شیخ بزرگوار مفید رحمه اللّه چنین آمده است :

« إنّا غَیرُ مُهمِلینَ لِمُراعـاتِکُم ولا ناسِـینَ لِذِکرِکُم ولَولا ذلِـکَ لَنَزلَ بِکُم اللَّأْواءُ واصـطَلَکُم الأَعـداءُ ، فَاتَّقُوا اللّه جَلَّ جَلالُه و ظاهِرُونـا علَی انتِیاشِـکُم مِن فِتنَهٍ قَـد أنـافَتْ عَلَیکُم ... اِعتَصِـمُوا بالتَّقِیَّهِ مِنْ شَبِّ نارِ الجاهِلِیَّهِ یُحَشِّشُـها عُصَبٌ أُمَوِیَّهٌ یُهَوِّلُ بها فِرقَهً مَهدِیَّهً ... . »(۱)

« ما رسـیدگی به حال شـما را مهمل نگذاشـته و یاد شـما را از خاطر نبرده ایم . اگر غیر از این بود ، سـختیها و مصـیبتها به شما روی می آورد و دشـمنان شـما را ریشه کن می کردنـد . پس تقوای خـدایی را پیشه کنیـد که بـا شـکوه است جلال او و ما را یاری دهیـد تا از فتنه هایی که به شـما روی آورده نجاتتان بخشـیم ... . به تقیّه کردن چنگ بزنیـد در آتش بر افروخته جاهلیّت که گروههای اموی (چه از حیث نسب و چه از حیث مسـلک) آن را شعله ور ساخته و گروهی هدایت یافته را به وسیله آن می ترسانند ... . »

به همین جهت است که امیرالمؤمنین صـلوات اللّه علیه مشـتاق دیدار کسانی شده اند که تقیّه را در زمان غیبت برای حفظ دین خود به کار می برند و به این وسیله ، در دین داری در زمان فتنه ها استقامت می ورزند ؛ چنان که آمده :

عَن أبی إسحاقٍ قالَ : حَدَّثَنِی الثِّقَهُ مِن أصحابِ أمیرِ المؤمنینَ صلوات اللّه علیه أنَّهم سَمِعُوا أمیرَ المُؤمنین یَقُولُ فی خُطبَهٍ لَه :

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۱۹۰ .

« ... أَولئِـکَ أتبـاعُ العُلَمـاءِ ، صَحِبُوا أهـلَ الـدُّنیا بِطاعَهِ اللّه ـِ تَبارَکَ و تَعالی ـ وأولِیائِه و دانُوا بِالتَّقِیَّهِ عَن دِینِهم و الخَوفِ مِن عَدُوِّهِم ... ها ، ها ! طُوبی لَهُم علی صَبرِهم علی دِینِهِم فی حالِ هُدنَتِهم ویا شَوقاهُ إلی رُؤْیَتِهم فی حالِ ظُهورِ دَولَتِهم ... ! »(1)

از ابو إسحاق روایت شده که گفت : عدّه ای از موثّقین از اصحاب امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه برایم نقل کردند که شنیده اند آن حضرت در خطبه ای فرموده اند :

« ... اینان پیروان عالمان انـد که با اهل دنیا ، به خاطر اطاعت از خدای بلند مرتبه و بزرگ و اطاعت از جانشینان او ، معاشرت می کنند و تقیّه کردن در دینشان و ترس از دشمنانشان را آیین خود قرار داده اند ... . های ، های ! خوشا به حال آنها به خاطر صبری که در زمان قبل از ظهور بر دین داری شان دارنـد و چقدر مشتاقم به دیدار آنها در زمان ظاهر شدن دولتشان (در زمان ظهور دولت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) ... ! »

آنچه از مجموع این روایات استفاده می شود آن است که تقیّه از تکالیف مهمّی است که امامان معصوم صلوات اللّه علیهم دستور آن را به شیعیان داده اند و فرموده اند : تا زمانی که حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ظهور نفرموده اند ، باید برای حفظ دین به آن ملتزم باشند . این امر مهم که در زمان امامان گذشته صلوات اللّه علیهم نیز جاری بوده ، با توجّه به شرایط خاصّ زمان غیبت و آزمایشهای دین داری ، در قالب وظیفه ای سنگین تر ، لازم الاجرا خواهد بود .

امّا زمانی که آن وجود نازنین قیام کنند و جهان را از عدل و داد پُر نمایند ، دیگر جایگاهی برای تقیّه از دشمن وجود نخواهد داشت ؛ به طوری که در بعضی از فقرات دعاهای وارد شده ، به جای درخواست از رسیدن به زمان دولت آن امام هُمام ، می خواهیم که خدا ما را از کسانی قرار دهد که به تقیّه کردن احتیاج نداشته باشند . طبق روایات گذشته ، این نیست مگر در زمان پیاده شدن حکومت حقّه الاهیّه ؛ چنان که در دعای زمان غیبت نیز می خوانیم :

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب نادر فی حال الغیبه ، ح۳ .

« ... أَللّهُمَّ و أحْيِ بِوَلِيِّکَ القُرآنَ و أرِنـا نَـورَه سَـرمَدا لا ـ لَيـلَ فِيه و أحيِ به القُلُـوبَ المَيِّتَهَ واشـفِ به الصُّدُورَ الـوَغِرَهَ و اجمَعْ به الأَـهواءَ المُخْتَلِفَهَ علَى الحَقِّ و أقِمْ به الْحُـدُودَ المُعَطَّلَهَ والأحكـامَ المُهمَلَهَ حَتّى لا يَبقى حَقٌّ إلاّ ظَهَرَ و لا عَـدلٌ إلاّ زَهَرَ و اجعَلْنا يا رَبِّ مِن أعـوانِه ومُقَـوِّيَّهِ سُـلطانِه و المُؤْتَمِرينَ لاِـءمرِه و الرّاضِـينَ بِفِعلِه و المُسَـلِّمينَ لاِءحكـامِه و مِمَّن لا ـ حـاجَهَ بِه إلَی التَّقِيَّهِ مِن خَلقِکَ ... . »

« ... خداوندا ، به وسیله ولیّت (با ظهورش) قرآن را زنده کن و نور ابدی او را که ظلمت در آن نیست ، به ما بنمایان . به وسیله او ، قلبهـای مُرده را زنـده کن و سـینه هـای انـدوهناک را شـفا مرحمت فرما . به سـبب او ، آراء مختلف و هواهای متفرّق را بر حقیقت جمع کن . به وسـیله او ، حـدود الاهی تعطیل شـده و حکمهای اهمال شده را اقامه فرما ؛ تا اینکه حقّی باقی نماند مگر اینکه ظاهر شده باشد و همچنین عدالتی باقی نماند مگر اینکه شکوفا شده باشد .

پروردگارا ، (در این هنگام) ما را از یاوران او و از کسانی که سلطنت او را تقویت می کنند و از فرمان بران حکمش و کسانی کـه بـه عملش راضـی انـد و تسـلیم حکمهـای اوینـد قرار بـده ؛ و مـا را از کسـانی مقرر فرمـا که به تقیّه کردن از آفریـدگانت احتیاجی نداشته باشند ... . »

البتّه در انتهای بحث ، باید به این نکته توجّه داشت که آنچه باعث شد در این قسمت روایات بیشتری را متذکر شویم آن است که بعضـی از متـدیّنین فکر می کننـد حفظ دین به ترک تقیّه ممکن است و در هر جایی بایـد درون خود را ابراز کننـد ؛ والاّ ، منافق خواهنـد بود . عامل پدیداری این تصوّر غلط چیزی نیست مگر ناآگاهی نسبت به وظیفه و شـرایط زمانی ؛ و این خود از بزرگترین ضربه هایی است که متدیّنین جاهل به دین وارد می آورند .

ولی بایـد دانست که عبـادت مقبـول و عمـل پـذیرفته شـده آن عملی است که از روی علم و آگـاهی انجـام شـود . در غیر این صورت ، چه بسـا عمـل و عبـادت مردود برانگیختن غضب هادیـان دین و امامان معصوم صـلوات اللّه علیهم را نیز ، که غضـب آنها به معنای غضب خدا و دوری از رحمت اوست ، شامل شود ؛ چنان که این نکته

در روایت ذیل به وضوح نمایان است :

عَن أبی یَعقُوبِ یُوسُفِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ زِیـادٍ و أبی الحَسَنِ عَلِیِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سـیّارٍ _ و کانا مِنَ الشِّیعَهِ الإمامِیَّهِ _ قالا : حَـدَّثَنا أبُو مُحَمَّدٍ الحَسَنُ بنُ عَلِیٍّ العَسکَرِیُّ صلوات اللّه علیه أنّه قالَ :

« لَمّـا جَعَـلَ المـأْمُونُ إلی علیِّ بنِ مُوسـی الرِّضا صـلوات اللّه علیه وِلایَهَ العَهْـدِ دَخَلَ عَلیه آذِنُه ، فَقالَ : إنَّ قَومَا بالبابِ یَسـتَأْذِنُونَ عَلَیکَ ، یَقُولُونَ : نَحنُ مِن شِیعَهِ عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه . فَقالَ : أنا مَشغُولٌ ، فَاصْرِفْهُم .

فَصَـرَفَهُم إلی أنْ جاؤُوا هکَـذا یَقُولُونَ و یَصرِفُهُم شَـهرَینِ ، ثُمَّ آیَسُوا مِن الوُصُولِ ، فَقالُوا : قُلْ لِمَولانا : إنّا شِـیعَهُ أبِیکَ عَلِیِ بنِ أبی طالِبٍ صـلوات اللّه علیه قَد شَـمِتَ بِنا أعدائُنا فی حِجابِکَ لَنا و نَحنُ نَنصَـرِفُ عَن هذِه الکَرَّهِ و نَهْرُبُ مِن بِلادِنا خَجِلاً و أنَفَهً مِمّا لَحِقَنا وعَجْزَا عَنِ احتمالِ مَضَضِ ما یَلحَقُنا مِن أعدائِنا .

فقالَ علیُ بنُ مُوسی الرِّضا صلوات اللّه علیه : اِئْذَنْ لَهُم لِیَدْخُلُوا .

فَدَخَلُوا علیه ، فَسَلَّمُوا عَلیه . فَلَم یَرُدَّ عَلَیهم و لَمْ یَأْذَنْ لَهُم بالجُلُوسِ فَبَقَوا قِیاما ، فَقَالُوا : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ، ما هذا الجَفاءُ العَظیمُ و الْاِستِخفافُ بَعدَ هذا الحِجابُ الصَّعبُ؟ أیُّ باقِیَهٍ تَبقی مِنّا بَعدَ هذا؟ فَقالَ الرِّضا صلوات اللّه علیه :

إقرَؤُوا : «و ما أصابَکُم مِن مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیدِیکُم و یَعفُو عَن کَثِیرٍ »(١) . واللّه ِ، ما اقْتَدَیْتُ إلاّ بِرَبِّی _ عَزَّوَجَلَّ _ و بِرَسُولِه و بِأمیرِ المُؤمِنینَ و مَن بَعدَه مِن آبائِی الطّاهِرِینَ صلوات اللّه علیهم عَتَبُوا عَلَیکُم ، فَاقتَدَیتُ بِهِم .

قالُوا : لِماذا ، یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ؟ قَالَ :

لِدَعواکُم أنَّکُم شِـیعَهُ أمیرالمُؤمِنینَ . وَ یحَکُم إنَّ شِـیعَتَه الحَسَنُ و الحُسَینُ صلوات اللّه علیهما و سَلمانُ و أبُوذَرٍ و المِقدادُ و عَمّارُ و مُحَمَّدُ بـنُ أبی بکرٍ الَّذِیـنَ لَمْ یُخـالِفُوا شَـیئا مِن أوامِرِه و أنتُم فِی أکـثَرِ أعمـالِکُم لَه مخالِفُونَ و تُقَصِّرُونَ فی أکـثَرِ الفرائِضِ و تتهاوَنُونَ بِعَظِیمِ حُقُوقِ إخوانِکُم فی اللّه ِ و تَتَّقُونَ حیثُ لا تَجِبُ التَّقِیَّهُ و تَتْرُکُونَ

١- ١. شوری : ٣٠ .

التَّقِيَّه حَيثُ لابُدَّ مِن التَّقِيَّهِ .

لَو قُلتُم أنَّكم مَوالِيه و مُحِبُّوهُ و المُوالُونَ لِاءولِيائِه و المُعادُونَ لِاءعدائِه لَمْ أُنْكِرْهُ مِن قَولِكُم و لكِنْ هذِه مَرتَبَهٌ شَرِيفَهٌ ادَّعَيتُمُوها ، إنْ لَم تُصَدِّقُوا قَولَكُم بِفِعلِكُم هَلَكتُم إلاّ أنْ تَتدارَكَكُم رَحمَهُ رَبِّكُم .

قالُوا : يا ابنَ رَسُولِ اللّه، فإذا نَستَغْفِرُ اللّه ـو نَتُوبُ إليه مِن قَولِنا ، بَل نَقُولُ ـ كَما عَلَّمَنا مَولانا : نَحنُ مُحِبُّوكُم و مُحِبُّوا أولِيائِكُم و مُعادُوا أعدائِكُم . قالَ الرِّضا صلوات اللّه عليه :

فَمَرحَبا بكُم إخوانى و أهلَ وُدِّى ! اِرتَفِعوا . فما زَالَ يَرفَعُهُم حَتّى ألصَقَهُم بِنَفسِه ، ثُمَّ قالَ لِحاجِبِه : كَمْ مَرَّهٍ حَجَبْتَهم ؟ قالَ : سِتِّينَ مَرَّهً . قالَ :

فاخْتَلِفْ إليهم سِتِّينَ مَرَّهً مُتَوالِيَهً ، فَسَلِّمْ عَلَيهم و اقْرَئْهُم سلامِى ؛ فَقَد مَحَوا ما كانَ مِن ذُنُوبِهم بِاسْتِغفارِهم و تَوبَتِهم و استَحَقُّوا الكَرامَهَ لَمَحَبَّتِهِم لَنا و مُوالاتِهم وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهم و أُمُورَ عِيالاتِهم ، فأَوسِعْهُم نَفقاتٍ و مَبَرّاتٍ وصِلاتٍ و دَفع مَعَرّاتٍ . (۱)»

از ابو يعقوب يوسف بن محمّد بن زياد و ابوالحسن علىّ بن محمّد بن سيّار ـ كه اين دو از شيعيان دوازده امامى بودند ـ روايت شده كه گفتند : امام حسن عسكرى صلوات اللّه عليه به ما فرمودند :

« زمانى كه مأمون ولايت عهدى را به امام رضا صلوات اللّه عليه واگذار كرد ، دربان آن حضرت به نزد ايشان آمد و عرض كرد :

گروهى دمِ درب اجازه شرفيابى به محضرتان را مى خواهند و مى گويند : ما از شيعيان حضرت على صلوات اللّه عليه هستيم . حضرت فرمودند :

« من كار دارم ؛ آنان را برگردان . »

آنان نيز برگشتند ؛ ولى باز آمدند و همان سخن را تكرار كردند . دو ماه ايشان را اجازه نمى دادند و بر مى گرداندند ، تا اينكه ديگر از شرفيابى به محضر آن حضرت

۱- ۱. جامع أحاديث الشيعه : ۱۴/۵۱۷ ح۳۳۹۵ .

نا امید شدند و گفتند :

به آقای ما بگو : ما از شیعیان پدر شما علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه هستیم که به خاطر این دوری شما از ما (و اجازه ندادن به ما) دشمنانمان سرزنشمان می کنند . ما از این رفت و آمدهای پیاپی دست می کشیم و با خجالت و ننگ از آنچه به ما رسیده و ناتوانی از تحمل دردی که از دشمنانمان به ما خواهد رسید به شهرهایمان بر می گردیم .

امام رضا صلوات اللّه علیه فرمودند : « به آنان اجازه بده تا داخل شوند . »

پس به خدمت حضرت شرفیاب شدند و بر ایشان سلام کردند ؛ ولی آن بزرگوار جواب سلام آنها را ندادند و اجازه نشستن هم به ایشان ندادند . بنابر این ، آنان همان طور ایستادند و گفتند :

یا ابن رسول اللّه ، این چه جفای بزرگ و کوچک کردنی است که بعد از آن پرده نشینی سخت بر ما روا می دارید ؟ دیگر چه چیز پاینده ای بعد از این برخورد برای ما باقی خواهد ماند ؟ حضرت رضا صلوات اللّه علیه فرمودند :

بخوانید (آیه شریفه را) : «و آنچه مصیبت به شما می رسد به سبب آن چیزی است که خودتان تحصیل کرده اید و خدا از بیشترِ گناهان در می گذرد» . به خدا قسم ، فقط به پروردگار عزیز و بلند مرتبه ام و رسولش و به امیرمؤمنان و بعد از ایشان به پدران پاکم صلوات اللّه علیهم اقتدا کردم ؛ آنان بر شما درشتی نمودند ، من نیز از ایشان پیروی کردم .

آنان گفتند : برای چه ، یا ابن رسول اللّه ؟! فرمودند :

« به خاطر ادّعایتان که شیعه امیرمؤمنان هستید . ای وای بر شما ! شیعیان ایشان حسن و حسین صلوات اللّه علیهما و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و محمّد بن ابی بکرند ؛ همانانی که با هیچ یک از دستورهای آن بزرگوار مخالفت نکردند ، در حالی که شما در بیشتر اعمالتان مخالفت ایشان می کنید و در بسیاری از واجبات کوتاهی نموده حقوق بزرگ برادران دینی تان را سبک می شمارید و در مواردی که

واجب نیست تقیّه کنید(۱)، تقیّه می کنید و آنجا که حتما باید تقیّه کنید ، آن را ترک می کنید .

اگر بگویید که از کسانی که ولایت امیرمؤمنان را پذیرفته اند و از دوستداران ایشان و از دوستانِ دوستان ایشان هستید و از دشمنانشان بیزارید ، کلام شما را انکار نمی کنم ؛ امّا این (شیعه بودن) مرتبه بالایی است که شما آن را ادّعا می کنید . اگر به وسیله عملتان سختنتان را اثبات نکنید ، هلاک می شوید ؛ مگر آنکه رحمت خدایتان جبرانتان کند .

آنان گفتند : یا ابن رسول اللّه ، پس ما از خدا در مورد کلاممان طلب بخشش کرده به سوی او باز می گردیم و _ همان گونه که اربابمان به ما آموختند _ می گوییم : ما دوستدار شما و دوستدار دوستان شما و بیزاری جوینده از دشمنان شماییم . حضرت رضا صلوات اللّه علیه فرمودند :

پس ، آفرین بر شما برادران من و اهل محبّت من ! بایستید .

پیاپی آنان را از جا بلند می کردند تا به خود چسباندند ، سپس به خادمشان فرمودند :

چند مرتبه آنان را رد کردی ؟ عرض کرد : شصت مرتبه . فرمودند :

شصت مرتبه پیاپی به سوی آنان برو و بر ایشان سلام کن و سلام مرا به آنها برسان که به سبب استغفار و توبه شان گناهانشان پاک شد و به خاطر دوستی شان با ما مستحقّ گرامی داشتن شدند .

کارهای خودشان و خانواده شان را انجام بده و از بخششها و هدایا و اموال و آنچه جبران زیانشان را می کند ، به آنان بده . »

---

۱ - ۱. تقیّه در مواردی ممنوع و در مواردی جایز است ؛ برای اطلاع از آنها ، به مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ، باب۲۴ و۲۸ و۲۹ و به جامع أحادیث الشیعه :۱۴ ، باب ۸ و۹ از ابواب تقیّه و به اُصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب التّقیّه مراجعه فرمایید .

تکلیف بیست و دوم : اخلاص

عَنِ الحُسَینِ بنِ خالِدٍ ، عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِه ، عَن أميرِ المُؤمِنينَ صلوات اللّه عليهم أنْ قالَ لِلحُسَينِ صلوات اللّه عليه :

« التّاسِعُ مِن وُلدِکَ ، يا حُسَينُ ، هُو القائِمُ بِالحَقِّ ، المُظهِرُ لِلدِّينِ ، الباسِطُ لِلعَدلِ . »

قالَ الحُسَينُ صلوات اللّه عليه : « فَقُلتُ : يا أميرَالمُؤمِنينَ، و إنَّ ذلِکَ لَكائِنٌ ؟ »

فَقالَ صلوات اللّه عليه :

« إی و الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّدا بالنُّبُوَّهِ و اصطَفاه عَلی جَميعِ البَرِيَّهِ و لكِنْ بَعدَ غَيبَهٍ و حَيرَهٍ لا تَثبُتُ فِيها عَلی دِينِهِ إلاّ ال_مُخْلِصُونَ ... . (۱)»

از حسین بن خالد نقل شده ، از امام رضا و ایشان از پدران گرامی شان از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهم که آن حضرت به امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« حسین ، نهمین تن از فرزندان تو قیام کننده به حقّ است ؛ همو که دین را ظاهر می کند و عدالت را گسترش می دهد . »

امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند : « به ایشان گفتم : یا امیرالمؤمنین ، این

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/ ۱۱۰ ح ۲ .

مطلب واقع خواهد شد ؟ » فرمودند :

« بله ، قسم به آن خدایی که محمّد صلّی اللّه علیه وآله را به نبوّت برگزید و ایشان را از بین تمام مخلوقاتش انتخاب کرد ، چنین خواهد شد ؛ امّا بعد از غیبت و سرگردانی ای که در آن زمان هیچ کس بر دینش استوار نخواهد ماند مگر کسانی که اخلاص داشته باشند ... . »

در این روایت ، حضرت صریحا سختی دین داری زمان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را بیان می فرمایند و حفظ دین را فقط برای گروهی خاص ، که اهل اخلاص از جمله آنهایند ممکن دانسته اند .

امّا به راستی اخلاص چیست که با وجود آن می توان در آن بلاها و امتحانات پیروز شد و سربلند به مقصود رسید ؟ در روایت ، عمل خالص چنین تفسیر شده است :

عَن سُفیانِ بنِ عُیَیْنَهَ ، عَن أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه ... قالَ :

« ... والعَمَلُ الخالِصُ الَّذِی لا تُریدُ أنْ یَحمَدَکَ عَلیه أَحَدٌ إلاّ اللّه ـ عَزَّوَجلَّ ـ ... . »(1)

از سفیان بن عیینه ، از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده که ... فرمودند :

« ... عمل خالص آن عملی است که نخواهی برای آن عمل از طرف هیچ کسی غیر خدای عزیز و بلند مرتبه ستایش شوی ... . »

این همان پاک سازی نیّت است در انجام عمل از هر چیزی غیر از خود خدا ، تا جایی که برخی از بزرگان علما حتّی نیّت رسیدن به ثوابهای اُخروی یا دوری از آتش دوزخ را نیز مخالف با اخلاص دانسته اند و اعمالی را که با این نیّت انجام شده باطل می دانند .

امّا در مقابل این قول ، عدّه دیگری از عالمان بزرگوار قایل اند که اینچنین عملی صحیح است ؛ ولی از نظر ارزش ، در مراحل پایین تری از عملی که صرفا برای تقرّب به سوی خدا انجام می شود قرار می گیرد .(2)

البتّه رسیدن به چنین مرحله ای ـ که انسان در تمام نیّاتش چیزی جز خدا را در نظر

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، باب الإخلاص ، ح ۴ .

۲- ۲. الأخلاق : ۲۰ ؛ بحار الأنوار : ۷۰/۲۳۴ .

نگیرد ــ کاری است بس دشوار که همان را نیز خود خداوند باید به انسان روزی کند ؛ چنان که آمده :

قالَ النَّبِیُ صلّی اللّه علیه وآله مُخْبِرا عَن جَبرَئیلَ علیه السّلام ، عَنِ اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ ــ أنَّه قالَ :

« الإخلاصُ سِرٌّ مِن أسرارِی ، اِستَودَعْتُه قَلبَ مَنْ أحبَبْتُ مِن عِبادِی . »(۱)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله از جبرئیل علیه السّلام خبر آوردند که او از خدای بلند مرتبه و عزیز نقل کرده که فرمود :

« اخلاص سرّی از اسرار من است که آن را در قلب هر کدام از بندگانم که دوست دارم قرار می دهم . »

از این روایت معلوم می شود که برای دست یابی به فضیلتِ با عزّتِ اخلاص باید درخواست و توسّل داشت و البتّه این منافاتی با تلاش برای زدودن اغیار از قلب ندارد ؛ چرا که این کوششها اوّلاً لازم است تا خدا ببیند که این بنده در راه رسیدن به خواسته و هدفش از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند (گر چه خدا عالم علی الاطلاق است ، وظیفه بنده حرکت است تا خدا نتیجه را در حرکت او قرار دهد) و ثانیا چون خودش وعده داده که : «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا»(۲) ، البتّه تلاش بنده را بی ثمر نگذاشته اخلاص را به او افاضه می کند .

همان گونه که در بخشهای بعدی خواهیم گفت ، در زمان غیبت حضرت حجّت صلوات اللّه علیه ما موظفیم به تکالیفی که معصومان صلوات اللّه علیهم به ما دستور داده اند اهتمام داشته باشیم ؛ اما ثابت ماندن بر دین حقّ و نتیجه این کوششها چیزی است که خدا باید آن را به بنده اش عنایت کند و این درخواست و توسلی زیاد و قوی را در کنار انجام وظایف می طلبد .(۳)

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۲۴۹ ح۲۴ .

۲- ۲. عنکبوت ، ۶۹ ؛ «کسانی که در راه ما کوشش کنند ، ما ایشان را به راههایمان (رسیدن به هدف و حصول نتیجه تلاش) هدایت می کنیم» .

۳- ۳. به تکلیف ۳۶ مراجعه فرمایید .

این مهم در روایتی چنین بیان شده است :

عَنْ مَسْعَدَهَ قالَ : کُنتُ عِندَ الصّادِقِ صلوات اللّه علیه إذ أتاهُ شَیْخٌ کَبیرٌ قَدِ انحَنی مُتَّکِئا علی عَصاهُ . فَسَلَّمَ ، فَرَدَّ علیه أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه الجَوابَ ، ثُمَّ قالَ : یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، ناوِلْنِی یَدَکَ أُقَبِّلُها . فأعَطاهُ یَدَه فَقَبَّلَها ، ثُمَّ بَکی . فَقالَ : أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« ما یُبکِیکَ ، یا شَیخُ؟ » قالَ :

جُعِلتُ فِداکَ؛ یا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، أقَمتُ علی قائِمِکُم مُنذُ مائَهِ سَنَهٍ ، أَقُولُ : هذا الشَّهرُ وهذِه السَّنَهُ وقَد کَبِرَتْ سِنِّی ودَقَّ عَظمِی و اقتَرَبَ أجَلِی ولا أری فِیکُم ما أُحِبُّ(۱) ؛ أراکُم مُقَتَّلِینَ ، مُشَرَّدِینَ و أری عَدُوَّکُم یَطِیروُنَ بالأجنِحَهِ ، فَکَیفَ لا أبکِی ؟

فَدَ مَعَتْ عَینا أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه ثُمَّ قالَ :

« یا شَیخُ، إنْ أبقاکَ اللّه ُ حَتّی تَری قائِمَنا کُنتَ مَعَنا فی السَّنام الأعلی و إنْ حَلَّتْ بکَ المَنِیَّهُ جِئْتَ یَومَ القِیامَهِ مَعَ ثَقَلِ مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه وآله ونَحنُ ثَقَلُهُ ، فَقَد قالَ صلّی اللّه علیه وآله : إنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُم الثَّقَلَینِ ، فَتَمَسَّکُوا بِهما لَنْ تَضِلُّوا : کِتابَ اللّه ِ وعِترَتی أهلَ بَیتی . »

فَقالَ الشَیخُ : لا أُبالِی بَعدَ ما سَمِعتُ هذا الخَبرَ . ثُمَّ قالَ صلوات اللّه علیه :

« یا شَیخُ، اِعلَمْ أنَّ قائِمَنا یَخرُجُ مِن صُلبِ الحَسَنِ و الحَسَنُ یَخرُجُ مِن صُلبِ عَلِیٍّ و عَلِیٌ یَخرُجُ مِن صُلبِ مُحَمَّدٍ و مُحَمَّدٌ یَخرُجُ مِن صُلبِ عَلِیٍّ و عَلِیٌّ یَخرُجُ مِن صُلبِ ابنِی هذا _ و أشارَ إلی مُوسی ، صلوات اللّه علیه و هذا خَرَجَ مِن صُلبِی و نَحنُ اثنا عَشَرَ کُلُّنا مَعصُومُونَ ... . »

ثُمَّ قالَ صلوات اللّه علیه :

« یا شَیخُ، و اللّه ِ لَو لَم یَبقِ مِنَ الدُّنیا إلاّ یَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّه ُ _ تَعالی ذِکرُه _ ذلِکَ الیَومَ حَتّی یَخرُجَ قائِمُنا أهلَ البَیتِ . ألا إنّ شِیعَتَنا یَقَعُونَ فی فِتنَهٍ و حَیرَهٍ فی غَیبَتِه . هُناکَ

۱- ۱. در نسخه دیگری آمده است : « وأری فیکم ما لا أُحِبُّ » .

يُثَبِّتُ اللّه ُعَلى هُداهُ ال_مُخلِصِينَ . اَللّهُمَّ أعِنْهُم على ذلِکَ . »(۱)

از مسعده روایت شده است که گفت : خدمت حضرت صادق صلوات اللّه علیه بودم که پیرمردی قد خمیده ، در حالی که تکیه بر عصایش داده بود ، وارد شد و بر آن حضرت سلام کرد .

امام صادق صلوات اللّه علیه نیز جواب سلام او را دادند . پس از آن ، پیرمرد گفت : یا ابن رسول اللّه ، دستتان را به من بدهید تا آن را ببوسم . حضرت نیز دست خود را عنایت فرمودند و او بوسید و بعد از آن ، گریه کرد . حضرت فرمودند :

« چه چیز تو را به گریه در آورده ، پیرمرد ؟ » او گفت :

فدای شما گردم ؛ یا ابن رسول اللّه ، مدّت صد سال است که منتظر قائم شمایم .

می گویم : این ماه می آید ، این سال می آید . سنّم بالا رفته و استخوانهایم ساییده شده و مرگم نزدیک است و این در حالی است که آنچه را دوست می داشتم در مورد شما نمی بینم (یا : آنچه را دوست نمی داشتم در مورد شما می بینم) . شما خاندان را کشته شده و رانده شده می بینم و دشمنتان را نظاره می کنم که با بالهایش پرواز می کند . چگونه گریه نکنم ؟

حضرت صادق صلوات اللّه علیه گریه کردند و فرمودند :

« پیرمرد ، اگر خدا تو را باقی نگاه داشت تا قائم ما را ببینی ، در بالاترین درجات بهشت همراه ما خواهی بود . اگر هم (قبل از آن) مرگ به سراغت آمد ، روز قیامت به همراه ثقل پیامبر صلّی اللّه علیه وآله خواهی بود ؛ و ماییم ثقل ایشان . پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

من در میان شما دو ثقل (دو چیز سنگین یا دو چیز با ارزش) به جای می گذارم ؛ چنانچه به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گمراه نمی شوید . آن دو چیز یکی کتاب خداست و دیگری عترت من که همان خاندان من اند . »

پیرمرد گفت : بعد از شنیدن این خبر ، دیگر ملالی ندارم . پس از آن ، حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند :

« پیرمرد ، بدان که قائم ما فرزند حسن و حسن فرزند علی و علی فرزند محمّد و

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۸۵ (به نقل از بحار الأنوار : ۳۶/۴۰۸ ح۱۷) .

محمّد فرزند علی و علی فرزند این پسرم ــ و به حضرت موسی بن جعفر ، صلوات اللّه علیه ، اشاره فرمودند ــ و او نیز فرزند من است . ما دوازده نفریم که همگی معصوم و پاکیم ... . » پس از آن ، فرمودند :

« پیرمرد ، به خدا قسم ، اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد ، خدایی که یاد او بلند است آن قدر آن روز را طولانی می کند تا اینکه قائم ما خاندان ظهور کند .

آگاه باش ؛ شیعیان ما در زمان غیبت او در بلا و سرگردانی واقع می شوند . خدا در آن زمان کسانی را که اخلاص دارند بر هدایت خود باقی می گذارد . خداوندا ، آنان را بر این اخلاص یاری فرما . »

از دعای حضرت در آخر روایت ، به خوبی واضح می شود ــ همان طوری که گذشت ــ اخلاص به عنایت از طرف خدا نیاز دارد . علاوه بر این ، اگر کسی در جهت اخلاص در زمان غیبت تلاش نماید ، مشمول دعای امام صادق صلوات اللّه علیه خواهد شد و دعای آن بزرگوار نیز به هدف اجابت می رسد . در نتیجه ، چنین شخصی بر هدایت خدا در این زمان سخت باقی خواهد ماند و این بزرگترین سرافرازی برای اهل اخلاص است ؛ رزقنا اللّه بمنّه و کرمه !

در دعای زمان غیبت نیز روزی شدن اخلاص را از طرف خدا چنین درخواست می کنیم :

« اَللّهُمَّ، فَصَلِّ عَلیه و عَلی آبائِهِ الأئِمَّهِ الطّاهِرِینَ و علی شِیعَتِهِ المُنْتَجَبِینَ و بَلِّغْهُم مِن آمالِهِم ما یَأْمُلُونَ و اجعَل ذلِکَ مِنّا خالِصا مِنْ کُلِّ شَکٍّ و شُبْهَهٍ و رِیاءٍ و سُمَعهٍ حَتّی لا نُرِیدَ به غَیرَکَ و لا نَطلُبَ به إلاّ وَجهَکَ ... . »

« خداوندا ، درود بفرست بر امام زمان صلوات اللّه علیه و بر پدران گرامی اش ، امامان پاک ، نیز بر پیروان برگزیده او و به هر امید و آرزویی دارند نایلشان فرما . این دعای ما را از هر شکّ و تردیدی و از هر خود نمایی (که مردم ما را ببینند و یا تعریف ما را بشنوند) پاک و خالص فرما تا آنجا که در آن ، جز تو را اراده نکنیم و به وسیله آن ، جز خشنودی تو را نخواهیم .... . »

تکلیف بیست و سوم : تقوا

عَن هانِی ءِ ال_تَّ_مّارِ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَهً ، المُتَمَسِّکُ فِیها بِدِینِه کَالخارِطِ لِلقَتادِ » _ ثُمَّ قالَ هکذا بِیَدِه _ ثُمَّ قالَ :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَهً ، فَلْیَتَّقِ اللّه ِعَبدٌ وَ لْیَتَمَسَّکْ بِدِینِهِ . »(۱)

از هانی تمّار روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« صاحب این امر (تشکیل دولت حقّه الاهیّه) غیبتی دارد . کسی که در آن زمان به دینش چنگ بزند (بتواند آن را حفظ کند) مانند کسی است که با دستش از بالای گیاه (یا درخت) قتاد (که تیغهایی مانند سوزن دارد) به پایین بکشد و آن تیغها را جدا کند . »

پس از آن ، حضرت صلوات اللّه علیه با دست اشاره کردند و آن را نشان دادند . سپس فرمودند :

« صاحب این امر غیبتی دارد . پس باید بنده تقوای الاهی داشته باشد و باید به دینش چنگ بزند و آن را حفظ کند . »

باز در این روایت ، سختی دین داری در زمان غیبت حضرت مهدی _ صلوات اللّه علیه _

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۱ ح ۲۱ .

به « خرط القتاد » تشبیه شده و آن مَثَلی است که عرب آن را در مواردی به کار می برد که کاری بسیار سخت و تقریبا ناشدنی باشد ؛ چرا که گیاه یا درخت قتاد تیغهایی بسیار تیز مانند سوزن دارد و اگر کسی به آنها دست بکشد ، آسیب شدیدی می بیند .

حال ، حضرت صادق صلوات اللّه علیه حفظ دین در زمان غیبت را تشبیه می کنند به عمل کسی که با دست برهنه تمام تیغهای آن را با یک حرکت از بالا به پایین و یا بالعکس جدا کند ؛ و چون این کار مستلزم تحمّل آسیب شدید و درد طاقت فرسایی است ، گویا مطلقاً ناشدنی است . اما باید توجّه داشت که با همه این احوال ، باز در ادامه روایت ، حضرت می فرمایند : « در زمان غیبت ، بنده باید به دینش چنگ بزند و آن را حفظ کند » و این از امکان حفظ دین در دوران غیبت حکایت دارد . ولی چون این امکان همراه با مشقّت است ، راه آن را تقوا ــ که همان خویشتن داری است ــ معرفی کرده اند . لذا آن بزرگوار ، قبل از این جمله ، چنین فرموده اند : « باید بنده در زمان غیبت تقوای از خدا داشته باشد » و این به مثابه نشان دادن طریقِ آن امر بسیار مشکل ولی لازم الاجراست .

اما حقیقت تقوا چیست که این قدر در آیات و روایات به آن دستور داده اند ؛ تا جایی که تمام خیرها و خوبیهای دنیوی و اخروی را خداوند در قرآن و همچنین معصومین صلوات اللّه علیهم در روایات در گرو تقوا دانسته اند ؟(1) از جمله ، در روایتی چنین آمده است :

رُوِیَ عَن رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله أنَّه قَالَ :

« خَصلَةٌ مَن لَزِمَها أطاعَتْهُ الدُّنیا و الآخِرَةُ و رَبِحَ الفَوزَ بِالجَنَّةِ . »

قِیلَ : و ما هِیَ ، یا رَسُولَ اللّه ِ ؟ قَالَ :

« التَّقوی؛ مَن أرادَ أنْ یَکُونَ أعَزَّ النّاسِ فَلْیَتَّقِ اللّه َ عَزَّ و جَلَّ . » ثُمَّ تَلا : «وَمَن یَتَّقِ اللّه َ یَجْعَل لَه مَخْرَجا و یَرزُقْهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ »(2) .(3)

۱- ۱. برای اطلاع بیشتر ، به کتاب بحار الأنوار : ۷۰/۲۵۷ (از ابتدای باب ۵۶) تا ۲۸۲ مراجعه فرمایید .

۲- ۲. طلاق : ۲ و ۳ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵ ح ۷ .

از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله روایت شده که فرمودند :

« خویی است که اگر کسی آن را در وجودش داشته باشد ، دنیا و آخرت (آنچه در دنیا و آخرت است) مطیع او خواهد بود و سود او رسیدن به بهشت است . »

گفتند : و آن چیست ، یا رسول اللّه ؟ حضرت فرمودند :

« تقوا . کسی که می خواهد عزیزترینِ مردم باشد ، باید تقوای خدای گرامی و بزرگ را داشته باشد . » سپس تلاوت فرمودند : «هر که تقوای خدا را داشته باشد ، برایش راه برون رفت (از مشکلات) را باز می کند و از جایی که (شخص باتقوا) گمان نمی برد ، روزی اش می دهد» .

همچنین ، آمده است :

رَوی عَبدُاللّه ِ بنُ سَنانٍ عَن أبی عبداللّه صلوات اللّه علیه قَالَ :

« أیُّما مُؤمِنٍ أقبَلَ قُبُلَ ما یُحِبُّ اللّه ُ، أقبَلَ اللّه ُ عَلیه قُبلَ کُلِّ ما یُحِبُّ و مَنِ اعتَصَمَ باللّه ِ بتقواهُ عَصَمَهُ اللّه ُ ومَن أقبَلَ اللّه ُ علیهِ و عَصَمه لَمْ یُبالِ لَو سَقَطَتِ السّماءُ عَلَی الأرضِ و إنْ نَزَلَتْ نازِلَةٌ علی أهلِ الأرضِ فَشَمَلَهم بَلِیَّةٌ کانَ فی حِرزِاللّه ِ بالتَّقوی مِن کُلِّ بَلِیَّةٍ ، ألیسَ اللّه ُ ــ تَعالی ــ یَقُولُ : «إنَّ المُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أمینٍ»(۱)؟ »(۲)

از عبداللّه بن سنان روایت شده ، از امام صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند :

« هر مؤمنی که به سوی آنچه خدا دوست دارد روی آورد ، خدا نیز توجّه می کند به سوی او به آنچه دوست دارد ؛ و کسی که به وسیله تقوای خدا به او پناهنده شود ، خدا نیز او را پناه می دهد .

کسی که خدا به او توجّه کند و پناهش دهد ، اگر هم آسمان بر زمین بیفتد ، با کی از آن ندارد و اگر بلا و عذابی بر زمینیان نازل شود و آنها را در بَر بگیرد ، چنین شخصی در قلعه محکم خدا ــ که به سبب تقوای از او آن را درست کرده ــ از هر بلایی محفوظ خواهد بود . مگر خدای بلند مرتبه نمی فرماید : «با تقوایان در

۱- ۱. دخان : ۵۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵ ح ۸ .

محلّ امنی قرار دارند» ؟ »

در تعبیر دیگری هم آمده است :

قَالَ النَّبِیُ صلّی اللّه علیه وآله :

« لَو أنَّ السَّمواتِ و الأرضَ کانَتا رَتْقا عَلی عَبدٍ ، ثُمَّ اتَّقَی اللّه ـَلَجَعَلَ اللّه ُلَه مِنهُما فَرَجا و مَخرَجا . »(۱)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« اگر آسمانها و زمین برای بنده ای به هم دوخته شوند ، سپس تقوای خدا را پیشه کند ، خدا از آن دو (آسمانها و زمین) برای او گشایش و [راهِ] خلاصی قرار می دهد . »

هر سه روایت بر این دلالت می کند که شخص متّقی از همه خوبیهای دنیا و آخرت بهره مند می شود و از همه بدیهای آنها در امان خواهد بود ؛ چرا که در روایت اوّل ، دنیا و عقبی را مطیع او دانسته اند و در دو روایت بعدی ، نهایت بلایی را که ممکن است در دنیا به کسی برسد مثال زده و متّقی را از آن بلا در امان دانسته اند .

امّا درباره حقیقت تقوا فرموده اند : انجام واجبات الاهی و ترک محرّماتِ او تقوای خداست . همین تعریف در ضمن روایتی چنین بیان شده است :

سُئِلَ الصّادِقُ صلوات اللّه علیه عَن تَفسِیرِ التَّقوی ، فَقالَ :

« أنْ لا یَفقُدَکَ اللّه ُحَیثُ أمَرَکَ و لا یَراکَ حَیثُ نَهاکَ . »(۲)

از امام صادق صلوات اللّه علیه در مورد حقیقت تقوا سؤال شد . ایشان پاسخ فرمودند :

« تقوا آن است که در مواردی که خدا به انجام آن فرمان داده تو را گُم نیابد (در پیِ انجام آن دستور باشی) و به چیزهایی که تو را از آن باز داشته مشغول نبیند . »

در این روایت ، حضرت صلوات اللّه علیه به چهار حکم از احکام پنج گانه مکلّفان اشاره دارند ؛ زیرا عبارت « حیث أمرك » هم شامل وجوب می شود و هم شامل استحباب که امری است با اجازه ترك فعل . عبارت « حیث نهاك » نیز شامل حرمت و کراهت ،

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵ ح ۸ .

۲- ۲. همان جا .

هر دو می شود ؛ چون که کراهت نیز حرمتی است با اجازه انجام فعل . ولی درباره حکم پنجم _ که اباحه باشد _ بیانی ندارد .

اما در روایتی دیگر منسوب به آن بزرگوار ، در تفسیر تقوا ، تفصیلی داده شده که شامل مباحات نیز بشود و آن این است :

قالَ الصّادِقُ صلوات اللّه علیه :

« التَّقوی عَلی ثَلاثَهِ أَوجُهٍ : تَقوی بِاللّه ِ فِی اللّه ِ و هوَ تَرْکُ الحَلالِ فَضلاً عَنِ الشُّبهَهِ وهو تَقوی خاصِّ الخاصِّ .

وتَقوی مِن اللّه ِ وهو تَرکُ الشُّبهاتِ فضلاً عَنْ حرامٍ و هُو تَقوَی الخاصِّ .

وتَقوی مِن خَوفِ النّارِ و العِقابِ و هو تَرکُ الحَرامِ و هو تَقوَی العامِّ .

وَمَثَلُ التَّقوی کَماءٍ فِی نَهْرٍ و مَثَلُ هـذهِ الطَّبَقاتِ الثَّلاثِ فِی مَعنَی التَّقوی کَأَشجارٍ مَغروسَهٍ عَلی حافَّهِ ذلِکَ النَّهرِ مِن کُلِّ لَونٍ و جِنسٍ و کُلُّ شَجَرَهٍ مِنها یَستَمِصُّ الماءَ مِن ذلِکَ النَّهرِ عَلی قَدرِ جَوهَرِه وطَعْمِه ولِطافَتِه وکِثافَتِه ، ثُمَّ مَنافِعُ الخَلقِ مِن ذلِکَ الأشجارِ والثِّمارِ عَلی قَدْرِها و قِیمَتِها . قالَ اللّه ُ _ تَعالی : «صِنوانٌ و غَیرُ صِنوانٍ یُسقی بماءٍ واحِدٍ و نُفَضِّلُ بَعضَها عَلی بَعضٍ فِی الأُکُلِ »(۱) الآیه .

فَالتَّقوی لِلطاعاتِ کالمَاءِ لِلأَشجارِ و مَثَلُ طَبائِعِ الأشجارِ و الثِّمارِ فی لَونِها و طَعْمِها مَثَلُ مَقادِیرِ الإیمانِ ؛ فَمَن کانَ أعلا دَرَجَهً فی الإیمانِ و أصْفا جَوهَرا بالرُّوحِ کانَ أتقی و مَن کانَ أتقی کانَتْ عِبادَتُه أخلَصَ و أطهَرَ و مَن کانَ کذلِکَ کانَ مِن اللّه ِ أقرَبُ و کُلُّ عِبادَهٍ غَیرُ مُؤَسَّسَهٍ عَلَی التَّقوی فَهو هَباءٌ مَنثورٌ . قالَ اللّه ُ _ عَزَّ و جَلَّ : «أَفَمَن أَسَّسَ بُنْیانَه علی تَقوی مِنَ اللّه ِ و رِضوانٍ خَیرٌ أمْ مَن أَسَّسَ بُنیانَه علی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِه فِی نارِ جَهَنَّم »(۲) الآیه و تَفسِیرُ التَّقوی تَرکُ ما لَیسَ بأخْذِه بأْسٌ حَذَرا عَمّا به بأْسٌ و هو فِی الحَقِیقَهِ طاعَهٌ و ذِکرٌ بلا نِسیانٍ و عِلمٌ بلا جَهلٍ ، مَقبُولٌ غیرُ مَردُودٍ . »(۳)

۱- ۱. رعد : ۴ .

۲- ۲. توبه : ۱۰۹ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۷۰/۲۹۵ ح ۴۱ .

امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« تقـوا بر سه نـوع است : یکی ، تقوای بـاللّه فِی اللّه است که خویشـتن داری از چیزهـایی است که به حلاـل و مبـاح بودن آنها یقین داریم(۱) ؛ چه رسـد به ترک چیزهـایی که در حلّیّت و مبـاح بودن آن تردیـد داریم . این نوع تقوا به برترین خاصّان (در بارگاه خداوندی) مربوط است .

دیگر ، تقوای فی اللّه است : پرهیز از چیزهـایی که در حلاـل و مبـاح بودن آن شک داریم(۲) ، تا اینکه نکنـد گرفتار چیزهای حرام شویم ؛ چه رسـد به پرهیز از چیزهـایی که حرمت آن معلوم است . این قسم از تقوا به (دیگر) اشـخاص مخصوص در راه قرب به خدا تعلق دارد .

امـا نـوع سوم تقوای از آتش و عقـاب است : دوری از چیزهـایی که حرمت آنهـا ثـابت است . این نوع از تقوا مربوط به عموم مردم است .

مَثَل تقوا مَثَل آبی است جاری در نهری و مَثَل این سه مرتبه از تقوا مانند درختانی است از جنس و رنگ مختلف که در حاشیه این نهر کاشـته شـده باشـد . هر کدام از آن درختها ، بنا به مقدار نرمی و سـختی جنس آن و طعم و نوعش ، اندازه خاصّـی از آب آن نهر را می مکد و اسـتفاده مردم نیز از آن درختان و میوه های آنها بنا به ارزش و اندازه آن درختهاست . خدای بزرگ می فرماید : «دو درخت خرما که از یک ریشه روییده باشند و غیر آن دو که آبیاری شان با یک آب باشد و ما ، در خوراک ، بعضی را بر بعضی برتری می دهیم ...» .

پس تقوا در عبادات ماننـد آب است برای درختان و مَثَل جنسـهای مختلف آن درختان و اختلاف میوه هایشان در رنگها و مزه های گوناگون مَثَل اندازه ایمان افراد است ؛ کسـی که درجه ایمانش برتر و بالاتر و صفا و پاکی روح او بیشتر باشد ، تقوای او بیشتر است .

۱- ۱. البتّه اگر بـدون نیّت باشـد ؛ والاّ مباحات با نیّت تقرّب و رضای الاهی تبـدیل به مسـتحب می شود ، ماننـد : خوابیدن که چنانچه با نیّت تجدید قوا برای انجام فرامین و رضای خدا انجام شود ، مستحب خواهد بود .
۲- ۲. گر چه اسـتعمال این قبیل چیزها در علم فقه با دلیلهای عمومی (مثل : کلّ شیء لک حلال حتّی تعلم أنّه حرام بعینه ، یا : کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی ، یا : کلّ ماءٍ طاهر حتّی تعلم أنّه قذر و ...) جایز دانسته شده است .

کسی که چنین است عبادت او پاک تر و روشن تر است و او همان کسی است که به خدا نزدیک تر است . هر عبادتی که بر اساس تقوا بنیاد نهاده نشده باشد مانند ذرّات غباری که در نور خورشید دیده می شود خواهد بود . خدای عزیز و بلند مرتبه می فرماید : «آیا کسی که بنیادش را بر اساس پرهیز از خدا و رضای او ساخته باشد بهتر است ، یا کسی که شالوده اش را بر پرتگاهی سراشیب بنیاد نهاده باشد که در آتش واژگونش سازد» ؟

حقیقت تقوا دوری از آن چیزی است که در انجام آن گناهی نیست ؛ تا اینکه واقع نشود در آنچه ارتکاب آن گناه است . این ، در واقع ، یاد کردی است بدون فراموشی ، دانشی است بدون نادانی و پذیرفته ای است بدون مردودی . »

البتّه باید دانست ــ همان گونه که در بحث اخلاص گفته شد ــ تقوا نیز از اموری است که انسان باید در راه رسیدن به بالاترین درجه های آن تلاش کند ؛ امّا فقط کوشش او نیست که تقوا را در او ایجاد می کند . بعد از آن ، خدا باید آن مرتبه از تقوا را به او افاضه کند ؛ و الاّ ، تلاش او تلاشی بی ثمر خواهد بود . گر چه خدا نیز وعده داده و خلاف وعده خود عمل نخواهد کرد ، بنده باید به این نکته توجّه داشته باشد و هیچ آنی از آنات ، خود را از تفضّل او بی نیاز نبیند و در توسّل به درگاهش ، الحاح داشته باشد . در روایات متعددی ، به این مطلب اشاره شده ؛ مثل :

عَنِ الهَیثَمِ بنِ واقِدٍ قالَ : سَمِعتُ الصّادِقَ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه یقول :

« مَن أخرَجَهُ اللّه ُمِن ذُلِّ المَعاصِی إلی عِزِّ التَّقوی أغناهُ اللّه ُبلا مالٍ و أعَزَّهُ بلا عَشِیرَهٍ و آنَسَهُ بلا أَنِیسٍ ... . »(1)

از هیثم بن واقد روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« کسی که خدا او را از ذلّت معصیتها به عزّت تقوا برساند ، بدون مال ، بی نیازش می کند و بدون قبیله ، عزیزش می سازد و بدون مونس ، با او انس می گیرد ... . »

۱- ۱. وسائل الشیعه : کتاب جهاد النفس ، باب وجوب تقوَی اللّه ، ح ۵ و ۳ ؛ اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الطاعه و التقوی ، ح۸ ؛ بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۹ ح۲۲ و ۲۸۲ ح۱ .

در اینجا خوب است به این نکته بسیار مهم دقّت کنیم که دو نظریّه باطل برای کسانی که در آیات و روایات معصومان صلوات اللّه علیهم تأمل نمی کنند پیدا شده و ما باید بطلان هر دو را ثابت کنیم .

یکی اینکه بعضی گمان کرده اند به مجرد انجام واجبات و ترک محرّمات و مباحات ، حتّی بدون داشتن اساس ولایت و محبّت خاندان معصوم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله خدا تقوا را به شخص عطا می فرماید . لذا ، با دیدن ظواهر اعمال عدّه ای از مخالفین مذهب تشیع ، تمجید و تعریف آنان را شروع و احیانا از این راه ، در عقاید خود ، گرفتار تزلزل می شوند ؛ چرا که می بینند خیلی از آنها از بعضی از پیروان اهل بیت صلوات اللّه علیهم به ظواهر شرعی مقیّدترند .

در جواب اینان ، باید گفت که خدای متعال در قرآن می فرماید :

«قالَتِ الأعرابُ آمَنّا قُلْ لَم تُؤْمِنوا ولکن قُولُوا أسلَمنا ولَمّا یَدخُلِ الإیمانُ فی قُلوبِکم »(۱) .

«بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . به آنان بگو : ایمان نیاورده اید ؛ اما بگویید : اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است » .

ظاهر این آیه دلالت می کند بر اینکه ایمان و اسلام دو چیز است که اسلام اعمّ و ایمان اخصّ از آن است ؛ چنان که در روایتی نیز چنین آمده :

عَن جَمِیلِ بنِ دَرّاجٍ قالَ : سَأَلتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه عَن قَولِ اللّه ِ ـ عَزَّ و جَلَّ : «قَالَتْ الأَعرابُ آمَنّا قُلْ لَم تُؤْمِنُوا ولکِنْ قُولُوا أسْلَمْنا و لَمّا یَدخُلِ الإیمانُ فی قُلُوبِکُم » . فَقالَ لی :

« ألا تَری أنَّ الإیمانَ غَیرُ الإسلامِ ؟ »(۲)

۱- ۱. حجرات : ۱۴ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الإسلام یحقن به الدّم (و تؤدّی به الأمانه) و أنّ الثّواب علی الإیمان ، ح۳ .

از جمیل بن درّاج نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات اللّه علیه در مورد کلام خدای عزیز و بزرگ ، یعنی آیه «قَالَتْ الأَعرابُ آمَنَّا ...» ، سؤال کردم . ایشان به من فرمودند :

« مگر نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است ؟ »

امّا باید دید که اسلام چیست و ایمان کدام است . اگر برای شناخت این دو موضوع در روایات دقّت کنیم ، معلوم می شود که اسلام مجرد جاری کردن شهادتین بر زبان است و انجام اعمال ظاهری دین (مانند : نماز و روزه و حجّ و زکات و ...) که تمام گروههای مسلمان در این امور مشترک اند .

اثری که بر این مقدار از اعتقاد ایشان مترتّب است عبارت است از : محفوظ ماندن خون آنان و ادا کردن امانتشان ؛ به معنای اینکه مال ایشان نیز محفوظ است ، به طوری که اگر یکی از آنان به دیگری مالی را به صورت امانت سپرد ، او وظیفه دارد امانت را به صاحبش برگرداند . همچنین زنان آنان برای ازدواج حلال می شوند و از حیوانی که ایشان سر ببرند ، می توان استفاده کرد و امور دیگری از این قبیل که در کتب فقهی به تفصیل مطرح شده است .

امّا ایمان ، علاوه بر این مقدار ، به اعتقاد قلبی و راسخ در این امور احتیاج دارد ؛ مضافا بر اینکه باید معتقد به ولایت و امامت امامان دوازده گانه نیز بود . در غیر این صورت ، فقط اسلام محقَّق شده بدون ایمان ؛ چنان که در روایت ذیل آمده :

عَن سُفیانِ بنِ السِّمطِ قالَ : سَأَلَ رَجُلٌ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه عَنِ الإسلامِ و الإیمانِ ، ما الفَرقُ بَینَهما؟ فَلَمْ یُجِبْه ، ثُمَّ سَأَلَه فَلَمْ یُجِبْه ، ثُمَّ التَقَیا فِی الطَّرِیقِ و قَد أزِفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَحِیلُ ، فَقالَ لَه أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« کأنَّه قَد أزِفَ مِنکَ رَحِیلٌ؟ » فَقالَ : نَعَم . فَقالَ : « فَالْقِنِی فِی البَیتِ . »

فَلَقِیَه ، فسَأَلَه عَنِ الإسلامِ و الإیمانِ ، ما الفَرقُ بَینَهما؟ فَقالَ :

« الإسلامُ هوَ الظّاهِرُ الَّذِی عَلیهِ النّاسُ : شَهادةُ أنْ لا إلـه الاّ اللّه وَحدَه لا شَریکَ لَه وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ و رَسُولُه وإقامُ الصَّلوهِ وإیتاءُ الزَّکاهِ وحِجُّ البَیتِ وصِیامُ شَهرِ

رَمضانَ ، فَهذا الإسلامُ . » وقالَ :

« الإيمانُ مَعرِفَهُ هذا الأمرِ مَعَ هذا ، فإنْ أَقَرَّ بها ولَمْ يَعْرِفْ هذا الأمرَ كانَ مُسلِما وكان ضالاًّ . »(۱)

از سفیان بن سمط روایت شده که گفت : مردی از امام صادق صلوات اللّه علیه در مورد اسلام و ایمان سؤال کرد که تفاوت آن دو چیست ؟ حضرت جواب او را ندادند . بعد از مدتی ، باز همین مطلب را سؤال کرد و ایشان دو مرتبه جواب او را ندادند .

زمانی گذشت ؛ آن مرد و امام صادق صلوات اللّه علیه در راهی به یکدیگر برخوردند و آن وقتی بود که کوچ کردن آن مرد نزدیک شده بود . امام صادق صلوات اللّه علیه به او فرمودند : « گویا کوچ کردن تو نزدیک شده است ؟ » گفت : بله .

فرمودند : « مرا در خانه ملاقات کن . »

آن مرد به ملاقات حضرت رفت و سؤالش از اسلام و ایمان و فرق آن دو را پرسید . حضرت فرمودند :

« اسلام همین صورت ظاهری است که مردم (مخالفان) دارند : جاری کردن شهادت به یگانگی خدا بر زبان و نفی شریک از او و شهادت به عبودیّت و رسالت برای حضرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله و نماز خواندن و زکات پرداختن و حجّ خانه خدا کردن و روزه داری ماه مبارک رمضان ؛ این مقدار اسلام است . »

پس فرمودند :

« ایمان شناخت این امر (ولایت ما خاندان) است ، همراه با آن اموری که در اسلام بیان شده است . پس اگر کسی به آن امور اعتراف کرد ولی شناختی نسبت به ولایت ما نداشت ، مسلمان و گمراه است . »

حال ، باید ببینیم که اگر کسی مسلمان بود ولی مؤمن نبود ، آیا این اعمال ظاهری او در نزد خدا اجر و پاداشی دارد ، یا خیر ؟ آنچه از روایات متعدد استفاده می شود آن است که پاداش اعمال فقط بعد از وجود ایمان است ؛ تا آنجا که بعضی از روایات تصریح دارد بر اینکه اعمال کسانی که ایمان ندارند پذیرفته نیست .

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الإسلام یحقن به الدّم (و تؤدّی به الأمانه) و أنّ الثّواب علی الإیمان ، ح ۴ .

در این مورد ، آمده :

عَنِ القاسِمِ الصِّیرَفِیِ ، شَرِیکُ المُفَضَّلِ ، قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه یَقُولُ : « الإسلامُ یُحقَنُ به الدَّمُ و تُؤَدّی به الأمانَهُ و تُسْتَحَلُّ به الفُرُوجُ والثَّوابُ عَلَی الإیمانِ . »(۱)

از قاسم صیرفی ، شریک (یا داماد) مفضّل ، روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« به سبب اسلام ، خون محفوظ می ماند و امانت ادا و زنان حلال می شوند ؛ امّا پاداش [عمل] با وجود ایمان است . »

بنابر این ، اعمال مسلمان تا وقتی ایمان به ولایت و امامت امامان دوازده گانه نیاورده باشد ، با نبود آنها ، فرقی نمی کند ؛ چرا که پاداش آنها در گرو احراز ایمان است و عملی که پاداش نداشته باشد زحمتی بیهوده است . امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه در روایتی به این مطلب تصریح کرده اند :

فی خَبَرِ الزِّندِیقِ الَّذِی سَألَ أمیرَ المؤمِنینَ صلوات اللّه علیه عَمّا زَعَمَ مِنَ التَّناقُضِ فِی القُرآنِ ... فقالَ صلوات اللّه علیه :

فَکُلُّ عَمَلٍ مِن أعمالِ الخَیرِ یَجرِی علی غَیرِ أیدِی أهلِ الاِصطفاءِ و عُهُودِهم وحُدُودِهِم و شَرائِعِهم وسُنَّتِهم ومَعالِمِ دِینِهم مَردُودٌ غَیرُ مَقبُولٍ و أهلُه بِمَحَلِّ کُفرٍ و إنْ شَمِلَتْهُم صِفهُ الإیمانِ ، ألَم تَسمَعْ إلی قَولِ اللّه _ تَعالی : «و ما مَنَعَهُم أنْ تُقْبَلَ مِنهُم نَفَقاتُهُم إلّا أنَّهم کَفَرُوا بِاللّه و بِرَسُولِه »(۲) «وماتُوا و هُم کافِرُونَ »(۳) ؟

فَمَن لَم یَهتَدِ مِن أهلِ الإیمانِ إلی سَبیلِ النَّجاهِ لَم یُغنِ عَنه إیمانُه باللّه مَعَ دَفعِه حَقَّ أولیائِه و حَبِطَ عَمَلُه و هو فِی الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرِینَ .

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الإسلام یحقن به الدّم (و تؤدّی به الأمانه) و أنّ الثّواب علی الإیمان ، ح ۱ و ۶ ؛ بحار الأنوار : ۶۸/۲۶۴ ح ۱ .

۲- ۲. توبه : ۵۴ .

۳- ۳. توبه : ۱۲۵ .

وكذلِكَ قالَ اللّه ُـ سُبحانَه : «فَلَم يَكَ يَنفَعُهُم إيمانُهُم لمّا رأَوْا بأْسَنا »(۱) وهذا كَثيرٌ فِی کتابِ اللّه ِـ عَزَّو جَلَّ ـ و الهِدايَهُ فی الوِلايَهِ كما قالَ اللّه ُـ عَزَّ وجَلَّ : «و مَنْ يَتَوَلَّ اللّه َو رَسُولَهُ و الَّذِينَ آمَنُوا فإنَّ حِزبَ اللّه ِ هُمُ الغالِبُونَ »(۲) .

وَالَّذِينَ آمَنُوا فی هـذا المَوضِعِ هُم المُؤْتَمِنُونَ عَلی الخَلائِقِ مِنَ الحُجَجِ و الأوصياءِ فی عَصرٍ بَعدَ عَصرٍ و لَيسَ كُلُّ مَن أقَرَّ أيضا مِنْ أهلِ القِبلَهِ بالشَّهادَتَينِ كانَ مُؤْمِنا ؛ إنَّ المُنافِقينَ كانُوا يَشهَدُونَ أنْ لا إلـه إلاّ اللّه ُو أنَّ مُحَمَّدا صلّی اللّه عليه وآله رَسُولُ اللّه ِ و يَدفَعُونَ عَهدَ رَسُولِ اللّه ِ بما عَهِدَ به مِن دِينِ اللّه ِ و عَزائِمِهِ وبَراهِينِ نُبُوَّتِه إلی وَصِيِّه و يُضْمِرُونَ مِنَ الكَراهَهِ لِذلِكَ و النَّقْضِ لِما أبرَمَه مِنه عِندَ إمكانِ الأمرِ فِيما قَد بَيَّنَه اللّه ُلِنَبِيِّه بِقَولِه : «فلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّی يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَينَهُم ثُمَّ لا يَجِدُوا فی أنفُسِهِم حَرَجا مِمّا قَضَيتَ و يُسَلِّمُوا تَسليما»(۳) ، و بِقَولِه : «و ما مُحَمَّدٌ إلاّ رَسُولٌ قَد خَلَتْ مِن قَبلِه الرُّسُلُ أفإنْ ماتَ أو قُتِلَ انقَلَبْتُم علی أعقابِكُم »(۴) ، و مِثلَ قَولِه : «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقا عَن طَبَقٍ »(۵) أیْ لَتَسْلُكُنَّ سَبيلَ مَن كانَ قَبلَكُم فی الاُمَمِ فِی الغَدرِ بِالأوصياءِ بَعدَ الأنبياء و هذا كَثيرٌ فی كِتابِ اللّه ِـ عَزَّوجَلَّ ... . »(۶)

در روايتی كه شخص زنديقی از اميرمؤمنان صلوات اللّه عليه در مورد تناقضی كه خيال می كرد در قرآن است سؤال كرد ، آمده : ... آن حضرت فرمودند :

« ... پس هر عملی از اعمال خير كه به دست غير گروه برگزيده (پيروان امامانِ برگزيده خدا) و با غير شرايط و ملاكها و طريقها و روشها و نشانه های دينِ آنان انجام شود پذيرفته نيست و مردود خواهد شد و كسانی كه آن كارها را مرتكب شده اند در مرتبه كفرند ؛ اگر چه ، صفت اهل ايمان نيز شامل آنها گردد . مگر كلام خدای بزرگ را نشنيده ای : «چه مانع شد كه بخششهای آنان را قبول كند مگر

۱- ۱. غافر : ۸۵ .

۲- ۲. مائده : ۵۶ .

۳- ۳. نساء : ۶۵ .

۴- ۴. آل عمران : ۱۴۴ .

۵- ۵. انشقاق : ۱۹ .

۶- ۶. بحار الأنوار : ۶۸/۲۶۴ ح۲۳ .

اینکه آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند» «و مُردند ، در حالی که کافر بودند» ؟

پس کسی از اهل ایمان(۱) که به راه نجات (ولایت اهل بیت صلوات اللّه علیهم) هدایت نشده باشد ، ایمانش به خدا (جاری کردن شهادتین بر زبان) با توجه به اینکه او حقّ اولیای خدا را از بین برده بی نیازش نمی سازد و عمل او از بین می رود و در آخرت نیز از خسارت دیدگان است .

همچنین ، خدای پاک فرموده : «زمانی که عذاب ما را دیدند ، ایمان آوردن آنان نفعی به حالشان نمی رساند» و این مطلب (مردود شدن ایمان برخی از افراد) در کتاب خدا زیاد ذکر شده است .

هدایت در ولایت است ؛ همان گونه که خدای عزیز و بلند مرتبه فرموده : «کسی که ولایت خدا و رسولش و مؤمنان را داشته باشد ، (از گروه خداست و) فقط گروه خدا غالب و پیروزند» . منظور از مؤمنان هم در اینجا فقط امنای خدا بر مخلوقات اویند که همان حجّتها و اوصیای هر زمانه اند .

همه کسانی که به این قبله روی می کنند (و نماز می خوانند) و به شهادتین نیز معترف اند مؤمن نیستند ؛ زیرا منافقان نیز به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه وآله شهادت می دهند ، اما پیمان رسول اللّه به دین خدا و واجبات آن و دلایلش به وصایت امیرالمؤمنین و خلافت او را می شکنند و ناپسند داشتن و نابود کردن آن پیمانی که پیامبر محکم نموده را پنهان می کنند تا اینکه فرصتی پیدا کنند . این مطلب را خدا ، در کلامی که برای پیامبرش بیان فرموده ، آورده است : «نه ، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند تا وقتی که در آن مخاصمه ای که بینشان واقع شده تو را حاکم قرار دهند ، سپس از آنچه تو قضاوت کرده ای در وجودشان ناراحتی نیابند و کاملاً تسلیم باشند» .

و در کلام دیگرش آورده : «نیست محمّد جز فرستاده ای که پیش از او فرستادگان

---

۱ – ۱. منظور بعضی از معانی ایمان است که همان اسلام ظاهری است . به بیان علاّمه مجلسی قدس سره در ذیل این روایت مراجعه فرمایید .

دیگری گذشته اند . آیا اگر او بمیرد یا کشته شود ، شما بر پاشنه های پایتان بر می گردید ؟ » .

نیز ، مانند کلام دیگرش که آورده : «سوار می شوید ، طبقه ای بر طبقه ای» ؛ یعنی شما راه ملّتهای گذشته را در جهت خیانت به اوصیا بعد از پیامبران پیش می گیرید . این مطلب زیاد در کتاب خدای بزرگ و عزیز آمده است ... . »

بنابر این ، عمل کسی که در مورد ولایت امیرالمؤمنین و امامان معصوم صلوات اللّه علیهم شک داشته باشد پذیرفته نیست ؛ چه رسد به آنان که منکر ولایت این خانواده اند و به جای آنها ، کسانی را که لایق این منصب نبودند به عنوان جانشین پیامبر برگزیدند . این مطلب در روایتی دیگر به طور روشن تر بیان شده است :

قالَ الإمامُ العَسکَریُ صلوات اللّه علیه :

« ... و لَقَد قالَ رَجُلٌ لِعَلِیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه : ما تَقُولُ فِی رَجُلٍ یُؤْمِنُ بِما أُنزِلَ علی مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه وآله و ما أُنزِلَ مِن قَبلِه و یُؤْمِنُ بِالآخِرَهِ و یُصَلّی و یُزَکّی و یَصِلُ الرَّحِمَ و یَعمَلُ الصّالِحاتِ لکِنَّه یَقُولُ مَع ذلِکَ : لا أدرِی الحَقُّ لِعَلِی أو فُلانٍ ؟

فَقالَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه :

ما تَقُولُ أنتَ فِی رَجُلٍ یَفعَلُ هذهِ الخَیراتِ کُلَّها إلاّ أنَّه یَقُولُ : لا أدرِی النَّبِیُ مُحَمَّدٌ صلّی اللّه علیه وآله أو مُسَیلَمَهُ؟ هَلْ یَنتَفِعُ بِشَیءٍ مِنْ هذِهِ الأفْعالِ ؟

فَقالَ : لا . قالَ :

فَکذلِکَ صاحِبُکَ هذا . کَیفَ یَکُونُ مُؤْمِنا بِهذه الکُتُبِ مَن لا یَدرِی أ مُحَمَّدٌ صلّی اللّه علیه وآله نَبِیٌّ أم مُسَیلَمَهُ؟ کذلِکَ کَیفَ یَکُونُ مُؤْمِنا بِهذِه الکُتُبِ والآخِرَهِ أو مُنتَفِعا بِشَیءٍ مِنْ أعمالِه مَن لا یَدرِی أعَلِیٌ مُحِقٌّ أمْ فُلانٌ ؟ »(۱)

امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه فرمودند :

« مردی به حضرت امام زین العابدین صلوات اللّه علیه عرض کرد : نظر شما ، در مورد

۱- ۱. بحار الأنوار : ۶۸ / ۲۸۵ ح ۴۳ .

مردی که ایمان دارد به آنچه بر حضرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله و آنچه قبل از ایشان آمده بود و به آخرت اعتراف دارد و نماز می خوانـد و زکات می دهـد و صـله رحم و عملهای نیکو انجام می دهد ، امّا با این همه می گوید : نمی دانم حق با علی صلوات اللّه علیه است یا فلان کس (منظور ابو بکر است) ، چیست ؟

امام سجاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

نظر تو ، در مورد مردی که تمام این خوبیها را انجام می دهـد ، جز آنکه می گویـد : نمی دانم حضـرت محمّد صـلّی اللّه علیه وآله پیامبر است یا مسیلمه ، چیست ؟ آیا از این کارهایش نفعی می برد ؟

او گفت : خیر . حضرت فرمودند :

همچنین است آن مردی که تو گفتی . چگونه به این کتابها ایمان دارد کسـی که نمی داند حضـرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله پیامبر است یا مسیلمه ؟

همچنین ، چگونه به این کتابها و به آخرت ایمان دارد و از اعمالش نفع می برد کسی که نمی داند حق با علی است یا با فلانی ؟ »

واقع مطلب از این هم بالا‌تر است : کسـی که در ولایت و برتری و فضـیلت امیرالمؤمنین صـلوات اللّه علیه شک داشـته باشـد ، اساساً به پیامبر ایمان نیاورده ؛ تا چه رسـد به کسـی که منکر خلافت بلا فصل ایشان باشد . او علاوه بر ناباوری نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه وآله به خداونـد و دین مورد رضا و پسـند او(1) نیز ایمان نـدارد ؛ چنان که در زیارت امیرالمؤمنین صـلوات اللّه علیه در روز غدیر به تعلیم امام هادی صلوات اللّه علیه می خوانیم :

« ... أشـهَدُ یـا أمیرَ المؤْمنِینَ ، أنَّ الشّـاکَّ فیکَ ما آمَنَ بالرَّسُولِ الأمِینِ ، وأنَّ العادِلَ بِکَ غَیرَکَ عانِدٌ عَنِ الـدِّینِ القَوِیم ، الَّذِی ارتَضـاهُ لَنـا رَبُّ العـالَمِینَ ، وأکمَلَه بِوِلایَتِکَ یَومَ الغَـدِیرِ ... . ضَلَّ واللّه ِ وأضَلَّ مَنِ اتَّبَعَ سِواکَ وعَنَـدَ عَنِ الحَقِّ مَنْ عاداکَ ... . وأنَّه القائِلُ لَکَ : والَّذِی بَعَثَنِی بالحَقِّ ما آمَنَ بی مَنْ کَفَرَ بِکَ ، ولا أقَرَّ باللّه ِ مَنْ جَحَدَکَ ،

۱- ۱. « الیَومَ أکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُمْ وَأتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتِی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الإسْلامَ دِیناً » مائده : ۳ ؛ «امروز (روز غدیر خُم) دینتان را برایتـان کامـل کردم ونعمتم را بر شـما تمـام نمودم و دین اسـلام را (که با ولایت علیّ بن ابی طالب کاملش ساخته ام) برای شما پسندیدم» .

وقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنکَ ، وَلَمْ يَهْتَدِ إلَی اللّه ِ و لا إلَيَّ مَنْ لا يَهتَدِی بِکَ ... . »(۱)

« ... ای امیر مؤمنان ، شهادت می دهم که هر کس در مورد (برتری) شما شک کند ایمان به فرستاده امینِ خدا نیاورده و نیز شهادت می دهم که هر کس از (ولایت بلا ـ فصل) شما (بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه وآله) به دیگری روی گرداند از دینِ استواری که پروردگار عالمیان برای ما پسندید و آن را به ولایت شما در روز غدیر (خُم) کامل کرد جدا شده و به راهی غیر آن رفته است ... . به خدا قسم ، کسی که تبعیّت غیر شما را بکند هم خودش گمراه است و هم دیگران را به گمراهی کشانده و آن که دشمنی با شما بکند از حق جدا شده است ... . (شهادت به حق می دهم و قسم راست به خدا می خورم که) پیامبر در مورد شما فرموده : قسم به آن خدایی که مرا به حقیقت برانگیخت کسی که (فضیلت تو را بپوشاند و) کافر به تو شود ایمان به من نیاورده و آن کس که انکارت کند اقرار به خدا نکرده و به راستی کسی که دیگران را از تو باز دارد بیراهه رفته و هر آن که به سوی تو راه نیابد نه به سوی خدا و نه به سوی من راه یافته است ... . »

روشن است که خداوند نه تنها اعمال چنین شخصی را با چنین اعتقادی نمی پذیرد ، بلکه دشمن عمل او نیز هست ؛ همان گونه که آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ قالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه يَ_قولُ :

« كُلُّ مَنْ دانَ اللّه َ بِعِبادَةٍ يَجْهَدُ فيها نَفسَه ولا ـ إمامَ لَه مِنَ اللّه ِ فَسَعْيُهُ غَيرُ مَ_قبُولٍ وهو ضالٌّ مُتَحَيِّرٌ واللّه ُ شانِیءٌ لِأعمالِه ... . »(۲)

از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« کسی که خدا را [بپرستد و] دین داری کند به وسیله عبادتی که جانش را در آن به زحمت بیندازد ، در حالی که امامی از جانب خدا نداشته باشد ، کوشش او پذیرفته نیست . چنین شخصی گمراه و سرگردان است و خدا دشمن اعمال اوست ... . »

۱- ۱. مفاتیح الجنان : اوّلین زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه .
۲- ۲. اصول کافی : کتاب ا لحجّه ، بابٌ فیمن دان اللّه _ عزَّوجلَّ _ بغیر إمام من اللّه _ جلّ جلاله ، ح۲ .

چنین کسی نه تنها ایمان ندارد و اعمالش باطل است ، بلکه خدا روز قیامت اصلاً به او نگاه نمی کند و عذاب دردناکی برایش تدارک می بیند ؛ چنان که در روایتی می خوانیم :

... قالَ الصّادِقُ صلوات اللّه علیه :

« ثَلاثَةٌ لا یُـکَلِّمُهُم اللّه ُو لا یَنْظُرُ إلیهم یَومَ القِیامَةِ ولا یُزَکِّیهِم ولَهُم عَذابٌ ألیمٌ :

مَن أنبَتَ شَجَرَةً لَمْ یُنبِتْهُ اللّه ُـ یَعنِی مَن نَصَبَ إماما لَمْ یَنْصِبْهُ اللّه ُـ أو جَحَدَ مَن نَصَبَهُ اللّه ُو مَن زَعَمَ أنَّ لِهذَینِ سَهْما فی الإسلامِ وقَد قالَ اللّه ُ: «وَرَبُّکَ یَخلُقُ ما یَشاءُ ویَختارُ ما کانَ لَهُم الخِیَرَةُ »(۱). »(۲)

... امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« سه نفرند که خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنها نمی نگرد و پاکشان نمی کند و عذابی دردناک نیز خواهند داشت :

کسی که درختی را بکارد که خدا او را نکاشته باشد ؛ یعنی کسی را امام قرار دهد که خدا او را منصوب نکرده باشد .

دیگر ، کسی که آن که را خدا به امامت منصوب فرموده انکار کند .

سوم نیز کسی که خیال کند این دو نفر(۳) از اسلام بهره ای دارند .

خداوند فرموده است : «هر که را پروردگارت بخواهد می آفریند و انتخاب می کند ؛ آنان حقّ انتخاب ندارند» . »

بنابر این ، خدا تقوا را تنها به اهل ایمان می دهد . همان طور که قبلاً گفتیم ، آن دسته از مؤمنانی که در راه انجام واجبات و ترک محرّمات الاهی و حتّی مباحات تلاش کنند و تقوا را از او بخواهند ، خداوند نیز آنان را ناامید رها نمی کند .

۱- ۱. قصص : ۶۸ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۶۸/۲۷۷ .

۳- ۳. ظاهرا منظور از دو نفر همان دو نفر ذکر شده در قبل است ؛ یعنی کسی که امامی را که خدا او را به امامت منصوب نکرده امام خود بداند و کسی که امام منصوب از جانب خدا را انکار کند و این معنایی است عام که شامل ابو بکر و عمر و اتباعشان می شود . اما در بعضی از روایاتِ مشابه ، به جای کلمه « این دو نفر » ، اسم ابوبکر و عمر ذکر شده است .

از این جهت ، در پاره ای از روایات ، تقوا را بالاتر از ایمان و ایمان را بالاتر از اسلام معرفی کرده اند ؛ چنان که می بینیم آمده است :

عَن أحمدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبی نَصرٍ ، عَنِ الرِّضا صلوات اللّه علیه قالَ :

« الإیمانُ فَوقَ الإسلامِ بِدَرَجهٍ و التَّقوی فَوقَ الإیمانِ بِدَرَجهٍ و الیَقینُ فَوقَ التَّقوی بِدَرَجهٍ و لَمْ یُقَسَّمْ بَینَ العِبادِ شَیءٌ أقَلُّ مِنَ الیَقینِ . »(1)

از احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی ، از امام رضا صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

« ایمان یک درجه بالاتر از اسلام و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و چیزی بین بندگان کمتر از یقین تقسیم نشده است . »

اما نظریّه دوم که آن نیز مانند اوّلی باطل است ؛ با این تفاوت که شیوع این فکر در میان دوستان اهل بیت صلوات اللّه علیهم بیشتر و بطلان آن مخفی تر است و کمی انصاف و دقّت در روایات معصومان صلوات اللّه علیهم لازم است تا عقیده صحیح روشن شود .

عدّه ای معتقدند آنچه راه نجات و رسیدن به درجات عالیه بهشت و قرب جوار امامان صلوات اللّه علیهم خواهد بود فقط داشتن محبّت و علاقه وافر به این ذوات مقدّسه است و عمل ، در مقابل این محبّت ، نا چیز است ؛ به طوری که اگر کسی نیز عمدا در عمل کوتاهی بنماید ، با وجود آن محبّت ، ضرری برای او نخواهد داشت و بلکه از این بالاتر آنکه هیچ گناهی مضرّ به آن نخواهد بود .

در جواب ، باید بگوییم :

اوّلاً ، آن ایمانی که در ردّ نظریّه قبل از آن بحث کردیم و گفتیم : پاداش کارها با وجود آن داده می شود و رسیدن به بالاترین درجات اخروی میسّر می گردد _ طبق آنچه از روایات فراوان استفاده می شود _ سه بخش دارد : یکی ، شهادت به یگانگی خدا و نبوّت پیامبر صلّی اللّه علیه وآله و خلافت امیرالمؤمنین و بقیّه امامان معصوم صلوات اللّه علیهم و دیگری ، اعتقاد قلبی به این شهادات و سوم ، انجام کارهایی مانند : نماز و

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب فضل الإیمان علَی الإسلام و الیقین علَی الإیمان ، ح۶ و ۵ و۴ و ۲ .

روزه و حجّ و زکات و ... و نیز دوری از محرّمات .

این سه به همراه هم ایمان واقعی را تشکیل می دهند ؛ چنان که آمده است :

عَنِ داوُودَ بنِ سُلَیمانَ الفَّراءِ قالَ : حَدَّثَنی عَلِیُ بنُ مُوسی الرِّضا ، عَن أبیهِ مُوسی بنِ جَعفَرٍ ، عن أبیهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عن أبیهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍ ، عن أبیهِ عَلِیِ بنِ الحُسَینِ ، عن أبیهِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍ ، عن أبیهِ أمیرِالمؤمِنینَ صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« الإیمانُ إقرارٌ باللِّسانِ و مَعرِفَهٌ بالقَلبِ و عَمَلٌ بالأرکانِ . »(۱)

داوود بن سلیمان فرّاء گفت : امام رضا برای من از پدرشان موسی بن جعفر و آن بزرگوار نیز از پدرشان امام صادق و ایشان نیز از پدرشان امام باقر و آن امام نیز از پدرشان حضرت سجّاد و ایشان نیز از پدرشان امام حسین و آن بزرگوار نیز از پدرشان امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهم حدیث گفتند که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« ایمان ، بر زبان جاری کردن عقاید و شناخت قلبی آنها و عمل با اعضای بدن است . »

این روایت در میان شیعه و سنّی از چنان اعتباری برخوردار است که عدّه ای از راویان شیعه مانند ابوصلت هروی و ابوحاتم و دسته ای از راویان اهل سنّت مانند احمد بن حنبل ، پیشوای مذهب حنبلی ها ، می گفتند : سند این روایت از چنان قداستی برخوردار است که اگر بر شخص دیوانه خوانده شود ، بهبود می یابد .

آنچه در این روایات مورد توجّه است آن است که چون در زمان امامان صلوات اللّه علیهم نیز عدّه ای معتقد بودند اعتقاد و محبّت قلبی در رسیدن به آثار مترتبه بر ایمان کافی است و عمل چندان اعتباری ندارد ، آن بزرگواران در مقام مبارزه سخت با این فکر برآمده اند ؛ تا جایی که اشخاصی با این اعتقاد را لعن کرده اند ، چنان که آمده :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۶۹/۶۵ ح ۹ .

عَن یُونُسَ بنِ یَعقوبَ ، عَن أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه قالَ :

« مَلعُونٌ ، مَلعُونٌ مَن قالَ : الإیمانُ قَولٌ بِلا عَمَلٍ . »(۱)

از یونس بن یعقوب روایت شده که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« دور از رحمت خدا و ملعون است کسی که بگوید : ایمان اعتقاد بدون عمل است . »

این شدّت مبارزه تا جایی است که در بعضی روایات تمام ایمان را عمل دانسته اند ؛ به این معنا که دایره عمل را توسعه داده اند و دو قسمت دیگر یعنی اقرار زبانی و معرفت قلبی را نیز عمل زبان و قلب دانسته و ایمان را مجموعه عمل زبان و قلب و سایر اعضای بدن معرفی کرده اند . این طرز تلقّی شدّت توجّه به عمل را در کنار اعتقاد نشان می دهد ؛ همان گونه که آمده :

عَن أبی عَمروٍ الزُّبیریِ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه : أیُّها العالِمُ ، أخبرِنی أیُ الأعمالِ أفضَلُ عِندَ اللّه ِ؟ قال :

« ما لا یَقْبَلُ اللّه ُ شَیئا إلاّ به . » قُلتُ : و ماهو؟ قالَ :

« الإیمانُ باللّه ِ الَّذِی لا إلــه إلاّ هو أعلَی الأعمالِ دَرَجَهً و أشرَفُها مَنزِلَهً و أسناها حَظّا . »

قالَ : قُلتُ : ألا تُخبِرُنِی عَنِ الإیمانِ؛ أقَولٌ هو و عَمَلٌ أم قَولٌ بِلا عَمَلٍ؟ فقالَ :

« الإیمانُ عَمَلٌ کُلُّه و القَولُ بَعضُ ذلِکَ العَمَلِ بِفَرضٍ مِنَ اللّه ِ ، بَیَّنَه فی کِتابِه ، واضِحٌ نُورُه ، ثابِتَهٌ حُجَّتُه ، یَشهَدُ لَه به الکِتابُ و یَدعُوه إلیهِ . »

قالَ : قُلتُ : صِفْهُ لِی ، جُعِلْتُ فِداکَ، حَتّی أفهَمَه؟ قالَ :

« الإیمانُ حالاتٌ و دَرَجاتٌ و طَبَقاتٌ و منازِلٌ؛ فمِنه التّامُّ المُنتهی تَمامُه و منه النّاقِصُ البَیِّنُ نُقصانُه و منه الرّاجِحُ الزّائِدُ رُجحانُه . »

قُلتُ : إنَّ الإیمانَ لَیُتِمُّ و یَنقُصُ و یَزیدُ؟ قالَ : « نَعَم . » قُلتُ : کَیفَ ذلِکَ؟ قالَ :

« لِاءَنَّ اللّه َ تَبارَکَ و تَعالی فَرَضَ الإیمانَ عَلی جَوارِحِ ابنِ آدَمَ و قَسَّمَه علیها و فَرَّقه

۱- ۱. بحار الأنوار : ۶۹ / ۱۹ ح ۱ .

فيها فَلَيسَ مِن جَوارِحِه جارِحَةٌ إلاّ و قَد وُكِّلَتْ مِن الإيمانِ بِغَيرِ ما وُكِّلَتْ به أَختُها .

فَمِنها قَلبُه الَّذِى به يَعقِلُ و يَفْقَهُ و يَفْهَمُ و هو أميرُ بَدَنِه الَّذِى لا تَرِدُ الجَوارِحُ ولا تَصدُرُ إلاّ عَن رَأْيِه و أمرِه و منها عَيناهُ اللَّتانِ يَبْصُرُ بهما و أُذُناه اللَّتانِ يَسمَعُ بِهما و يَداهُ اللَّتانِ يَبطِشُ بِهما و رِجلاهُ اللَّتانِ يَمشِى بِهما و فَرْجُهُ الَّذِى الْباهُ مِنْ قِبَلِه ولِسانُه الَّذِى يَنطِقُ به ورَأْسُهُ الَّذِى فِيه وَجْهُه .

فَلَيسَ مِن هذِه جارِحَةٌ إلاّ و قَد وُكِّلَتْ مِن الإيمانِ بِغَيرِ ما وُكِّلَتْ به أُختُها بِفَرضٍ مِنَ اللّه تبارَك اسمُه يَنطِقُ بِه الكِتابُ لَها و يَشهَدُ بِه عَلَيها .

فَفَرَضَ عَلَى القَلبِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى السَّمعِ و فَرَضَ عَلى السَّمعِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى العَينَينِ وفَرَضَ عَلَى العَينَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى اللِّسانِ و فَرَضَ عَلَى اللِّسانِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى اليَدَينِ وفَرَضَ عَلَى اليَدَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الرِّجلَينِ وفَرَضَ عَلَى الرِّجلَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الفَرْجِ و فَرَضَ عَلَى الفَرْجِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الوَجهِ .

فأمّا ما فَرَضَ عَلَى القَلبِ مِنَ الإيمانِ فَالإقرارُ والمَعرِفَةُ والعَقدُ والرِّضا والتَّسلِيمُ بأنْ لا إله إلاّ اللّه وَحدَه لا شَريكَ لَه ، إلها واحِدا ، لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً و لا وَلَدا و أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسُولُه صلوات اللّه عليه و آله والإقرارُ بما جاءَ مِن عِندِاللّه مِن نَبيٍّ أو كِتابٍ ، فذلِكَ ما فَرَضَ اللّه عَلَى القَلبِ مِنَ الإقرارِ والمَعرِفَةِ وهو عَمَلُه وهو قَولُ اللّه _ عزَّوجَلَّ : «إلاّ مَن أُكرِهَ وقَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإيمانِ ولكِنْ مَن شَرَحَ بِالكُفرِ صَدْرًا »(۱) وقالَ : «ألا بِذِكرِ اللّه تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ »(۲) وقالَ : «الَّذِينَ قَالُوا آمَنّا بِأفواهِهِم و لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهم »(۳) و قالَ : «إنْ تُبدُوا ما فِى أنفُسِكُم أو تُخفُوهُ يُحاسِبْكُم به اللّه فَيَغفِرُ لِمَنْ يَشاءُ و يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ »(۴) فَذلِكَ ما فَرَضَ اللّه _ عَزَّوجَلَّ _ عَلَى القَلبِ مِنَ الإقرارِ والمَعرِفَةِ وهو عَمَلُه وهو رأْسُ الإيمانِ .

وفَرَضَ اللّه عَلَى اللِّسانِ القَولَ والتَعبير عَنِ القَلبِ بِما عَقَدَ عليه وأقَرَّ بِه . قَالَ اللّه

۱- ۱. نحل : ۱۰۶ .

۲- ۲. رعد : ۲۸ .

۳- ۳. مائده : ۴۱ . در کتاب شریف اصول کافی ، این آیه اشتباها به این صورت ذکر شده : «الّذین آمنوا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم» .

۴- ۴. بقره : ۲۸۴ .

تبارَکَ وتَعالی :«قُولُوا لِلنّاسِ حُسنا »(۱) وقالَ : «قُولُوا آمَنّا بالَّذِی أَنزِلَ إلَینا و أَنزِلَ إلیکم و إلهُنا و إلهُکم واحِدٌ ونَحنُ لَه مُسلِمُونَ »(۲)و(۳) فَهذا ما فَرَضَ اللّه ُعَلَی اللِّسانِ وهو عَمَلُه .

وفَرَضَ عَلَی السَّمعِ أنْ یَتَنَزَّهَ عَنِ الِاستماعِ إلی ما حَرَّمَ اللّه ُو أنْ یُعرِضَ عَمّا لا یَحِلُّ لَه ممّا نَهی اللّه ُـ عَزَّوجَلَّ ـ عَنه والإصغاءُ إلی ما أسخَطَ اللّه ُـ عَزَّ و جَلَّ ـ فَقالَ فی ذلِکَ : «و قَد نَزَّلَ عَلَیکُم فی الکِتابِ أنْ إذا سَمِعتُم آیاتِ اللّه ِیُکفَرُ بها و یُستَهزَی ءُ بها فلا تَقعُدُوا مَعَهُم حَتّی یَخُوضُوا فی حَدِیثٍ غَیرِه »(۴) ، ثُمَّ استَثْنَی اللّه ُـ عَزَّ و جَلَّ ـ مَوضِعَ النِّسیانِ فَقالَ : «و إمّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیطانُ فَلا تَقعُدْ بَعدَ الذِّکری مَعَ القَومِ الظّالِمینَ »(۵) و قالَ : «فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أحسَنَه أُولئِکَ الَّذِینَ هَدیهُمُ اللّه ُو أُولئِکَ هُم أُولُوا الألبابِ »(۶) وقالَ ـ عَزَّوجَلَّ : «قَد أفلَحَ المُؤمِنُونَ * الَّذِینَ هم فی صَلوتِهم خاشِعُونَ * و الَّذِینَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضُونَ * والَّذِینَ هُم لِلزَّکوهِ فاعِلُونَ »(۷) وقالَ : «و إذا سَمِعُوا اللَّغوَ أعرَضُوا عَنه وقَالُوا لَنا أعمالُنا ولَکُم أعمالُکُم »(۸) و قالَ :«و إذا مَرُّوا بِاللَّغوِ مَرُّوا کِراما »(۹) فَهذا ما فَرَضَ عَلَی السَّمعِ مِنَ الإیمانِ أن لا یَصغِیَ إلی ما لا یَحِلُّ لَه و هو عَمَلُه و هو مِنَ الإیمانِ .

وفَرَضَ عَلَی البَصَرِ أنْ لا یَنظُرَ إلی ما حَرَّمَ اللّه ُوأنْ یُعرِضَ عَمّا نَهَی اللّه ُعَنه مِمّا لا یَحِلُّ لَه وهو عَمَلُه وهو مِنَ الإیمانِ ، فَقالَ ـ تبارَکَ و تَعالی : «قُلْ لِلمُؤمِنینَ یَغُضُّوا مِن أبصارِهِم و یحفَظُوا فُرُوجَهُم »(۱۰) فَنَهاهُم أنْ یَنظُرُوا إلی عَوراتِهِم و

۱- ۱. بقره : ۸۳ .

۲- ۲. عنکبوت : ۴۶ .

۳- ۳. در اصول کافی و بحار الأنوار ، این آیه به صورت «قُولُوا آمنّا باللّه و ما أُنزِلَ إلینا و ما أُنزِلَ إلیکم و إلهنا و إلهکم واحدٌ و نحن له مُسلمونَ» ذکر شده که یا اوّل آن مربوط به بقره ، ۱۳۶ است (البته ، در آنجا نیز «وَمَا أُنزِلَ إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ ...» دارد) و آخر آیه مربوط به عنکبوت ، ۴۶ و یا تمام آیه ۴۶ عنکبوت است ، با تغییری که از طرف نسّاخ وارد شده است .

۴- ۴. نساء : ۱۴۰ .

۵- ۵. انعام : ۶۸ .

۶- ۶. زمر : ۱۷ و ۱۸ .

۷- ۷. مؤمنون : ۱ تا ۴ .

۸- ۸. قصص : ۵۵ .

۹- ۹. فرقان : ۷۲ .

۱۰- ۱۰. نور : ۳۰ .

أنْ يَنظُرَ المَرءُ إلى فَرجِ أخِيه و يَحفَظَ فَرجَه أنْ يُنظَرَ إليه و قـالَ :«و قُلْ لِلمؤمناتِ يَغْضُـضْنَ مِن أبصارِهِنَّ ويَحفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ »(۱) مِن أنْ تَنظُرَ إحداهُنَّ إلى فَرجِ أُختِها و تَحفَظَ فَرجَها مِن أن يُنظَرَ إليها . » وقالَ :

« كُلُّ شَيءٍ فِي القُرآنِ مِن حِفظِ الفَرجِ فَهو مِن الزِّنى إلاّ هذِه الآيهُ فإنَّها مِنَ النَّظَرِ .

ثُمَّ نَظَمَ ما فَرَضَ عَلَى القَلبِ و اللِّسانِ والسَّمع و البَصَـرِ فِي آيهٍ أُخرى ، فَقالَ :«و ما كُنتُم تَستَتِرُونَ أنْ يَشهَدَ عَلَيكُم سَـمعُكُم و لا أبصارُكُم و لا جُلُودُكُم »(۲) يَعنى بالجُلُودِ الفُرُوجَ والأفخاذَ وقالَ : «و لا تَقْفُ ما لَيسَ لَکَ بِه عِلمٌ إنَّ السَّمعَ و البَصَرَ و الفُؤادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عنه مَسئُولاً »(۳) فَهذا ما فَرَضَ اللّه ُعَلَى العَينَينِ مِن غَضِّ البَصَـرِ عَمّا حَرَّمَ اللّه ُ ـ عَزَّو جَلَّ ـ و هو عَمَلُهما و هو مِنَ الإيمانِ .

و فَرَضَ اللّه ُعَلَى اليَـدَينِ أنْ لا يَبطِشَ بِهمـا إلى ما حَرَّمَ اللّه ُو أنْ يَبطِشَ بِهما إلى ما أمَرَاللّه ُ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ و فَرَضَ عَلَيهما مِنَ الصَّدَقَهِ و صِلَهِ الرَّحِمِ و الجِهادِ فى سَبيلِ اللّه ِ والطَّهُورِ لِلصَّلاهِ ، فَقالَ : «يا أيُّها الَّذِينَ آمَنوا إذا قُمتُم إلَى الصَّلوهِ فَاغسِلُوا وُجُوهَكم و أيدِيَكُم إلَى المَرافِقِ و امسَحُوا برُؤُوسِكُم و أرجُلَكُم إلَى الكَعبَينِ »(۴) وقالَ : «فإذا لَقِيتُم الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَـرْبَ الرِّقابِ حَتّى إذا أثْخَنْتُمُوهُم فَشُدُّوا الوَثاقَ فإمّا مَنّا بَعدُ و إمّا فِداءً حَتّى تَضَعَ الحَربُ أوزارَها »(۵) .

فَهذا ما فَرَضَ اللّه ُعَلَى اليَدَينِ ، لِاءَنَّ الضَّربَ مِن عِلاجِهما .

وفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَينِ أنْ لا يَمشِيَ بِهما إلى شَـيءٍ مِن مَعاصِي اللّه ِ وفَرَضَ عَلَيهما المَشيُ إلى ما يَرضَى اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ فَقالَ : «و لا تَمْشِ فى الأرضِ مَرَحـا إنَّکَ لَنْ تَخرِقَ الأرضَ و لَنْ تَبلُغَ الجِبـالَ طُولاً »(۶) وقالَ :«واقْصِـدْ فِي مَشـيِکَ و اغْضُـضْ مِن صَوتِکَ إنَّ أنكَرَ الأصواتِ لَصَوتُ الحَميرِ »(۷) وقالَ فيما شَهِدَتْ

۱- ۱. نور : ۳۱ .

۲- ۲. فصّلت : ۲۲ .

۳- ۳. اسرا : ۳۶ .

۴- ۴. مائده : ۶ .

۵- ۵. محمّد صلّى اللّه عليه وآله : ۴ .

۶- ۶. اسرا : ۳۷ .

۷- ۷. لقمان : ۱۹ .

الأيـدِی والأرجُلِ عَلی أنفُسِهما وعلی أربابِهما مِنْ تضـییعِهما لِما أمَرَاللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ به و فَرَضَه عَلَیهما : «الیـومَ نَخْتِمُ علی أفواهِهِم وتُکَلِّمُنا أیدِیهِم وتَشهَدُ أرجُلُهم بِما کانُوا یَکسِبُونَ »(۱) فَهـذا أیضا مِمّا فَرَضَ اللّه عَلَی الیَدَینِ و الرِّجلَینِ و هو عَمَلُهُما وهو مِنَ الإیمانِ .

وفَرَضَ عَلَی الوَجهِ السُّجُودَ لَه بِاللَّیلِ و النَّهارِ فی مَواقِیتِ الصَّلوهِ ، فَقالَ :«یـا أیُّهـا الَّذِینَ آمَنُوا ارکَعُوا و اسجُدُوا واعبُدُوا رَبَّکُم وافعَلُوا الَخیرَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ »(۲) فهـذِهِ فَرِیضَهٌ جامِعَهٌ عَلَی الوَجهِ والیَدَینِ والرِّجلَینِ وقالَ فِی مَوضِعٍ آخَرَ : «و أنَّ المساجِدَ لِلّهِ فلا تَدعُوا مَعَ اللّه ِ أَحدا » .(۳)

وقالَ فِیما فَرَضَ اللّه عَلَی الجَوارِحِ مِنَ الطَّهُورِ والصَّلوهِ بِها وذلِکَ أنَ اللّه ـ عَزَّ و جَلَّ ـ لَمّا صَرَفَ نَبِیَّه صلّی اللّه علیه وآله إلَی الکَعبَهِ عَنِ البَیتِ المَقْدِسِ فأنزَلَ اللّه ـ عَزَّ وجَلَّ : «وما کانَ اللّه لِیُضِیعَ إیمانَکم إنَّ اللّه بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رحیمٌ »(۴) فَسَمَّی الصَّلاهَ إیمانا ، فمَن لَقِیَ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ حافِظا لِجَوارِحِه مُوفِیا کُلَّ جارِحَهٍ مِن جَوارِحِه ما فَرَضَ اللّه ـ عَزَّ و جَلَّ ـ عَلَیها لَقِیَ اللّه ـ عَزَّ و جَلَّ ـ مُستَکمِلاً لإیمانِه و هو مِن أهلِ الجَنَّهِ و مَن خانَ فِی شَیءٍ مِنها أو تَعدَّی ما أمَرَ اللّه ـ عَزَّ و جَلَّ ـ فیها لَقِیَ اللّه ـ عَزَّ و جَلَّ ـ ناقِصَ الإیمانِ ... . »(۵)

از ابو عمرو زبیری روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : ای عالم ! به من اطلاع دهید کدامیک از کارها نزد خدا فضیلتش بیشتر است ؟ فرمودند :

« آن چیزی که خدا هیچ عملی را نمی پذیرد مگر به واسطه آن . »

عرض کردم : آن چیست ؟ فرمودند :

« ایمان به خدایی که جز او خدایی نیست برترین عملها از جهت رتبه و شریف ترین آنها از جهت منزلت و بالاترین آنها از جهت بهره است . »

۱- ۱. یس : ۶۵ .
۲- ۲. حج : ۷۷ .
۳- ۳. جن : ۱۸ .
۴- ۴. بقره : ۱۴۳ .
۵- ۵. اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، بابٌ فی أنّ الإیمان مبثوث لجوارح البدن کلّها ، ح ۱ .

می گوید : به ایشان عرضه داشتم : مرا در خصوص ایمان آگاه نمی کنید که آیا اعتقاد با عمل است ، یا مجرّد اعتقاد بدون عمل ؟ ایشان فرمودند :

« ایمان تمامش عمل است و اعتقاد جزئی از آن عمل است که خدا آن را واجب ساخته و در کتابش بیان کرده ، به طوری که نورش روشن و دلیلش ثابت است و قرآن به آن گواهی داده و به سویش دعوت می کند . »

می گوید : گفتم : فدای شما گردم ! برایم بیان کنید تا بفهمم ؟ فرمودند :

« ایمان حالات مختلف و درجه های متفاوت و طبقه ها و منزلتهای گوناگون دارد . بعضی از آن تمام است و به انتهای کمال رسیده و بعضی از آن ناقص است و نقصان آن نیز آشکار است و بعضی دیگر برتر از بعضی است ، به طوری که بر بقیّه برتری زیاد دارد . »

عرض کردم : آیا ایمان تمام و ناقص و زیاد دارد (اقسام مختلف دارد) ؟ فرمودند : « بله . »

گفتم : چگونه است ؟ فرمودند :

« زیرا خدای بلند مرتبه و عزیز ایمان را بر اعضای بدنِ فرزند آدم واجب و آن را میان آن عضوها تقسیم کرده است . بنابر این ، هیچ عضوی از اعضای بدن نیست مگر اینکه ایمانی به غیر از ایمان عضو دیگر به او واگذار شده .

یکی از آن عضوها قلب اوست که با آن فکر می کند و می فهمد و فرمانده بدن اوست ؛ به طوری که دیگر اعضای او بدون نظر و امر قلب ، حرکتی اراده و صادر نمی کنند .

دیگر از آن عضوها دو چشم اوست که با آنها می بیند ، دو گوش اوست که با آن دو می شنود ، دو دست اوست که با آنها کارهای سخت انجام می دهد ، دو پای اوست که با آنها راه می رود ، آلت اوست که شهوتش از طرف آن است ، زبان اوست که با آن سخن می گوید و سر اوست که صورتش در آن است . پس هیچ کدام از این عضوها نیست مگر اینکه ایمانی به غیر ایمان عضو دیگر به وجوبی از طرف خدایی که نامش بلند است به او داده شده . قرآن این وجوب را بیان کرده و گواه بر آن است .

بنـابر این ، چیزی را بر قلب واجب کرده غیر از آنچه بر گوش واجب کرده و چیزی را بر گوش لازم شـمرده غیر از آنچه بر دو چشـم واجب کرده . همچنین ، بر دو چشم چیزی را واجب کرده غیر از آنچه بر زبـان لازم داشـته ؛ بر زبـان نیز چیزی را لازم شمرده غیر از آنچه بر دو دست واجب کرده ؛ بر دو دست چیزی را واجب شـمرده غیر آنچه که بر دو پـا واجب ساخته ؛ بر دو پا نیز چیزی را واجب شمرده غیر آنچه بر آلت لازم دانسته و بالاخره بر آلت نیز غیر آنچه بر صورت واجب دانسته ، لازم کرده است .

امّا آن ایمانی که بر قلب لازم است اعتقاد و شـناخت و باور قلبی و رضا و تسـلیم به این است که خـدایی جز خدای یکتا _ که تنهاست و شـریکی نـدارد _ نیست ؛ همان خـدایی که یکی است و برای خود همسـر و فرزنـدی اختیار نفرموده و اینکه محمّد صلّی اللّه علیه وآله بنده و فرستاده اوست . همچنین ، اعتقاد به آنچه از طرف خدا آمده از کتاب و پیامبر .

این آن اعتقـاد و شـناختی است که خـدا بر قلب او واجب کرده و این همان کار قلب است و همان کلام خـدای عزیز است که فرمود : «به جز کسـی که اجبار شـده ، ولی قلب او به اعتقاداتش یقین دارد ؛ اما کسـی که سـینه اش به کفر گشاده شـده ...» و فرمـود : «آگـاه باشـید ، به ذکر خـدا ، قلبهـا آرام می گیرد» و فرمـود : «کسـانی که بـا زبانهایشـان گفتنـد : ایمـان آوردیم ؛ امّا قلبهایشان معتقـد نشـده» و فرمود : «اگر ظاهر کنیـد آنچه را در درونتان است یا آن را پنهان کنید ، خدا برای شـما محاسـبه می کنـد ؛ پس می آمرزد هر کـه را بخواهـد و عـذاب می کنـد آن کســی را کـه اراده فرمایـد» . بنـابر ایـن، اینهـا همـان عقایـد و شناختهایی بود که خدای بلند مرتبه بر قلب لازم شمرده و این است عمل قلب و سرسلسله ایمان .

همچنین ، خدا بیان آنچه در قلب محکم شده و اعتراف به آن را بر زبان واجب دانسته است . خدای بزرگ فرمود : «با مردم به نیکی سـخن بگوییـد» و فرمود : «بگوییـد : ایمان آوردیم به آنچه به سوی ما و شـما نازل شـده و خـدای ما و خدای شـما یکی است و ما تسلیم اوییم» . این آن چیزی است که خدا بر زبان واجب دانسته است و همین کار اوست .

واجب کرده بر گوش که از شـنیدن آنچه خـدا آن را حرام کرده دوری کنـد و از هر چه خـدا آن را حلال نکرده و از آن نهی فرموده و از گوش سپردن به آنچه غضب خدای بزرگ در آن است کناره گیرد . خدا در این زمینه فرمود : «در قرآن ، بر شـما نـازل کرد که اگر زمـانی شـنیدید آیات خـدا انکار می شود و مورد تمسـخر قرار می گیرد ، پس با آنان ننشـینید تا در سـخنی دیگر وارد شونـد» . پس از آن ، خـدا موارد فراموشـی را استثنا کرد و فرمود : «و اگر شـیطان از یادت برد ، بعد از یاد آوری ، همراه گروه ظالمان منشـین» و فرمود : «پس بشارت بده به آن بندگانی از من که کلام را می شـنوند و نیکوترین آنها را پیروی می کنند . اینان کسانی اند که خدا آنها را هدایت کرده و همینان صاحبان خردند»و فرمود : «به تحقیق که مؤمنان رسـتگارند ؛ همانـانی که در نمازشـان خاشع انـد و همانهایی که از سـخن بیهوده پرهیز می کننـد و همان کسانی که زکات می پردازنـد» و فرمود : «زمـانی که سـخن بیهوده شـنیدند ، از آن کنـاره گرفتنـد و گفتنـد : اعمال ما برای خودمان و اعمال شـما برای خودتان باشد» و فرمود : «و زمانی که بر سخن بیهوده گذر کنند ، با بزرگواری از آن بگذرند» . پس این گوش ندادن به آنچه خدا آن را حلال ندانسته همان مقدار واجب از ایمان است که برای گوش قرار داده و این کار آن است و قسمتی از ایمان .

بر چشم واجب کرده که نگاه نکنـد به آنچه خدا آن را برایش حرام دانسـته و از چیزی که نهی کرده و حلال نشـمرده اعراض کند . این کار چشم است و قسمتی دیگر از ایمان .

خـدای بلنـد مرتبه فرمود : «به مؤمنـان بگو : چشـمانشان را ببندنـد و آلتهایشان را حفظ کننـد» . پس خـدا آنان را نهی کرده از اینکه به عورتهای هم نگاه کنند و از اینکه مردی به آلت برادرش بنگرد و باید عورتش را از دید دیگران حفظ کند .

همچنین ، فرمود : «به زنان با ایمان بگو : چشمهای خود را ببندند و عورتهای خود را حفظ کنند» .

یعنی چشـمهای خود را ببندنـد از اینکه یکی از آنـان به عورت خواهرش نگاه کنـد و نگاه دارد عورتش را از دیـد دیگران . » فرمودند :

« هر جا در قرآن از حفظ عورت سخن به میان آمده ، منظور نگاه داری از زناست ؛

مگر این آیه که منظور از آن حفظ از نگاه کردن است .

آن گـاه ، خـدا در آیه ای دیگر آنچه بر قلب و زبـان و چشم واجب است را در کنار یکـدیگر قرار داده و فرموده : «پنهان نمی کردیـد (اعمـال زشـتتان را به خاطر) گواهی دادن گوش و چشم و پوسـتتان بر ضـدّ خودتان» ــ از کلمه پوست ، عورت و ران مقصود است . همچنین ، فرمود : «از آنچه آن را نمی دانیـد پیروی نکنید ؛ چرا که گوش و چشم و قلب ، همه شان مورد سؤال قرار می گیرنـد» . بنابر این ، آنچه از چشم پوشـی از حرامهای خدا گفته شد واجب اوست بر چشـمها و این است کار آن دو و بخشی از ایمان .

خدا بر دو دست واجب کرد که به وسـیله آن دو ، کارهایی را که حرام فرموده مرتکب نشود و آنچه را دستور داده انجام دهد . همچنین ، بر آن دو ، صـدقه دادن و رسـیدگی به خویشاونـدان و پیکـار در راه خـدا و وضو و غسـل و تیمم برای نماز را قرار داده و فرموده : «ای کسانی که ایمان آوردید ، زمانی که برای نماز برخاستید ، صورتها و دستهایتان را تا محدوده مرفق بشویید و سـرهایتان و پاهایتان را تا کعب مسـح کنیـد» و فرمود : «زمانی که کافران را ملاقات کردید ، آنان را گردن بزنید تا وقتی که آنان را سست گردانید (بر آنان چیره شوید) ؛ پس طناب آنان را محکم کنید . بعد از آن ، یا بر آنان منّت گذارید (و از ایشان درگذریـد) ، یا فدیه از ایشان بگیرید تا جنگ پایان یابد» . پس این آن چیزی است که خدا بر دو دست واجب کرده ؛ چرا که زدن (گردن زدن) از کار آن دو است .

بر پاهـا نیز واجب فرموده تا با آنها به سـمت هیـچ گناهی نرود و همچنین به سوی آنچه رضای خـدا در آن است قـدم بردارد . فرمود : «متکبرانه در زمین راه نرو ؛ زیرا تو نمی توانی زمین را بشـکافی و به بلنـدی کوهها نیز هرگز نخواهی رسـید» و فرمود : «در راه رفتنت ، میانه رو باش و صـدایت را پایین بیاور ؛ چرا که زشت ترین صداها صدای خر است» و در موردی که دسـتها و پاها بر ضدّ خود و صاحبانشان شـهادت می دهند ، که آنچه را دستور خدا و واجب بر آنها بود از بین بردند ، فرمود : «امروز بر دهانشان مُهر می زنیم و دستانشان با ما سخن می گویند . همچنین پاهایشان گواهی می دهند به آنچه آن را کسب کردند» .

اینها نیز آن چیزهایی بودند که خدا بر دستان و پاها واجب کرده بود و کارهای آنها بود و بخشی دیگر از ایمان .

بر صورت واجب کرد سجده گزاردن را برای او ، در شب و روز ، موقع نمازها ؛ و فرمود : «ای کسانی که ایمان آوردید ، رکوع و سجده کنید و بپرستید پروردگارتان را و کارهای نیک انجام دهید ؛ شاید رستگار شوید» . این واجبی است کلّی برای صورت و دستها و پاها . همچنین ، در جایی دیگر فرمود : «سجده گاه ها برای خداست ؛ پس به همراه او کس دیگری را نخوانید» .

در مورد طهارت و نمازی که بر اعضای بدن واجب کرده ، کلامی را فرمود که آن را هنگام برگرداندن پیامبرش صلّی اللّه علیه وآله از بیت المقدّس به سمت کعبه نازل کرد : «خدا ایمانتان را تباه نمی کند ، خدا با مردم دلسوز و مهربان است» ؛ پس نماز را ایمان نامید .

(از همه آنچه گذشت معلوم می شود) کسی که خدا را با نگاه داری اعضایش و انجام واجبات هر عضوی ملاقات کند ، ملاقات او با ایمان کامل خواهد بود و چنین شخصی از اهل بهشت است .

امّا کسی که نسبت به بعضی از آنها خیانت کند یا از دستور او تجاوز نماید ، خدا را با حالت نقصان ایمان ملاقات خواهد کرد ... » .

ثانیا ، خود حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم به دوستان و پیروانشان تأکید کرده اند که مبادا فقط به محبت و ولایت ما تکیه کنید و از عمل (انجام واجبات و ترک محرّمات) دست بکشید ؛ چرا که نافرمانی خدا فرد را دشمن اهل بیت صلوات اللّه علیهم خواهد کرد ؛ گر چه خودش گمان کند که پیرو آنان است . در بعضی از روایات ، به این مطلب تصریح شده ؛ مانند اینکه آورده اند :

عَن جابِرٍ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قال : قالَ لِی :

« یـا جـابِرُ، أیَکتَفِی مَنِ انتَحَلَ التَّشَیُّعَ أنْ یَقُولَ بِحُبِّنا أهلَ البَیتِ؟ فوَاللّه ِ؛ ما شِیعَتُنا إلاّ مَنِ اتَّقَی اللّه َو أطاعَه و ما کانُوا یُعْرَفُونَ یا جابِرُ إلاّ بِالتَّواضُعِ والتَّخَشُّعِ والأمانَهِ و کَثْرَهِ ذِکرِاللّه ِوالصَّومِ و الصَّلاهِ و البِرِّ بِالوالِدَینِ والتَّعاهُدِ لِلجیرانِ مِنَ الفُقَراءِ و

أهلِ المَسْكَنَهِ والغارِمينَ والأيتامِ وصِدقِ الحَديثِ وتِلاوَهِ القُرآنِ وكَفِّ الألسُنِ عَنِ النّاسِ إلاّ مِن خيرٍ و كانُوا أَمَناءَ عَشايِرِهِم فى الأشياءِ . »

قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ : يا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ، ما نَعرِفُ اليَومَ أحَدا بِهذِهِ الصِّفَهِ . فَقالَ :

« يا جابِرُ، لا تَذهَبَنَ بِكَ المَذاهِبُ ، حَسبُ الرَّجُلِ أنْ يَقُولَ : أُحِبُّ عَلِيّا وأتَوَلاّهُ ، ثُمَّ لايَكُونُ مَعَ ذلِكَ فَعّالاً ؟ فَلَو قالَ : إنِّى أُحِبُّ رَسُولَ اللّه ِ ــ فَرَسُولُ اللّه ِ صلّى اللّه عليه وآله ، خَيرٌ مِن عَلِيٍ صلوات اللّه عليه ــ ثُمَّ لا يَتَّبِعُ سِيرَتَه و لا يَعمَلُ بِسُنَّتِه ما نَفَعَه حُبُّهُ إيّاهُ شَيئا فَاتَّقُوا اللّه ‑و اعمَلُوا لِما عِندَاللّه ِ . لَيسَ بَينَ اللّه ِ و بَينَ أحَدٍ قَرابَهٌ ، أحَبُّ العِبادِ إلَى اللّه ِ ــ عَزَّ و جَلَّ ــ [و أكرَمُهُم عليه] أتقاهُم و أعمَلُهُم بطاعَتِه .

يا جابِرُ، واللّه ِ؛ ما يُتَقَرَّبُ إلى اللّه ِ ــ تبارَكَ وتَعالى ــ إلاّ بِالطّاعَهِ وما مَعَنا بَرائَهٌ مِنَ النّارِ ولا عَلَى اللّه ِ لِاءحَدٍ مِن حُجَّهٍ . مَن كانَ للّه ِ مُطِيعا فهُو لَنا وَلِيٌّ ومَن كانَ للّه ِ عاصِيا فهُو لَنا عَدُوٌّ؛ ما تُنالُ وِلايَتُنا إلاّ بِالعَمَلِ والوَرَع . »(۱)

از جابر بن يزيد جُعفى روايت شده كه گفت : امام باقر صلوات اللّه عليه به من فرمودند :

« جابر ، آيا براى كسى كه ادعاى تشيّع مى كند دم زدن از حبّ ما اهل بيت كافى است ؟

به خدا قسم ، شيعه ما نيست مگر كسى كه از خدا بپرهيزد و او را اطاعت كند و اينان شناخته نمى شوند مگر به فروتنى و خشوع و امانت دارى و زيادى ياد خدا و روزه و نماز و نيكى به والدين و مواظبت كردن از همسايگان فقير و مستمند و قرض داران و يتيمان و راستى در گفتار و قرائت قرآن و نگه دارى زبان از ياد كردن مردم به جز از نيكى آنها و اينان امينان خويشانشان در كارهايند . »

جابر مى گويد : عرض كردم : يا ابن رسول اللّه ، امروز كسى را با اين خصوصيّات نمى شناسيم . فرمودند :

« جابر ، فكرهاى مختلف به سرت نزند ! آيا مرد را كافى است كه بگويد : من على صلوات اللّه عليه را دوست دارم و ولايت ايشان را دارم ؛ پس از آن ، پُركارى نكند ؟ بنابر اين ، اگر بگويد : رسول خدا را دوست دارم ــ كه رسول خدا صلّى اللّه عليه وآله

۱- ۱. اصول كافى : كتاب الإيمان والكفر ، باب الطّاعه و التّقوى ، ح۳ .

بهتر از علی صلوات اللّه علیه است ـ و بعد از آن ، از روش ایشان پیروی و به آداب آن بزرگوار عمل نکند ، دوستی ایشان هیچ نفعی به او نمی رساند .

پس تقوای خدا را پیشه کنید و برای آنچه در نزد خداست کارهایتان را انجام دهید .

میان خدا و هیچ کس ، خویشاوندی نیست ؛ محبوب ترین بندگان به خدای عزیز و بلند مرتبه و گرامی ترین آنان نزد او با تقواترین آنها و عمل کننده ترینشان به فرمانهای اوست .

جابر ، به خدا قسم ، نزدیکی به خدای بزرگ نیست مگر به سبب اطاعت کردن و برات نجات از آتش نیز همراه ما نیست و هیچ کس هم دلیلی در مقابل خدا ندارد . کسی که مطیع خدا باشد دوست ماست و کسی که نافرمانی او را کند دشمن ماست . ولایت ما فقط با عمل و ورع به دست می آید . »

اصلاً حضرات معصومان صلوات اللّه علیهم محبّتی را از ما می خواهند که به عمل صحیح و پیروی از آن بزرگواران منجر بشود ، چنان که در روایت معروف به « أربع مائه » از امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه رسیده است :

« مَنْ أَحَبَّنا فَلْيَعمَلْ بَعَمَلِنا ويَستَعِنْ بِالوَرَعِ فإنَّه أفضَلُ ما يُستَعانُ به في الدُّنيا والآخِرَهِ . »(۱)

« کسی که ما را دوست دارد باید مانند رفتار ما عمل نماید و از ورع کمک بگیرد ؛ چرا که ورع برترین چیزی است که در دنیا و آخرت از آن کمک گرفته می شود . »

یا در جایی دیگر از همین روایت آمده است :

« ... فَمَنْ أرادَنا فَلْيَأْخُذْ بِقَولِنا وَلْيَعمَلْ بِعَمَلِنا ... . »(۲)

« ... کسی که ما را می خواهد باید کلام ما را بپذیرد و مطابق رفتار ما عمل کند ... . »

۱- ۱. مصباح البلاغه : ۱/۲۲۸ (به نقل از تحف العقول : ۹۸ و بحارالأنوار : ۱۰/۹۲) .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۱۰/۱۰۳ .

بعد از شناخت حقیقت و اهمّیّت تقوا ، بر می گردیم به بحث مورد نظرمان که تکلیف تقوا در دوران غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه بود . خود آن بزرگوار بیش از هر کس دیگری در این زمان بر حالات افراد و ابتلائات و امتحانات آنان اطلاع و اشراف دارند و در این زمان ، که ایشان امام زنده و حجّت بر روی زمین اند ، یار و مددکار پیروانشان در این سختیها خواهند بود .

بنابر این ، با مراجعه به کلمات و توقیعاتشان ، درمی یابیم ایشان درباره کسی که در این زمان پُر فراز و نشیب تقوای الاهی پیشه کند ، پدری و سرپرستی نموده دستش را می گیرند . رونوشت سند تعهّد بر این دستگیری را به یکی از بزرگ ترین و نزدیک ترین نوکرانِ دربارشان شیخ بزرگوار مفید رحمه اللّه مرحمت فرموده اند ؛ چنان که در توقیع دوم شیخ مفید می خوانیم :

« ونَحنُ نَعهَدُ إلیکَ أیُّها الوَلِیُّ المُخلِصُ المُجاهِدُ فینا الظّالِمینَ _ أیَّدَکَ اللّه بِنَصرِه الَّذی أیَّدَ بِه السَّلَفَ مِن أولیائِنا الصّالِحینَ _ أنَّه مَنِ اتَّقی رَبَّه مِن إخوانِکَ فی الدِّینِ ... کانَ آمِنا فِی الفِتنَهِ المُبطِلَهِ ومِحَنِها المُظلِمَهِ المُضِلَّهِ ... . »(1)

« ای دوستِ با اخلاص که در راه ما با ظالمان می ستیزی ، خدا تو را با آن یاری اش که اولیای صالح گذشته را به وسیله آن تأیید فرمود تقویت کند ! ما با تو عهد می بندیم که هر کدام از برادران دینی ات از پروردگارش تقوا داشته باشد ... در آن بلای ویرانگر و گرفتاری تاریک و تیره کننده ، در امان باشد ... . »

همچنین ، در توقیع اوّلی که به شیخ مفید عنایت فرمودند _ و ذکر آن قبلاً گذشت _ تقوا را از وظایف شیعیان در زمان امامتشان شمردند و آن را کمکی به حضرتش برای نجاتِ خود آنان دانستند :

« إنّا غَیرُ مُهمِلینَ لِمُراعاتِکُم و لا ناسِینَ لِذِکرِکُم ولَولا ذلِکَ لَنَزَلَ بِکُم اللَّأواءُ واصطَلَمَکُم الأعداءُ ، فَاتَّقُوا اللّه و ظاهِرُونا عَلَی انْتِیاشِکُم مِن فِتنَهٍ قد أنافَتْ

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۱۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۶ ح۸ .

عَلَیکَم ... . »(۱)

« ما از رسیدگی به شما اهمال نکرده و از یاد شما فراموش ننموده ایم . اگر چنین نبود ، سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان هم شـما را ریشه کن می کردند . پس تقوای خدا را پیشه کنید و ما را در نجات خودتان از بلایی که به شما روی آورده یاری دهید ... . »

در دعای زمان غیبت نیز در این باره از خدا می خواهیم :

« اَللّهُمَّ فَثَبِّتْنِی علی دِینِکَ واستَعمِلْنِی بِطاعَتِکَ ... وثَبِّتْنِی علی طاعَهِ وَلِیِ أمرِکَ ... و قَوِّنا عَلی طاعَتِه وثَبِّتْنا علی مُتابَعَتِه ... . »

« خداوندا ، پس مرا ثابت دار بر دینت و به اطاعت از خودت مشغولم دار ... و مرا بر اطاعت از ولیّ امرت اسـتوار دار ... وما را در راه اطاعت از ولیّت قوی دار و بر پیروی از او ثابت قدممان دار ... . »

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۱۹۰ .

تکلیف بیست و چهارم : ورع

عَن أبی بَصِیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ ذاتَ یَومٍ :

« ألا أُخبِرُکُم بما لا یَقبَلُ اللّه ُ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ مِنَ العِبادِ عَمَلاً إلاّ بِه ؟ »

فَقُلتُ : بَلی . فَقالَ :

« شَهادَهُ أنْ لا إلـه إلاّ اللّه ُ و أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ [و رَسُولُه] والإقرارُ بما أمَرَاللّه ُ والوِلایَهُ لَنا والبَرائَهُ مِن أعدائِنا ـ یَعنِی أئِمَّهً خاصَّهً ـ والتَّسلِیمُ لَهُم و الوَرَعُ و الاِجتِهادُ و الطُّمَأْنِینَهُ والاِنتِظارُ لِلقائِمِ صلوات اللّه علیه . »

ثُمَّ قالَ : « إنَّ لَنا دَولَهً یَجِییءُ اللّه ُ بِها إذا شاءَ . » ثُمَّ قالَ :

« مَن سَرَّهُ أنْ یَکُونَ مِن أصحابِ القائِمِ صلوات اللّه علیه فَلْیَنتَظِرْ وَ لْیَعمَلْ بالوَرَعِ و مَحاسِنِ الأخلاقِ و هُو مُنتَظِرٌ . فإنْ ماتَ و قامَ القائِمُ صلوات اللّه علیه بَعدَه کانَ لَه مِنَ الأجرِ مِثلُ أجْرِ مَن أدرَکَه ، فَجِدُّوا وانتَظِرُوا ، هَنِیئا لَکُم أیَّتُها العِصابَهُ المَرحُومَهُ . »(1)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : روزی ، امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« آیا اطلاع ندهم به شما از چیزی که خدای بلند مرتبه و عزیز عمل بندگانش

ص: ۲۷۷

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۰ ، باب ۱۱ ، ح ۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۰ ح ۵۰ .

را فقط به سبب آن قبول می کند ؟ » عرض کردم : بله . فرمودند :

« شهادت به یگانگی خدا و به اینکه محمّد صلّی اللّه علیه وآله بنده و فرستاده اوست و اعتراف به آنچه خدا دستور داده و ولایت ما خاندان را داشتن و بیزاری از دشمنان ما ــ منظور (از ما) فقط امامان اند(۱) ــ و تسلیم بودن در برابر آنان (امامان صلوات اللّه علیهم) و ورع و کوشش در راه رضای خدا و آرامش و انتظار قائم صلوات اللّه علیه را داشتن . » سپس فرمودند :

« ما خانواده دولتی داریم که خدا ، هر زمانی بخواهد ، آن را ظاهر می کند . »

پس از آن ، فرمودند :

« کسی که خشنود می شود (می خواهد) از یاوران حضرت مهدی صلوات اللّه علیه باشد ، باید منتظر باشد و با داشتن حالت انتظار بر طبق ورع و نیکویی اخلاق عمل کند .

پس اگر بمیرد و حضرت مهدی صلوات اللّه علیه بعد از آن قیام کند ، پاداش او مانند پاداش کسی است که به خدمت ایشان رسیده ؛ بنابر این ، کوشش کنید و منتظر باشید . گوارایتان باد ، ای کامیابان از رحمت خداوندی ! »

آنچه در این روایت حائز اهمّیت است آن است که خدا در قرآن می فرماید :

«إنّما یَتَقَبَّلُ اللّه ُمِنَ الْمُتَّقِینَ »(۲) .

خدا عمل را فقط از با تقوایان می پذیرد .

در این روایت نیز حضرت می فرمایند : « آیا به شما خبر ندهم از چیزی که خدا عملِ بندگانش را فقط به سبب آن می پذیرد ؟ » و آن چیزی نیست مگر تقوا .

بنابراین ، همان گونه که در بخش گذشته آمد ــ تقوا اعتراف زبانی و قلبی به شهادتین و ولایت اهل بیت صلوات اللّه علیهم و بیزاری از دشمنانشان و عمل کردن به کارهایی است که در روایات ، آنها را از جمله صفات مؤمنین و متّقین برشمرده اند .

مطلب دیگری که در این روایت مورد توجّه است عبارت امام صادق صلوات اللّه علیه

۱- ۱. این جمله از توضیح مرحوم نعمانی است .

۲- ۲. مائده : ۲۷ .

است که فرمودند : « کسی که خشنود می شود از یاوران حضرت مهدی صلوات اللّه علیه باشد ، باید ... . »

این عبـارت حکـایت از آن دارد که انسـان بـا رعایت مواردی که فرموده انـد (از قبیل انتظار و ورع و نیکویی اخلاق) علاوه بر اینکه می تواند دین خود را در زمان غیبت آن بزرگوار حفظ کند ، همچنین با این سلامت در دین ، می تواند در رکاب ایشان و از اصـحاب آن امـام صـلوات اللّه علیه باشـد ؛ و این نشـان دهنـده اهمّیّت اموری مثـل ورع است . امامان دیگر نیز در روایات متعـددی بیان کرده انـد که هر کس بخواهـد از اصـحاب ما باشد ، باید ورع داشـته باشد _ و بلکه ورع او از همه بیشتر باشد ؛ چنان که در روایت ذیل آمده است :

عَن حنّانِ بنِ سُدَیرٍ قالَ : قالَ أبُو الصَّبّاحِ الکَنّانِیُّ لِاءبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

ما نُلقِی مِن النّاسِ فِیکَ؟ فَقالَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« و ما الَّذِی تَلقی مِنَ النّاسِ فِیَ؟ » فَقالَ :

لایَزالُ یَکُونُ بَینَنا و بَینَ الرَّجُلِ الکَلامُ فَیَقُولُ : جعفَرِیٌّ خَبِیثٌ ! فَقالَ :

« یُعَیِّرُکُم النّاسُ بی ؟ » فقالَ أبُو الصّبّاحِ : نَعَم . قالَ : فقالَ :

« ما أقَلَّ واللّه ِ مَن یَتَّبِعُ جَعفَرا مِنکُم. إنَّما أصحابِی مَنِ اشتَدَّ وَرَعُه و عَمِلَ لِخالِقِه و رَجا ثَوابَه ، فَهؤُلاءِ أصحابِی . »(۱)

از حنّان بن سدیر نقل شده که گفت : ابو صبّاح کنّانی به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کرد :

به خاطر ارتباط با شما ، چه چیزهایی از مردم می بینیم ؟ امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« چه چیزی به سبب من از طرف مردم می بینی ؟ » عرض کرد : هر گـاه بین من و یکی از مخـالفین بحـثی پیش می آیـد ، می گوید : جعفری خبیث ! حضرت فرمودند :

« مردم شما را به جهت من سرزنش می کنند ؟ » ابو صبّاح گفت : بله .

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الورع ، ح۶ ؛ مستدرک الوسائل : کتاب جهاد النفس ، باب ۲۱ ، ح۱۱ .

حنّان می گوید : حضرت فرمودند :

« به خدا قسم ، چقدر کم است تعداد افرادی از شما که از جعفر پیروی می کنند ! اصحاب من فقط کسانی اند که ورع بیشتری دارند و اعمالشان را برای آفریننده شان انجام می دهند و امید پاداش نیز از او دارند . اینان اصحاب من اند . »

البتّه این فقط در اصحاب امامان صلوات اللّه علیهم منحصر نیست ؛ چرا که در دسته ای دیگر از روایات ، بیان شده که اصلاً هر کسی که شیعه و پیرو و دارای ولایت اهل بیت صلوات اللّه علیهم است باید ورع داشته باشد :

عَنِ ابنِ رِئابٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إنّا لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنا حَتّی یَکُونَ لِجَمیعِ أمرِنا مُتَّبِعا و مُرِیدا . ألا و إنَّ مِنِ اتِّباعِ أمرِنا و إرادَتِهِ الوَرَعُ ، فَتَزَیَّنُوا بِهِ ، یَرحَمُکُم اللّه ُ و کِیدُوا(۱) أعدائَنا بِهِ یَنعَشُکُم اللّه ُ. »(۲)

از ابن رئاب روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ما کسی را مؤمن نمی دانیم تا اینکه تبعیّت کننده و خواستار همه دستورهای ما باشد . آگاه باشید ، نشانه پیروی فرمان ما و خواستنِ آن، ورع است ؛ پس خود را به آن بیارایید _ خدا شما را رحمت کند _ (یا خود را به ورع بیارایید تا خدا شما را رحمت کند) و با دشمنان ما با سلاح ورع بجنگید (تا بر آنها پیروز شوید ، یا به خاطر اینکه آنان به دین شما رغبت کنند) . خدا شما را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گرداند (یا به وسیله ورع با دشمنان ما بجنگید تا خدا شما را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گرداند) . »

در روایت « اربع مائه » از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه رسیده است :

« مَنْ أحَبَّنا فَلْیَعمَلْ بِعَمَلِنا ویَسْتَعِنْ بالوَرَعِ ؛ فَإنَّه أفضَلُ ما یُستَعانُ به فی الدُّنیا والآخِرَهِ . »(۳)

۱- ۱. در نسخه دیگر ، آمده است : « کَبِّدُوا » .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۲ ح۱۲ .

۳- ۳. مصباح البلاغه : ۱/۲۲۸ (به نقل از تحف العقول : ۹۸) .

« هر کس که ما را دوست دارد بایـد مطابق عمل ما رفتار نمایـد و باید از ورع کمک بگیرد ؛ چرا که ورع بهترین چیزی است که در دنیا و آخرت از آن کمک گرفته می شود . »

نیز ، فرموده اند :

عَن عُبیدِ اللّه ِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبی الحَسَنِ الأوَّلِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« کَثیرا ما کُنتُ أسـمَعُ أبی یَقُولُ : لَیسَ مِن شِیعَتِنا مَن لا تَتَحَدَّثُ ال_مُخَدَّراتُ بِوَرَعِه فِی خُدُورِهِنَّ و لَیسَ مِن أولِیائِنا مَن هو فی قَریَهٍ فِیها عَشرَهُ آلافِ رَجُلٍ فیهم [مِن] خَلقِ اللّه ِ أورَعُ مِنه . »(1)

از عبیداللّه بن علی ، از امام کاظم صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند :

« زیـاد از پـدرم می شـنیدم که می فرمودنـد : از شـیعیان مـا نیست کسـی که زنهـای تحت حجـاب در خـانه هایشـان از ورع او صحبت نکننـد (یعنی آوازه ورع او در میان زنان خانه نشـین نیز پیچیـده باشـد) ؛ و از دوسـتان ما نیست کسـی که در روسـتایی زندگی کند که در آن ۱۰،۰۰۰ مرد باشند و در میان آنان ، کسی با ورع تر از او باشد . »

در روایات متعددی نیز فرموده اند :

عَن خُثَیمَهَ ، عَن أبی جَعفَر صلوات اللّه علیه قالَ : دَخَلتُ عَلیه لِاءُوَدِّعَه ، فَقالَ :

« أبلِغْ مَوالِینا السّـلامَ عَنّا وأوصِـهِم بِتَقوَی اللّه ِ العَظِیمِ وأعلِمْهُم ، یا خَثِیمَهُ ، لا نُغنِی عَنهم مِنَ اللّه ِ شَـیئا إلاّ بِعَمَلٍ ولَن یَنالُوا وِلایَتَنا إلاّ بِالوَرَعِ ... . »(2)

از خُثیمه جُعفی روایت شده که گفت : برای خداحافظی خدمت حضرت امام باقرصلوات اللّه علیه رسیدم . ایشان فرمودند :

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الورع ، ح۱۵ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۹ .

« به دوستانمان از طرف ما سلام برسان و آنان را به پرهیز از خدای بزرگ سفارش کن . خثیمه ، به آنان بگو که ما آنان را هیچ طور از خدا بی نیاز نمی کنیم مگر به سبب عمل (یعنی دوستی ما فقط در صورتی که عمل ایشان مورد پسند حق باشد به دردشان می خورد) و هرگز به ولایت ما دست پیدا نمی کنند مگر به وسیله ورع ... . »

گاهی نیز مطلب را فراتر از این برده و دین خدا را ، که خود آن بزرگواران و دیگران باید به آن ملتزم باشند و خدا را به وسیله آن بپرستند ، همان ورع معرفی کرده اند ؛ چنان که آمده است :

عَن أبی الحَسَنِ الثّالِثِ ، عَن آبائِه صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ الصّادقُ صلوات اللّه علیه :

« عَلَیکُم بِالوَرَعِ فإنَّه الدِّینُ الَّذِی نُلازِمُه ونُدِینُ اللّه ِبِه و نُریدُهُ مِمَّن یُوالِینا . لاتُتْعِبُونا بِالشَّفاعَهِ . »(۱)

حضرت هادی صلوات اللّه علیه از پدران بزرگوارشان صلوات اللّه علیهم روایت کرده اند که امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« بر شما باد به ورع ؛ چرا که آن دینی است که ما به آن ملتزم و متدیّنیم و از دوستانمان نیز همان را می خواهیم . ما را به زحمت شفاعت کردن نیندازید (یعنی خودتان با عمل صالح برای خودتان کاری بکنید) . »

آن قدر روایات این باب زیاد است که ذکر همه آنها باعث طولانی شدن این بخش خواهد شد .

امّا بعد از شناخت اهمّیّت ورع ، باید حقیقت آن و تفاوتش با تقوا را بفهمیم تا پس از آن بدانیم از چه جایگاهی در بین وظائف زمان غیبت بر خوردار است ؟

سابقا گفتیم که لفظ تقوا از مادّه « وَقی ، یَقِی ، وِقایهً » به معنی حفظ کردن و نگه داری است و اسم مصدر آن است .

وقتی این کلمه به خدا اضافه می شود ، ترکیب « تقوَی اللّه » به معنی حفظ کردن

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۰۶ ح ۲۹ .

خود از عـذاب الاـهی است و از آنجـا که ترک فرامین خـدا و ارتکاب منهیّات او برای ما عـذاب در پی خواهـد داشت ، انجام دستورهای الاهی و ترک محرّمات تقوا نامیده شده است .

امّـا ورع از مـادّه « وَرِعَ ، يَرِعُ و يَوْرَعُ / وَرَعَ ، يَرَعُ / وَرُعَ ، يَوْرُعُ ، وَرْعـا و وَرَعَـا و وَرُوعـا » بـه معنی دوری جســتن از گنـاه و خودداری کردن از معاصی است .

به دلیل اینکه ترک واجبات و همچنین ارتکاب محرّمات از معاصـی است ، از این جهت ، تقوا با ورع یک معنا خواهد داشت . لذا ، در بعضی روایات ، چنین آمده :

عَن حَفصِ بنِ غِياثٍ قالَ : سَأَلتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه عليه عَنِ الوَرِعِ مِنَ النّاسِ؟

فَقالَ :

« الَّذِى يَتَوَرَّعُ عَن مَحارِمِ اللّه ِ ــ عَزَّ و جَلَّ . »(۱)

از حفص بن غیاث نقل شده که گفت : از امام صادق صـلوات اللّه علیه در مورد شـخصِ پرهیزگار سؤال کردم (که چه کسـی است) ؟ فرمودند :

« آن که از حرامهای خدای بلند مرتبه و عزیز دوری نماید . »

در روایتی دیگر هم آمده است :

عَن أبى سارَةَ الغَزَّالِ ، عَن أبى جَعفَرٍ صلوات اللّه عليه قال : قالَ اللّه ُ ــ عَزَّ و جَلَّ :

« اِبنَ آدَمَ ! اِجتَنِبْ ما حَرَّمْتُ عَلَيكَ ، تَكُنْ مِن أورَعِ النّاسِ . »(۲)

از ابو ساره غزّال روایت شده که امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« خدای بزرگ فرمود : آدمیزاد ! از آنچه بر تو حرام کرده ام پرهیز کن تا از با ورع ترین مردم باشی . »

امّـا وجود دو عنوان « تقوا » و « ورع » در روایـات ــ که بعضـا این دو ، در کنار هم ، در یک روایت آمـده ــ در دو معنا ظهور دارد ؛ از این جهت ، بعضی تقوا را به انجام

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإيمان و الکفر ، باب الورع ، ح۸ .

۲- ۲. همان جا : ح۷ .

واجبات و دوری از محرّمات و ورع را به دوری از شبهات ، بلکه ترک بعضی از مباحات ، تعبیر کرده اند .

اگر بخواهیم با دقّت در معانی آنها تفاوتی برایشان قایل شویم ، می گوییم : شاید آن واجب و حرامی که در تعریف تقوا آمده واجب و حرامی باشد که در محدوده علم ماست ؛ ولی آن حرامی که در تعریف ورع دوری از آن لازم دانسته شده حرامهای واقعی باشد ، اعمّ از اینکه ما به آن علم داشته باشیم یا نه .

از این جهت ، چنانچه کسی واجبات معلوم را انجام دهد و از محرّمات شناخته شده دوری نماید ، از متّقین محسوب شده ؛ اگر چه ، معلوم نیست ورع نیز داشته باشد .

ولی چنانچه از حرامهای معلوم دوری جوید و از تمام آنچه شکّی (ولو ضعیف) در حرمت آن است(۱) دوری کند و حتّی بعضی از افعال مباح و حلال را نیز ترک کند ، به واسطه اینکه نکند به سبب انجام آن (بنابر تشخیص خودش) در حرامی بیفتد ، چنین کسی از صفت ورع برخوردار است ؛ علاوه بر اینکه از صفت تقوا نیز بهره مند است .

بنابر این ، نسبت بین تقوا و ورع (طبق اصطلاح دانشمندان منطق) عامّ و خاصّ مطلق است ، به طوری که تقوا عامّ مطلق و ورع خاصّ مطلق است ؛ زیرا هر کسی که دارای ورع باشد دارای تقوا نیز هست ، ولی کسی که دارای صفت تقوا باشد ممکن است از صفت ورع بهره مند نباشد .

بعضی از روایات نیز به این تفاوت اشاره دارند ؛ مانند این روایت :

عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« أورَعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهَهِ ، أعبَدُ النّاسِ مَن أقامَ الفَرائِضَ ، أزهَدُ النّاسِ مَن تَرَکَ الحَرامَ ، أشَدُّ النّاسِ اجتِهادا مَن تَرَکَ الذُّنُوبَ . »(۲)

از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

۱- ۱. با توجّه به اینکه بنابر حکم ظاهری ، ارتکاب آن مُجاز است .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۵ ح۲۵ .

« با ورع ترین مردم کسی است که در موارد مشکوک توقف کرده مرتکب شبهه نشود . عابدترین مردم شخصی است که همه واجبات را انجام دهد . زاهدترین مردم کسی است که حرامهای خدا را ترک کند . کوشش آن کس بیشتر است که از همه گناهان دوری کند . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَن فُضَیلِ بنِ عَیاضٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه :

مَنِ الوَرِعُ مِن النّاسِ؟ فَقالَ :

« الَّذِی یَتَوَرَّعُ عَن مَحارمِ اللّه ِ ، یَجتَنِبُ هؤُلاءِ و إذا لَمْ یَتَّقِ الشُّبَهاتِ وَقَعَ فِی الحَرامِ وهو لا یَعْرِفُه و إذا رَأَی المُنکَرَ و لَمْ یُنکِرْهُ و هو یَقوی عَلَیه ، فَقَد أحَبَّ أنْ یُعصَی اللّه و مَن أحَبَّ أنْ یُعصَی اللّه فَقَد بارَزَ اللّه بِالعَداوَهِ و مَن أحَبَّ بَقاءَ الظّالِمینَ فَقَد أحَبَّ أن یُعصَی اللّه ، إنَّ اللّه ــ تبارَک و تَعالی ــ حَمِدَ نَفسَه علی هَلاکِ الظَّلَمَهِ ، فَقالَ : «فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِینَ ظَلَمُوا و الحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ»(۱) . »(۲)

از فضیل بن عیاض نقل شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم :

از بین مردم ، چه کسی پرهیزگار است ؟ فرمودند :

« آن کسی که از حرامهای خدا دوری کند . از این حرامها اجتناب می کند ؛ امّا اگر خود را از شبهات (موارد مشکوک) حفظ نکند ، ندانسته در حرام واقع می شود .

زمانی که فعل منکَری را ببیند و بتواند از آن نهی کند ولی نهی نکند ، دوست داشته نافرمانی خدا کند و کسی که نافرمانی خدا را دوست داشته باشد با دشمنی به جنگ خدا رفته ؛ و کسی که باقی ماندن ظلم کنندگان را دوست بدارد نافرمانی خدا را دوست داشته است . خدای بزرگ خودش را به جهت نابود کردن ظالمان ستایش کرده و فرموده : «پس دنباله گروهی که ظلم کردند بُریده شد و ستایش فقط مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است» . »

از اینجا معلوم می شود دو نوع اوّل از تقسیمات تقوا که در بحث گذشته منسوب به

۱- ۱. انعام : ۴۵ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۳ ح۱۵ .

امـام صـادق صـلوات اللّه علیه آوردیم ، در حقیقت ، اقسام ورع است ؛ و از آنجا که تقوا اعمّ از ورع بود ، از آنها به تقوا تعبیر شـده است . از این جهت ، علامـه مجلسـی رحمه اللّه در کتـاب شـریف بحـار الأنوار ، قولی را نقل کرده انـد که ورع را چهار مرتبه نموده است :

مرتبه اوّل) ورع توبه کنندگان : ورعی است که به سـبب آن ، انسان از حدّ فسق خارج شده و همین مقدار تصحیح کننده قبول شهادت است .

مرتبه دوم) ورع صالحان : دوری از شبهات به خاطر ترس از آنها و وحشت از واقع شدن در حرامهاست .

مرتبه سوم) ورع بـا تقوایـان : ترک کردن حلاـل از ترس کشـیده شـدن به فعـل حرام است ؛ ماننـد : اجتناب از صـحبت درباره حالات مردم ، به خاطر وحشت از کشیده شدن به سمت غیبت .

مرتبه چهارم) ورع قدم بردارندگان در مسیر قرب خدا : دوری کردن از هر چیزی غیر از خدای بزرگ است ، به خاطر ترس از مصـرف شـدن مدّتی از عمر در چیزی که زیادتی در نزدیکی به خدا از آن حاصل نمی شود ؛ اگر چه بداند که به کار حرامی هم کشیده نمی شود .(۱)

اگر کسـی بپرسـد : چنانچه حرمت فعلی مشـکوک باشـد و طبق ادلّه برائت در علم اُصول ارتکاب آن جایز باشد ، این به معنی آن است که عقـابی روز قیـامت بر انجـام این عمـل نیست . بنـابر این ، دیگر توقـف کردن در مـورد مشـتبهات به چه منظـوری سفارش شده است ؟

در جواب ، می گوییم : شایـد به خـاطر تـأثیری که حرام واقعی ــ ولو در محـدوده علم ما نباشـد ــ بر روی روح و جسم انسان می گذارد ، امامان صـلوات اللّه علیهم به جهت حفظ پیروان و دوسـتانشان از این آثار وضـعی حرام ، به آراسته شدن به صفت ورع دستور داده اند . در روایتی منسوب به امام صادق صلوات اللّه علیه درباره ورع چنین آمده است :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۱۰۰ .

« اَغلِقْ أبوابَ جَوارِحِکَ عَمّا یَرجِعُ ضَرَرُه إلی قَلبِکَ ویَذْهَبُ بِوجاهَتِکَ عِندَ اللّهِ و تُعَقِّبُ الحَسرَةَ و النَّدامَةَ یَومَ القِیامَهِ و الحَیاءَ عَمّا اجْتَرَحْتَ مِنَ السَّیِّئاتِ ... . »(۱)

« درهای اعضای بدنت را ببند از آنچه ضررش به قلبت بر می گردد و آبروی تو را نزد خدا می برد و حسرت و ندامت و پشیمانی را در روز قیامت و شرمندگی از گناهانی را که انجام داده ای به دنبال خواهد داشت ... . »

علاوه بر این ، در بعضی از این روایات فرموده اند : دوری از شبهات به خاطر دوری از واقع شدن در حرامهاست .

از اینجا معلوم می شود که شبهات خودشان موضوعیّتی ندارند ؛ بلکه واقع شدن در حرامهای قطعی و معلوم است که مورد عقاب خداست . از این جهت ، کسی که ورع ندارد بیشتر در معرض ابتلا به محرّمات الاهی است و کثرت گناه باعث زوال دین و نابودی ابدی است .

بنابر این ، کسی که بخواهد دینش محفوظ بماند _ به خصوص در زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه ، که دوران امتحان دین داری شیعیان است _ باید ورع داشته باشد ؛ لذا فرموده اند :

عَن حَدِیدِ بنِ حَکِیمٍ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« اِتَّقُوا اللّهَ و صُونُوا دِینَکُم بالوَرَعِ . »(۲)

از حدید بن حکیم روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« از خدا بپرهیزید و دینتان را با ورع نگاه دارید . »

نیز ، در روایتی دیگر فرمودند :

عَن زَیدِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبِیه صلوات اللّه علیه قالَ :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۰۷ ح۳۵ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الورع ، ح۲ ؛ بحارالأنوار : ۷۰/۳۰۸ ح ۳۸ .

« ال_وَرَعُ نِظامُ العِبادَهِ ، فإذَا انْقَطَعَ الوَرَعُ ذَهَبَتِ الدِّيانَهُ كَما أنَّه إذَا انْقَطَعَ السِّلْکُ اتَّبَعَه النِّظامُ . »(۱)

زید بن علی از پدرش حضرت امام زین العابدین صلوات اللّه علیه نقل کرده که فرمودند :

« ورع هماهنگی عبادت است . پس هرگاه ورع قطع شود ، دیانت از بین خواهد رفت ؛ همان گونه که بند مُهره (یا تسبیح) اگر پاره شود ، هماهنگی از بین می رود . »

همچنین ، در روایتی دیگر ، بقای ایمان را با ورع ممکن دانسته اند ؛ چنان که آمده است :

عَن أبانِ بنِ سُوَیدٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قَالَ : قُلتُ : ما الَّذِی یُثْبِتُ الإیمانَ فی العَبدِ؟ قالَ :

« الَّذِی یُثْبِتُه فِیه الوَرَعُ و الَّذِی یُخرِجُه مِنه الطَّمَعُ . »(۲)

از ابان بن سوید نقل شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : چه چیزی ایمان بنده را ثابت نگه می دارد ؟ فرمودند :

« آنچه ایمان را در بنده نگه می دارد ورع است و آنچه ایمان را از او می گیرد طمع است . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۸ ح۳۷ .

۲- ۲. همان جا : ۳۰۴ ح۱۹ .

تکلیف بیست و پنجم : حفظ زبان

عَن جابِرٍ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« یَأْتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَغِیبُ عَنهُم إمامُهُم ، فیا طُوبی للثّابِتینَ عَلی أمرِنا فی ذلکَ الزَّمانِ ... . »

قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ : یا ابنَ رسُولِ اللّه ِ ، فَما أفضَلُ ما یَستَعمِلُه المُؤمِنُ فی ذلکَ الزّمانِ ؟ قالَ : « حِفظُ اللِّسانِ ولُزُومُ البَیتِ . »(۱)

جابر جعفی از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

« زمانی برمردم می آید که امامشان از بینشان پنهان می شود . خوشا به حال کسانی که در آن زمان (غیبت) بر اعتقاد به ما خاندان استوار بمانند ... . »

جابر گفت : به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، بهترین چیزی که مؤمن در آن زمان می تواند استفاده کند چیست ؟ فرمودند :

« نگهداری زبان و در خانه بودن . »

بنابر آنچه بارها به آن اشاره کرده ایم ، حفظ دین در دوران پر بلای غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه از مهم ترین تکالیفی است که شیعیان و دوستان خاندان نبوّت به آن موظّف اند و در این راه ، از هر چه آنان را یاری دهد باید کمک بگیرند تا به سرانجامی بس پیروز و سر افراز نایل آیند .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۵ ح ۶۶ .

یکی از چیزهایی که به فرموده امام باقر صلوات اللّه علیه در راه حفظ دین مددکار خواهد بود « صمت » است (که همان سکوت و نگهداری زبان باشد) . در وظایف جوارحی در زمان غیبت نیز از همه مهم تر و بالاتر وظیفه زبان است ؛ زیرا فتنه مربوط به زبان و عذاب آن بیش از بقیّه اعضای بدن است ، همان گونه که در روایتی آمده :

عَنِ السَّکُونیِّ : عَن أبی عَبداللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

« یُعَذِّبُ اللّه ُاللِّسانَ بِعَذابٍ لا یُعَذِّبُ به شَیئاً مِنَ الجَوارِحِ . فَیَقُولُ : أی رَبِّ ، عَذَّبتَنی بَعذابٍ لَم تُعَذِّبْ به شَیئاً . فَیُقالُ لَه : خَرَجَتْ مِنکَ کَلِمَهٌ فَبَلَغَت مَشارِقَ الأرضِ وَمَغارِبَها فَسُفِکَ بها الدَّمُ الحَرامُ وانتُهِبَ بِها المالُ الحَرامُ وانتُهِکَ بها الفَرْجُ الحَرامُ . وعِزَّتی [وَجَلالِی] ؛ لَاُعَذِّبَنَّکَ بِعَذابٍ لا أُعَذِّبُ به شَیئاً مِن جَوارِحِکَ . »(۱)

سکونی از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل کرده است : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« خدا زبان را به عذابی گرفتار می کند که هیچ کدام از اعضای دیگر بدن به آن عذاب گرفتار نباشند . پس زبان می گوید : پروردگار من ، مرا به عذابی مبتلا کردی که هیچ چیزی را به آن معذّب نفرمودی ؟ خدا به او می فرماید : کلمه ای از تو خارج شد و به مشرق و مغرب زمین رسید که بر اثر آن ، خون حرام ریخته شد و مال محترم غارت شد و به ناموسِ مورد احترام تجاوز شد . به عزّت و جلالم قسم ، حتما تو را عذابی خواهم کرد که هیچ کدام از اعضای دیگر [صاحبِ] تو را به آن عذاب نکرده باشم . »

به همین جهت ، پیامبر و امامان صلوات اللّه علیهم حفظ دین را در خاموشی و نگهداری زبان معرفی کرده اند :

قَالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

« عَلَیکَ بِطُولِ الصَّمتِ ؛ فإنَّه مَطْرَدَهٌ لِلشَّیطانِ وعَونٌ لَکَ عَلی أمرِ دینِکَ . »(۲)

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، باب الصّمت و حفظ اللّسان ، ح ۱۶ .

۲- ۲. نقش زبان در سرنوشت انسانها : ۱۹ (به نقل از سفینه البحار : ۲/۵۱۰) .

رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« بر تو باد به خاموشی طولانی ؛ چرا که آن رم دهنده شیطان و کمک تو در مورد دینت است . »

مسئله خاموشی و حفظ زبان آن مقدار مهمّ است که سالم بودن بقیّه اعضا از گناهان و بلاها به آن بستگی دارد و حتّی پاداش و عقاب آنها نیز به سبب زبان است ؛ چنان که آمده :

عَن أبی حَمزَة ، عَن عَلیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه قالَ : « إنَّ لِسانَ ابنِ آدَمَ یُشرِفُ علی جَمیعِ جَوارِحِه کُلَّ صَباحٍ ، فَیَقُولُ : کَیفَ أصبَحتُم ؟ فَیَقُولُونَ : بِخَیرٍ إن تَرَکتَنا ، ویَقُولونَ : اللّه ، اللّه فینا ویُناشِدُونَه ویَقُولُونَ : إنَّما نُثابُ ونُعاقَبُ بِکَ . »(۱)

ابوحمزه ثمالی از امام سجّاد صلوات اللّه علیه نقل کرده که فرمودند :

« زبانِ فرزند آدم در هر صبحی بر همه اعضای بدن مُشرِف می شود . می گوید : چگونه صبح کردید ؟ آنها می گویند : اگر تو ما را رها کنی ، خوبیم ؛ و می گویند : خدا را ، خدا را در مورد ما رعایت کن ! او را قسم می دهند و به او می گویند : پاداش و عقاب ما فقط به واسطه توست . »

به همین خاطر ، شیعیان واقعی خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه وآله یعنی همان کسانی که در اعمال و رفتار و گفتارشان پیرو حقیقی آن بزرگواران اند ، به صفت کم صحبت کردن معرفی شده اند ؛ چنان که آمده است :

عَن أبی حَمزَةَ قالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّما شیعَتُنا الخُرْسُ . »(۲)

از ابوحمزه روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« شیعیان ما فقط گُنگهایند (کم صحبت می کنند تا آنجا که به آنان صفت گنگی نسبت داده می شود) . »

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الإیمان والکفر ، باب الصّمت وحفظ اللّسان ، ح ۱۳ .

۲- ۲. همان جا : ح ۲ .

البتّه ، نگهداری زبان در جایی است که انسان به یکی از آفات(۱) آن مبتلا باشد ؛ در این موقع است که صمت یا خاموشی فضیلت پیدا می کند . امّا در جایی که انسان به این آفات آشنا باشد و قدرت پرهیز نیز داشته باشد ، کلام بر خاموشی فضیلت پیدا می کند ؛ چنان که در روایتی آمده است :

سُئِلَ عَلیُّ بنُ الحُسینِ صلوات اللّه علیه عَنِ الکَلامِ والسُّکُوتِ أیُّهما أفضَلُ ؟ فَقالَ صلوات اللّه علیه :

« لِکُلٍّ واحِدٍ مِنهُما آفاتٌ . فإذا سَلِما مِنَ الآفاتِ فَالکَلامُ أفضَلُ مِنَ السُّکُوتِ . »

قیلَ : کَیفَ ذلِکَ ، یا ابنَ رَسُولِ اللّه ؟ قالَ :

« لاِءنَّ اللّه ـَ ـ عَزَّوجَلَّ ـ ما بَعَثَ الأنبیاءَ والأوصیاءَ بالسُّکُوتِ ؛ إنَّما بَعَثَهم بالکَلامِ ولاَ اسْتُحِقَّتِ الجَنَّهُ بالسُّکُوتِ ولاَ اسْتُوجِبَتْ وِلایَهُ اللّه ـِ بِالسُّکُوتِ ولا تُوُقِّیَتِ النّارُ بِالسُّکوتِ ؛ إنَّما ذلکَ کُلُّه بِالکَلامِ . ما کُنتُ لاِءعدِلَ القَمَرَ بِالشَّمسِ ، إنَّکَ تَصِفُ فَضلَ السُّکُوتِ بِالکَلامِ ولَستَ تَصِفُ فَضلَ الکَلامِ بِالسُّکُوتِ . »(۲)

از امام سجّاد صلوات اللّه علیه در مورد سخن گفتن و خاموشی سؤال کردند که کدامیک فضیلت بیشتری دارند ؟ فرمودند :

« هر کدام از آنها آفاتی دارند که هرگاه از این آفتها سالم بمانند ، فضیلت سخن گفتن از سکوت بیشتر خواهد بود . »

گفتند : چطور ، یا ابن رسول اللّه ؟ فرمودند :

« به خاطر اینکه خدای بلند مرتبه و عزیز پیامبران و جانشینانشان را با سکوت مبعوث نکرد ؛ بلکه فقط آنان را با سخن گفتن برانگیخت . همچنین ، بهشت با سکوت به دست نمی آید و ولایت خدا نیز با سکوت حاصل نمی شود و با خاموشی ، اجتناب از آتش (جهنّم) حاصل نمی گردد(۳) ؛ بلکه تمام اینها فقط با سخن گفتن است .

۱- ۱. نویسنده توانا حجه الإسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی در کتاب « نقش زبان در سرنوشت انسانها » آفات زبان را تا ۱۹۰ مورد شمرده است .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۱/۲۷۴ ح ۱ .

۳- ۳. به این معنا که انسان با سکوت و اظهار نکردن عقاید صحیح و با بی اعتنایی در مقابل آنها استحقاق ورودآ به بهشت و دوری از دوزخ و داخل شدن در سرپرستی خدا را پیدا نمی کند . از این جهت است که اشخاص ، به مجرد جاری کردن شهادتین بر زبان ، خونشان محفوظ و احکام ظاهری اسلام بر آنان بار می شود .

من نخواستم ماه (سکوت) را با خورشید (کلام) برابر کنم ؛ تو برتری سکوت را با کلام توصیف می کنی ، ولی نمی توانی برتری کلام را با سکوت بیان نمایی(۱). »

اما باید توجّه داشت که زمان غیبت زمان فتنه و بلای شدید است و گاهی انسان با یک کلمه ـ در حالی که خودش هم نمی داند ـ از دین خارج می شود . از این جهت ، فرموده اند : در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه شخصی صبح ، از منزل ، دین دار خارج می شود ؛ ولی دین خود را تا شب از دست می دهد . بعضی نیز شب را با داشتن دین آغاز می کنند ؛ ولی آن را تا صبح از دست می دهند .

نیز ، فرموده اند : دین در زمان غیبت مانند سرمه در چشم است ؛ همان گونه که شخص ساعت و زمان کشیدن سرمه را به چشمش می داند ، ولی زمان پاک شدن آن را نمی فهمد ـ ولذا یک مرتبه در آیینه نگاه می کند و می بیند که سرمه ها پاک شده است ـ دین مردم نیز اینچنین است .

همه اینها دلالت می کند بر اینکه آن قدر زمان نسبت به حفظ دین حسّاس است که با یک کلمه ، یا با یک حرکت ، یا با یک فکر ، انسان بی دین می شود و خودش نیز متوجّه نیست . بنابر این ، آدمی باید تا آنجا که می تواند ، در این زمان سخت ، خاموشی را پیشه خود سازد تا از فتنه ها در امان باشد .

به همین جهت ، امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه در خطبه ای که در مورد حضرت مهدی صلوات اللّه علیه بیان فرموده اند به حفظ زبان قبل از ظهور آن بزرگوار دستور داده اند ؛ چنان که آمده است :

« اِعلَمُوا عِلمَاً یَقینَاً أنَّ الَّذی یَستَقبِلُ قائِمَنا مِن أمرِ جاهِلِیَّتِکُم وذلِک أنَّ الأُمَّهَ کُلَّها یَومَئِذٍ جاهِلِیَّهٌ إلاّ مَن رَحِمَ اللّه ... .

۱- ۱. یعنی اگر کلام نبود توصیف سکوت هم امکان نداشت، پس در پرتو انوارِ خورشیدِ کلام، چهره ماهِ سکوت تابان می گردد.

اللّه ـ أنتُم بِأحلامِكَم ، كُفُّوا ألسِنَتَكَم وكُونُوا مِن وَراءِ مَعايِشِكَم وإن صَبَرتُم واحتَسَبتُم واستَيقَنتُم أنَّه طالِبُ وَتْرِكُم ومُدرِكُ آثارِكُم وآخِذٌ بِحَقِّكُم وأُقسِمُ باللّه قَسَماً حَقّاً إنَّ اللّه ـ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوا والَّذينَ هُم مُحسِنُونَ . »(۱)

« به یقین ، بدانید که آنچه روی به قائم ما می کند مسئله جاهلیّت شماست و آن اینچنین است که در آن روزگار (غیبت) همه امّت جاهلیّت پیدا می کنند مگر آن کس که خدا به او رحم کند ... .

خدا را در مورد اندیشه هایتان رعایت کنید (عنان فکر را رها نکنید تا در هر مسئله ای بیندیشد ، بلکه از خدا بپرهیزید در مورد آنچه می خواهید فکرش را بکنید) و زبانهایتان را نگه دارید و در زندگی تان دقت کنید ؛ چرا که پشیمانی در آینده ای نزدیک به شما روی خواهد آورد . اگر صبر پیشه کنید و آگاه باشید و یقین داشته باشید ، او (قائم ما) طالب خونخواهی شما و رسیدگی کننده به کمبودهایتان و گیرنده حقّتان است . سوگند می خورم به خدا ، سوگندی حقیقی ، که خدا به همراه با تقوایان و نیکوکاران است . »

به همین جهت ، در دعای زمان غیبت ، از آنچه باعث مردودی مان در امتحانهای آن هنگام است و از آفات زبان محسوب می شود به خدا پناه می بریم و می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ،... فَصَبِّرنی عَلی ذلک حَتّی لا ـ أُحِبَّ ... ولا ـ البَحثَ عَمّا کَتَمتَ ولا ـ أُنازِعَکَ فی تَدبیرِکَ ولا أَقُولَ لِمَ وکَیفَ وما بالُ وَلیِّ الأمرِ لا یَظهَرُ وقَدِ امتَلَاءَتِ الأرضُ مِنَ الجَور ؟ ... . »

« خداوندا ، ... پس مرا (در مورد امر غیبت) صبر بده تا آنکه دوست نداشته باشم ... و در مورد آنچه تو آن را پوشیده داشتی ، بحث نکنم و در تدبیر امور عالم ، با تو نزاع نکنم و نگویم : چرا و چگونه و چه شده است ولیّ امر را که ظاهر نمی شود ؛ حال آنکه زمین از ستم پر شده است ؟ ... . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۲۰ ح ۲۳ .

تکلیف بیست و ششم : عمل کردن به نیکی های اخلاقی

عَن أبی بَصیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ ذاتَ یَومٍ ... :

« ... مَن سَرَّهُ أن یَکُونَ مِن أصحابِ القائِمِ فَلْیَنتَظِرْ وَ لْیَعمَلْ بِالوَرَعِ ومَحاسِنِ الأخلاقِ وهُوَ مَنتَظِرٌ ؛ فإن ماتَ وقامَ القائِمُ بَعدَه کانَ لَه مِنَ الأجرِ مِثلُ أجرِ مَن أدرَکَه ، فَجِدُّوا وانتَظِرُوا هَنیئاً لَکُم أیَّتُها العِصابَةُ المَرحُومَةُ . »(۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : روزی ، امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ... کسی که خشنود می شود از همراهان حضرت مهدی صلوات اللّه علیه باشد (یعنی آن که آرزو دارد از اصحاب آن حضرت باشد) باید در انتظار باشد و باید ، در حالی که منتظر است ، بر طبق ورع رفتار کند و نیکیهای اخلاقی را انجام دهد .

پس چنانچه بمیرد و بعدا آن بزرگوار قیام فرماید ، پاداشی مانند پاداش کسانی که به خدمت ایشان می رسند خواهد داشت . بنابر این ، کوشش نمایید و منتظر باشید ؛ گوارایتان باد ، ای خوشه چینان رحمت الاهی ! »

بنابر آنچه علامه مجلسی رحمه اللّه در کتاب شریف بحار الأنوار در تفسیر کلمه خُلق

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۰ ح ۵۰ .

بیان کرده ، آن دسته از حالات و صفاتی که در عمق جان انسان رسوخ کرده باشد _ خواه آن صفات نیکو و پسندیده باشد ، خواه از نوع صفتهای زشت و ناپسند _ خُلق نامیده می شود .

راغب اصفهانی می گوید : خَلق و خُلق ، در اصل ، یکی است ؛ ولی خَلق مخصوص شکلها و صورتهایی است که با چشم دیده می شود و خُلق مخصوص نیروها و حالات درونی است که با قوّه بصیرت یافت می شود .(۱)

ابن اثیر در کتاب نهایه چنین می گوید : خُلُق و خُلْق همان طبیعت و حالات درونی انسان است و در واقع ، چنین است که خُلق برای صورت باطنی انسان و برای اوصاف و مفاهیمی که به این صورت باطنی اختصاص دارد به مانند خَلق است برای صورت ظاهری انسان و برای صفتها و مفاهیم اختصاصی این صورت ظاهری .

برای این دو صورت ظاهری و باطنی انسان ، صفتهای پسندیده و ناپسندی هست و بیشتر پاداشها و عقوبتها متعلق به اوصاف صورت باطنی است . از این روی ، در بسیاری از روایات ، خُلقِ نیکو مدح و اخلاق ناپسند مذمّت شده است .

مرحوم راوندی نیز در کتاب ضوء الشهاب می گوید : خُلق ، در اصل ، طبیعت و حالات درونی است ؛ امّا این لفظ در مورد عادتهای خوب و بدی به کار می رود که نتیجه اش به خود انسان بر می گردد .

همچنین ، خُلق به آن چیزی گفته می شود که بنده را بر توانایی انجام آن توصیف می کنند ؛ از این جهت ، گاهی بر آن مدح کرده می شود و گاهی مورد مذمّت قرار می گیرد .

همچنین ، علامه مجلسی رحمه اللّه در مورد لفظ « حُسن الخُلق » می فرماید : این لفظ در غالب موارد به آن چیزی گفته می شود که باعث نیکویی معاشرت و برخورد زیبا با مردم شود .

دیگری در این باره گفته : حُسن خُلق از میانه روی بین دو حالت افراط و تفریط در

۱- ۱. مفردات غریب القرآن : ۱۵۸ .

نیروی شـهوت و نیروی غضب حاصـل می شود و به وسـیله بر خورد نیکو بـا مردم و دوستی و رفت و آمـد بـا آنهـا و راستی و مرحمت و نیکویی بـا آنـان و مراعات و مساوات با ایشان و به سـبب حلم و صبر و تحمل و مهربانی نمودن با مردم شـناخته می شود . خلاـصه ، حسن خُلق حالتی نفسانی است که دارا شـدن آن متوقف بر گره خوردن اخلاق نفسانی در یکـدیگر است . از این روی ، گفته شـده : حسن خُلق نیکویی صورت بـاطنی انسان است که همان صورت ناطقیّت اوست ، همان گونه که حُسـن خَلق نیکویی صورت ظاهری و تناسب اجزاء است ؛ با این تفاوت که نیکویی صورت باطنی در پاره ای از موارد کسبی است . از این جهت ، در روایات ، بسیار به تحصیل آن ترغیب نموده اند(۱) .

از بین روایات بسـیاری که در موضوع حسن خُلق و محاسن اخلاق وارد شده ، عدّه ای از آنها دلالت دارد بر اینکه این فضیلت باعث از بین رفتن گناه ، سـنگینی نامه عمل و کفه حسـنات ، وارد شدن به بهشت ، نزدیک شدن به رسول خدا صـلّی اللّه علیه وآله زیاد شدن روزی و عمر و همچنین علامت تکمیل و نیکویی ایمان و تشـبّه هر چه بیشتر به رسول خدا صـلّی اللّه علیه وآله است ؛ چنان که آمده :

عَن عَلیٍّ الأَحمَسِیِّ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إنَّ حُسنَ الخُلقِ یُذیبُ الخَطیئَهَ کَما تُذِیبُ الشَّمسُ الجَلیدَ وإنَّ سُوءَ الخُلقِ لَیُفسِدُ العَمَلَ کَما یُفسِدُ الخِلُّ العَسَلَ . »(۲)

علی احمسی از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« حُسن خُلق گناه را ذوب می کنـد ؛ همان گونه که خورشـید یـخ را ذوب می کنـد . بـدی خُلق هم، عمل را فاسـد می کنـد ؛ همان گونه که سرکه عسل را فاسد می کند . »

قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« ... والخُلقُ الحَسَنُ ألطَفُ شَیءٍ فی الدِّینِ وأثقَلُ شَی ءٍ فی المیزانِ ... . »(۳)

ص: ۲۹۷

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۱/۳۷۳ .

۲- ۲. همان جا : ۳۹۵ ح ۷۴ .

۳- ۳. همان جا : ۳۹۳ ح ۶۱ .

رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« ... لطیف ترین چیز در دین ، که سنگین ترین وزنه در ترازوی سنجش عمل بنده است ، خوش اخلاقی است ... . »

عَن السَّکُونیِّ ، عَن أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

« أکثَرُ ما تَلِجُ به أُمَّتی الجَنَّهَ تَقوَی اللّه ِ وحُسنُ الخُلقِ . »(۱)

سکونی از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« بیشترین چیزی که امّت من به سبب آن داخل بهشت می شوند تقوای الاهی و حُسن خُلق است . »

عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِه صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« عَلَیکُم بِحُسنِ الخُلقِ ، فإنَّ حُسنَ الخُلقِ فی الجَنَّهِ لا مَحالَهَ وإیّاکُم وسُوءَ الخُلقِ ، فإنَّ سُوءَ الخُلقِ فی النّارِ لا مَحالَهَ... . »(۲)

از امام رضا ، از پدران گرامی شان صلوات اللّه علیهم روایت شده که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« بر شما باد به حسن خلق ؛ چرا که شخص خوش اخلاق ناگزیر وارد بهشت می شود (در نهایت ، جایگاهش بهشت است) و بر حذر باشید از بدی خُلق ؛ زیرا گریزی از داخل شدن انسان بد خُلق به آتش نیست (نهایت امر ، در آتش خواهد بود) . »

عَنِ ابنِ صَدَقَهَ ، عَن جَعفرِ بنِ مُحمَّدٍ ، عَن آبائِه صلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۱ / ۳۷۵ ح ۶ .

۲- ۲. همان جا : ۳۸۶ ح ۳۱ .

« أحَبُّكَم إليَّ وأقرَبُكَم مِنّی مَجلِسَاً یومَ القیامَهِ أحسَنُکَم خُلقَاً وأشَدُّکُم تَواضُعاً وإنَّ أبعَدَکُم مِنّی یَومَ القِیامَهِ الثَّرثارُونَ و هُم المُستَکبِرُونَ . »(۱)

ابن صدقه از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که ایشان از قول پدرانشان صلوات اللّه علیهم فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« محبوب ترین شما نزد من و صاحب نزدیک ترین جایگاه به من در روز قیامت خوش خُلق ترین و متواضع ترین شماست . دورترین شما از من روز قیامت زیاده گویان اند و آنان همان کسانی اند که بزرگی و تکبر می کنند . »

عَن إبراهیمَ بنِ أبی رَجاء قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« حُسنُ الخُلقِ یَزیدُ فی الرِّزقِ . »(۲)

از ابراهیم بن ابی رجا نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« حُسن خُلق روزی را زیاد می کند . »

عَن عَبدِاللّه ِ بنِ سِنانٍ قالَ : قالَ أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« ... إنَّ البِرَّ وحُسنَ الخُلقِ یُعَمِّرانِ الدِّیارَ ویَزیدانِ فی الأعمارِ . »(۳)

از عبداللّه بن سنان روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ... نیکی کردن و حُسن خُلق سرزمینها را آباد و عمرها را طولانی می کنند . »

عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلمٍ ، عَن أبی جَعفرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« إنَّ أکمَلَ المُؤمِنینَ إیماناً أحسَنُهُم خُلقَاً . »(۴)

از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان خوش خلق ترین آنهاست. »

قالَ أمیرُ المؤمِنینَ صلوات اللّه علیه : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« أحسَنُ النّاسِ إیمانَاً أحسَنُهُم خُلقَاً وألطَفُهُم بِأهلِه وأنا ألطَفُکُم بأهلی . »(۵)

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« نیکوترین مردم از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنهاست و آن که نسبت به

ص: ۲۹۹

۱- ۱. همان جا : ۳۸۵ ح ۲۶ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۱ / ۳۹۶ ح ۷۷ .

۳- ۳. همان جا : ۳۹۵ ح ۷۳ .

۴- ۴. همان جا : ۳۷۲ ح ۱ .

۵- ۵. همان جا : ۳۸۷ ح ۳۴ .

خانواده خود بیشتر مهربانی و مدارا می نماید ؛ و من مهربان ترین شما نسبت به خانواده خویشم . »

عَنِ ابنِ خالِدٍ ، عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِهِصلوات اللّه علیهم قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله:

« ... إنَّ جَبرائِیلَ الرُّوحَ الأمینَ نَزَلَ عَلَیَّ مِن عِندِ رَبِّ العالَمینَ ، فَقالَ : یا مُحَمَّدُ ، عَلَیکَ بِحُسنِ الخُلقِ ، فإنَّه ذَهَبَ بِخَیرِ الدُّنیا والآخِرَهِ . ألا و إنَّ أشبَهَکُم بی أحسَنُکُم خُلقاً . »(۱)

از ابن خالد روایت شده که گفت : امام رضا ، از پدران گرامی شان صلوات اللّه علیهم از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله روایت فرموده اند که ایشان فرمودند :

« ... روح الأمین ، جبرئیل ، از طرف پروردگار عالمیان بر من نازل شد و گفت : محمّد ، بر تو باد به حسن خلق ؛ چرا که خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد .

آگاه باشید ، شبیه ترین شما به من خوش خُلق ترین شماست . »

از همه اینها دانسته می شود : هر که بخواهد از اصحاب حضرت مهدی صلوات اللّه علیه باشد و اسم خود را در زمره یاوران آن بزرگوار ثبت و ضبط کند ، باید ایمان او از همه کامل تر و نیکوتر باشد و خود شبیه ترین خلق به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله و نزدیک ترین و محبوب ترین آنها به ایشان باشد و تمامی این فضایل در گرو عمل به ارزشهای اخلاقی است ؛ چرا که یاوران قائم آل محمّد ـ عجّل اللّه تعالی فرجه ـ بهترین خلق خدایند و به فرمایش پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله آنان صاحبان اخلاق نیکویند ، چنان که آمده است :

قالَ النَّبیُّ صلّی اللّه علیه وآله :

« خِیارُکُم أُولُوا النُّهی . »

قِیلَ : یا رَسُولَ اللّه ِ ، مَن أُولُوا النُّهی ؟ قالَ صلّی اللّه علیه وآله :

« هُم أُولُوا الأخلاقِ الحَسَنَهِ ... . »(۲)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« بهترین شما صاحبان خردند . » به ایشان گفته شد :

یا رسول اللّه ، صاحبان خرد چه کسانی اند ؟ فرمودند :

« آنان صاحبان اخلاق نیکویند ... . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۱ / ۳۸۷ ح ۳۵ .

۲- ۲. وسائل الشیعه : کتاب جهادالنفس ، باب استحباب ملازمه الصفات الحمیده واستعمالها وذکر نبذه منها ، ح ۲۳ .

تکلیف بیست و هفتم : عمل به آنچه ما را به محبّت و دوستی آن حضـــرت نزدیک می کنـــد و دوری از آنچه مورد ســـخط و کراهت ایشان است

می کند و دوری از آنچه مورد سخط و کراهت ایشان است

قالَ المَهـدِيُّ صـلوات اللّه علیه فِیما وَرَدَ مِنَ الناحِیَهِ المُقَـدَّسَهِ _ حَرَسَـها اللّه ُورَعاها _ عَلَی الشَّیخِ أبی عَبدِاللّه ِ مُحمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانَ _ قَدَّسَ اللّه ُرُوحَهُ ونَوَّرَ ضَریحَهُ :

« ... فَلْیَعمَلْ کُلُّ امْرِی ءٍ مِنکُم ما یَقرُبُ به مِن مَحَبَّتِنا و لْیَتَجَنَّبْ ما یُدنِیهِ مِن کَراهِیَتِنا وسَخَطِنا ... . »(۱)

حضرت مهدی صلوات اللّه علیه در توقیعی که برای شیخ مفید رحمه اللّه صادر شده ، فرمودند :

« ... پس بایـد هر کـدام از شـما به آنچه او را به دوستی ما نزدیک می کنـد عمل کنـد و بایـد دوری نماید از هر آنچه او را به خشم و ناخوشایندی ما نزدیک می کند ... . »

این دسـتور در ادامه فرمایش آن بزرگوار است مبنی بر اینکه ما، در زمان غیبتمان از رسـیدگی به حال شـما و یاد شما فراموش نمی کنیم و باید که در این زمانِ سختِ فتنه و

۱- ۱. کلمه الإمام المهدی صلوات اللّه علیه : ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۶ .

امتحان ، ما را با تقوا یاری دهید و به تقیّه چنگ بزنید . پس اینها اوامری است برای خصوص زمان غیبت آن بزرگوار .

عنوان « هر آنچه ایشان را به دوستی ما نزدیک گرداند » عنوانی است عام که شامل واجبات ، مستحبّات ، فضایل اخلاقی خواهد بود و در یک کلام ، هر چه مورد پسند و رضای آن حضرت باشد .

همچنین است عنوان « هر آنچه آنان را به ناخشنودی و خشم ما نزدیک می گرداند » که شامل محرّمات الاهی ، مکروهات ، اخلاق زشت و ناپسند می شود و به طور خلاصه ، هر آنچه موجب نارضایتی آن بزرگوار باشد . از این روی ، این وظیفه تفاوتی با وظایفی که در سابق گذشت خواهد داشت .

در بخشی دیگر از کلام این امام غایب از نظر ، علّت غیبت همین عمل کردن مردم به آنچه موجب نارضایتی ایشان است ذکر شده و کنار رفتن پرده از مقابل دیدگان آلوده به معصیت مردم به انجامِ آنچه مورد پسند ایشان است منوط دانسته شده ؛ چنان که آمده است :

قالَ المَهدِیُّ صلوات اللّه علیه فی کِتابٍ آخَرَ وَرَدَ عَلَی الشَّیخِ المُفیدِ رحمه اللّه مِن قِبَلِه صلوات اللّه علیه :

« ... ولَو أنَّ أشیاعَنا _ وَفَّقَهُمُ اللّه لِطاعَتِه _ عَلَی اجْتِماعٍ مِن القُلُوبِ فی الوَفاءِ بِالعَهدِ عَلَیهم لَما تَأَخَّرَ عَنهُم الیُمنُ بِلِقائِنا ولَتَعَجَّلَتْ لَهُم سَعادَةُ بُمشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ المَعرِفَةِ وصِدقِها مِنهُم بِنا ، فما یَحبِسُنا عَنهُم إلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نُکرِهُه وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنُهم واللّه المُستعانُ ... . »(۱)

حضرت مهدی صلوات اللّه علیه در نامه ای دیگر که از طرف ایشان برای شیخ مفید رحمه اللّه صادر شده ، فرمودند :

« ... اگر شیعیان ما _ که خدا ایشان را برای انجام اطاعت از فرامینش توفیق دهد _

۱- ۱. کلمه الإمام المهدی صلوات اللّه علیه : ۲۰۰ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۷ .

بر وفـا نمودن به عهـد و پیمـانی که بـا ایشان بسـته شـده اتفاق می کردنـد ، میمنت دیـدار ما برایشان به تأخیر نمی افتاد و حتما سعـادت مشاهـده مـا ، به نحوی که کاملاً ما را بشناسـند ، برایشان جلو می افتاد . بنابر این ، آنچه ما را از ایشان دور کرده فقط اعمال ناپسندی است که از آنها صادر می شود و به ما می رسد . باید از خدا کمک خواست ... ! »

ص: ۳۰۳

تکلیف بیست و هشتم : دوری از ذکر نام آن حضرت

عَن مُحَمَّدِ بن زِیادٍ الأزْدِیِّ ، عَن مُوسی بنِ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أنَّه قال عِندَ ذِکرِ القائِمِ صلوات اللّه علیه :

« یَخفی عَلَی النّاسِ وِلادَتُهُ ولا یَحِلُّ لَهُم تَسمِیَتُه حَتّی یُظهِرَهُ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ فَیَملَاءُ به الأرضَ قِسطاً وعَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وظُلماً . »(۱)

از محمّد بن زیاد ازدی روایت شده که گفت : امام کاظم صلوات اللّه علیه زمانی که از حضرت مهدی صلوات اللّه علیه صحبت می کردند ، فرمودند :

« ولادت او بر مردم پوشیده می شود و نامیدن او به اسم برایشان حلال نیست ، تا زمانی که خداوند بلند مرتبه و جلیل او را ظاهر کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پُر شده باشد . »

آنچه از روایاتی که بیانگر این وظیفه است استفاده می شود این است :

اوّلاً ـ آنچه متعلّق نهی و حرمت است نامیدن آن امامِ غایب از نظر صلوات اللّه علیه به اسم اصلی شان است ؛ اما اگر تعبیراتی کنایی به کار ببریم ، مثل اینکه بگوییم : ایشان همنام رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله هستند ؛ همان طور که خود حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم نیز چنین فرموده اند ، جایز خواهد بود . امّا شاهد سخن :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۳۲ ح ۵ .

عَن عَبدِالعَظيمِ الحَسَنيِّ ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَليٍّ صلوات اللّه عليه قالَ :

« القائِمُ هُو الَّذى يَخفى عَلَى النّاسِ وِلادَتُهُ ويَغِيبُ عَنهُم شَخصُه ويَحرُمُ عَلَيهِم تَسمِيَتُهُ وهُو سَمِيُ رَسُولِ اللّه ِ وكَنِيُّه ... . »(۱)

از عبدالعظیم حسنی ، از امام جواد صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

« قائم صلوات اللّه علیه همان کسی است که ولادت او بر مردم پوشیده داشته و بدن او از دید مردم پنهان می شود و بر آنان حرام است نام آوردن از او (به اسم اصلی اش) و او همنام رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و هم کنیه ایشان است ... . »

همچنین ، می توانیم القاب ایشان را به جایِ بر زبان آوردن اسمشان به کار بریم ؛ مانند اینکه آمده است :

عَن أبی هاشمٍ الجَعفَریِّ قالَ : سَمِعتُ أبا الحَسَنِ صاحبَ العَسكَرِصلوات اللّه عليه يَقُولُ :

« الخَلَفُ مِن بَعدِی ابنی الحَسَنُ ، فَكَيفَ لَكُم بِالخَلَفِ مِن بَعدِ الخَلَفِ؟ »

فَقُلتُ : و لِمَ _ جَعَلَنِی اللّه ُفِداكَ ؟ فَقالَ :

« لِاءنَّكُم لا تَرَونَ شَخصَه ولا يَحِلُّ لَكُم ذِكرُهُ بِاسمِه . »

قُلتُ : فَكَيفَ نَذكُرُه ؟ قالَ :

« قُولُوا : الحُجَّةُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عليه وآله . »(۲)

از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت : شنیدم امام هادی صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« جانشین بعد از من فرزندم حسن است . با جانشین بعد از جانشین من چگونه خواهید بود ؟ »

عرض کردم : خدا مرا فدای شما گرداند ! چطور ؟ فرمودند :

« زیرا شما شخص او را نمی بینید و نامیدن او به اسمش برایتان حلال نیست . »

عرضه داشتم : پس چگونه از او یاد کنیم ؟ فرمودند :

« بگویید : حجّت از آل محمّد صلّی اللّه علیه وآله . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۳۳ ح ۶ .

۲- ۲. همان جا : ۱۵۸ ح ۱ .

ثانیا ، این حرمت یاد آن بزرگوار به اسمشان تا زمان ظهور ایشان ادامه دارد ؛ چنان که در روایات زیادی به این قید اشاره شده ، مانند این روایت :

عَن عَبدِالعَظیمِ الحَسَنیِّ ، عَن أبی الحَسَنِ الثّالِثِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ فی القائِمِ صلوات اللّه علیه :

« لا یَحِلُّ ذِکرُه بِاسمِه حَتّی یَخرُجَ فَیَملاَءَ الأرضَ قِسطاً وعَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَجَوراً ... . »(۱)

عبدالعظیم حسنی از امام هادی صلوات اللّه علیه روایت کرده که ایشان در مورد حضرت مهدی صلوات اللّه علیه فرمودند :

« یاد کردن او به اسمش حلال نیست ، تا زمانی که قیام کند و زمین را از عدل و داد پُر سازد ؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد ... . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَن أبی هاشِمٍ داوُودَ بنِ قاسِمٍ الجَعفَریِّ ، عَن أبی جَعفَرٍ الثّانی صلوات اللّه علیه قالَ :

« أَقبَلَ أمیرُ المؤمِنینَ ومَعَه الحَسَنُ بنُ عَلیٍّ صلوات اللّه علیهما وهُو متَّکِیءٌ علی یَدِ سَلمانَ ، فَدَخَلَ المَسجِدَالحَرامَ فَجَلَسَ ، إذ أَقبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الهَیئَهِ واللِّباسِ فَسَلَّمَ عَلی أمیرِالمؤمنینَ . فَرَدَّ صلوات اللّه علیه فَجَلَسَ ، ثُمَّ قالَ : ... وأَشهَدُ علی رَجُلٍ مِن وُلدِ الحَسَنِ لا یُکَنّی ولا یُسَمّی حَتّی یَظهَرَ أمرُهُ ، فَیَملاَءَها عَدلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً ، والسَّلامُ عَلَیکَ یا أمیرَالمؤمِنینَ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَکاتُه . ثُمَّ قامَ ، فَمَضی . فَقالَ أمیرُالمؤمِنینَ صلوات اللّه علیه : « ... هُوَ الخِضرُ علیه السّلام . »(۲)

ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری از امام جواد صلوات اللّه علیه نقل کرده است که فرمودند :

« امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه در حالی که بر دست سلمان تکیه داده بودند و امام

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۳۲ ح ۳ .

۲- ۲. شرعه التّسمیه : ۲۵ (به نقل از اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب ما جاء فی الإثنی عشر والنصّ علیهم صلوات اللّه علیهم ، ح ۱) .

حسن مجتبی صلوات اللّه علیه نیز همراه ایشان بودند ، وارد مسجدالحرام شدند و نشستند . در این هنگام ، مردی که ظاهر و لباسی زیبا داشت جلو آمد و بر آقا سلام کرد . آقا جواب سلامش را دادند و او نشست . پس از آن ، گفت :

... شهادت می دهم بر اینکه مردی از نسل امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه خواهد بود که کنیه و نام او آورده نمی شود ، تا اینکه ظهور کند و زمین را از عدل پُر کند ؛ همان گونه که از ستم پُر شده باشد . سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد ، یا امیرالمؤمنین .

سپس بلند شد و رفت . امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ... او خضر علیه السّلام بود . »

از این روایت استفاده می شود که پرهیز از ذکر نام و کنیه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه تا زمان ظهورشان ، از خصوصیّاتی است که برای آن حضرت در نزد پیامبران گذشته نیز مسلّم بوده است .

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَن مُحمَّدِ بنِ زیادٍ الأَزْدیِّ قالَ : سَألتُ سَیِّدی مُوسَی بنَ جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه عَن قَولِ اللّه _ عَزَّوجَلَّ : «وَأَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً »(۱) ، فقال :

« النِّعمَةُ الظاهِرَةُ الإمامُ الظاهِرُ والباطِنَةُ الإمامُ الغائِبُ . »

فَقُلتُ لَه : ویَکُونُ فی الأئِمَّهِ مَنْ یَغِیبُ ؟ قال :

« نَعَم ، ... ذاک ابنُ سَیِّدهِ الإماءِ الَّذِی یَخفی عَلَی النّاسِ وِلادَتُه ولا یَحِلُّ لَهُم تَسمِیَتُه حتّی یُظهِرَه [اللّه] _ عَزَّوجَلَّ _ فَیَملَأَ به الأرضَ قِسطاً وعَدلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً وظُلماً . »(۲)

از محمّد بن زیاد ازدی نقل شده که گفت : راجع به کلام خدای عزیز و جلیل : «خدا نعمتهای آشکار و نهانش را بر شما تمام کرد» ، از مولایم موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه سؤال کردم ؛ فرمودند :

۱- ۱. لقمان : ۲۰ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱ / ۱۵۰ ح ۲ .

« نعمت ظاهری امام آشکار است و نعمت باطنی امام غایب است . »

به ایشان عرض کردم : از امامان کسی غایب می شود ؟ فرمودند :

« بله ، ... او فرزند سرور کنیزان است ؛ همو که تولّدش از مردم مخفی است و برایشان حلال نیست نامِ آن حضرت را بیاورند تا اینکه خدای عزیز و جلیل ظاهرش کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر کند ، همان گونه که از ظلم و جور پُر شده باشد . »

این نکته نیز از ظاهر این روایات معلوم می شود که بر زبان نیاوردن اسم اصلی آن حضرت در زمان غیبت ، چه صغری و چه کبری ، خصوصیّتی ثابت و مسلّم در نزد حضرات ائمّه صلوات اللّه علیهم است که در روایات زیادی به آن اشاره شده (و در چند جای این کتاب نیز چنین روایاتی را ذکر کردیم) .

اگر کسی بگوید : شاید این نهی ها مربوط به زمان غیبت صغرای آن حضرت باشد ، خبیر در فهم روایات اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم علامه مجلسی رحمه اللّه جواب او را چنین داده اند :

بیانٌ : هذه التَّحدِیداتُ مُصَرِّحَهٌ فی نَفی قَولِ مَن خَصَّ ذلک بِزَمانِ الغَیبَهِ الصُّغری تَعویلاً عَلی بَعضِ العِلَلِ المُستَنبَطَهِ والِاستِبعاداتِ الوَهمِیَّهِ .(۱)

این حدودی که در روایات ذکر شده (منظور قیدِ « تا زمانی که قیام کند » است) تصریح دارد بر نفی کلام کسی که این نهی ها را ، بر اساس علتهایی که خود استفاده کرده و بر اساس بعید دانستن هایی که به وهم او آمده ، مختصّ به زمان غیبت صغری می داند .

از اینجا معلوم می شود نظر آن غوّاص دریای انوار و گوهرشناس کلام ائمّه اطهار صلوات اللّه علیهم نیز همین است که این نهی ها شامل زمان غیبت کبری تا موقع قیام آن بزرگوار هم می شود .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۳۲ .

حال ، اگر کسی اشکال کند که پس چرا در بعضی از روایات که به صورت دعا و زیارات برای آن جناب وارد شده به اسم اصلی آن بزرگوار تصریح شده ، می گوییم :

این روایات (ادعیه و زیارات) با روایات نهی از نام آوردن ایشان تنافی ندارد ؛ چرا که روایات نهی، بیانگر وظیفه ای برای ماست که اگر بخواهیم در محافل و مجالس عمومی از آن حضرت یاد کنیم ، نام اصلی شان را نمی توانیم به کار بریم(۱) ؛ اما خود آن خاندان صلوات اللّه علیهم سرّ ذکر نام آن حضرت را در ضمن ادعیه و زیارات می دانند . ما نیز باید این ادعیه و زیارات را همان گونه که وارد شده بخوانیم ؛ اما در غیر این موارد (ادعیه و زیارات) نمی توانیم اسم ایشان را بر زبان برانیم . به عبارت دیگر ، روایاتِ نهی، شامل مواردی غیر از خواندن چنین دعاها و زیاراتی است ؛ چنان که (طبق نقل علامه مجلسی) شیخ صدوق رحمه اللّه که او نیز خبره ای بزرگ در فهم احادیث اهل بیت صلوات اللّه علیهم بوده ، به این مطلب اشاره کرده است :

أقُولُ : قَد مَرَّ فی بَعضِ أخبارِ اللَّوحِ التَّصریحُ بِاسمِه صلوات اللّه علیه فَقَالَ الصَّدُوقُ رحمه اللّه : جاءَ هذا الحَدیثُ هکَذا بِتَسمِیَةِ القائِمِ صلوات اللّه علیه والَّذی أذهَبُ إلیه النَّهیُ عَن تَسمِیَتِه صلوات اللّه علیه .(۲)

(علامه مجلسی رحمه اللّه می فرماید که) من می گویم : در بعضی از اخبار پیشین لوح (خبرهایی که بیانگر متن لوح حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها است) ، به اسم آن بزرگوار تصریح شده ؛ پس صدوق رحمه اللّه فرموده :

این حدیث چنین وارد شده که اسم آن امام صلوات اللّه علیه آورده شده ؛ ولی آنچه من به آن قایلم نهی از به زبان آوردن نام ایشان است .

اما در بعضی از روایات ، به پاره ای از علل سکوت در خصوص نام آن حضرت اشاره شده ؛ مانند این روایت :

۱- ۱. به روایات ذکر شده در انتهای همین وظیفه مراجعه فرمایید .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۳۲ .

عَن أبی خالِدٍ الکابُلِیِّ قالَ : لَمّا مَضی عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه دَخَلتُ عَلی مُحَمَّدِ بنِ عَلیٍّ الباقِرِ صلوات اللّه علیه فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ قَد عَرَفتَ انقِطاعی إلی أبیکَ وأُنسی به و وَحشَتی مِن النّاسِ . قال :

« صَدَقتَ ، یا أبا خالِدٍ ، تُریدُ ماذا ؟ » قُلتُ :

جُعِلتُ فِداکَ ؛ لَقَد وَصَفَ لی أبُوکَ صاحِبَ هذا الأمرِ بِصِفَهٍ لَو رَأیتُه فی بَعضِ الطَّریقِ لَاءخَذتُ بِیَدِهِ . قالَ :

« فَتُریدُ ماذا ، یا أبا خالِدٍ ؟» قُلتُ :

أُریدُ أن تُسَمِّیَه لی حَتّی أعرِفَهُ بِاسمِه . فَقالَ :

« سَألتَنی واللّه ِ ، یا أبا خالِدٍ ، عَن سُؤالٍ مُجهِدٍ ولَقَد سَألتَنی عَن أمرٍ ما کُنتُ مُحَدِّثاً به أحَداً ولَو کُنتُ مُحَدِّثاً بِهِ أحَداً لَحَدَّثتُکَ ولَقَد سَألتَنی عَن أمرٍ لَو أنَّ بَنی فاطِمَهَ عَرَفُوه حَرَصُوا عَلی أن یَقطَعُوه بَضعَهً بَضعَهً . »(۱)

از ابو خالد کابلی نقل شده که گفت : زمانی که امام سجّاد صلوات اللّه علیه به شهادت رسیدند ، به خدمت امام باقر صلوات اللّه علیه رسیدم و عرضه داشتم : فدای شما گردم ! مراتب ارادت من به پدرتان و انسی که با ایشان داشتم و ترسی را که از مردم داشتم می دانید . حضرت فرمودند :

« راست می گویی ، ای ابا خالد ، چه می خواهی ؟ » عرض کردم :

فدای شما گردم ! پدر شما حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را برای من چنان وصف کرده بودند که اگر آن بزرگوار را در راهی می دیدم ، دست ایشان را می گرفتم . فرمودند :

« ابا خالد ، چه در نظر داری ؟ » گفتم :

می خواهم نام آن امام را برای من بیاورید تا ایشان را با نام نیز بشناسم . فرمودند :

« به خدا قسم ، از مطلبی سؤال کردی که مرا به زحمت و مشقّت انداخت و از چیزی پرسیدی که تا کنون برای کسی نگفته ام و اگر می خواستم به شخصی بگویم ، حتماً به تو می گفتم .

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۸۸ ، باب ۱۶ ، ح ۲ .

از مطلبی سؤال کردی که اگر بنی فاطمه(۱) آن را می دانستند ، حریص بودند بر اینکه او را تکّه تکّه کنند . »

نیز ، در روایتی دیگر آمده است :

عَن الحِمیَریِّ قالَ : کُنتُ مَعَ أحمَدَ بنِ إسحاقَ عِندَ العَمرویِّ رضی اللّه عنه ، فَقُلتُ لِلعَمرویِّ : إنِّی أسألُکَ عَن مَسئَلَهٍ کَما قالَ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ فی قِصَّهِ إبراهیمَ : «أوَلَمْ تُؤْمِنْ ؟ قَالَ : بَلَی وَلکِن لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی»(۲) ؛ هَل رَأیتَ صاحِبی ؟ قالَ :

نَعَم ولَهُ عُنُقٌ مِثلُ ذِی ـ وأشارَ بِیَدیه جَمیعاً إلی عُنُقِه .

قالَ : قُلتُ : فَالْإِسمُ ؟ قالَ :

إیّاکَ أن تَبحَثَ عَن هذا ، فإنَّ عِندَ القَومِ أنَّ هذا النَّسلِ قَدِ انقَطَعَ .(۳)

از حمیری نقل شده که گفت : من و احمد بن اسحاق قمی نزد عمروی (نخستین سفیر امام عصر صلوات اللّه علیه) بودیم . به ایشان عرض کردم :

مسئله ای از شما می پرسم ؛ همان گونه که خدای بلند مرتبه و جلیل در داستان حضرت ابراهیم علیه السّلام فرمود : « آیا ایمان نداری ؟ گفت : بله ؛ ولی برای اطمینان قلبم می پرسم » . آیا امام مرا دیده ای ؟ فرمود :

بله ، گردن ایشان مثل این بود ـ وبا دو دستش به گردنش اشاره کرد .

راوی می گوید که به او گفتم : پس اسم ایشان چیست ؟ فرمود :

بپرهیز از اینکه راجع به این مطلب بحث کنی ؛ چرا که این قوم (بنی العباس) گمان می کنند که این نسل (امامت) قطع شده است .

همچنین ، این مطلب از طرف ناحیه مقدّسه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز صادر شده و آمده است :

۱- ۱. با این جمله ، حضرت شدت سختی و فتنه را بیان می کنند ، تا آنجا که حتّی سادات و فرزندان حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها نیز در صدد کشتن و تکه تکه کردن حضرت مهدی صلوات اللّه علیه بر می آیند ؛ نعوذ باللّه من فتن آخر الزّمان !

۲- ۲. بقره : ۲۶۰ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۱/۳۳ ح ۷ .

عَن أبی عَبـدِاللّه ِالصّـالِحیِّ قـالَ : سَأَلَنی أصـحابُنا بَعـدَ مُضِیِّ أبی مُحَمَّدٍ صـلوات اللّه علیه أن أسأَلَ عَنِ الاِسمِ والمَکانِ ، فَخَرَجَ الجَوابُ :

« إن دَلَلتَهُم عَلَی الاِسمِ أذاعُوه وإن عَرَفُوا المَکانَ دَلُّوا عَلَیه . »

از ابوعبداللّه صالحی روایت شده که گفت : بعد از شـهادت حضـرت عسـکری صلوات اللّه علیه اصحاب ما از من خواستند که در مورد نام و محلّ زندگی حضرت مهدی صلوات اللّه علیه سؤال کنم . پاسخ پرسش من چنین آمد :

« اگر بر نام اطلاع پیدا کنند ، آن را فاش می کنند و اگر محلّ زندگی را بشناسند ، به آنجا راه پیدا می کنند . »

اما باید به این نکته مهم توجّه کرد : همان گونه که در روایات مربوط به علّت غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه آمده است(۱) ، بعضـی از این روایات به پاره ای از علل اشاره دارند ؛ ولی این علّتها علّت تامّه غیبت آن حضـرت نیست و در بعضـی دیگر از روایات اشاره شده که دلیل اصـلی پنهان شدن ایشان از دید مردم بعد از قیام آن حضـرت معلوم خواهد شد(۲) . در این مبحث نیز ، گر چه بعضـی از روایات به قسـمتی از علل سـکوت در خصوص نام آن حضـرت صلوات اللّه علیه اشاره دارد ، اینها تمام علّت نیسـتند تـا حکم کنیم که این نهی ها فقط مربوط به زمان غیبت صـغراست و در زمان غیبت کبری این حکم تغییر کرده و نـام آوردن از ایشان جایز خواهـد بود ؛ بلکه علم به سـببهای آن نزد خـدا و اولیای اوست . در این خصوص ، در روایتی آمـده است :

عَن جابِرٍ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

« سَأَلَ عُمَرُ أمیرَالمؤمِنینَ صلوات اللّه علیه عَنِ المَهدیِّ ؛ قالَ : یا ابنَ أبی طالبٍ ، أخْبِرْنی عَنِ المَهدِیِّ مَا اسمُه ؟ قالَ :

أمّا اسـمُهُ فَلاءِنَّ حَبیبی وخَلیلی عَهِـدَ إلیَّ أن لا أُحَـدِّثَ بِاسـمِه حَتّی یَبعَثَهُ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ وهُوَ مِمَّا استَودَعَ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ رَسُولَه فی عِلمِه . »(۳)

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۹۰ ، باب ۲۰ .

۲- ۲. همان جا : ۹۱ ح۴ ، به مقدّمه این کتاب ، بخش « علّت غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه » مراجعه فرمایید .

۳- ۳. همان : ۵۱/۳۳ ح ۱۳ .

جابر از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند : « عمر از امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه راجع به حضرت مهدی صلوات اللّه علیه سؤال کرد و گفت : پسر ابی طالب ، مرا از نام مهدی صلوات اللّه علیه آگاه کن . حضرت فرمودند :

« چون دوست و حبیبم از من تعهّد گرفته که نام او را بیان نکنم تا زمانی که خدای بلند مرتبه و عزیز او را ظاهر کند (من نیز بیان نمی کنم) و این از آن چیزهایی است که خدا علم آن را نزد رسولش به ودیعه نهاده است . »

علاوه بر این ، اگر علّت پرهیز از ذکر نام منحصر در همین علل ذکر شده در بعضی از روایات باشد ، وجهی برای حرمت ذکر اسم آن بزرگوار قبل از ولادتشان (حتّی در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله) نیست ؛ چرا که این علّتها حاکی از این است که دشمنان بر اثر دانستن اسم حضرت ، اسباب آزار و قتل آن عزیز را فراهم می آورند و طبق بعضی از این روایات که اشاره شد ، گمان آنان این است که نسل قطع شده . ولی با دقت در جمیع روایات مربوط به حضرت مهدی صلوات اللّه علیه در می یابیم که از زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله به وجود فرزندی برای امام یازدهم حضرت عسکری صلوات اللّه علیه تصریح شده و این برای یافتن ایشان و به قتل رساندنشان کافی است و دانستن اسم آنچنان نقش مهمّی ندارد . این همه نشان می دهد که نهی از به زبان آوردن نام ایشان علّتی بالاتر دارد که علم آن نزد خدا و اولیای اوست . در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله نیز به مردم دستور داده می شد که نام ایشان را بر زبان نیاورند ، چنان که آمده :

عَن جابرٍ الأنصاریِّ ، عَنِ النّبیِّ صلّی اللّه علیه وآله قالَ :

« یَغِیبُ عَنهُم الحُجَّهُ ، لا یُسَمّی حَتّی یُظهِرَه اللّه . فإذا عَجَّلَ اللّه خُروجَه یَملاَءُ الأرضَ قِسطاً وعَدلاً کمَا مُلِئَت ظُلماً وجَوراً . (۱)»

از جابر بن عبداللّه انصاری از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله روایت شده که فرمودند :

« حجّت از دید مردم پنهان می شود و نامش آورده نمی شود ، تا زمانی که خدا او را

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۰ .

ظاهر کند . پس وقتی خدا در قیامش تعجیل نمود ، زمین را از عدل و داد پُر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . »

امام صادق صلوات اللّه علیه نیز به مردم دستور می دادند که نام آن حضرت آورده نشود و آن را برایشان حلال نمی دانستند ؛ چنان که آمده است :

عَنِ ابنِ أبی یَعفُورٍ قالَ : قالَ أبوعَبدِاللّه ِ الصّادقُ صلوات اللّه علیه :

« مَن أقَرَّ بالأئمَّهِ مِن آبائی ووُلدِی وجَحَدَ المَهدیَّ مِن وُلدِی کانَ کَمَن أقَرَّ بِجمیعِ الأنبیاءِ علیهم السّلام و جَحَدَ مُحمَّداً صلّی اللّه علیه وآله نُبُوَّتَه . »

فَقُلتُ : سَیِّدی ، ومَنِ المَهدیُّ مِن وُلدِکَ ؟

قالَ : « الخامِسُ مِن وُلدِ السّابعِ . یَغِیبُ عَنکُم شَخصُه ولا یَحِلُّ لَکُم تَسمِیَتُه . »(۱)

ابن ابی یعفور از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« کسی که به همه امامان از پدران و فرزندانم اعتقاد و اقرار داشته باشد ولی مهدی را _ که از فرزندان من است _ انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اعتقاد داشته باشد ولی نبوّت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه وآله را انکار کند . »

« عرض کردم : آقای من ، فرزند شما ، مهدی کیست ؟ فرمودند :

« پنجمین فرزندِ امام هفتم است . بدنش از دیدِتان پنهان می شود و نام آوردنش برایتان حلال نیست . »

این نهی ها آن قدر اهمّیّت دارد که در بعضی از روایات ، کسی را که نام آن بزرگوار را بیاورد کافر دانسته اند ؛ مانند اینکه آمده است :

عَنِ ابنِ رئابٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه قالَ :

« صاحِبُ هذا الأمرِ رَجُلٌ لا یُسَمِّیهِ بِاسمِه إلّا کافرٌ . »(۲)

ابن رئاب از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که آن حضرت فرمودند :

« صاحب این امر (اجرای حکومت عدل الاهی) مردی است که فقط کافر نام او را می آورد . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۴۵ ح ۱۰ .

۲- ۲. همان جا : ۳۳ ح ۱۱ .

حتّی از طرف ناحیه مقدّسه آن حضرت نیز به لعن چنین شخصی اقدام شده :

عَن عَلیِّ بنِ عاصِمٍ الکُوفیِّ قالَ : خَرَجَ فی تَوقِیعاتِ صاحِبِ الزَّمانِ صلوات اللّه علیه :

« مَلعُونٌ مَلعُونٌ مَن سَمّانی فی مَحفِلٍ مِنَ النّاسِ . »(۱)

از علیّ بن عاصم کوفی روایت شده که گفت : در نامه هایی که از طرف حضرت صاحب الزمان صلوات اللّه علیه صادر شده ، آمده است :

« ملعون است ، ملعون ، کسی که نام مرا در حضور مردم ذکر کند . »

نیز ، آمده است :

عَن أبی عَلیٍّ مُحَمَّدِ بنِ هَمّامٍ یَقُولُ : سَمِعتُ مُحَمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمرِویِّ قَدَّسَ اللّه روحَه یَقُولُ : خَرَجَ تَوقیعٌ بِخَطٍّ أعرِفُه :

« مَن سَمّانی فی مَجمَعٍ مِنَ النّاسِ بِاسمِی فَعَلیهِ لَعنَهُ اللّه ِ . »(۲)

از ابو علی ، محمّد بن همّام ، نقل شده که می گفت : شنیدم محمّد بن عثمان عمروی قَدَّسَ اللّه روحَه (دومین سفیر حضرت) می فرمود : این نامه از طرف ناحیه مقدّسه ، به خطّی که من آن را می شناختم ، صادر شد :

« کسی که مرا به اسم در حضور مردم یاد کند ، پس لعنت خدا بر او باد ! »

این لعن و نفرین ها از اهمّیّت موضوع در زمان غیبت آن امام غایب حکایت دارد و در زمان غیبت کبری نیز اگر کسی در شمول آن تا زمان قیام حضرت صلوات اللّه علیه شک داشته باشد ، دست کم ، باید جانب احتیاط را رعایت کند .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/ ۳۳ ح ۹ .

۲- ۲. همان جا : ح ۱۰ .

تکلیف بیست و نهم : وقت ظهور را تعیین نکردن

عَن الفُضَیلِ قالَ : سَألتُ أبا جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه هَل لِهذا الأمرِ وَقتٌ ؟ فَقالَ : « کَذِبَ الوَقّاتُونَ ، کَذِبَ الوَقّاتُونَ ، کَذِبَ الوَقّاتُون . »(۱)

از فضیل نقل شده که گفت : از امام باقر صلوات اللّه علیه سؤال کردم : آیا این امر (پیاده شدن حکومت عدل الاهی ، به دست امامان صلوات اللّه علیهم) وقتی دارد (تا آن را برای من بیان فرمایید) ؟ فرمودند :

« دروغ می گویند آنان که تعیین وقت می کنند ، دروغ می گویند ، دروغ ! »

تعیین زمان برای قیام حضرت مهدی صلوات اللّه علیه از چیزهایی است که حُرمت آن مسلّم و بدون شبهه است .

امّا این تعیین وقت با ذکر روایاتی که متضمّن علاماتی معیّن شده از طرف حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم است منافاتی ندارد ؛ چرا که آنچه مورد نهی است مشخص کردن تاریخ دقیق (به صورت تعیین سال و ماه و ساعت ظهور آن بزرگوار) است و نه خواندن روایات علائم نزدیک ظهور یا حتّی علائم حتمیّه ، تا مردم را به ضیق وقت برای رسیدگی به نقایص اعمالشان متوجّه کنیم و آنان را در اصلاح درونی و بیرونی شان ترغیب کنیم .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۳ ح ۵ .

با این حال ، در کنار خواندن چنین روایاتی ، باید متذکر این نکته هم بود که اوّلاً ـ : لازم نیست که این علائم به طور حتم تحقق پیدا کند ؛ بلکه به فرموده امام باقر صلوات اللّه علیه این نشانه ها از اموری است که قابلیّت بداء در آنها هست و ممکن است ظهور آن حضرت بدون واقع شدن آنها تحقّق پیدا کند(۱) . بنابر این ، نمی توان خیلی به این نشانه ها امیدوار بود و گفت : هنوز که اینها محقَّق نشده و برای تحقق آنها نیز وقت بسیار لازم است . از این روست که دستور داده اند هر صبح و شام منتظر قیام آن حضرت باشید .(۲)

ثانیا : اگر یکی یا چند تا از این نشانه ها را در زمان خودمان دیدیم ، این به معنی آن نیست که حتما ظهور به دنبال آن خواهد بود . نباید مردم را سست عقیده کنیم ، بر اثر اینکه مدّتها بعد از ظهور آن علائم از امام صلوات اللّه علیه خبری نیافتند ؛ چرا که این نشانه ها ممکن است در صدها سال آینده نیز به همین نحو تکرار شود و فقط مقدّمه ظهور آقا باشد .

از این جهت ، هر کسی که برای زمان قیام آن حضرت وقتی را معیّن کند دروغگو خوانده شده و حتّی به دیگران دستور صریح داده اند که بدون هیچ گونه مراعات و ترسی او را دروغگو بخوانند ؛ چنان که آمده است :

عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ ، عَن أبی عَبداللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« مَن وَقَّتَ لَکَ مِنَ النّاسِ شَیئَاً فلا تَهابَنَّ أن تُکَذِّبَهُ ، فَلَسنا نُوَقِّتُ لأحَدٍ وَقتاً . »(۳)

از محمّد بن مسلم نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی از مردم که برای تو تعیین وقت (وقت ظهور) کند از دروغگو خواندن او ترسی نداشته باش ؛ چرا که ما برای هیچ کسی وقتی معیّن نکرده ایم . »

حتّی اگر وقت معیّنی را نیز از پیش خود نگوید و با استفاده از روایات بخواهد آن را به اهل بیت صلوات اللّه علیهم نسبت دهد ، باز باید او را دروغگو خواند ؛ همچنان که آمده :

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۳۰۲ ، باب ۱۸ ، ح ۱۰ ؛ همچنین ، رجوع شود به تکلیف ۱۹ از این کتاب .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۹۴ ح ۹ .
۳- ۳. همان جا : ۱۰۴ ح ۸ .

عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلمٍ قالَ : قالَ أبُوعبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« یا مُحَمَّدُ ، مَن أخبَرَکَ عَنّا تَوقیتاً فلا تَهابَنَّ أن تُکَذِّبَهُ ، فإنّا لانُوَقِّتُ لِاءحَدٍ وَقتاً . »(۱)

از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« محمّد ، اگر کسی از طرف ما برای تو خبری از تعیین وقت (وقت ظهور) آورد ، از دروغگو خواندن او ترسی نداشته باش ؛ چرا که ما برای هیچ کسی تعیین وقت نمی کنیم . »

این بدان جهت است که طبق فرمایش معصومین صلوات اللّه علیهم بنای خدا بر مخالفت نمودن با زمانی است که تعیین کنندگان وقت بیان می کنند ؛ چنان که آمده است :

عَن أبی بَصیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : سَألتُه عَنِ القائِمِ صلوات اللّه علیه فقالَ :

« کَذِبَ الوَقّاتُونَ ، إنّا أهلُ بَیتٍ لا نُوَقِّتُ . » ثُمَّ قالَ :

« أبَی اللّه ُ إلاّ أن یُخالِفَ وَقتَ المُوَقِّتِینَ . »(۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات اللّه علیه درباره حضرت مهدی صلوات اللّه علیه سؤال کردم . ایشان فرمودند :

« کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند . ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم . » سپس فرمودند :

« بی گمان ، خدا از مخالفت کردن با زمانی که تعیین کنندگانِ وقت بیان می کنند ابایی ندارد . »

همان گونه که در مباحث قبلی(۳) به طور اجمال اشاره شد ، علم به زمان دقیق ظهور ــ از آن جهت که قابلیّت بداء در آن هست ــ طبق آنچه از روایات استفاده می شود ، فقط در نزد خداست و خود حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم نیز منتظر فرارسیدن چنین

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۸۹ ، باب ۱۶ ، ح ۳ .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۷ ح ۴۴ .
۳- ۳. به انتهای بحث در تکلیف ۱۷ مراجعه شود .

زمانی اند ؛ چنان که آمده است :

« عَن مُحمَّدِ بنِ الفُضَیلِ ، عَن أبیه ، عَن أبی جَعَفرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : ... . قُلتُ : جُعِلتُ فداکَ ؛ مَتی یَکونُ ذلکَ ؟ قالَ :

« أما ؛ إنّه لَم یُوَقَّتْ لَنا فیه وَقتٌ ولکنْ إذا حَدَّثْناکُم بِشَیءٍ فَکانَ کَما نَقُولُ فَقُولُوا : صَدَقَ اللّه ُورَسُولُه وإن کانَ بِخلافِ ذلک فَقولُوا : صَدَقَ اللّه ُورَسُولُه ؛ تُؤْجَرُوا مَرَّتَینِ ولکن إذَا اشتَدَّتِ الحاجَهُ والفاقَهُ وأنکَرَ النّاسُ بَعضُهم بَعضاً فَعِندَ ذلک تَوَقَّعُوا هذا الأمرَ صَباحاً ومَساءً . »

قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ الحاجَهُ والفاقَهُ قَد عَرَفناها ، فما إنکارُ النّاسِ بَعضُهم بَعضاً ؟ قالَ :

« یَأْتی الرَّجُلُ أخاه فی حاجَهٍ فَیَلقاهُ بِغَیرِ الوَجهِ الَّذی کانَ یَلقاهُ فیه ویُکَلِّمُه بِغَیرِ الکَلامِ الَّذی کانَ یُکَلِّمُه . »(۱)

از محمّد بن فضیل ، از پدرش فضیل ، از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت شده که گفت : .. عرض کردم : فدای شما گردم ! (این علامتهایی که برای ظهور فرمودید) چه زمانی واقع خواهد شد ؟ فرمودند :

« آگاه باشید ، برای ما ، وقتی در این زمینه تعیین نشده است ؛ امّا اگر چیزی (علامتی) را به شما خبر دادیم و مطابق آن انجام شد ، بگویید : خدا و رسولش درست می گویند و اگر خلاف آنچه گفتیم واقع شد (یعنی بداشد ، باز) بگویید : خدا و رسولش درست می گویند . در این صورت ، دو پاداش به شما داده خواهد شد . امّا زمانی که نیاز و احتیاج شدت گرفت و بعضی از مردم بعضی دیگر را انکار کردند ، در این وقت ، صبح و شام منتظر ظهور باشید . »

عرضه داشتم : فدای شما شوم ! نیاز و حاجت را می شناسیم ؛ امّا اینکه بعضی از مردم بعض دیگر را انکار می کنند یعنی چه ؟

فرمودند :

« مردی در هنگام نیاز به نزد برادر (دینی یا تنی) خود می رود ؛ اما او با چهره ای رو

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲ / ۱۸۴ ح ۹ .

به رو می شود غیر از آنچه در غیر این هنگام برخورد می کرد (یعنی اخلاقش تغییر می کند و روی خوش نشان نمی دهد) و با سخنی غیر از سخن همیشگی صحبت می کند . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَن أبی حَمزَةَ الثِّمالیِّ قالَ : قُلتُ لاِءبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه : إنَّ عَلیّاً صلوات اللّه علیه کانَ یَقولُ : « إلَی السَّبعینَ بَلاءٌ . » وکانَ یَقُولُ : « بَعدَ البَلاءِ رَخاءٌ . » وقَد مَضَتِ السَّبعُونَ ولَم نَرَ رَخاءً ؟ فَقالَ أبُوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« یا ثابِتُ ، إنَّ اللّه َـ تعالی ـ کانَ وَقَّتَ هذا الأمرَ فی السَّبعینَ ، فَلَمَّا قُتِلَ الحُسَینُ صلوات اللّه علیه اشتَدَّ غَضَبُ اللّه ِ علی أهلِ الأرضِ فأخَّرَهُ إلی أربَعینَ ومِائَةِ سَنَةٍ ، فَحَدَّثناکُم فَأَذَعتُم الحَدِیثَ وکَشَفتُم قِناعَ السَّترِ ، فأخَّرَهُ اللّه ُولَم یَجعَل لَه بَعدَ ذلکَ وَقتاً عِندَنا و «یَمْحُو اللّه ُمَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ»(۱) . »

قالَ أبُوحَمزَةَ : وقُلتُ ذلکَ لِاءبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه فَقالَ :

« قَد کان ذاکَ . »(۲)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت : به امام باقر صلوات اللّه علیه عرض کردم : امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه می فرمودند : « تا سال ۷۰ ، بلا هست . » نیز می فرمودند : « بعد از بلا ، راحتی و گشایش است » ؛ در حالی که سال ۷۰ گذشت و ما آسایشی ندیدیم ؟ امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ثابت ، خدای بزرگ وقت امر فرج را در سال ۷۰ تعیین فرموده بود . زمانی که امام حسین صلوات اللّه علیه کشته شد ، غضب خدا بر اهل زمین شدّت گرفت ؛ از این روی ، آن را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت .

ما آن زمان را برای شما بیان کردیم و شما این کلام را فاش کردید و پرده از روی آن (سرّ) برداشتید . خدا نیز آن را به تأخیر انداخت و بعد از آن ، وقتی نزد ما تعیین نکرد و «خدا آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت می گذارد و

۱- ۱. رعد : ۳۹ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۵ ح ۱۱ .

امّ الکتاب نزد اوست».»(۱)

ابو حمزه می گوید : به امام صادق صلوات اللّه علیه این مطلب را (که از پدرشان شنیده بودم) عرض کردم . ایشان فرمودند :

« مطلب چنین است (که پدرم فرموده اند) . »

از اینجا معلوم می شود که تأخیر در زمان ظهور و اینکه دیگر وقت مشخصی برای آن نیست به خاطر این است که مردم اسرار این خاندان را فاش کردند و خود باعث تأخیر در آن شدند .

در روایتی دیگر ، همین تغییر در زمانِ معیّن شده به داستان حضرت موسی علیه السّلام تشبیه شده و آمده :

عَنِ الفُضَیلِ بنِ یَسارٍ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قُلتُ لَه : إنَّ لِهذا الأمرِ وَقتاً ؟ فَقالَ :

« کَذِبَ الوَقّاتُونَ ، إنَّ مُوسی علیه السّلام لَمّا خَرَجَ وافِداً إلی رَبِّه واعَدَهُم ثَلاثِینَ یَوماً . فَلَمّا زادَه اللّه ـ تعالی ـ عَلَی الثَّلاثینَ عَشراً قالَ لَه قَومُه : قَد أخلَفَنا مُوسی ، فَصَنَعُوا ما صَنَعُوا . »

[قالَ] : « فإذا حَدَّثناکُم بِحَدیثٍ فَجاءَ عَلی ما حَدَّثناکُم به فَقُولُوا : صَدَقَ اللّه ، وإذا حَدَّثناکُم بِحَدیثٍ فجاءَ عَلی خِلافِ ما حَدَّثناکُم بِه فَقُولوا : صَدَقَ اللّه ؛ تُؤْجَروا مَرَّتَینِ . »(۲)

از فضیل بن یسار نقل شده که گفت : به حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه عرض کردم : این امر (اجرای حکومت عدل الاهی) وقتی دارد ؟ فرمودند :

« تعین کنندگان وقت دروغ می گویند . موسی علیه السّلام وقتی برای مناجات با پروردگارش از میان قومش خارج شد ، به آنان وعده بازگشت در ۳۰ روز دیگر را داد .

۱- ۱. یعنی زمان ظهور از امور بدائی است و با اراده جدید خدا تغییر یا تعیین می یابد . از این جهت ، علم چنین اموری فقط در نزد خداست .

۲- ۲. بحارالأنوار : ۵۲/۱۱۸ ح ۴۵ .

زمانی که خدا ۱۰ روز بر این ۳۰ روز اضافه کرد ، قومش در مورد او گفتند : موسی با ما خُلف وعده کرد ؛ و انجام دادند هر آنچه انجام دادند (گوساله را عبادت کردند) . » پس از آن ، فرمودند :

« بنابر این ، زمانی که ما از چیزی به شما خبر دادیم و آن امر بر طبق خبر ما (در زمان مقرر شده از طرف ما) واقع شد ، بگویید : خدا راست گفت . اگر هم از چیزی به شما خبر دادیم و بر خلاف آنچه گفتیم واقع شد (در زمان گفته شده واقع نشد) ، باز بگویید : خدا راست گفت ؛ دو اجر به شما داده می شود . »

دو اجری که در این روایت وعده داده شده یکی اجری است که به خاطر ایمان به گفته امامان صلوات اللّه علیهم به اهل ایمان داده می شود و دیگری اجری است که برای صبر بر واقع نشدن وعده به آنان داده می شود. پس چنانچه امری در زمان مقرّر و طبق گفته اهل بیت صلوات اللّه علیهم واقع نشد ، همانند قوم موسی نباشیم که از ایمانشان دست برداشتند و کافر شدند ؛ بلکه باید به بداء الاهی ایمان داشته باشیم و بدانیم اگر زمانی از طرف آن بزرگواران معیّن شد ، با ملاحظه این جهت است که احتمال پیش آمدن بداء در آن هست و در صورت حادث نشدن بداء در اراده خدا ، در همان زمان واقع می شود .

در روایتی ، وقت ظهور را همان ساعتی دانسته اند که خدا در چند آیه از قرآن آن را مطرح فرموده و علم آن را نزد خود نگه داشته ؛ لذا ، سرّی از اسرار او شمرده شده :

عَن المُفَضَّلِ بن عُمَرَ قالَ : سَألتُ سَیِّدی الصّادِقَ صلوات اللّه علیه : هَل لِلمَأْمُورِ(۱) المُنتَظَرِ المَهدیِّ صلوات اللّه علیه مِن وَقتٍ مُؤَقَّتٍ یَعلَمُه النّاسُ ؟ فَقالَ :

« حاشَ للّه ِ أن یُوَقِّتَ ظُهُورَهُ بِوَقتٍ یَعلَمُه شِیعَتُنا . »

قُلتُ :یا سَیِّدی ، ولِمَ ذاکَ ؟ قالَ :

« لاِءنَّه هُو السّاعَةُ الَّتی قالَ اللّه ُ_ تعالی : «یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنـدَ رَبِّی لاَ یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِیالسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ »(۲)

۱- ۱. در کتاب نوائب الدُّهور فی علائم الظهور (۳ / ۹۷) این کلمه « لِلمأْمُول » ذکر شده است .
۲- ۲. اعراف : ۱۸۷ .

الآیه وهُوَ السّاعَهُ الَّتی قالَ اللّه ُ_ تعالی : «یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاها »(۱) وقالَ : «عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ»(۲) ولَم یَقُل إنَّها عِندَ أحَدٍ وقالَ : «فَهَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَهَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَهً فَقَدْ جاءَ أَشْرَاطُهَا »(۳) الآیه وقالَ : «اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ »(۴) وقالَ : «وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَرِیباً »(۵)«یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلاَ إِنَّ الَّذِینَ یُمَارُونَ فِی السَّاعَهِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ »(۶) . »

قُلتُ : فَما مَعنی « یُمارُونَ » ؟ قالَ :

« یَقُولُونَ : مَتی وُلِدَ ؟ ومَن رَأی ؟ وأینَ تَکُونُ ؟ وَمتی یَظهَرُ ؟ وکُلُّ ذلک اِستِعجالاً لاِءمرِ اللّه ِ وشَکّاً فی قَضائِه ودُخُولاً فی قُدرَتِه . أُولئکَ الَّذِینَ خَسِرُوا الدُّنیا وإنَّ للکافِرِینَ لَشَرُّ مَآبٍ . »

قُلتُ : أفَلا یُوَقَّتُ لَه وَقتٌ ؟ فَقالَ :

« یا مُفَضَّلُ ، لا أُوَقِّتُ لَه وَقتاً ولا یُوَقَّتُ لَه وَقتٌ . إنَّ مَن وَقَّتَ لِمَهدِینا وَقتاً فَقَد شارَکَ اللّه َ_ تَعالی _ فی عِلمِه وادَّعی أنَّه ظَهَرَ علی سِرِّه وما لِلّه ِ مِن سِرٍّ إلاّ وَقَد وَقَع إلی هذا الخَلقِ المَعکُوسِ الضّالِّ عَنِ اللّه ِ الرّاغِبِ عَن أولِیاءِ اللّه ِ وما لِلّه ِ مِن خَبَرٍ إلاّ وهُم أخَصُّ به لِسِرِّه وهُو عِندَهُم وإنَّما ألقَی اللّه ُ إلیهِم لِیَکُونَ حُجَّهً عَلَیهِم . »(۷)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم : آیا برای ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند ؟ فرمودند :

« حاشا که خداوند برای ظهور او وقتی تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند . »

۱- ۱. نازعات : ۴۲ .

۲- ۲. زخرف : ۸۵ .

۳- ۳. محمّد صلّی اللّه علیه و آله : ۱۸ .

۴- ۴. قمر : ۱ .

۵- ۵. احزاب : ۶۳ ، یا شوری : ۱۷ ؛ چون بین این آیه و آیه بعدی در متن روایت لفظ « قال » ذکر نشده ، معلوم می شود منظور آیه ۱۷ شوراست و در آنجا «وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ قَرِیبٌ»است .

۶- ۶. شوری : ۱۸ .

۷- ۷. بحار الأنوار : ۵۳/۱ ح ۱ .

عرض کردم : آقای من ، چرا چنین است ؟ فرمودند :

« زیرا وقت ظهور همان ساعتی است که خدای ـ تعالی ـ فرمود : «از تو (ای رسول ما) در مورد ساعت سؤال می کنند که زمان آن چه وقتی است ؟ به آنان بگو : علم آن فقط نزد پروردگار من است . آن ساعت را ظاهر نمی کند در وقت مقرّرش کسی جز او . آن ساعت در آسمانها و زمین (شأنش) عظیم است . آن ساعت به شما نمی رسد مگر (به صورت) ناگهانی * از تو سؤال می کنند (ای رسول ما) ؛ گویا تو کاملاً به آن آگاهی . بگو : علم آن فقط نزد خداست ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند ».

آن همان ساعتی است که خدای بلند مرتبه فرمود : « (ای رسول ما) از تو درباره ساعت سؤال می کنند که چه هنگام خواهد بود ؟» ؛ و فرمود : «علمِ زمانِ ساعت نزد خداست» و نفرمود علم آن نزد کسی هست .

نیز ، فرمود : «پس آیا (کافران) امید به چیزی دارند مگر به ساعت که ناگهانی آنان را فراگیرد ؟ تحقیقا که شرطها و علامتهای آن ساعت آمده است . پس تذکر به آنان ، زمانی که ساعت بیاید ، چه سودی برای ایشان خواهد داشت ؟» . باز ، فرمود : «نزدیک شد ساعت و ماه شکافته شد» ؛ و فرمود : «تو چه می دانی ؟ شاید (زمان) ساعت نزدیک باشد» «کسانی که به ساعت ایمان ندارند (به تمسخر) تقاضای عجله در مورد آن می کنند و کسانی که ، در مورد ساعت ، جدال و بحث (انکار) می کنند در گمراهی دوری هستند» . »(۱)

عرضه داشتم : معنای « جدال » چیست ؟ فرمودند :

« می گویند : چه زمانی قائم صلوات اللّه علیه متولد شده ؟ چه کسی او را دیده ؟ کجاست ؟ چه زمانی ظهور می کند ؟ تمام اینها عجله کردن در امر خدا و شک در تقدیر او و وارد شدن در قدرت اوست . اینان هستند کسانی که در دنیا زیان کردند و کافران بد بازگشتی دارند . »

عرض کردم : آیا وقتی برای آن تعیین نشده ؟ فرمودند :

۱- ۱. مرحوم محدّث نوری در ذیل این روایت فرموده : مشابهت آن حضرت با ساعت از جهات بسیار است که مخفی نیست ؛ مثل آنچه فرمود و مثل آمدن هر دو بغتتا و شراکت در علامات بسیار : از خسف و مسخ و ظهور آتش و غیر آن و امتیاز مؤمن از کافر به سبب هر دو و هلاک جبّارین و وقت قرار ندادن خداوند برای آمدن آن دو در نزد انبیا و ملائکه و اِخبار جمیع پیغمبران امّت خود را به آمدن هر دو [نجم الثّاقب : ۴۸] .

« مفضّل ، من وقتی تعیین نمی کنم و وقتی هم تعیین نشده است . کسی که برای (ظهور) مهدی ما وقتی تعیین کند ، به تحقیق ، خود را در علم خدای بزرگ شریک دانسته و ادعا کرده که بر راز او دست یافته . خدا سرّی ندارد مگر اینکه بر این مخلوقاتِ برگردانده شده و گمراه از خدا و روی گردان از دوستان خدا واقع می شود و خدا خبری ندارد مگر اینکه اولیایش مخصوص به اویند برای سرّش و آن سرّ نزد آنهاست . امّا خدا این سرّ را در میان این خلق واقع می کند تا بر ضدّشان دلیل باشد . »

محدّث نوری رحمه اللّه روایتی را از کتاب « غیبت فضل بن شاذان » نقل کرده است ، به این صورت :

حضرت امام حسن مجتبی صلوات اللّه علیه از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله پرسیدند :

« ای رسول خدا ، کِی قائم ما اهل بیت خروج خواهد کرد ؟ » فرمودند : « حسن ، جز این نیست که مَثَل او مَثَل ساعت (یعنی روز قیامت) است که خدای ــ تعالی ــ علم آن را بر اهل آسمانها و زمین پنهان داشته ؛ نمی آید مگر ناگاه و بی خبر . »(۱)

در دعای زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه نیز می خوانیم :

« ... وأمرَكَ يَنتَظِرُ وأنتَ العالِمُ غَيرُ المُعَلَّم بِالوَقتِ الَّذی فیه صَلاحُ أمرِ وَلیِّكَ فی الإذنِ لَه بإظهارِ أمرِهِ وكَشفِ سِترِهِ ، فَصَبِّرنی علی ذلكَ حتّی لا أُحِبَّ تَعجیلَ ما أَخَّرتَ ولا تَأْخیرَ مَا عَجَّلتَ... . »

« ... (امام زمان صلوات اللّه علیه) امر تو را انتظار می کشد و تویی یگانه دانای بدون معلّم به آن وقتی که صلاح امر ولیّت در آن است که اجازه دهی امرش را اظهار کند و از پرده غیبت به درآید . پس مرا به آن (امتحانهای زمان غیبت و ثابت بودن در اطاعت از امام زمان صلوات اللّه علیه) صبر بده تا اینکه دوست نداشته باشم عجله در آنچه تو آن را مؤخّر داشتی و به تأخیر افتادن آنچه تو در آن تعجیل نموده ای ... . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۳/۱ ح ۱ .

تکلیف سی ام : عجله نکردن برای رسیدن زمان ظهور

قالَ أميرُالمُؤمِنينَ صلوات اللّه عليه فی حَديثِ الأربَعِمائهِ :

« مُزاوَلَهُ قَلْعِ الجِبالِ أيسَرُ مِن مُزاوَلَهِ مُلكٍ مُؤَجّلٍ واستَعينُوا بـاللّه ِ واصبِرُوا «إِنَّ الأَرْضَ للّه ِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ »(۱) . لا تُعاجِلوا الأمرَ قَبلَ بُلُوغِه فَتَندِمُوا ولا يَطُولَنَّ عَليكُم الأمَدُ فَتَقْسُو قُلُوبُكُم . » (۲)

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه در حدیث اربعمائه (حدیثی که ۴۰۰ کلام در موضوعات گوناگون در آن بیان کرده اند) فرمودند :

« کوشش برای کندن کوهها آسان تر است از کوشیدن برای براندازی حکومتی که مدت موقّت و معیّنی دارد . از خدا یاری بخواهید و صبر کنید «که زمین مال خداست و آن را به هر کدام از بندگانش که بخواهد ، به ارث می دهد و عاقبت نیکو از آنِ با تقوایان است» . در اجرای این امر (حکومت عدل الاهی) قبل از فرارسیدن وقت آن ، عجله نکنید که پشیمان خواهید شد و طولانی ندانید زمان آن را که قلبهایتان قساوت پیدا می کند . »

در این فرمایش مولا امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه نتیجه نافرمانی و عجله نمودن برای

۱- ۱. اعراف : ۱۲۷ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۷ .

امر فرج پشیمان شدن است . امّا در بعضی از روایاتِ دیگر ، نتایج دیگری ذکر شده که به آنان اشاره می کنیم :

قالَ أميرُ المؤمِنينَ صلوات اللّه عليه في بَعضِ خُطَبِه :

« اِعلَمُوا عِلماً يَقينَاً أنَّ الَّذی يَستَقبِلُ قائِمَنا مِن أمرِ جاهِلِيَّتِكُم وذلِكَ أنَّ الأُمَّةَ كُلَّها يَومَئِذٍ جاهِلِيَّةٌ إلاّ مَن رَحِمَ اللّه ، فَلا تَعجَلُوا فَيُعَجِّلَ الخَوفُ بِكُم... . »(۱)

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه در یکی از خطبه هایشان فرمودند :

« بدانید ؛ دانستنی حتمی و یقینی ، که آنچه به استقبال مهدی ما می رود جاهلیّت شماست و این از آن جهت است که تمام امّت قبل از ظهور او در جاهلیّت به سر می برند مگر کسی که خدا به او رحم کرده باشد . بنابر این ، عجله نکنید (در جلو افتادن زمان ظهور) که ترس به شما رو می آورد ... . »

همچنین ، آمده است :

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ : قُلتُ لِلصّادِقِ صلوات اللّه عليه : فَما مَعنى يُمارُون [في قَولِه ـ تعالى : «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلاَ إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ»(۲)] ؟ قالَ :

« يَقُولُونَ : مَتى وُلِدَ ؟ ومَن رأى ؟ وأينَ يَكُونُ ؟ وَمَتى يَظهَرُ ؟ وكُلُّ ذلِكَ استِعجالاً لأمرِ اللّه وشَكّاً في قَضائِه ودُخُولاً في قُدرَتِه . أُولئِكَ الَّذينَ خَسِروا الدُّنيا وإنّ لِلكافِرينَ لَشَرُّ مَآبٍ . »(۳)

از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت : به حضرت صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : معنای اینکه « جدال می کنند » چیست [در این کلام خداوند متعال : «و تو چه می دانی ؟ شاید (زمان) ساعت(۴) نزدیک باشد * کسانی که به ساعت ایمان

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۲۰ ح ۲۳ .

۲- ۲. شوری : ۱۸ و۱۷ .

۳- ۳. بحارالأنوار : ۵۳/۲ .

۴- ۴. ساعت ، در صدر همین روایت ، به زمان ظهور حضرت بقیه اللّه الأعظم صلوات اللّه علیه تأویل شده است .

ندارند تقاضای شتاب دادن به آن را طرح می کنند ؛ ولی کسانی که ایمان دارند از آن ترسان اند و می دانند که حقیقت دارد . آگاه باشید ، کسانی که درباره ساعت جدال می کنند در گمراهی دوری هستند»] ؟ فرمودند :

« می گویند : چه زمانی حضرت مهدی صلوات اللّه علیه متولد شده است ؟ چه کسی او را دیده ؟ کجاست ؟ چه زمانی ظهور می کند ؟ تمام اینها عجله ای است که در امر خدا می نمایند و در تقدیر او شک دارند و در قدرت او داخل می شوند . اینان همان کسانی اند که در دنیا زیان کردند و کافران بد بازگشتی دارند . »

در پاره ای از روایات نیز عاقبت عجله به هلاک رسیدن معرفی شده است :

عَنَ الصَّقرِ بنِ أبی دَلفٍ قالَ : ... فَقُلتُ لِاءبی جَعفَرٍ مُحمّدِ بنِ عَلیٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه : ولِمَ سُمِّیَ المُنتَظَرَ ؟ قالَ :

« إنَّ لَه غَیبَةً یَکثُرُ أیّامُها ویَطُولُ أمَدُها ، فَیَنتَظِرُ خُرُوجَه المُخلِصُونَ ویُنکِرُهُ المُرتابُونَ وَیَستَهزِءُ به الجاحِدُونَ ویَکذِبُ فیها الوَقّاتُونَ ویَهلِکُ فیها المُستَعجِلُونَ ویَنجُو فیها المُسَلِّمونَ . »(۱)

از صقر بن اَبی دلف روایت شده که گفت : ... به حضرت جواد صلوات اللّه علیه عرضه داشتم : برای چه (حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) منتظَر نامیده شده ؟ فرمودند :

« او غیبتی خواهد داشت که روزهای آن زیاد و مدّت آن طولانی خواهد شد . بنابر این ، کسانی که اخلاص دارند منتظر قیام او می شوند ، اهل شکّ و تردید منکر او خواهند شد ، منکران او مسخره اش می کنند ، تعیین کنندگان وقتِ ظهور دروغ می گویند ، عجله کنندگان به هلاک می رسند و تسلیم شوندگان در آن (زمان غیبت) نجات می یابند . »

نیز ، آمده است :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۷ ح ۵ ، ۳۰ ح ۴ .

عَن عَبدِالرَّحمنِ بن كَثيرٍ قالَ : كُنتُ عِندَ أبى عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه عليه إذ دَخَلَ عَلَيه مَهزَمُ الأسَدىّ ، فَقالَ : أخْبِرْنى ، جُعِلتُ فَداكَ ؛ مَتى هذا الأمرُ الَّذى تَنتَظِرُونَه ؟ فَقَد طالَ . فَقالَ :

« يا مَهزَمُ ، كَذِبَ الوَقّاتُونَ وهَلَكَ المُستَعجِلُونَ ونَجا المُسَلِّمُونَ وإلينا يَصيرُونَ . »(۱)

از عبدالرحمان بن کثير روايت شده که گفت : در خدمت حضرت صادق صلوات اللّه عليه بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد : فدای شما گردم ! مرا خبر دهيد ، اين امری که انتظارش را می کشيد چه زمانی واقع خواهد شد ؟ طولانی شد . پس حضرتش فرمودند :

« مهزم ، کسانی که به تعيين وقت برای آن می پردازند دروغ می گويند ، کسانی که عجله در آن را می طلبند هلاک می شوند ، اهل تسليم نجات پيدا می کنند و به سوی ما بر می گردند . »

در روايتی ديگر ، آمده است :

عَن إبراهِيمَ بنِ مَهزَمٍ ، عَن أبى عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه عليه قَالَ : ذَكَرْنا عِندَهُ مُلوكَ بَنى فُلانٍ . فقالَ :

« إنَّما هَلَكَ النّاسُ مِن اِستِعجالِهِم لِهذا الأمرِ . إنَّ اللّه لا يُعَجِّلُ لِعَجَلَهِ العِبادِ . إنَّ لِهذا الأمرِ غايَةً يَنتَهى إلَيها ، فَلَو قَد بَلَغُوها لَم يَستَقدِمُوا ساعَةً ولَم يَستَأْخِرُوا . »(۲)

از ابراهيم بن مهزم روايت شده که گفت : نزد امام صادق صلوات اللّه عليه ذکر حکومتهای بنی فلان(۳) را کرديم . ايشان فرمودند :

« هلاک مردم فقط به خاطر عجله کردن آنان است برای اين امر (قيام حضرت مهدی صلوات اللّه عليه) . خدا به خاطر عجله مردم آن را جلو نمی اندازد . اين امر زمانی دارد که بايد فرا برسد . بنابر اين ، وقتی آن زمان رسيد ، ديگر ساعتی جلو يا عقب نمی افتد . »

موضوع فوق به اين تعبير هم آمده است :

عَن أبى المِرهَفِ قالَ : قالَ أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه عليه :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۳ ح ۷ .

۲- ۲. همان جا : ۱۱۸ ح ۴۶ .

۳- ۳. ظاهراً منظور بنی عبّاس است که در حال تقيّه به صورت « بنی فلان » ذکر شده است .

« هَلَكَتِ المَحاضيرُ . »

قُلتُ : وما المَحاضِيرُ ؟ قال :

« المُستَعجِلُونَ ونَجا المُقَرِّبُونَ... . »(۱)

از ابو مرهف روايت شده كه گفت : امام صادق صلوات اللّه عليه فرمودند :

« محاضير هلاک مى شوند . »

پرسيدم : محاضير كيان اند ؟ فرمودند :

« آن كسانى كه عجله مى كنند (تندروها) . امّا آهسته روندگان نجات مى يابند ... . »

لفظ « محاضير » جمع « محضير » است ؛ يعنى اسبى كه زياد مى دود . كسانى كه در رسيدن وقت ظهور عجله مى كنند مانند اسبى هستند كه زياد مى دود و سريع حركت مى كند .

حال ، بايد ببينيم عجله نمودن در فرا رسيدن ساعت ظهور به چه معناست ؟

آنچه مسلّم است عجله كردن چيزى است كه با افعال مختلفى ظهور و بروز پيدا مى كند ؛ ولى منشأ همه اينها يک چيز بيشتر نيست و آن تسليم نبودن و صبر نداشتن است . از اين جهت است كه مى بينيم در روايات ، بعد از بيان هلاک يا ديگر عواقب استعجال ، مسئله نجات اهل تسليم و كسانى كه در زمان غيبت داراى صبرند مطرح است . البتّه ، خودِ تسليم داراى مراتبى است كه در نتيجه ، عجله نيز درجات و مراتب گوناگونى پيدا مى كند . ممكن است انسان ، بر اثر عجله كردن ، منكر احاديث غيبت امام زمان يا منكر تأويل اين احاديث شود و در نتيجه ، به انكار اصل غيبت گرفتار آيد ؛ افراد با ايمان و معتقد به غيبت امام عصر صلوات اللّه عليه را مسخره كند و دعاى براى تعجيل حضرت را به استهزا گرفته بگويد : اگر بنا بود چنين كسى باشد و بيايد ، تا حال آمده بود . شايد هم ، در مراحل بعدى ، اصل دين و خدا و پيامبر را منكر شود .

امّا يكى از گونه هاى عجله نمودن _ كه در روايات زيادى به آن اشاره و از آن نهى

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۸ ح ۴۳ .

کرده اند ــ این است که انسان برای جلو افتادن زمان ظهور حضرت ، دست به اسلحه بَرَد و قبل از قیام آن وجود مقدّس ، برای راه اندازی چنان حکومتی ، قیامی را ترتیب دهد ؛ چنان که آمده است :

قالَ أميرُالمُؤمِنينَ صلوات اللّه عليه :

« اِلْزَمُوا الأرضَ واصبِرُوا عَلَى البَلاءِ ولا تُحَرِّكُوا بأيديكُم وسُيُوفِكُم وهَوى ألسِنَتِكُم ولا تَستَعجِلُوا بِما لَم يُعَجِّلِ اللّه ُلَكُم ، فَإنَّه مَن ماتَ مِنكُم على فِراشِه وهُو على مَعرِفَةِ رَبِّه وحَقِّ رَسُولِه وأهلِ بَيتِهِ ماتَ شَهيداً أُوقِعَ أجرُهُ عَلَى اللّه ِ واستَوجَبَ ثَوابَ ما نَوى مِن صالِحِ عَمَلِه وقامَتِ النِّيَّةُ مَقامَ إصلاتِهِ بِسَيفِه ؛ فإنَّ لِكُلِّ شَيءٍ مُدَّةً وأجلًا . »(۱)

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند :

« ملازم زمین باشید (ساکن باشید و حرکت نکنید) و بر بلا صبر کنید و با دستان و شمشیرهایتان و به خواهش زبانهایتان حرکت نکنید و در آنچه خدا آن را برای شما جلو نینداخته ، عجله نکنید ؛ چرا که هر کدام از شما که در بسترش بمیرد ، ولی از شناخت پروردگارش و شناخت حقّ رسول خدا و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم بهره مند باشد ، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر عهده خداست . این حالت او موجب می شود ثواب آنچه از عمل نیکو در نیّت داشته به او داده شود و نیّت او جانشین اقدام او با شمشیر خواهد شد ؛ چرا که هر چیزی زمانی و اجلی دارد . »

جمله آخر روایت بیانگر این است که ظهور امام زمان صلوات اللّه علیه نیز زمانی دارد که باید فرا برسد و هر اقدامی قبل از آن بی نتیجه خواهد بود و از این جهت است که فرموده اند :

عَن جابِرٍ ، عَن أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلىٍّ الباقِرِ صلوات اللّه عليه قالَ :

« مَثَلُ خُرُوجِ القائِمِ مِنّا أهلَ البيتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللّه صلّى اللّه عليه وآله ومَثَلُ مَن

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۴ ح ۶۳ .

خَرَجَ مِنّا أهلَ البیتِ قَبلَ قِیامِ القائِمِ مَثلُ فَرخٍ طارَ ، فَوَقَعَ مِن وَکرِهِ ، فَتلاعَبَتْ بِهِ الصِّبیانُ . »(۱)

جابر از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« مَثَل قیام قائم ما خانـدان مانند قیام رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله است و مَثل قیام هر کسـی از ما اهل بیت قبل از قیام قائم ما مَثـل جوجه ای است که (در حـالی که هنوز بالهـای او قوّت پرواز نگرفته(۲)) پرواز کنـد ؛ از لانـه اش می افتـد و بچه ها با او بازی می کنند . »

اینکه حضرت فرمودند : « هر کسـی از ما اهل بیت » صـراحت دارد که این حکم برای هر قیام کننده ای قبل از ظهور حضـرت مهـدی صـلوات اللّه علیه ثابت است . همچنین ، شایـد این قیـد را برای فهمانـدن اولویّت مطلب بیان کرده انـد ؛ به این معنا که حتّی اگر از ما خاندان نیز کسی قبل از قیام حضرت مهدی صلوات اللّه علیه قیام کند ، اینچنین خواهد شد .

شاهد بر این سخن روایات دیگری است که در این زمینه وارد شده ؛ مثل :

عَن أبی بَصیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« کُلُّ رایَهٍ تُرفَعُ قَبلَ قِیامِ القائِمِ صلوات اللّه علیه فَصاحِبُها طاغُوتٌ ؛ یَعبُدُ (أو یُعبَدُ) مِن دُونِ اللّه ِ _ عَزَّوجلَّ . »(۳)

ابو بصیر از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« صاحب هر پرچمی (قیامی) که قبل از قیام قائم صـلوات اللّه علیه بلنـد گردد طاغوتی است که غیر خـدای عزیز و بلند مرتبه را عبادت می کند (یا : دنباله روانش به جای پرستش خدا او را می پرستند) . »

در روایتی دیگر هم آمده است :

عَن جابرٍ الجُعفِیِّ ، عَن أبی جَعفرٍ صلوات اللّه علیه قالَ :

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۱۹۹ ، باب ۱۱ ، ح ۱۴ .
۲- ۲. رجوع شود به بحار الأنوار : ۵۲/۳۰۳ ح۶۸ .
۳- ۳. همان جا : ۱۴۳ ح ۵۸ .

« اِلزَمِ الأرضَ ولا تُحَرِّکْ یَداً ولا رِجْلًا حتّی تَری علاماتٍ أذکُرُها لَکَ وما أراکَ تُدرِکُ ... . »(۱)

جابر جعفی از امام باقر صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« ملازم زمین باش و دست و پا را حرکت مده (کنایه از ترک حرکت و قیام است) تا اینکه نشانه هایی را که برایت ذکر می کنم ببینی ؛ ولی می دانم که تو آن زمان را درک نمی کنی ... . »

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

عَن جابرِ بنِ یَزیدَ ، عَن أبی جعفرٍ الباقِرِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« اُسکُنُوا ما سَکَنَتِ السَّمواتُ وَالأرَضُ ؛ فإنَّ أمرَکُم لَیسَ بِه خِفاءٌ . ألا إنَّه آیَةٌ من اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ لَیسَت مِن النّاسِ . ألا إنَّها أضوَءُ مِن الشَّمسِ ؛ لا تَخفی علی بَرٍّ ولا فاجِرٍ ؛ أتَعرِفُونَ الصُّبحَ ؟ فإنَّها کالصُّبحِ لَیسَ بِه خِفاءٌ . »(۲)

از جابر بن یزید جعفی نقل شده که گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« تا زمانی که آسمانها و زمین ساکن اند ، شما نیز ساکن باشید(۳) ؛ چرا که مسئله پنهان و نامفهومی در امر شما نیست .

آگاه باشید ، این مسئله (ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) نشانه ای است (عظیم) از طرف خدای عزیز و جلیل ، نه از طرف مردم .

آگاه باشید ، این امر روشن تر از خورشید است و بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نیست . آیا صبح را می شناسید ؟ این مسئله مانند صبح است (در وضوح) که هیچ مورد نامفهومی در آن نیست . »

مرحوم نعمانی عبارت « تا زمانی که آسمانها و زمین ساکن اند ، شما نیز ساکن

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۲۱۲ ح ۶۲ .
۲- ۲. غیبت نعمانی : ۲۰۰ ، باب ۱۱ ، ح ۱۷ .
۳- ۳. منظور از سکون آسمان شنیده نشدن صیحه و ندای آسمانی است و منظور از سکون زمین شکافته نشدن (خسف) زمین برای فرو بردن لشکر سفیانی است . به روایت ۱۵ ، باب ۱۸ از جلد ۱۳ (کتاب الجهاد) کتاب شریف « جامع أحادیث الشیعه » مراجعه فرمایید .

باشید » را چنین معنا کرده که دور کسی (به منظور قیام) جمع نشوید و صحّت این معنا به خوبی از عبارت بعدی حضرت که فرمودند : « این مسئله نشانه ای است از طرف خدای عزیز ، نه از طرف مردم » معلوم می گردد ؛ چرا که مسئله قیام برای تشکیل حکومت عدل جهانی چیزی نیست که از طرف مردم تحقق پذیرد ، بلکه یکی از آیتهای بزرگ خداست و باید به دست فرستاده ای الاهی ، که همان وجود مقدّس حضرت بقیّه اللّه الأعظم صلوات اللّه علیه است ، صورت پذیرد . بنابر این ، دیگران (خواه از سادات و خویشاوندان نَسَبی حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم باشند ، خواه از غیر ایشان) باید از فکر قیام و حرکت ، قبل از قیام آن حضرت بیرون آیند و در این جهت ، دست از پا خطا نکنند .

در دعای غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه نیز می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ، ... فَصَبِّرنی عَلی ذلِکَ حَتّی لا ـ أُحِبَّ تَعجیلَ ما أخَّرتَ ولا تَأْخیرَ ما عَجَّلتَ ولاکَشفَ ما سَتَرتَ ولاَ البَحثَ عَمّا کَتَمتَ ولا أُنازِعَکَ فی تَدبیرِکَ ولا أقُولَ : لِمَ ؟ وکَیفَ ؟ وما بالُ وَلیِّ الأمرِ لا یَظهَرُ وقَدِ امتَلَاءَتِ الأرضُ مِنَ الجَورِ ؟ وأُفَوِّضُ أُموری کُلَّها إلیکَ ... . »

خداوندا ، ... پس مرا (بر امتحان ثابت ماندن در اطاعت از امام زمان ــ صلوات اللّه علیه ــ در زمان غیبتش) صبر بده تا اینکه دوست نداشته باشم عجله در آنچه تو آن را به تأخیر انداخته ای و نه عقب افتادن آنچه تو آن را به جلو انداخته ای و نه پرده برداشتن آنچه تو آن را پوشیده داشته ای و نه بحث کردن در آنچه تو آن را مستور داشته ای و در تدبیر تو دعوا نکنم و نگویم : برای چه و چگونه و چه شده است ولیّ امر را که ظاهر نمی شود ؛ حال آنکه زمین از ستم پُر شده است ؟ تمام کارهایم را به تو وا می گذارم ... . »

ص: ۳۳۵

تکلیف سی و یکم : ناشناخته ماندن در میان مردم

عَن أبی الطُّفَیلِ یَقُولُ : سَمِعتُ عَلیَّ بنَ أبی طالِبٍ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« أظَلَّكُم فِتنَهٌ مُظلِمَهٌ عَمیاءُ مُكتَنِفَهٌ ؛ لا یَنجُو مِنها إلاّ النُّوَمَهُ . »

قیلُ :یا أبا الحَسَنِ ، وَما النُّوَمَهُ ؟ قالَ :

« الَّذی لا یَعرِفُ النّاسُ ما فی نَفسِه . »(۱)

از ابو طفیل نقل شده که می گفت : شنیدم حضرت علی صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« بلایی تاریک ، کور و فراگیر بر شما سایه می افکند . از این بلا کسی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه نُوَمَه باشد . »

به ایشان گفته شد : ابوالحسن ، نومه چه کسی است ؟ فرمودند :

کسی که مردم ضمیرش را (یعنی آنچه را در دلش هست) نفهمند (یا کسی که ضمیرش را به مردم ننمایاند) . »

آنچه باید همّ اصلی شیعیان زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه باشد حفظ دینشان است ؛ آن هم از راهی که صاحبان دین می دانند و برای نجات دوستانشان به آنان تعلیم داده اند . یکی از مهم ترین نکاتی که امامان معصوم صلوات اللّه علیهم در راه حفظ دین به آن

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۷۳ ح ۳۹ .

سفارش فرموده اند این است که شیعیان و دوستانشان در آخرالزمان، در عین حالی که در میان مردم زندگی می کنند و رفت و آمد با آنان دارند اما درونشان برای آنها شناخته نشود؛ به معنی اینکه مردم از اعتقاد و عملکرد آنان سر در نیاورند و نفهمند که او در ضمیرش چه چیزی پنهان کرده، لذا فرموده اند :

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« خَبَرٌ تَدْرِیهِ خَیرٌ مِن عَشَرَهٍ تَرْوِیهِ ؛ إنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقیقَهً ولِکُلِّ صَوابٍ نُوراً . »

ثُمَّ قَالَ :

« إنّا واللّه ِ لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِن شِیعَتِنا فَقیهاً حَتّی یُلحَنَ لَه فَیَعرِفَ اللَّحنَ .

إنَّ أمیرَ المُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه قالَ علی مِنبَرِ الکُوفَهِ : وإنَّ مِن وَرائِکُم فِتَنَاً مُظلِمَهً عَمیاءَ مُنکَسِفَهً ، لا یَنجُوا مِنها إلاّ النُّوَمَهُ .

قِیلَ : یا أمیرَ المؤمِنینَ ، وما النُّوَمَهُ ؟! قالَ :

الَّذی یَعرِفُ النّاسَ ولا یَعرِفُونَه... . »(۱)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند : « یک خبر که آن را بفهمی بهتر است از ده خبر که آن را روایت کنی . هر حقّی واقعیتی دارد و هر درستی ای نوری . »

سپس ، آن حضرت فرمودند :

« به خدا قسم ، ما هیچ مردی از شما شیعیانمان را فقیه به حساب نمی آوریم تا اینکه با رمز و اشاره (به جهت تقیّه یا مصالحی دیگر) با او صحبت کنیم و او این رمز و اشاره را بفهمد .

امیرمؤمنان بر منبر مسجد کوفه فرمودند : در پشت سر شما ، فتنه ای تاریک و کور و پوشیده خواهد بود که از آن فتنه کسی نجات نمی یابد مگر آن که نُوَمَه باشد .

از ایشان سؤال کردند : یا امیرالمؤمنین ، نومه چه کسی است ؟ فرمودند :

« کسی که مردم را می شناسد ؛ ولی مردم او را نمی شناسند ... . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۱۲ ح ۸.

نکته شایان توجّه در این روایت آن است که در ادامه ، امام صادق صلوات اللّه علیه کلامی فرمودند که نشان می دهد امام زمان صلوات اللّه علیه نیز در این زمانِ غیبت برای نجات از دست دشمنان چنین سیره ای را در پیش گرفته اند و اگر کسی بخواهد به ایشان اقتدا کند (همان گونه که در وظیفه ۱۲ نیز بیان کردیم) ، باید برای نجات خود از بلاها ناشناس در میان مردم زندگی کند .

امّا ادامه کلام حضرت این گونه است :

« واعلَمُوا أنَّ الأرضَ لا تَخلُو مِن حُجَّةِ اللّه ولكِنَّ اللّه سَيُعمِى خَلقَه مِنها بِظُلمِهِم وجَورِهِم وإسرافِهِم على أنفُسِهِم ولَو خَلَتِ الأرضُ ساعَةً مِن حُجَّةِ اللّه لَساخَتْ بأهلِها ولكنَّ الحُجَّةَ يَعرِفُ النّاسَ ولا يَعرِفُونَه كَما كانَ يُوسُفُ يَعرِفُ النّاسَ وهُم لَه مُنكِرُونَ . » ثُمَّ تَلا : «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِن رَسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ »(۱) .

« بدانید که زمین از حجّت خدا خالی نخواهد شد ولی خدا خلقش را از دیدن او کور می کند و این به خاطر ظلم و جور و زیاده روی مردم بر خودشان است . اگر زمین یک لحظه از حجّت خدا خالی شود ، تمام کسانی که بر روی آن زندگی می کنند را در خود فرو می برد . اما حجّت خدا (حضرت مهدی صلوات اللّه علیه هست و) مردم را می شناسد ، در حالی که آنان او را نمی شناسند ؛ همان گونه که یوسف مردم (برادرانش) را می شناخت ، ولی آنان منکر او بودند . »

پس از آن ، این آیه را تلاوت فرمودند : «دریغا بر بندگان ! هیچ فرستاده ای بر آنان نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند» .

از همین منظر شیعیان زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه را به زنبور عسل تشبیه کرده اند :

عَنِ ابنِ نُباتَة ، عَن أميرِالمُؤمِنينَ صلوات اللّه عليه أنَّه قالَ :

« كُونُوا كالنَّحلِ فِى الطَّيرِ ؛ لَيسَ شَىءٌ مِنَ الطَّيرِ إلاّ وَهُوَ يَستَضعِفُها ولَو عَلِمَتِ الطَّيرُ ما فى أجوافِها مِنَ البَرَكَةِ لَم يَفعَلْ بِها ذلِكَ . خالِطُوا النّاسَ بألسِنَتِكُم وأبدانِكُم

۱- ۱. یس : ۳۰ .

وزايِلُوهُم بِقُلُوبِكَم وأعمالِكَم ... . »(۱)

اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید . هیچ کدام از پرندگان نیست مگر اینکه زنبور عسل را خُرد و ناچیز می شمارد ؛ در حالی که اگر پرنده می دانست چه برکتی در شکم زنبور عسل هست ، با او چنین نمی کرد (که او را نادیده بگیرد) .

با مردم به وسیله زبانهایتان و بدنهایتان رفت و آمد داشته باشید ؛ ولی با قلبتان و عملهایتان از آنان دوری کنید(۲) ... . »

در بعضی روایات از این وظیفه تعبیر به «پرهیز از شهرت دادن» کرده اند:

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ الجُعفیِّ ، عَن أبی عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه قالَ : سَمِعتُهُ یَقُولُ :

« إیّاکُم والتَّنوِیَه . أما واللّه ِ ؛ لَیَغیِبَنَّ إمامُکُم سِنِیناً مِن دَهرِکُم ولَتُمَحَّصُنَّ حَتّی یُقالَ : ماتَ أو هَلَکَ ، بأیِّ وادٍ سَلَکَ ؟ ... . »(۳)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« بپرهیزید از شهرت . آگاه باشید ، به خدا قسم ، امامتان سالهایی از روزگارتان غایب می شود و حتما شما امتحان می شوید تا اینکه گفته می شود : او (امام زمان صلوات اللّه علیه) مرده است یا هلاک شده ، به کدامین بیابان رفته است ؟ ... . »

عبارت « التّنویه » به معنی شهرت دادن است و این معنا عمومیّت دارد ؛ چه اینکه شخص خودش را مشهور کند ، یا اینکه اسم امام عصر صلوات اللّه علیه را شهرت دهد . ولی مرحوم نعمانی این نهی را برای شهرت دادن اسم امام صلوات اللّه علیه دانسته و اگر واقع امر چنین باشد ، باید این روایت را مؤیّد وظیفه شماره ۲۸ دانست .

از جهت اهمیّت این تکلیف، ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم در پاره ای از روایات تعبیر به «خانه نشینی» و دستور به آن داده اند. اما کسی که همه روایات را با هم بررسی

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۵ ح ۳۷ .

۲- ۲. یعنی قلبتان همراه آنان نباشد و عملهایتان را نیز از آنان پوشیده بدارید و تنها در حدّ زبانی و بدنی با آنان رفت و آمد داشته باشید .

۳- ۳. کمال الدّین : ۲/۳۴۷ ، باب ۳۳ ، ح ۳۵ .

کند می داند نه اینکه دستور داده باشند شخص اصلاً از خانه بیرون نیاید و درب خانه را به روی خود ببندد، بلکه منظور این است که افراد باید چنان باشند که عوامل فتنه پی به اسرار درونی آنها نبرند و چنان گمنام باشند به مانند کسی که در خانه نشسته و به کار شخصی خودش مشغول است. نمونه ای از این روایات اینچنین است :

عَن أبی بَکرٍ الحَضرَمِیِّ قالَ : دَخَلتُ أنا وأبانُ عَلی أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه وذلِکَ حِینَ ظَهَرَتِ الرّایاتُ السُّودُ بِخُراسانَ ؛ فَقُلنا : ما تَری ؟ فَقالَ :

« اِجلِسُوا فی بُیُوتِکُم ، فإذا رَأیتُمُونا قَدِ اجتَمَعْنا عَلی رَجُلٍ فَانهَدُوا إلینا بِالسِّلاحِ . »(۱)

از ابوبکر حضرمی نقل شده که گفت : من و ابان ، در زمانی که پرچمهای سیاه در خراسان ظاهر شده بود (قیامی با علامت پرچمهای سیاه برپا شده بود) ، به خدمت حضرت صادق صلوات اللّه علیه رسیدیم و به ایشان عرض کردیم : نظر شما (درباره این پرچمها) چیست ؟ فرمودند :

« در خانه هایتان بنشینید و زمانی که دیدید ما به دور مردی جمع شدیم ، با سلاح به سوی ما بشتابید . »

از آنجا که قبلاً شیعیان از امامان صلوات اللّه علیهم شنیده بودند که یکی از علائم ظهورِ قائم این خاندان ظاهر شدن پرچمهای سیاه از خراسان است ، راوی روایت و ابان گمان کردند این پرچمها همان علامت قبل از ظهور است و لذا نظر آن حضرت را جویا شدند . امام صلوات اللّه علیه برای اینکه بفهمانند اینها همان علامت معهود نیست و تا ظاهر شدن آن علامت باید ساکت بود و اقدامی نکرد ، دستور نشستن در خانه را دادند و از اینجا معلوم می شود که این فرمان را در تمام زمان غیبت تا قبل از تحقق قطعی مقدّمات ظهور نیز باید مراعات کرد .

مشابه این تعبیر «ملازمت وهمراهی خانه» است که دربعضی روایات دیگر آمده، مثل :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۸ ح ۴۴ .

عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« کُفُّوا ألسِنَتَکُم والْزَمُوا بُیُوتَکُم ؛ فإنَّه لا یُصیبُکُم أمرٌ تَخُصُّونَ بِه أبَداً ویُصیبُ العامَّهَ ولا تَزالُ الزِّیدیَّهُ وِقاءٌ لَکُم أبدَاً . »(۱)

از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت شده که فرمودند :

« زبانهایتان را حفظ کنید و ملازم خانه هایتان باشید ؛ چرا که هرگز مسئله ای که شما به آن اختصاص داشته باشید به شما نمی رسد ، بلکه به عامّه (سنّی ها) می رسد و همیشه زیدی مسلک ها سپر شمایند . »

و یا در روایت دیگری آمده :

عَن جابِرٍ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه أنَّه قالَ :

« تَأْتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَغِیبُ عَنهُم إمامُهُم ، فَیا طُوبی لِلثّابِتینَ عَلی أمرِنا فی ذلِک الزَّمانِ ... . »

قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ : یَا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، فما أفضَلُ ما یَستَعمِلُهُ المُؤمِنُ فی ذلِکَ الزَّمانِ ؟ قالَ : « حِفظُ اللِّسانِ ولُزُومُ البَیتِ . »(۲)

از جابر روایت شده که گفت : حضرت امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« زمانی بر مردم می آید که امامشان از دید آنان پنهان می شود ؛ پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان (غیبت) بر اعتقاد به ما خاندان ثابت باشند ... . »

جابر می گوید : عرضه داشتم : یا ابن رسول اللّه ، با فضیلت ترین عملی که مؤمن در آن زمان انجام می دهد چیست ؟ فرمودند :

« حفظ زبان و خانه نشینی . »

همچنین، گاهی تعبیر « همراهی زمین » را به کار برده اند، مانند :

قالَ أمیرُالمُؤمِنینَ صلوات اللّه علیه :

« اِلزَمُوا الأرضَ واصبِرُوا عَلَی البَلاءِ... . »(۳)

۱- ۱. همان : ۱۹۷ ، باب ۱۱ ، ح ۷ .
۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۵ ح ۶۶ .
۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۴ ح ۶۳ .

امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه فرمودند :

« همراه زمین باشید (به زمین بچسبید و حرکت نکنید) و بر بلا صبر کنید ... . »

و یا از عمّار بن یاسر رضی اللّه عنه روایت شده که گفت :

إنَّ دَولَهَ أهلِ بَیتِ نَبِیِّکُم فی آخِرِ الزَّمانِ ولَها أماراتٌ . فإذا رَأیتُم فَالْزَمُوا الأرضَ وکُفُّوا حتّی تَجِیءَ أَماراتُها ... .(۱)

حکومت خانـدان پیامبرتـان در آخر الزّمان است و نشانه هایی دارد . بنابر این ، هرگاه آن زمان را درک کردیـد ، ملازم زمین باشید و دست نگه دارید (از حرکت و قیام) تا اینکه آن نشانه ها برایتان ظاهر شود ... .

آنچه بیش از قبل قابل توجّه است اینکه آن قدر ائمه معصومین صـلوات اللّه علیهم بر این تکلیف اصـرار دارند که دسـتور داده اند در دوران غیبت امام صـلوات اللّه علیه چنان باشید که مردم اصلاً به شما توجّهی نداشته باشند و مانند « گلیم پاره های خانه » در نظرشان کم ارزش باشید تا بتوانید به سلامت از بلاهای آن زمان در امان بمانید. بعضی از این روایات چنین است :

عَن أبی المِرهَفِ قالَ : قَالَ أبوعَبدِاللّه صلوات علیه :

« هَلَکَتِ المَحاضِیرُ . »

قُلتُ : وما المَحاضِیرُ ؟ قالَ :

« المُستَعجِلُونَ ، ونَجا المُقَرِّبُونَ وثَبَتَ الحِصنُ عَلی أوتادِها . کُونُوا أحلاسَ بُیُوتِکُم؛ فإنَّ الفِتنَهَ عَلی مَنْ أَثارَها وإنَّهُم لایُریدُونَکُم بِحاجَهٍ إلاّ أتاهُم اللّه ُ بِشاغِلٍ لِاءمرٍ یَعرِضُ لَهُم(۲) . »(۳)

۱- ۱. همان جا : ۲۰۷ ح ۴۵ .

۲- ۲. در کتـاب غیبت نعمـانی ، عبـارت به این صورت آمـده است : « إنَّهُم لایُریـدُونَکُم بِجـائِحَهٍ إلاّ أتاهُم اللّه ُ بِشاغِلٍ إلاّ مَن تَعَرَّضَ لَهُم» ؛ یعنی : « مخالفـان متعرّض شـما نمی شونـد مگر اینکه خـدا آنـان را مبتلا به مشـغول کننـده ای می کنـد ، به جز کسانی که متعرّض مخالفان شوند (خلاف تقیّه عمل کنند و با آنان مقابله کنند) . »

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۸ ح ۴۳ ؛ غیبت نعمانی : ۱۹۶ ، باب ۱۱ ، ح ۵ .

ابی مرهف از امام صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« محاضیر هلاک می شوند . »

عرض کردم : محاضیر چه کسانی اند ؟ فرمودند :

« کسانی که عجله می کنند (تندروها) . آنانی که آهسته و آرام حرکت می کنند نجات پیدا می کنند و قلعه بر پایه های آن استوار می ماند (تشبیهی است برای استواری صبر کنندگان(۱)) . گلیم پاره های منازلتان باشید ؛ زیرا ضرر فتنه به کسی می رسد که آن را برپا کرده است .

مخالفان از شما چیزی طلب نمی کنند (تعرّضی به شما نمی کنند) مگر اینکه خدا مسئله ای مشغول کننده به آنان می دهد (تا آنان مشغول خود باشند و از شما دوری کنند) . »

نیز ، آمده است :

عَن أبی بَصیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : إنَّه قالَ لِی أبی صلوات اللّه علیه :

« لابُدَّ لِنارٍ مِن آذَربیجانَ ، لا یَقُومُ لَها شَیءٌ وإذا کانَ ذلِکَ فَکُونُوا أحلاسَ بُیُوتِکُم وألبِدُوا ما ألبَدْنا ، فإذا تَحَرَّکَ مُتَحَرِّکُنا فَاسعَوا إلیه ولو حَبواً . واللّه ِ ؛ لَکأنّی أنظُرُ إلیه بَینَ الرُّکنِ والمَقامِ یُبایعُ النّاسَ عَلی کِتابٍ جَدیدٍ ، عَلَی العَرَبِ شَدیدٌ . »

وقالَ : « وَیلٌ لِطُغاةِ العَرَبِ مِن شَرٍّ قَدِ اقتَرَبَ . »(۲)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند : پدرم صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« ناچار ، آتشی از (طرف) آذربایجان برپا می شود که نتیجه ای از آن حاصل نمی شود . زمانی که این آتش برپا شد ، گلیم پاره های منازلتان باشید و تا وقتی ما نشسته ایم ، شما نیز بنشینید . امّا زمانی که حرکت کننده ما (قیام کننده ما) حرکت کند ، به سوی او بشتابید ؛ ولو به روی دست و پا (سینه خیز) . به خدا قسم ، گویا او را

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۱ ، باب ۱۱ ، بیان مرحوم نعمانی در آخر باب .

۲- ۲. همان جا : ح ۱ .

می بینم بین رکن و مقام (در مسجد الحرام) که مردم با او بیعت می کننـد ، بر اساس کتابی جدیـد که می آورد(۱) و با عربها شدیدا برخورد می کند . »

نیز فرمودند :

« ای وای بر طغیانگران از میان عربها ! به خاطر بلایی که نزدیک است به آنان برسد . »

سلمان نیز که از صحابه خوب پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله و از اصحاب با اخلاص امیرمؤمنان صلوات اللّه علیه بود ، از آنجا که علم منایا و بلایا را (که مربوط است به وقایعی که در آینـده اتفاق می افتـد) به او آموخته بودند ، در روایتی به همین زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه اشاره می کند و برای نجات از سختیهای آن چنین توصیه می کند :

عَن أبی بَصیرٍ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« لَمّا دَخَلَ سَلمانُ رضی اللّه عنه الکُوفَهَ ونَظَرَ إلیها ذَکَرَ ما یَکُونُ مِن بَلائِها حَتّی ذَکَرَ مُلکَ بَنی أُمَیَّهَ والَّذینَ مِن بَعدِهِم ، ثُمَّ قَالَ : فإذا کانَ ذلِکَ فَالزَمُوا أحلاسَ بُیُوتِکُم حَتّی یَظهَرَ الطّاهِرُ بنُ الطّاهِرِ ، المُطَهَّرُ ، ذُو الغَیبَهِ ، الشَّریدُ ، الطَّریدُ . »(۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« زمانی که سلمان رضی اللّه عنه داخل کوفه شد و به آن نگاه کرد ، آن بلاهایی را که در این شهر واقع می شود بیان کرد ، تا آنجـا که حکـومت بنی امیّه و کسـانی که بعـد از ایشـان می آینـد را نیز ذکر کرد . پس از آن ، گفت : زمـانی که چنین شـد ، همراه گلیم پـاره هـای منازلتان باشـید تا وقتی که امام پاک فرزنـد امام پاک و پاکیزه ، که صاحب غیبت و رانـده شـده است ، ظاهر شود . »

در روایتی دیگر ، دو تعبیر مختلف در کنار یکدیگر آمده است :

عَن سُدَیرٍ قالَ : قالَ أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« یا سُدَیرُ ، اِلزَمْ بَیتَکَ وکُنْ حِلْسَاً مِن أحلاسِهِ وَ اسکُن ما سَکَنَ اللَّیلُ والنَّهارُ . فإذا

۱- ۱. شایـد اشاره باشـد به آنچه در روایات فرموده انـد ، وقتی حضـرتش ظهور کنـد ، کتاب خـدا را طبق آنچه نازل شده می آورد .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۶ ح ۱۹ .

بَلَغَکَ أنَّ السُّفیانیَّ قَد خَرَجَ فَارحَلْ إلینا ولَو عَلی رِجلِکَ .»(۱)

از سدیر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« سدیر ، ملازم خانه ات باش و گلیم پاره ای از گلیم پاره های آن باش و تا زمانی که شب و روز ساکن است ، تو نیز ساکن باش (تا زمانی که اتفاقی بزرگ نیفتاده که باعث تکان خوردن شب و روز شود ، تو نیز حرکتی نکن) . امّا زمانی که به تو خبر رسید که سفیانی قیام کرده ، به سوی ما کوچ کن ؛ و لو بر روی پاهایت حرکت کنی (مانند کودکان که چهار دست و پا حرکت می کنند) . »

البتّه ، باید دانست تشبیه کردن به « گلیم پاره منزل بودن » از این جهت است که معمولاً ـ در خانه ها گلیم هایی که فرسوده و کهنه شده اند در جاهایی انداخته می شود که مورد نظر و توجّه مردم نباشد ؛ بلکه اصلاً اینچنین گلیم هایی ، به خاطر پارگی و فرسوده بودن ، خود به خود از نظر می افتد و اهل خانه هم دیگر برای آن ارزشی قایل نیستند . از این روی ، اگر هم از آنها استفاده شود ، در محلهای دور از توجّه خواهد بود .

از اینجا معلوم می شود، این تکلیف نه به معنای آن است که هرگز از خانه خارج نشویم ، بلکه باید طوری در میان اجتماع رفت و آمد داشته باشیم که در معرض توجّه و شهرت قرار نگیریم ؛ چرا که بیشتر بلاها و فتنه ها بر اثر این شهرت است و بر افراد در دست رس و مشهور واقع می شود . از این جهت ، دستور اکید داده اند که سعی کنید در میان مردم باشید ؛ ولی شناخته نشوید .

ص: ۳۴۶

۱- ۱. همان جا : ۳۰۳ ح ۶۹ .

تکلیف سی و دوم : پرداختن حقوق مالی ای که بر عهده انسان است

وَرَدَ عَلَی الشَّیخِ الجَلیلِ المُفیدِ رحمه اللّه مِن قِبَلِ مَولانا المَهدِیِّ صلوات اللّه علیه کِتابٌ (الثّانی) ؛ بَعضُه هکَذا :

« وَنَحنُ نَعهَدُ إلَیکَ أیُّها الوَلِیُّ الُمخلِصُ ، الُمجاهِدُ فینا الظّالِمینَ _ أیَّدَکَ اللّه ُبِنَصرِه الَّذی أیَّدَ بِه السَّلَفَ مِن أولِیائِنا الصّالِحینَ _ بأنَّه مَن اتَّقی رَبَّه مِن إخوانِکَ فی الدِّینِ وأخرَجَ مِمّا عَلَیه إلی مُستَحِقِّیه کانَ آمِناً فی الفِتنَهِ المُبطِلَهِ ومِحَنِها المُظلِمَهِ المُظِلَّهِ ومَن بَخِلَ مِنهم بِما أعارَهُ اللّه ُمِن نِعمَتِه عَلی مَن أمَرَه بِصِلَتِه فإنَّه یَکُونُ خاسِراً بِذلِکَ لِاءُولاهُ وآخِرَتِه... . »(۱)

در توقیع دومی که از طرف حضرت مهدی صلوات اللّه علیه برای شیخ مفید ارسال شده ، آمده است :

« ای دوست با اخلاص و کسی که در راه ما با ستمگران مبارزه می کنی ، خدا تو را با آن یاری اش که اولیای گذشته را تأیید می فرمود ، تأیید کند ! ما با تو هم پیمان می شویم که هر کدام از برادران دینی ات تقوای پروردگارش را داشته باش و از آنچه (از حقوق مالیه) بر ذمّه اوست به مستحقّان پرداخت کند ، در آن بلای ویرانگر و گرفتاری تاریک و تیره کننده در امان باشد و اگر

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۱۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۷ .

کسی از ایشان بخل بورزد در پرداخت آن نعمتهایی که امانت خدا در نزد اوست به آنان که فرمان دارد این حقوق را به ایشان برساند ، در دنیا و آخرتش ، به واسطه این بخل ورزیدن زیانکار خواهد بود ... . »

حقوق مالی ای را که بر عهده هر شخص مکلّف است می توان به دو دسته تقسیم کرد :

دسته اوّل) حقوق واجبی که با شرایطی خاص بر ذمّه هر مکلّفی قرار داده شده ، مثل : خمس ، زکات و ... .

دسته دوم) حقوقی که شرایط خاصّی ندارد و هر شخص مکلّفی ، چه مرد باشد و چه زن ، چه فقیر باشد و چه غنی ، لازم است آن را پرداخت کند . این قِسم از حقوق ، گر چه در فقه از مستحبّات شمرده شده ، در بعضی از روایات ، از آن به « فریضه » تعبیر شده است .

این حقوق در زبان روایات « صله امام صلوات اللّه علیه » نامیده شده و عبارت است از مقدار مالی که شخص در طول سال به عنوان هدیه به خدمت امام معصوم زمان خود می برد و در زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه نیز به مصارفی که مورد رضای آن بزرگوار است می رساند ؛ مثل : چاپ و نشر کتابهایی که مورد رضای آن عزیز باشد ، تشکیل مجالسی برای ذکر و یاد اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم بالعموم و امام عصر صلوات اللّه علیه بالخصوص و ... .

این مقدار ، نسبت به غنا و فقر مکلّف ، مختلف خواهد بود و هیچ مقدار مشخصی ندارد . در اینجا ، به بعضی از روایاتی که در این موضوع آمده اشاره می کنیم .

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ : دَخَلتُ عَلی أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَوماً ومَعی شَیءٌ ، فَوَضَعتُهُ بَینَ یَدَیه ، فَقالَ : « ما هذا ؟ » فَقُلتُ : هذهِ صِلَةُ مَوالِیکَ وعَبیدِکَ . قالَ : فَقالَ لی :

« یا مُفَضَّلُ ، إنِّی لَاءقبَلُ ذلکَ وما أقبَلُ مِن حاجَةٍ بی إلیه وما أقبَلُهُ إلاّ لِیُزَکَّوا به . »

ثُمَّ قَالَ :

« سَمِعتُ أبی صلوات اللّه علیه یَقُولُ : مَن مَضَتْ لَه سَنَهٌ لَم یَصِلْنا مِن مالِه ؛ قَلَّ أو کَثُرَ ، لَم یَنظُرِ اللّه ُإلیه یَومَ القِیامَهِ إلاّ أن یَعفُوَ اللّه ُعَنه . »

ثُمَّ قَالَ :

« یا مُفضَّلُ ، إنَّها فَریضَهٌ فَرَضَ ها اللّه ُعَلی شِیعَتِنا فی کِتابِه إذ یَقُولُ : «لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ»(۱) فَنحنُ البِرُّ والتَّقوی وسَبیلُ الهُدی وبابُ التَّقوی ، لایَحجُبُ دُعاؤُنا عَنِ اللّه ِ . اِقتَصِرُوا علی حَلالِکُم وحَرامِکُم ، فَاسئَلُوا عَنه وإیّاکُم أن تَسأَلُوا أحَداً مِنَ الفُقهاءِ عَمّا لا یَعنِیکُم وعَمّا سَتَرَ اللّه ُعنکُم . »(۲)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : روزی ، خدمت امام صادق صلوات اللّه علیه رسیدم . چیزی به همراه داشتم که آن را در مقابل ایشان نهادم . آن بزرگوار فرمودند : « این چیست ؟ » عرض کردم : این تعارفیِ دوستان و خدمتگزاران شماست .

مفضّل می گوید : به من فرمودند :

« مفضّل ، من این را قبول می کنم ؛ امّا نه به خاطر احتیاجی که به آن داشته باشم . پذیرفتن من فقط به جهت پاک شدن ایشان (هدیه آورندگان) به این وسیله است . »

پس از آن ، فرمودند :

« شنیدم پدرم صلوات اللّه علیه می فرمودند : کسی که یک سال بر او بگذرد و از مالش _ کم باشد یا زیاد _ به ما صله (هدیه) ندهد ، خدا روز قیامت به او نگاه نمی کند ؛ مگر اینکه او را ببخشاید . » سپس فرمودند :

« مفضّل ، این صله دادن (و هدیه آوردن) فریضه ای است که خدا آن را در کتابش بر شیعیان فرض (و لازم) کرده ، آنجا که می فرماید : «هرگز به مقام نیکوکاری نمی رسید ، مگر آنکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید» . پس ، ماییم نیکوکاری و تقوا و راه هدایت و درِ تقوا . خواسته ها و دعاهای ما از خدا محجوب و بی اجابت نمی ماند .

۱- ۱. آل عمران : ۹۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۹۶/۲۱۶ ح ۴ .

به حلال و حرامتان اکتفا کنید و درباره آنها بپرسید . بپرهیزید از اینکه از یکی از فقها در مورد آنچه از شما خواسته نشده و خدا آن را بر شما پوشیده داشته سؤال کنید . »

همچنین ، آمده است :

عَن عِمرانَ بنِ مَعقَلٍ ، عن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : سَمِعتُه یَقُولُ :

« لا تَدَعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیهم مِن أموالِکُم ؛ مَن کانَ غَنِیّاً فَعَلی قَدرِ غِناهُ وَ من کانَ فَقیرَاً فَعلی قَدرِ فَقرِه ومَن أرادَ أن یَقضِیَ اللّه ُ أهَمَّ الحَوائِجِ إلیه فَلْیَصِلْ آلَ مُحمَّدٍ صلوات اللّه علیهم وشیعَتَهم بأحوَجِ ما یَکونُ إلیه مِن مالِه . »(۱)

از عمران بن معقل روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« رها نکنید صله دادن (هدیه دادن) به خاندان پیامبر صلوات اللّه علیهم را به وسیله اموالتان ؛ کسی که وضع مالی خوبی دارد به مقدار وسعت مالی اش و کسی که فقیر است به اندازه فقرش چنین کند .

کسی که می خواهد خدا مهم ترین حوائجش را برایش برآورده کند باید به خاندان پیامبر صلوات اللّه علیهم و شیعیان ایشان به وسیله آنچه از مالش بیش از همه به آن احتیاج دارد(۲) صله بدهد . »

باید متوجّه این نکته بود که صله امام صلوات اللّه علیه یکی از مصادیق مودّت است ؛ چرا که _ همان گونه که در وظیفه چهارم به آن اشاره کردیم _ تفاوت محبّت با مودّت در این است که محبّت صرف دوستی قلبی و از اعمال جوانحی است ، امّا مودّت اظهار این دوستی به وسیله اعمال جوارحی است .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۹۶/۲۱۶ ح ۶ .

۲- ۲. یعنی ، برای هدیه دادن ، آنچه را خود بیشتر به آن احتیاج دارد انتخاب و از بهترین اموالش استفاده کند ، نه از کهنه ترین و نامرغوب ترین آنها . همچنین ، ممکن است روایت به این معنا باشد که ، برای هدیه دادن ، از آن اموالی استفاده کند که شیعیان به آنها محتاج ترند .

خداوند در قرآن نفع و نتیجه مودّت را برای خودِ ما دانسته ، آنجا که فرموده است :

«قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً »(۱) .

ای پیامبر ، به مردم بگو : من مزدی (بر رسالتم) از شما نمی خواهم مگر مودّت ذوی القربایم را و کسی که نیکی فراهم کند ، ما برای او نیکی اش را افزایش می دهیم .

در جایی دیگر ، فرموده :

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللّه ِ »(۲) .

ای پیامبر به مردم بگو : آن پاداشی که (در مقابل رسالتم) از شما خواستم نفعش برای خودتان ، است ؛ (چرا که) مزد من فقط بر خداست .

بنابر این ، سود صله امام نیز فقط به خود مردم برگشت دارد ؛ چنان که در روایاتی به این مطلب اشاره شده :

عَن الحُسَینِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عامِرٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« مَن زَعَمَ أنَّ الإمامَ یَحتاجُ إلی ما فی أیـدِی النّاسِ فَهُو کافِرٌ . إنّما النّاسُ یَحتاجُونَ أن یَقبَلَ مِنهُم الإمامُ ؛ قالَ اللّه ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ : «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا »(۳) . »(۴)

از حسین بن محمّد بن عامر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی که خیال کند امام صلوات اللّه علیه به اموال مردم محتاج است کافر است . فقط مردم انـد که محتاج انـد که امام اموال ایشان را قبول کنـد ؛ همان گونه که خداونـد عزیز و بلنـد مرتبه فرمود : «پیامبر ، از اموال مردم ، آنچه را صـدقه می دهند قبول کن ؛ به خاطر پاک شدن و تزکیه ایشان به این وسیله» . »

۱- ۱. شوری : ۲۳ .

۲- ۲. سبا : ۴۷ .

۳- ۳. توبه : ۱۰۳ .

۴- ۴. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب صله الإمام صلوات اللّه علیه ، ح ۱ .

در روایتی دیگر نیز چنین آمده است :

عَنِ ابنِ بُکَیرٍ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنّی لَآخُذُ مِن أحَدِکُم الدِّرهَمَ وإنّی لَمِن أکثَرِ أهلِ المَدینَهِ مالاً . ما أُریدُ بِذلِکَ إلّا أن تُطَهَّروا . »(۱)

از ابن بکیر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« من اموال شما را قبول می کنم ؛ در حالی که از متموّل ترین اهالی مدینه ام . این کار را فقط به خاطر پاک شدن خودتان می کنم . »

در روایتی دیگر ، چنین می خوانیم :

عَنِ الخَیبَرِیِّ ویُونُسَ بنِ ظَبیانَ قالا : سَمِعْنا أبا عَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه یَقُولُ : « مامِن شَیءٍ أحَبَّ إلَی اللّه ِمِن إخراجِ الدَّراهِمِ إلَی الإمامِ و إنَّ اللّه َلَیَجعَلُ لَه الدِّرهَمَ فی الجَنَّهِ مِثلَ جَبَلِ أُحُدٍ . »

ثُمَّ قالَ : « إنَّ اللّه َیَقُولُ فی کِتابِه : «مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَهً »(۲) . »

قالَ : « هُوَ واللّه ِفی صِلَهِ الإمامِ خاصَّهً . »(۳)

از خیبری و یونس به ظبیان نقل شده که گفتند : شنیدیم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« هیچ چیزی پیش خدا محبوب تر از بردن هدیه مالی برای امام نیست و خدا هر دِرهمی را برای آن شخص در بهشت مانند کوه اُحد (با ارزش و سنگین) قرار می دهد . »

سپس فرمودند : « خدا در کتابش می فرماید : «چه کسی به خدا قرضِ حَسن می دهد تا برای او چندین برابر افزایش دهد» ؟ فرمودند :

« این قرض ، به خدا قسم ، فقط در مورد صله امام است . »

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب صله الإمام صلوات اللّه علیه ، ح ۷ .

۲- ۲. بقره : ۲۴۵ .

۳- ۳. همان جا : ح۲ .

همچنین ، خود امام زمان صلوات اللّه علیه نیز در نامه شریفی ، که به خطّ مبارکشان مرقوم فرموده اند و توسط سفیر دومشان محمّد بن عثمان عمروی برای اسحاق بن یعقوب در جواب سؤالات او فرستاده اند ، فرموده اند :

« ... وأمّا أموالُکُم فَلا نَقبَلُها إلاّ لِتُطَهَّرُوا ؛ فَمَن شاءَ فَلْیَصِلْ وَمن شاءَ فَلْیَقطَعْ وما آتانَا اللّه ُخَیرٌ مِمّا آتاکُم ... وأمّا ماوَصَلْتَنا بِهِ فَلا قَبولَ عِندَنا إلاّ لِما طابَ وطَهُر... . »(۱)

« ... امّا اموال شما را قبول نمی کنیم ، مگر به خاطر پاک شدنتان ؛ بنابر این ، هر کسی می خواهد (پاک شود) صله بدهد (هدیّه برای ما بفرستد) و هر کسی نمی خواهد ، قطع صله کند .

آنچه خدا به ما داده بهتر از آن چیزی است که شما می دهید ... . امّا آن مالی را که تو به ما صله دادی ، ما فقط پاک و پاکیزه های آن را می پذیریم ... . »

از این جمله اخیر امام صلوات اللّه علیه دانسته می شود که هر مالی را نیز برای پاک شدن ما نمی پذیرند و فقط اموال پاک لایق هدیه دادن به آن جناب است .

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه : ۲۸۶ .

تکلیف سی و سوم : مرابطه

عَنْ بُرَیـدِ بنِ مُعـاوِیَهِ العِجْلی ، عَن أبی جَعفرٍ مُحَمَّدِ بن عَلیٍّ البـاقرِ صـلوات اللّه علیه فی مَعنی قَولِهِ _ تَعالی : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ »(۱) ، قالَ :

« اِصبِرُوا علی أداءِ الفَرائِضِ وصابِرُوا عَدُوَّکُم ورابِطُوا إمامَکُم المُنْتَظَرَ . »(۲)

بُریـد بن معـاویه عِجلی از امـام باقر صـلوات اللّه علیه در مورد معنای کلام خـدای _ تعالی : «ای کسانی که ایمان آورده ایـد ، صبر داشته باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مرابطه نمایید» ، روایت کرده که فرمودند :

« در انجام واجبات ، صبور باشید و در برابر دشمنانتان پایداری نمایید و با امام منتظرتان مرابطه کنید . »

البتّه ، در معنـای دو فقره « اِصـبروا » و« صـابروا » ، روایـات مختلفی رسـیده که در بعضـی از آنهـا « اِصـبروا » به معنـای صـبر بر واجبات ، در بعضـی دیگر به معنای صبر بر مصیبتها ، در تعدادی دیگر به معنی صبر بر اذیّتهای در راه ائمّه صلوات اللّه علیهم و در دسته ای دیگر به معنای صبر بر (انجام ندادن) گناهان است .

ص: ۳۵۵

۱- ۱. آل عمران : ۲۰۰ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۲۷ ، مقدّمه مؤلف .

همچنین ، فقره « صابروا » نیز در بعضی از روایات به معنای این آمده که یکدیگر را به صبر بر واجبات وادارید ؛ در بعضی دیگر ، به معنای اینکه یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید ؛ در پاره ای دیگر ، به معنای اینکه با دشمنانتان پایداری کنید و در دسته ای دیگر ، به معنای اینکه یکدیگر را به تقیّه کردن وادارید .(۱)

« ربط » در لغت به معنی بستن است ؛ بنابر این ، « مرابطه » مصدر باب مفاعله به معنی پیوند زدن است . امّا در زبانِ روایات ، به سه معنا به کار رفته : یکی به معنای اینکه شخص اسب و سلاح جنگی خود را در مرزها و مراکز نفوذ دشمن نگاه دارد ، به جهت حفظ کشور اسلام از گزند دشمن .

این معنای مرابطه در کتابهای فقهی در باب جهاد مطرح است و به عنوان یک واجب کفائی بر عهده مسلمانان قرارداده شده و دارای شرایط خاصّی است ؛ از جمله اینکه مدّت آن دست کم سه روز و حدّ اکثر چهل روز است . امّا اگر از چهل روز بیشتر شد ، شخص از جمله مجاهدان محسوب می شود و ثواب مجاهد فی سبیل اللّه را دارد .

دومین معنای مرابطه ، در زبان روایات ، تهیّه اسب و سلاح جنگی به قصد یاری کردن امام قائم صلوات اللّه علیه است ؛ چنان که در روایتی آمده :

عَن أبی بَصیرٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« لِیُعِدَّنَّ أحَدُکُم لِخُرُوجِ القائِم صلوات اللّه علیه ولَو سَهمَاً ؛ فإنَّ اللّه َ_ تعالی _ إذا عَلِمَ ذلِکَ مِن نِیَّتِهِ رَجَوتُ لِاءنْ یُنسِئَ فی عُمرِهِ حَتّی یُدرِکَهُ [فَیَکُونَ مِن أعوانِه وأنصارِه] . »(۲)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« حتما باید هر کدام از شماها برای قیام مهدی صلوات اللّه علیه آماده باشد (از نظر تهیّه سلاح جنگی و اسب برای یاری رساندن به آن حضرت) ، ولو این آمادگی به

۱- ۱. مکیال المکارم : ۲/ بخش هشتم ، تکلیف هشتادم .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۳۲۰ ، باب ۲۱ ، ح ۱۰ .

اندازه تهیه تیری باشد ؛ زیرا وقتی خدای بزرگ دانست او عزم این کار را دارد امیدوارم که عمر او را طولانی کند تا به زمان ظهور آن حضرت برسد و از یاوران و اصحاب آن حضرت باشد . »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عن أبی بَکرٍ الحَضرَمِیِّ قالَ : دَخَلتُ أنا وأبانٌ عَلی أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه وذلِکَ حینَ ظَهَرَتِ الرّایاتُ السُّودُ بِخُراسانَ ، فَقُلنا : ماتَری ؟ فَقالَ : « اِجلِسُوا فی بُیُوتِکُم ، فإذا رَأیتُمُونا قَدِ اجتَمَعنا علی رَجُلٍ فَانهَدُوا إلینا بِالسِّلاحِ . »(۱)

از ابوبکر حضرمی نقل شده که گفت : من و ابان ، در زمانی که پرچمهای سیاه در خراسان ظاهر شده بود (عدّه ای قیام کرده بودند با علامت پرچمهای سیاه) ، به خدمت حضرت صادق صلوات اللّه علیه شرفیاب شدیم و عرضه داشتیم : نظر شما در مورد این پرچمها چیست (آیا این پرچمها همان پرچمهای سیاهی است که علامت ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه است) ؟ فرمودند :

« در خانه هایتان بنشینید (به طرف آن پرچمها حرکت نکنید) . زمانی که دیدید ما به دور مردی جمع شده ایم (و او را برای قیام تأیید و معرفی می کنیم) ، به سوی ما با همراه داشتن سلاح حرکت کنید . »

امّا در روایتی ، تفاوت بین معنای اوّل و دوم مرابطه چنین بیان شده است :

عَن أبی عَبدِاللّه ِ الجُعفیِّ قالَ : قالَ لی أبُوجَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلیٍّ صلوات اللّه علیه :

« کَمِ الرُّباطُ عِندَکُم ؟» قُلتُ : أربَعُونَ . قالَ :

« لکِن رُباطُنا رُباطُ الدَّهرِ ومَنِ ارتَبَطَ فینا دابَّةً کانَ لَه وَزنُها و وَزنُ وَزنِها ما کانت عِندَه ومَنِ ارتَبَطَ فِینا سِلاحَاً کانَ لَه وَزنُه ما کانَ عِنده . لا تَجْزَعُوا مِن مَرَّةٍ ولا مِن مَرَّتَینِ ولا مِن ثَلاثٍ ولا مِن أربَعٍ ؛ فإنَّما مَثَلُنا و مَثَلُکُم مَثَلُ نَبیٍّ کانَ فی بَنیإسرائِیلَ ، فَأوحَی اللّه ُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ إلیه أنِ ادْعُ قَومَکَ لِلقِتالِ ؛ فإنّی سَأَنصُرُکَ .

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۸ ح ۴۴ .

فَجَمَعَهُم مِن رُؤوسِ الجِبالِ و مِن غَيرِ ذلِكَ . ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِم ، فَما ضَرَبُوا بِسَيفٍ ولاطَعَنُوا بِرُمحٍ حَتَّى انهَزَمُوا . ثُمَّ أوحَى اللّه إليه أنِ ادعُ قَومَكَ إلى القِتالِ ؛ فإنّی سَأنصُرُكَ .

فَجَمَعَهُم ، ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِم ، فَما ضَرَبُوا بِسَيفٍ ولا طَعَنُوا بِرُمحٍ حَتَّى انهَزَمُوا . ثُمَّ أوحَى اللّه إليه أنِ ادْعُ قَومَكَ إلى القِتالِ ؛ فإنّي سَأنصُرُكَ . فَدَعاهُم ، فَقالُوا : وَعَدتَنا النَّصرَ فَما نُصِرْنا ، فأوحَى اللّه ــ تعالى ــ إليه : إمّا أن يَختارُوا القِتالَ أو النّارَ . فَقالَ : يا رَبِّ ، القِتالُ أحَبُّ إلَيَّ مِنَ النّارِ ، فَدَعاهُم ، فأجابَه مِنهُم ثَلاثُمِائةٍ وثَلاثَةَ عَشَرَ ــ عِدَّةُ أهلِ بَدرٍ ــ فَتَوَجَّهَ بِهِم ، فَما ضَرَبُوا بِسَيفٍ ولا طَعَنُوا بِرُمحٍ حَتّى فَتَحَ اللّه ــ عَزَّوجَلَّ ــ لَهُم . »(۱)

از ابوعبداللّه جعفی نقل شده که گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« زمان مرابطه نزد شما چند روز است ؟ »

عرضه داشتم : چهل روز . فرمودند :

« ولی مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست و هر کس در راه ما اسبی را مهیّا کند ، به مقدار دو برابر وزن آن اسب ــ تا ما دامی که آن را نگه داشته ــ (پاداش) خواهد داشت و هر کسی سلاحی را در راه (یاری) ما مهیّا سازد ــ تا وقتی که نزد او هست ــ به مقدار وزن آن (ثواب) خواهد داشت .

از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار جزع نکنید (یعنی اگر مکرّر دیدید که امامان بر حقّ شما مظلوم و مقهور شدند ، نا امید نشوید) . مَثَل ما و شما مانند پیامبری است که در بنی اسرائیل بود . خداوند عزیز و بلند مرتبه به او وحی فرمود : قوم خود را به جهاد فراخوان که من تو را یاری خواهم کرد .

پس آنها را از سرکوهها و جاهای دیگر جمع کرد و با هم به سوی دشمن روی نهادند . هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند و ایشان پا به فرار گذاشتند .

بار دیگر ، خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن ؛

۱- ۱. جامع أحادیث الشیعه : ۱۳/ ۲۸ ح ۱۱ .

که من شما را یاری خواهم کرد . پس آن پیامبر ایشان را گرد هم آورد و همگی را به سوی دشمن بسیج کرد ؛ ولی هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند .

سپس (برای سومین بار) خداوند به آن پیامبر وحی فرمود که قومت را به جهاد دعوت کن ؛ که من شما را یاری خواهم کرد . چون قوم خویش را به جهاد فراخواند ، عرضه داشتند :

تو وعده نصرت به ما دادی و ما یاری نشدیم . پس خدای ــ عزّوجلّ ــ به او وحی فرمود :

یا باید جنگ و جهاد را بپذیرید ، یا آتش عذاب را . عرض کرد : پروردگارا ، جهاد با کفّار نزد من از آتش عذاب محبوب تر است .

پس آن پیامبر قوم خود را به جهاد دعوت کرد . سیصد و سیزده تن از آنان ، به عدد اهل بدر ، او را اجابت کردند . با آنها به سوی دشمن روی نهاد و هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که خدای ــ عزّوجلّ ــ فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت . »

علاّمه مجلسی رحمه اللّه در شرح فرموده امام صلوات اللّه علیه : « مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست » می گوید :

یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حقّ و انتظار فرج او ببندند و برای یاری کردنش مهیّا باشند .(۱)

امّا سومین معنایی که برای مرابطه ذکر کرده اند پیوند قلبی و مرتبط بودن شخص است با ولایت امام زمانش ، به طوری که به پیروی و یاری امامش ملتزم گردد .

این معنای مرابطه همان وظیفه ۵ این کتاب است که بر هر کسی واجب عینی است ؛ چنان که در بعضی از روایات ، در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ»(۲) ، چنین آمده است :

۱- ۱. مکیال المکارم مترجَم : ۲/۵۸۴ .

۲- ۲. آل عمران : ۲۰۰ .

عَن يَعقُوبَ السَّرّاجِ ، عَن أبی عَبـدِاللّه ِ صـلوات اللّه علیه فی مَعنی قَولِه _ تَعالی : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ » ، قالَ صلوات اللّه علیه :

« اِصبِرُوا عَلی الأَذی فینا . » قُلتُ : وصابِرُوا ؟ قالَ :

« عَدُوَّکُم مَعَ وَلِیِّکُم . » قُلتُ : ورابِطُوا ؟ قالَ :

« المُقامُ مَعَ إمامِکُم واتَّقُوا اللّه َ لَعَلَّکُم تُفلِحُون . » قُلتُ : تَنزیلٌ ؟ قالَ : « نَعَم . »(1)

از یعقوب سرّاج ، از امام صادق صلوات اللّه علیه در مورد معنی آیه شریفه نقل شده که آن حضرت فرمودند :

« صبر کنید بر اذیّتهایی که در راه ما متحمل می شوید . » می گوید : عرضه داشتم : معنای « صابروا » چیست ؟ فرمودند :

« به همراه ولیّتان ، در صبر بر جهاد ، از دشـمنتان پیشی بگیرید (همان گونه که صبر ولیّتان در جهاد بیش از دشمن است ، شما نیز چنین باشید) . »

عرضه داشتم : معنای « رابطوا » چیست ؟ فرمودند :

« ایستادگی با امامتان (پایداری در اعتقاد به او) ؛ و از خدا پرهیز داشته باشید شاید رستگار شوید . »

عرض کردم : این تنزیل است ؟ فرمودند : « بله . »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنِ ابنِ مُسکانَ ، عَن أبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه (فی مَعنی قَولِهِ _ تَعالی : «اِصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ ») قالَ :

« اِصبِرُوا عَلَی المَصائِبِ وصابِرُوا عَلَی الفَرائِضِ و رابِطُوا عَلَی الأئِمَّهِ . »(2)

از ابن مسکان روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه (در معنای آیه شریفه) فرمودند :

۱- ۱. تفسیر نورالثقلین : ۱/۴۲۶ ح ۴۹۷ .

۲- ۲. همان جا : ح ۴۹۹ .

« بر مصیبتها صبر کنید ؛ در انجام واجبات ، شکیبایی داشته باشید و مواظب و ملازم امامان باشید (بر اعتقاد به آنان ثابت قدم باشید) . »

البتّه ، روایتی که در صدر این بحث ذکر کردیم ممکن است از معنای دوم مرابطه و یا از معنای سوم آن باشد ؛ ولی هر چه باشد ، اصل این وظیفه (مرابطه با امام زمان صلوات اللّه علیه) ثابت می شود . چه خوب است در زمان سخت و خطیر غیبت ، به اجرای هر دو معنای (دوم و سوم) آن ملتزم باشیم .

در دعای زمان غیبت نیز هر دو معنا را از خدا چنین می خواهیم :

« أَللّهُمَّ ، ... واجعَلْنا مِمَّن تَقِرُّ عَینُه بِرُؤْیَتِهِ وأقِمنا بِخِدمَتِه وتَوَفَّنا عَلی مِلَّتِه ... فَقَوِّ قُلُوبَنا عَلَی الإیمانِ به ... وقَوِّنا علی طاعَتِه وثَبِّتْنا عَلی مُتابَعَتِه(۱) واجعَلنا فی حِزبِهِ وأعوَانِه وأنصارِه والرّاضِینَ بِفِعلِه ولا تَسْلُبنا ذلِکَ فی حَیوتِنا ولا عِندَ وَفاتِنا حَتّی تَتَوَفّانا ونَحنُ علی ذلِکَ لاشاکّینَ ولا ناکِثینَ ولا مُرتابینَ ولا مُکَذِّبینَ ... واجعَلنا ، یا رَبِّ ، مِن أعوانِه ومُقَوِّیِهِ سُلطانِه والمُؤْتَمِرینَ لِامرِه والرّاضینَ بِفِعلِه والمُسَلِّمینَ لِاحکامِه... . »

بارالها ، ... ما را از کسانی قرار بده که با دیدن امام زمان صلوات اللّه علیه دیدگانشان روشن می شود و ما را به خدمتگزاری او توفیق ده و داخل در دین و آیین او و از جمله امّت او بمیران ... قلبهای ما را بر اعتقاد به او تقویت فرما ... و بر اطاعت از او قوّتمان بخش و در پیروی (همراهی) از ایشان ، ثابتمان بدار و ما را از گروه و اصحاب و یاری دهندگان و رضامندان از کارش قرار ده و این موهبت را در زنده بودنمان و بعد از مرگمان از ما سلب مفرما تا اینکه در حالی بمیریم که نه شک کننده و نه بیعت شکننده و نه از مردّدین و نه از تکذیب کنندگان باشیم ... . پروردگار من ، ما را از یاری کنندگان و تقویت کنندگان حکومتش و فرمانبران امرش و رضامندان به کارش و تسلیمان در مقابل احکامش قرار بده ... . »

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر آمده است : « علی مُشایَعَتِه » .

تکلیف سی و چهارم : دعوت کردن مردم به سوی امام زمان صلوات اللّه علیه

بِالإسنادِ عَن أبی مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ عَلیُّ بنُ مُحَمَّدٍ صلوات اللّه علیه :

« لَولا مَنْ یَبقی بَعدَ غَیبَةِ قائِمِنا صلوات اللّه علیه مِنَ العُلَماءِ الدّاعینَ إلیه والدّالّینَ عَلَیه والذّابّینَ عَن دینِهِ بِحُجَجِ اللّه والمُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللّه مِن شُباكِ إبلیسَ ومَرَدَتِه ومِنْ فِخاخِ النَّواصِبِ لَما بَقِیَ أحَدٌ إلّا ارتَدَّ عَن دِینِ اللّه ولکِنَّهُم الّذینَ یُمسِکُونَ أزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفاءِ الشِّیعَهِ کما یُمسِکُ صاحِبُ السَّفینَهِ سُکّانَها . أُولئِکَ هُمُ الأفضَلُونَ عِندَاللّه ـ عَزَّوجَلَّ . »(1)

در تفسیر امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه با سندهایی که دارد ، از آن بزرگوار نقل شده که فرمودند : امام هادی صلوات اللّه علیه فرمودند :

« اگر بعد از غایب شدن مهدی ما صلوات اللّه علیه علمایی نبودند که به سوی آن حضرت دعوت و مردم را به سوی ایشان راهنمایی و به وسیله دلایل خدا از دین آن بزرگوار دفاع می کنند و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای شیطان و دستیاران او و از شبکه های ناصبی ها نجات می دهند ، هیچ کسی باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر می گشت ؛ امّا اینان کسانی اند که زمام قلبهای شیعیان

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۶ ح ۱۲ .

ضعیف را می گیرند ، همان گونه که ناخدای کشتی سکّان آن را می گیرد . ایشان کسانی اند که نزد خدای بزرگ از دیگران برترند . »

این وظیفه ، گرچه به حسب ظاهر و قدر مسلّم به علمای بزرگوار شیعه مربوط است ، باید دانست که هر کسی در هر رتبه ای ، به هر مقداری که شناخت صحیح نسبت به امام زمان صلوات اللّه علیه داشته باشد ، موظّف است دیگران را به سمت آن بزرگوار هدایت و دعوت کند ؛ و الاّ ، طبق فرموده امام هادی صلوات اللّه علیه همه افراد از دین برخواهند گشت .

نکته شایان دقّت آن است که عبارت « هیچ کسی باقی نمی ماند مگر اینکه از دین برمی گشت » در صورت ترک هدایت و دعوت به آن عزیز ، شامل خود آن علما هم خواهد شد ؛ چرا که عبارت _ بنابر آنچه در ادبیات عرب ثابت است که نکره در محدوده نفی افاده عموم می کند _ نسبت به همه افراد باقیمانده در آن زمان عمومیّت دارد . شاید این به جهت آن باشد که بر اثر شیوع و فراگیر شدن شبهات ، در اعتقادات خود علما نیز شکّ و تزلزل پدید آید و همین شک ایشان را به ارتداد از دین بکشاند(۱) .

از این روی ، بر قاطبه علماست که از تلاش برای رفع شبهات و تردیدهایی که دشمنان دین برای از بین بردن عقیده های بر حقّ و پاک شیعیان القا می کنند دست برندارند که در غیر این صورت ، لعنت خدا شامل حال آنان خواهد شد ؛ بنابر آنچه فرموده اند :

قالَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّه علیه وآله :

« إذا ظَهَرَتِ البِدعَةُ فی اُمَّتی فَلْیُظْهِرِ العالِمُ عِلمَه ؛ فإن لَم یَفعَلْ فَعَلَیهِ لَعَنَهُ اللّه ِ . »(۲)

رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« زمانی که در امّت من بدعتی ظاهر شد ، باید عالم علم خودش را ظاهر کند . پس اگر چنین نکرد ، لعنت خدا بر او باد ! »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۵۴ ح ۲۴ .
۲- ۲. همان جا : ۷۲ ح ۳۵ .

ولی همـان گونه که در صورت کتمـان علم بر ایشـان لعنت کرده انـد ، در صورت دسـتگیری از شـیعیان به وسـیله علمشان در زمانی که از دیـدار امامشان محروم انـد ، مورد مـدح قرار گرفته انـد و برای این کار هم ثوابهایی بیان شـده که شایـد در مورد هیچ عبادتی اینچنین بیانی وارد نشده باشد ؛ مثل اینکه فرموده اند :

بإسنادِهِ إلی أبی مُحَمَّدٍ العَسکَرِیِّ صلوات اللّه علیه قالَ : « حَدَّثَنی أبی عَن آبائِه ، عَن رَسُولِ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله أنَّه قالَ :

أشَـدُّ مِن یُتمِ الیَتیمِ الَّذِی انْقَطَعَ عَن أبِیه یُتمُ یَتیمٍ انقَطَعَ عَن إمامِهِ ولا یَقدِرُ عَلَی الوُصُولِ إلیه ولا یَدری کَیفَ حُکمُه فیما یَبتَلی بِهِ مِن شَرایعِ دینِه .

ألا ـ ؛ فَمَن کانَ مِن شـِیعَتِنا عالِمَاً بِعُلُومِنا وهـذا الجاهِلُ بِشَـرِیعَتِنا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَـدَتِنا یَتیمٌ فی حِجرِهِ . ألا ؛ فَمَن هَـداهُ وأرشَـدَه وعَلَّمَه شَریعَتَنا کانَ مَعَنا فی الرَّفیقِ الأعلی . »(۱)

از کتـاب تفسـیر امـام حسن عسـکری صـلوات اللّه علیه بـا سـندهایی که دارد ، نقـل شـده که ایشان فرمودنـد : « پـدرم برایم از پدرانشان ، از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله حدیث فرمودند که رسول معظّم اسلام فرمودند :

بدتر از وضعیّت (بی سرپرستی) یتیمی که از پدرش جدا شده وضعیّت (بی سرپرستیِ) یتیمی است که از امامش جدا شده است و قدرت ندارد به ایشان برسد و با این حال ، نمی داند حکمش در آن مسئله از مسائل دینی که به آن مبتلا شده چیست .

آگاه باشـید ، کسـی از شـیعیان ما که به علوم ما عالم باشد ، چنین جاهلِ نسبت به دینمان که از دیدن ما جدا شده یتیمی است در پناه او .

آگاه باشـید ، آن عالمی که این جاهل را هـدایت کنـد و او را رشـد دهـد و دینِ ما را به او بیاموزد همراه ما در رفیق اعلی (که برترین درجات بهشت و جایگاه معصومان صلوات اللّه علیهم است) جای خواهد داشت . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۲ ح ۱ .

در روایتی دیگر ، آمده است :

بالإسنادِ إلی أبی مُحَمَّدٍ العَسکَریِّ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ الحُسَینُ بنُ عَلیٍّ صلوات اللّه علیه :

« مَن کَفَّلَ لَنا یَتیماً قَطَعَتْه عَنّا مَحَبَّتُنا(۱) بِاستِتارِنا ، فَواساه مِن عُلُومِنَا الَّتی سَقَطَتْ إلیه حَتّی أرشَدَه وهَداه ، قالَ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ : یا أیُّها العَبدُ الکَریمُ المُواسی ! أنا أولی بِالکَرَمِ مِنکَ . اِجعَلُوا لَه ، یا مَلائِکَتی ، فی الجِنانِ بعَدَدِ کُلِّ حَرفٍ عَلَّمَه ألفَ ألفِ قَصرٍ وضَمُّوا إلیها ما یَلِیقُ بها مِن سائرِ النِّعَم . »(۲)

از امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه نقل شده که فرمودند : حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی که به خاطر ما از یتیمی کفالت کند که دوستی ما به مخفی بودنمان (یا : بلای مستور بودنمان) او را از ما بریده و به وسیله علومی که از ما به او داده شده همراهی اش نماید تا اینکه او را ارشاد و هدایت کند ، خدای عزیز می فرماید : ای بنده کریم و همراهی کننده ! من به کرم نمودن اَولی هستم از تو . ای فرشتگان من ، در بهشت برای این بنده من ، به عدد هر حرفی که آموخته ، یک میلیون قصر قرار دهید و به این پاداش از بقیّه نعمتهای من که شایسته اوست اضافه کنید . »

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

قالَ أبُو مُحَمَّدٍ العَسکَریِّ صلوات اللّه علیه : قالَ عَلیُّ بنُ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه :

« أوحَی اللّه ـ تعالی ـ إلی مُوسی : حَبِّبْنِی إلی خَلقی وحَبِّبْ خَلقی إلَیَّ .

قالَ : یا رَبِّ ، کیفَ أفعَلُ ؟ قالَ :

ذَکِّرهُم آلائِی ونَعمائی لِیُحِبُّونی ، فَلَئِن تَرُدَّ آبِقاً عَن بابی أو ضالاًّ عَن فِنائی أفضَلُ لَکَ مِن عِبادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصیامِ نَهارِها وقِیامِ لَیلِها .

قالَ مُوسی : ومَن هذا العَبدُ الآبِقُ مِنکَ ؟ قالَ : العاصِی المُتَمَرِّدُ .

قالَ : فَمَنِ الضّالُّ عَن فِنائِکَ ؟ قالَ : الجاهِلُ بِإمامِ زَمانِهِ تُعَرِّفُه والغائِبُ عَنه بَعدَ ما

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر آمده است : « مِحنَتُنا » .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۲/۴ ح ۵ .

عَرِفَه ، الجاهِلُ بِشَريعَهِ دِينِه تُعَرِّفُه شَرِيعَتَه وما يَعبُدُ بِه رَبَّه ويَتَوَصَّلُ بِه إلى مَرضاتِه . »

قالَ عَليُّ بنُ الحُسَينِ صلوات اللّه عليه :

« فَأَبشِرُوا عُلَماءَ شِيعَتِنا بِالثَّوابِ الأَعظَمِ والجَزاءِ الأوفَرِ . »(۱)

امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه فرمودند : امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« خدای متعال به موسی علیه السّلام وحی فرستاد : مرا در نظر مخلوقاتم محبوب قرار بده و ایشان را نیز نزد من محبوب کن .

موسی عرضه داشت : پروردگارا ، چگونه چنین کنم ؟ خدا فرمود :

آنان را به یاد نعمتهایی که به ایشان دادم بینداز تا مرا دوست بدارند . پس اگر فرار کننده ای از درِ خانه مرا برگردانی و یا گمشده ای از درگاه مرا راهنمایی کنی ، بهتر است برای تو از عبادت صد سال که روزهای آن را روزه بگیری و شبهای آن را به تهجّد بگذرانی .

موسی عرض کرد : این بنده ای که از پیش تو فرار کرده چه کسی است ؟

فرمود : معصیت کار سرکش است .

عرض کرد : آن گمشده از درگاه تو چه کسی است ؟ فرمود :

آن که نسبت به امام زمانش جاهل است ، آن امام را به او می شناسانی و آن کسی که بعد از آنکه امامش را شناخت و آن امام از دید او پنهان شد ، در این وقت نسبت به مسائل دینی اش جاهل است ، این مسائل را علاوه بر آنچه به وسیله آن پروردگارش را عبادت بکند و به سبب آن به رضای خالقش برسد به او می آموزی . »

حضرت امام سجاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« پس بشارت بدهید عالمان شیعیان ما را به پاداشی بزرگ و جزایی فراوان . »

از اینجا معلوم می شود کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه در راهِ آموختن علوم اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم قدم می گذارند ، تا به این

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۴ ح ۶ .

وسیله بتوانند امامشان را به مردم معرفی کنند و آنان را به دین آن بزرگوار رهنمون شوند ، ثوابی بس عظیم در انتظارشان خواهد بود که علم به مقدار و ارزش آن فقط در نزد اولیای معصوم خداست .

در اینجا روایات فراوان دیگری موجود است که برای طولانی نشدن بحث ، از ذکر آن خودداری می کنیم . هر کس بخواهد ، می تواند به ابتدای جلد دوم از کتاب شریف بحار الأنوار اثر علامه بزرگوار مجلسی قدس اللّه نفسه الزّکیّه و نوّر اللّه مضجعه الشریف مراجعه کند .

ص: ۳۶۸

تکلیف سی و پنجم : فریب نخوردن از مدّعیان دروغین

عَنِ المُفَضَّلِ بن عُمَرَ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَتَینِ : یَرجِعُ فی إحداهُما إلی أهلِه والأُخری یُقالُ : هَلَکَ ، فی أیِّ وادٍ سَلَکَ ؟»

قُلتُ : کَیفَ نَصنَعُ إذا کانَ ذلِکَ ؟ قالَ :

« إنِ إدَّعی مُدَّعٍ فَاسأَل ـُوهُ عن تِلکَ العظائِمِ الَّتی یُجیبُ فِیها مِثلُه . »(۱)

از مفضّل بن عمر روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« صاحب این امر دو غیبت دارد که در یکی از آنها به سوی اهلش بر می گردد و در غیبت دیگر (که غیبت کبری نامیده می شود ؛ به خاطر قطع شدن ارتباط ایشان با شیعیانشان) ، گفته می شود : هلاک شد ، در کدامین بیابان زندگی می کند ؟ »

عرض کردم : زمانی که اینچنین شد (در غیبت دوم) ، ما چه کنیم ؟ فرمودند :

« اگر کسی ادعایی کرد ، از آن مسائل (وعلائم) دشواری که مانند امام پاسخگوی آن است از او سؤال کنید . »

ص: ۳۶۹

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۱۷۳ ، باب ۱۰ ، فصل ۴ ، ح۹ .

تفـاوتی کـه بین غیبت صـغری و غیبت کـبری هست آن است که در غیبت صـغری افرادی به عنـوان سـفیر خـاصّ از طرف آن حضرت انتخاب می شدند و واسطه بین شیعیان و آن امام غایب از نظر بودند .

اینان نامه ها و در خواستها و خبرهای شیعیان را به آن بزرگوار می رساندند واز طرف ایشان نیز پاسخهای لازم را به مردم می دادند .

اما چند روزی قبل از رحلت چهارمین سـفیر مخصوص ایشان ، یعنی علی بن محمّد سـمری رحمه اللّه توقیعی از آن حضرت به او رسید که چنین فرموده بودند :

« بِسمِ اللّه ِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ .

یـا عَلِیُّ بنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیُّ ، أعظَمَ اللّه ُ أجرَ إخوانِـکَ فِیـکَ ! فإنَّکَ مَیِّتٌ ما بَینَکَ وبَینَ سِـتَّهِ أیّام ، فَاجمَعْ أمرَکَ ولا تُوصِ إلی أحَـدٍ یَقُومُ مَقامَکَ بَعـدَ وَفاتِکَ ؛ فَقَـد وَقَعَتِ الغَیبَهُ الثّانِیَهُ(۱) فلا ظُهُورَ إلاّ بَعـدَ إذنِ اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ وذلِکَ بَعـدَ طُولِ الأمَدِ وقَسوَهِ القُلُوبِ وامتِلاءِ الأرضِ جَوراً وسَیَأْتی شِیعَتی مَن یَدَّعی المُشاهَدَهَ . ألا ؛ فَمَنِ ادَّعَی المُشاهَدَهَ قَبلَ خُرُوجِ السُّفیانیِّ والصَّیحَهِ فَهُوَ کاذِبٌ(۲) مُفتَرٍ ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلاّ بِاللّه ِ العَلیِّ العَظیمِ . »(۳)

« به نام خدایی که رحمان و رحیم است .

ای علیّ بن محمّد سَمُری ، خدا اجر برادرانت را در (فقدان) تو عظیم گرداند که تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی! بنابراین ، کارهایت را جمع کن و به هیچ کس برای جانشـینی خود بعد از مرگت وصیت نکن ؛ زیرا غیبت دوم (غیبت کامل) واقع شد و ظهوری نیست مگر با اجازه خدای عزیز و آن ظهور بعد از مدّتی طولانی و سـخت شدن دلها و پُر شدن زمین از سـتم خواهد بود .

در آینده ، کسی برای شیعیان من ادعای مشاهده مرا مطرح خواهد نمود .

ص: ۳۷۰

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر ، « الغیبه التّامّه » آمده است .
۲- ۲. در کتاب بحارالأنوار (: ۵۱/۳۶۰ ح ۷) به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی، به صورت «کذّابٌ» نقل شده است .
۳- ۳. کمال الدّین : ۲/۵۱۶ ، باب ۴۵ ، ح ۴۴ .

آگاه باشید ، کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از قیام سفیانی و ظاهر شدن صیحه آسمانی داشته باشد ، او دروغگو (یا : بسیار دروغگو) و تهمت زننده است ونیرو و توانی نیست مگر به وسیله خدای بلند مرتبه بزرگ . »

بنابر این ، با رحلت آخرین سفیر خاصّ ایشان ، غیبت کبری شروع شد و ارتباط آن حضرت با مردم قطع گردید .

از این روی ، اگر کسی در این غیبت تامّه مشاهده ای را که از نوع سفارت و نیابت از طرف حضرت حجّت صلوات اللّه علیه باشد ادعا کند ، باید او را دروغگو و تهمت زننده خواند .

البتّه ، باید دانست که آنچه در این نامه شریف « ادّعای مشاهده » عنوان گرفته و باطل دانسته شده ، با توجّه به عبارت قبل از آن (به کسی برای جانشینی خودت وصیّت نکن که غیبت دوم واقع شد) ، در ادّعای مشاهده از قسمی که سفیران خاصّ حضرتش داشته اند ظهور دارد و این با تشرّفاتی که در این دوره برای صالحان و علما نقل و ادّعا می شود منافاتی ندارد .

بنابر این ، آنچه در این وظیفه مورد بحث است فریب نخوردن از مدّعیان مهدویّت و بابیّت آن بزرگوار است ؛ چرا که این نوع ادّعاها ـ ولو در زمانهایی که امکان وجود باب و نایب و حتّی ظهور خود آن بزرگوار مطرح باشد ـ همراه با نصوص و معجزاتی باید باشد .

از این روی ، امام صادق صلوات اللّه علیه از آن زمان ، راه را به دوستانشان نمایانده اند و دستور داده اند که از ادّعا کنندگان ، نصّ معتبر و معجزه دلالت کننده بر حقّانیّت را طلب کنید که این دو فقط در مدّعیان حقیقی ظهور پیدا می کند ؛ همان گونه که سابقا در امامان معصوم صلوات اللّه علیهم و سفرای خاصّ حضرت حجّت صلوات اللّه علیه ظاهر شده و برای اطلاع از نحوه آنها می توان به احوالات آن بزرگواران در کتب مربوطه مراجعه کرد .

تکلیف سی و ششم : توسّل

عَن أبی حَمزَةَ الثِّمالِیِّ ، عَن أبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه قالَ : سَمِعتُه یَقُولُ :

« إنَّ أقرَبَ النّاسِ إلَی اللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ وأعلَمَهُم بِه وأرأفَهُم بِالنّاسِ مُحَمَّدٌ صلّی اللّه علیه وآله والأئِمَّهُ صلوات اللّه علیهم فَادْخُلُوا أینَ دَخَلُوا وفارِقُوا مَن فارَقُوا ـ عَنی بِذلِکَ حُسَیناً وَوَلَدَهُ ، صلوات اللّه علیهم(۱) ـ فإنَّ الحَقَّ فِیهم وهُم الأوصِیاءُ ومِنهُم الأئِمَّهُ . فأینَما رَأَیتُمُوهُم فَاتَّبِعُوهُم وإن أصبَحتُم یَومَاً لا تَرَونَ مِنهُم أحَدَاً فَاستَغِیثُوا بِاللّه ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ ... . »(۲)

از ابوحمزه ثمالی نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خدای عزیز و جلیل و عالم ترین آنها به او و مهربان ترین آنان به مردم محمّد صلّی اللّه علیه وآله وامامان صلوات اللّه علیهم هستند . پس آنان به هر جا وارد شدند ، شما نیز وارد شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید ـ منظور از امامان ، حسین و فرزندان ایشان صلوات اللّه علیهم است ـ چرا که حق در آنهاست و ایشان جانشینان پیامبرند و امامان هم از اینان اند . بنابراین ، هر وقت که آنان را دیدید ، تبعیّتشان کنید و اگر روزی را آغاز کردید که هیچ کدام از آنان را در میان خود ندیدید ، از خدای عزیز طلب کمک کنید ... . »

ص: ۳۷۳

۱- ۱. ظاهراً این جمله توضیح شیخ صدوق رحمه اللّه است .

۲- ۲. کمال الدّین : ۱/ ۳۲۸ ، باب ۳۲ ، ح۸ .

طلب کمک از خدا در این روایت نیست مگر برای حفظ دین ؛ زیرا تا امامان صلوات اللّه علیهم در میان مردم حاضر باشند ، شیعیان از گزند انحرافات و شبهات بنیان برانداز دشمنان دین در امان اند ؛ ولی در غیبت ایشان ، هر نوع القای شکّی خطرناک خواهد بود . از این روی ، شرط حفظ دین در این دوره پر بلاـ توسّل واستمداد از خدا و اولیای او برای ثابت ماندن بر اعتقادات صحیح است .

به همین جهت است که امام صادق صلوات اللّه علیه ثابت ماندن شیعیان را متوقف بر دعا و دستگیری خودشان دانسته اند و فرموده اند :

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ : قَالَ لی أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« یا مُفَضَّلُ ، لَولا دُعاءُنا ما ثُبِّتُّم . »(۱)

از مفضّل بن عمر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه به من فرمودند :

« مفضّل ، اگر دعای ما نبود ، شما ثابت نگه داشته نمی شدید . »

با توجّه به اینکه فعل « ما ثُبِّتّم» به صیغه مجهول آمده ، معلوم می شود ثابت ماندن ما بر اعتقاداتمان کاری است که به دست کس دیگری است و ما فقط می توانیم از او درخواست داشته باشیم و در این راه ، به تمام دستورهایی که داده شده عمل کنیم ؛ چرا که تا خواست و حرکت ما نباشد ، توجّه او نیز به ما نخواهد بود . به این جهت در روایتی آمده :

عَن أحمَدَ بنِ إسحاقَ بنِ سَعدٍ الأشْعَریِّ قالَ : دَخَلتُ عَلی أبی مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بنِ عَلیٍّ صلوات اللّه علیه... فقال صلوات اللّه علیه:

« واللّه ، لَیَغِیبَنَّ غَیبَهً لایَنْجُو فِیها مِنَ الهَلَکَهِ إلاّ مَن ثَبَّتَهُ اللّه ُـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلَی القَولِ بِإمامَتِه... . »(۲)

از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری روایت شده که گفت: به خدمت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه رسیدم... ایشان فرمودند:

۱- ۱. نوائب الدُّهور فی علائم الظهور : ۳/۲۸۲ .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲ / ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱ .

«به خـدا قسم، (فرزندم) غیبتی خواهد داشت که در آن زمان کسـی از نابودی نجات پیدا نمی کند مگر آن کس که خدا او را بر اعتقاد به امامت فرزندم ثابت قدم بدارد... . »

در روایاتِ زیادی نجات از ورطه خطرناک غیبت را فقط برای کسـی ممکن دانسـته انـد که برات تأییدی از طرف خدا برای او رسیده باشد ؛ چنان که آمده :

عَنِ الحُسَینِ بن خالِدٍ ، عَنِ الرِّضا ، عَن آبائِهِ ، عَن أمیرِالمُؤمِنینَ علیِّ بنِ أبیطالِبٍ صلوات اللّه علیهم أنَّه قالَ :

« التّاسِعُ مِن وُلدِکَ ، یا حُسَینُ ، هُو القائِمُ بِالحَقِّ ، المُظهِرُ لِلدِّینِ والباسِطُ لِلعَدلِ . »

قالَ الحُسَینُ صلوات اللّه علیه : « فَقُلتُ لَه : یا أمیرَالمُؤمِنینَ ، و إنَّ ذلِکَ لَکائِنٌ ؟ »

فَقالَ صلوات اللّه علیه :

« إی والَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً صلّی اللّه علیه وآله بِالنُّبُوَّهِ وَ اصطَفاهُ علی جَمیعِ البَرِیَّهِ ؛ ولکِن بَعَد غَیبَهٍ وحَیرَهٍ . فَلا یَثبُتُ فیها علی دِینِهِ إلاّ المُخلِصُونَ المُباشِرُونَ لِرُوحِ الیَقینِ ؛ الَّذینَ أخَذَ اللّه _ عَزَّوَجَلَّ _ مِیثاقَهُم بِوِلایَتِنا وکَتَبَ فی قُلُوبِهِم الإیمانَ وأیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنه ... . »(1)

از حسـین بن خالـد ، از امـام رضـا ، از پـدران گرامی شـان ، از امیرمؤمنان صـلوات اللّه علیهم نقل شـده که (به فرزنـدشان امام حسین صلوات اللّه علیه) فرمودند :

« نهمین از فرزندان تو ، ای حسین ، همان قیام کننده به حقّ و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است . »

امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند : « به ایشان عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، چنین چیزی واقع خواهد شد ؟ » فرمودند :

« قسم به آن خـدایی که حضـرت محمّد صـلّی اللّه علیه وآله را به نبوّت برگزید و او را از میان تمام خلایق انتخاب کرد ، بله ؛ چنین خواهـد شـد ، امّا بعـد از (دوره ای) غیبت و سرگردانی . در این زمـان ، کسـی بر دینش ثـابت نمی مانـد مگر آنـان که اخلاص دارند

ص: ۳۷۵

۱- ۱. کمال الدّین : ۱ / ۳۰۴ ، باب ۲۶ ، ح۱۶ .

و همراه با روح یقین انـد ؛ همان کسانی که خـدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در قلبشان ایمان را ثبت کرده و آنان را به وسیله نیرویی از طرف خود تأیید فرموده است ... . »

نیز ، در روایتی دیگر ، آمده است :

عنِ الحَسَنِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ صالِحٍ البَزّازِ قالَ :سَمِعتُ الحَسَنَ بنَ عَلیٍّ العَسکَرِیَّ صلوات اللّٰه علیه یَقُولُ :

« إنَّ ابنی هُوَ القائِمُ مِن بَعـدی وهُو الَّذی یَجری فیه سُـنَنُ الأنبیاءِ علیهم السّـلام بالتَّعمیرِ والغَیبَهِ حَتّی تَقسُوَ القُلُوبُ لِطُولِ الأَمَدِ فَلا یَثبُتُ عَلَی القَولِ بِه إلاّ مَن کَتَبَ اللّٰه ُـ عَزَّوجَلَّ ـ فی قَلبِه الإیمانَ وأیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنه . »(1)

از حسین بن محمّد بن صالح بزّاز نقل شده که گفت : شنیدم امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه می فرمودند :

« فرزندم همان قیام کننده (به امر امامت) بعد از من است و او همان کسـی است که سـنّتهای طول عمر و پنهان شدن انبیا علیهم السّـلام در او خواهـد بود تـا زمـانی که ، بر اثر طولانی شـدن مـدّت آن ، همه قلبها را قساوت می گیرد . بنابراین ، بر اعتقاد به امامت او فقط کسـی ثابت می مانـد که خـدای عزیز ایمان را در قلبش ثبت کرده باشد و او را با قوّه ای از جانب خودش تأیید فرموده باشد . »

همچنین ، در روایت دیگری ، آمده است :

عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ الجُعفِیِّ ، عَن أبی عَبدِاللّٰه ِ صلوات اللّٰه علیه قالَ : سَمِعتُه یَقُولُ :

« ... أمـا واللّٰه ِ ؛ لَیَغِیبَنَّ إمـامُکُم سِـنیناً مِن دَهرِکُم ولَتُمَحَّصُنَّ حَتّی یُقالَ : ماتَ أو هَلَکَ ، بأیِّ وادٍ سَـلَکَ ؟ ... ولَتُکفَأُنَّ کَما تُکْفَأُ السُّفُنُ فی أمواجِ البَحرِ ولا یَنجُو إلاّ مَن أخَذَ اللّٰه ُ مِیثاقَه وکَتَبَ فی قَلبِه الإیمانَ وأیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنه ولَتُرفَعَنَّ اثنَتا عَشَـرَهَ رایَهً مُشـتَبِهَهً ؛ لا یُدری أیٌّ مِنْ أیٍّ . »

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۵۲۴ ، باب ۴۶ ، ح ۴ .

قالَ : فَبَکَیتُ ، فَقالَ لی :

« ما یُبکیکَ ، یا أبا عَبدِاللّه ِ ؟! »

فَقُلتُ : وکَیفَ لا أبکی وأنتَ تَقُولُ : « اِثنَتا عَشَرَهَ رایَهً مُشتَبِهَهً ؛ لا یُدری أیٌّ مِنْ أیٍّ» فَکَیفَ نَصنَعُ ؟ قالَ : فَنَظَرَ إلی شَمسٍ داخِلَهٍ فی الصُّفَّهِ ، فَقالَ :

« یا أبا عَبدِاللّه ِ ، تَری هذه الشَّمسَ ؟ »

قُلتُ : نَعَمَ . قالَ :

« واللّه ِ ؛ لَاءمرُنا أبیَنُ مِنْ هذه الشَّمسِ . »(۱)

از مفضّل بن عمر جعفی ، از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل شده که گفت : شنیدم می فرمودند :

« ... آگاه باشید ، به خدا قسم ، امامتان سالهایی از روزگارتان را پنهان خواهد شد و حتماً شما مورد امتحان واقع خواهید شد ، تا آنجا که گفته شود : او مرده یا هلاک شده ، در کدامین سرزمین زندگی می کند ؟ ... مانند کشتی که در میان امواج دریا متلاطم و زیر و رو می شود ، شما نیز چنین خواهید شد .

در این زمان ، کسی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه خدا از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش راسخ کرده و به وسیله نیرویی از ناحیه خود ، تأییدش نموده باشد .

دوازده پرچم مشابهِ هم برپا می شود که یکی از دیگری شناخته نمی شود . » مفضّل می گوید : من گریه کردم . ایشان به من فرمودند :

« چه چیز باعث گریه تو شد ، ابا عبداللّه ؟! »

عرض کردم : چگونه گریه نکنم ؛ حال آنکه شما می فرمایید : « دوازده پرچم مشابه هم که یکی از دیگری تشخیص داده نمی شود» . پس ما چه کنیم ؟ او می گوید : حضرت به خورشید داخل ایوان نگاهی کردند و فرمودند :

« ابا عبداللّه ، این خورشید رامی بینی ؟ »

عرض کردم : بله . فرمودند :

« به خدا قسم ، امر ما واضح تر از این خورشید است . »

١- ١. كمال الدّين : ٢/٣٤٧ ، باب ٣٣ ، ح٣٥ .

از آنجا که خود این معلّمان بزرگ درس توسل و استمداد را به ما آموخته اند ، خود نیز طریق آن را یاد داده اند و بر ماست که فقط از این دعاهای وارده استفاده کنیم تا نتیجه مطلوب عایدمان شود . یکی از آن دعاها دعای غریق است ؛ چنان که آمده :

عَن عَبدِاللّه ِبنِ سِنانٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« سَتُصیبُکُم شُبهَهٌ فَتَبقَونَ بِلا عَلَمٍ یُری ولا إمامٍ هُدیً ولا یَنجُو مِنها إلّا مَن دَعا بِدُعاءِ الغَریقِ . »

قُلتُ : کَیفَ دُعاءُ الغَریقِ ؟ قالَ :

« یَقُولُ : یا اللّه ُ، یا رَحمنُ ، یا رَحیمُ ، یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلبی علی دِینِکَ . »

فَقُلتُ : یا اللّه ُ، یا رَحمنُ ، یا رَحیمُ ، یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ والأبصارِ ، ثَبِّت قَلبی عَلی دِینِکَ !

قالَ :

« إنَّ اللّه َ ــ عَزَّوجَلَّ ــ مُقَلِّبُ القُلُوبِ والأبصارِ ولکِن قُلْ کَما أقُولُ لَکَ : یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلبی عَلی دینِکَ . »(۱)

از عبداللّه بن سنان نقل شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« در آینده ، شبهه ای به شما می رسد که شما بدون نشانه ای که بتوان آن را دید و بدون امامی که (در میانتان) هدایتگر باشد باقی می مانید و کسی از آن نجات پیدا نمی کند مگر آنکه دعای غریق را بخواند . »

عرض کردم : دعای غریق چگونه است ؟ فرمودند :

« می گوید : یا اللّه ، یا رحمن ، یا رحیم ، یا مقلّب القلوب ، ثبّت قلبی علی دینک(۲) . »

عرضه داشتم : یا اللّه ، یا رحمن ، یا رحیم ، یا مقلّب القلوب والأبصار ، ثبّت قلبی علی دینک ! فرمودند :

« خدای عزیز و جلیل مقلب القلّوب و الأبصار (برگرداننده قلبها و چشمها) است ؛

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۳۵۱ ، باب ۳۳ ، ح۴۹ .

۲- ۲. ای خداوند بخشنده که زمام دلها به دست توست و آن را به هر سو که بخواهی می گردانی ، دل مرا بر دین و آیینت استوار بدار .

ولی تو آن طوری که من برایت می گویم بگو : یا مقلّب القلوب ، ثبّت قلبی علی دینک (ای برگرداننده قلبها ، قلب مرا بر دینت ثابت نگاه دار) . »

یکی دیگر از دعاهایی که دستور داده شده در زمان غیبت امام عصر صلوات اللّه علیه برای گمراه نشدن در دین خوانده شود دعای « اللّهمّ عرّفنی نفسک» است ؛ چنان که آمده :

عَن زُرارَهَ بنِ أعیَنَ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« إنَّ لِلقائِمِ غَیبَهً قَبلَ أن یَقُومَ . »

قُلتُ لَه : و لِمَ ؟ قالَ :

« یَخافُ » _ وأومَأَ بِیَدِهِ إلی بَطنِه . » ثُمَّ قالَ :

« یا زُرارَهُ ، وهُو المُنتَظَرُ وهُو الَّذِی یَشُکُّ النّاسُ فی وِلادَتِه ؛ مِنهُم مَن یَقُولُ : هُو حَملٌ ومِنهُم مَن یَقُولُ : هُو غائِبٌ ومِنهُم مَن یَقُولُ : ما وُلِدَ وَمِنُهم مَن یَقُولُ : وُلِدَ قَبلَ وَفاهِ أبیه بِسَنَتَینِ . غَیرُ أنَّ اللّه _ تَبارَکَ وتَعالی _ یُحِبُّ أن یَمتَحِنَ الشِّیعَهَ ، فَعِندَ ذلِکَ یَرتابُ المُبطِلُونَ . »

قالَ زُرارَهُ : فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ؛ فإنْ أدرَکْتُ ذلِکَ الزَّمانَ فَأَیَّ شَیءٍ أعمَلُ ؟ قالَ :

« یا زُرارَهُ ، إن أدرَکتَ ذلِکَ الزَّمانَ فَأَدِمْ(۱) هذا الدُّعاءَ :

اَللّهُمَّ ، عَرِّفْنی نَفسَکَ ، فإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفْنی نَفسَکَ لَم أعرِفْ نَبِیَّکَ .

اَللّهُمَّ ، عَرِّفْنی رَسُولَکَ ، فإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَم أعرِفْ حُجَّتَکَ .

اَللّهُمَّ ، عَرِّفْنی حُجَّتَکَ ، فإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفْنی حَجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَن دِینی... . »(۲)

از زراره بن اعین روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« حضرت قائم صلوات اللّه علیه قبل از قیامش غیبتی خواهد داشت . »

به ایشان عرض کردم : برای چه ؟ فرمودند :

« می ترسد » ؛ و با دست مبارکشان به شکمشان اشاره فرمودند (یعنی از کشته شدن

۱- ۱. بنابر نسخه ای دیگر ، « فَاَلْزِمْ » آمده است .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۳۴۲ ، باب۳۳ ، ح۲۴ .

می ترسد) . پس از آن ، فرمودند :

« زراره ، او همان کسی است که انتظارش کشیده می شود و او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند ؛ عدّه ای از آنها می گویند : او هنوز از مادر متولّد نشده (وبه صورت حمل در پشت پدر است) .

عـدّه ای دیگر می گوینـد : او از بین مردم پنهان شـده (ودر عالَمی دیگر غیر از عالَم بشـری و کُره زمین زندگی می کند) .(۱) عدّه ای نیز می گویند : متولّد نشد .(۲) گروهی نیز می گوینـد : ایشان دو سال قبل از رحلت پدرشان به دنیا آمده است . (این نیست) به غیر اینکه خـدای بزرگ دوست می دارد شـیعه را امتحـان کنـد . پس ، در این زمان است که اهل باطل (همانانی که این امر را باطل می دانند) به شک می افتند . »

زراره می گوید : عرض کردم : فدای شما گردم ! پس اگر این زمان را درک کردم ، چه کاری انجام دهم ؟ فرمودند :

« زراره ، اگر این زمان را درک کردی ، مداومت کن (ملازم باش) بر این دعا :

خداوندا ، خودت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر خودت را به من نشناسانی ، پیامبرت را نمی شناسم .

بارالاها ، رسولت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر رسولت را به نشناسانی ، حجّتت را نمی شناسم .

خدایا ، حجّتت را به من بشناسان ؛ که اگر حجّتت را به من نشناسانی ، در دینم گمراه می شوم . »

باید توجّه داشت که این دعا با ابتدای دعایی که در زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه وارد شده و به همین نام خوانده می شود مشابهت دارد . امّا طبق آنچه از روایت

۱- ۱. این نظریّه را فرقه شـیخیّه طرح کرده انـد و معتقدند امام زمان صـلوات اللّه علیه در عالَمی است به نام « عالَم هورُ قلیا » و در هنگام ظهور به قالب بشـری در می آیـد ، در حالی که آن حضـرت فقط از شـناخته شـدن بین مردم بر کنار است ؛ والاّ ، به صورت هر انسان دیگری و مانند پدران گرامی اش صـلوات اللّه علیهم در میان مردم در کوچه و بازار در حرکت است و مردم نیز احیاناً ایشان را می بینند ولی نمی شناسند .

۲- ۲. در تفاوت با کلام دسته اوّل ، منظور این است که پدرشان از دنیا رفتند و فرزندی به جای نگذاشتند .

قبلی درمورد دعای غریق معلوم شـد ، همان گونه که دسـتور داده انـد باید این دعاها را خواند ، نه با تغییری از پیش خودمان . لـذا ، اگر تفـاوتی در جمله « فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیّک » بین این دو دعا مشاهـده می شود ، حکمت آن نزد خود معصومان صلوات اللّه علیهم است و هر کدام را باید طبق دستور خودش خواند .

مطلب دیگری که از این روایت اسـتفاده می شود این است که ــ همـان گونه که قبلاًـ هم تـذکّر داده ایم ــ معرفت و شـناخت چیزی است که با افاضه پروردگار حاصل می شود . گرچه انسان موظّف است قـدم در راه مقدّمات حصول آن بگذارد ، نتیجه ــ که ایجاد معرفت است ــ فعل خـداست ؛ و ما بایـد به خاطر گمراه نشـدن در دینمان از خداوند درخواست کنیم این معارف را به ما عنایت فرماید که او فضلش وسیع و کرمش بی منتهاست .

از دیگر دعاهایی که درزمان غیبت بایـد خوانده شود دعایی است که سیّد ابن طاووس رحمه اللّه در کتاب مهج الدّعوات نقل کرده به این ترتیب :

... ونَروی بإسنادِنا إلی مُحَمَّدِ بنِ أحمَدَ بنِ إبراهیمَ الجُعفِیِّ المَعروفِ بِالصّابُونیِّ مِن جُملَهِ حَدیثٍ بِإسنادِه وذَکَرَ فیه غَیبَهَ المَهدیِّ صلوات اللّه علیه :

قُلتُ : کَیفَ تَصنَعُ شِیعَتُکَ ؟ قالَ :

« عَلَیکُم بِالدُّعاءِ وَانتِظارِ الفَرَجِ ؛ فَإنَّهُ سَیَبدُو لَکُم عَلَمٌ . فإذا بَدا لَکُم فَاحمَدُوا اللّه َوتَمَسَّکُوا بِما بَدا لَکُم . »

قُلتُ : فَما نَدعُوا بِهِ ؟ قالَ :

« تَقُولُ :

اَللّهُمَّ ، أنتَ عَرَّفْتَنی نَفسَکَ وعَرَّفْتَنی رَسُولَکَ وعَرَّفْتَنی مَلائِکَتَکَ وَعَرَّفْتَنی نَبِیَّکَ وعَرَّفْتَنی وُلاهَ أمرِکَ .

اَللّهُمَّ ، لاـ آخُـذُ إلاّـ ما أعطَیتَ ولا أُوقِیَ إلاّ ما وَقَیتَ . اَللَّهُمَّ ، لا تُغَیِّبْنی عَن مَنازِل أولِیائِکَ ولا تُزِغْ قَلبی بَعـدَ إذ هَـدَیتَنی . اَللّهُمَّ اهْدِنی لِولایَهِ مَنِ افتَرَضْتَ طاعَتَه . »(۱)

۱- ۱. مهج الدّعوات : ۵۹۳ ، دعای ۳۶ .

... روایت می کنیم ما به سندمان تا محمّد بن احمد بن ابراهیم جعفی _ که معروف به صابونی است _ قسمتی از حدیثی را که با سندش نقل کرده و در آن از غیبت حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ذکری شده است . راوی می گوید : به معصوم _ صلوات اللّه علیه _ عرض کردم : شیعیان شما چه کنند ؟ فرمودند :

« بر شما باد به دعا کردن و منتظر فرج بودن ؛ چرا که برای شما نشانه ای ظاهر خواهد شد . زمانی که آن نشانه ظاهر شد ، خدا را شکر کنید و به آن چنگ بزنید . »

عرضه داشتم : چه دعایی بخوانیم ؟ فرمودند :

« می گویی : خداوندا ، تو خودت را به من شناساندی و رسولت را به من شناساندی و ملائکه ات را به من شناساندی و پیامبرت را به من شناساندی و والیان امرت (امامان) را به من شناساندی . بارالاها ، من به آنچه تو دادی چنگ می زنم و آنچه را تو رها کردی من نیز رها می کنم .

خدایا ، مرا از جایگاههای اولیایت مخفی نکن و قلبم را بعد از آنکه هدایت کردی ، گمراه نکن. خداوندا، مرا به ولایت کسی که تو اطاعتش را واجب کردی هدایت فرما . »

باز ، از دیگر دعاهایی که دستور داده شده در زمان غیبت خوانده شود دعایی است که به نام « دعای زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه » خوانده شده _ و ما بارها در پایان هر بخشی از این کتاب ، جملاتی از آن را یاد کردیم _ و آن اینچنین است :

عَن أبی عَلیٍّ بنِ هَمّامٍ ذَکَرَ أنَّ الشَّیخَ العَمرِویَّ _ قَدَّسَ اللّه رُوحَه _ أملاهُ عَلَیه وأمَرَهُ أنْ یَدعُوَ بِه وهُو الدُّعاءُ فی غَیبَةِ القائِمِ صلوات اللّه علیه :

« اَللّهُمَّ ، عَرِّفنی نَفسَکَ ... (1) »(2)

از ابوعلیّ بن همّام نقل شده که گفته شیخ (عثمان بن سعید) عمروی (اوّلین سفیر خاص) رحمه اللّه این دعا را برایش املا کرده (یعنی شیخ عمروی نقل کرده و او نوشته است) و به او دستور داده که این دعا را بخواند ؛ و آن دعای غیبت حضرت

۱- ۱. إن شاء اللّه ، تمام این دعا را در آخر کتاب می آوریم .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۵۱۲ ، باب ۴۵ ، ح ۴۳ .

قائم صلوات اللّه علیه است : ... .

سید ابن طاووسرحمه اللّه در کتاب جمال الاسبوع ، بعد از ذکر دعاهای وارده بعد از نماز عصر و صلوات کبیره ، این دعا را ذکر کرده و فرموده :

اگر برای تو عذری باشد از خواندن جمیع آنچه ذکر کردیم ، پس حذر کن از اینکه خواندن این دعا را مهمل گذاری (یعنی آن را نخوانی) . ما این را از فضل خداوند _ جلّ جلاله _ شناختیم که ما را به آن مخصوص فرموده ؛ بنابراین ، به آن اعتماد کن .(۱)

صاحب مکیال المکارم می فرماید :

از این عبارت (آخر کلام سید ابن طاووس) چنین ظاهر می شود که در مورد این مطلب ، از حضرت صاحب الأمر صلوات اللّه علیه وعجّل اللّه تعالی فرجه به جناب سیّد رحمه اللّه امری رسیده و این از مقامات سیّد دور نیست .(۲)

شاید کسی بگوید : در این روایت ، دستور خواندن این دعا از شیخ عمروی (سفیر اوّل) رسیده ؛ این چگونه دلالت می کند که از طرف امام صلوات اللّه علیه چنین فرمانی صادر شده ؟ در جواب می گوییم :

جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی ، نخستین سفیر خاصّ امام ، چنان جلیل القدر و عظیم الشأن بود که ایشان را نخست امام هادی صلوات اللّه علیه و پس از آن بزرگوار ، امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه و در آخر نیز حضرت مهدی صلوات اللّه علیه به عنوان وکیل و نائب خودشان به مردم معرفی فرمودند و کلام او را کلام خودشان دانستند و مردم را به پذیرش گفتار او امر فرمودند ؛ چنان که آمده :

عَنْ أحمَدَ بنِ إسحاقَ بنِ سَعدٍ القُمیِّ قالَ : دَخَلتُ علی أبی الحَسَنِ عَلیِّ بنِ مُحمَّدٍ صلوات اللّه علیه فی یَومٍ مِن الأیّامِ ، فقُلتُ : یا سَیِّدی ، أنا أغِیبُ وأشهَدُ ولایَتَهَیَّأُ لِی الوُصولُ إلیکَ إذا شَهِدتُ فی کُلِّ وَقتٍ ، فَقولَ مَنْ نَقبَلُ وأمرَ مَنْ نَمتَثِلُ ؟ فَقالَ لی صلوات اللّه علیه :

۱- ۱. مفاتیح الجنان : ملحقات کتاب ، مقدّمه دعا در زمان غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه .

۲- ۲. وظیفه الأنام فی زَمَنِ غیبه الإمام : ۱۴۲ .

« هذا أبو عَمرٍو الثِّقَةُ الأمينُ ، ما قالَهُ لَكم فَعَنِّی یَقُولُه وما أدّاه إلیکَم فَعَنِّی یُؤَدِّیه . »

فلَمّا مَضی أبو الحَسَنِ صلوات اللّه علیه وَصَلتُ إلی أبی مُحَمَّدٍ ابنِه الحَسَنِ العَسکَرِیِّ صلوات اللّه علیه ذاتَ یَومٍ ، فَقُلتُ لَه صلوات اللّه علیه مِثلَ قَولی لِأبیه ، فَقالَ لی :

« هذا أبو عَمرٍو الثِّقَةُ الأمِینُ ، ثِقَةُ الماضِی وَثِقَتی فی المَحیا والمَماتِ ؛ فما قالَه لَکم فعَنِّی یَقُولُه وما أدّی إلیکم فعَنِّی یُؤَدِّیه . »(۱)

از احمد بن اسحاق قمی نقل شده که گفت : روزی از روزها ، به خدمت حضرت امام هادی صلوات اللّه علیه رسیدم و عرض کردم :

آقا ، من... ، گاهی شرفیاب حضورتان می شوم و گاهی نیستم که به محضرتان مشرّف شوم و نایل شدن به زیارتتان در هر موقعی که خدمت می رسم برایم حاصل نمی شود . بنابراین ، سخن چه کسی را بپذیرم و دستور چه شخصی را امتثال کنم ؟ به من فرمودند :

« این ابو عمرو مورد وثوق و امین است ؛ آنچه او برای شما می گوید از من نقل می کند و آنچه به شما می رساند از طرف من می رساند . »

زمانی که امام هادی صلوات اللّه علیه شهید شدند ، روزی به خدمت فرزندشان امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه رسیدم و آنچه را به پدر بزرگوارشان عرضه داشته بودم به ایشان عرض کردم . ایشان به من فرمودند :

« این ابو عمرو مورد وثوق و امین است ؛ مورد وثوق امام گذشته و مورد وثوق من در حیات و بعد از شهادت من است . بنابراین ، آنچه را برای شما می گوید از من نقل می کند و آنچه را به شما می رساند از طرف من می رساند . »

در روایتی دیگر(۲) ، همین مضمون در مدح خودش و فرزندش محمد بن عثمان (دومین سفیر خاص) رسیده است .

همچنین در جلالت و عظمت قدر او همین بس که وقتی از دنیا رفت ، توقیعی از طرف امام زمان صلوات اللّه علیه برای تعزیت به فرزندش محمّد بن عثمان صادر شد که

۱- ۱. غیبت شیخ طوسی : ۲۱۵ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، بابٌ فی تسمیه مَن رآه صلوات اللّه علیه ، ح۱ .

در آن آمده است :

« إنّا للّه ِ وإنّا إليه راجِعُونَ ؛ تَسلِيماً لِاءمرِه ورِضاً بِقَضائِه . عاشَ أبوکَ سَعِيداً وماتَ حَميداً ، فرَحِمَهُ اللّه ُ وألحَقَه بِأوليائِه ومَوَالِيه صلوات اللّه عليهم . فلَم يَزَلْ مُجْتَهِداً فی أمرِهِم ، ساعِياً فيما يُقَرِّبُهُ إلَی اللّه ِ ــ عَزَّوجَلَّ ــ وإليهِم ، نَضَّرَ اللّه ُ وَجهَه وأقالَه عَثرَتَه . »

وفی فصلٍ آخر :

« أجزَلَ اللّه ُ لَکَ الثَّوابَ وأحسَنَ لَکَ العَزَاءَ ، رُزِيتَ ورُزِينا وأوحَشَکَ فِراقُهُ وأوحَشَنا ، فَسَرَّهُ اللّه ُ فی مُنقَلَبِه وکانَ مِن کمالِ سَعادَتِه أنْ رَزَقَهُ اللّه ُ ــ عَزَّوجَلَّ ــ وَلَداً مِثلَکَ ؛ يُخلِفُه مِنْ بَعدِه ويَقُومُ مَقامَه بأمرِه ويَتَرَحَّمُ عليه ... . »(1)

« ما از آنِ خداييم و بازگشتمان به سوی اوست ؛ در حالی که تسليم فرمان او و راضی به قضای اوييم . پدرت سعادتمند زيست و با حالت پسنديده از دنيا رحلت کرد . پس خدا او را بيامرزد و به اوليا و اربابانش صلوات اللّه عليهم ملحقش فرمايد !

هميشه در فرمان بُرداری دستورهايشان کوشا و در آنچه او را به خدای عزيز و بزرگ و به آنان نزديکش می کرد ، تلاشگر بود . خداوند چهره اش را درخشنده کند و لغزشش را ناديده انگارد ! »

در قسمتی ديگر از آن توقيع آمده است :

« خداوند پاداش تو را زياد فرمايد و تسليتی نيکو به تو دهد ! هم تو مصيبت زده ای ، هم ما ؛ فقدان او هم تو را به وحشت انداخت ، هم ما را . پس خدا او را در جايگاهش خشنود سازد !

از کمال سعادت او اين است که خدا فرزندی مثل تو را به او روزی کرده که بعد از او جانشينش باشد و به جای او کارهايش را انجام دهد و برای او طلب رحمت کند ... . »

لذا، وقتی او اين دعا را از امام صلوات اللّه عليه نقل می کند ، دستورش به خواندن آن قطعاً در حکمِ فرمان امام است ، حتّی اگر نگويد : امام صلوات اللّه عليه دستور خواندن آن

۱- ۱. کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه عليه : ۳۳۲ .

را داده اند ؛ زیرا دو امام هادی و عسکری صلوات اللّه علیهما گفته های او را به خودشان منسوب دانسته اند .

از دیگر دعاهایی که به خواندن آن ترغیب شده دعایی است که در مورد آن چنین روایت شده :

عَن جابرِ بنِ یَزیدَ الجُعفِیِّ قالَ : قالَ أبوجَعفَرٍ صلوات اللّه علیه :

« مَن دَعا بهذا الدُّعاءِ مَرَّةً واحِدَةً فی دَهرِهِ کُتِبَ فی رِقِّ العُبُودِیَّهِ وَرُفِعَ فی دِیوانِ القائِمِ صلوات اللّه علیه . فإذا قامَ قائِمُنا ناداهُ باسمِهِ وَاسمِ أبیه ، ثُمَّ یُدفَعُ إلیه هذا الکِتابُ ویُقال لَه : خُذْ هذا الکِتابَ العَهدَ الَّذِی عاهَدتَنا فی الدُّنیا وذلکَ قَولُه _ عَزَّوجَلَّ : «إلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمنِ عَهْداً»(۱) وَ ادْعُ به وأنتَ طاهِرٌ ، تَقُولُ :

« اَللّهُمَّ ، یا إلهَ الآلِهَهِ ، یا واحِدُ ، یَا أحَدُ ، یا آخِرَ الآخِرِینَ ، یا قاهِرَ القاهِرِینَ ، یا علِیُّ ، یا عَظِیمُ ، أنتَ العَلِیُّ الأعلی ، عَلَوتَ فَوقَ کُلِّ عُلُوٍّ .

هذا ، یا سیِّدِی ، عَهدِی وأنتَ مُنْجِزُ وَعدِی ، فَصِلْ یا مَولایَ عَهدِی وأنجِزْ وَعدِی ، آمَنتُ بِکَ (و) أسألُکَ بِحِجابِکَ العَرَبِیِّ وبِحِجابِکَ العَجَمیِّ وبِحِجابِکَ العِبرانِیِّ وبِحِجابِکَ السِّرْیانِیِّ وبِحِجابِکَ الرُّومِیِّ وبِحِجابِکَ الهِندِیِّ وأثبِتْ مَعْرِفَتَکَ بِالعِنَایَهِ الأُولی ؛ فَإنَّکَ أنتَ اللّه لا تُری وأنتَ بِالمَنظَرِ الأعلی .

وأتَقَرَّبُ إلَیکَ بِرَسُولِکَ المُنْذَرِ صلّی اللّه علیه وآله ،

وبِعَلِیٍّ أمیرالمُؤمِنِینَ صلوات اللّه علیه الهادِی ،

وبِالحَسَنِ السَّیِّدِ وبِالحُسَینِ الشَّهِیدِ سِبطَی نَبِیِّکَ ،

وبِفاطِمَهَ البَتُولِ ،

وبِعَلِیٍّ بنِ الحُسَینِ زَینِ العابِدِینَ ذِی الثَّفَناتِ ،

وَبِمُحمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الباقِرِ عَن عِلمِکَ ،

۱- ۱. مریم : ۸۷ .

وَبِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الَّذِی صَدَّقَ بِمیثاقِکَ وبِمیعادِکَ ،

وبِمُوسَی بنِ جَعفَرٍ الحَصُورِ القائِمِ بِعَهدِکَ ،

وَبِعَلِیِّ بنِ مُوسَی الرِّضا الرّاضی بِحُکمِکَ ،

وَبِمُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الحِبْرِ الفاضِلِ المُرتَضی فی المُؤمِنِینَ ،

وبِعَلِیِّ بنِ مُحَمَّدٍ الأمِینِ المُؤتَمَنِ هادِی المُستَرشِدِینَ ،

وبِالحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ الطّاهِرِ الزَّکِیِّ خَزانَهِ الوَصِیِّینَ ،

وأتَقَرَّبُ إلیکَ بِالإمامِ القائِمِ العَدْلِ المُنتَظَرِ المَهدِیِّ إمامِنا وَ ابنِ إمامِنا ــ صَلواتُ اللّه عَلَیهم أجمَعینَ .

یا مَنْ جَلَّ فَعَظُمَ و (هُوَ) أهلُ ذلِکَ فَعَفا وَرَحِمَ ، یا مَنْ قَدَرَ فَلَطَفَ ، أشکُو إلَیکَ ضَعْفِی وما قَصُرَ عَنهُ اَمَلِی مِنْ تَوحِیدِکَ وکُنهِ مَعرِفَتِکَ وأتَوَجَّهُ إلَیکَ بِالتَّسمِیَهِ البَیضاءَ و بِالوَحدانِیَّهِ الکُبری ، الَّتِی قَصُرَ عَنها مَنْ أدبَرَ وَتَوَلّی وآمَنتُ بِحِجابِکَ الأعظَمِ و بِکَلِماتِکَ التّامَّهِ العُلیا الَّتِی خَلَقْتَ مِنها دارَ البَلاءِ وأحْلَلْتَ مَنْ أحبَبْتَ جَنَّهَ المَأْوی .

وآمَنتُ بِالسّابِقِینَ والصِّدِّیقینَ أصحابِ الیَمینِ مِنَ المُؤمِنِینَ الَّذینَ «خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وآخَرَ سَیِّئاً » (1) ألاّ تُوَلِّیَنِی غَیرَهُم ولا تُفَرِّقَ بَینِی وَبَینَهُم غَداً إذا قَدَّمْتَ الرِّضا بِفَصلِ القَضاءِ .

آمَنْتُ بِسِرِّهِم وعَلانِیَتِهِم وخَواتِیمِ أعمالِهِم ؛ فإنَّکَ تَخْتِمُ عَلَیها إذا شِئْتَ . یا مَنْ أتحَفَنِی بِالإقرارِ بِالوَحدانِیَّهِ و حَبانِی بِمَعْرِفَهِ الرُّبُوبِیَّهِ وَ خَلَّصَنِی مِنَ الشَّکِّ والعَمی؛ رَضِیتُ بِکَ رَبّاً و بِالأصفِیاءِ حُجَجاً و بِالمَحجُوبِینَ أنبیاءَ و بِالرُّسُلِ أدِلّاءَ و بِالمُتَّقِینَ أُمَراءَ و سامِعاً لَکَ مُطِیعاً . » هذا آخِرُ العهدِ المَذکُورِ .(2)

از جابر بن یزید جعفی نقل شده که گفت : امام باقر صلوات اللّه علیه فرمودند :

« کسی که یک مرتبه این دعا را در عمرش بخواند در زمره کسانی که پروردگار را بندگی کرده اند ثبت می شود و در دفتر حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ترفیع رتبه پیدا می کند .

۱- ۱. توبه : ۱۰۲ .

۲- ۲. مهج الدّعوات : ۵۹۷ ، دعای ۴۲ .

زمانی که قائم ما به پا خواست ، او را به اسمش و اسم پدرش صدا می زند و این نوشته را به او می دهد و می فرماید : بگیر این نوشته و عهدی را که در دنیا با ما بسته ای و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است که فرمود : «مگر کسی که در پیش خدا پیمانی بسته باشد» .

در حالی که با طهارت باشی ، این دعا را بخوان و بگو :

« اَللَّهُمَّ ، یا إلـه الآلِهَهِ ... . » تا آخر این پیمانی که ذکر شد .

ص: ۳۸۸

تکلیف سی و هفتم : دعا کردن برای نزدیک شدن ظهور

عَن إسحاقَ بنِ یَعقُوبَ أنَّه وَرَدَ عَلَیه مِنَ النّاحِیَهِ المُقَدَّسَهِ عَلی یَدِ مُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ :

« ... وَاَکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعجِیلِ الفَرَجِ ، فَإنَّ ذلِکَ فَرجُکُم ... . »(۱)

از اسحاق بن یعقوب نقل شده که برای او از طرف وجود مقدّس امام زمان صلوات اللّه علیه به دست محمّد بن عثمان (دومین نایب خاص) نامه ای رسیده که مضمون آن چنین است :

« ... برای عجله در فرج (به جلو افتادن آن) زیاد دعا کنید ؛ چرا که همان موجب گشایش کار شماست ... . »

دعا برای جلو افتادن و تعجیل در فرج از دعاهایی است که هم حضرات معصومان صلوات اللّه علیهم به آن دستور داده اند و هم خود ایشان ، در مقام مناجات با پرودگار ، ملتزم آن بوده انـد و در شدایـد وگرفتاریهایشان به آن دعا می کرده انـد ؛ چنان کـه علامه مجلسی رحمه اللّه فرموده : نوشته ای به دستخطّ محمد بن علی جباعی رحمه اللّه پیدا کردم که در آن ، چنین مکتوب بود : من مرقومه ای با خطّ شهید اوّل ــ خداوند ضریح او را نورانی گرداند ــ یافتم که در آن ، چنین نوشته شده بود :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۹۲ ح۷ .

رَوَی الصَّفوانیُّ فِی کِتابِه عَنْ صَـفوانَ أنَّه لَمّا طَلَبَ المَنصُورُ أبا عَبدِاللّه صـلوات اللّه علیه تَوَضَّأَ وصَـلّی رَکعَتَینِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجدَةَ الشُّکْرِ وقالَ :

« اَللّهُمَّ ، إنَّکَ وَعَدْتَنا عَلَی لِسانِ نَبِیِّکَ مُحمَّدٍ _ وَ وَعْدُکَ الحَقُّ _ أنَّکَ تُبدِلُنا مِنْ [بعدِ] خَوفِنا أمْناً .

اَللّهُمَّ ، فَانجِزْ لَنا ما وَعَدْتَنا إنَّکَ لا تُخلِفُ المیعادَ ... . »

قالَ : قُلتُ لَه : یا سَیِّدِی ، فَأینَ وَعْدُ اللّه ِ لَکُم ؟ فقال صلوات اللّه علیه :

« قَولُ اللّه ِ _ عَزَّوجَلَّ : «وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم» الآیه(۱) . »(۲)

صفوانی در کتابش از صـفوان روایت کرده : زمانی که منصور امام صادق صلوات اللّه علیه را طلبید ، ایشان وضو گرفتند و دو رکعت نماز خواندند . سپس سجده شکری به جای آوردند و فرمودند :

« بارالاهـا ، تو بر زبـان پیامبرت محمّـد صـلّی اللّه علیه وآله وعـده دادی ما را _ و وعـده تو حقیقت دارد _ که بعـد از ترس ما امنیّت را به عوض آن به ما عطا فرمایی (یعنی به ما وعده دادی بعد از زمان تسـلّط خلفای جور بر ما و زمان تقیّه ما از آنان ، بر ایشان مسلّطمان فرمایی) .

پروردگارا ، پس به آنچه وعده مان دادی وفا کن ؛ چرا که تو خلف وعده نمی فرمایی . »

راوی می گوید : به ایشان عرضه داشـتم : آقای من ، کجاست وعده خدا به شما (یعنی در کجا این پیمان ذکر شده) ؟ فرمودند :

« کلام خداونـد جلیل و عزیز است (که فرمود) : «خـدا وعده داده است آن کسانی از شـما را که ایمان آوردند و عمل شایسـته انجام دادند حتماً جانشین قرار دهد ...» .

همچنین ، در روایتی دیگر ، که مربوط به دعـای اختصاصـی روز بیست و یکم مـاه مبـارك رمضـان است _ و همـان گونه که شب بیست و یکم یکی از شبهای محتمل قدر

۱- ۱. نور : ۵۵ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱ / ۶۴ .

است و فضیلت دارد ، روز آن نیز در فضیلت حکم شب آن را دارد _ آمده است :

عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ قالَ : دَخَلتُ عَلی أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه لَیلَهَ إحدی وعِشرِینَ مِنْ شَهرِ رَمَضانَ . فَقالَ لِی :

« یا حَمّادُ ، اِغتَسَلْتَ ؟ » قُلتُ : نَعَم ، جُعِلتُ فِداکَ . فَدَعا بِحَصِیرٍ ، ثمَّ قالَ :

« إلی لِزْقِی فَصَلِّ . » فَلَم یَزَلْ یُصَلِّی وأنا أُصَلِّی إلی لِزْقِهِ حَتّی فَرَغْنا مِن جَمِیعِ صَلاتِنا . ثُمَّ أخَذَ یَدعُو وَأنا أُؤَمِّنُ عَلی دُعائِه إلی أنِ اعتَرَضَ الفَجرُ ، فَأَذَّنَ وأقامَ وَدَعا بَعضَ غِلمانِه ، فَقُمنا خَلْفَه ، فَتَقَدَّمَ وَصَلّی بِنَا الغَداهَ ؛ فَقَرَأَ بِفاتِحَهِ الکِتابِ وإنّا أنْزَلْناهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ فی الأُولی وفی الرَّکعَهِ الثّانِیَهِ بِفاتِحَهِ الکِتابِ وقُلْ هُو اللّه ُ أحَدٌ .

فَلَمّا فَرَغْنا مِنَ التَّسبِیحِ والتَّحمِیدِ والثَّناءَ عَلَی اللّه ِ _ تعالی _ والصَّلاهِ عَلی رَسُولِهِ صلّی اللّه علیه وآله والدُّعاءِ لِجَمِیعِ المُؤمِنِینَ والمُؤمِناتِ والمُسلِمِینَ والمُسلِماتِ الأوَّلِینَ والآخِرِینَ خَرَّ ساجِداً لا أسمَعُ مِنهُ إلاّ النَّفَسَ ساعَهً طَوِیلَهً ، ثُمَّ سَمِعتُه یَقُولُ :

« لا إلهَ إلاّ أنتَ مُقَلِّبُ القُلُوبِ والأبصارِ ... أسأَلُکَ یا اللّه ُ، یا اللّه ُ، یا اللّه ُ، وَأسأَلُکَ بِجَمِیعِ ما سَأَلتُکَ وما لَمْ أسأَلْکَ مِنْ عَظِیمِ جَلالِکَ ما لَو عَلِمْتُه لسَأَلتُکَ بِه أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَأهلِ بَیتِه وأنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أولِیائِکَ وأصفِیائِکَ مِنْ خَلْقِکَ و بِه تُبِیدُ الظّالِمِینَ وَتُهلِکُهم . عَجِّلْ ذلِکَ ، یا رَبَّ العالَمِینَ ... . »

فَلَمّا فَرَغَ رَفَعَ رأسَه ، قُلتُ : جُعِلتْ فِداکَ ؛ سَمِعتُکَ أنتَ تَدعُو « بِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِه فَرَجُ أصفِیاءِ اللّه ِ وأولِیائِه » أوَلَسْتَ أنتَ هُو ؟ قالَ :

« لا، ذاکَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه وآله . »

قُلتُ : فَهَلْ لِخُرُوجِه عَلاَمَهٌ ؟ قالَ :

« نَعَم ، ... وَ تَوَقَّعْ أمرَ صَاحِبِکَ لَیلَکَ و نَهارَکَ ؛ فإنَّ اللّه َ کُلَّ یومٍ هُو فی شَأْنٍ ، لا یَشغَلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ ، ذلِکَ اللّه ُ رَبُّ العالَمِینَ و بِه تَحْصِینُ أولیائِه و هُم لَه خائِفُونَ . »(۱)

۱- ۱. بحار الأنوار : ۹۵/۱۵۷ ، فصلٌ فیما یختصّ بالیوم الحادی والعشرون من دعاء .

از حمّاد بن عثمان نقل شده که گفت : در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان به خدمت امام صادق صلوات اللّه علیه شرفیاب شدم . به من فرمودند :

« حمّاد ، آیا غسل کرده ای ؟ » عرض کردم : بله ، فدای شما گردم !

پس آن حضرت حصیری را طلب کردند . پس از آن ، فرمودند :

« بیا نزدیک من و نماز بخوان . » مکرّر نماز می خواندند و من در کنارشان نماز می خواندم تا اینکه از همه نمازهایمان فارغ شدیم . پس از آن ، شروع نمودند به دعا کردن و من بر دعای ایشان آمین می گفتم تا اینکه فجر طالع شد . آن حضرت اذان و اقامه گفتند وعدّه ای از نوکرانشان را طلبیدند . ما پشت ایشان ایستادیم و آن حضرت جلو رفتند و نماز صبح را به جماعت خواندیم . آن بزرگوار در رکعت اوّل ، سوره حمد و سوره قدر و در رکعت دوم ، سوره حمد و سوره توحید را خواندند .

همین که از تسبیح خدا و حمد گفتن او و تقدیس و مدحش و صلوات فرستادن بر رسولش صلّی اللّه علیه وآله و دعا برای همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان ـ از اوّلین مردان و زنان عالم هستی که تسلیم پروردگار بودند تا آخرین آنها ـ فارغ شدیم ، حضرت به سجده افتادند و من مدّتی طولانی جز نفس از ایشان چیزی نمی شنیدم . پس از آن ، شنیدم که می فرمودند :

« نیست خدایی جز تو که برگرداننده قلبها و دیدگانی . ... می خواهم از تو ای خدا ، ای خدا ، ای خدا ؛ می خواهم از تو به حقّ همه آنچه از تو خواستم و آنچه نخواسته ام از بزرگی جلالت و به آن چیزی که اگر می دانستمش ، تو را به حقّ آن می خواندم ، که درود بفرستی بر محمّد و اهل بیتش و اجازه بفرمایی فرج کسی را که به فرج او گشایش کار همه دوستان و برگزیدگان از خلقت روی خواهد نمود و به وسیله او ظالمان را ضایع و هلاک می کنی . تعجیل کن در فرج او ، ای پروردگار عالمیان ... . »

زمانی که دعای آن حضرت تمام شد ، سرشان را بلند کردند . به ایشان عرضه داشتم :

فدای شما گردم ! شنیدم که دعا می فرمودید : « به فرج کسی که به فرج او گشایش

کار همه برگزیدگان خدا و دوستان اوست » . آیا شما همان کس نیستید ؟ فرمودند :

« نه ، او قائم آل محمّد صلّی اللّه علیه وآله است . » عرض کردم : آیا ظهور او نشانه ای دارد ؟ فرمودند :

« بله ... و شب و روزت را منتظر ظهور امام خود باش ؛ چرا که خدا هر روزی در شأنی است و هیچ شأنی او را از شأن دیگرش مشغول نمی کند (یعنی خدا هر روزی اراده ای دارد و بداء در اراده او راه دارد) . این است خدایی که پروردگار عالمیان است (یعنی این مختاریّت تامّ ، که هر روزی بتواند بنابر اختیارش اراده ای داشته باشد ، صفت پروردگار است و خدا را باید اینچنین دانست) و به عنایت اوست محفوظ ماندن دوستانش ؛ در حالی که ایشان از او ترسان اند . »

از آخر این روایت که امام صادق صلوات اللّه علیه بعد از ذکر نشانه های ظهور ، به انتظار فرج در شب و روز دستور دادند و فرمودند : « خدا هر روز در شأنی است و هیچ شأنی او را از شأن دیگرش مشغول نمی کند » ، معلوم می شود که هر یک از علامتهای ذکر شده در روایات بداءپذیر است و ممکن است اجرا نشود(1) . همچنین ، از اینکه آن حضرت این دعا را در اوّل صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان بعد از اتمام اعمال شب قدر و اتصال آن به نماز صبح _ با آن تفاصیلی که در روایت ذکر شده _ خواندند ، اهمّیّت این دعا به خوبی واضح می شود .

حال ، بر می گردیم به روایت ذکر شده در صدر بحث . در این روایت ، دو نکته اساسی مورد عنایت و توجّه است :

اوّل اینکه دستور به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج رسیده و چون مفهوم کلمه « زیاد » حدّ و اندازه معیّنی ندارد ، پس باید بنده شب و روز و وقت و بی وقت و آن به آن برای این امرِ مهمّ دعا کند و از چند مرتبه دعا کردن خسته نشود ؛ چرا که گشایش خودش و همه عالم به آن بستگی دارد .

نکته دوم اینکه در کلمه « ذلک » ، در دنباله روایت ، چهار احتمال راه دارد :

۱- ۱. همان گونه که در وظیفه ۲۹ توضیح دادیم . به آنجا مراجعه شود .

اوّل اینکه مشارٌ إلیه کلمه « ذلک » دعا باشد ؛ به این معنا که این دعا خود گشایشی است برای شما .

دوم اینکه مشارٌ الیه کلمه « ذلک » مصدر « إکثار » است که از فعل « أکثروا » استفاده می شود ؛ یعنی این زیاد دعا کردن شما باعث گشایش در امورتان است .

سوم اینکه کلمه « فَرَج » مشارٌ إلیه آن باشد ؛ یعنی برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که این فرج سبب گشایش امور شماست .

چهارم اینکه « تعجیل فرج » مشارٌ إلیه باشد ؛ به این معنا که گشایش در امور شما در جلو افتادن فرج است که ممکن است بر اثر دعا نکردنتان به تأخیر بیفتد و عمر شما به آن نرسد و در نتیجه ، گشایش در امورتان ایجاد نشود .

بنابر همه این احتمالات ، نتیجه دعای ما به خودمان بر می گردد . پس اگر صرفا برای گشایش اولیا و برگزیدگان خدا دعا نمی کنیم(۱) ، دست کم ، برای گشایش امور خودمان دعا کنیم . توجّه به این امر نیز لازم است که این فرمان از طرف خود امام زمان صلوات اللّه علیه و در زمان غیبت صادر شده و وظیفه ای را برای خصوص زمان غیبت بیان می کند .

از طرفی دیگر ، طبق آنچه امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه به احمد بن اسحاق قمی بیان فرمودند ، خود دعا کردن برای تعجیل فرج امام زمان صلوات اللّه علیه باعث نجات از فتنه ها و بلاهای زمان غیبت می شود ؛ و قبلاً اشاره کردیم که تلاش در راه نجات از مهلکه های این دورانِ سخت از واجب ترین تکالیف زمانِ غیبت است ، چنان که آمده :

عَن أحمَدَ بنِ إسحاقَ بنِ سَعدٍ الأشعَرِیِّ قالَ : دَخَلْتُ عَلی أبی مُحَمّدٍ الحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ صلوات اللّه علیه ... فَقُلتُ لَه : یَا ابنَ رَسُولِ اللّه ِ ، فَمَنِ الإمامُ والخَلِیفَهُ بَعدَکَ ؟ ... فَقالَ صلوات اللّه علیه :

۱- ۱. البتّه ، بالاترین سعادت این است که انسان نیّت خود را چنان کند که منحصرا تعجیل فرج امام زمان صلوات اللّه علیه را برای گشایش اولیا و برگزیدگان خدا ــ که از همه مهم تر خود امام و اجداد طاهرینشان صلوات اللّه علیهم هستند ــ بخواهد و صد البتّه که گشایش در مشکلاتِ دعا کننده نیز در ضمن آن خواهد بود .

« ... واللّه ، لَيَغِيبَنَّ غَيبَةً لايَنجُو فِيها مِنَ الهَلَكَهِ إلاّ مَنْ ثَبَّتَهُ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ ـ عَلَى القَولِ بإمامَتِه وَوَفَّقَهُ [فِيها] لِلدُّعاءِ بِتَعجِيلِ فَرَجِه ... . »(۱)

از احمد بن إسحاق بن سعد اشعری روایت شده که گفت : به خدمت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه رسیدم و ... عرض کردم : یا ابن رسول اللّه ، پس امام و جانشین بعد از شما کیست ؟ ... ایشان فرمودند :

« ... به خدا قسم ، (فرزندم) غیبتی خواهد داشت که در آن زمان کسی از نابودی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه خدا او را بر اعتقاد به امامت فرزندم ثابت قدم بدارد و توفیقش دهد که در آن زمان برای تعجیل فرج فرزندم دعا کند ... . »

از این بیان ، معلوم می شود خود دعا برای تعجیل فرج آقا توفیقی از جانب خدا می طلبد و ما باید از خدا بخواهیم و دعا کنیم که توفیقمان دهد تا بتوانیم برای تعجیل فرج آن عزیز دعا کنیم ؛ که این ، به فرمایش حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّه علیه یگانه راه نجات از پرتگاههای دوران غیبت است .

با توجّه به همین نکته ، در دعای زمان غیبت نیز می خوانیم :

« اَللّهُمَّ ، إنِّی أسئَلُکَ أنْ تُرِیَنِی وَلِیَّ أمرکَ ظاهِراً ، نافِذَ الأمرِ ... فَافْعَلْ ذلِکَ بِی و بِجَمِیعِ المُؤمِنِینَ حَتّی نَنْظُرَ إلی وَلِیِّ أمرکَ ـ صَلواتُکَ عَلَیه ـ ظاهِرَ المَقالَهِ ، واضِحَ الدَّلالَهِ ، هادِیاً مِنَ الضَّلالَهِ ، شافِیاً مِنَ الجَهالَهِ . أبْرِزْ ، یا رَبِّ ، مُشاهَدَتَه و ثَبِّت قَواعِدَه وَ اجعَلْنا مِمَّن تَقِرُّ عَینُهُ بِرُؤْیَتِه و اَقِمنا بِخِدْمَتِه ... . اَللّهُمَّ ... و لا تُنْسِنا ذِکرَه ... و الدُّعاءَ لَه ... . اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجه وأیِّدْهُ بِالنَّصرِ ... اَللّهُمَّ فَافرُجْ ذلِکَ عَنّا بِفَتحٍ مِنکَ تُعَجِّلُه وَ نَصْرٍ مِنکَ تُعِزُّه و إمامِ عَدلٍ تُظْهِرُه ، إلهَ الحَقِّ آمینَ . اَللّهُمّ ، إنّا نَسأَلُکَ أنْ تَأْذَنَ لِوَلِیِّکَ فِی إظهارِ عَدلِکَ فِی عِبادِکَ وقَتلِ أعدائِکَ فِی بِلادِکَ ... . »

بارالاها ، از تو می خواهم ولیّ امرت را به من بنمایانی ، با حالتی که امرش آشکار و نافذ شده باشد ... این لطف را (که امام زمان صلوات اللّه علیه را ظاهر کنی و سلطنت عدل الاهی را در جهان آشکار سازی) در حقّ من و همه مؤمنین بفرما ، تا اینکه

۱- ۱. کمال الدّین : ۲/۳۸۴ ، باب ۳۸ ، ح ۱ .

(در زمان حیاتمان) ولیّ امرت را با سخن آشکار و دلیل روشن و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی ها ببینیم .

پروردگار من ، دیدنش را آشکار و ارکان حکومتش را ثابت کن و ما را از کسانی قرار بده که چشمش به دیدن آن حضرت روشن شود و ما را در خدمتگزاری اش استوار دار ... .

بارالاها ، ... یادش را از یادمان مبر ... و دعا برای او را فراموشمان منما ... . خداوندا ، در فرج او تعجیل نما و با یاری ات تأییدش فرما ... . خدایا ، به وسیله فتح و گشایش با عجله و یاری عزّت بخش و ظهور امامی عادل ، این غم و غصّه ها را از ما برطرف فرما . ای خدای به حقّ ، اجابت فرما این دعا را !

خداوندا ، ما از تو می خواهیم که به ولیّت اجازه بفرمایی در آشکار کردن عدالتت در میان بندگانت و کشتن دشمنانت در سرزمینهایت ... . »

تکلیف سی و هشتم : به یاد آن حضرت بودن

عَنْ مُحَمَّدِ بنِ زيادٍ الأزْدِيِّ قالَ : سَأَلْتُ سَيِّدِى مُوسَى بنَ جَعفَرٍ صلوات اللّه عليه عَنْ قَولِ اللّه ـ عَزَّوَجلَّ : «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً »(۱) ، فَقالَ :

« النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الإمامُ الظاهِرُ والباطِنَةُ الإمامُ الغائِبُ . »

فَقُلْتُ لَه : ويَكُونُ فى الأئِمَّهِ مَنْ يَغِيبُ ؟ قالَ :

« نَعَمْ ، يَغِيبُ عَنْ أبصارِ النّاسِ شَخْصُه ولا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ المُؤمِنِينَ ذِكْرُه وهُوَ الثّانِى عَشَرَ مِنّا . يُسَهِّلُ اللّه لَه كُلَّ عَسِيرٍ ويُذَلِّلُ لَه كُلَّ صَعبٍ ويُظْهِرُ لَه كُنُوزَ الأرضِ ويُقْرِبُ لَه كُلَّ بَعِيدٍ و يُبِيرُ بِه كُلَّ جَبّارٍ عَنيدٍ ويُهلِكَ عَلى يَدِهِ كُلَّ شَيطانٍ مَرِيدٍ . ذاكَ ابنُ سَيِّدَهِ الإماءِ الَّذِى يَخفى عَلَى النّاسِ وِلادَتُه ولايَحِلُّ لَهُمْ تَسمِيَتُه حَتّى يُظهِرَهُ [اللّه] ـ عَزَّوجَلَّ ـ فَيملاءَ بِه الأرضَ قِسطَاً وعَدلاً كما مُلِئَتْ جَوراً وظُلماً ... . »(۲)

از محمد بن زياد ازدى نقل شده كه گفت : از آقايم موسى بن جعفر صلوات اللّه عليه در مورد معناى كلام خداى عزيز «ونعمتهاى آشكار و پنهانش را بر شما تمام كرد» سؤال كردم ؛ فرمودند :

« نعمت آشكار امامى است كه در ميان مردم نمايان است و نعمت پنهان امام

۱- ۱. لقمان : ۲۰ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح ۲ .

غایب از دیده هاست . »

به ایشان عرض کردم : در میان امامان ، کسی پنهان می شود ؟ فرمودند :

« بله ، وجودش از انظار مردم پنهان می شود ؛ ولی یادش از دلهای مؤمنان مخفی نمی شود . او دوازدهمین نفر از ما امامان است که خدا برای او هر مشکلی را آسان می کند ، هر سختی ای را در برابر او نرم و راحت می گرداند ، گنجهای زمین را برایش آشکار می سازد و هر دوری را برایش نزدیک می نماید . به وسیله او ، هر ستمگری را که دانسته با حق مخالفت کند نابود می سازد و به دست او ، هر که را شیطنت می کند و سرکش و نافرمان است هلاک می کند .

او فرزند سرور کنیزان است ؛ همو که ولادتش بر مردم پنهان می شود و حلال نیست نام او را آوردن تا زمانی که خدای عزیز و جلیل ظاهرش کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر نماید ، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد . »

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم ، بعضی از تکالیف زمان غیبت به زبان فرمان و دستورِ واجب صادر نشده ؛ بلکه به صورت خبر دادن از حالات مؤمنانِ آن زمان بیان شده است . در این وظیفه هم زبان روایت توجّه دادن به این است که شخص با ایمان ، در این برهه از زمان ، باید دلش متوجّه و به یاد محبوبش باشد ؛ چرا که اگر حالش غیر از این باشد ، نشانه بی ایمانی اوست . همین توجّه است که باعث می شود انسان در فراق آقایش محزون باشد و بگرید و منتظرش باشد و در راه جلب رضای ایشان تلاش نماید و ... .

از این جهت است که در دعای زمان غیبت امام زمانصلوات اللّه علیه نیز از خدا می خواهیم:

« اَللّهُمَّ، ... ولا تُنْسِنا ذِکْرَه ... . »

« خداوندا، ... یاد او را از دلهایمان مبر ... . »

تکلیف سی و نهم : قصد یاری آن حضرت را داشتن

عَنْ عَبدِالحَمِیدِ الواسِطیِّ قالَ : قُلتُ لِاٴبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه : ... فَإنْ مُتُّ قَبلَ أنْ أُدرِکَ القائِمَ ؟ فَقالَ :

« القائِلُ مِنکُم : إنْ أَدرَکْتُ القائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُه کَالمُقارِعِ مَعَه بِسَیفِه ... . »(۱)

از عبدالحمید واسطی روایت شده که گفت : به امام باقر صلوات اللّه علیه عرض کردم : ... اگر قبل از اینکه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را ببینم از دنیا بروم ، حالم چگونه خواهد بود ؟ فرمودند :

« هر کدام از شما که چنین بگوید و معتقد باشد : اگر حضرت قائم آل محمّد صلوات اللّه علیه را ببینم یاری اش می کنم ، این شخص مانند کسی است که همراه آن بزرگوار با شمشیر بجنگد ... . »

زبان این روایت نیز بیان وظیفه ای قلبی و اعتقادی است ، امّا در قالب بیان فضیلت آن و نه با زبان امر و فرمان ؛ همچنان که بعضی از تکالیف دیگر نیز چنین بود .

این نیّت فرد با ایمان نشانه رسوخ قلبی اعتقاد صحیح در دل اوست . از این جهت ، اگر مؤمنان به دنبال یافتن چنین نیّتی در درون خود هستند ، باید به دنبال تصحیح

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۶ ح۱۶ .

عقاید و باورهای قلبی شان بروند ؛ در نتیجه ، ایمان سالم و استواری به دست خواهند آورد .

در آیات قرآن مجیـد و روایات معصومین صـلوات اللّه علیهم توجّه خاصّـی به نیّت و چگونگی آن مبـذول شده و گفته اند که خوبی و بدی هر عملی بر اساس خوب بودن یا بد بودن نیّت آن است ؛ چنان که در کلام خدای بزرگ آمده :

«قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِه»(۱) .

در سـخنان ترجمه کنندگان واقعی کلام خدا ، یعنی در روایات معصومین صلوات اللّه علیهم آمده که منظور از « علی شاکلته » « علی نِیَّتِه » است ؛ یعنی :

«ای پیامبر ، به مردم بگو هر کسی عملش مطابق با نیّتش است» .

در کلام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله نیز چنین آمده است :

« إنَّما الأعمالُ بِالنِّیّاتِ . »(۲)

« کارها فقط بر اساس نیّتها (استوار) است . »

نیز ، در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنِ السَّکُونِیِّ ، عَنْ أبِی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلّی اللّه علیه وآله :

« نِیَّهُ المُؤمِنِ خَیرٌ مِنْ عَمَلِه ونِیَّهُ الکافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه وکُلٌّ عامِلٍ یَعمَلُ عَلی نِیَّتِه . »(۳)

سکونی از امام صادق صلوات اللّه علیه نقل کرده که فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند :

« نیّت فرد با ایمان بهتر از عمل اوست و نیّت شـخص کافر بـدتر از عملش ؛ و هر عمل کننـده ای بر اساس نیّتش (خوب یا بـد) عمل می کند . »

نیّت کار خوب انسان را بر انجام آن کار تشویق و وادار می کند و در مقابل ، نیّت کار

۱- ۱. اسرا : ۸۴ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۲۱۲ ح ۴۰ .

۳- ۳. همان جا : ۱۸۹ ح ۲ .

بـد و توجّه به عملهـای ناپسـند انسـان را خواه ناخواه به انجام آن وا می دارد . از این جهت است که ، در درجه اوّل ، پاداش و توبیـخ را بایـد متوجّه نیّت دانست ؛ چرا که اعمـال یـا تحقّق یـافته همین نیّتهای خوب و بـد است ، یا اساسا بـدون توجّه و نیّت انجام شده است .

در صورت دوم ، خودِ عمل در حقیقت با فقدانش یکسان است و استحقاق پاداش و عقاب ندارد ؛ مانند شخصی که در حالت مستی و بی عقلی کلامی را بگوید . در این حالت ، عُقلای عالم چیزی از تشویق یا سرزنش بر مضمون کلام او بار نمی کنند . در روایت هم آمده است :

عَنِ الثِّمالِیِّ ، عَنْ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ صلوات اللّه علیه قالَ :

« لا عَمَلَ إلاّ بِنِیَّهٍ . »(1)

از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفت : امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمودند :

« عمل فقط آن است که به نیّتی (از نیّتهای خوب یا بد وابسته) باشد . »

در صورت اوّل نیز چون عمـل بر اسـاس نیّـتی انجـام پـذیرفته ، نیّت را ملاـحظه می کننـد ؛ گرچه ظـاهر عمـل (جـدا از نیّتش) صورتی ناپسند داشته باشد . از این جهت ، در روایت آمده است :

عَنْ زَیدٍالشَّحّامِ قالَ : قُلتُ لِاءبی عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه : إنِّی سَمِعتُکَ تَقُولُ : « نِیَّهُ المُؤمِنِ خَیرٌ مِنْ عَمَلهِ . » فَکَیفَ تَکُونُ النِّیَّهُ خَیراً مِنَ العَمَلِ ؟ قالَ : أبوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« لِاءنَّ العَمَلَ رُبَّما کانَ رِیاءَ المَخْلُوقِینَ والنِّیَّهُ خالِصَهٌ لِرَبِّ العالَمِینَ ، فَیُعْطِی ــ عَزَّوجَلَّ ــ عَلَی النِّیَّهِ ما لا یُعطِی عَلَی العَمَلِ . »(2)

از زید شـحّام نقل شده که گفت : به امام صادق صـلوات اللّه علیه عرضه داشتم : من شنیدم که شما می فرمودید : « نیّت مؤمن بهتر از عمل اوست . » چگونه نیّت بهتر از عمل است ؟ فرمودند :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۱۸۵ ح۱ .

۲- ۲. همان جا : ۲۰۶ ح۱۸ .

« به خاطر اینکه عمل گاهی برای نشان دادن به دیگر مخلوقات خداست ؛ ولی نیّتِ این عمل مخصوص پروردگار عالم است . بنابر این ، خدای عزیز بر اساس نیّت او پاداشی می بخشد که به خود عمل [آن قدر پاداش] نمی بخشد . »

بالاتر از این آنکه مؤمن گاهی نیّت می کند کار نیکی را انجام دهد ، ولی موفّق به انجام آن نمی شود ، پس خداوند عالم تحقّق یافتن این عمل را در پرونده عمل او ثبت می کند ؛ چنان که ، در دنباله همین روایتی که ذکر شد ، آمده است :

« قالَ أبوعَبدِاللّه ِ صلوات اللّه علیه :

« إنَّ العَبدَ لَینوی مِنْ نَهارِهِ أنْ یُصَلِّیَ بِاللَّیلِ فَتَغْلِبُهُ عَینُه فَینامُ ، فَیُثْبِتُ اللّه ُ لَه صَلاتَه ویَکْتُبُ نَفَسَهُ تَسبِیحاً ویَجْعَلُ نَومَه عَلَیه صَدَقَةً . »

امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« بنده هنگام روز نیّت می کند که در شب نماز (نافله شب) بخواند ؛ ولی خواب بر چشمانش غلبه می کند و می خوابد . خدا برای او نمازش را ثبت می کند و برای نفس زدن او ثواب تسبیح گفتن می نویسد و خوابش را صدقه حساب می کند . »

به همین خاطر ، در روایت آمده که وقتی بنده پرونده اش را در روز قیامت مشاهده می کند ، می بیند اعمال زیادی که انجام نداده در پرونده اش نوشته شده و لذا ، از روی تعجّب می گوید : خداوندا ، من این کارها را در دنیا انجام نداده ام ! در پاسخ ، می شنود که اینها بر اساس نیّتی که داشته ای ضبط شده است . تمام روایت چنین است :

عَنْ جَعفَرِ بنِ إبراهیمَ ، عَنْ أبِی الحَسَنِ الرِّضا صلوات اللّه علیه قالَ :

« إذا کانَ یَومُ القِیامَهِ اُوقِفَ المُؤمِنُ بَینَ یَدَیهِ ، فَیَکُونُ هُوَ الَّذِی یَلِی حِسابَه ، فَیُعْرَضُ عَلَیه عَمَلُه ، فَیَنْظُرُ فِی صَحِیفَتِه . فَأوَّلُ ما یَری سَیِّئـاتُه ، فَیَتَغَیَّرُ لِذلِکَ لَونُه وتَرْتَعِشُ فَرائِصُه وَتَفْزَعُ نَفْسُه . ثُمَّ یَری حَسَناتِه ، فَتَقِرُّ عَیْنُه وَتَسُرُّ نَفْسُه وتَفْرَحُ رُوحُه . ثُمَّ یَنْظُرُ إلی ما أعطاهُ اللّه ُ مِنَ الثَّوابِ فَیَشْتَدُّ فَرَحُه . ثُمَّ یَقُولُ اللّه ُ لِلملائِکَهِ :

هَلُمُّوا الصُّحُفَ الَّتِی فیها الأعمالُ الَّتِی لَمْ یَعمَلُوها . » قالَ :

« فَیَقْرَؤُونَها ، فَیَقُولُونَ : وَعِزَّتِکَ ؛ إنَّکَ لَتَعْلَمُ أنّا لَمْ نَعْمَلْ مِنها شَیئاً ، فَیَقُولُ : صَدَقْتُم؛

نَوَیْتُمُوها ؛ فَکَتَبناها لَکَم ؛ ثُمَّ یُثابُونَ عَلَیها . »(۱)

جعفر بن ابراهیم از امام رضا صلوات اللّه علیه روایت کرده که فرمودند :

« روز قیامت ، مؤمنی که قرار است حسابرسی عملش را بکننـد در برابر پروردگـار برپـا داشـته می شود ــ و تنها اوست که به حساب این بنـده مؤمن رسـیدگی می کنـد ــ . در این حال پرونـده اش به او ارائه داده می شود . به آن پرونـده نگاه می کند ؛ اوّل چیزی که در آن می بینـد گناهانش است . از دیـدن آنها رنگش تغییر می کنـد و بنـدهای بدنش می لرزد و ناله می کند . پس از آن ، اعمال نیکش را می بیند و چشمش روشن و نفْسش خشنود می شود و اظهار خوشحالی می کند .

بعـد از آن ، به ثوابهـایی که خـدا به او بخشـیده نگـاه می کنـد و خوشـحالی اش زیادتر می شود . سـپس ، خـدا به ملائکه می فرماید : پرونده هایی را که کارهای انجام نداده شان در آن ثبت شده ، حاضر کنید . »

حضرت فرمودند :

« مؤمنان آنها را می خواننـد و می گوینـد : خدایا ، قسم به عزّت تو ، می دانی که ما هیچ کدام از اینها را انجام نداده ایم . خدا می فرماید : راست گفتید . امّا نیّت آنها را داشتید ، پس ما آنها را برای شـما ثبت کردیم ؛ و برای آن ، پاداش داده می شوند . »

به همین جهت ، خدا به مؤمنان این تفضّل را کرده است که به مجرّد نیّت عمل نیک ، آن را در پرونده اعمال ثبت و ضبط می کنـد و چنانچه این نیّت تحقق یابـد ، ده برابر پاداش برایش می نویسـد . در مقابل ، چنانچه نیّت گناه و عمل بدی را بکند ــ با اینکه خود این نیّت مستحق عقاب است ــ در حقّ آنان لطف نموده و تا عمل تحقّق نیابـد ، ثبت نخواهـد شـد . علاوه بر این ، بعـد از انجام عمل بـد نیز تا هفت ساعت به بنـده مؤمنش مهلت توبه کردن می دهـد ؛ چنانچه از کار بدش پشـیمان شد و توبه کرد ، اصـلاً چیزی برای او ثبت نمی کند و اگر بعد از اتمام این مدّت توبه نکرده باشد ، آن وقت است که عمل برای او نوشته خواهد شد . در این باره ، آمده است :

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۲۰۴ ح۱۲ .

عَنْ فَضلِ بنِ عُثمانَ المُرادِيِّ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه ِ صلوات اللّه عليه ، يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللّه صلّى اللّه عليه وآله :

« أربَعٌ مَنْ كُنَّ فِيه لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللّه ِ بَعدَهُنَّ إلاّ هالِكٌ :

يَهُمُّ العَبـدُ بِالحَسَـنَه فَيَعْمَلُها ؛ فإنْ هُوَ لَمْ يَعمَلْها كَتَبَ اللّه ُ لَه حَسَـنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِه وإنْ هُوَ عَمِلَها كَتَبَ اللّه ُ لَه عَشْـرَاً ويَهُمُّ بِالسَّيِّئَهِ أنْ يَعمَلَهـا ؛ فـإنْ لَمْ يَعمَلْهـا لَمْ يُكتَبْ عَلَيه شَىءٌ وإن هُوَ عَمِلَهـا أُجِّلَ سَـبع ساعـاتٍ وقـالَ صاحِبُ الحَسَـناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ وهو صاحِبُ الشِّمالِ : لا تَعْجَلْ ؛ عَسى أنْ يُتْبِعَها بِحَسَنَةٍ تَمحُوها ؛ فإنَّ اللّه َ ـ عَزَّوجَلَّ ـ يَقُولُ : «إنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ»(1) أوِ الاِستِغفارِ ؛ فـإنْ هُوَ قالَ : أستَغْفِرُ اللّه َ الَّذِى لا إلـه إلاّ هُو ، عالِمُ الغَيبِ والشَّهادَهِ ، العَزيزُ الحَكِيمُ ، الغَفُورُ الرَّحِيمُ ، ذو الجَلاَلِ والإكرامِ وأتُوبُ إليه ، لَمْ يُكتَبْ عَلَيه شَىءٌ . وإنْ مَضَتْ سَبعُ ساعاتٍ و لَمْ يُتْبِعْها بِحَسَنَةٍ وَ استِغفارٍ قالَ صاحِبُ الحَسَناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ : أُكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ المَحرُومِ . »(2)

از فضل بن عثمان مرادی نقل شده كه گفت : شـنيدم امام صادق صلوات اللّه عليه می فرمودند : رسول خدا صلّی اللّه عليه وآله فرمودند :

« چهار خصـلت است كه در هر كس باشـد ، هنگام ورود در محضـر خـدا ، بعد از وجود آن خصوصـيّات ، هلاك نمی شود ؛ مگر اينكه هلاكش تثبيت شده باشد :

بنـده نيّت كار نيك را می كنـد تا انجامش دهـد ؛ اگر انجام نـداد ، خـدا به خاطر حسن نيّتش يک پاداش برای او می نويسد و اگر انجامش داد ، برای او ده پاداش می نويسد .

همين بنده نيّت گناه می كند كه انجامش دهد ؛ اگر آن را انجام نداد ، چيزی برايش ثبت نمی شود و هرگاه آن را انجام داد ، هفت ساعت به او مهلت داده می شود و فرشـته ای كه نيكيها را می نويسد (فرشـته سـمت راست) به فرشته ای كه بديها را ثبت می كنـد و در سـمت چپ قرار دارد می گويـد : (در نوشـتن) عجله نكن ! اميد است به دنبال اين گناه ، عمل نيكی انجام دهد كه باعث شود آن گناهش پاک شود ؛ زيرا

۱- ۱. هود : ۱۱۴ .

۲- ۲. اصول كافی : كتاب الإيمان والكفر ، باب مَن يهمّ بالحسنه أو السيّئه ، ح۴ .

خدای عزیز و جلیل می فرماید : «نیکیها گناهان را پاک می کند» ، یا استغفار کند .

اگر این شخص بگوید : طلب بخشش می کنم از خدایی که جز او خدایی نیست ، آگاه بر پنهان و آشکار است ، عزیز و حکیم است ، بخشنده و رحم کننده (به مؤمنان) است ، صاحب جلالت و کرامت است و به سوی او بازگشت می کنم ، هیچ چیزی برای او نوشته نمی شود . امّا اگر هفت ساعت گذشت و به دنبال گناهش عمل نیک یا استغفاری به جا نیاورد ، فرشته گماشته شده بر نوشتن خوبیها به فرشته گماشته شده بر ثبت بدیها می گوید : بنویس (گناه را) بر این شخصِ تیره دل و محروم (از فضل خدا) . »

بنابراین ، تک تک نیّتهای ما در این دنیا نقش بسزایی در نامه اعمال و زندگی اخروی ما دارد ، تا جایی که بقای ابدی در بهشت و جهنّم نیز بر اساس همین نیّتها رقم زده می شود ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أبی هِشامٍ(۱) قالَ سَألْتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه عَنِ الخُلُودِ فی الجَنَّهِ والنّارِ ، فَقالَ :

« إنَّما خُلِّدَ أهلُ النّارِ فی النّارِ لِاءنَّ نِيّاتِهِم كانَتْ فِي الدّنيا أنْ لَو خُلِّدُوا فِيها أنْ يَعْصُوا اللّه - أبداً وإنَّما خُلِّدَ أهلُ الجَنَّهِ فی الجَنَّهِ لِاءنَّ نِيّاتِهِم كانَتْ فی الدُّنيا أنْ لَو بَقَوا فِيها أنْ يُطِيعُوا اللّه - أبداً ، فَبِالنِّيّاتِ خُلِّدَ هؤُلاءِ وهؤُلاءِ . » ثُمَّ تَلا قَولَه : «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» أی عَلی نِيَّتِه . »(۲)

از ابو هشام روایت شده که گفت : از امام صادق صلوات اللّه علیه در مورد بقای ابدی در بهشت و جهنّم سؤال کردم . ایشان فرمودند :

« بقای ابدیِ کسانی که اهل آتش اند در آتش دوزخ فقط به خاطر نیّتهای آنها در دنیاست که (نیّت داشتند) اگر در دنیا باقی باشند ، همیشه خدا را نافرمانی بکنند .

ص: ۴۰۵

۱- ۱. در کتاب کافی (: کتاب الإیمان والکفر، باب النّیه، ح ۵) نام راوی « اَبی هاشم » ثبت شده است .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۲۰۹ ح ۳۰ و ۲۰۱ ح ۵ .

باقی بودن همیشگی اهالی بهشت در آنجا نیز فقط به سبب نیّتهایشان در دنیاست که (در نظر داشتند) چنانچه در دنیا باقی بمانند ، همیشه خدا را اطاعت بکنند . بنابر این ، خلود آن دسته در آتش و خلود این دسته در بهشت به سبب نیّتهاست . »

سپس ، این کلام خدا را تلاوت کردند : «ای پیامبر ، به مردم بگو : هر کسی بر حالت خودش عمل می کند» « یعنی : بر نیّت خودش . »

از همین روی ، با اینکه امام صادق صلوات اللّه علیه سالها بعد از واقعه عاشورا به دنیا آمده اند ، خودشان و همه شیعیانی را که قصد یاری امام حسین صلوات اللّه علیه در دلشان بوده از زمره شهدای کربلا محسوب فرموده اند :

« إنِّی لا أُخْرِجُ نَفسی مِنْ شُهداءِ الطُّفُوفِ ولا أَعُدُّ ثَوابِی أَقَلَّ مِنهم ؛ لاِءنَّ مِنْ نِیَّتِی النُّصرَةَ لَو شَهِدْتُ ذلِکَ الیومَ وکذلِکَ شِیعَتُنا هُمُ الشُّهداءُ وإنْ ماتُوا عَلی فُرُشِهِم . »(۱)

« من خودم را از شهیدان کربلا خارج و ثوابم را کمتر از آنان نمی دانم ؛ زیرا نیّت من این است که اگر در آن روز حاضر بودم ، (امام حسین صلوات اللّه علیه را) یاری می کردم .

همچنین ، شیعیان ما (آنان که چنین نیّتی داشته باشند) شهیدند ؛ گرچه در بسترهایشان بمیرند . »

در زیارت جامعه ائمّه المؤمنین هم به حضرات معصومینصلوات اللّه علیهم خطاب می کنیم :

« فَنَحنُ نُشهِدُ اللّه أنّا قد شارَکْنا أَولیائَکُم وأنصارَکُم المُتَقَدِّمینَ فی إراقَهِ دِماءِ النّاکِثینَ والقاسِطِینَ والمارِقینَ وَقَتَلَهِ أبی عَبداللّه سَیِّدِ شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ _ علیه السّلام _ یَومَ کَربَلاءَ بِالنِّیّاتِ والقُلُوبِ والتَّأَسُّفِ علی فَوتِ تِلکَ المَواقِفِ الَّتی حَضَرُوا لِنُصْرَتِکُم ... . »(۲)

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه : ۲۸۰ (به نقل از مکیال المکارم : ۲/۲۲۸) .

۲- ۲. مفاتیح الجنان : ۹۶۲ .

« ... پس ما خدا را گواه می گیریم که ، به سبب نیّتها و قلبهایمان (که قصد یاری شما را داشتیم) و تأسّف خوردن بر از دست رفتن آن موقعیّتهایی که دوستان شما برای یاری حضوری تان داشتند ، ما نیز شریکیم با دوستانتان و یاوران قدیمی تان در ریختن خون ناکثان (عهد شکنان) و قاسطان (ستمگران) ومارقان (خوارج) وقاتلان ابی عبداللّه آقای جوانان بهشت ــ که سلام خدا بر او باد ــ در روز (عاشورا در) کربلا ... . »

پس اگر ما نیز نیّت یاری امام زمانمان را داشته باشیم ، مانند کسی هستیم که در رکاب ایشان بجنگد ؛ همچنان که در روایتِ ذکر شده در ابتدای بحث نیز آمد .

باز ، در روایتی دیگر که مربوط به مرابطه با امام زمان صلوات اللّه علیه است (و در بحث مرابطه ذکر شد) ، چنین آمده :

عَنْ أبی بَصیرٍ قالَ : قالَ أبُوعَبدِاللّه صلوات اللّه علیه :

« لِیُعِدَّنَّ أحَدُکُم لِخُرُوجِ القائِمِ ولَو سَهماً ؛ فإنَّ اللّه ـ تَعَالی ـ إذا عَلِمَ ذلِکَ مِن نِیَّتِه رَجَوْتُ لأنْ یُنْسِئَ فِی عُمرِهِ حَتّی یُدرِکَه [فَیَکُون مِنْ أعوانِهِ وأنصارِه] . »(۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« حتماً هر کدام از شما باید برای ظهور حضرت مهدی آماده شود ــ ولو این آمادگی به تهیّه تیری برای جنگیدن باشد ؛ زیرا خدای متعال وقتی این آمادگی (برای یاری کردن امام عصر صلوات اللّه علیه) را در نیّت شخص ببیند ، امیدوارم که عمرش را طولانی کند تا اینکه زمان ظهور آن حضرت را درک بکند [و از یاوران و کمک دهندگان آن حضرت باشد] . »

در این روایت ، دستور به نیّت یاری امام زمان صلوات اللّه علیه با بیان دیگری مطرح شده و معصومی همچون امام صادق صلوات اللّه علیه اثر و نتیجه چنین نیّتی را طولانی شدن عمر و درک فیض حضور و در رکاب آن حضرت بودن دانسته اند .

به راستی که اگر برای چنین نیّتی اثری غیر از این نبود ، کافی بود که انسان تمام

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۳۲۰، باب ۲۱ ، ح ۱۰ .

کوششهای دنیوی اش را رها کند و در راه تحصیل چنین قصدی تلاش نماید و این نیز حاصل نمی شود مگر از راه معرفت صحیح به امام عصر صلوات اللّه علیه . خداوند همه ما را در این راه یاری فرماید ؛ آمین !

در دعای زمان غیبت ، در این باره چنین می خوانیم :

« ... واَقِمْنا بِخِدمَتِه ... وَاجعَلْنا فی حِزْبِهِ وأعوانِهِ وأنصارِه والرّاضِینَ بِفِعلِه ولاتَسْلُبْنا ذلِکَ فی حَیوتِنا ولا عِندَ وَفاتِنا حتّی تَتَوَفّانا ونَحنُ علی ذلِکَ لا شاکّینَ ولا ناکِثِینَ ولامُرتابِینَ ولامُکَذِّبِینَ ... وَاجعَلنا ، یا رَبِّ ، مِنْ أعوانِهِ ومُقَوِّیهِ سُلطانِه والمُؤْتَمِرینَ لِاءمرِه والرّاضِینَ بِفِعلِه والمُسَلِّمِینَ لِاءحکامِه ... . »

« ... ما را در خدمتگزاری او استوار دار ... و ما را در گروهش و یاران و کمک کنندگانش و کسانی که به کارهایش راضی اند قرار بده . این (نیّت) را در زمان حیات ما و بعد از مرگمان از ما نگیر ، تا اینکه مُردنمان بر این (نیّت) باشد و اهل شکّ و بیعت شکن و مردّد و تکذیب کننده نباشیم .

پروردگارا ، ما را از کمک کنندگان او و تقویت کنندگان حکومتش و فرمان بَران دستورش و خشنودان به کارش و تسلیمان در برابر حکمهایش قرار بده ... . »

تکلیف چهلم : شناختن علامتهای ظهور

عَنْ زُرارَهَ بنِ أعیَنَ قالَ : سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه صلوات اللّه علیه یَقُولُ :

« یُنادِی مُنادٍ مِنَ السَّماءِ : إنَّ فُلاناً هُو الأمِیرُ ویُنادِی مُنادٍ : إنَّ عَلِیّاً وشیعَته هُمُ الفائِزُونَ . »

قُلتُ : فَمَنْ یُقاتِلُ المَهدِیَّ بَعدَ هذا ؟ فَقالَ :

« إنَّ الشَّیطانَ یُنادِی : إنَّ فُلاناً وشِیعَته هُمُ الفائِزُونَ _ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِی أُمَیَّهَ . »

قُلتُ : فَمَنْ یَعرِفُ الصّادِقَ مِنَ الکاذِبِ ؟ قالَ :

« یَعرِفُهُ الَّذِینَ کانُوا یَرْوُونَ حَدِیثَنا ویَقُولُونَ : إنَّه یَکُونُ _ قَبلَ أنْ یَکُونَ _ ویَعلَمُونَ أنَّهُم هُمُ ال_مُحِقُّونَ الصّادِقُونَ . »(1)

از زراره بن اعین نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند :

« ندا کننده ای از سمت آسمان صدا می زند : فلان شخص امیر مردم است ؛ و ندا کننده دیگری صدا می زند : فقط علی و پیروان او پیروزند . »

به ایشان عرضه داشتم : پس بعد از چنین ندایی ، چه کسی با حضرت مهدی صلوات اللّه علیه می جنگد ؟ فرمودند :

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۶۴ ، باب ۱۴ ، ح۲۸ .

« شیطان (نیز) صدا می کند : فقط فلانی و پیروانش پیروزند ــ و نام مردی از بنی امیّه را می آورد . »

عرض کردم : بنابراین ، چه کسی صدای راست را از دروغ تشخیص می دهد ؟ فرمودند :

« کسانی که حدیث ما را روایت می کنند و قبل از آنکه این وقایع اتّفاق بیفتد ، می گویند : چنین حوادثی واقع خواهد شد ؛ و می دانند که امامانشان بر حقّ و راستگویند . »

در روایات زیادی ، حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم نشانه های قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را بیان فرموده اند و متذکّر فتنه ها و امتحانهای آن شده اند .

از آنجا که این نشانه ها جدا کننده حقّ و باطل و درستی از نادرستی است و با توجّه به اینکه باطل برای رخنه در دلهای مردم و جلوه دادن خود به آنان علامتها و نشانه های خود را مانند علامتهای حق می سازد ، به طوری که تشخیص این نشانه ها از کارهای بس دشوار و سخت خواهد بود ، ما موظّفیم برای پیشگیری از واقع شدن خودمان در شکّ و تردید و دور شدن از حقّ وحقیقت ، این نشانه ها را بدانیم و تفاوتهای بین آنها را نیز بشناسیم ؛ همان گونه که در حدیث ذکر شده در ابتدای بحث ، وقتی راوی از امام صلوات اللّه علیه می شنود که ندای جبرئیل (فقط علی و پیروان او پیروزند) و ندای شیطان (فقط فلان شخص از بنی امیّه و پیروان او پیروزند) مشابه یکدیگرند و راهی برای تشخیص این دو صدا ــ که به صورت معجزه آسایی در تمام زمین و آسمان می پیچد ــ نیست ، از شخص تمییز دهنده بین این دو ندا سؤال می کند ، که چطور کسی است ؟

حضرت ، در جواب ، نجات از این فتنه را فقط برای کسانی میسّر می دانند که قبل از وقوع آن ، روایات مربوط به آن را مطالعه و روایت کرده اند و از قبل می دانند که چنین امتحانهایی پیش خواهد آمد .

باز ، در روایت دیگری ، اینچنین آمده است :

عَنْ عَبـدِالرَّحمانِ بنِ مُسْلِمَهِ الجَريرىِّ قـالَ : قُلتُ لأَبِى عَبـدِاللّه ِ صـلوات اللّه عليه : إنَّ النّـاسَ يُوَبِّخُونـا ويَقُولُونَ : مِنْ أينَ يُعرَفُ ال_مُحِقُّ مِنَ المُبطِلِ إذا كانَتا ؟ فَقالَ :

« فَما تَرُدُّونَ عَلَيهِم ؟ » قُلتُ : فَما نَرُدُّ عَلَيهِم شَيئاً . قالَ : فَقالَ :

« قُولُوا لَهُم : يُصَـدِّقُ بِهـا _ إذا كـانَتْ _ مَنْ كانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بها قَبلَ أنْ تَكُونَ . » [قال :] « إنَّ اللّه َ_ عَزَّوجَلَّ _ يَقُولُ : «أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّن لا يَهِدِّى إِلاَّ أَنْ يُهْدى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » ؟(1) »(2)

از عبدالرحمان بن مسلمه جريرى روايت شده كه گفت : به امام صادق صلوات اللّه عليه عرض كردم : سنّى ها ما را سـرزنش مى كننـد و مى گوينـد : زمانى كه (نشانه هاى) حقّ و باطل (مشابه هم) اتّفاق مى افتـد ، چگونه از يكديگر تشـخيص داده مى شود ؟ فرمودند :

« شما به آنها چه جواب مى دهيد ؟ » عرض كردم : ما چيزى در جواب آنان نمى گوييم .

راوى مى گويد : آن حضرت فرمودند :

« به آنان بگوييـد : زمانى كه اين وقايع رخ مى دهـد ، مؤمنى كه قبل از وقوع به آنها ايمان داشـته تصديق مى كند (وتشـخيص مى دهـد) . » [پس فرمودنـد :] « خداونـد عزيز و جليـل مى فرمايـد : «آيا كسـى كه به سوى حق هـدايت مى كنـد سـزاوارتر به پيروى است ، يا كسى كه خود راه نَبَرد تا راهبرى اش كنند ؛ پس چه مى شود شما را ، چگونه حكم مى كنيد ؟» »

آنچه در اين دو روايت شايسـته توجّه است اين است كه شخص مؤمن بايد به آنچه بر طبق روايات امامان صلوات اللّه عليهم به دسـتش مى رسـد (بـا حفـظ شـرايط روايت) ايمـان داشـته باشـد و آنهـا را عين حقّ و حقيقت بدانـد ، نه آنكه وقـتى روايتى از محدوده عقلى و فهم او بيرون بود ، آن را بر دروغ يا افسانه حمل كند و كلام معصوم صلوات اللّه عليه را سُبُك بشمارد .

۱- ۱. يونس : ۳۵ .

۲- ۲. غيبت نعمانى : ۲۶۶ ، باب۱۴ ، ح۳۲ .

همین مطلب در روایت دیگری چنین مطرح شده است :

عَنْ هِشامِ بنِ سالِمٍ قالَ : قُلتُ لِاءبِی عَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه : إنَّ الجَرِیریَّ أخا إسحاقَ یَقُولُ لَنا : إنَّکُم تَقُولُونَ : هُما نِداءانِ ، فأیُّهُما الصّادِقُ مِنَ الکاذِبِ ؟ فَقال أبُوعَبدِاللّه ِصلوات اللّه علیه :

« قُولُوا لَه : إنَّ الَّذِی اُخْبِرْنا بِذلِکَ _ وأنتَ تُنکِرُ أنَّ هذا یَکُونُ _ هُوَ الصّادِقُ . »(۱)

از هشام بن سالم روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم : جریری ، برادر اسحاق ، به ما می گوید : که شما می گویید که دو صدا (قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه) خواهد بود ؛ پس صدای راست از صدای دروغ چگونه تشخیص داده می شود ؟ امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند :

« به او بگویید : فقط آن صدایی که خبرش به ما رسیده _ و تو منکر وجود چنین صدایی هستی _ راست است . »

بنابراین ، ما تمام روایاتی را که از امامان صلوات اللّه علیهم به ما رسیده (با شرایط موجود در روایت) قبول داریم و به مضمون آن هم ایمان داریم .

شاید کسی بگوید : قبلاً اشاره شد که نشانه های ظهور از امور بدائی است و ممکن است اصلاً رخ ندهد و ظهور حضرت ناگهانی واقع شود ؛ پس این نکته با ایمان ما به مضمون روایاتِ علامتهای ظهور تنافی خواهد داشت ،

در پاسخ ، می گوییم : بداء خود از اموری است که در قالب روایات از حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم به ما رسیده و ما باید به مضمون این روایات نیز ایمان داشته باشیم . بنابراین ، اگر در روایات آمده که در نشانه های ظهور (حتّی در نشانه های حتمی آن) ممکن است بداء رخ دهد ، به معنی قطعیّت آن نیست تا با روایات دیگر که بیانگر علامتهایی برای ظهور است تنافی داشته باشد ؛ بلکه به ما می فهماند که چنان باید انتظار ظهور حضرت را داشت و آماده بود که اگر همه آن نشانه ها نیز واقع نشد و حضرت ناگهانی (و به تعبیر روایات : « بغتتاً ») آمدند ، به آمادگی ما هیچ لطمه ای وارد

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۶۶ ، باب۱۴ ، ح ۳۰ .

نشود ، نه اینکه به خودمان اطمینان بدهیم که تا آن علامتها واقع نشده ، حضرت تشریف نمی آورند ، بنابراین ، فرصت زیادی برای آماده شدن و اصلاح کردن خود و اطرافیانمان داریم .

در روایتی ، به این مطلب چنین اشاره شده است :

عَنْ داوُودَ بنِ أبِی القاسِمِ قالَ : کُنّا عِندَ أبِی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الرِّضا صلوات اللّه علیه فَجَری ذِکرُ السُّفیانِیِّ وما جاءَ فی الرِّوایَهِ مِنْ أنَّ أمرَهُ مِنَ المَحتُومِ ، فَقُلتُ لِاءِبی جَعفَرٍ صلوات اللّه علیه : هَلْ یَبْدُو للّه ِ فی ال_مَحتُومِ ؟ قالَ : « نَعَم . »

قُلنا لَه : نَخافُ أنْ یَبدُو للّه ِ فی القائِمِ . قالَ :

« القائِمُ مِنَ المِیعادِ . »(1)

از داوود بن ابی قاسم نقل شده که گفت : در خدمت امام جواد صلوات اللّه علیه بودیم . از سفیانی و آنچه در روایت آمده که آمدن سفیانی از علامتهای حتمی ظهور است ، صحبت شد ؛ به ایشان عرض کردم : آیا بداء برای خداوند در علامتهای حتمی ممکن است ؟ فرمودند : « بله . »

به ایشان گفتیم : می ترسیم در خودِ ظهور حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز بداء واقع شود . فرمودند :

« (ظهور) حضرت قائم صلوات اللّه علیه از وعده های خداست (که بنا به آنچه در قرآن آمده ، خدا هیچ گاه برخلاف آن عمل نمی کند) . »

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۲۵۰ ح۱۳۸ .

دعا در غیبت امام زمان صلوات اللّه علیه

اَللّـهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک، فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَک لَمْ اَعْرِفْ رَسُولَک، اَللّـهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَک، فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَک لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَک، اَللّـهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک، فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینی.

اَللّـهُمَّ لا تُمِتْنی میتَةً جاهِلِیَّةً، وَلا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنی .

اَللّـهُمَّ فَکَما هَدَیْتَنی لِوِلایَهِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَتَهُ مِنْ وِلایَهِ وُلاهِ اَمْرِک بَعْدَ رَسُولِک صَلَواتُک عَلَیْهِ وَالِهِ، حَتّی والَیْتُ وُلاهَ اَمْرِک : اَمیرَالْمُؤْمِنینَ، وَالْحَسَنَ، وَالْحُسَیْنَ، وَعَلِیًا، وَمُحَمَّدا، وَجَعْفَرا، وَمُوسی، وَعَلِیًا، وَمُحَمَّدا، وَعَلِیًا، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّهَ الْقائِمَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُک عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ .

اَللّـهُمَّ فَثَبِّتْنی عَلی دینِک، وَاسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِک، وَلَیِّنْ قَلْبی لِوَلِیِّ اَمْرِک، وَعافِنی مِمَّا امْتَحَنْتَ بِه خَلْقَک، وَثَبِّتْنی عَلی طاعَهِ وَلِیِّ اَمْرِک الَّذی سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِک، وَ بِاِذْنِک غابَ عَنْ بَرِیَّتِک، وَاَمْرَک یَنْتَظِرُ وَاَ نْتَ الْعالِمُ غَیْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذی فیهِ صَلاحُ اَمْرِ وَلِیِّک فِی الْاِذْنِ لَهُ بِاِظْهارِ اَمْرِهِ وَکَشْفِ سِتْرِهِ، فَصَبِّرْنی عَلی ذلِک، حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ وَلا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ، وَلاَ کَشْفَ(۱) ما سَتَرْتَ وَلاَ الْبَحْثَ(۲) عَمّا کَتَمْتَ، وَلا اُنازِعَک فی تَدْبیرِک، وَلا اَقُولَ: لِمَ وَکَیْفَ وَما بالُ وَلِیِّ الاَمْرِ(۳) لا یَظْهَرُ ؟ وَقَدِ امْتَلاءَتِ الاَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَاُفَوِّضُ اُمُوری کُلَّها اِلَیْک .

۱- ۱. اَکْشِفُ ، خ .

۲- ۲. اَبْحَثُ ، خ .

۳- ۳. وَلِیِّ اَمرِ اللّه ِ ، خ .

اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْاَ لُکَ اَنْ تُرِیَنی وَلِیَّ اَمْرِکَ، ظاهِرا، نافِذَ الاَمْرِ، مَعَ عِلْمی بِاَنَّ لَکَ السُّلْطانَ وَالْقُدْرَهَ وَالْبُرْهانَ وَالْحُجَّهَ وَالْمَشِیَّهَ(۱) وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّهَ، فَافْعَلْ ذلِکَ بی وَبِجَمیعِ الْمُؤْمِنینَ، حَتّی نَنْظُرَ اِلی وَلِیِّ اَمرِکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ، ظاهِرَ الْمَقالَهِ، وَاضِحَ الدَّلالَهِ، هادِیا مِنَ الضَّلالَهِ ، شافِیا مِنَ الْجَهالَهِ، اَبْرِزْ یا رَبِّ مُشاهَدَتَهُ، وَثَبِّتْ قَواعِدَهُ، وَاجْعَلْنا مِمَّنْ تَقُرُّ عَیْنُهُ(۲) بِرُؤْیَتِهِ، وَاَقِمْنا بِخِدْمَتِهِ، وَتَوَفَّنا عَلی مِلَّتِهِ، وَاحْشُرْنا فی زُمْرَتِهِ .

اَللّـهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمیعِ ما خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ وَاَ نْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمینِهِ وعَنْ شِمالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِکَ الَّذی لا یَضیعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فیهِ رَسُولَکَ وَوَصِیَّ رَسُولِکَ عَلَیهِ والِهِ السَّلامُ.

اَللّـهُمَّ وَمُدَّ فی عُمْرِهِ، وَزِدْ فی اَجَلِهِ، وَاَعِنْهُ عَلی ما وَلَّیْتَهُ وَاسْتَرْعَیْتَهُ، وَزِدْ فی کَرامَتِکَ لَهُ، فَاِنَّهُ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَالْقائِمُ الْمُهْتَدی، وَالطّاهِرُ التَّقِیُّ، الزَّکِیُّ النَّقِیُّ، الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ، الصّابِرُ الشَّکُورُ الْمُجْتَهِدُ.

اَللّـهُمَّ وَلا تَسْلُبْنَا الْیَقینَ لِطُولِ الاَمَدِ فی غَیْبَتِهِ، وَانْقِطاعِ خَبَرِهِ عَنّا ، وَلا تُنْسِنا ذِکْرَهُ وَانْتِظارَهُ وَالاْیمانَ بِهِ، وَقُوَّهَ الْیَقینِ فی ظُهُورِهِ، وَالدُّعاءَ لَهُ وَالصَّلاهَ عَلَیْهِ، حَتّی لا یُقَنِّطَنا طُولُ غَیْبَتِهِ مِنْ قِیامِهِ(۳)، وَیَکُونَ یَقینُنا فی ذلِکَ کَیَقینِنا فی قِیامِ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَالِهِ، وَما جاءَ بِهِ مِنْ وَحْیِکَ وَتَنْزیلِکَ، فَقَوِّ قُلُوبَنا عَلَی الاْیمانِ بِهِ، حَتّی تَسْلُکَ بِنا عَلی یَدَیْهِ مِنْهاجَ الْهُدی وَالْمَحَجَّهَ الْعُظْمی، وَالطَّریقَهَ الْوُسْطی، وَقَوِّنا عَلی طاعَتِهِ، وَثَبِّتْنا عَلی مُتابَعَتِهِ(۴)، وَاجْعَلْنا فی حِزْبِهِ وَاَعْوانِهِ وَاَ نْصارِهِ، وَالرّاضینَ بِفِعْلِهِ، وَلا تَسْلُبْنا ذلِکَ فی حَیاتِنا، وَلا عِنْدَ وَفاتِنا، حَتّی تَتَوَفّانا ونَحْنُ عَلی ذلِکَ لا شاکّینَ، وَلا ناکِثینَ، وَلا مُرْتابینَ، وَلا مُکَذِّبینَ .

اَللّـهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَاَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِریهِ، وَاخْذُلْ خاذِلیهِ، وَدَمْدِمْ عَلی مَنْ نَصَبَ لَهُ، وَکَذَّبَ بِهِ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَاَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَاسْتَنْقِذْ بِهِ

۱- ۱. وَالْاِرادَهَ ، خ .

۲- ۲. عُیُونَنا ، خ .

۳- ۳. ظُهُورِه وَ قِیامِهِ ، خ .

۴- ۴. مُشایَعَتِهِ ، خ .

عِبادَکَ الْمُؤْمِنینَ مِنَ الذّلِّ، وَانْعَشْ بِهِ الْبِلادَ، وَاقْتُلْ بِهِ جَبابِرَهَ الْکُفْر(۱)، وَاقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلالَهِ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبّارِینَ وَالْکافِرِینَ، وَاَبِرْ بِهِ الْمُنافِقینَ وَالنّاکِثینَ، وَجَمیعَ الْمُخالِفینَ وَالْمُلْحِدینَ، فی مَشارِقِ الْاَرْضِ وَمَغارِبِها، وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَسَهْلِها وَجَبَلِها، حَتّی لا تَدَعَ مِنْهُمْ دَیّارا، وَلا تُبْقِیَ لَهُمْ آثارا، طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلادَکَ، واشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبادِکَ .

وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحی مِنْ دینِکَ، وَاَصْلِحْ بِهِ ما بُدِّلَ مِنْ حُکْمِکَ، وَغُیِّرَ مِنْ سُنَّتِکَ، حَتّی یَعُودَ دینُکَ بِهِ وَعَلی یَدَیْهِ غَضّا جَدیدا صَحیحا لا عِوَجَ فیهِ وَلا بِدْعَهَ مَعَهُ، حَتّی تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نیرانَ الْکافِرینَ، فَاِنَّهُ عَبْدُکَ الَّذِی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ، وَارْتَضَیْتَهُ لِنَصْرِ دینِکَ، وَاصْطَفَیْتَهُ بِعِلْمِکَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُیُوبِ، وَاَطْلَعْتَهُ عَلَی الْغُیُوبِ، وَاَ نْعَمْتَ عَلَیْهِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ، وَنَقَّیْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ .

اَللّـهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی ابائِهِ الْاَئِمَهِ الطّاهِرینَ، وَعَلی شیعَتِهِ(۲) الْمُنْتَجَبینَ، وَبَلِّغْهُمْ مِنْ امالِهِمْ ما یَأْمُلُونَ(۳)، وَاجْعَلْ ذلِکَ مِنّا خالِصا مِنْ کُلِّ شَکٍّ وَشُبْهَهٍ وَرِیاءٍ وَسُمْعَهٍ، حَتّی لا نُریدَ بِهِ غَیْرَکَ، وَلا نَطْلُبَ بِهِ اِلاّ وَجْهَکَ .

اَللّـهُمَّ اِنّا نَشْکُو اِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا، وَغَیْبَهَ اِمامِنا(۴)، وَشِدَّهَ الزَّمانِ عَلَیْنا، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنا، وَتَظاهُرَ الْاَعْداءِ عَلَیْنا، وَکَثْرَهَ عَدُوِّنا، وَقِلَّهَ عَدَدِنا .

اَللّـهُمَّ فَافْرُجْ(۵) ذلِکَ عَنّا بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ، وَنَصْرٍ مِنْکَ تُعِزُّهُ(۶)، وَاِمامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ، اِلهَ الْحَقِّ امین.

اَللّـهُمَّ اِنّا نَسْاَلُکَ اَنْ تَأْذَنَ لِوَلِیِّکَ فی اِظْهارِ عَدْلِکَ فیعِبادِکَ وَقَتْلِ اَعْدائِکَ فی بِلادِکَ، حَتّی لا تَدَعَ لِلْجَوْرِ یا رَبِّ دِعامَهً اِلاّ قَصَمْتَها، وَلا بَقِیَّهً اِلاّ اَفْنَیْتَها، وَلا قُوَّهً اِلاّ اَوْهَنْتَها، وَلا رُکْنا اِلاّ هَدَمْتَهُ(۷)، وَلا حَدّا اِلاّ فَلَلْتَهُ، وَلا سِلاحا اِلاّ اَکْلَلْتَهُ، وَلا رایَهً اِلاّ نَکَّسْتَها، وَلا شُجاعا اِلاّ قَتَلْتَهُ، وَلا جَیْشا اِلاّ خَذَلْتَهُ، وَارْمِهِمْ یا رَبِّ بِحَجَرِکَ الدّامِغِ، وَاضْرِبْهُمْ بِسَیْفِکَ الْقاطِعِ، وَ بَأْسِکَ الَّذی لا تَرُدُّهُ عَنِ

۱- ۱. الجَبابِرَهَ والکَفَرَهَ ، خ .

۲- ۲. شیعَتِهِم ، خ .

۳- ۳. اَفْضَلَ ما یأملون، خ .

۴- ۴. وَلِیِّنا ، خ .

۵- ۵. فَفَرِّجْ ، خ .

۶- ۶. تُیَسِّرُهُ ، خ .

۷- ۷. هَدَدْتَهُ ، خ .

الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ، وَعَذِّبْ اَعْداءَكَ وَاَعْداءَ وَلِيِّك وَاَعْداءَ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَيهِ وَ الِهِ، بِيَدِ وَلِيِّک وَاَيْدى عِبادِکَ الْمُؤْمِنينَ.

اَللّـهُمَّ اكْفِ وَلِيَّکَ وَحُجَّتَکَ فيأَرْضِکَ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَكِيْدَ مَنْ اَرادَهُ(۱) وَامْکُرْ بِمَنْ مَکَرَ بِهِ، وَاجْعَلْ دائِرَهَ السَّوْءِ عَلى مَنْ اَرادَ بِه سُوءاً، وَاقْطَعْ عَنْهُ مادَّتَهُمْ، وَاَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ، وَزَلْزِلْ اَقْدامَهُمْ، وَخُذْهُمْ جَهْرَهً وَبَغْتَهً، وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذابَکَ(۲)، وَاَخْزِهِمْ فى عِبادِکَ، وَالْعَنْهُمْ فى بِلادِکَ، وَاَسْكِنْهُمْ اَسْفَلَ نارِکَ، وَاَحِطْ بِهِمْ اَشَدَّ عَذابِکَ، وَاَصْلِهِمْ نارا، وَاحْشُ قُبُورَ مَوْتاهُمْ نارا، وَاَصْلِهِمْ حَرَّ نارِکَ، فَاِنَّهُمْ اَضاعُوا الصَّلاهَ، وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ، وَاَضَلُّوا عِبادَکَ(۳) وَاَخْرَبُوا بِلادَکَ .

اَللّـهُمَّ وَاَحْيِ بِوَلِيِّکَ الْقُرْانَ، وَاَرِنا نُورَهُ سَرْمَدا لا لَيلَ(۴) فيهِ، وَاَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَهَ، وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَغِرَهَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْاَهْواءَ الْمُخْتَلِفَهَ عَلَى الْحَقِّ، وَاَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعَطَّلَهَ، وَالْاَحْكامَ الْمُهْمَلَهَ، حَتّى لا يَبْقى حَقٌّ اِلّا ظَهَرَ، وَلا عَدْلٌ اِلّا زَهَرَ، وَاجْعَلْنا يارَبِّ مِنْ اَعْوانِهِ، وَ مُقَوِّيَهِ سُلْطانِهِ(۵)، وَالْمُؤْتَمِرينَ لِاَمْرِهِ، وَالرّاضينَ بِفِعْلِهِ، وَالْمُسَلِّمينَ لِاَحْكامِهِ، وَمِمَّنْ لا حاجَهَ بِهِ اِلَى التَّقِيَّهِ مِنْ خَلْقِکَ، وَ اَنْتَ يا رَبِّ الَّذى تَكْشِفُ الضُّرَّ، وَتُجيبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاکَ، وَتُنْجى مِنَ الْكَرْبِ الْعَظيمِ، فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّکَ، وَاجْعَلْهُ خَليفَهً فى اَرْضِکَ كَما ضَمِنْتَ لَهُ . اَللّـهُمَّ لا تَجْعَلْنى مِنْ خُصَماءِ الِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِمُ السَّلامُ، وَلا تَجْعَلْنى مِنْ اَعْداءِ الِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِمُ السَّلامُ، وَلا تَجْعَلْنى مِنْ اَهْلِ الْحَنَقِ وَالْغَيْظِ عَلى الِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِمُ السَّلامُ، فَاِنّى اَعُوذُ بِکَ مِنْ ذلِکَ فَاَعِذْنى، وَاَسْتَجيرُ بِکَ فَاَجِرْنى .

اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى بِهِمْ فائِزا عِنْدَکَ فِى الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبينَ، امينَ رَبَّ الْعالَمينَ.

۱- ۱. كِدْ مَنْ كادَهُ ، خ .

۲- ۲. عِقابَکَ ، خ .

۳- ۳. وَضَلُّوا وَاَضَلُّوا عِبادَکَ ، خ .

۴- ۴. ظُلْمَهَ ، خ .

۵- ۵. وَمِمَّنْ يُقَوِّى سُلْطانَهُ ، خ .

فهرست مصادر

۱ _ قرآن کریم.

۲ _ اثبات الهداه / شیخ حرّ عاملی : چاپ مطبعه علمیه قم ، با تحقیق و تعلیق شیخ ابو طالب تجلیل تبریزی .

۳ _ اصول کافی / ثقه الإسلام کلینی : منشورات دار الکتب الإسلامیّه .

۴ _ اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات / فاضل دربندی : انتشارات دار ذوی القربی ، چاپ اول ، ذو الحجّه ۱۴۲۰ قمری .

۵ _ بحار الأنوار / علامه محمّد باقر مجلسی : المکتبه الإسلامیّه ، تهران .

۶ _ البرهان فی تفسیر القرآن / سیّد هاشم بحرانی : منشورات دار الکتب العلمیّه .

۷ _ بشاره المصطفی لشیعه المرتضی / عماد الدّین ابی جعفر محمّد بن ابی القاسم طبری : مؤسّسه النشر الإسلامی ، تحقیق جواد قیّومی ، چاپ اول ، ۱۴۲۰ قمری .

۸ _ بصائرالدّرجات فی مناقب آل محمّد صلی اللّه علیه وآله / محمّد بن حسن الصفّار: منشورات طلیعه النّور (مرکز التوزیع: مکتبه ذوی القربی)، چاپ اول، ۱۳۸۴ شمسی.

۹ _ تحف العقول / ابی محمّد الحسن بن علی بن الحسین بن شُعبه الحرّانی : انتشارات اسلامیّه ، چاپ سوّم ، سال ۶۶ شمسی .

۱۰ _ تفسیر عیاشی / محمد بن مسعود العیاشی : مؤسّسه العلمیّه الإسلامیّه .

۱۱ _ تفسیر نور الثّقلین / عبد علی بن جُمعه العروسی الحویزی : مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، چاپ چهارم ، ۱۴۱۵ قمری .

۱۲ _ جامع احادیث الشّیعه / تحت اشراف آیه اللّه سیّد محمد حسین طباطبائی بروجردی ، انتشارات مدینه العلم آیه اللّه خوئی .

ص: ۴۲۰

۱۳ ــ جُنّه العاصمه / سیّد محمد حسن طباطبائی میرجهانی : ناشر مؤلف ، سال ۱۳۸۸ قمری .

۱۴ ــ الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره / شیخ یوسف بحرانی : مؤسّسه النشر الإسلامی ، چاپ دوم ، ۱۴۱۴ قمری .

۱۵ ــ الحیاه / برادران حکیمی : دائره الطّباعه والنشر ، تهران ، چاپ سوّم ، ۱۴۰۱ قمری .

۱۶ ــ شرعه التّسمیه / امیر سیّد محمّد باقر داماد : مؤسّسه مهدیّه میرداماد ، اصفهان ، چاپ اول ، ۱۴۰۹ قمری .

۱۷ ــ شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی / شیخ مهدی فقیه ایمانی : ناشر مؤلف .

۱۸ ــ الصافی فی تفسیر القرآن / ملاّ محسن فیض کاشانی : مکتبه الصدر ، ایران .

۱۹ ــ الغیبه / شیخ طوسی : منشورات مکتبه بصیرتی .

۲۰ ــ غیبت / ابن زینب محمد بن ابراهیم نعمانی : مکتبه الصّدوق ، تحقیق علی اکبر غفاری .

۲۱ ــ فرحه الزّهراء صلوات اللّه علیها / ابو علی اصفهانی : ناشر مؤلف ، چاپ دوم .

۲۲ ــ القطره من بحار مناقب النبیّ و العتره صلوات اللّه علیهم / سیّد احمد مستنبط : نشر حاذق ، چاپ اوّل با تحقیق ، سال ۱۴۲۸ قمری .

۲۳ ــ کشف المهمّ فی طریق خبر غدیر خمّ / سیّد هاشم بحرانی : مؤسّسه إحیاء تراث السیّد هاشم البحرانی .

۲۴ ــ کلمه الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه / سیّد حسن شیرازی : انتشارات بدر .

۲۵ ــ کمال الدّین / شیخ صدوق : دار الکتب الإسلامیّه ، تحقیق علی اکبر غفاری .

۲۶ ــ مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری : مؤسّسه آل البیت لاحیاء التراث .

۲۷ ــ مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه) / سیّد محمد حسن طباطبائی میرجهانی : ناشر مؤلف ، سال ۱۳۸۸ قمری .

۲۸ ــ معجم احادیث الإمام المهدیّ صلوات اللّه علیه / هیئت علمی تحت اشراف شیخ علی کورانی : مؤسّسه المعارف الإسلامیّه ، چاپ اوّل ، ۱۴۱۱ قمری .

۲۹ ــ معجم رجال الحدیث / سیّد ابوالقاسم خوئی : مرکز نشر آثار شیعه .

۳۰ ــ معرفت امام عصر صلوات اللّه علیه / سیّد محمد بنی هاشمی : انتشارات نیک معارف ، چاپ دوم ، ۱۳۷۷ شمسی .

۳۱ ــ مفاتیح الجنان / شیخ عباس قمی .

۳۲ _ مفردات غریب القرآن / راغب اصفهانی : مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان .

ص: ۴۲۱

۳۳ _ مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم صلوات اللّه علیه / سیّد محمد تقی موسوی احمدآبادی ، دفتر تحقیقات وانتشارات بدر ، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی ، چاپ دوم ، زمستان ۷۷ شمسی .

۳۴ _ منهاج الدموع / شیخ علی قرنی گلپایگانی : انتشارات دین و دانش .

۳۵ _ مهج الدعوات ومنهج العنایات / سیّد ابن طاووس : مؤسّسه آفاق ، تحقیق جواد قیّومی اصفهانی ، چاپ اوّل ، ۱۴۲۲ قمری .

۳۶ _ نجم الثاقب / میرزا حسین نوری : انتشارات جعفری ، مشهد ، چاپ دوم ، مهر ۶۱ شمسی .

۳۷ _ نقش زبان در سرنوشت انسانها / شیخ مهدی فقیه ایمانی : ناشر مؤلف ، بهار ۶۹ شمسی .

۳۸ _ نوائب الدُّهور فی علائم الظّهور / سیّد محمّد حسن طباطبائی میرجهانی : انتشارات مکتبه صدر ، چاپ دوم ، بهار ۶۹ شمسی .

۳۹ _ نور الأمیر صلوات اللّه علیه فی تثبیت خطبه الغدیر / امیر تقدمی معصومی : نشر مولود کعبه ، چاپ اوّل ، ۱۴۲۱ قمری .

۴۰ _ وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه / شیخ حرّ عاملی : کتابفروشی اسلامیّه ، چاپ پنجم ، ۱۳۹۸ قمری .

۴۱ _ وظیفه الأنام فی زمن غیبه الإمام / سیّد محمّد تقی موسوی احمدآبادی : انتشارات حسینیّه عمادزاده ، اصفهان .

ص: ۴۲۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net

